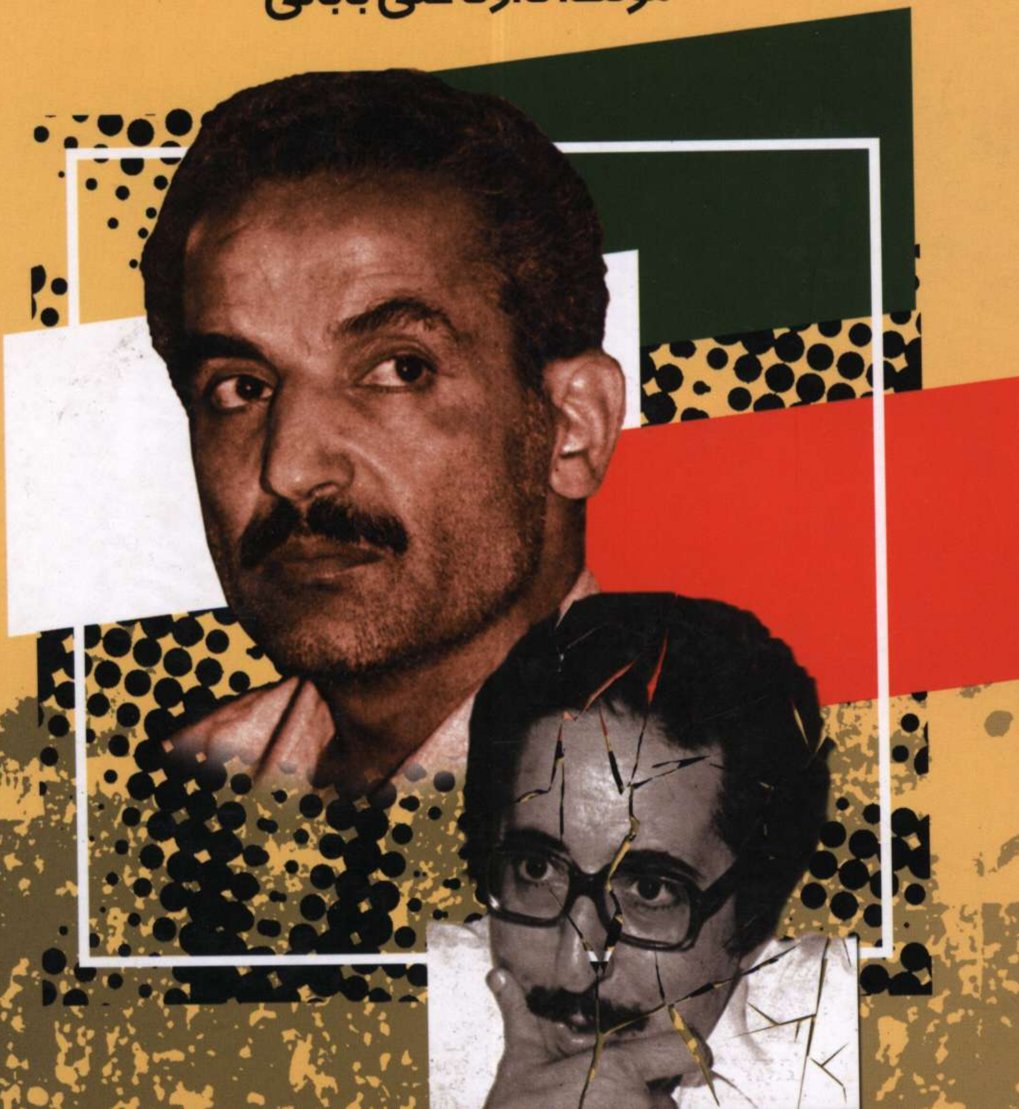
بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)

جلد چهارم

(از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری)

مؤلف: داود علی بابائی



بیست‌وپنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد چهارم

از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

مؤلف
داود علی‌بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) ـ جلد چهارم. نویسنده: داود علی بابایی ـ تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۸۲
شابک: دوره‌ای 7 - 60 - 5731 - 964 ISBN
جلد چهارم 9 - 73 - 5731 - 964 ISBN
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
۱ ـ ایــران ـ تـاریخ ـ جـمهوری اسـلامی، ۱۳۵۸ ـ ۲ ـ ایـران، سیاست و حکومت، ۱۳۵۸ ـ ۳ ـ ایران ـ تاریخ ـ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ ـ علل. ۴ ـ ایران ـ اوضاع اجتماعی ـ ۱۳۵۸. الف. عنوان ب. عنوان: از بازرگان تا خاتمی
DSR۱۵۷۰/۹ب۸ع ۹۵۵/۰۸۴
کتابخانه ملی ایران ۸۱ـ۱۶۱۴۶م

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)
جلد چهارم
از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری
داود علی بابایی
انتشارات امید فردا
چاپ اول: سال ۸۴
حروف نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی حسینی
فهرست اعلام: فاطمه علی حسینی
ناظر فنی چاپ: فرزانه افتخاری
لیتوگرافی: نقش
چاپ: غزال
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) ـ طبقه همکف ـ واحد ۲
تلفن: ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۶۹۴۹۵۷۵ ـ ۶۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹
سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

چرا چماقداران را دستگیر و محاکمه نمی‌کنند؟

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی درنامه‌ی سرگشاده‌ای به‌نمایندگان مجلس شورای اسلامی، دراعتراض به‌مسأله‌ی چماقداری و سوءقصدی که در «کوچصفهان» به‌جان حجت‌الاسلام والمسلمین لاهوتی صورت گرفته است به‌ضعف دستگاه‌های اجرایی در دستگیری و محاکمه‌ی چماقداران شدیداً اعتراض کرد. متن کامل نامه‌ی حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی به‌نمایندگان مجلس شورای اسلامی را در زیر می‌خوانید:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

حضور محترم نمایندگان مجلس شورای اسلامی - پس از عرض سلام - مسأله‌ای که یکی دو روز پیش در رشت و کوچصفهان اتفاق افتاد یکی از جریانات خطرناکی است که اگر همگی دست در دست یکدیگر نگذاریم و برای علاجش فکری عاجل نکنیم، نمی‌دانم به‌کجا منتهی شود؛ و از طرفی امام بارها و بارها فرموده‌اند که اظهار عقیده آزاد است و توطئه ممنوع! باز هرگاه یکی از افراد سرشناس جامعه‌ی انقلابی ما در یکی از نقاط ایران تصمیم

به‌سخنرانی دارد، عده‌ی معدودی دست بـه‌آشوب و خـرابکـاری مـی‌زنند و به‌عنوان اعتراض به‌این موضوع یکی دو روز هم دراین‌باره عـده‌ی مـعدودی فریاد می‌زنند و صدایشان خاموش می‌گردد. نمی‌دانم چرا مسئولین مملکتی در این باره هیچ نمی‌گویند و چرا چماقداران را دستگیر نمی‌کنند و در مقابل مردم ستم‌کشیده‌ی ما که تازه از زیر یوغ چماقداران رژیم پهلوی نجات پـیدا کرده‌اند، محاکمه نمی‌کنند؟ چرا دراین زمینه ساکتند؟ به‌خدا قسـم، تـاریخ درباره‌ی آنان بد قضاوت خواهد کرد.

آنچه موجب شد تا برآن شوم چیزی بنویسم، فقط و فقط به‌خاطر مسئولیتی است که احساس می‌کنم. مثلاً در رشت برادرم «آقای لاهوتی»، مـی‌خواهـند صحبت کنند. روز قبل خدمت امام می‌رسند و بعد راهی رشت مـی‌شوند. در رشت عده‌ای معدود به‌سخنرانی ایشان حمله می‌کنند و مجلس را به‌هم می‌زنند و در مسجد ـ نزدیک به‌دو ساعت ـ او را زندانی می‌کنند. آیا می‌دانید چه کسی را زندانی می‌کنند؟ شخصی را که در رژیم شاه به‌اقرار همه‌ی با انصاف‌ها، از تمام روحانیون دربند بیشتر شکنجه شده است؛ شخصی را که بعد از دو سال هنوز جای شکنجه در بدن او به‌خوبی پیداست؛ شخصی را که در طول ۱۵ سال مبارزه‌ی امام، دایماً زندان و یا مشغول به‌مبارزه در سطحی بـالا بـوده است؛ شخصی را که می‌توان معلول انقلاب نـامید؛ شـخصی را کـه آقـای هـاشمی رفسنجانی می‌گوید او را به‌حدی زدند که وقتی با من مواجـهش کـردند او را نشناختم و او گوش‌های خودش را می‌دید؛ شخصی را کـه پـاهای او بـعد از چهارماه، هنوز طوری مجروح بوده که قادر به‌ایستادن نبود؛ شخصی را که تنها برای این‌که به امامش فحش نداد چندین ساعت او را آویزان کردند؛ شخصی که تمام سردمداران امروز حاضر نبودند یک روز شکنجه‌های او را تحمل کنند.

آری! عده‌ای جاهل یا آگاه و یا تحریک شده، او را در خط امام نمی‌دانند. کسی را در خط امام نمی‌دانند که هنوز یک هفته از عبارت امام که: «هـرکس لاهوتی را اذیت کند، من را اذیت کـرده است» نـمی‌گذرد. چـرا؟ لابـد بـرای این‌که او در نوارش از امام و انقلاب تعریف کرده است. خـود او سـخنرانـی دومش را لغو می‌کند، چراکه می‌داند عده‌ای می‌خواهند از نام او استفاده کنند

و روز بعد در «کوچصفهان» سخنرانی می‌کند. دوباره همان عده به‌مجلس حمله می‌کنند و می‌گویند تحویلش بدهید. خانمش را که در ماشین نشسته بوده است، بیرون می‌آورند و می‌زنند و بعد چرخ ماشینش را با گلوله‌ی ژ ـ ۳ پنچر می‌نمایند و ساعت‌ها او را در مسجد ـ خانه‌ی خدا ـ زندانی می‌کنند. در و پنجره‌ی مسجد را می‌شکنند که عمّال شاه بعد از ۳۷ سال سلطنت او، دست به‌این کارها نزدند. آخر چگونه می‌شود عمق فاجعه را ترسیم کرد؟ من به‌هیچ‌وجه کاری به آقای لاهوتی و آنچه که این روزها بر سر او می‌آید ندارم، من به‌سکوت مبارزین دیروز شدیداً اعتراض دارم. آخر فرض کنیم که این برادر با عده‌ای هم مخالف باشد و یا از عده‌ای هم خوشش نیاید، باید با او این‌گونه رفتار کرد؟ به‌خدا قسم، خوب است رادیو تلویزیون سخنرانی‌های او را پخش کند و بعد قضاوت را به‌عهده‌ی مردم گذارد. خوبست مطبوعات در این زمینه‌ها ساکت نباشند. عزیزانم: «دعایی!» و «خاتمی!» آخر چرا ساکتید و چرا هیچ نمی‌گویید؟ مگر چه مرگمان شده است؟ من از دیگران توقعی ندارم، اما شما که امید ما بودید دیگر چرا؟ لابد شما هم استدلالتان این‌است که اگر فریاد برآورید چماقداری بد است، ضدانقلاب از آن بهره‌برداری می‌کند؟ اگر امروز جلوی این از خدا بی‌خبران رانگیریم، فردا نوبت افراد دیگر می‌رسد.

جریان چماق و چماق‌کشی یکی از بدترین و وحشتناک‌ترین مسایلی است که اگر سریعاً در راه علاجش برنیاییم، برای هیچ‌کس هیچ نمی‌ماند. دیروز او را مخالف خط امام می‌دانستند و امروز او را مسلمان نمی‌دانند و فردا این حکم بر تمام جاری است. آیا مسئولین رشت نمی‌توانند عده‌ای معدود را دستگیر کنند؟ اگر نمی‌توانند اقرارکنند به او و مسئولیت سنگین امروزشان را برعهده‌ی کسانی که لایق‌ترند بگذارند واگر می‌توانند چرا انجام نمی‌دهند؟ چرا فریاد برنمی‌دارند؟ بر چه کسی است تا این عمل وحشیانه و نفرت‌انگیز راکه ضربه‌ی اساسی‌اش بر امام است و جامعه‌ی انقلابی ماست، پیگیری کند؟ آخر چه شد که هرکس را که فکر کردند با او مخالف است به‌او این‌گونه رفتار نمایند؟ در مقابلش خانمش راکه از خواهر عزیزترش می‌دارم، بزنند؟ خانمی که بعد از آن همه شکنجه‌ای که این مرد در زمان شاه شد هیچ تردیدی در حقانیت مبارزه‌ی

شوهرش نکرد و هم اوست که این شب‌ها هم شاهد ناله‌ی شوهرش از شکنجه‌های زمان شاه است. آخر چرا؟ آخر چرا دستگاه قضایی از این موضوعات بی‌تفاوت می‌گذرد؟ چرا ناله و فریاد نمی‌کند؟ و چرا از مردم نمی‌خواهند که آنان را بگیرند تا در مقابل همه‌ی مردم رسوایشان کنند؟ اگر واقعاً نمی‌توانند، چرا ساکتند؟ صریحاً بگویند در مقابل ۲۰ تا ۳۰ نفر از اشرار، سپاه و شهربانی و بسیج عاجز است تا مردم خود اقدام کنند و حق یک مشت رذل پست را کف دستشان بگذارند. نمایندگان بزرگوار، امروز شما در مقابل ملت شریف و عزیز مسئولید. اکثر شما مبارزان راه آزادی بوده‌اید اکثر شما برای رهایی از این‌گونه اعمال مبارزه کرده‌اید، آیا سکوت شما دلیل بر قبول این‌گونه موضوعات نیست؟ آیا در جمهوری‌اسلامی باید با افراد این‌گونه رفتار شود؟ آیا واقعاً شما که فریاد جمهوری‌اسلامی را می‌زدید، مقصودتان این جمهوری بود که عده‌ای این‌گونه حیثیت افراد را لجن‌مال کنند و تمام افراد مسئول این مملکت ـ از بالا تا پایین ساکت باشند؟ مگر پایه‌های جمهوری اسلامی را مسئولین امور تشکیل نمی‌دهند؟ مگر امام نفرموده‌اند که مردم برای نفت و گاز قیام نکرده‌اند بلکه برای مسایل معنوی قیام کرده‌اند؟ کتک زدن، فحش دادن، بی‌حیثیت کردن افراد، نفت و گاز است؟ آیا باید همه آن‌طوری فکر کنند که این معدود خوششان بیاید والّا در خط امام نیستند؟

چرا برای عقاید مردم احترام نگذاریم و همه را غیرمسلمان بدانیم و فقط و فقط خودمان را در خط امام جا بزنیم؟ چندی پیش، شخصی را امام پذیرفتند. یکی از افراد و محافظ منزل امام فریاد زد: «این لیبرال را راه ندهید.» من گفتم: «برادر، خود امام پذیرفتند مگر تو در چه خطی؟ گفت: «من در خط امام هستم و باید این شخص اینجا نیاید.» این داستانی است که اگر کمی دامنه‌اش را وسیع کنید، تمام جریانات از این قبیل می‌شود. امروز روح امام از جریان چماقداری در ناراحتی است. پس چرا مسئولین که بحمدالله در خط امام هستند با این‌گونه امور مبارزه نمی‌کنند؟

چرا در چند دقیقه هر کسی و یا گروهی را بخواهند دستگیر می‌کنند، ولی این چماقداران بی‌آبرو آزادانه با اسم اسلام و امام هر کاری بخواهند می‌کنند؟ چرا

مسئولین برای حفظ امام و اسلام اقدام لازم را نمی‌نمایند؟ به‌خدا، اسلام در خطر است و مردم از اسلام ساکت در مقابل این جریانات بری هستند. نمایندگان محترم و شریف، اگر تا زود است جریان چماقداری را از ریشه نکنید، فردا خیلی دیر است و شما خود قربانیان این نوع تفکر می‌شوید.

چماقداری یک بینش سیاسی است که اگر دیر بجنبید بر تمام جریانات سیاسی غلبه می‌کند. رادیو تلویزیون می‌تواند در خنثی‌کردن این‌گونه اعمال شرم‌آور نقش اساسی داشته باشد و مطبوعات هم همچنین؛ ولی متأسفانه در این‌گونه امور ساکتند. این شرف و حیثیت یک ملت است که با این رفتارها ضربه می‌بیند. می‌گویند: خب به‌تو چه؟ تو مگر چکاره‌ای؟ هیچ. من یک فرد از افراد این مرز و بوم هستم که اشخاص را خوب می‌شناسم و خوب می‌دانم آنانی که امروز سنگ امام و انقلاب را بر سینه می‌زنند، همان ترسوهای دیروز هستند که بر سینه‌ی امام و انقلاب سنگ می‌زدند.

شما را به‌خدا! بیایید در مقابل این نوع برخوردهای غیر منطقی عکس‌العمل مطلوب را نشان دهید. از شهربانی و سپاه و بسیج سؤال کنید و ببینید که یک نفر اصولاً دستگیر شده است یا خیر؟ اگر دستگیر شده است، همان‌گونه که برای کشف کودتا عمل نمودند و بیش از هزار نفر را دستگیر کردند، در این عمل هم که کودتایی است واقعی علیه انقلاب و اصالت ما، علیه ارزش‌های عالی انسانیت، علیه عدالت اجتماعی، از یک نفر شروع کنند و سرنخ‌ها را پیدا کنند و بدون کوچک‌ترین رودربایستی ـ علناً ـ آنها را محاکمه نموده و حکم اسلام را که محکومیت است درباره‌ی آنان جاری نمایند. آخر این نشد که هیچ کس در این مملکت مصونیت نداشته باشد جز دسته‌ای که همه ساز چماقداران را فریاد بزنند. باید با تمام قدرت بایستیم و از آنچه که قبل از انقلاب دفاع می‌کردیم دفاع کنیم از آزادی و نگذاریم تعدادی معدود آبروی همه را ببرند. مگر عمّال رژیم شاه به‌کاروانسرای سنگی حمله نکردند؟ مگر تعدادشان بیشتر از این بود؟ مگر با چوب و چماق نبودند؟ پس چرا همه فریاد «وااسلاما» برآوردند؟ مگر چماق با چماق فرق می‌کند؟ گرچه می‌گویند در «کوچصفهان مسلح به ژ-۳ هم بوده‌اند. چرا آنان که تا دیروز این اعمال را محکوم می‌کردند، امروز

به‌یکدیگر می‌گویند: خب برادر، می‌دانی این‌طور می‌شود، چرا رفتی سخنرانی؟
ما می‌گوییم که یکی نیست به اینها بگوید او دیروز هم می‌دانست که گرفتار رژیم شاه می‌شود و رفت و دیروز یک‌عده دیگر عین این جمله را به‌او می‌گفتند. بارها گفته‌ام حرف بر سر «لاهوتی» نیست که دفاع از یک ارزش است، در جایی که امام می‌فرماید: «اظهار عقیده آزاد است» چرا باکمال خلوص نشود اظهار عقیده کرد؟
اتحاد و اتفاق یک طرفه نمی‌شود، بلکه با داشتن دو نوع بینش برای پیروزی انقلاب باید همه در یک جهت حرکت نمایند و دعوا بر سر این‌است که چرا شما اسلام و مسایل اسلامی را تشخیص می‌دهید و ما نمی‌دهیم؟ از کجا شما اسلام‌شناس شده‌اید و عده‌ای دیگر از مسایل اسلامی بدون اطلاع؟ درست که باید در خط امام که همان خط اسلام راستین است حرکت کرد اما دعوا بر سر این‌است که از کجا شما راهبران این خط هستید و بقیه از اسلام هیچ نمی‌دانند؟
نه برادر! بیا پایین، عشق قدرت و مقام و شهرت را بزدای، می‌بینی که جاهل محضی!
این‌که امام می‌فرماید: «توطئه، هرگز»، موضوع توطئه را از کجا فقط تو تشخیص می‌دهی و بس؟ شاید آنچه را که تو «توطئه» می‌نامی، من آن را «روشنگری» نام نهم. اگر صاحب قدرت نباشی خیلی در درک موضوعات نظرت فرق می‌کند. اگر حکومت دست تو باشد و کسی بگوید کجایش کج است، می‌گویی توطئه است و اگر حکومت دست دیگری باشد و تو مجبور به‌اطاعت، می‌بینی که باید برای روشن شدن نسل امروز و فردا خودت را به‌آب و آتش بزنی و بگویی آنچه را می‌دانی این‌که روشن است که حکومت چشم و گوش را کور و کر می‌کند. مطلب بر سر شناخت است. بیاییم مکتب و خط امام را بهانه قرار ندهیم. واقعیات را از آنان که واقع‌گرا هستند، بپذیریم. اگر در خط امامیم، ببینیم امام با چه کسانی ملاقات می‌کند، آنان را بپذیریم نه اینکه مانند محافظ منزل امام، امام را در خطش ندانیم.[۱]

---

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
آرزوی امپریالیسم آمریکا در سال ۵۸:
ایجاد حکومت دوگانه در ایران!

آنچه از نظرتان می‌گذرد، افشای آرزوهای امپریالیسم آمریکا در سال ۵۸ است که می‌خواسته یک حکومت «دوگانه» در ایران روی کار بیاید: یک بخش از حکومت طرفدار امام و بخش دیگر طرفدار دولت موقت.

سفارت ایالات متحده‌ی آمریکا
موضوع: نامه‌ی اداری محرمانه‌ی غیررسمی
وال. پل برسوم. اسکوار
معاون دبیر اجرایی وزارت کشور
واشنگتن.دی.سی

جری عزیز

«من این اواخر خیلی مشغول بوده‌ام و بدین جهت کمی تأخیر در مکاتبات به‌عمل آمده است. تصور می‌کنم که تو هم گرفتاری زیادی در رابطه با پیداکردن

کار جدید و انتقال داشته‌ای. از نامه‌ی «شارن» چنین استنباط می‌کنم که دارد کارهایش را در «میشیدان» ردیف می‌کند. اگر او نتواند به‌زودی به اینجا بیاید، سال آینده پس از تعطیل مدارس به‌واشنگتن خواهد رفت. این مطلب را به‌او نگو من از تو شنیدم.»

(نفوذ سیستم‌های سری در خانواده‌شان و دونشان هم!)

جریانات در تهران کاملاً مهیج می‌باشند. طبعاً ۸۵ درصد از وقت من صرف همکاری و کمک به‌تجار آمریکایی می‌شود تا آنها بتوانند اختلاف بین شکل انقلاب الفاظی و اصل عادی‌شدن روابط تجاری را تشخیص دهند. طرفداران خمینی جداً خواستار برگشت مردم به سرِ کار و شروع کارها می‌باشند؛ بدین منظور حاضرند که اقدامات لازم را بنمایند (و در اصطلاح انقلابی، سازش‌های لازم را بنمایند)؛ در صورتی‌که آمریکایی‌ها حاضر به‌اصلاح قراردادهای خود براساس تغییرات حاصله از انقلاب باشند. من در این زمینه موفقیت‌هایی حاصل کرده‌ام و مشکل عمده‌ام اغلب اوقات این بوده که بعضی از بازیگران آمریکایی را، که به‌منظور مذاکره با ایران می‌آیند، متقاعد کنم به‌طوری که در اینجا سرشان به‌سنگ نخورد.

این امر موجب می‌شود که من به‌فعالیت‌های سیاسی خود در ایران ادامه بدهم. آشکارا بگویم، من با موضع آمریکا در ایران مبنی بر وجود یک حکومت دوگانه‌ی بازرگان و خمینی موافق نیستم. من تصور می‌کنم که مفهوم حکومت دوگانه (یا دو حکومتی) بدین‌جهت مشهور شده است که حاکی از آن است که ما حداقل می‌توانیم در بخشی از سیاست‌های دستگاه نفوذ نماییم. اگر ادعا کنیم که خمینی تنها منبع قدرت است، آن‌وقت باید توضیح دهم که ما چگونه می‌توانیم منافع خود در ایران را صرفاً از طریق ارتباط غیرمستقیم و به‌وسیله‌ی یک شخص ثالثی که طبعاً با ما در بسیاری مسایل هم‌فکری ندارد، حفظ نماییم. (و تازه این امر، خود چندان موردقبول مردم که اصل قضیه هستند، نیست).

به‌نظر من حتی اگر یک حکومت دوگانه در ایران وجود داشته است، با آمدن

خمینی به‌عنوان منبع قدرت، به‌سرعت عمر آن خاتمه داده شد. اقدامات شدید اخیر خمینی برای ایجاد نظم و انضباط در رابطه با کردها، حملات او به‌چپ‌گراها، بی‌توجهی عینی او به‌روشنفکران منتقد و ظاهراً ایجاد محدودیت‌های موقتی برای مطبوعات در هفته‌های اخیر را من یک عکس‌العمل فوری و بی‌اساس که ناشی از خارج شدن حوادث از کنترل خمینی باشد، نمی‌دانم؛ بلکه آن را یک‌نوع استفاده‌ی اصولی از قدرت توسط مردی است که علناً گفته است که او اشتباه کرنسکی را تکرار نخواهد کرد و برخلاف او سلاح انقلاب را علیه طرفداران راحت‌طلبی که از نهضت برای مقاصد خودشان می‌خواهند استفاده کنند به‌کار خواهد برد، می‌دانم. فکر می‌کنم در اینجا یک مسأله‌ی زمانی هم وجود دارد. خمینی می‌داند که مجلس خبرگان او که تحت نفوذ ملّاها می‌باشد، مشغول تکمیل‌کردن یک قانون اساسی دلخواه برای جمهوری اسلامی موردنظر او می‌باشد. در ظرف چند هفته‌ی آینده در عمل انقلاب به‌عنوان یک موفقیت قطعی اعلام واحد شد و حکومت دایمی جدیدی به‌کار خواهد افتاد. به‌نظر من، بهترین هدیه‌ی الهی خمینی به‌انقلاب ایران، وجود گروه مخالفی خلع سلاح شده و دسته دسته شده و جمعیتی که نیاز به‌فرمان و اطاعت از حکومت دارد می‌باشد.

به‌علاوه در این لحظه از زمان، خمینی قادر است در عرض چند ساعت با یک فرمان، نیم‌میلیون از مردم را به‌خیابان‌ها بکشاند. سپاه انقلاب او، مشتاقانه خود را به‌سوی هر گروهی پرتاب خواهند کرد؛ چه آن گروه بتواند از خود دفاع کند یا نه. در عرض ۶ ماه یا یک سال، مرحله‌ی رهایی از جادوگری ناگزیر شروع خواهد شد؛ قدرت او در برابری با انتقادات کمتر خواهد شد و، به‌تصور من، در آن‌زمان ترجیح خواهد داد که دولت جدید او اقدامات اصلاحی را در جهت آزادی و رهایی از قدرتمندی شروع نماید. وقتی که خمینی حاضر به انجام این‌کار شود، آن‌وقت انتقادات را پذیرفته و دیگر نخواهد توانست آنها را به‌دور بریزد.

و اما نتایج این جریانات برای آمریکا چه خواهد بود؟ چنان‌چه خمینی قادر به‌تحمل دوران رهایی از جادوگری باشد، شما دورنمای آینده برای ثبات

داخلی را به‌زودی بهبودی بخشیده و زمینه را برای تمامیت ارضی خدشه‌ناپذیری آماده کرده‌اید. به‌علاوه برای من روشن است که خمینی علاوه بر ایجاد نظم، خواستار آنست که مردم را هرچه زودتر سرکار برگردانده و برای آنان یک زندگی آبرومند، و حتی افزایش سطح زندگی آنان را براساس مقیاس‌های محلی، تأمین نماید. (به‌من گفته شده که یک حکومت جمهوری اسلامی معتقد و جدی را نباید به‌عنوان یک حکومت بیهوده یا عقب‌افتاده تلقی کرد).

منافع ما در تداوم دسترسی ما به‌نفت ایران باید از طریق توانایی دولت در حفظ نظم و آرامش در مناطق نفت‌خیز و نیاز آن به درآمد نفت تضمین گردد (و لابد حالا هم که صدور نفت به آمریکا قطع شده است، یعنی منافع آمریکا از بین رفته است، شیوه‌ی آمریکا نیز تغییر یافته و انفجار و انهدام تأسیسات نفتی را مدنظر قرار داده‌اند). منافع، در زمینه‌ی پرداخت‌های ایران از بابت درآمد نفت به آمریکا (از طریق خرید بیشتر توسط ایران) باید گسترده‌تر شود، (اگر با پاسخ ندادن به ابراز علاقه‌ها ضربه نزنیم) افزایش منافع در ایران باید از طریق انتقال دلار حاصله از نفت به فعالیت‌هایی که ایجاد کار می‌کنند، انجام شود. این احتیاج به‌طور روزافزونی روشن می‌شود. برای این‌کار باید یا کالاهای مصرفی را افزایش داد و یا طرح‌های متمرکزی که احتیاج به‌کارگر زیاد دارد، تأسیس نمود و آنها را در جهت ایجاد صنایع کارگرپذیر هدایت نمود. (فکر می‌کنم این امر خود نهایتاً موجب افزایش تولید نفت نیز خواهدشد). نهایت امر این‌که خمینی مطمئن به‌خود با احاطه‌ای کامل بر اوضاع و احوال در داخل کشور و شک و بدگمانی‌های فراوانی نسبت به‌غرب و جریانات غربی، برای ما مشکلات جدی زیادی در بسیاری از زمینه‌ها و روابط چندجانبه‌ای (بین‌المللی) به‌وجود خواهد آورد. ما به‌خمینی ـ در آینده‌ی نزدیک ـ حداقل به‌همان اندازه احتیاج داریم که او به‌ما احتیاج دارد. بدین ترتیب، ما چیزی که با آن خمینی را تهدید کنیم، نداریم. (به‌عبارت دیگر، ما دلیلی برای تهدید خمینی نداشته و این‌کار را نمی‌توانیم بکنیم) مخصوصاً در سیاست مربوط به‌خاورمیانه، خمینی نیرویی خواهد شد که ما ناچاریم آن را به‌حساب

بیاوریم.

جری، تصادفاً آرزو داشتم که می‌توانستم بگویم که تماس‌های خوبی با ملّاهای مهم که تمام این مطلب را تأیید بکنند، دارم؛ بدیهی است که چنین تماسی ندارم. من تماس‌هایی با بعضی از عوامل خمینی در جهان تجارت دارم. با نیم‌جینی از افراد نیمه اصلاح‌کرده (تدریسدار) ولی نسبتاً منطقی، جوان و از مردانی که بعد از انقلاب در جریان کار قرار گرفته‌اند و نیز تنی چند از افراد قدیمی (اصطلاح «مردان جدید» در مورد این گروه هم به‌کاربرده شده و منظور افرادی که بعد از انقلاب مسئولیتی دارند می‌باشند) و منطقی تماس دارم. مع‌ذالک بیشتر این مطلب نظریه‌ی شخصی و تعبیر آنست. علاوه بر من، کارمند دیگری با من کار می‌کند و ما دو نفر در یک دایره‌ای که قرار است چهار نفر کار بکنند، کار می‌کنیم. من احتیاج فراوانی مخصوصاً به‌یک اقتصاددان دارم. یک شخصی در دفتر ایران به‌نام «مارک جانسون» خودش را برای این‌کار داوطلب کرده است؛ او دو ماه اینجا بوده است. آیا فرصتی وجود دارد که یکی از کارمندان ارشد را بخواهید و او را برای این‌کار بفرستید؟ متأسفم از این‌که سخن به‌درازا کشید. با بهترین آرزوها.»

ارادتمند: آندریو. دی. رسنز

سفارت ایالات متحده

تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۳۵۸/۶/۱۳)

یادداشت برای قسمت سیاسی آقای لی‌مبرت

از قسمت اقتصادی آ. دی. سنز

«عواقب و اثرات ترکیب سیاسی ایران به‌طوری که از تلگراف شما برمی‌آید، کاملاً صحیح و مربوط به‌نظر می‌رسد. به‌نظر من، شما پا را فراتر نهاده و اثرات سقوط حکومت دوگانه‌ی ایران را روی مناطق آمریکا بیان کرده‌اید؛ و یکی از من خواست تا نظریاتم را در این‌باره اعلام نموده، شاید بتواند در تلگراف

بعدی شما تا حدی مفید واقع شوند.

این نظریات عبارتند از:

به‌نظر می‌رسد که حکومت دوگانه‌ای در ایران وجود داشته با آمدن خمینی...الی آخر.» (بقیه‌ی نامه عیناً از نامه‌ی قبلی به‌جری گرفته شده است)[۱]

۱ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۵ اسفندماه ۱۳۵۹.

متن سخنان رئیس‌جمهوری در دانشگاه تهران

دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهوری و فرمانده‌ی کل قوا، روزگذشته در اجتماع طبقات مختلف مردم در دانشگاه تهران که به‌مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق برگزار شده بود، شرکت کرد و سخنانی ایراد کرد.

به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس‌جمهوری در سخنان خود ضمن تجلیل و قدردانی از خدمات دکتر مصدق گفت:

«مردی که امروز به‌خاطر بزرگداشت او، شما مردم تهران در این اجتماع شکوهمند گرد آمده‌اید، بیانگر و مجری راه و رسمی است به‌ترتیبی که خود در این عبارات می‌گوید: از مسلمانی و آداب آن برای برحق بودن اسلام، نه برای میل این و آن پیروی کنیم و به‌لوازم آن از ترس خدا و معاد، نه به‌مقتضیات دنیوی و سیاسی عمل نماییم.»

«باد شمال یا جنوب ما را نلرزاند و در درجه‌ی ایمان ما تأثیری ننماید و به‌طور مصنوعی یک روز آتش آن را شعله‌ور و روز دیگر به‌کلی خاموش نکند، من ایرانی و مسلمانم و علیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید می‌کند، تا زنده هستم مبارزه

می‌نمایم.»

«چگونه ممکن است خون ایرانی در عروق کسی جاری باشد و مداخله‌ی اجنبی را در امور کشور تحمل کند؟ هرکس که به‌بقای نیروی اجنبی در خاک کشور علاقه داشته باشد و همچنین هرکس که همسایگان را تحریک کند، خیانتکار است.»

«با این بیان، مصدق میان استقلال و آزادی و ایرانیت و اسلامیت رابطه‌ای می‌بیند و این دو را مستقل از یکدیگر نمی‌خواهد، ربط این دو در چیست؟»

«استقلال و آزادی، موضوع یک ملت است. در رابطه با قدرت‌های خارجی اگر استقلال، یعنی آزادی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک ملت در رابطه با قدرت‌های خارجی حاصل نباشد، چگونه می‌توان تصورکرد که در یک جامعه‌ی وابسته و زیرسلطه‌ای و در جامعه‌ای که اقتصاد آن آزاد نیست و زیرسلطه‌ی بیگانه و وابسته به‌شرکت‌های بین‌المللی است، در جامعه‌ای که فرهنگ آن آزاد نیست و عناصر و ارزش‌های فرهنگی بیگانه بر آن حاکم است، در جامعه‌ای که از نظر سیاسی آزاد نیست یعنی دستگاه حاکمه‌اش به‌قدرت‌های خارجی وابسته است، در چنین جامعه‌ای افراد چگونه می‌توانند آزاد باشند و آزادی‌های عمومی محترم شمرده بشوند؟ و اگر در جامعه‌ای این آزادی‌ها وجود نداشت و صاحبان عقیده از اظهارکردن عاجز بودند و اگر در جامعه‌ای به‌جای عقل و منطق، چوب و چماق حکومت کرد، چگونه می‌توان این جامعه را مستقل شمرد؟»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به‌این نکته که نشانه‌ی استقلال در جامعه‌ی مستقل، وجود آزادی‌های عمومی و آزادی‌هایی است که بدون آن رشد اندیشه‌ی فرزندان یک ملت ممکن نمی‌گردد، گفت:

«فرض آزادی بدون استقلال، فریب و دروغ است. فرض استقلال بدون آزادی هم دروغ است. حالا ببینیم در نظر مصدق این دو چگونه با اسلامیت رابطه می‌جویند.»

استقلال و آزادی در اسلام است

رئیس‌جمهوری افزود:

«در جایی که ما هستیم، ایدئولوژی‌ها، چه شرقی و چه غربی، ایدئولوژی‌های وابستگی هستند. به‌همین دلیل هم در دوران مصدق دو دسته با او مخالف شدند: یکی وابستگان به‌غرب و دیگری وابستگان به‌شرق؛ و ایدئولوژی که آنها تبلیغ می‌کردند، ایدئولوژی وابستگی بود و می‌گفتند که در این دنیا هیچ راهی جز این‌که ما وابسته به‌شرق یا غرب باشیم، نیست. در این دنیا نمی‌توان آزاد و مستقل زندگی کرد. ملل کوچک باید به‌یک قدرت بزرگ تکیه کنند و موجودیت خویش را حفظ کنند. هر دو دسته در این مرام موافق بودند و آن را تبلیغ می‌کردند. یکی می‌گفت باید به‌روسیه وابسته باشیم و دیگری می‌گفت باید به‌آمریکا و غرب وابسته باشیم. آن فکر قوی و توانایی که به‌ما می‌گوید نیازی به‌وابستگی به‌شرق و غرب نیست، به‌خود مردم تکیه می‌کنیم و مستقل و آزاد زندگی می‌کنیم، همان اسلامیت است. در اسلام است که استقلال و آزادی به‌معنای رهایی کامل یک ملت از سلطه‌ی بیگانه و چماقداران دستیار سلطه‌ی بیگانه رها می‌گردد. بنابراین از دید مصدق، مردی که در یک دوران تاریک ضعف و جهل و نادانی که سلطه‌گران بر جهان حاکم کرده بودند، پرچم مبارزه‌ی ضداستعماری را به‌دوش کشید. ایرانیت در همان حد استقلال و آزادی و بیرون از اسلامیت، به‌معنای طرز فکر و روش و دینی که به‌ملت امکان می‌دهد با وحدت در پایه و با تکیه بر خود از هر بیگانه‌ای بی نیاز باشد، نبود. مردی که در آن روزهای تاریک، پیش از آن‌که نهضت‌های استقلال‌طلبانه در جهان آغاز گردد، آغازگر دوران بود با این طرز فکر و این دید به‌مقابله‌ی قدرت حاکم روز رفت و با همه‌ی این‌که دستگاه حاکم در مجموع با وی مخالف بود و همه‌ی امکانات در دست سلطه‌گران و عوامل داخلی آنان بود، او ـ به‌یاری مردم این سرزمین ـ موفق شد پنجه در پنجه‌ی بزرگ‌ترین امپراتوری‌های زمان درافکند. به‌قول

ژن نویسنده‌ی بیگانه، در عظمت او همان بس که با آن‌که تنها کسی است که نفت را ملی کرد و پنجه در پنجه‌ی کارتل‌های جهانی افکند، آن‌قدر شأن و مرتبت جهانی پیدا کرد و چنان در افکار و دل‌های مردم جهان زنده شد که کارتل‌ها برای اولین بار این مخالف پیگیر خود را نتوانستند از میان بردارند و او در بستر درگذشت.»

رئیس‌جمهوری سپس به‌اخلاق سیاسی مصدق اشاره نمود و اظهار داشت:

«در جهانی که ما هستیم، دو نوع دید از رهبری وجود دارد: یک رهبری براین باور است که خود باید به‌جای یک ملت تصمیم بگیرد و سرنوشت مردم را هر طور خواست، تعیین کند. این رهبری، رهبری‌های دیکتاتوری در گذشته و حال تاریخ بشر هستند. مصدق از این‌گونه نبود. در نظر او رهبری، خدمتگزاری مردم و اجرای خواست و اراده‌ی مردم است. این‌است که چندین نوبت در مجلس شورای آن روز گفت: «من نوکر ملت هستم.» برای او نوکری ملت فخر بود. به‌این اعتبار که او خود را مجری اراده‌ی مردم می‌دانست و با آن نوع رهبری که خود را قیم مردم بداند و هر کار خواست بکند و مردم امکان هیچ‌گونه اظهار نظری در هیچ زمینه‌ای نداشته باشند، مخالف بود.»

رئیس‌جمهوری در اینجا تأکید کرد که هم اکنون نیز در جمهوری اسلامی ما از زبان امام، همین رهبری، رهبری مقبول است. امام چند روز پیش خطاب به‌سران چند کشور گفتند:

«در این جمهوری کسی نمی‌تواند خلاف اراده‌ی ملت کاری بکند. رأی، رأی ملت است و هر مقامی در این جمهوری، منتخب ملت است و باید مجری رأی و خواست ملت باشند. بنابراین، مصدق از نظر اخلاق سیاسی بیان‌کننده‌ی همان خطی است که ما در امامت پذیرفته‌ایم و رهبر را کسی می‌دانیم که راه را نشان می‌دهد و خواسته‌های عمومی را در خود و اعمال و گفتار خویش متبلور می‌کند؛ بیانگر اساسی‌ترین خواسته‌ی مردم خویش می‌شود و در اجرای آن خواسته‌ها ـ با

قاطعیت و تا سرحد توان ـ می‌کوشد و با هیچ حادثه‌ای روی از میدان برنمی‌تابد. این رهبری، رهبری مصدقی است و او کسی است که این‌گونه رهبری را قبول می‌کند.»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود افزود:

«در اینجا سخن و عملی از او که قابل توجه برای نسل ما و همه‌ی نسل‌ها است نقل می‌کنم. آن روز که او به‌زمامداری رسید، رهبران گروه‌های سیاسی نزد او رفتند تا هیئت وزیران را از نمایندگان آنها انتخاب کند؛ به‌آنها گفت:

> **«شما مبارزه کردید برای این‌که مقام‌های کشوری و لشکری را لایق‌ترها اشغال کنند یا مبارزه کردید یک گروه حاکم برود یک گروه حاکم دیگر بیاید؟ اگر مبارزه برای این بود که باندها و گروه‌ها و آنها که به‌جای لیاقت و خدمت، زور و خیانت را وسیله‌ی ترقی کرده‌اند بنشینند، پس بگذارید من کسانی را که لایق همکاری خود می‌دانم و متناسب وضع تشخیص می‌دهم، به‌همکاری برگزینم. اگر چنین نشود و اینطور شود که اشخاص به‌فرض وابستگی به‌این یا آن گروه امور را در دست بگیرند، آن‌وقت مردم خواهند گفت فرق میان این حکومت و حکومت‌های قبلی چیست؟ مگر پیش از این، باندها و رابطه‌های خانوادگی نبود که بر کشور حکومت می‌کرد؟ حالا هم که همان بساط است این‌است که زیر بار نرفت و گفت حزب یاگروه سیاسی باید در پی عقیده باشد، نه در پی تحمیل افراد خود به‌حکومت.»**

آقای بنی‌صدر افزود:

«این خط و ربط نیز همان خط و ربط اسلامی است. همان است که مولا علی(ع) در صدر اسلام در پیش گرفت و به‌آنها که در راه زد و بند بودند و به‌او مراجعه کردند و مقام خواستند، گفت: این حکومت، حکومت معتقدان و لایقان است؛ حکومت زورداران، بند و بست‌چی‌ها و هوچی‌ها، آجیل‌بده‌ها و آجیل‌بگیرها نیست. بنابراین، از نظر اخلاق سیاسی، او پیرو همان خط اسلامیت بود و در همین راه گام

برمی‌داشت. با این‌حال، ما بر آن نیستیم که بگوییم در کار او هیچ عیب و نقصی نبود. آیندگان نیز وقتی به‌زندگی ما می‌رسند، بی‌شمار معایب و نقایص خواهند جست و هیچ انسانی در این جهان مصون از خطا نیست. جز آنها که خدا لطف را در حق آنها به‌انتها رسانده و آنها را از لغزش‌ها حفظ می‌کند.»

رئیس‌جمهوری در اینجا تأکید کرد که ما بر آن نیستیم و در اینجاگرد نیامده‌ایم که از مصدق بتی بسازیم؛ چه او خود بنابر نامه‌ای که نوشت، از این عمل بیزاری جست. **آقای بنی‌صدر در ادامه‌ی سخنان خود افزود:**

«یک نکته‌ی ارزشمند دیگر در زندگی او این بود که وقتی کسی از خارج به‌او نامه نوشت که کس یا کسانی را برای رهبری معین کند در جواب نوشت **«رهبری چیزی نیست که من به‌کسی تفویض کنم، یا به‌ارث برسد. هرکس کار کرد، عملاً رهبر است.»**

رئیس‌جمهوری در اینجا تأکید کرد که از نظر من، خط عمومی که مصدق در آن بود و با جامعیت تمامی که در انقلاب اسلامی ما پیدا کرد و اسلام به‌تمام، بیان‌کننده‌ی اراده‌ی انقلاب اسلامی ایران شد، باید به‌راه امام برود. به‌نام مصدق بر ضدانقلاب عمل کردن بیرون از فلسفه و زندگی اوست و کسانی که چنین می‌کنند، آنهایی هستند که می‌خواهند از نام مصدق برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده کنند.

رئیس‌جمهوری سپس با اشاره به‌نامه‌ای که بختیار قبل از انقلاب به‌امام نوشته و در آن ادعا کرده که آماده است تا در خط امام عمل کند، اشاره نمود و گفت: «یک‌سال پیش از انقلاب اسلامی ایران، دکتر بختیار به‌پاریس آمد و گفت که آماده است که در خط امام عمل کند و نامه‌ای نوشت و به‌من داد تا به‌نظر امام برسد و من به‌او گفتم شرط این‌که من این نامه را به‌امام برسانم، این‌است که از شما در عمل وفاداری به‌این قول را ببینم. باور من نیست و مطمئن نمی‌باشم که شما به‌همان راه می‌خواهید بروید؛ و در عمل معلوم شد که مطابق معمول سیاستمداران، او در فکر این بوده

است که از وجود امام برای مقاصد خویش استفاده کند. بعد هم که از دست نابخرد، فرمان نخست‌وزیری گرفت، عکسی از مصدق را در کنار میز خویش قرار داد؛ و امروز او و کسانی نظیر او بر آن هستند تا نام مصدق را وسیله‌ی ستیزه با انقلاب اسلامی ما قرار دهند.»

آقای بنی‌صدر در اینجا تأکید کرد که آنها این نکته را بدانند وقتی ملتی قیامی چنین گسترده و سراسری کرد و همه‌ی آرمان‌ها و خواسته‌های خویش را، تمام و کمال در رهبری امام یافت، از این راه باز نمی‌گردد و هیچ عنوانی حتی عنوان دین را نمی‌توان وسیله‌ی مخالفت با این انقلاب و خواست عمومی مردم قرار داد.

به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود به‌مسایل روز مملکت و استفاده‌ی تجربه‌ی زمان مصدق برای حل آنها اشاره نمود و در مورد مسأله‌ی جنگ اظهار داشت:

«اگر روزی ـ ان‌شاءالله ـ جنگ با پیروزی ملت ما به‌پایان رسید و دشمن از هدف‌های خویش ناتوان شد، شما مردم خواهید دید و خواهید دانست که چه روزها و شب‌های سختی بر ما گذشته است و ما برای تدارک این پیروزی چه تلاش خارج از حد و توانایی کرده‌ایم! همه‌ی آنها که در جبهه‌های جنگ سینه به‌سینه‌ی دشمن با صلابت تمام ایستادند و از پیشروی او جلوگیری کردند، لحظات بسیار سختی گذراندند و اینک که شکر خدا، وضعیت نیروهای ما خوب شده است و امیدها برآنست که ما حتی یک سر انگشت از خاک میهن را تسلیم دشمن نکنیم، زمان آنست که ما درباره‌ی آنچه در روزهای اخیر گذشته است به‌ملت مسلمان و گرامی ایران گزارش کنیم.»

رئیس‌جمهوری با اشاره به‌این نکته که وضعیت بین‌المللی چنان است که هیچ‌کدام از دو ابرقدرت پیروزی ما را نمی‌خواهند، گفت: «پیروزی ما برای آمریکا به‌معنای پایان سیاست خاورمیانه‌ای آن ابرقدرت است. همه‌ی شما می‌دانید که پس از

رویه‌ی سازشکاری که سادات در پیش گرفت، آمریکا مواضع از دست‌رفته در خاورمیانه را یکی پس از دیگری از نو به‌دست آورد و اینک درکار این‌است که تسلط خویش را برمنطقه کامل گرداند. او بر حمله‌ی صدام به‌ایران برای کامل کردن این پیروزی چشم دوخته بود و امید داشت که این حمله ظرف چند روز به‌نتیجه برسد و اینک که از پیروزی حمله‌ی نیروهای صدام مأیوس شده است، نقشه‌ی او دست کم این‌است که ایران پیروزی به‌دست نیاورد، زیرا می‌داند که بر اثر پیروزی ما، موج انقلاب سراسر کشورهای خاورمیانه را دربرخواهد گرفت و مواضع و منافع آمریکا در منطقه به‌طور جدی در خطر خواهد افتاد. این‌است که با تمام وسایل در تضعیف ما می‌کوشد و از هیچ‌گونه تحریک برای تضعیف روحیه‌ی مقاومت ما فروگذار نمی‌کند. اما ابرقدرت روس نیز این پیروزی را نمی‌خواهد. همه‌ی شما می‌دانید که پیروزی ما به‌معنای همان نظریه‌ی اسلامی است که وقتی ملتی به‌خود تکیه کرد و روی پای خویش ایستاد، می‌تواند بدون اسلحه‌ی امریکایی و روسی به‌نیروی فداکاری و ابتکار فرزندان خود پیروزی به‌دست آورد. در این صورت، همه‌ی ملت‌های اسیر این تجربه‌ی گرانقدر را به‌کار خواهند برد تا خود را از سلطه‌ی قدرت‌های جهانی رها سازند. افغانستان درکنار ما و بسیاری از نقاط دیگر جهان، از این درس بزرگ ما خواهند آموخت؛ وقتی ببینند و بدانند که نیروهای مسلح و افراد ما با چه امکاناتی با یک نیروهای مسلح مجهز که دنیا نیز به او کمک کرده و می‌کند، مقابله‌ی پیروز کرد، چه کسی در این دنیا این تجربه را تعقیب نخواهد کرد؟

پس ناچار همه‌ی آنهایی که در این جهان تشنه‌ی استقلال و آزادی هستند و مردمی که می‌خواهند حاکم بر سرنوشت خویش بگردند از پیروزی ما به‌عنوان یک تجربه‌ی بزرگ درس خواهند گرفت؛ همان‌طوری که از انقلاب ما درسی که باید گرفتند. پس این دو ابرقدرت به‌دلایل سیاست سلطه‌جویانه‌ای که در افغانستان و در سرزمین‌های اسلامی و غیراسلامی دارند، موافق پیروزی نیستند.

در داخل نیز کسانی هستند که از پیروزی ما وحشت دارند و آنها همان وابستگان به‌این قدرت‌های خارجی و کوتاه‌بینانی هستند که گمان می‌کنند پیروزی ما در این نبرد، پیروزی شخص رئیس‌جمهوری است.

حال آن‌که این پیروزی، پیروزی سربازان، پاسداران و همه‌ی مردان و زنانی است که در سرتاسر کشور برای غلبه بر دشمن به‌کار و تلاش مشغول هستند. پیروزی انقلاب اسلامی ما، پیروزی اسلام است و این را بدانند که مردی که با رأی ملت عنوان رئیس‌جمهوری یافته است و امروز باید بیانگر خواست و اراده‌ی او به‌پیروزی باشد، کسی نیست که بعد از پیروزی بر دشمن، مطالبه‌ی حق و حقوق برای آن بکند.

آنها بی‌جهت نگران هستند. این پیروزی، پیروزی شما مردم و سربازان و پاسداران و پاسبان‌ها و ژاندارم‌ها و همه‌ی نیروهای مسلح شما و پیروزی زنان و مردان عشایر و روستاییان و شهرنشینان، دهقانان و کارگران و همه‌ی زنان و مردان محروم و مستضعف ما است که برای استقلال میهن اسلامی خویش، جان بر کف می‌جنگند.»

رئیس‌جمهوری افزود:

«کسانی بنا را بر شکست می‌گذارند و می‌کوشند خود را از پیش بی‌گناه بسازند تا بعد که شکست آمد، گناه شکست به‌گردن آنها نیفتد؛ و وقتی شکست آمد، بدبختی این‌قدر زیاد خواهد شد؛ روزها و شب‌های مردم آن‌قدر تیره‌تر از سیاه خواهد شد که کسی حوصله و دماغ این‌که ببیند تقصیر با چه کسی بوده، نیست. اما باید به‌جای روانشناسی شکست، روانشناسی پیروزی داشته باشیم.»

به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود در مورد مذاکرات هیئت بررسی جنگ تحمیلی عراق با ایران با اعضای شورای عالی دفاع گفت:

«این سران کشورهای اسلامی پیشنهادهایی به‌ما ارایه کردند که این پیشنهادها در دست مطالعه است. آنچه ما به آنها گفته‌ایم و شنیده‌ایم، به‌موقع خود، با تفصیل تمام از روی نوار پیاده می‌شود و به‌اطلاع شما مردم مسلمان ایران ـ عیناً ـ می‌رسد. آنچه در اینجا باید بگویم این‌است که ما به‌هیئت نمایندگی، در سه زمینه، با قاطعیت تمام نظرهای خود را گفته‌ایم:

۱ ـ آتش‌بس و عقب‌نشینی باید با هم و بلافاصله انجام بگیرد و این مسأله‌ای نیست که ما درباره‌ی آن هیچ‌گونه ارفاقی را بپذیریم.

۲ ـ ما خارج از موافقت‌نامه‌ی ۱۹۷۵ با چیزی موافقت نمی‌کنیم.

۳ ـ همان‌طور که امام فرموده‌اند یک هیئت بین‌المللی اسلامی باید به‌تجاوز رسیدگی کند. در صورتی‌که این سه شرط حاصل شود، البته ما پیشنهادهای هیئت منتخب کنفرانس طائف را خواهیم پذیرفت.»

رئیس‌جمهوری افزود:

«عده‌ای که خود می‌خواهند زمینه‌ی شکست ما را فراهم بیاورند، تبلیغ می‌کنند که گویا من جانبدار سازش با دشمن هستم که به‌کشور ما تجاوز کرده است. کسی گفته است لابد من به‌آقای پالمه وعده‌هایی داده‌ام. این‌که آیا من می‌توانم وعده‌هایی داده باشم بدون آن‌که ملتی آن را خواسته باشند، یک مسأله است و این‌که این رئیس‌جمهوری منتخب این ملت است و نمی‌تواند بیرون از اراده و خواست این ملت عمل بکند، مطلب دیگری است.»

آقای بنی‌صدر سپس به‌حضور خود در جبهه‌های جنگ اشاره نمود و تأکید کرد:

«ما به‌عنوان نماینده‌ی شما زیر بار هیچ موافقتی که سر سوزنی از خاک شما و از جمهوری شما را به‌خطر بیفکند، نخواهیم رفت. شما که می‌کوشید حقایق را وارونه جلوه دهید و حقیقت را غیر از آنچه هست نشان بدهید، وقتی یک ملتی کسی را

انتخاب کرده و به‌عهده‌ی او گذاشت تا پاسدار استقلالش باشد، چرا سخن‌هایی بگویید که موقعیت او را در جهان و در قبال دشمن ضعیف کنید؟» **رئیس‌جمهوری افزود:** «اما ناراحت شده‌اید که من گفته‌ام تصویب این طرح عواقب خطرناک دارد؟ چرا مردم رئیس‌جمهور انتخاب می‌کنند؟ برای این‌که او دید عمومی و مربوط به‌تمام کشور داشته باشد و آن دید در تصویب وزیران دخالت کند. وقتی شما طرحی را تصویب می‌کنید که رئیس‌جمهوری را از حقی که قانون اساسی برعهده‌ی او گذاشته و براساس این قانون اساسی مردم او را انتخاب کرده‌اند، معنای این‌کار جز رفتن به‌راه تضاد، اختلاف و همان چیزی که بنیاد جمهوری را سست می‌گرداند، چیست؟ بنابراین اگر بخواهیم به‌راه برادری برویم، من از شما انصاف می‌خواهم و از شما دعوت می‌کنم که همان لحنی را که در نامه‌ی خود به‌کار برده‌اید، رعایت کنید و جداً و صمیمانه بخواهید و بایستید که دستگاه‌های اداری را کسانی اداره کنند که در عین اعتقاد، لیاقت این‌کار را نیز داشته باشند.»

آقای بنی‌صدر سپس به‌حملاتی که این روزها متوجه وی شده است، اشاره نمود و با یادآوری این نکته که بعضی از روزنامه‌ها میداندار آن شده‌اند گفت: «وقتی ملتی انتخاب کرد، معنایش این‌است که تشخیص داده است و کسی را انتخاب کرده که نه از میدان چوب و چماق و نه تهدید بیرون می‌رود و تسلیم هم نمی‌شود. به‌من می‌گویند شما چرا به‌همه می‌گویی؟ من باید وقتی کارهای نادرست می‌بینم، بگویم.»

رئیس‌جمهور با اشاره به‌مقاله‌ی یکی از مجلات با عنوان «آیا مواضع آقای بنی‌صدر قبل و بعد از ریاست جمهوری تغییر کرده است؟» گفت:

«کسی که زور را نپرستد و خدا را بپرستد، تناقض در کارش پیدا نمی‌شود. من به‌قول این مجله، از استبداد به‌آزادی آمده‌ام. خدا نکند آن روزی که از آزادی به‌استبداد برویم! خوشبختانه عکس آن بوده است، ولی در واقع این نیست. آنهایی

که می‌دانند القای ایدئولوژی یعنی چه، خوب می‌دانند برای بی‌اعتبارکردن مفاهیم استقلال و آزادی باید به‌چنین کارهایی دست بزنند.»

«من هفت ماه قبل از ریاست جمهوری گفته‌ام آن آزادی که با استقلال همراه نباشد، فریب است. حالا هم در آغاز سخنرانی همین حرف را زدم؛ و در میدان آزادی هم همین حرف را می‌زنم و امیدوارم اگر در میدان شرف به‌خاک و خون افتادم، خون من هم بر زمین همین را بنویسد و تا زنده‌ام همین سخن را بگویم.»

رئیس‌جمهور در ادامه‌ی سخنان خود در مورد عدم بیرون آوردن پول‌های ایران از بانک‌های آمریکا، گفت که وی در زمان سرپرستی وزارت اقتصاد و دارایی، دستور این‌کار را داده است و مقدمات لازم هم فراهم شده است، ولی آمریکا تصمیم بلوکه کردن پول‌های ایران را قبلاً گرفته و اوراق لازم را هم امضاء کرده بود.

آقای بنی‌صدر با اشاره به‌مقاله‌ی یکی از روزنامه‌ها که از وی ستایش کرده و گفته است که به‌دستور شما دانشگاه تعطیل شد، گفت:

«من چنین دستوری نداده‌ام. اگر این‌کار منزلتی دارد، از من نیست. من وقتی از خوزستان برگشتم، دیدم تدارک داستان تازه‌ای دیده‌اند و وضع طوری بود که می‌خواستند در داخل، یک آشوب عمومی به‌راه بیندازند و بعد هم دیدید که واقعه‌ی طبس پیش آمد تا وضع را برگردانند و جمهوری را سرنگون کنند.»

«اینها را آن موقع به‌تفصیل گفته‌ام. پرسیدم که دانشگاه را چرا باید بست؟ گفتند: برای این‌که انقلاب فرهنگی شود و گفتیم این‌کار را در تعطیلات و تابستان بکنید و حالا هم می‌گویم یک نسلی را نمی‌توان بلاتکلیف نگه‌داشت. امام فرموده‌اند انقلاب فرهنگی بشود، نگفته‌اند که این‌کار تا قیامت طول بکشد. ما انقلاب اسلامی کردیم برای این‌که دانشگاهی بیانگر فکر مستقل و مبتکر و فرهنگ اسلامی ما و بیانگر روح استقلال‌طلب و آزادی‌جوی نسل امروز خود داشته باشیم؛ و ما باید در اولین فرصت چنین دانشگاهی را بازکنیم.»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود در مورد رادیو و تلویزیون و عدم مصاحبه‌ی وی با آن دستگاه گفت:

«در شأن جمهوری نیست که دستگاه تبلیغاتی او انحصاری بگردد. در این جمهوری باید رادیو تلویزیون اخبار را، همان‌طور که واقع می‌شوند، بی‌کم و کاست به‌اطلاع مردم برساند و محلی باشد برای بحث آزاد که همه‌ی صاحبان نظرها در آنجا گرد آیند و نظرات خودشان را بگویند و مردم از روی هوشیاری راه و رسمی را که می‌خواهند، برگزینند. باتوجه به‌وضعی که کشور هم اکنون در آن به‌سر می‌برد، با وجود گرانی، بیکاری و جنگ داخلی و خارجی، کمیابی ارزاق و همه‌ی مشکلاتی که کشور با آنها روبرو است، من تردید ندارم که نسل امروز ما بر همه‌ی مشکلات چیره می‌گردد و پیروز می‌شود.»

رئیس‌جمهوری افزود:

«آمریکا می‌داند که دشمن اصلی او کسی است که می‌گوید باید مردم ما ـ و تنها مردم ما ـ درباره‌ی سرنوشت خودشان نظر بدهند. با تمام قوت در همان زمانی که در مرزها، سنگر به‌سنگر، برای استقلال میهن اسلامی می‌جنگد، در میدان آزادی و در همین‌جا مراقب آزادی‌های مردم است. اگر بنا است جوّ اجتماعی ما سالم بشود، بهتر است آنها که باید رعایت کنند، رعایت نمایند وگرنه برای من جز این نمی‌ماند که خود را تسلیم بر سرنوشت و رأی مردم کنم. من کسی نیستم که یک لحظه بدون خواست مردم در جایی که هستم، قرار بگیرم؛ اما شما مردم نباید حالت افراد خروس‌باز را داشته باشید. کشور ما باید براساس تفاهم و موافقت و وحدت اداره شود، اما معنای موافقت و وحدت این نیست که همه به‌حکم یک‌عده گردن بگذارند؛ معنای موافقت این‌است که نیروهای اسلامی معتقد به‌جمهوری اسلامی، کار وحدت خود را شروع کنند و با توان و استقامت پیش بروند. شما از من فراوان می‌پرسید که چه باید کرد؟ من به‌شما می‌گویم که تعهد ما دوجانبه باشد. من تعهد

سپرده‌ام که به‌انقلاب اسلامی خیانت نکنم؛ میهن اسلامی و استقلال آن را پاسداری کنم و برای آرمان‌های شما تا جان دارم، بکوشم. شما هم فراموش نکنید، تعهد سپرده‌اید که حمایت کنید و در صحنه‌ها حضور داشته باشید و تا شما در صحنه‌ها هستید، هیچ خطری استقلال ایران، آزادی شما و جمهوری اسلامی را تهدید نمی‌کند.»

رئیس‌جمهوری افزود:

«من کاملاً امیدوارم که اداره کنندگان دستگاه رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها به‌راه انقلاب اسلامی بروند؛ ایجاد برخورد و جوّسازی و تحریک نکنند.»

آقای بنی صدر سپس با اشاره به‌اطلاعیه‌ای که اخیراً انتشار یافته و یادآور شده است که رئیس‌جمهور در دزفول در قصر زندگی می‌کند، گفت:

«آنهایی که در آنجا هستند، می‌دانند من در کجا زندگی می‌کنم.»

وی یادآور شد:

«به‌هر حال این تبلیغات که من نمونه‌هایی از آن را نشان دادم، مردم را فریب نمی‌دهد. کاری نکنید که این مردم هرچه را می‌خوانند و می‌بینند، عکس آن را حقیقت بپندارند. بنابراین، امیدوارم در عمل ببینیم که رادیو و تلویزیون ما آن‌طور که خواست اسلام است با نهایت بی‌طرفی اداره می‌شود. به‌محض این‌که این معنا بر من معلوم شد، البته من مصاحبه خواهم کرد و هیچ برخورد شخصی درکار نیست.»

رئیس‌جمهوری در پایان گفت: «شما مردم بدانید اینهایی که در نهادها رخنه کرده‌اند و شب و روز در این نهادها بر ضد رئیس‌جمهوری تبلیغ می‌کنند، دشمنان انقلاب و اسلام هستند. چه دلیلی دارد که رئیس‌جمهوری مخالف پاسدار باشد؟ چه دلیلی دارد که رئیس‌جمهوری مخالف مردان فداکار و مخلص و صمیمی باشد؟ آنهاکه این تبلیغات را می‌کنند، دو نظر دارند: یکی روبرو کردن این نهادها با مردم و دیگری کشاندن این نهادها به‌دشمنی با رئیس‌جمهوری؛ و شما بدانید که اینها کمترین

تغییری در رفتار ما نمی‌دهد. نهادهای انقلابی ما بدانند که اگر ـ خدای نکرده ـ پشتیبانی مردم از بین برود، انقلاب با خطر جدی روبرو می‌شود. آنها باید همیشه محبوب مردم باشند و کسانی که در میان آنها رخنه می‌کنند و کارهایی نظیر امروز می‌کنند، دشمنان شما هستند.»

رئیس‌جمهوری در پایان، خطاب به‌چماقداران گفت:

«بدانید و چماق‌هایتان را بشکنید! مگر از کار مغز چه زیان دیدید که آن را با چماق عوض کرده‌اید؟ به‌جای چماق‌هایتان، مغزهای خود را به‌کار بیندازید، آن‌وقت خواهید دید که جوّ اجتماعی ما تاکجا سالم، پاک و منزه خواهد شد. این جمهوری به‌خواست خدا و با پشتیبانی و حمایت شما مردم از خطرها خواهد گذشت و پیروز خواهد شد.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۹.

دکتر بهشتی در مصاحبه‌ی اختصاصی با اطلاعات پاسخ می‌دهد:
معیار رئیس‌جمهوری، دولت و مجلس در انتخاب وزرا چیست؟

با دکتر بهشتی، رئیس دیوان‌عالی کشور راجع به‌مسایل مختلف مملکتی به‌گفتگو نشستیم؛ و این نشست فرصتی بود تا از او در مورد دادگاه‌های انقلاب، مسأله‌ی مالکیت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، جنگ و مذاکره درباره‌ی جنگ، رئیس جمهوری، دولت، مجلس و انتخاب وزرا سؤال کنیم و پاسخ‌هایش را بشنویم. آنچه در پی می‌خوانید، سؤال‌های ما و پاسخ دکتر بهشتی است:

تکمیل کابینه

س ـ در مورد عدم تکمیل کابینه و این نظر که طرح فعلی که به‌مجلس برده‌شده‌است، خطرناک است و عکس‌العمل اخیر نمایندگان مجلس نسبت به‌آن، چه نظری دارید؟

ج ـ «بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ در شیوه‌ی تعیین وزرا در قانون اساسی، روی این جهت تکیه شد که انتخاب وزرا، دقیق‌تر صورت بگیرد و دولت از دو طریق به‌آرای

ملت متکی باشد: یکی از طریق رئیس‌جمهور منتخب ملت، یکی از طریق مجلس منتخب ملت.»

«طبیعی است که این یک نظر پیشرفته و مفیدی است. همان موقع این مسأله مطرح شد که اگر رئیس‌جمهور و مجلس با هم نظرشان یکی نبود، چه می‌شود؟ ما با امیدواری به‌نقش مؤثر اخلاق اسلامی و امید به‌این‌که این‌گونه اختلاف‌نظرها در پایان به‌یک نظر مشترک، پخته‌تر و سنجیده‌تر می‌انجامد، گفتیم ـ ان‌شاءالله چنین چیزی پیش نمی‌آید در جامعه‌ی ما. بگذارید ما از این اختلاف سخن نگوییم. متأسفانه در این اولین تجربه می‌بینیم که در این بُعد خوش‌باوری داشتیم و خوش‌بینی بیش از اندازه داشتیم. برای این‌که از همان آغاز تشکیل دولت، نظر رئیس‌جمهور که منتخب مردم است با نظر اکثریت قاطع مجلس که منتخب مردم است، در مورد نخست‌وزیر و این‌که چه کسی برای نخست وزیری بهتر است یکی نشد و در این زمینه نظرشان از هم جدا شد. رئیس‌جمهور معیارهایی را و خصوصیاتی را مورد تأکید قرار می‌داد، مجلس معیارهایی دیگر و خصوصیاتی را. رئیس‌جمهور روی این تکیه داشت که باید یک فرد پُرتحرک، اقتصاددان و جامعه‌شناس و دارای قدرت متناسب با هماهنگ‌شدن و یکی‌شدن با دستگاه‌های اداری موجود سرکار بیاید و کشور را اداره کند؛ مجلس معتقد بود که نخست وزیری باید سرکار بیاید که قبل از هر چیز، اعتقاد اسلامی او، پایبندی عملی او به‌اسلام، تقوای او، راستی او، درستی او، پاکدامنی او، صداقت او، انقلابی بودن او، درک او از رنج مردم محروم و رنج انقلاب و انقلابیون برای نمایندگان و مردم، محرز باشد. یعنی سوابق او نشان بدهد که او دارای این ویژگی‌ها و خصلت‌هاست. البته مدیر هم باشد، کاردان هم باشد، از مسایل اجتماعی هم آگاه باشد؛ بدون اینها که اصلاً انسان نمی‌تواند، نخست‌وزیر باشد؛ و اگر ما فردی را پیدا کردیم که در مسایل اجتماعی و اقتصادی کاردان‌تر است و اما از نظر مسایل اعتقادی و عملی و تقوای

اسلامی ضعیف است و در برابرش فرد دیگری را پیدا کردیم که از نظر مسایل اعتقادی و تقوای انقلابی و پایبندی عمل قوی است ولی در مسایل اجتماعی و اقتصادی برجستگی را ندارد ولی خوب یا متوسط خوب است، ما دومی را انتخاب می‌کنیم این نظر مجلس بود، اولی نظر رئیس‌جمهور بود. اینها روی این معیار با هم اختلاف نظر پیدا کردند. در نتیجه نتوانستند به‌یک نظر مشترک برسند. بعد از این‌که، به‌هرحال تأثیر شرایط موجود روی انتخاب نخست وزیر، روی انتخاب آقای رجایی به‌عنوان نخست‌وزیر به‌یک جور توافق رسمی ـ نه توافق قلبی ـ رسیدند، نوبت به‌انتخاب وزرا رسید. حالا دیگر ۳ نفر پایشان در کار بود: نخست وزیر، رئیس مجلس و مجلس. در مورد نخست‌وزیر پای دو نفر درکار بود، پای دو مقام درکار بود: رئیس‌جمهور و مجلس.»

«حالا پای ۳ مقام درکار است: رئیس جمهور، نخست‌وزیر و مجلس.»

نخست‌وزیر می‌گفت اگر من نخست‌وزیرم، وزرا باید کسانی باشند که با معیارهای من یکی باشند. رئیس‌جمهور هم می‌گفت که اگر من رئیس قوه‌ی مجریه هستم و منتخب ملت، وزرا باید با معیارهای من یکی باشند. در حالی که واقعاً بعد از این‌که معلوم شد که نخست‌وزیر ـ به‌هر دلیل ـ دارای این معیار است، می‌گوید حالا تحمیل این‌که باید وزرا را باز با معیارهای موردنظر رئیس‌جمهور تعیین کنم، چندان طبیعتاً منصفانه و منطقی به‌نظر نمی‌رسد. به‌هرحال، بار دیگر مجلس و نخست‌وزیر در یک طرف قرارگرفتند و رئیس‌جمهور در طرف دیگر قرارگرفتند؛ و یک بن‌بست به‌وجود آمد و به‌نظر من، این تجربه نشان داد که در موقعی که متمم قانون اساسی تهیه می‌شود، باید به‌این مشکل توجه بشود و قانون اساسی در این زمینه به‌گونه‌ای اصلاح بشود که دیگر جامعه‌ی ما با این مشکل برخورد نکند؛ ولی قانون اساسی را که نمی‌شود هر روز برایش متمم نوشت. ما باید چند سالی قانون اساسی را اجرا کنیم و نقایص آن‌را ببینیم و یکباره برای قانون اساسی اقدام بکنیم.

در این چند سال لازم است که مجلس، رئیس جمهور، دولت و دست‌اندرکاران دیگر، این مسایل دشوار را با کیفیتی حل بکنند که به‌رشد انقلاب و رشد جامعه‌ی ما ضرری وارد نکند.»

«من این راه به‌نظرم می‌رسد که رئیس‌جمهور، منتخب ملت است، مجلس هم منتخب ملت است، هر دو منتخب ملت هستند؛ اگر بر سر نخست‌وزیر اختلافی پیدا کردند، اگر اختلافشان بر سر مسایل جزیی است، هر دو گذشت کنند، اگر اختلاف در مسایل اصولی است. در اینجا خوب است که رئیس‌جمهور، چون یک نفر است، رأی مجلس را بر رأی خودش مقدم بدارد. بگوید خوب، من منتخب ملت هستم، این جمع هم منتخب ملت هستند، ولی اگر قرار شد که بگوییم یک‌نفر، یک‌جور فکر می‌کند و ۱۲۰ نفر، ۱۲۰ جور، ۱۴۰ نفر از نمایندگان مردم در مجلس به‌گونه‌ی دیگر فکر می‌کنند، این منصفانه‌تر است که برای این‌که کار مملکت به‌بن‌بست کشیده نشود، رئیس‌جمهور بگوید بسیار خوب من از حقم می‌گذرم و نظر مجلس را می‌پذیرم. من فکر می‌کنم این منصفانه‌تر و منطقی‌تر باشد. پس از این‌که نخست‌وزیر تعیین شد اگر شد که بین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و مجلس هماهنگی به‌وجود بیاید، چه بهتر! اگر نشد و اگر باز اختلاف‌نظر بود بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و مجلس، باز فکر می‌کنم که اگر نخست‌وزیر و مجلس در یک طرف قرار بگیرند و رئیس‌جمهور در یک طرف قرار بگیرند، خوب، رئیس‌جمهور بگوید، بسیار خوب درست که سلیقه و تشخیص من این نیست، حتی بیاید به‌ملت هم بگوید که تشخیص من این است اشکالی ندارد، اما فعلاً برای این‌که کارها درست دنبال شود نظر نخست‌وزیر و مجلس را مقدم بداند؛ به‌خصوص آن کسی که مستقیماً منتخب مجلس بوده، نخست‌وزیر است.»

«رئیس‌جمهور در برابر ملت مسئول است اما در برابر مجلس، مسئولیتش با نخست‌وزیر خیلی فرق دارد؛ و واقعاً کارها عملاً در این قانون اساسی برعهده‌ی

هیئت دولت است. می‌بینید که در آنجا نوشته شده، دولت مصوباتش را تصویب می‌کند و فقط به‌اطلاع رئیس‌جمهوری می‌رساند. بنابراین با آرایی برای نخست‌وزیر و وزرا است که هیئت دولت تصمیم می‌گیرد و با آرای مجلس است که این تصمیمات هیئت دولت حمایت می‌شود و به‌این ترتیب صحیح این است که ما تشخیص نخست‌وزیر و مجلس را باز مقدم بدانیم. این بدان معنا نیست که بگوییم رئیس‌جمهور حق تعیین وزرا را ندارد. نه، این بدان معنا است که بگوییم این حق بدین منظور بوده است که وزرا با یک اطمینان بیشتری انتخاب بشوند و با اتکای بیشتری با آرای ملت انتخاب بشوند و این نباید مانع از آن بشود که کارها را حل و فصل کنیم؛ و مانع آن شود که این کارها به‌بن‌بست کشیده شود. با این باید هوشیارانه و منصفانه برخورد کرد.»

آزادی احزاب و جمعیت‌ها

س ـ در ارتباط با لایحه‌ی آزادی احزاب و جمعیت‌ها که به‌مجلس ارایه شده است، اساساً فکر می‌کنید ریشه‌ی تعدد جمعیت‌ها در یک جامعه چیست؟

ج ـ «ما در این‌باره با صراحت و تفصیل در طرح مواضع حزب جمهوری اسلامی آن را بیان کردیم و این منتشر شد در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی. در ده شماره، مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی پخش شد. ببینید، اصولاً باید ببینیم حزب دریک نظام اسلامی چه مفهومی می‌تواند داشته باشد. حزب در نظام اسلامی یعنی گردهم‌آمدن و سازمان‌یافتن و سازمان‌پذیرفتن افرادی که همه همدیگر را می‌شناسند و به‌همدیگر اعتماد دارند؛ به‌اسلام معتقد هستند به‌عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی و می‌خواهند برپایه‌ی حاکمیت اسلام، جامعه‌ی اسلامی را اداره کنند یا در اداره‌ی آن جامعه‌ی اسلامی سهیم گردند. این معنی حزب است. آن‌وقت ما در مواضع حزب جمهوری اسلامی

گفته‌ایم که این تشکیلات از نظر اسلام محدود است، چون نظم را اسلام تشویق کرده، باید نظم بگیرید. چند نفری که می‌خواهند با هم کاری را انجام بدهند، اگر همدیگر را بشناسند، صمیمانه‌تر با هم کار می‌کنند. پس اینجا بحث نیست. خوب، می‌ماند این مسأله که اگر این افراد گفتند ما پنجاه نفر همدیگر را می‌شناسیم و یک حزب به‌وجود آوردیم، فقط ما باید کشور را اداره کنیم، فقط ما هستیم که آدم‌های خوبی هستیم، فقط ما هستیم که کار می‌دانیم و دیگران نه مؤمن هستند و نه کار می‌دانند و نه صادق؛ حزب، حزب ضد اسلامی است، این حزب طاغوتی است.»

«برای این‌که هر نوع من‌پرستی و خودپرستی، ضدخداپرستی است. می‌خواهد این من، یک‌نفر باشد می‌خواهد من، پنجاه نفر باشد. من تشکیلاتی مثل من غربی و منشاء خودپرستی و تبدیل شدن این پنجاه نفر به‌یک طاغوت است. همان‌طور که من فردی منشاء این است که انسان طاغوت شود. اما اگر گفتند ما یک‌عده هستیم با این ایمان، با این آمادگی، با این علاقه می‌خواهیم کار بکنیم، اگر گروه‌های دیگری هم هستند که داعی همین ایمان و علاقه هستند، ما آنها را گروه برادر می‌شناسیم و آماده‌ی همکاری هستیم و در هر جایی، برای هرکاری نگاه می‌کنیم به‌بهترین فرد، با ایمان‌ترین، صالح‌ترین و کاردان‌ترین فرد را برای این‌کار انتخاب می‌کنیم، می‌خواهد از گروه ما باشد، می‌خواهد از گروه دیگر باشد، می‌خواهد اصلاً منفرد باشد از هیچ‌کدام نباشد و این می‌شود حزب‌اللّهی؛ و این می‌شود یک نوع تشکل و سازمان نیروهای مؤمن و معتقد به‌خداوند و تلاش‌گر در راه خداوند. پس مهم این است که باید حزب، انحصارطلب نباشد؛ یعنی این عقیده را نداشته باشد که فقط ما خوبیم و آنها که خارج از این تشکیلات هستند، خوب نیستند، با ایمان نیستند، به‌درد بخور نیستند. باید هر کجا انسان مؤمن و دارای ارزش‌های تشکیلات شورا شناسایی کردند، بگویند او هم می‌تواند مثل ما باشد و منشاء تصمیم باشد و منشاء خیر و منشاء ثمر باشد. اگر یک جامعه‌ای بدین‌صورت چند حزبی شد، من فکر می‌کنم که

دیگر اشکالی پیش نمی‌آید؛ برای این‌که از مجموع این احزاب یک جبهه‌ی متحد به‌وجود می‌آید که می‌تواند کار بکند و مرکزیت هم می‌تواند به‌وجود بیاورد. اگر نه، همه، یعنی یک‌عده‌ی زیادی از اینها یک حزب بزرگ به‌وجود آورند. خوب، یک حزب بزرگ می‌تواند مرکزیت داشته باشد و همه‌ی کارها را هم به‌عهده بگیرد و احزاب کوچک هم به‌عنوان رقیب کوچک‌تر دریک رقابت سازنده، و نه رقابت رشک‌آمیز که همراه حسد و رنج باشد، نه رقابت تسلیمی، در یک رقابت سازنده اینها می‌توانند با همدیگر برای ساختن جامعه کمک کنند. یک چیزی که جای تأسف است این است که همین اواخر بعضی از این آقایان که سخنرانی کرده‌اند، اینها بودن یک حزب بزرگ را با تک‌حزبی بودن عوضی گرفتند یا مغالطه کرده‌اند والّا آنها آدم‌هایی نیستند که این مطلب را ندانند. فکر می‌کنم عمدتاً مغالطه می‌کنند یا شاید هم نه، واقعاً اشتباه می‌کنند. احتمال این‌که اشتباه بکنند خیلی کم است. به‌هرحال، یا کسانی هستند که اینها بودن یک حزب بزرگ و نیرومند را در کنار احزاب کوچک‌تری که از نظر قدرت و پشتوانه قوی نیستند، این را هم تک‌حزبی معنی کرده‌اند و حال این‌که این تک‌حزبی نیست. تک‌حزبی را آنجایی می‌گویند که بگویند در جامعه فقط یک حزب اجازه‌ی فعالیت دارد و اصولاً احزاب دیگر حق فعالیت ندارند. این را من مفید نمی‌دانم برای جامعه. این سبب می‌شود که آن حزب، هرگونه که خواست با مردم رفتار کند. باید احزاب دیگر هم باشند؛ حالا آنها یا بزرگ یا کوچک فرقی نمی‌کند و اینها در یک رقابت سازنده، در یک حرکت با مسابقه در راه خیرات که در قرآن آمده، باید مسابقه داشته باشند.»

هیئت بررسی جنگ

س ـ نظرتان درباره‌ی سفر اخیر هیئت بررسی جنایات عراق چیست؟

ج ـ «این هیئت با هر نیتی که به‌سمت ایران آمده باشد درگفت‌وگوهایی که در

ایران داشته، پاسخ قطعی خودش را گرفته و آن این است که همه‌ی مسئولان در ایران هم‌عقیده هستند و معتقدند که تا یک سرباز عراقی در سرزمین ما باشد امکان هیچ‌گونه رسیدگی به‌مسایل بعدی وجود ندارد. این پاسخ صریحاً به‌آنها داده شد و آنها هم فهمیدند و هم دیگران در مصاحبه‌ها و گفته‌ها گفتند، آنهایی که صاحب‌نظر هستند در این مسایل و مجلس هم نظر قطعی‌اش را اعلام کرده؛ بنابراین مسأله این است که حتما باید متجاوز از سرزمین ما بیرون برود بعد به‌مسایل ناشی از جنگ رسیدگی کنیم.»

شرایط برای مذاکره

س ـ اگر قرار باشد مذاکراتی در این زمینه صورت بگیرد، به‌نظر شما چه شرایطی باید رعایت بشود؟

ج ـ «من فکر می‌کنم که کلمه‌ی مذاکره را برداریم و بگوییم رسیدگی؛ بنده این‌طور می‌گویم و فرمولی هم که می‌دهم این است که باید متجاوز از خاک ایران بیرون برود و بعد به‌مسایل مربوط به‌این جنگ و آثار آن رسیدگی شود؛ و از این رسیدگی اینک هیچ سخن به‌میان نمی‌آورم. اول آنها باید بروند بیرون.»

سیاست خارجی

س ـ در رابطه با سیاست خارجی، علت این‌که تا به‌حال ارتباط فعال با جنبش‌های آزادیبخش مردمی و مستقل نداشته‌ایم چه بوده است؟

ج ـ «خوب، این مقدار زیادی ناشی از این بوده که ما گرفتاری‌های داخلیمان زیاد بوده و نیروهای انسانی علاقه‌مند در همه جای مملکت، زیربار مسئولیت‌های سنگین هستند و سازماندهی‌هایمان نسبت به‌این نیروها هنوز گسترش نداشته؛ بنابراین هرچه پیش برویم و سازماندهی قوی‌تر شود، به‌این کارها بیشتر می‌رسیم؛

امکانات مطبوعاتمان زیاد نبوده ولی اعتقاد و باورمان قطعی است که ما باید بدین نهضت‌ها کمک بکنیم و باز ما در این زمینه در مواضع حزب جمهوری اسلامی، صریحاً نظراتمان را گفتیم که در روزنامه‌ی دیروز صبح منعکس شد.»

حدود مالکیت

س ـ مسأله‌ی حدود مالکیت در قانون اساسی به‌طورکلی مطرح شده است، ولی جزییات آن روشن نیست. آیا فکر نمی‌کنید اگر حدود مالکیت‌ها دقیقاً مشخص بشود بسیاری از معضلات اقتصادی در جامعه‌ی ما قابل حل هستند؟

ج ـ «دقیقاً مشکلات و مسایل مهم ما این است که باید مطابق موازین اسلامی مسأله‌ی مالکیت، سرمایه و مالکیت زمین، مالکیت‌های دیگر، سرمایه‌ی تولیدی، سرمایه‌ی بازرگانی و نقش آنها روشن بشود؛ و مالکیت‌هایی که از راه حلال به‌دست آمده، اینها باید مشخص بشود و دقیقاً باید در این زمینه کار بشود و ما باز نظرهای تفصیلی‌مان را در این زمینه در همین بخش اقتصاد حزب جمهوری اسلامی، بیان کردیم.»

توقف طرح

س ـ علت این‌که «طرح ازکجا آورده‌ای» متوقف شده‌است، چیست؟

ج ـ «اصل مطلب همین‌طور است که باید اصل ۴۲ قانون اساسی اجرا بشود هرچه سریع‌تر. ولی این احتیاج دارد به‌دادگاه‌های صالح فارغ و دستگاه‌های حسابرسی و یک‌جا، هر دو با تمام قوا کوشا باشند. ما در حال توسعه‌ی دادگاه‌های صالح هستیم. عده‌ای از برادران که در کار حسابرسی وارد هستند، مکرر عرض کردم بیایند و نیروهایشان را سازماندهی کنند و برای حسابرسی‌ها آماده بشوند.»

دادگاه‌های انقلاب

س - به‌نظر شما آیا ادغام دادگاه‌های انقلاب و دادگستری لطمه‌ای به کارکرد دادگاه‌های انقلاب وارد نمی‌کند؟

ج - «هرگز ادغام بدان معنی نبوده؛ ادغام معنایش این است که دادگاه‌های انقلاب در مرحله‌ی کنونی، زیرنظر شورای عالی قضایی هستند و شورای عالی قضایی به‌کار آنها رسیدگی می‌کند. تأمین قاضی و دادرسی و تأمین نیازهای مالی، همه از طریق شورای عالی قضاوت صورت می‌گیرد.»

«این معنی ادغام در مرحله‌ی کنونی است و در مرحله‌ی بعدی معنای ادغام این است که با ایجاد سازمان قضایی جدید، دیگر همه از نظر اسلامی مثل دادگاه انقلاب هستند و با کیفیت بهتر؛ و من با صراحت می‌گویم که ما از کیفیت کنونی دادگاه‌های انقلاب نیز رضایت کامل نداریم.»

رفع ناهماهنگی

س - درباره‌ی احکام صادر شده‌ی دادگاه‌های انقلاب و دادگستری ناهماهنگی‌هایی دیده شده؛ آیا به‌طورکلی برنامه‌ای برای رفع ناهماهنگی‌ها دارید؟

ج - «خوب، برنامه‌ی رسمی همان ایجاد قوه‌ی قضائیه‌ی جدید با سازمان کامل است که در این جریان، شورای‌عالی قضایی در مواقع لازم نظر می‌دهد و سعی می‌کند جلوی این کارها را بگیرد.»[1]

---

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۶۰.

نامه‌ی متحصنین دانشگاه به رئیس جمهور

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب آقای بنی‌صدر

«ما عده‌ای از خواهران و برادران مسلمان این مرز و بوم که از سال‌ها پیش به‌حقانیت اسلام و والایی و ارزش مکتب حیات‌بخش تشیع ایمان آورده و در سال‌های سیاه دیکتاتوری و اختناق، گروهی در زندان و غالباً در میان همین مردم به‌افشاگری و مبارزه‌ی فرهنگی و سیاسی علیه طاغوت بزرگ تاریخ ایران پرداخته و در میان همین مردم و هم‌خروش و هم‌پای سیل بنیان‌کن و ساحل‌شکن خلق مسلمان، پشت سر امام قاطع و سازش‌ناپذیر، «خمینی بزرگ» برای تحقق بخشیدن به‌حکومت اسلامی و عینیت قوانین انسان‌پرور اسلام تلاش کرده و مبارزه و مجاهده نمودیم و به‌جرأت می‌توانیم گفت که در جمع ما زیاد به‌چشم می‌خورند افرادی که در زمان کاندیداتوری آن جناب، بنابر گفتارها و گفت‌وگوها و کتاب‌های شما، به‌شما رأی داده‌اند و حتی دست به‌تبلیغ و تشویق دیگران زده‌اند، ۲ روز پیش از این برای شرکت در اجتماع

مردم و استماع سخنرانی شما به‌دانشگاه تهران آمده‌اند.»

«ما صادقانه و بی‌دروغ به‌اطلاع شما و ملت مسلمان ایران می‌رسانیم که هدف ما برای شرکت در این سخنرانی - بلااستثنا و آن‌چنان که اکنون لمس می‌کنیم و می‌بینیم - شرکت در یک اجتماع اسلامی و تأیید جوانب مثبت سخنان سخنران و برای نشان دادن رشد و تعالی معنوی و اتحاد و همبستگی ملت زیر پرچم اسلام و رهبری امام، علیه امپریالیسم ددمنش آمریکا و همه‌ی قدرت‌های استکباری و ضدبشری جهان بوده است.»

«بدون شک وجدان متعهد و مسئول هر مسلمان رنج‌دیده‌ای که بر حقایق و واقعیات احاطه دارد، در مقابل لجن‌پراکنی‌های معلوم‌الحالان سیاسی، و شعارهای مغایر با اصول و ضوابط الهی و منافی با حاکمیت جمهوری اسلامی، ساکت نمی‌نشینند؛ و ما، تک تک متحصنین به‌خوبی به‌خاطر می‌آوریم که پیش از سخنان آن‌جناب، سگ‌های هار امپریالیسم و ورشکستگان بازارهای سیاست، گروهک‌های جدا از مردمی که ثمره‌ی دو سال تهمت و شایعه‌سازی و بهتان و نیرنگ و مبارزه‌ی قلمی و زبانی و مسلحانه‌شان با اسلام و جمهوری اسلامی به‌هیچ و پوچ ختم شده است، به‌نام حمایت از شما و زیر پوشش دفاع از ریاست جمهوری، شروع به‌دادن شعارهایی کردند که فرسنگ‌ها فرسنگ از یک اندیشه‌ی سالم اسلامی به‌دور بوده و هرگز بر زبان یک مسلمان ایرانی جاری نمی‌گردد؛ و از این گذشته، ما را، که اکثراً دانش‌آموز و دانشجو و طلبه و به‌اصطلاح از قشر اندیشه‌ورزان جامعه هستیم، و باتوجه به شمّ سیاسی و آگاهی اسلامیمان، به‌این نکته واقف ساخت که شعارهای مزبور دقیقاً در جهت کاخ سفید و به‌نفع ابرقدرت‌ها تمام می‌شود و انگار که شخص ریگان به‌نیابت جناح فاشیست امپریالیست در ساختن و پرداختن آن دخالت مستقیم داشته است، و لذا بنابر مسئولیت الهی و شجاعت اخلاقی و اسلامیمان، در طول سال‌ها و در دل زندان‌ها و بند و زنجیرهای پهلوی، پرورده و رویین‌تن شده بود و از گلوله‌های آمریکایی شاه و سگ‌های زنجیری‌اش نمی‌ترسید، و ما را آموخته بود که همراه با خلق، با دست خالی به‌جنگ آهن و باروت برویم، با همان دهان‌ها و مشت‌ها فریاد برآوریم و عروسک‌های کوکی ارتجاع و

امپریالیسم را مخاطب قراردادیم که امروز حمله به‌فلان مقام مسئول مملکتی در جایی که ریگان ایستاده است، غلط است و از طرف ریگان دیکته می‌شود، و در برابر منافقین مشهوری که جدایی و مهجوریشان از اسلام اصیل و مخالفت و عنادشان با جمهوری اسلامی چون کفر ابلیس، مشهور خاص و عام است و در آن مکان، ناجوانمردانه شهادت مجاهد نستوه، مرحوم طالقانی بزرگ را به‌ناحق به‌شخصیتی نسبت می‌دهند که همرزم خود او و از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین چهره‌های انقلاب و جمهوری است. ما نیز با برافراشتن عکس‌های امام خمینی و دادن شعارهای اسلامی به‌مقابله‌ی معنوی برخاستیم؛ و شما پیش از آن‌که راجع به‌مصدق سخن را آغاز کنید در برابر چنین جوّی بلافاصله چماق و چماقداری را مطرح و زمینه‌های لازم را برای آن اتفاق شوم آماده نمودید، و آن‌چنان در این‌کار پیش رفتید که همان گروهک‌های رنجبری و طوفانی و پیکاری و اعضای انجمن‌ها و دسته‌هایی از قبیل: انجمن معلمین ایران، مجاهدین خلق، نهضت آزادی، جبهه‌ی ملی، حزب ملت ایران، جاما که شما در بیانیه‌تان آنان را «مردم تهران!!» نامیدید، با دیدن محیط مناسب، فریاد «بنی صدر! بنی صدر! اذن جهادم بده!» را بلند کردند و شما نیز «اذن جهاد دادید» و میلیشیای سازمان‌یافته، به‌همکاری چریک‌های فدایی و همه‌ی به‌قول شما ـ زورمداران و چماقداران ـ مترقی که در پی چنین فرصتی بودند، هرکه و هرچه راکه بویی و اثری از اسلام داشته، به‌باد کتک و سنگ‌پرانی وحشیانه و خوک‌منشانه گرفتند، سخن امام‌حسین(ع) سرور آزادگان را پاره کردند، عکس‌های رهبریت و شخصیت‌های دینی سیاسی را دریدند. شما ابتدا به‌شهربانی چنین دستوری را دادید، اما شهربانی با وجود قدرت عمل، تن به‌این چنین ننگی نداد و سپس گارد شما وارد میدان شد. آقای بنی‌صدر! شما که این قدر به‌حاکمیت قانون و امنیت قضایی معتقدید، چگونه امنیت قضایی یک اجتماع بزرگ را بهم می‌زنید؟ و اصولاً آیا در کجای قانون اساسی و اصولاً با استناد به‌چه قسمت از قوانین جاری، و با چه بودجه و تبصره‌ای دست به‌تشکیل گارد محافظ زده‌اید؟ آیا اساساً به‌لحاظ قضایی، گارد شما که مأمور حفاظت از آن جناب است می‌تواند قانوناً مردم را مورد

ضرب و کتک و شکنجه قراربدهد؟ آیا این دلیل پایبندی شما به‌قانون و قضاست؟»

«میلیشیای مجاهد و فدایی، پس از فرمان جهاد از سوی شما، لباس‌ها و پوشش‌های خواهران با حجاب ما را پاره کردند، و تعداد ۱۵ تن از آنان را سوار یک مینی‌بوس بی‌نمره کرده و به‌نقطه‌ی نامعلومی بردند، و هنوز نیز مفقودالاثر بوده و از آنان خبری به‌دست نیامده است و مرتب نیز اولیاء و خانواده‌هایشان بدین‌جا مراجعه و از کم و کیف جریان با نگرانی و اضطراب، سؤال می‌کنند. آقای بنی‌صدرا شما در مقابل این مسأله پاسخگو هستید و جزییات این عمل شنیع هرچه زودتر باید در پیشگاه ملت افشا شود و هرچه سریع‌تر خواهران اسیر مزبور آزاد گردند. گارد شما و میلیشیای مجاهد و فدایی، برادران ما را از بالای خیابان به‌محوطه‌ی چمن پرت کرده و فریاد می‌زدند که «فدای رئیس جمهورا»

«آیا چنین منطقی، منطق اسلام و چنین فداکاری برای خدا در جهت اسلام بود؟ آیا فداییان رئیس‌جمهور از خدا و خلق خدا شرم نکردند که پلاکاردهایی را که متعلق به‌ما نبود و از مدت‌ها قبل به‌دفاع از روحانیت و قسمتی از فرمایشات ائمه در محل نصب شده بود، پاره کرده و به‌زمین افکندند؟ آیا این چنین عمل زشتی از یک مسلمان برمی‌آید؟»

«جناب آقای بنی‌صدرا واقعیت این است که گارد شما به‌همکاری میلیشیای مجاهد و فدایی و پیکاری، هر که را دارای ظاهری از ظواهر شرعی بود، دستگیر و پس از کتک‌کاری بازداشت می‌کردند. آقای بنی‌صدرا شما و گارد شما، حرمت معنوی کتاب و کتابخانه را نگاه نداشته و آن مکان مقدس را به‌زندان تبدیل کردید، علاوه براین لباس متمایل به‌قهوه‌ای و شبیه البسه‌ی پاسداری بر تن هر که مشاهده می‌شد، برای دستگیری وی کافی بود و ما متحصنین را پس از کتک‌کاری، البته نتوانستند منتقل کنند والاّ کنون ما نیز در زندان به‌سر می‌بردیم.»

«آقای بنی‌صدرا شما که این همه از جوّسازی شکایت می‌کنید و جوّسازان را محکوم ساخته و علیه این عمل به‌مانورهای وسیعی دست زده‌اید، آیا دعوت

کردن مردم به‌اجتماع در برابر دادگستری، خود نوعی جوّسازی نیست؟ و آیا جناب‌عالی نیز مورد آن طعن و لعن‌ها قرار نمی‌گیرید؟»

«شما که شعارهای تحمیلی پیکاری و مائوئیستی را صدای مردم تهران فرض کرده‌اید، آیا مردمی که در مقابله با دیکتاتوری پولادین پهلوی، بیش از هفتاد هزار شهید داده‌اند و اکنون نیز پاک‌ترین و متقی‌ترین و پرشورترین فرزندانش را نیز در راه آرمان‌های الهی مستضعفین و در میدان مقابله با بیگانه‌ی متجاوز برای رهایی میهن فدا کرده و هر لحظه نیز می‌کند، این مردمی که به‌طور تقریبی از هر سه خانواده یک شهید تقدیم خدا و قرآن و خمینی نموده است و عزادار است، چگونه در تظاهرات خود کف می‌زند و سوت می‌زند و هورا می‌کشد؟ آیا ما که به‌رسم اسلام، صلوات و تکبیر می‌فرستاده‌ایم چماقداریم و آنان مردمند؟»

«چگونه بود که مأموران و گاردیان شما به‌همکاری میلیشیا حتی یک کارت مجاهد و فدایی و توده‌ای را از کسی به‌غنیمت نگرفت و هرچه که به‌دستتان رسید، کارت شناسایی ارگان‌های انقلابی از قبیل: کمیته‌ها و سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و بنیاد مسکن بود؟ آیا این عداوت شما و محرکینتان را به‌نهادها و ارگان‌های انقلابی نمی‌رساند؟ شما طرح‌های وکلای مجلس را، که چون شما منتخب ملتند، برای حذف رئیس‌جمهور می‌نامید؟ آیا این‌گونه استدلال کردن در برابر موارد منطقی خواست‌های نمایندگان مزبور، مبین جدایی و بریدگی شما از مردم و نمایندگانش نمی‌باشد؟»

«شما که در کلیه‌ی سخنرانی‌هایتان صدا و سیمای جمهوری اسلامی را در انحصار عده‌ای خاص می‌بینید، چگونه است که سخنرانی سه ساعته‌ی شما را همین انحصارگران ـ بی‌کم و کاست و با کیفیت خوب ـ پخش می‌کنند اما از انتشار یک اطلاعیه‌ی ما نیز احتراز می‌ورزند؟ آیا اینجا هم قضیه‌ی حذف رئیس‌جمهور حاکم است یا آن‌که درست موضوع بر عکس است؟ و شما دارید اشتباه می‌کنید و همه‌ی (حرکت‌ها) را ضد رئیس‌جمهور منتخب ملت می‌پندارید؟»

«ما جوانان متعهد و مسلمان متحصن در کتابخانه‌ی دانشگاه، در برابر

خداوند متعال و ملت رنج‌دیده و شهیدپرور ایران سوگند می‌خوریم که تنها برای افشاء و کشف حقایق دست به‌تحصن زده و تا آخرین نفس در راه کسب آزادی‌های مشروع و قانونی و تعیین تکلیف شرعی خون‌های به‌ناحق ریخته‌ی سه شهید بزرگوار راه خدا ـ که در همان روز به‌دست پیکاری‌ها و گاردهای شما به‌شهادت رسیدند ـ و احقاق حقوق شکنجه‌شده‌ها و ضرب و شتم‌دیده‌های ناشی از فرمان جهاد جناب‌عالی! ایستادگی خواهیم کرد. ما یک‌بار دیگر در شرایط حساس و خطر فعلی که سگ زبون امپریالیسم، صدام کافر، میهن اسلامی ما را به‌بمباران و تجاوز گرفته است و بیش از هر زمانی باید انضباط انقلابی و ضدامپریالیستی حول اسلام و به‌رهبری امام در جامعه حاکم گردد، با تمام وجود این‌گونه اعمال آمریکایی و ننگین را محکوم کرده و به‌روان پاک همه‌ی شهدای اسلام و خصوصاً سه شهید عالیقدر راه اسلام و آزادی درود می‌فرستیم، و از مقامات مسئول مملکتی و از پیشگاه امید مستضعفان عالم، امام خمینی، استدعای عاجلانه‌ی رسیدگی و پیگرد می‌نماییم.»

از سوی برادران و خواهران مسلمان متحصن در
کتابخانه‌ی دانشگاه‌تهران[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۵۹.

بی‌پرده و صریح: با برادرم رئیس جمهور

محمدجواد حجتی کرمانی

جمعه، ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۹

مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران از شخص دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران شکایت دارد. این مقام مرا وکیل کرده است که این شکایت را به‌اطلاع او برسانم و به‌دادگاه عدل الهی ببرم...

بسمه تعالیٰ

این روزها قلم را یارای نوشتن و زبان را یارای گفتن نیست. انسان چه کند و چه بگوید؟ در حالی‌که امواج اختلاف، چونان ظلمات شب تار همه چیز را در خود فرومی‌گیرد و محو می‌کند، یک انقلاب عظیم و الهی دارد به‌دست من و تو، که این انقلاب را به‌جان پروردیم و به‌پای آن خون بهترین جوانانمان را دادیم و می‌دهیم، نابود می‌شود.

برادرا! من به‌تناسب آنکه در محیطی قرار گرفته‌ام که در این مرافعه بیشترین حمله به‌شما بوده و هست، بیشترین دفاع را هم از شما کرده‌ام. می‌خواستم

بنویسم: «کرده و می‌کنم» ولی قلم، فرمان نبرد! مکثی کردم و ننوشتم. من یکبار در اوایل جنگ، نامه‌ی سرگشاده‌ای برای شما نوشتم که در اطلاعات با تیتر «آقاچراغت را خاموش کن!» و در یکی دو روزنامه‌ی دیگر ـ غیر از انقلاب اسلامی ـ (و جمهوری اسلامی) به‌چاپ رسید. من اختلاف را چراغ روشنی دانسته بودم و می‌دانم که در شب‌های جنگ علامتی است به‌دشمن؛ و گفته بودم که اگر کسی باشد که بخواهد در این هنگامه، ما شکست بخوریم و دشمن پیروز شود، این کس، همانست که در شب جنگ، چراغ روشن می‌کند؛ و الآن می‌خواهم بگویم شما مصداق آن هستید.

این‌که چه کسی اول چراغ روشن کرده و چه کسی چراغش بیشتر و پُرنورتر است، تفاوتی ندارد. هر کسی که این‌کار را کرده و می‌کند، گناهکار است و عامل شکست...

برادرا... دیشب را ملت ایران با نگرانی تا نیمه شب بیدار ماند و بر صفحه‌ی تلویزیون یکی از چندش‌آورترین صحنه‌های یک درگیری بچگانه را به‌تماشا نشست که یک طرف آن ـ با کمال تأسف ـ رئیس‌جمهوری بود.

من دیشب فهمیدم که چرا در آن صحنه‌ی ناراحت‌کننده‌ی مجلس، خود من به‌صورت یک عامل تشنج درآمدم و مردم را مضطرب کردم. متأسفانه جریان را بر صفحه‌ی تلویزیون ندیدم که حالات خودم را ببینم و مقداری خودم را نصیحت کنم و به‌خودم تشر بزنم، گرچه این «نفس خبیث» ـ تعبیری که از امام بزرگوار در درس مسجد سلماسی به‌خاطر دارم ـ رام نمی‌شود و به‌فرمان نمی‌آید. در آن جریان، من به‌بدترین نوع از موضع صحیح خودم که هنوز هم بدان پایبندم، دفاع می‌کردم و همین ماجرا مرا در قضاوت عام و حتی خاص در این گروه‌بندی‌ای که به‌عمد دو طرف دارد و من در هیچ یک از طرفین وارد نیستم و می‌خواهم اصطلاح ذات‌البین کنم، طرفدار سرسخت یک طرف و مخالف سرسخت یک طرف دیگر معرفی کرد، این بر من تحمیل شد. من حالت انفعالی شدید گرفتم و در این حالت قافیه را باختم.

چهره‌ی برافروخته‌ی ریاست جمهوری اسلامی ایران بر صفحه‌ی تلویزیون، در حالی که فریاد می‌زند و مردم را برمی‌انگیزد که چماقداران را تأدیب کنند،

بگیرند و ببندند و بیرون کنند، تسلیم مقامات کنند؛ و فریادهای متضاد مردم، هلهله‌ها، کف‌زدن‌ها، سوت‌کشیدن‌های فرصت‌طلبانه و سوسول‌مآبانه که حکایت از شخصیت پاره‌ای از گردآمدگان در صحنه می‌کند، جلسه‌ی سخنرانی را به‌یک گود زورخانه تبدیل کرد که با کمال تأسف، مرشد ضربگیر آن، مقام ریاست جمهوری بود...

برادر من! شما می‌دانید خود، یکی از عوامل تضعیف «نهاد» ریاست جمهوری هستید؟ این همه اصرار و ابرام و تأکید و تکرار امام که خودتان را اصلاح کنید»، «هرچه هست از خودتان است» یا «من» شیطان است، «هرکس گفت: من، این من، شیطان است»، خطاب به کیست؟... لاأقل شما یکی از دو طرف خطاب که هستید!...

چرا این‌قدر از خدا می‌گویید و به‌حساب «نهاد» ریاست جمهوری می‌گذارید؟... مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران از شخص دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، شکایت دارد. این مقام مرا وکیل کرده است که این شکایت را به‌اطلاع او برسانم و به‌دادگاه عدل الٰهی ببرم.

مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران، که پس از مقام رهبری بالاترین مقام است، توسط عده‌ای از برادران و من‌جمله توسط برادر دکتر بنی‌صدر، تضعیف شده است؛ و اگر این برادر، درصدد جبران این تضعیف برنیاید و با تقویت و اصلاح نفسانیات خود و گوش دادن متواضعانه به‌فرامین اخلاقی اسلام که در بیانات امام متجلی است، از خود یک رئیس‌جمهوری جدید که مظهر خودداری و تحمل و بردباری و فروتنی و از خودگذشتگی باشد، نسازد؛ جمهوری در خطر است...

برادرا! تو متعلق به‌خودت نیستی که حق داشته باشی وقتی با کسی بد شدی و ناراحت شدی و عصبانی شدی، بدان‌گونه در دیدگاه میلیون‌ها ناظر مضطرب و سراسیمه که در تب و تاب جنگ و صلح و در بیم و امید سرنوشت به‌سرمی‌برد، به‌کشتی‌گیری و زد و خورد بپردازی! ...

من به‌عنوان یک مسلمان ایرانی که نمایندگی این ملتِ شهیدداده را در مجلس

شورای اسلامی برعهده دارد و اقرار می‌کند که از عهده‌ی این وظیفه‌ی خطیر و سنگین به‌خوبی برنمی‌آید، به‌شما به‌عنوان یک برادر مسلمان اندیشمند و پُرمایه که یکی از پرانرژی‌ترین و فعال‌ترین چهره‌های شناخته‌شده‌ی ماست و متأسفانه به‌بیماری خودبینی و خودبزرگ‌بینی دچار شده است، با کمال صراحت و اخلاص و صمیمیت عرض می‌کنم که هرچه زودتر این دشمن خانگی را از وجودت بیرون بینداز، وگرنه هم خودت را نابود می‌کند و هم ملت را...

دیشب با چند تن از نزدیکان به‌تماشای تلویزیون نشسته بودیم. وقتی رئیس‌جمهوری زنجیر و چاقو و اسلحه‌ی گرم به‌مردم ارایه می‌کرد و نام نهادهای انقلابی را به‌عنوان مرکز اصلی چماق‌کشی‌ها معرفی می‌کرد و ملتی را در اضطراب و ناراحتی فرو می‌برد و دشمن را شاد و خندان می‌کرد، ... یکی از نزدیکان به‌من گفت: من آنجا بودم ...اگر شما خودتان به‌جای بنی‌صدر بودید، ... شاید عصبانی‌تر می‌شدید... نمی‌دانید چه خبر بود!... گفتم: شاید! مگر من از عصبانیت‌های خودم دفاع می‌کنم؟ نقطه ضعف من است و بدان اقرار دارم. من اگر از موضع درست بدون عصبانیت از موضع فکری خودم دفاع کنم، هم می‌توانم حرفم را بدون آن‌که بر اثر عصبانیت ناتمام و ناقص گفته شود به‌خوبی ادا کنم و هم شنونده و بیننده فرصت تفکر و ارزیابی سخنانم را خواهد داشت. در میان جنجال و دعوا و شعار و سوت و مرگ بر فلان و زنده باد فلان، که آدم نمی‌تواند از موضع درست خودش دفاع کند... این صحیح، که نباید در سخنرانی رئیس‌جمهوری اخلال کرد؛ این را همه محکوم کرده‌اند، نه تنها این محکوم است، جریانات مشابه هم که نسبت به‌ریاست دیوان‌عالی کشور و ریاست مجلس پیش آمده است آنها هم به‌شدت محکوم است. ولی من دیشب فکر می‌کردم اگر به‌جای دکتر بنی‌صدر، دکتر بهشتی بود، چه می‌کرد؟ و همان‌جا گفتم که یکی از نکات مثبتی که در دکتر بهشتی است همین تسلط بر اعصابی است که ایشان دارند و در این‌گونه مواقع، همین تسلط بر اعصاب، او را در معرکه پیروز می‌کند. خود بنی‌صدر هم آدم خونسردی بود. یادم رفت به‌صورت غایب صحبت کردم، یادم رفت، با شمایم آقای بنی‌صدر... شاید هم

خونسرد بودید، لابد می‌گویید طاقتم طاق شده و کاسه‌ی صبرم لبریز شده. می‌گویم برادرا... مگر نمی‌خواهی چماقداری از میان برود؟ می‌گویی چرا؟ می‌گویم آیا راهی ندارد که رئیس‌جمهوری را مستقیم درگیر و رویاروی با چماقداری نکند؟ شما نمی‌توانستید با صبر و حوصله به‌سخنرانی خود ادامه دهید و آنها هم شعارهای خودشان را بدهند و در پایان از مقامات بخواهید به‌کمک مردم آنها را دستگیر کنند؟... و این همه پس از سخنرانی شما باشد...؟ این خبربیاران چه‌کسانی بودند؟ من از اینها عصبانی‌ام... من در جلسه نبودم و قضاوتم از روی صفحه‌ی تلویزیون است؛ ولی اگر عصبانی نمی‌شدید، این‌کار به‌نحو احسن ممکن بود؛ ولی رطب‌خورده منع رطب چون کند؟! با یک فرق... اگر من اقرار کنم که اشتباه کرده‌ام می‌توانم برای آینده خود را کنترل کنم، ولی اگر فکر کنم درست عمل کرده‌ام به‌هیچ‌وجه به‌عیب خودم واقف نخواهم شد و به‌اشتباهم ادامه خواهم داد...

شما می‌دانید که من با رقبای شما رقابت دیرینه دارم و از نزدیک‌ترین و بهترین برادران منند... من از آنها پیش شما تعریف کرده‌ام و نیز می‌دانید، آن برادران عزیزم هم به‌خوبی می‌دانند که من به‌روش آنها و روش شما ـ هر دو ـ ایراد دارم. ولی چون شما بیشتر از آنها مورد حمله و هجوم بوده‌اید، من به‌حکم وظیفه‌ی دینی و شرعی و برحسب تشخیص ضرورت دفاع از مقام ریاست جمهوری و هم برای جلوگیری از شعله‌ورتر شدن آتش اختلاف، خواسته‌ام این مقام، محترم بماند؛ و اکنون نیز چنینم، ولی نیاز به‌کمک شما فراوان است.

برادرا بیا با هم از ارگان‌هایی که در ترکیب ارگانیک خود، این جمهوری را می‌سازند، دفاع کنیم. بیایید هرکدام از ما چماقداری نسبت به‌دیگری را محکوم کند و چماقداری به‌خودش را واگذارد به‌دیگری که او محکوم کند... در هر مجمعی افراد متضاد می‌روند... و شعارهای متضاد می‌دهند که علی‌القاعده شما با همه‌ی آنها مخالفید. اشتباه که نمی‌کنم؟ اگر چنین است، باید شما همان حساسیتی را که در برابر شعارهای مخالف خودتان نشان می‌دهید، در برابر شعارهای مخالف مخالفینتان هم حساسیت نشان دهید... زیرا اینها سر و ته یک کرباس و دو روی یک سکه‌اند ... آنکه علیه تو شعار

می‌دهد و آنکه علیه آقای بهشتی یا رفسنجانی، هر دو ضدجمهوری هستند. چون شما با هم جمهوری را می‌سازید که نه تنها تنها. پس دشمن هر عضوی از این جمهوری، دشمن کل جمهوری است. شما چرا نسبت به‌آنکه به‌جزء دیگر این جمهوری حمله می‌کند، آن حساسیت را نباید نشان بدهید؟ جز این است که مسئله، «خود» است، «من» است؟... این را با آن برادران هم بگویم، بیایید در برابر آنچه به‌مخالفت شما گفته می‌شود، به‌همان اندازه حساسیت داشته باشید که درباره‌ی رئیس‌جمهوری گفته می‌شود... دفاع از او را شما برعهده بگیرید. دکتر بنی‌صدر بشود مدافع دکتر بهشتی و هاشمی و خامنه‌ای... آنها هم بشوند مدافع بنی‌صدر...

- چه خوش خیال!! به‌یادم آمد آیه‌ی: «و نزعنا مافی صدور هم من غل اخوانا علی سور متقابلین» قرآن درباره‌ی بهشتی‌ها می‌گوید: ما از درون سینه‌ی اینها هر کینه و دشمنی را برکندیم، برادرانه، روبروی هم، بر تخت‌ها (منصب‌ها و درجات؟) نشسته‌اند ...»

این چه دشمنی‌ای است که بین شما به‌وجود آمده است؟ شما یکدیگر را مسلمان نمی‌دانید؟... به‌خدا، همه‌تان مسئولید!... مسئول نیستید؟... می‌دانید که مسئولید ولی هرکدام بر اثر حب ذات، اول عیب و نقص دیگری در نظرش می‌آید و به‌فکر نمی‌افتد که خودش چه عیبی دارد... حالا با شما ریاست جمهوری سخن می‌گفتم؛ امام همین پریروز گفت: «رئیس‌جمهور بر دل‌ها حکومت می‌کند.» رجایی را هم گفت که بر دل‌ها حکومت می‌کند. رجایی اولش را قبول ندارد و شما دومش را. از برادرمان رجایی عذر می‌خواهم؛ شاید قبول داشته باشد. چون او مقلد امام است و چیزی را که خودش نتواند قبول کند، اگر امام بگوید، به‌حکم پیروی مخلصانه از امام، می‌پذیرد... ولی شما چنین نیستید... شما می‌گویید در اینجا امام اشتباه می‌کند. کار نداریم... هرکدام از ما، امام را برای خودمان می‌خواهیم... و اگر در برابر ما قرار گرفت، قبول نمی‌کنیم.

الآن که این مقاله را می‌نویسم، رادیو گفت ملاقات‌های خصوصی و عمومی امام از امروز (جمعه، ۱۵ اسفندماه ۵۹) تا یک هفته به‌تأخیر افتاده است.

مطمئنم که قلب پُرتپش امام از جریانات دیروز دانشگاه به‌شدت مضطرب شده است... تو را به‌خدا، بیایید به‌این قلب مهربان و بزرگ عطوفت آوریم و او را، که سرمایه‌ی انقلاب ماست، حفظ کنیم. خدا این نعمت را از ما خواهد گرفت و ما با این دشمنی‌ای که با هم پیدا کرده‌ایم، یکدیگر را با چنگ و دندان خواهیم درید... ای خدا! بسوز خانه‌ی اختلاف و اختلاف‌افکنان را!... رادیو همچنان از حملات هوایی عراق به‌لرستان و خوزستان سخن می‌گوید و از دلاوری‌های جان برکفان که به‌شهادت ۲۳ تن از آنان منجر شده است... چقدر ما غافلیم...! چقدر اشتباه می‌کنیم...! خدایا، ما را از این خواب وحشتناک بیدار کن! راستی خواب نمی‌بینیم؟ ما همان برادران میدان ۱۷ شهریور بودیم؟ ما همان حماسه‌آفرینان روزهای شکوهمند ۲۲ بهمنیم؟ کو آن هماهنگی دشمن‌شکنی که بزرگ‌ترین قدرت قرن را به‌زانو درآورد؟ اینک هم رئیس‌جمهور، این شده که در مصاف با مخالفین داخلی خود زهرِ چشم بگیرد و آنان را از میدان بیرون کند... و آنها هم بر همین مقیاس...

روایتی از امام علی(ع) به‌خاطرم آمد که برای همه‌ی ـ ما ـ و مخصوصاً رئیس‌جمهوری ـ بسیار مفید است:

«ما تساب اثنان الا و نزل اعلاهما منزله‌الاسفل»

یعنی: دو نفر که به‌یکدیگر دشنام می‌گویند، کسی که بالاتر است به‌مرتبه‌ی آن کسی که پایین‌تر است تنزل می‌کند... مقام ریاست جمهوری مقامی والا و بالاست... اگر رئیس‌جمهوری یک‌طرف مرافعه شد و چماقدار یک‌طرف دیگر، مقام ریاست جمهوری تنزل می‌کند. آن‌هم چه تنزلی! به‌منزله‌ی چماقدار!

خدایا چه می‌گویم؟ ریاست جمهوری کجا و چماق‌داری کجا؟ ولی این درگیری را من بر صفحه‌ی تلویزیون دیدم که ای‌کاش به‌همراه برادرم سیدعلی‌آقا ابوترابی، که هم جهت با من بود، در جبهه شهید می‌شدم و این چنین مناظر دلخراشی را که از هزاران شهید برای ما جانکاه‌تر است، نمی‌دیدم! اینها را خدا می‌داند برای تضعیف مقام ریاست جمهوری نمی‌گویم، برای خرد کردن و از میدان بیرون کردن دکتر بنی‌صدر هم نمی‌گویم؛ برای اصلاح او می‌گویم. شما را به‌خدا بیایید همه همین‌کار را بکنیم!... یعنی هرکدام از ما

درصدد نباشد که دیگری را از میدان بیرون کند. بلکه بخواهد او را اصلاح بکند. اگر آقای بنی‌صدر! یعنی شما که دارم باهات درددل می‌کنم و به‌حکم وظیفه، برحسب تشخیص خودم عیبت را می‌گویم، درصدد بودید با این برادرانی که آمده‌اند سخنرانی شما را بهم بزنند با چهره‌ی مصلح و ناصح برخورد کنید، هرچند آرام نمی‌شدند و شما به سخنرانی هم نمی‌پرداختید و جلسه هم برهم می‌خورد، بهتر بود و بیشتر به‌نفع شما بود، یا این‌گونه که عمل شد؟ حتماً می‌گویید: «این درسی بود که دیگر چماقداران به‌این کارها دست نزنند.» بسیار خوب، شاید هم این نتیجه را داشته باشد. باید منتظر بنشینیم، ولی به‌قیمت هم‌درجه‌شدن و مصاف‌دادن ریاست جمهوری و فرمانده‌ی کل قوا با چماقداران؟ یعنی در مصاف رئیس‌جمهور و چماقدار، چماقدار زمین‌خورده، این ارزش دارد؟ راستی این مقام در جمهوری اسلامی باید بدین‌گونه، به‌دست خود صاحب‌مقام، تنزل یابد؟ نگو که دیگران کردند! من حرف‌هایم را با دیگران، دیگران که نه، برادران دیگر زده‌ام و باز هم می‌زنم، وقت زیاد است. فعلاً این‌کار هیجان‌زده‌ی شما مطرح است که به‌نظرم اگر دشمنان شخص شما، این صحنه‌ها را با آگاهی به‌روحیات شما فراهم می‌آورند، خوب شما رابه‌دام می‌اندازند و تحریک می‌کنند که بدان‌گونه عمل کنید که قابل دفاع نباشد...

بگیرا ببندا تحویل بده! نزن! اینها را بشناسید: از کمیته... از حزب، از قزوین، از اردبیل.

من که باور نمی‌کنم... دکتر بنی‌صدر خونسرد چرا چنین می‌کند؟ عین همان ابهام و حیرتی که دوستان و برادران بسیار عزیز من از دیدن خود من بر صحنه‌ی تلویزیون در مجلس دیده بودند، ناراحت شده بودند. عده‌ای به‌من گفتند و من گفتم هیچ دفاعی ندارم. من از موضع و سیاستم دفاع می‌کنم ولی از روش تحمیل‌شده‌ی بر من که بایستی در برابرش با صبر و حوصله استقامت می‌کردم، به‌هیچ‌وجه دفاع نمی‌کنم. من باید خودم را اصلاح کنم.

دندان روی جگر بگذارم و عصبانی نشوم. من از شما هم همین توقع را دارم. باید اعتراف کنید که در شأن والای خود عمل نکردید؛ این چیزی از شما کم

نمی‌کند، از شما نقصی را می‌زدایید. مگر آنکه «من» شما نگذارد که این عیب را ببینید. ولی از من بشنوید. من دوست شمایم، من رقابت با شما ندارم، برادران دیگر هم ندارند؛ ولی بالاخره با هم درگیری داشته‌اید و دارید و آنها درصدد نفی شمایند و شما هم درصدد نفی آنهایید، ولی من درصدد اثبات و اصلاح تمامی ارگان‌های جمهوری اسلامی هستم و نفی هرکدام از اینها را ـ به‌قول امام ـ «انتحار» می‌دانم و این روش را خط امام، خط اصیل امام، خط وحدت امام، خط تحریف‌نشده‌ی امام می‌دانم. الآن هم تضعیف رئیس‌جمهوری را برخلاف خط امام می‌دانم. الآن هم از جریان دانشگاه بهانه و آتویی درست کردن و باز هم همگام با خود رئیس جمهوری، رئیس‌جمهوری را کوبیدن و راه را برای نفی رئیس‌جمهوری صاف کردن و افکار را برای حذف رئیس‌جمهور آماده کردن و علیه او به‌سخنرانی پرداختن و افراد را به‌خاطر طرفداری از او تصفیه کردن وبه‌دفترهای وابسته‌ی او حمله بردن و فحش و بد و بیراه و حمله و تهمت گفتن نیست. خط امام، قاطعانه، سخن گفتن و دلسوزانه عیوب را گفتن و راه‌پیمایی کردن و بالاخره جانبداری کردن و حمایت کردن از همه‌ی ارگان‌ها و تأیید همه‌ی نهادها و دعوت به‌وحدت و هماهنگی و رفع اختلافات بین همه‌ی نهادها، ارگان‌ها و افراد مسئول مملکتی است.

و من به‌شما آقای بنی‌صدر، برادر ارجمند و دانشمند و مسلمان و وفادار جمهوری اسلامی و خدمتگزار به‌جمهوری اسلامی که صادقانه شب و روزکار می‌کنید و مورد عنایت خدایید و در دل مردم جای دارید (این تعبیرات همگی از امام است)، می‌گویم که با همه‌ی این اوصاف خوبی که شما دارید وبه‌نظر من لایق‌ترین فرد شناخته‌شده برای مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران هستید، عیب‌هایی دارید که باید رفع کنید. برای خدمت به‌اسلام و برای خدمت به‌استقلال و آزادی ایران و برای گام‌برداشتن در راه رفع این اختلافات.

و به‌نظر من مهم‌ترین عیب شما آنست که «خودمحورید» و دهن‌بینید و مخالفتان را کوچک و مطلق می‌کنید. این را از نزدیک‌ترین دوستان من مخلصتان بپرسید نه از آنان که به‌کمک شما می‌خواهند به‌جایی برسند و از آبروی شما برای خود کسب آبرو می‌کنند و از آبروی شما خرج خود می‌کنند و

به‌زیان شما گام برمی‌دارند. اینها را از خود برانید.

برادر! طلبه‌های قم، این مسجدی‌ها و مردم ساده‌ی ما در صداقت و راستی کم‌نظیرند. اینها را کم نگیرید! به‌اینها بی‌اعتنایی نکنید! در دیدار خوزستان به‌شما گفتم مسجدها دارد از شما جدا می‌شود، این مردم متدین مقلد امام دارند از شما جدا می‌شوند، و در برابر، عده‌ای از گروه‌های فرصت‌طلب دارند از آبروی شما سوءاستفاده می‌کنند. شما هنوز از نظر کمیت، تعداد فراوان و قابل ملاحظه‌ای از مردم را دراختیار دارید. ولی برادر! یک کیفیت قابل ملاحظه و درشت با شما مخالف است یا از شما به‌شدت گله‌مند است. در حوزه‌های علمیه، در مراکز انقلابی، علیه شما تبلیغات فراوان می‌شد و شما خود به‌این تبلیغات کمک می‌کنید.

روحانیت را دریابید! حوزه‌ی قم را دریابید! نهادهای انقلابی را دریابید! اینها را علیه شما دارند بسیج می‌کنند و شما هم با پاره‌ای دوستان نادان یا دشمنان دانا و پاره‌ای از اینان که خودشان را به‌شما می‌چسبانند و درخور این انقلاب نیستند، شاید هم دارای جهات مثبتی باشند؛ ولی بسیار از مشیر و مشاور بودن ریاست جمهوری فاصله دارند، پاره‌ای از گروه‌ها که خودتان آنها را طرد کرده‌اید و باز هم باید بکنید، شما به‌همراه این بار و بنه‌ی ناهمجور که بر دوش شما نهاده‌اند و متناسب شما نیست به‌این اوضاع کمک می‌کنید. باز روایتی از حضرت علی(ع) برایتان بنویسم:

«اعجز الناس من عجز عن اکتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به‌منهم»

یعنی: عاجزترین مردم کسی است که از به‌دست آوردن برادران عاجز باشد و عاجزتر از او کسی است که آنها را که بر آنها دست یافته است، ضایع سازد...

شما دارید برادران بسیار خوبی را از دست می‌دهید. حیف است! اینها اگر هم اشتباه کنند، اصالت دارند. این کیفیت عظیم را دریابید!

در کارنامه‌ی دیروز (۵۹/۱۲/۴) نوشته بودید که من از شما خواسته بودم که درباره‌ی مسلمانی خود بگویید. تا آنجا که به‌خاطر دارم و یادداشت کرده بودم، مسأله‌ی اول من، امام و روحانیت بوده نه مسلمانی. شاید آقای محلاتی

گفته باشد، نمی‌دانم، شما خود درباره‌ی روحانیت اظهار عقیده کردید که اسلام بی‌روحانیت مثل سپاه بی‌فرمانده است. تعبیر شما از تعبیر امام هم بالاتر بود. امام فرمود: «مثل جامعه‌ی بی‌طبیب است.» شما اضافه کردید که امثال من (بنی‌صدر) و دکتر شریعتی نمی‌توانیم جای روحانیت را بگیریم؛ و این را با صداقت گفتید. من گفتم همین را در سخنرانی خود بگویید.

برادر من! این جمهوری دشمنانی دارد و این دشمنان بیش از هرکس از وجود من و شما و اخلاق و ضعف‌های من و شما بهره می‌جویند. از من، از ضعف اعصاب؛ از شما، از من گفتنتان، از آقای بهشتی، از وسواس ایشان در نظارت بر همه‌ی امور، از آقای هاشمی، از بی‌توجهی و سهل‌گرفتن برادران و مخالفان؛ و باز از شما، از ذهن‌بینی و اتکاء به‌گفته‌های این و آن و و...

برادر من! ما بهتر از هم پیدا نمی‌کنیم. بیخود شما به‌جای آن برادران در جستجوی نقطه اتکاهای دیگری هستید. آنها نیز بی‌جهت به‌جای روش اصلاح شما به‌تخریب شما می‌پردازند. شما همه‌تان اشتباه می‌کنید و علتش هم یک چیز است: قدرت.

قدرت یک حجاب است. نه آن‌که شما و آن برادران بی‌دین باشید یا طرفدار شرق و غرب باشید یا آن‌گونه که شما می‌پندارید، آنها مستبد و زورگو باشند یا چنان‌که آنها می‌پندارند، شما در صدد ایجاد دیکتاتوری و خطی در برابر خط امام باشید.

هرچند این پندارها، هرکدام در حدی صحیح است ولی نه آن‌گونه که حجاب قدرت را سیاهی و تباهی ببینید و عیب خود را نبینید. این نگارنده مدعی است قضاوتش از هر دو گروه شما صحیح‌تر است؛ زیرا نه دارای قدرت است و نه مجذوب‌تر است. آزاده‌ای است که با عشق به‌انقلاب و جمهوری اسلامی و ارگان‌های جمهوری، می‌خواهد از آنچه مانع پیروزی می‌بیند و عمده‌ترین و اساسی‌ترینش را اختلاف می‌داند، برادران صاحب مقام قدرتمند جمهوری اسلامی را برحذر دارد و این وظیفه‌ای است که خدا از ما خواسته و خلق، ما را برای آن به‌نمایندگی برگماشته است.

سخن به‌درازا کشید. نمی‌دانم توانستم مطلبم را مستدلاً بیان دارم یا

علی‌المعمول فریادی بود از سر درد که برای عده‌ای گوش‌خراش است، ولی عده‌ای ـ می‌دانم ـ احساس می‌کنند از عمق جان آنان سخن گفته‌ام.
این را هم بگویم که حاضرین در صحنه‌ی دانشگاه، قضاوتشان درباره‌ی عملکرد رئیس‌جمهور خفیف‌تر از من است، چون می‌گویند تلویزیون نحوه‌ی عملکرد بسیار زننده و زشت چماقداران را بر صفحه‌ی خود نیاورده است و اگر چنین باشد، این را هم باید بر رادیو و تلویزیون یادآور شد که پخش سخاوتمندانه و بدون تأخیر این سخنرانی، مخصوصاً در شب جمعه، بدون اشاره و رهنمود و پیام برای ائمه و مأمومین جمعه نیست که: این گوی و این میدان تا ببینیم چگونه عکس‌العمل نشان می‌دهند.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۵۹.

در حاشیه‌ی نامه به‌برادرم رئیس‌جمهور

محمدجواد حجتی کرمانی

... ساعت چهار و ربع نیمه شب است. دیشب اخبار را گوش کردم. خطبه‌های امام جمعه‌ی تهران را با آن‌که از رادیو گوش کرده بودم از تلویزیون هم شنیده و دیدم. این، اصل دوم جریانی است که با سخنرانی ریاست جمهوری در دانشگاه آغاز شده است. این بخش، عکس‌العملی است و مرا از پرداختن به‌عمل باز داشته است...

اینها حواشی نامه‌ایست که دیروز خطاب به‌برادرم رئیس‌جمهوری نوشتم. در این حواشی، رئیس‌جمهوری غایب است و مخاطب نامه، خودم هستم: محمدجواد حجتی! در این ماجرای غم‌انگیز، عمل و عکس‌العمل، کنش و واکنش مقامات جمهوری اسلامی، تو چگونه می‌توانی نقش تعیین‌کننده داشته باشی؟

خودم به‌خودم پاسخ می‌دهم: وقتی که پس از نامه‌ی سرگشاده‌ای که به‌حضور امام نوشته بودم به‌خدمت ایشان رفتم؛ بسیار مضطرب بودند. امام همان را فرمود که در سخنرانی‌هایش می‌گوید: «ما باید وظیفه‌مان را انجام بدهیم!» خیلی ساده!...

واقعش این است که این نوشته‌ها برحسب احساس مسئولیت شدید در برابر وقایع جاری مملکت است. چگونه می‌توان در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد و به‌سرنوشت انقلاب بستگی دارد، بی‌تفاوت ماند؟ چند روز پیش از شدت ناراحتی مقاله‌ای نوشتم و به‌پاره‌ای از دوستان نشان دادم. یکی از برادران به‌من گفت: «شما باید تا مدتی طولانی سکوت کنی.» گفتم: خودم هم گاهی بدین فکر فرو می‌روم. برادر دیگری کلام علی(ع) را برایم خواند که: «کن فی الفتنه کابن اللبون لاظهر فیرکب و لاضرع فتحلب.» تو در فتنه مانند بچه شتر یک ساله باش که نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه شیری که بدوشند (و بنوشند...؟)

این کلام علی(ع) را چندبار خودم به‌خاطر آورده‌ام، ولی آیا ما پس از دوسال از جمهوری اسلامی به‌این مرحله رسیده‌ایم؟ آیا این اختلاف دولت‌مردان، که من همگی را مسلمان و خدمتگزار جمهوری اسلامی می‌دانم و هیچ کدامشان را هم معصوم و بی‌اشتباه نمی‌دانم و هیچ‌کدامشان هم مدعی بی‌اشتباهی نیستند، بدین‌گونه فتنه‌ایست که باید از ورودشان پرهیز کرد؟

خودم به‌خودم پاسخ می‌دهم: درست نمی‌فهمم... نوشته‌ی دیروز من خطاب به‌دکتر بنی صدر! خدایا، تو می‌دانی برحسب احساس وظیفه‌ی شدید نسبت به‌این برادر بود و به‌هیچ‌وجه درصدد تضعیف یک نهاد ارجمند از جمهوری اسلامی نبودم... اما آیا عکس‌العمل‌های جاری روزگذشته هم چنین بود؟ آیا آنچه از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، با آنچه در واقعیت امر می‌گذرد، یکسان است؟ نه، عقل من حکم می‌کند نه، چه کار کنم؟ من که بی‌طرفانه قضایا را تعقیب می‌کنم و علمدار مبارزه‌ی قدرت نیستم، می‌توانم بفهمم که طرفین اشتباه می‌کنند و ملت را دچار مخمصه می‌کنند. می‌گویی نه، تجربه کن! تو که این نوشته را می‌خوانی، طرفدار کی هستی؟ اگر طرفدار بنی‌صدری، نامه‌ی دیروزم را قبول نداری و اگر مخالف بنی‌صدری، نوشته‌ی امروزم را قبول نداری. معیار حق است.

حب و بغض، جهت‌گیری سیاسی، داوری‌های قالبی، پیش ساخته‌های ذهنی، همه و همه، در قضاوت تو و برداشت تو از نوشته‌ی من اثر می‌گذارد. بگذریم، داشتم با خودم صحبت می‌کردم.

من که می‌دانم و دیده‌ام نهادهای انقلابی به‌شدت علیه بنی‌صدرند. من که می‌دانم در سپاه و کمیته و جهاد، طرفداری از بنی‌صدر غیرقابل پذیرش است. من که دیده‌ام افراد تعلیم‌دیده‌ی ارگان‌ها در شعارها، علیه او شرکت می‌کنند. من که خبر دارم از صبح پنجشنبه در دانشگاه مقدمات شعار و شلوغ فراهم بوده است؛ و اینها را بچه‌های ما می‌کرده‌اند نه گروه‌ها، حزب‌اللّهی‌های خودمان. همین بچه‌های تندی که اینک یک تیغ دو دم شده‌اند، هم خودی را می‌برند و هم بیگانه را. من که می‌دانم درگیری‌ها دوطرفِ جدی دارد: حزب‌اللّهی‌ها و گروه‌ها؛ و متأسفانه در دانشگاه هم چنین بوده است و لشکر حمله‌ی دکتر بنی‌صدر هم، به‌گفته‌ی شاهدان بی‌طرف، عمده‌ی گروه‌ها بوده‌اند نه مردم. من‌که می‌دانم در حزب‌اللهی‌های ما، این بچه‌های مخلص و پاک، دست‌های ناپاکی رخنه کرده است که آنان‌را به‌جهت‌های نامطلوب می‌کشانند و این‌را امام بارها و بارها یادآور شده‌اند و دکتر بنی‌صدر هم پشت تریبون همین را گفت. من‌که اینها را می‌دانم و روحیه‌ی بنی‌صدر را هم می‌دانم که وقتی در دام یک توطئه قرار می‌گیرد با خصلتی که از او سراغ دارم، آن می‌کند که کرد. نمی‌توانم یک سویه و یک طرفه قضاوت کنم و همچنان نامه‌ی خود را به‌بنی‌صدر ادامه دهم. اینک در برابر عکس‌العمل قرارگرفته‌ام و تا این مقاله به‌چاپ می‌رسد، بسیار از اینها فراتر رفته‌ایم.

اینها را که می‌بینم و می‌دانم و می‌فهمم و بعد می‌بینم رادیو و تلویزیون دست و دلباز، پنجشنبه‌ی دانشگاه را پخش می‌کند و این صدای مشئوم و کثیف شعارهای تفرقه‌افکن را به‌اختیار و نه به‌اضطرار، به‌گوش مردم می‌رساند، کاری که در بسیاری از موارد که صلاح می‌داند و شاید راستی هم صلاح نباشد، نمی‌کند. بعد هم

اعلامیه‌ها و اظهارنظرها و حتی در خطبه‌های بسیار منطقی و جذاب و کنترل‌کننده‌ی امام جمعه‌ی تهران، که درباره‌اش جداگانه باید صحبت کنیم، چماقداری و برهم‌زدن مجلس، تقریباً به‌کلی نادیده گرفته می‌شود و یا انکار می‌شود و تمام هم و غم آنست‌که در این مرحله بنی‌صدر را بکوبند نه آن‌که اصلاحش کنند (چون او را قابلِ اصلاح نمی‌دانند) و اصلاً امام جمعه، با وصف همه‌ی جنبه‌های بسیار مثبت و قابل تقدیر خطبه‌اش، به‌جای یک قاضی حکم می‌دهد که جریان چنین و چنان بوده، کتک‌خورده‌ها یکسر و مطلق مؤمن بوده‌اند و بی‌گناه و کتک‌زن‌ها خبیثانی بوده‌اند که نفرت و لعنت خدا بر آنها بادا! وقتی چنین است، پس اصلاً چماقداری از بیخ دروغ بوده است؛ و اینجا فقط باید بنی‌صدر را درازکرد که فرمان حمله صادر کردی... ارگان‌ها را تضعیف کردی، گروه‌ها را به‌جان مردم مسلمان و مؤمن انداختی و و و...

من که می‌دانم این قضاوت یک‌طرفه است و من فقط قسمت اخیر آن‌را قبول دارم و در نامه‌ی دیروزم به‌بنی‌صدر نوشتم و به‌خاطر اصلاح و نه به‌خاطر افساد، از روی دلسوزی نه برای کوباندن آنچه استنباطم بود برایش گفتم و باز هم ادامه دارد و حرف‌هایم با او تمام نشده است. ولی این چنین عکس‌العمل یک‌طرفه و این صحنه‌ی رادیو تلویزیون و بعد هم آن اعتصاب (که برای این برادران حرام نیست و باید از آنها عکس گرفت و مصاحبه کرد) نمی‌دانم وظیفه‌ام چیست و این درددل‌ها را با چه کسی بگویم؟

اصلاً قلم می‌خواهد خشک شود. بازهم خواب می‌بینم: اعتصاب، اعتصاب نماینده‌ی مجلس، اعتصاب مؤمنین دانشگاه جایز است؟ من به‌خدا نمی‌فهمم اگر اعتصاب ما درست است و اعتصاب کسانی‌که با ما مخالفند غلط است، خوب این را صریح بگوییم. به‌خدا نمی‌دانم چه کنم.

داشتم با خودم صحبت می‌کردم. اینها را که آدم می‌بیند، می‌گوید نکند ما با

سادگی و دلسوزی و صراحت هرچه تمام‌تر نامه‌ای به‌رئیس‌جمهوری می‌نویسیم و درصدد اصلاح و راه‌گشایی هستیم ولی در مسیری قرار می‌گیریم که خودمان چماقی می‌شویم برای کوباندن او؛ پشتی می‌شویم برای سوار شدن کسانی که از روی دشمنی شخصی یا دشمنی با جمهوری اسلامی می‌خواهند او را بکوبانند. عین همین قضیه در موضع‌گیری مقابل این است. یعنی وقتی آدم در برابر حمله‌های نادرست که به‌رئیس‌جمهور می‌شود و بهانه‌گیری‌های فراوانی که می‌بیند، قرار می‌گیرد و می‌خواهد باز هم برای اصلاح و رفع اختلاف از حمله جلوگیری کند و در برابر جوّسازی ایستادگی کند، شیری می‌شود که آن‌طرف، کسانی که زیر چتر ریاست‌جمهوری جمع شده‌اند و می‌خواهند به‌جایی برسند، آدم را می‌دوشند و می‌نوشند.

چه کنم؟

امام فرمود: «انجام وظیفه کن!» او از سخنرانی‌ها، از صاحبان قلم و زبان خواست که مردم را به‌وحدت بخوانند، ضعف‌ها را بگویند برای اصلاح؛ انتقاد بکنند که نه کوبنده بلکه سازنده. من آنچه می‌فهمم، می‌نویسم. برادران، این بازی خطرناک است! اقرار کنید که اشتباه می‌کنید!

شما عزیز من خامنه‌ای! که به‌طور مطلق از این نهادهای محبوب مردم تعریف می‌کنید، به‌خاطر ندارید که امام چگونه آنان را نصیحت کرد و می‌کند؟ چرا یک کلمه این برادران را نصیحت نکردی؟ چرا یک کلمه از آنچه واقعیت دارد، یعنی چماقداری و شعارهای بسیار زننده علیه بنی‌صدر که توسط همین گروه مورد حمله انجام می‌شده، نگفتی؟ نمی‌گویم حمله‌کنندگان را مگو، می‌گویم بی‌طرفانه متن واقعیت را بگو! مردم اینها را می‌دانند. اکثراً دارند «ابن لبون» می‌شوند، نه اکثر آنها را که شما می‌بینید، نه اکثر آنها را که بنی‌صدر می‌بیند. اکثر این شرکت‌کنندگان در پنجشنبه و جمعه‌ی دانشگاه از این شعارها و برخوردهای طرفین ناراحتند. اگر هم

این سخن خوش‌بینانه است، من حرفی ندارم. ولی من نمی‌خواهم باورکنم و قطعاً باور نمی‌کنم که آن جمعیت انبوه پنجشنبه همه مخالفان ولایت فقیه و روحانیت‌اند، یا همه‌ی شرکت‌کنندگان در نماز جمعه، دشمنان بنی‌صدرند. به‌نظر من اکثر مردم حرف من را می‌زنند و شما دولت‌مردان را به‌وحدت می‌خوانند. به‌نظر من، اکثر مردم از طرفین شما ناراحتند؛ این را نه بنی‌صدر قبول دارد و نه این برادران. از من بشنوید، هرکدام از شما درصدی قابل توجه، از نظر کمیت و کیفیت، در جامعه هوادار دارید؛ و خطر هم همین است. جامعه را تجزیه کرده‌اید. دیگر این مردم توده‌ی یک‌سو، یک‌جهت و متحد هفده شهریور نیستند و شما کردید. هر دو طرف نه یک‌طرف. اگر گفتن اینها گناه است، من این گناه را وظیفه می‌دانم. هم‌چنانکه آنچه شما می‌کنید، وظیفه می‌دانید و به‌نظر من گناه است. امام، هم‌عقیده‌ی من است. این حرف‌های او، این نصایح او، این جانبداری او در آخرین سخنرانی‌ها از همه‌ی شما.

اوه! شما کیستید؟ من کیستم؟ انقلاب در خطر است. بنی‌صدری‌ها، حزبی‌ها، کمیته‌ای‌ها، پاسدارها، بچه‌های پاک و مخلصی که خون شما دارد این انقلاب را آبیاری می‌کند، بیایید کاسه‌ی از آش داغ‌تر و از امام و امام‌تر نباشید!

ای برادران دست‌اندرکارا! وقت تسویه حساب نیست. اینجور عکس‌العمل یک‌طرفه در برابر عمل یک‌طرفه، روش اسلامی و اصلاحی نیست. این همان دعوای قدرت است. مسایل را بالاتر از جوّ و جریان هیجانی و داغ طرفین بررسی کنید. فردا سلاح گرم شما برای یکدیگر نشانه خواهد رفت! اخطار می‌کنم، فردا یکدیگر را به‌زیر چنگ و دندان پاره پاره خواهید کرد. این یک خطر است. ای گویندگان، ای نویسندگان، این آتش‌بیارهای معرکه را منکوب کنید! صدای اینها را خفه کنید! ای رادیو و تلویزیون، تو را به‌خدا به‌اکثریت مردم که مال آنهایید، بیندیش و در این میان آتش‌بیار معرکه نشوید. خدایا! تو می‌دانی اینها همه از سوز دل و از

شدت احساس مسئولیت است. وظیفه، شاید استدلال هم نداشته باشد. گزارش‌گونه و درددلی است که لاَاقل عده‌ای از مردم ما ـ و به‌نظر اکثر مردم ما ـ به‌همین سادگی‌ها این درددل‌ها را دارند.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۱۹ اسفندماه ۱۳۵۹.

پاسخ رئیس‌جمهوری به حجتی کرمانی

در این‌گونه وقایع آن طرفی رسوا می‌شود که برای خدا عمل نکرده است

بسم‌الله الرحمن الرحیم.

در پاسخ شما برادر عزیز محمد جواد کرمانی، نامه‌ی مفصل شما را در روزنامه خواندم. نکات اصلی نامه‌ی شما یکی این است که «چرا این‌قدر از خود می‌گویید و به‌حساب نهاد ریاست جمهوری می‌گذارید؟» «مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران از شخص دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، شکایت دارد...» برای این‌که بگویید چگونه من از خود می‌گویم و به‌حساب نهاد می‌گذارم، گفتید که دچار خودبینی و خودبزرگ‌بینی هستم و دلیل این همه را این قرار داده‌اید که دیشب با چند تن از نزدیکان به‌تماشای تلویزیون نشسته بودید. وقتی رئیس‌جمهوری زنجیر و چاقو و اسلحه‌ی گرم به‌مردم ارایه می‌کرد و نام نهادهای انقلابی را به‌عنوان مرکز اصلی چاقوکشی‌ها معرفی می‌کرد و ملتی را در اضطراب و ناراحتی فرو

می‌برد و دشمن را شاد و خندان می‌کرد، و و و... پس یکی این‌که من در آنجا اسلحه و چاقو نشان می‌دادم و نام نهادهای اسلامی را می‌بردم.

دوم: می‌پرسید که شما نمی‌توانستید با صبر و حوصله به‌سخنرانی خود ادامه دهید؟ و آنها هم شعارهای خودشان را بدهند و در پایان از مقامات بخواهند به‌کمک مردم آنها را دستگیر کنند؟

به‌نظر، اساس قضاوت نادرست شما از همین سؤال آخری است که آیا من نمی‌توانستم شعار مخالفان خود را تحمل کنم و حرف‌های خود را بزنم و بگذارم آنها شعارهای خود را بدهند؟ و در جایی دیگر هم گفته‌اید که آیا ممکن نبود با آنها طوری دیگری برخورد می‌کردیم که اصلاً کار به‌اینجا نمی‌کشید و آرام می‌شدند؟

از شما می‌پرسم که آیا همان عیبی که خود برای خودتان قایل شده‌اید، باعث نشده است که شما بدون پرسیدن و بدون اطلاع از این‌که آیا این مراحل را طی کرده‌ام یا نه، این مطلب را تحت عنوان «بی‌پرده و صریح» نوشته‌اید؟

در حقیقت، همه‌ی این مراحل را طی کرده‌ام که بخشی از آنها را در اطلاعیه و مصاحبه گفته‌ام ولی آن قسمت را که کوشیدم اینها را نرم کنم، حالا در جواب شما می‌گویم.

وقتی اینها در پشت پنجره جمع شدند و ناسزا می‌گفتند: «سپهسالار پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه»، کسی را به‌میان آنها فرستادم و گفتم شما که به‌نام امام این‌کار را می‌کنید، احترام امام و سخن امام را نگهدارید؛ زیرا دو روز پیش امام فرمودند که «رئیس‌جمهور ما در دل‌ها حکومت می‌کند» و صحیح نیست که یک روز بعد بیایید و این‌طور ناسزا بگویید، آن‌هم در حضور سفیر الجزایر. اینها در دنیا منعکس می‌شود و هرکس هرچیز را می‌گوید. حتی کسانی می‌آیند و به‌نام امام و درست ضدحرف امام را می‌زنند و کسی هم مانع نمی‌شود.

پس این نصیحت انجام گرفت و مفید واقع نشد. اما شما که فیلم آن واقعه را دیده‌اید، از یک نکته غافل شده‌اید و آن این است که نه، آنها مشغول شعار دادن نبودند و ناسزا می‌گفتند؛ چندین نوبت هم بلندگو را قطع کردند. مع‌هذا، خونسردی خود را از دست ندادم و درصدد تعرض به‌آنها هم برنیامدم و اگر در

فیلم درست دقت کرده باشید، یکبار یک گوشه‌ای از میدان خالی شد. این همان وقتی بود که آنها سنگ و فشفشه به‌میدان پرتاب کردند. سنگ‌هایی که در غلاف آهنی بود و یک نمونه از آن را نشان دادم. پس تا وقتی که کار به‌اینجا نرسیده بود با وجودی که بلندگو را به‌دفعات قطع کردند، هیچ عکس‌العملی نشان ندادم و هرچه بود، دعوت به‌آرامش و سکوت و بی‌اعتنایی به‌شعاردهندگان بود. پس مبنای استدلال شما به‌این ترتیب غلط از آب درمی‌آید و بر شما روشن می‌گردد که اگر آنها تا صبح هم آنجا می‌ماندند و به‌شعار دادن اکتفا می‌کردند (چنانکه در این دو سال، چه قبل از ریاست جمهوری و چه بعد از آن، بارها پیش آمده است)، هیچ‌وقت به‌برخورد نمی‌انجامید و هیچ‌گاه خونسردی خود را از دست نمی‌دادم.

می‌ماند این‌که شما بگویید عیبی نداشت اگر آنها سنگ می‌پراندند، خوب شما بی‌اعتنایی می‌کردید. بعد معلوم شد که اینها کارد و اسلحه‌ی گرم هم دارند. اگر کار به‌استفاده از آنها می‌کشید، چه می‌کردیم؟ در این وقت از پلیس خواستم (البته قبلاً هم خواسته بودم، یعنی صبح از رئیس شهربانی و بعد از ظهر از وزیر کشور و از سرهنگ لاهوتی، رئیس پلیس نیز نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر خواستم و در همان سخنرانی نیز نخست از پلیس خواستم) که اینها ـ یعنی پلیس ـ رفتند و عده‌ی زیادی‌شان هم زخمی شدند.

این طور معلوم شد که اگر خود مردم عمل نکنند ـ خدای ناکرده ـ ممکن است زمینه‌ی یک برخورد خونینی فراهم شود و گفتم که «اینها را با آرامش از دانشگاه بیرون کنید!» شما باتوجه به‌این مقدمات که طی شده است، اگر اشتباهی در کار می‌بینید و راه دیگری سراغ دارید، آن‌را بگویید؛ و در صورتی که دیدم اشتباه کرده‌ام از خود انتقاد می‌کنم.

اما مسأله به‌این صورت بود و تفصیل آن‌را هم در مصاحبه گفتم و غیر این نکته که کوشیدم اینها را متوجه این معنا بکنم؛ و این‌که با فرمایش روز قبل امام این‌گونه شعارها در دنیا برای جمهوری اسلامی ما بسیار موهن است و ما دیگر نمی‌توانیم با آن سرِ افراشته در برابر دیگران بنشینیم و بگوییم که شما هم مثل ما جمهوری درست کنید؛ برای این‌که می‌گویند که این چه نوع جمهوری

اسلامی است که امروز رئیس‌جمهور آن از قول امام بر دل‌ها حکومت می‌کند، و فردا عده‌ای او را «پینوشه» خطاب می‌کنند و مانع حرف زدن او می‌شوند؟

اما با شما موافق نیستم که اگر حرف نمی‌زدم بهتر بود. خیر، اگر حرف نمی‌زدم، معنایش همین می‌شد و می‌گفتند که «این چطور رئیس‌جمهوری است که بر دل‌ها حکومت می‌کند، آن‌هم از قول رهبر انقلاب، ولی روز بعد نمی‌گذارند حرفش را بزنند؟»

در سطح جهانی و در سطح کشور، انعکاس فوق‌العاده خطرناکی می‌داشت. آن‌وقت دیگر شما همین نامه‌ها را هم نمی‌توانستید بنویسید. اگر خود را محور قرار می‌دادم خیلی کارها که به‌زیان من است و برایم مخالف درست می‌کند، حتماً نمی‌کردم و من هم مثل بسیاری می‌کوشیدم روشی اتخاذ بکنم که «نه سیخ بسوزد و نه کباب»؛ اما باتوجه به‌خطرهایی که کشور را تهدید می‌کند، جمهوری و اسلام را تهدید می‌کند، در مسئولیت خود دیدم و می‌بینم که با کجی‌ها مقابله کنم.

وقتی معلوم شد که خیر، آن شعار دادن‌ها ما را نگران نکرد، حتی قطع بلندگو هم عصبانیتی به‌وجود نیاورد بلکه پس از شروع به‌سنگ‌پرانی و نشفشه‌اندازی و اسیدپاشیدن، برای این‌که آتش فتنه قبل از شعله‌ور شدن خاموش شود، اقدام شد. سؤال و مطلب دوم شما از اینجا خودبه‌خود روشن می‌شود.

گروهی که در مقابل جایگاه سخنرانی نشسته بودند به‌آقای بهشتی ناسزا می‌گفتند. به‌نظر می‌آمد ـ و تحقیقات بعدی هم همین را می‌گوید ـ که از نوع همان چماقدارها بودند؛ و برای زمینه‌سازی و جوّسازی این شعارها را می‌دادند. چنان‌که در عمل هم همین‌طور شد و قدری «شور» کردند (زیاده‌روی کردند) که من هم در آخر به‌آنها گفتم که «شما هم باید از همان چماقدارها باشید.»

خیر، نسبت به‌آن شعارها حساسیت به‌خرج دادم و باتوجه به‌جوّ آن اجتماع، بیش از حد هم حساسیت به‌خرج دادم؛ حال آنکه راجع به‌شعارهایی که بر ضد رئیس‌جمهوری می‌دادند هیچ حساسیتی به‌خرج نداده و اصلاً هیچ مسأله‌ای نبود و بسیار هم زیبایی داشت و با فکر و روش من بسیار موافق بود

که در یک اجتماعی، یک‌عده جمع شدند و بر ضد رئیس‌جمهور شعار می‌دهند و او هم دارد حرفش را می‌زند و آب هم از آب تکان نمی‌خورد و بعد هم می‌روند و به‌زندگی خودشان می‌رسند.

وقتی مردم ببینند که یک رئیس‌جمهوری نسبت به‌کسانی که با او مخالف هستند چنین روشی را دارد، این بهترین تبلیغ از جمهوری است.

با این توضیحاتی که برای شما دادم و باتوجه به‌این توضیحات، اگر شما دیدید که از میزان خارج نشده‌ام و بر حق بوده‌ام، بی‌انصافی است که سکوت نمایید. زیرا تکلیف دینی و اسلامی شما سخت می‌شود چراکه آن‌وقت باید بر ضد این جوّسازی‌ها بایستید و عمل نمایید. شما با این نامه برای خودتان تکلیف درست کردید. من خود شما را به‌وکالت می‌گیرم. شما بروید و دوباره آن فیلم را ببینید و خود شما تحقیق کنید.

حالا می‌آید به‌این‌که شما نوشته‌اید «من نهادهای انقلابی را مرکز اصلی چماق‌کشی‌ها معرفی کرده‌ام.» این‌طور نیست. به‌نظر من از ابتدا این بوده است (شاید با خود شما هم این معنا را بحث کرده‌ام) که عده‌ای می‌خواهند در پوشش نهادهای انقلابی از آنها به‌عنوان «چماق» برای «حاکمیت خود» استفاده کنند و عناصر خود را در آنها رخنه دهند و به‌تدریج از آنها این‌گونه استفاده‌ها بنمایند. این معنا را، چه پیش از ریاست جمهوری و چه بعد از ریاست جمهوری، گفته و نوشته‌ام و هنوز هم همان حرف را می‌زنم؛ و یک روز هم افراد صادق و مؤمن این نهادها متوجه می‌شوند که تا کجا حق با من بوده است. امیدوارم که آن‌روز دیر نباشد!

چه گفته‌ام؟ همواره این حرف را زده‌ام که ما انقلاب کرده‌ایم و نهادهایی در این انقلاب به‌وجود آمده‌اند. اگر این نهادها اصلاح نشوند و اعمالشان بیانگر حکومت اسلام نباشد، در این‌صورت به‌تدریج اعتبار آنها در جامعه از بین می‌رود و وقتی که اعتبار آنها در جامعه از بین رفت، چیز دیگری در جامعه اعتبار می‌گیرد و این برای جمهوری و اسلام و انقلاب خطرناک است.

پس ما باید تمام کوشش خود را صرف این کنیم که این نهادها معرف اسلام باشند و محبوبیت کامل در جامعه داشته باشند و از آنها هیچ کاری سر نزند که

به‌اعتبار آنها لطمه وارد آورد؛ و بعد هم گفتم که دشمنان این نهادها آنهایی هستند که این‌گونه افراد را در این نهادها رخنه می‌دهند و در پوشش این نهادها از وجود این افراد برای این هدف‌ها استفاده می‌کنند. حالا باز برای شما تکلیف درست شد. اگر این حرف راست است و اگر من از روی دلسوزی و به‌خاطر اسلام و انقلاب این حرف را می‌زنم، شما برادر عزیز با من یاری کنید و بایستید تا این نهادها از وجود این‌گونه افراد پاک شوند.

وقتی این نهادها از وجود این‌گونه افراد پاک شدند، حال و آینده‌ی انقلاب نجات پیدا می‌کند. گمان می‌کنم که شما هم موافق هستید. در آنجا هم همین حرف را زدم. یک‌روز هم در حضور فرماندهان سپاه همین را گفتم. اگر خودمحور باشم آن‌طور که به‌شما نمایانده‌اند، ناچار باید این نهادها را برای تمایلات شخصی بخواهم و از آنها بخواهم کاری بکنند که خلاف اسلام و قانون باشد؛ و یا کاری را بکنند که نکردنش خلاف باشد.

به‌آنها گفتم که چون از خودم مطمئن هستم که از شما هیچ کار خلاف قانونی نمی‌خواهم، پس نمی‌توانم راجع به‌کارهای خلاف قانون هم ساکت بمانم و گفتم که بار اول و دوم آن خلاف‌ها را در جمع شما می‌گویم و اگر ترتیب اثر ندیدم، بار سوم آنها را در جامعه می‌گویم؛ این قرار را گذاشتم. حالا، به‌نظر شما، وقتی که یک «رئیس‌جمهوری» و «فرمانده‌ی کل قوا از جانب امام» از افراد تحت فرمان خود خلاف قانون نخواهد، آیا این چنین آدمی می‌تواند راجع به‌امور غیرقانونی ساکت بماند؟

پس تکلیف شما این می‌شود که باز به‌نمایندگی این‌جانب آماده شوید و در این نهادها به‌تحقیق بپردازید. و ببینید که آیا این مدارک از سوی این نهادها صادر شده است؟ و چه دست‌ها و چه ترتیباتی در اینها بوده است؟ شما خودتان اینها را بشناسید و به‌جامعه معرفی کنید و بایستید، تا این تصفیه انجام بگیرد و جمهوری ما سلامت پیدا کند.

می‌گویند: «چرا پیش از قضاوت درباره‌ی اوراق هویت دستگیرشدگان، آنها را خوانده‌ام؟» و این امر به‌اعتبار نهادها لطمه زده است.

اولاً: وجود این افراد در نهادها و عمل آنهاست که به‌اعتبار نهادها لطمه

می‌زند. مگر امام نفرمودند که «در نهادها رخنه کرده‌اند و فساد می‌کنند؟» پس اگر این افراد شناخته شوند و طرد گردند، آیا بر اعتبار این نهادها افزوده نمی‌گردد؟

ثانیاً: اوراق شناسایی یا واقعی هستند و یا جعلی. اگر «واقعی» باشند، باید تحقیق گردد که چگونه از چه مجاری این‌گونه اشخاص در این نهادها نفوذ کرده‌اند و اگر که «جعلی» باشند، این افراد به‌دو جرم باید محاکمه شوند:

یکی جعل سند و دیگری عمل خلاف قانون در روز ۱۴ اسفند؛ و بر هر دو فرض، تا وقتی که بنابر تصفیه‌ی این‌گونه افراد باشد، صدمه‌ای به‌اعتبار نهادها وارد نمی‌شود، اما وقتی صدمه وارد می‌شود که اینها از مجازات محفوظ نگاه داشته شوند و بمانند و به‌وظیفه‌ی چماقداری ادامه دهند.

اما اینها از یک‌جا نیستند و در نهادهای مختلف و در شهرهای مختلف هستند. خود این امر مبین دو حقیقت است:

- یکی این‌که این ادعا که از پیش نشان شده بودند، دروغ است.
- و دیگر این‌که خود، «سازمانی جدا» در این نهادها دارند، وگرنه چگونه اعلامیه می‌دهند که چند نفرشان زخمی شده و چند نفرشان گم شده است؟

از قضا، یکی از آنها به‌نام «عطاءالله عظیمی» که به‌علت فساد بیش از حد، از وزارت راه پاکسازی شده است و پرونده‌ی قطوری دارد و گرداننده‌ی خانه‌ی کارگر است و پیش از آن نیز خود را نماینده‌ی کامیونداران می‌نامید، در همان روز، پس از دستگیری، وقتی که «کارد سوپراتوماتیکش» را از او می‌گرفتند، چنان از نوع رسیدگی به‌کارها خاطرجمع بود که گفت: «چهارهزار نفر هستیم و چنین و چنان می‌کنیم»؛ که این مسأله هنوز برای من مجهول مانده است.

براین اساس، لو رفتن چماقداران می‌تواند بر اعتبار نهادها بیفزاید. مگر این‌جانب در همان سخنرانی و پس از آن نیز چند نوبت توضیح ندادم که حساب اینها از حساب نهادها جدا است؟ مگر این‌طور آدم‌ها جز در پوشش‌های مقبول می‌توانند هر کاری را که می‌خواهند بکنند؟ پس چرا این همه اصرار می‌شود که بردن اسم و رسم چماقداران به‌نهادها لطمه می‌زند؟

آیا برای این نیست که می‌خواهند این نهادها را پوششی برای به‌در بردن این

عده از چنگال قانون و ادامه‌ی کارهای سابق و تبدیل آن نهادها به‌ابزار قدرت کنند؟

می‌گویید که «دارند در مساجد و حوزه‌ها به‌شدت بر ضد من تبلیغ می‌کنند». این را می‌دانم. همان‌وقت هم که شما این را گفتید، گفتم که درست است. این را هم که عده‌ای مخالف جمهوری و مخالف اسلام از پوشش ریاست جمهوری استفاده می‌کنند، می‌دانم؛ و به‌شما گفتم و خدمت امام هم عرض کردم که این را می‌پذیرم و در وقتی هم که امام با رژیم سابق در جنگ بودند، بسیاری از مخالفان اسلام برای این‌که خود را در نهضت اسلامی ما جا بدهند و برای این‌که مخالفت خود را با رژیم در مخالفت عمومی بپوشانند که بعد در این جمهوری ما مقام و منزلتی داشته باشند، خود را پیرو رهبری امام می‌گفتند.

شما همان وقت هم بودید و می‌دانید که اینها بودند و کسی هم ایراد نمی‌گرفت که چرا اینها، این‌کار را می‌کنند؛ حالا می‌گویید که خود را از آنها مبرا بدانم. این سخنرانی را در چهارده اسفند برای همین کردم که این شائبه از بین برود و این گروه‌ها خود را به‌من نچسبانند.

مسأله این نیست، مسأله چیز دیگری است و آن اینکه، اینها که بر ضد من تبلیغات می‌کنند به‌خاطر خدا و به‌خاطر جمهوری اسلامی این‌کار را می‌کنند؟ اگر به‌خاطر خدا نمی‌کنند، پس اینها مخالف اسلام و مخالف جمهوری اسلامی هستند. وقتی مخالفان واقعی این جمهوری در مساجد، در حوزه‌ها و در نهادهای انقلاب، شب و روز در حال تبلیغ هستند، آیا می‌خواهند به‌عنوان رئیس‌جمهور مرا بشکنند یا به‌عنوان شخص؟

اگر خودمحور بودم (تردید ندارم که این حرف از شما نیست و حالا هم نمی‌خواهم بگویم از کیست تا این بحث و گفت‌وگوها پیش نیاید)، ناچار باید به‌دنبال این می‌رفتم تا هرکس را به‌گونه‌ای با خود موافق بگردانم. یعنی یک خودمحوری که ـ به‌قول «آن نماینده» ـ همه را با خود دشمن می‌کند؛ به‌نظر من، این «خودمحوری» نیست بلکه «ضد خودمحوری» است.

چطور می‌شود که آدمی ضدخود بشود؟ به‌دو صورت:

ـ یکی این‌که مست قدرت باشد.

ـ دیگری این‌که عقیده و اعتقاد مانع از این بشود که او نسبت به‌خلاف‌ها و آنچه که با او رواست و خلاف می‌باشد، چشم نپوشد.

علی بن‌ابی‌طالب(ع) هم همه را با خود مخالف می‌کرد. شما از قول حضرت علی(ع) دو نقل قول آورده‌اید، اما ـ بحمدالله و المنه ـ در به‌دست آوردن استعدادهای معتقد که بازیگر نیستند و از روی عقیده عمل می‌کنند، موفق بوده و هستم.

می‌ماند به‌این‌که شما ببینید این آدمی که خطاب به‌او نامه نوشته‌اید، کدام یک از این دو روش را رفته و می‌رود:

ـ آیا به‌روش آن آدم مست قدرت می‌رود و با این ترتیبی که فراهم آورده‌اند، آیا اصلاً قدرتی در دست او هست تا بشود که این کارها را بکند؟

ـ یا مثل یک آدمی که از روی عقیده عمل می‌کند، سرگرم عمل است.

فرق آدم‌ها را اگر جای مقایسه باشد باید در این دید که چه کسی و چقدر بدان‌چه معتقد است عمل می‌کند؛ والّا در حرف آسان می‌شود گفت که مثلاً من «پیرو» هستم ولی در عمل کار دیگری بکند.

باورم این است که انسان باید اهل چون و چرا باشد و تا قانع نشده است، از چون و چرا نایستد. شیطان و آدم رانده شدند به‌لحاظ این‌که نتیجه‌ی بحث و چون و چرا را نپذیرفتند و یا چون و چرا نکردند. تا این‌که یکی از بهشت رانده شد و یکی هم به‌کلی از رحمت خدا دور شد.

در اینجا شما را داور قرار می‌دهم که در مسایل گوناگون تحقیق کنید و در هر جا که دیدید در مقام حمایت از حق بوده‌ام (شاید بگویید روش دفاع شما از حق خوب نبوده است. این بحثی است که شما خواهید گفت و این‌جانب خواهم شنید)، دفاع کنید و هرجا که در مقام دفاع از حق نبوده‌ام، یادآور شوید. باکمال میل درصدد انتقاد از خود بر می‌آیم و آن معایب را رفع می‌کنم.

پس اگر بخواهم از این بحث نتیجه بگیرم، این‌که مبنای بحث و سؤال‌های شما دقیقاً همان کاری است که کرده‌ام و شما اطلاع نداشته‌اید؛ هم کوشیده‌ام که این عده را به‌راه بیاورم و هم تمام راه‌های قانونی را رفته‌ام؛ هم کوشش کرده‌ام که خونسرد بمانم و در برابر شعار و قطع بلندگو هم خشونت و

عصبانیتی ظاهر نکنم؛ و زمانی عمل کرده‌ام که سنگ‌پرانی و فشفشه‌اندازی شروع شد و در فیلم هم کاملاً مشهود است.

در مورد شعارها هم، همان‌طور که می‌بینید، لاقید بوده‌ام و آن شعارها نبود که مرا عصبانی کرد، درباره‌ی شعارهای دیگر امیدوارم که تحقیق، این مسأله را روشن کند.

این را باید تحقیق نشان بدهد و این‌که این دو دسته یک دسته بودند و برای جوّسازی دوگونه شعار می‌دادند. باتوجه به‌این تبلیغات، سه روز بعد از حادثه‌ی دانشگاه، دیگر تردیدی باقی نمی‌گذارد که آنهایی که این جوّ را دارند درست می‌کنند، همان‌ها هم این دو دسته را (که در واقع یک دسته‌اند) آنجا فرستاده‌اند.

یک مسأله هست که مسأله‌ی مهمی است و باید بگویم و آن این‌که ناسزا حتی به‌مخالف آدمی به‌زبان خود آدم است. به‌مخالفان رئیس‌جمهوری و حتی به‌مخالفین کشور و حتی به‌مخالف انقلاب هم ناسزا گفتن غلط است. چیزی را که انسان خود، نمی‌کند از دیگران هم نمی‌پذیرد.

تازه اگر هم این حساسیت را که شما می‌گویید باید می‌داشتم نداشتم، از جهت سیاسی این حساسیت را پیدا کرده بودم. چرا که دفعه‌ی پیش هم، که کار خیلی بالا گرفت و نزدیک بود که به‌فاجعه‌ای برای کشور بیانجامد، از همین شعارها شروع شد و در آن وقت هم ما خواستیم که رسیدگی بشود تا معلوم بگردد که چه کسی شعار ضد داده است، اما هیچ‌کس رسیدگی نکرد.

خوب، وقتی یک شعاری این همه جورواجور می‌آورد و مورد رسیدگی واقع نمی‌شود به‌شک می‌افتم. پس اگر حتی از نظر عقیده و اختلاف هم معتقد نبودم، لاّاقل از نظر مصلحت سیاسی شخص خودم که می‌بایست معتقد می‌بودم. این مراقبت را هم کردم.

اما شما که آن فیلم را دیده‌اید، می‌توانید تصدیق بکنید که اداره کردن آن وضع، کاری به‌غایت مشکل بود؛ و اگر این مقدار از عهده برآمده باشم که مانع از بروز یک فاجعه شده و کشت و کشتار (که زمینه‌اش چیده شده بود) جلوگیری کرده باشم، موفقیت بزرگی را به‌دست آورده‌ام.

آقای موسوی اردبیلی، دیشب گفته است که کسی کشته نشده است ولی صحبتش را سانسور کرده‌اند.

امیدوارم همه‌ی آنها که این تبلیغات را در مساجد و حوزه‌ها می‌کنند، اگر نمی‌دانند و از روی عقیده این‌کار را می‌کنند، بیایند در یک بحث آزاد و در محیط برادری و اسلامی بنشینیم و گفت‌وشنود بکنیم. همان‌طور که حالا با شما می‌کنم تا مطلب روشن شود.

و اگر ـ خدای ناکرده ـ «از ما بهتران» هستند و می‌خواهند پایگاه‌های انقلاب را تسخیر کنند و در رقابت بر سر قدرت بهانه پیدا کرده‌اند، شما و دیگران همت کنید و آنها را از آن پایگاه‌ها برانید تا محیط ما سالم بشود.

به‌هرحال، اگر در پی قدرت بودم و «من» را محور کرده بودم، این را بدانید و مطمئن باشید که هیچ‌کدام از این کارها را که می‌کنم، نمی‌کردم و می‌توانستم مثل بقیه «جلب توجه» بکنم و به‌جای آنها خود این نقش‌ها را انجام بدهم؛ و شما می‌دانید و خود هم گفته‌اید که بیشتر و بهتر از دیگران، این کارها از عهده‌ی ما برمی‌آید. به‌هیچ کاری هم اعتراض نمی‌کردم و نمی‌توانستم همه‌ی امور را در قبضه دربیاورم و هرچه می‌خواهم بکنم.

شما این را می‌دانید. پس انصاف بدهید وقتی این کارها را نمی‌کنم و در وضعی قرارگرفته‌ام، لابد از روی عقیده عمل کرده‌ام. کمی هم به‌وضع جامعه بنگرید! میزان افزایش نارسایی‌ها و مشکلات را ببینید! آن‌وقت بنویسید، تا ببینیم جواب شما به‌پاسخ این‌جانب چیست.

امیدوارم از عهده‌ی تکلیف هایی که نوشتن نامه برعهده‌ی شما قرارداده است و نمایندگی‌ای که این‌جانب می‌دهم، خوب برآیید و در اسرع وقت واقعیت آنچه را که واقع شده است، بگویید.

یک مسأله‌ی دیگر را هم که می‌خواهم شما درباره‌ی آن تحقیق کنید، مسأله‌ی گارد است که به‌شدت درباره‌ی آن دارد تبلیغ می‌شود؛ و در چند روزنامه با عکس‌هایی، با تفسیر و شرح خلاف، کوشش دارند بگویند که «گارد ریاست جمهوری» وجود دارد و این گارد در آن روز «مردم بی‌دفاع» را گرفته و زده است.

مثلاً در کیهان در زیر نامه‌ی شما، ۴ عکس چاپ شده است که از هرحیث گویا می‌باشد. شما در این عکس‌ها دقت کنید و بعد هم تحقیق کنید و ببینید آنچه تحت یگان حفاظت تشکیل شده است، چند نفر همراه رئیس‌جمهور دارد؟ چون اینها جنبه‌ی سرّی دارد و من نمی‌خواهم در اینجا بگویم، اما شما تحقیق کنید تا بر شما معلوم شود و بعد هم با شجاعت و صراحت اسلامی این را اعلام بکنید که آن روز در دانشگاه چند نفر بوده‌اند و در کجا بوده‌اند و آیا این‌طور که اینها می‌گویند و می‌نویسند و از خدا هم هیچ نمی‌ترسند، گاردی داشته‌ام؟ و این گارد رفته و این اشخاص را زده است؟

و این را هم بگویم که اگر چنین گاردی وجود می‌داشت، باتوجه به‌این‌که امام این سال را «سال امنیت» گفته‌اند و رئیس‌جمهور را مسئول امنیت قرار داده‌اند و امنیت یک جمع بزرگی در آنجا به‌خطر افتاده بود، در صورت لزوم، به‌آنها می‌گفتم که متجاوزین به‌مردم را دستگیر کنند.

اما ـ خوشبختانه یا بدبختانه ـ چنین گاردی وجود ندارد و ناگزیر از پلیس خواستم که حفظ امنیت را به‌عهده بگیرد. شما حتی این مطلب را تحقیق کنید، ببینید قبل از این سخنرانی از همه‌ی نهادهایی که باید حفاظت و امنیت را به‌عهده بگیرند، خواسته شده است در دفتر ریاست جمهوری حاضر بشوند و برای امنیت ۱۴ اسفند ـ از پیش ـ تدابیری بیندیشند یا خیر؟ و چه نهادهایی آمده و چه نهادهایی نیامده‌اند؛ و بالاخره تحقیق کنید و ببینید که آمدن این عده به‌دانشگاه درکجا سازمان پیداکرده‌است؟

اینک که رفع شبهه در مورد مقدمات از شما شد و معلوم شد در واقع همان‌طور عمل شده است که شما در نامه‌ی خود پیشنهاد کرده‌اید، امیدوارم رفع این شبهه نیز شده باشد که خود به‌ضدنهاد ریاست جمهوری عمل نمی‌کنم، این تحقیقات را در زمینه‌هایی که گفتم بکنید. امیدوارم حقیقت را، هرچه می‌بینید، با صراحت بگویید.

جمهوری امروز در لحظاتی است، در دقایقی است که بیان حقایق می‌تواند آن را نجات بدهد و کتمان حقیقت می‌توان آن را از بین ببرد؛ و شما به‌حکم نامه‌ای که نوشته‌اید و مسئولیتی که برعهده‌ی شما است، و این‌جانب نیز به‌شما

نمایندگی می‌دهم چرا که در محلی قرارگرفته‌اید که بیان حقیقت از سوی شما می‌تواند مایه‌ی نجات جمهوری بشود و کتمان حقیقت و یا دوپهلو بیان کردن آن می‌تواند به‌سقوط جمهوری بیانجامد.

باری، فعلاً سخت مشغول جوّسازی هستند و یک طرفه هرچه می‌خواهند، می‌گویند. اما حقیقت خود را از لحظه‌ی اول آشکار کرده است و با استقامت، آشکارتر نیز می‌کند. از خدا می‌خواهم که شما را در تحقیق به‌حقیقت برساند و شما با صراحت آن را بیان کنید.

یک گزارش و یک نوار نیز، که فعلاً قابل انتشار نیست، برای شما می‌آورند که مسایل را برای شما روشن‌تر می‌کند. خود ملاحظه کنید حقیقت چه بوده است؟ و در رادیو و تلویزیون چگونه وانمود کرده‌اند و چه خطری ـ به‌خواست خدا ـ از سر همه گذشته است؟

خداوند امتحانی قرارداده‌است و آن این‌که در این‌گونه وقایع آن طرفی رسوا می‌شود که «لله» عمل نکرده است. صبر می‌کنیم تا ببینیم که حقیقت «که» را رسوامی‌کند»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۵۹.

حجت‌الاسلام محمد منتظری در مصاحبه‌ی اختصاصی با اطلاعات گفت با بزرگ کردن نقطه‌ضعف‌ها، ضدانقلاب را علیه ارکان‌های انقلابی بسیج می‌کنند

طی دیداری، خبرنگاران اطلاعات با حجت‌الاسلام شیخ محمد منتظری، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی در شورای عالی دفاع، درباره‌ی مسایل مهم کشور از ایشان سؤالاتی نموده که می‌خوانید.

لازم به‌یادآوری است که این مصاحبه قبل از تصویب طرح سرپرستی وزارت‌خانه‌های بی‌وزیر و معرفی وزرای جدید به‌مجلس شورای اسلامی، انجام شده است:

سؤال: اخیراً مسأله‌ی تکمیل کابینه مورد بحث است. نظر شما درباره‌ی این مسأله که طرح ارایه شده به‌مجلس در رابطه با تکمیل کابینه «خطرناک» است و عکس‌العمل نمایندگان مجلس چیست؟

جواب: «بسیاری از اعضای دولت معرفی شدند و در مجلس رأی آوردند و کارشان را آغاز هم کرده‌اند، اما پست‌های حساسی هست مثل: وزارت خارجه، وزارت دارایی و وزارت بازرگانی که وزیر ندارند. باتوجه به‌این‌که بازرگانی خارجی،

ملی شده و باید تحت نظر دولت انجام بگیرد یا وزارت امور خارجه... متأسفانه حدود ۵ یا ۶ ماه است شرایطی وجود دارد که این وزرا انتخاب نشده‌اند. نه این‌که از طرف آقای رجایی ـ نخست‌وزیر ـ مطرح نشده باشد، بلکه از طرف آقای رئیس‌جمهور مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند و این وزارت‌خانه‌ها در یک نوع بلاتکلیفی قرار دارند. ادامه‌ی این وضع بسیار به‌ضرر کشور تمام می‌شود.»

«در نتیجه، نابسامانی‌هایی در وزارت خارجه، در سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها در کشورها به‌وجود می‌آید و همچنین در وزارت امور اقتصادی و دارایی یا وزارت بازرگانی نابسامانی‌هایی در این زمینه، در اثر نبودن وزرای مربوطه به‌وجود می‌آید. این برعهده‌ی آنهایی است که موافقت نمی‌کنند با این‌که آن وزرا زود انتخاب شوند، این بلاتکلیفی دیگر قابل دوام نبود. شاید شرایط جنگی هم در ذهن نمایندگان بوده که تاکنون این‌قدر صبر کرده‌اند، اما وقتی دیدند که صبر بیش از اندازه هم باعث مشکلات بیشتری خواهد شد، از این‌رو، طرح دو فوریتی را به‌مجلس دادند که آقای نخست‌وزیر بتوانند به‌سرعت سرپرست‌هایی برای وزارت‌خانه‌های فوق تعیین کنند، تا یک سر و سامانی به‌کارها داده شود. عکس‌العمل آقای رئیس‌جمهور در رابطه با این طرح دو فوریتی درست نبود؛ زیرا مجلس حق دارد که همیشه طرح‌های دو فوریتی بدهد یا دولت لایحه بدهد. اصلاً مجلس کارش این است و باید ما همیشه به‌تکالیف و مسئولیت‌هایی که برعهده‌ی مجلس شورای اسلامی است و اختیاراتی که مجلس دارد، احترام بگذاریم و مردم هم کمک کنند که بتوانیم به‌سرعت مشکلات را حل کنیم. این است که من باز تأکید می‌کنم که نبود این وزرا برای این وزارت‌خانه‌ها باعث یک‌سری نابسامانی‌هایی شده است. این نابسامانی‌ها برعهده‌ی مسئولین است که جلوگیری می‌کنند، یا مانع می‌تراشند در قبال این‌که دولت زود مسئولین را تعیین کند؛ و همه‌ی ما به‌عنوان ملت، طبیعی است که باید به‌قانون اساسی و دولت اسلامی احترام بگذاریم و آن را تقویت کنیم و تقویت

دولت هم در صحنه‌ی سیاست داخلی و مسایل اقتصادی مؤثر است. در صحنه‌ی سیاست خارجی هم انتخاب وزرا یا سرپرست‌ها به‌تقویت بیشتر دولت خواهد انجامید. از این‌رو، ما تصمیم داریم که اگر مسأله حل نشد، در این هفته به‌سرعت مسأله را حل کنیم.»

حجت‌الاسلام محمد منتظری در رابطه با نحوه‌ی اداره‌ی سه وزارت‌خانه‌ی بدون وزیر توسط نخست‌وزیر، براساس طرح ارایه شده به‌مجلس اظهار داشت:

«البته اگر آقای رئیس‌جمهور موافقت می‌کردند با افراد مکتبی و اصیل که آنها به‌وزارت برسند، طبیعی بود مشکل حل می‌شد. ولی فرض این است که ایشان نمی‌خواهند موافقت کنند و من به‌ذهنم می‌آید وظایفی که به‌عهده‌ی ایشان است، انجام نمی‌دهند. ایشان رئیس قوه‌ی مجریه است ولی تاکنون تشویقی در مورد دولت از رئیس‌جمهور نشنیده‌ایم. احیاناً یک‌سری کارشکنی‌ها و تبلیغات علیه دولت از ایشان و از نیروهای مخالفین دولت به‌وجود آمده است. پس در عمل، گویی رئیس قوه‌ی مجریه نیستند. حالا این شرایط است و از آن‌طرف هم این وزارت‌خانه‌ها هستند که مسئول می‌خواهند. بالاخره در فلان وزارت‌خانه بنده به‌عنوان یک نفر نماینده‌ی مردم در مجلس شورای اسلامی، باید چه کسی را بازخواست کنم؟ مثلاً در مورد مذاکرات خارجه، اگر در فلان سفارت‌خانه یا کنسولگری، اسلام آن‌طور که باید و شاید مطرح نمی‌شود و عمل نمی‌شود و یا وضع برخی از سفارت‌خانه‌های ما درست نیست و مشکلاتی و نواقصی که در وزارت خارجه هست، مسئولش کیست؟ من چه کسی را بازخواست کنم؟ علاوه براین، نابسامانی‌هایی هم در این رابطه هست و این در مورد وزارت اقتصاد و دارایی و وزارت بازرگانی نیز صادق است. حال اگر آقای نخست‌وزیر سرپرستی اینها را می‌پذیرند، نه این‌که خودشان بروند در وزارت‌خانه‌ها سر بکشند که این امکان ندارد، اما می‌توانند مسئولینی برای وزارت‌خانه‌ها تعیین کنند که وضع

وزارت‌خانه‌ها را کامل و مشکلات را حل کنند؛ و طبیعتاً آقای نخست‌وزیر مسئولیت این برنامه را پذیرفته‌اند؛ و اگر اشکال پیش بیاید، می‌شود سؤال کرد که چرا این اشکال است. اگر هم پیشنهادی بود، می‌شود گفت: که این‌کار بشود و به‌یاری خدا این نابسامانی‌هایی که در رابطه با وزارت‌خانه‌ها داریم به‌سرعت حل شود. پس عمده مسأله، مسئولیت‌پذیری و بازخواست است و بدین‌صورت مسأله عملی می‌شود. طبیعی است که افراد خوب در جامعه بسیار هستند و آقای نخست‌وزیر می‌توانند از آنها استفاده کنند و آنها را به‌عنوان سرپرست و مسئول تعیین کنند و کارشان را تکمیل و ارایه دهند.»

مسأله‌ی جنگ

سؤال - در رابطه با سفر کشورهایی که نمایندگانشان اخیراً به‌ایران آمده‌اند، به‌نظر شما سفر آنها تا چه حد می‌تواند به‌حل مسأله‌ی جنگ کمک کند؟

جواب - «مسأله‌ای که مطرح است این است که ما بتوانیم حرفمان را به‌جهان بزنیم؛ حقوقمان را بازگو نماییم و ثابت کنیم چه کسانی و چه قدرت‌هایی این جنگ را به‌ایران تحمیل کرده‌اند؛ و مواضع اسلامی و انقلابی که داشته‌ایم و داریم، مشخص شود و این‌که ما نبوده‌ایم که جنگ را شروع کرده‌ایم، بلکه دولت متجاوز عراق با سرپرستی و همکاری آمریکا بوده که جنگ را به‌وجود آورده است. طبیعی است، که ما خواهان پایان جنگ هستیم، اما بدون قید و شرط. نیروی متجاوز وارد کشور ما شده و باید بدون هیچ شرطی ازکشور خارج بشود. اگر خارج شد که خارج شد، اگر نشد، مردم و نیروهای مسلح و رزمنده‌ی ما، ارتش و سپاه و سایر نیروها آمادگی دارند که تا جان در بدن دارند بجنگند، و آن‌چنان جنگ را ادامه و توسعه دهند که متجاوز را به‌نابودی برسانند. این است که ما اشکال نمی‌بینیم که هیئت‌های خارجی بیایند و حرف‌های ما را بشنوند؛ و نه تنها اشکال نمی‌بینیم بلکه

برای ما خوب است که حرفهایمان را بزنیم. تمام حرف‌هایمان نباید از طریق خبرگزاری‌های آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی منعکس شود (که منعکس هم نمی‌کنند) بلکه ما رودررو با شخصیت‌های اسلامی حرف‌هایمان را زده باشیم.»

وضع عمومی جبهه‌ها

سؤال ـ شما نماینده‌ی مجلس در شورای عالی دفاع هستید. ممکن است در رابطه با اوضاع جبهه‌ها و جنگ و این‌که در حال حاضر در چه شرایط جنگی هستیم، توضیحاتی بدهید؟

جواب ـ «به‌طورکلی وضع ما در جبهه‌ها هرچه می‌گذرد، بهتر می‌شود. یعنی در ابتدا که جنگ به‌ما تحمیل شد مشکلاتی داشتیم، ولی توانستیم جلوی تجاوز و اشغال بیشتر را بگیریم. از آن‌طرف، توانستیم مواضعی را از چنگ دشمنان متجاوز درآوریم و خود را تقویت کنیم تا در نهایت دشمن را نابود کنیم.»

«در حال حاضر، جنگ‌های موضعی بیشتر هست و به‌دشمن مرتب خسارات پرسنلی و خسارات تدارکات اسلحه و مهمات وارد می‌شود. هرچه جنگ ادامه پیدا می‌کند، رزمندگان ما مصمم‌تر می‌شوند. این است که هرچه جنگ پیش برود، به‌نفع‌ماست.»

جنبش‌های آزادیبخش

سؤال ـ در ارتباط با مسأله‌ی جنبش‌های آزادیبخش مطرح است که ما ارتباط فعالی با جنبش‌های آزادیبخش مردمی در سطح دنیا ـ تا به‌حال ـ نداشته‌ایم. علت این مسأله چیست؟

جواب ـ «بله این را من بارها گفتم که ما در منطق، بین‌المللی و انترناسیونالیست هستیم ولی در عمل و در بسیاری جاها ناسیونالیست. این بدان معناست که انقلاب ما اسلامی است و اسلام تنها برای ایران نیست، بلکه متعلق به‌همه‌ی مسلمین و

بلکه به‌همه‌ی افراد بشر است. زیرا اسلام آمده افراد بشر را هدایت کند. بنابراین، بایستی همیشه درکنار مستضعفین و برادران مسلمان علیه مستکبرین و ابرقدرت‌ها بجنگیم؛ و انقلاب که در ایران پیروز شد، براساس مسایل مادی و نژادی و زبانی و جغرافیایی و این‌گونه انگیزه‌ها نبود، بلکه انگیزه‌های اسلامی بود، و اسلام متعلق به‌همه است. متأسفانه کوتاهی‌هایی در این زمینه شده و ما به‌جنبش‌های آزادیبخش ـ در سطح جهان ـ کمک شایان و فعالی نکرده‌ایم. در مسایل داخلی بیشتر غوطه‌ور شدیم، در صورتی که بایستی انقلاب ما مسایل خارجی را در نظر بگیرد؛ و به‌طورکلی امپریالیسم ـ به‌خصوص آمریکا ـ به‌شکل بین‌المللی علیه ما توطئه می‌کنند و همچنین علیه ملل اسلامی و مستضعفین جهان. اگر ما بخواهیم به‌نقشه‌های ابرقدرت‌ها پیروز شویم و نقشه‌هایی که آمریکا پیوسته در تدارکش هست اگر بخواهیم پیروز شویم، تنها از راه ایران نمی‌توانیم. ما بایستی شعله‌های انقلاب اسلامی و انقلاب مستضعفین را در بسیاری از مناطق جهان یا تأیید همه‌جانبه بکنیم یا شعله‌هایی به‌وجود بیاوریم تا این‌که در سایه‌ی همبستگی جنبش‌های اسلامی و مردمی بتوانیم به‌شکل بین‌المللی علیه آمریکا مبارزه را ادامه دهیم. طبیعی است اگر بدین شکل عمل کنیم، شاهد پیروزی‌هایی عظیم برای اسلام و مسلمین خواهیم بود. این است که باید کوتاهی‌هایی راکه شده، جبران کنیم.»

سؤال ـ می‌شود شخصاً در مورد کوتاهی‌ها یک مقدار بیشتر توضیح دهید. بعد از انقلاب آنچه دیدیم، حرکت عظیمی از طرف مردم برای آزادی قدس بود و این‌که مسأله‌ی قدس باید در درجه‌ی اول اهمیت قرار بگیرد؛ ولی همان‌طور که اشاره کردید، مسایل خارجی انقلاب برگشت به‌مسایل داخلی کرد. به‌نظر شما علت این برگشت و کوتاهی‌ها ازکجا بوده است؟

جواب ـ «کوتاهی‌ها پیداست ازکجا بوده. بعضی از ما سعی نکردیم همان‌طور که در منطقمان می‌گوییم که باید بین‌المللی باشیم، در عمل نیز بین‌المللی باشیم؛ واقعاً

بعضی فراموش کردیم. بعضی از ما غرق در مشکلات داخلی شدند، برخی اساساً تمایل نداشتند به‌این‌که بین‌المللی شویم، بلکه کوشش می‌کردند کمک هم نشود.»

حالا از جهت طرز تفکر غربی که داشتند بود یا واقعاً دور از غرب بودند. به‌طور مثال، مسأله‌ی قدس را مثال زدید. یکی از مسایلی که در طول مبارزات ما و خط امام مطرح بود، مسأله‌ی مبارزه با صهیونیسم اسرائیل بوده است. مسأله‌ی فلسطین برای ما و برای همه‌ی مردم مسلمان، مسأله‌ی مهمی است و ما معتقد بودیم که (امروز ایران، فردا فلسطین) بسیار کوتاهی در دولت موقت شد. افرادی بودند که روی مسأله‌ی فلسطین حساسیت داشتند.»

«حتی اگر شما ملاحظه کنید، اسنادی که از لانه‌ی جاسوسی به‌دست آمد، دال براین بود که هر وقت ایرانی‌ها می‌خواستند با فلسطینی‌ها بیشتر دوست باشند، آمریکایی‌ها در این زمینه یک سری مسایل را علم می‌کردند. می‌گفتند فلسطینی‌ها می‌آیند در خوزستان بر منافع نفتی آنجا مسلط می‌شوند، به تجزیه‌طلبی کمک می‌کنند و از این مسایل؛ و ما ـ یعنی خودم ـ از آقایان امیرانتظام و صباغیان و این‌گونه جماعت‌ها زیاد شنیدم؛ یا دکتر یزدی نمی‌خواست مسایل فلسطین مطرح شود.»

«حتی اگر یادتان باشد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت اسرائیل تبدیل به‌سفارت فلسطین شد و یک کنسولگری هم در اهواز باز شد، برای این‌که اینها بتوانند در آنجا به‌نفع انقلاب فلسطین و انقلاب ایران کار کنند. دفتر باز شد و تبلیغات هم بود؛ اما درست در فروردین‌ماه ۵۸ بود که بر ضد قرارداد کمپ دیوید تظاهرات ضداسرائیلی و مصری در ایران شد.»

«در همان شرایط، آقای دکتر یزدی با نماینده‌ی فلسطین در تهران، تلفنی تماس می‌گیرند که آقا، دفتر را باید ببندید. آقای بازرگان و آقای سنجابی و آقای یزدی رسماً این مطلب را خواستند و ابلاغ کردند که آن دفتر باید بسته شود و چه مشکلاتی در این زمینه‌ها به‌وجود آوردند! یعنی نمی‌خواستند مسأله‌ی فلسطین

مطرح شود. این حاکی از چه فکری می‌باشد؟ ما فلسطین برایمان خیلی مهم بوده و هست، ولی بعضی از مسئولین ما این‌گونه با مسأله بازی می‌کردند. متأسفانه هنوز هم درکشور هستند بعضی اشخاص که نه تنها به‌مسأله‌ی فلسطین، بلکه نسبت به‌هر جنبش آزادیبخش که مطرح می‌شود، مخالفت می‌کنند. این مهم است، ولی از آنجا که انقلاب اسلامی براساس اسلام شروع و پیروز شده و هنوز هم ادامه دارد و ادامه خواهد داشت، من فکر می‌کنم روز به‌روز شرایطی بهتر و برای کمک به‌جنبش‌های آزادیبخش به‌وجود آید.»

انگیزه‌ی نوشتن نامه به‌امام

سؤال ـ اخیراً نامه‌ای به‌امام نوشته‌اید. در نامه به‌چند مسأله‌ی مهم در رابطه با رئیس‌جمهور اشاره کرده بودید. به‌نظر می‌رسید که مسایل کاملاً شکافته نشده‌اند. می‌توانید توضیح دهید که اساساً انگیزه‌ی شما برای نوشتن نامه چه بوده است؟

جواب ـ «انگیزه‌ای که باعث شد نامه نوشته شود این بود که من احساس می‌کردم مسایلی درکشور می‌گذرد. وظیفه‌ی خود دانستم که این مسایل را به‌خدمت امام بنویسم؛ و با برخی از دوستان صحبت کردیم و بالاخره این مطالب را تقدیم امام کردیم. مسایلی که درکشور می‌گذرد، مسایل ساده‌ای نیست. من همان‌طورکه شرح دادم ـ در مصاحبه‌ها ـ دشمن بزرگ ما و شیطان بزرگ در ایران، آمریکاست.»

«آمریکا نباید فراموش شود، بلکه بایستی به‌هر نحو ممکن مبارزات علیه آمریکا و منافع آمریکا در ایران و در دنیا تشدید شود تا بتوانیم این ابرقدرت را تضعیف کنیم و از بین ببریم. در طول این زمان، یک سری کوشش‌هایی شده که حساسیت منتقل شود به‌حزب توده، و شوروی و حزب مارکسیسم علم شود. اینها سعی می‌کنند که حساسیت ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی کم شود. این را ما اجازه نمی‌دهیم؛ گو این‌که ما نسبت به‌شوروی هم حساس هستیم.»

«ابرقدرتی هست که هم اکنون در افغانستان بیش از هشتادهزار سرباز دارد، تجاوزکرده و بسیاری از برادران مسلمان ما را آنجا کشته است. در این شکی نیست و حزب توده را هم می‌شناسیم که وابسته به‌شوروی است؛ اما بیش از اندازه بزرگ کردن و بیش از اندازه بها دادن و ارگان‌های انقلابی را متهم کردن به‌این‌که در خط حزب توده کار می‌کنند، این عملاً معنایش این است که حساسیت ضد اینها را تشدید کنیم و حساسیت‌های ضدآمریکا را کم کنیم.»

«از آن طرف، ارگان‌های انقلابی از سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب گرفته تا جهاد سازندگی و دادگاه‌های انقلاب و همه‌ی ارگان‌های انقلابی که بعد از پیروزی انقلاب به‌وجود آمده‌اند، و طبیعی است که یک سری نواقص و نقطه ضعف‌هایی در آنها هست. هر چیزکه بخواهد تکمیل شود، نقطه ضعف دارد، اما اگر ببینیم که از طرف برخی از مسئولین کشور فقط تکیه روی نقطه ضعف‌ها می‌شود و اینها را بزرگ می‌کنند و ضدانقلاب هم خوشحال می‌شود و بسیج می‌شود علیه ارگان‌های انقلابی، این را دیگر اجازه نمی‌دهیم؛ این را دیگر نمی‌شود نادیده گرفت. اگرکه بین ارتش و سپاه پاسداران حساسیت به‌وجود آورده شود یا اختلاف بین خلق ایجاد بشود، این را اجازه نمی‌دهیم. ما معتقدیم که ارتش را باید تقویت کرد؛ سپاه را باید تقویت کرد. ارتش کلاسیک و ارتش خلقی درکنار یکدیگر، مکمل یکدیگر می‌توانند کشور را همین حالا نجات دهند و هم در آینده حافظ انقلاب اسلامی در منطقه باشند. ما معتقدیم که ارتش و سپاه پاسداران متعلق به‌کل جامعه‌ی ایران هستند و میلیون‌ها نفر مردم طرفدار دارند و امام امت حامی این نیروهای مسلح هستند. حال بعضی از مسئولین چنین بنویسند یا بگویند یا تبلیغ کنند که گویا شخص خاصی و جناح خاصی حامی ارتش هست و بقیه مخالف ارتش هستند. اولاً: این یک سوءاستفاده هست از نیروهایی که متعلق به‌کل جامعه‌ی ایران هست و همچنین در درازمدت حساسیت بسیاری در بین صفوف مردم نسبت به‌نیروهای

مسلح ما به‌وجود می‌آید. در صورتی که ما می‌خواهیم همه‌ی مردم طرفدار باشند و همه‌ی مردم حامی باشند و هستند؛ اما این رقم که کار می‌شود، یک مدتی که طول بکشد، یک حساسیت‌هایی علیه ارتش درست می‌شود. چرا؟ چون ارتش را اشخاص خاصی می‌خواهند سیاسی‌اش کنند. در صورتی که ارتش مربوط به‌همه‌ی ملت است و در این مورد نمی‌شود بی‌تفاوت بود. همچنین که نسبت به‌مسایل دیگر نمی‌توان بی‌تفاوت بود. مسأله‌ی عدم هماهنگی بین نیروها، که متأسفانه در گذشته کم بود، ولی این هماهنگی الآن به‌وجود آمده؛ من خودم سال‌هاست که با آقای رئیس‌جمهور روابط دوستانه داشتیم، همکاری نزدیک داشتیم و اما این مانع از این نمی‌شود که وقتی می‌بینیم که مواضعی که تغییر کرده، این را من دیگر ساکت شوم و نگویم، هماهنگی وجود دارد. من در عمل می‌بینم وقتی روزنامه‌ها بررسی می‌شوند، می‌تواند هر کسی درک کند؛ یعنی من می‌بینم که بین جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی و مائوئیست‌هایی که در ایران هستند، دفتر هماهنگی و مجاهدین خلق هماهنگی است که البته اکثر این تیپ‌ها و جناح‌ها مروج این بودند که ما نسبت به‌آمریکا نباید عکس‌العمل نشان دهیم، این مهم است که مجاهدین خلق هم از وقتی که به‌این جناح‌ها نزدیک شدند، می‌بینیم که مواضعشان برگشته و دست راستی شده‌اند و می‌بینیم که افرادی در کنار هم قرار گرفته‌اند، در حالی که در گذشته اینها در کنار هم نبوده‌اند و مواضعشان فرق می‌کرده. این جبهه‌ی ملی که الآن هست، بعضی‌شان در ارتباط با بختیار هستند یا نهضت آزادی با حسن نزیه در ارتباطند. مواضعی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اتخاذ می‌کردند که آقای بنی‌صدر هم مخالف بود. آنها داشتند روشی را پیش می‌گرفتند که به‌همان انتخابات آزاد و شورای سلطنت اکتفا بشود؛ کوشش می‌کردند که مسأله‌ی آمریکا را حذف بکنند. در بخش مبارزات مردم ایران از سال ۴۱، که انقلاب اسلامی با رهبری امام شروع شد، مسأله‌ی آمریکا به‌عنوان یک مسأله‌ی درجه‌ی اول مطرح بود. اینها کوشش

می‌کردند مبارزه‌ی ضدآمریکایی را حذف کنند. بعد از پیروزی هم این تیپ‌ها مسأله‌ی آمریکا را می‌خواستند نادیده بگیرند و روابط حسنه با آمریکا داشته باشند. خوشبختانه، این سری مسایل بهم خورد و دولت موقت سقوط کرد. از طرف دیگر، ما می‌بینیم که الآن آمریکایی‌ها و مقامات آمریکا و روزنامه‌های امپریالیستی و مجلات آنها، نسبت به‌دولت کنونی حساسیت دارند و علیه انقلاب تبلیغات می‌کنند؛ کوچک‌ترین مسأله و نقطه ضعفی را که ببینند، بزرگ می‌کنند و کوشش دارند که این دولت را به‌سقوط بکشانند و دولتی میانه‌رو و طرفدار غرب به‌وجود بیاورند. در حقیقت، آمریکا می‌خواهد که جواب سقوط دولت موقت را با برکنار کردن دولت کنونی بدهد و ما نباید اجازه بدهیم. ما باید این دولت را هرچه بیشتر تقویت بکنیم؛ ارکانش را مستحکم بکنیم تا خوابی را که آمریکایی‌ها برای ما دیده‌اند به‌گور ببرند.»

چقدر ملت محرومیت دیده است

«در زمان دولت موقت، دستجات جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی و این تیپ‌ها، کوشش کردند روابط حسنه با آمریکا داشته باشند. الآن هم وقتی عملاً هم جهت با خواست آمریکایی‌ها، که برکناری این دولت است پیش برود، این‌هم منتهی می‌شود به‌این‌که آنها بتوانند یک دولت محافظه‌کار، میانه‌رو، مثل دولت موقت به‌وجود بیاورند. این را ما نمی‌توانیم اجازه دهیم. ما خون‌ها داده‌ایم، هزاران هزار شهید داده‌ایم، صدها هزار معلول داشته‌ایم، چقدر ملت محرومیت دید! همین جنگ را هم آمریکا به‌ما تحمیل کرد. از آن‌طرف، این همه آواره داریم. آمریکا برای ما این مشکلات را درست کرده است: مشکلات اقتصادی، سیاسی، توطئه‌هایی که در اطراف کشور به‌وجود آمده، اینها را آمریکا ایجاد کرده است. حالا ما بیاییم کاری بکنیم که دولتی که صد در صد آمریکایی است و نسبت به‌آمریکا مواضع مشخصی

دارد، این را ما تضعیف کنیم یا به‌سقوط بکشانیم. استفاده را چه کسی می‌برد؟ این یک مسأله‌ای است که نمی‌توان نسبت به‌آن بی‌تفاوت بود. این بود که خدمت امام نامه نوشتم، بعد هم برادران آن را پخش کردند تا این‌که مردم بیشتر در جریان قرار بگیرند.»

ما آزادی هدف‌دار می‌خواهیم

«در هر حال، ما به‌هیچ‌وجه در این کشوری که کشور شهادت و خون هست، اجازه نخواهیم داد که جناح‌ها و تیپ‌هایی که مخالف خط انقلاب اسلامی هستند و طرفدار وابستگی به‌ابرقدرت‌ها، چه آمریکا، چه روس و چه چین، اینها بخواهند به‌قدرت برسند و بخواهند انقلاب را از بین ببرند. ما این اجازه را نخواهیم داد و با نیروهای ضدانقلاب، باکمال قاطعیت، مبارزه می‌کنیم و از آن طرف، معتقد هستیم که در این کشور براساس اسلام انقلاب شده و حاکمیت اسلامی بایستی باشد.»

«ما به‌هر آزادی و هرگونه آزادی احترام می‌گذاریم، اما در چهارچوب حاکمیت اسلام؛ اما اگر بخواهند آمریکا در این کشور آزاد بشود یا بخواهد آزادی را مطرح بکنند که مخالف حاکمیت اسلامی باشد، این را ما به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهیم و زیر بار آزادی‌های لیبرالیستی غربی نمی‌رویم. ما آزادی هدف‌دار می‌خواهیم؛ همه‌ی مسایل در ایران باید هدفدار باشد. حتی تکامل انسان، در جهت رشد انسان و پیشرفت در جهت تحقق معیارهای عادلانه و خوب و در جهت تشدید مبارزات ضدامپریالیستی. این خط امام است و باید این ادامه داشته باشد.»

هماهنگی ارتش و سپاه

سؤال ـ مسأله‌ی هماهنگی بین ارتش و سپاه را چگونه می‌بینید؟

جواب ـ «مسأله این‌که ارتش و سپاه هماهنگ هستند و برادران ارتشی و سپاه

می‌خواهند درکنار یکدیگر و مکمل هم باشند، این مطلبی است که مسلم. خوب، این منافات ندارد با این‌که احیاناً افرادی پیدا بشوند و هستند در ارتش که آن افراد معدود یا مخالف انقلاب اسلامی هستند و یا احیاناً وابسته باشند و هنوز هم افشاء و شناخته نشده‌اند. ممکن است یک افراد قلیلی باشند که اینها می‌خواهند ارتش را از بین ببرند. در ارتباط با همان «مدنی» خائن یا «فربد» و «باقری» مزدورکه آنها اصلاً ارتش را می‌خواستند از بین ببرند. همین تیمسار مدنی که اوایل انقلاب در رابطه با ارتش مسئولیت داشت، حدود ۶ هزار خدمه‌ی تانک و توپ را مرخص کرد وگفت می‌توانید بازخرید بشوید و سراغ کار و زندگی خود بروید. پس ملاحظه می‌کنید به‌چه ترتیبی می‌خواستند ارتش را از بین ببرند؟ این درگذشته بود و اگر یادتان باشد، مجاهدین خلق چه شعارهایی می‌دادند و چه رقم شرایطی و حساسیتی می‌خواستند نسبت به‌ارتش به‌وجود بیاورند؟ که ارتش باید منحل بشود و غیره.»

تکامل انقلاب

«این خط انقلاب اسلامی بود که بالاخره هم مدنی را از بین برد، هم مجاهدین خلق را، هم باقری‌ها را و به‌طورکلی این‌گونه عناصر را از بین برد. الآن هم ممکن است افرادی در ارتش باشند که شناخته شده نباشند، یا احیاناً برخی شناخته شده باشند که اینها تصفیه می‌شوند. این باعث می‌شود که هرچه بیشتر هماهنگی برقرار بشود و هرچه بیشتر ارتش با سپاه همکاری بکنند؛ و اگر احیاناً کسی در سپاه نفوذ پیداکند، آن را هم از بین می‌بریم و تصفیه می‌کنیم. اما اصل ارتش و سپاه وقتی که به افرادشان مراجعه می‌کنیم، اکثراً خوب هستند. البته در این جنگ افرادی را شناسایی کرده‌ایم، عده‌ای دستگیر شدند و عده‌ای تحت نظر هستند که بالاخره، روز به‌روز انقلاب ما در تکامل هست و عناصر فاسد را له می‌کند وکنار می‌گذارد. متأسفانه همان مجاهدین خلق که می‌خواستند ارتش را به‌هم بریزند و همان

عناصری که احیاناً با مدنی همکاری می‌کردند، همان‌ها آمدند الآن هماهنگ شده‌اند با دفتر هماهنگی و یک عناصر دیگر و الآن خود را حامی ارتش می‌دانند.»

«مردم ایران به‌این بازی‌ها توجه دارند و زیر بار این بازی‌ها نخواهند رفت و به‌خوبی همه‌ی مسایل را تعقیب می‌کنند.»

سؤال ـ در حال حاضر با این مسأله‌ای که شما گفتید، مواجه هستیم که جریان‌هایی که مخالف بودند با دفتر و هماهنگی، هماهنگ شدند. طبیعتاً این مسأله ادامه دارد و در آینده امکان دارد با مسایل و مشکلات دیگری به‌شکل دیگر مواجه شویم. در رابطه با این مسأله چه راه‌حل خاصی به‌نظرتان می‌رسد؟

جواب ـ «من فکر می‌کنم اگر همه به‌خط امام عمل بکنند و به‌قانون اساسی احترام بگذارند، این مشکلات در ایران به‌سرعت حل می‌شود. خط انقلاب، خط امام عبارت است از بعد ضددیکتاتوری، ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی و حاکمیت اسلام. ما اگر به‌خط امام عمل کنیم و به‌قانون اساسی احترام بگذاریم و هرکسی مسئولیتی راکه پذیرفته، عمل بکند و هرکس دیگران راکه در خط انقلاب هستند احترام بگذارد، طبیعی است که بسیاری از مشکلات از بین خواهد رفت. اما مطلبی که بایستی توجه داشت این است که انقلاب در یک شب و یک روز، یعنی در ۲۲ بهمن ۵۷، پیروز نشده است. در ۲۲ بهمن‌ماه، مراحلی از پیروزی را ما گذرانده‌ایم. اگر بخواهیم انقلاب در همه‌ی ابعاد و زمینه‌ها پیروز و تکمیل بشود، احتیاج به‌زمان دارد، افرادی که در خط انقلاب هستند، وحدتشان بیشتر شود. نیروهای ضدانقلابی شناخته و تصفیه بشوند، به‌طوری که بتوانیم مسایل را حل کنیم.»

موانع وجود خواهند داشت.

«شوروی و طاغوتیان جهان مدنظر ما باشند. به‌خصوص اگر ما در خط امام باشیم و مبارزه با آمریکا و مبارزات ضدامپریالیستی ادامه یابد، طبیعی است

مشکلات بسیاری برای ما به‌وجود بیاورند؛ محاصره‌ی اقتصادی به‌وجود می‌آورند. از آن طرف، جنگ عراق علیه ایران را تحمیل می‌کنند؛ در کردستان توطئه می‌آفرینند؛ در خوزستان همین‌طور، پس فردا ممکن است در بلوچستان هم مشکلات به‌وجود بیاورند، عده‌ای را ترور شخصی یا شخصیتی بکنند و کوشش بکنند که نارسایی‌ها را تبدیل به‌نارضایتی بکنند؛ این مسایل هست. مادام که در خط اسلام و بر ضدامپریالیست به‌خصوص ضدامپریالیست آمریکا باشیم، مشکلات را هم فراوان می‌بینیم. همچنین این‌طور نیست که اگر مشکلات سیاسی و درونی حل بشود دیگر مشکلات نداشته باشیم. تا زمانی که به‌دنبال حق و حقیقت باشیم، شیطان و نیروهای باطل برایمان مشکلات درست می‌کنند و اصلاً دنیا صحنه‌ی نبرد حق و باطل است. در طول تاریخ، حق و باطل در تضاد بودند و میانشان تصادم بوده و حالا هم هست و در آینده هم خواهد بود. این امکان ندارد که جامعه‌ای بدون مشکلات سیاسی، اقتصادی بخواهیم به‌وجود بیاوریم. بالاخره مشکل در هر شرایط زمانی به‌یک شکلی هست. نهایت این است که افراد بشر همیشه ـ همه ـ در خط حق باشند تا مشکل نباشد.»

سؤال ـ چه می‌توان کرد تا از داخل آسیب‌پذیر نباشیم؟

جواب ـ «به‌طور کلی، انقلاب این‌طور نیست که متکی به‌چند نفر باشد؛ انقلاب ما متکی است به‌میلیون‌ها نفر از افراد مردم. مردم ما انقلاب را به‌شکل توده‌ای به‌پیروزی رساندند و هنوز هم این مردم وجود دارند و به‌مبارزه ادامه خواهند داد. در طول مبارزه، افراد خوب باید هماهنگ و متحد بشوند تا انقلاب حفظ شود. هراس از این نیست که اصل انقلاب از بین برود، بلکه اصل، مستحکم است ولی با مشکلات باید مبارزه کرد.»[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۶۰.

مهندس بازرگان در دادگاه:
«به‌جای امیرانتظام من باید محاکمه شوم.»

ساعت ده صبح دیروز، نخستین جلسه‌ی محاکمه‌ی عباس امیرانتظام در شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به‌ریاست حجت‌الاسلام محمد گیلانی و با حضور جمعی از خبرنگاران خارجی و داخلی تشکیل شد.

در ابتدای جلسه، پس از تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید، حجت‌الاسلام گیلانی خطاب به‌متهم اظهار داشت: «جناب آقای امیرانتظام، دادسرای محترم انقلاب اسلامی به‌شما اتهاماتی وارد کرده است که باید پاسخگوی آن مطالب باشید؛ و من این اطمینان را می‌دهم که هیچ حقی در اینجا از شما ضایع نخواهد شد.»

«البته جای تأسف است که این صحنه به‌وجود آمده است، لاکن امیرانتظام شیعه و مولایش امیرالمؤمنین می‌باشد و هیچ‌گونه نقصی برای انسان وارسته نیست که در دادگاه اسلام حاضر شود و از خود دفاع نماید. پس این اطمینان به‌شما داده می‌شود که پس از قرائت کیفرخواست، آزادانه مختار باشید که از خود دفاع بفرمایید؛ و من در اینجا به‌عنوان مرشد اخلاقی به‌شما نصیحت می‌کنم که در دفاعیاتتان واقعیت‌ها

را بیان کنید که «النجات فی الصدق».

پس از اتمام اظهارات حاکم شرع، کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انقلاب اسلامی مرکز توسط آقای میرمهدی، عضو حقوقدان دادگاه قرائت شد. موارد اتهامی امیرانتظام و دلایل اتهام به‌شرح زیر بوده است:

۱ ـ توطئه و تماس‌های پی‌درپی و مکرر در حدی بسیار گسترده و صمیمی، با عوامل آمریکایی و جاسوسان حرفه‌ای (سیا) در جهت به‌سازش کشاندن خط اصیل انقلاب و ارایه‌ی اطلاعات و بعضی نقطه‌ضعف‌های انقلاب اسلامی و حکومت نوپای آن به‌عوامل دشمن.

۲ ـ اعلام مخالفت با اساس و محور اصلی انقلاب، بدین‌بیان که نگرانی خود را از نفوذ مذهب در سیاست برای عناصر دشمن اعلام می‌دارد که، به‌تعبیری دقیق‌تر، خود نوعی محاربه با ایدئولوژی اسلام و قرآن است.

۳ ـ زمینه‌سازی و توطئه با همکاری عوامل و عناصر دشمن سرسخت «آمریکای جهانخوار»، جهت از بین بردن نهادهای انقلابی و به‌تعبیر متهم، تشکیلات موازی با دولت.

۴ ـ زمینه‌سازی و اقدام در جهت انحلال مجلس خبرگان بدون هیچ‌گونه وجهه قانونی که این عمل خود نوعی مخالفت با انقلاب و امام و امت تلقی می‌شود.

نماینده‌ی حقوقی دادگاه سپس دلایل اتهامات را به‌شرح زیر قرائت کرد:

۱ ـ «کاتم» یکی از ایادی با تجربه‌ی آمریکاست و از سال‌ها قبل و ـ به‌قول آقای امیرانتظام ـ در کودتای ۲۸ مرداد نیز سنگ حمایت از ایران را به‌سینه می‌زده و اکنون نیز بعد از انقلاب اسلامی، دوباره سر و کله‌اش پیدا شده و از همان زمان با متهم آشنایی دارد؛ درگزارش به‌سفارت آمریکا در تهران خاطرنشان می‌سازد که «امیرانتظام» در ملاقات با کاتم گفت که او (متهم) آرزو

می‌کرد که با سفارت تماس بگیرد. ظاهراً این آرزو بعدها برآورده می‌شود.

۲ـ آقای امیرانتظام نه تنها درکمال صمیمیت به‌ضعف دولت موقت، آن‌هم در برابر دشمن دیرین و قسم‌خورده‌ی ملت ایران و ملل مستضعف جهان، اعتراف می‌کند، بلکه از مشکلات نداشتن توانایی و عدم قدرت جهت کنترل سیستم‌های غیررسمی، یعنی «کمیته‌های انقلاب» سخن به‌میان می‌کشد و بعد از تقاضای «تبادل اطلاعات» از دشمن به‌خاطر آسان کردن حرکت به‌طرف عادی کردن روابط دوجانبه، مورد تشکر و قدردانی قرار می‌گیرد و بار دیگر به‌خاطر ارسال وسایل مخابراتی به‌آمریکا تقدیر می‌شود.

۳ـ آقای امیرانتظام به بی‌دانشی و عدم تخصص مردم اشاره می‌کند و در ملاقات مورخ ۵۸/۴/۱۷ با سفارت آمریکا می‌گوید که «این مردم حتی دانش و تخصص اداره‌ی مملکت را ندارند.» آنگاه اضافه می‌کند که «دولت موقت به‌کرات سعی کرده است که این افراد دست از مزاحمت بردارند.» می‌بینیم که متهم دخالت مردم قهرمان را در امور و حضور آنها را در صحنه‌ی سیاست مزاحمت تلقی می‌نماید. بعد از آن، در همین مذاکره به درددل نشسته و اطلاعاتی راکه از تشتت و اختلاف آرای رهبر انقلاب و مردم از یکسو و دولت موقت از سوی دیگر دارد، درکمال صداقت در اختیار دشمن گذاشته، می‌گوید «همه از امام گرفته تا کمیته‌ها و پاسداران انقلاب و دادگاه‌های انقلاب، بر ضددولت موقت کار می‌کنند.» آنگاه اضافه می‌کند که آنها «عوامل مذهبی ارتجاعی می‌خواهند زمان را هزار سال به‌عقب برگردانند.» روشن است این کلام تا چه حد شبیه همان نغمه‌ای است که شاه مقبور به‌خاطر خود و تاج و تختش ـ بارها ـ تکرارش کرد و تلخ‌تر از همه این‌که متهم تنفر خود را به‌دادگاه انقلاب وکمیته‌ها و پاسداران که سربازان جان به‌کف و ایثارگر انقلاب بودند حتی برای دشمن پنهان نکرده است، انقلاب را نسبت

به‌پاسداران و دیگر نهادهای انقلابی به‌کلی نادیده گرفته است؛ و بر کسی این حقیقت عریان پوشیده نیست که عوامل شیطان بزرگ با چه دیدی پاسداران انقلاب و دیگر نهادهای انقلابی را نگریسته و چه وحشت عظیمی از آنان در دل دارند!

۴ ـ آقای امیرانتظام، قبل از عزیمت به‌استکهلم به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران، خوشبینی خود را از ادامه‌ی ارتباط با سفارت آمریکا اعلام می‌کند و اضافه می‌نماید که «حتی ارتباط ساده‌تر نیز خواهد شد»؛ و بی‌گمان مفهوم ساده بودن ارتباط را از خود متهم باید پرسید. جمله‌ی بعدی شاید معنی را دقیق‌تر بیان می‌کند. او می‌گوید: «آنجا، یعنی استکهلم، بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم.» آنگاه آرزو می‌کند که در مورد تعیین سفیر برای آمریکا، خود نامزد این مقام باشد. محتویات پرونده روشن می‌سازد که چه انگیزه‌ای متهم را به‌تصدی مقام سفارت در آمریکا تا این حد راغب و مشتاق ساخته است.

۵ ـ کار به‌جایی می‌رسد که آقای «ونس» درگزارش خود به‌سفارت آمریکا در تهران از قول متهم چنین می‌گوید: «انتظام خیلی نگران نفوذ مذهب بر سیاست بود.» و به‌دنبال آن اطلاعاتی را که از آقای امیرانتظام گرفته به‌عنوان سوغاتی برای سفارت خود ارسال داشته و اضافه می‌کند که «اصطکاک‌های قابل ملاحظه‌ای بین گروه‌های مذهبی، رادیکال، افراطی اطراف خمینی و کسانی که صرفاً مسلمانان خوب در نهضت آزادی خوانده می‌شوند و هم اکنون دولت را اداره می‌کنند، وجود دارد.» عجبا! ملت مسلمان بعد از قرن‌ها و سال‌ها محرومیت به‌نام «الله» و با تکیه بر اسلام راستین، برای راندن شیطان بزرگ قد برافراشته و اجرای احکام حیاتبخش اسلام را خواستار شده‌اند، آنگاه متهم به‌نام یکی از مجریان دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران، از

نفوذ مذهب در سیاست اظهار نگرانی می‌نماید! و راستی آیا این خیانت به‌آرمان یک امت نیست؟ و آیا خود هدر دادن خون جوانان صادقی نیست که با فریاد «الله‌اکبر» در برابر گلوله‌ی دژخیمان و عوامل مزدور آمریکایی جان سپردند؟ و باز هم آیا خوش‌خدمتی‌ها و دُرفشانی‌های مزبور، مخالفت با موتور محرکه‌ی انقلاب یعنی ایدئولوژی اصیل اسلامی نیست؟ راستی مصداق «یصدون عن سبیل‌الله» سد شدن در راه اجرای احکام اسلامی کدامین افرادند؟...

۶ـ وزیر امور خارجه‌ی آمریکا درگزارش خود به «سفارت آمریکا» در تهران که نتیجه‌ی ملاقات ایادی آمریکایی را گزارش می‌کند، چنین می‌گوید که امیرانتظام گفت «عادی کردن روابط با آمریکا باید به آهستگی پیش رود تا سوءظن کسانی راکه نظر خوبی نسبت به‌آمریکا ندارند، برنیانگیزد» و به‌دنبال آن، به‌نقل از متهم اضافه می‌کند «مسلماً الآن خیلی زود است که بشود با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد.» ملاحظه می‌شود که متهم به‌عنوان دلال صمیمی چه تمهیدات و راهنمایی‌هایی جهت بازگرداندن آمریکا به‌ایران انقلابی نموده است به‌همین منظور، حتی آقای امیرانتظام آرزو می‌کند که وسایل اعزام دانشجویان ایرانی را به‌آمریکا و کشورهای انگلیسی‌زبان فراهم نماید. ونس درگزارش خود به‌سفارت آمریکا اضافه می‌کند خود او ـ یعنی امیرانتظام ـ شخصاً می‌خواهد که دانشجویان زیادی به‌آمریکا و کشورهای انگلیسی‌زبان بروند. در همین صفحه به‌گزارشگر فوق می‌گوید: «انتظام یادداشت کرد و گفت در ملاقات آینده‌اش در تهران در هفته‌ی آینده، مسأله را فقط به‌خاطر «جلب رضایت خاطرها» حل خواهد کرد.»

۷ـ مسلماً متهم به‌عنوان کسی که مدعی است سال‌ها در سیاست گام برداشته از نقش فعال و ضداستعماری روحانیون مبارز در تاریخ ایران آگاه

بوده و می‌داند که استعمارگران از روحانیت چه سیلی‌ها خورده‌اند و چه تلاش‌هایی داشته‌اند تا روحانیت مبارز را به‌زانو درآورند! مع‌ذالک با آگاهی از این حقایق تاریخی و با اطلاع از نیرنگ‌های استعمار برای شکستن چنین سدی، اکنون می‌بینیم که برای خوش‌خدمتی به‌آمریکای خونخوار چگونه اظهارنظر می‌کند. درگزارش ونس به «لانه‌ی جاسوسی» از قول آقای امیرانتظام چنین می‌خوانیم:

«انتظام بدین حقیقت اقرار کرده که روحانیون در انتخابات آینده، بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس را به‌دست خواهند آورد و به‌آمریکا و دیگران تذکر داد که مجبور خواهند بود مدت ۴ سال با روحانیون درگیر باشند.» (ص ۲۱ پرونده) و نیز توجه دادگاه محترم به‌اظهارات دیگر متهم جلب می‌شود. که می‌گوید «عادی کردن روابط می‌بایست با دقت صورت گیرد.»

۸ـ آقای امیرانتظام که این همه تلاش برای عادی‌کردن روابط ایران و آمریکا می‌کند و در عین این‌که به‌شدت نگران تنفر ملت ایران از آمریکا می‌باشد، در مورد فلسطین این‌گونه به‌اظهارنظر می‌نشیند. شخصی به‌نام «ناس»، در گزارش خود به‌واشنگتن از قول آقای امیرانتظام می‌گوید: «او (امیرانتظام) افزود که دفتر فلسطین در اهواز، موجب نگرانی دولت موقت شده است.» سپس با جنباندن سر گفت: «متأسفانه دولت هیچ کاری در برابر این دفتر نمی‌تواند بکند چراکه باز شدن این دفتر با تمایل خمینی انجام شده است.»

باتوجه به‌موارد یاد شده، درمی‌یابیم که آقای امیرانتظام ـ یعنی معاون نخست‌وزیر دولت انقلابی ایران ـ در دادن اطلاعات به‌دشمن سرسخت ـ یعنی آمریکا ـ هیچ‌گونه احتیاط نکرده و سخنان او با جاسوسان سیا به‌گونه‌ای بوده که گویی با دوستان صمیمی و انقلابی ایران درد دل می‌کند. فلذا، تعجب‌آور نیست که می‌بینیم متهم در انحلال مجلس خبرگان پیشقدم

می‌شود و پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان را طرح و تعقیب می‌نماید؛ و همان‌گونه که اوراق پرونده حکایت دارد، جمعی به‌پیشنهاد آقای امیرانتظام در اندیشه‌ی انحلال مجلس خبرگان می‌افتند و در این خصوص از آقای امیرانتظام باید پرسید:

۱ـ آیا انگیزه‌ی شما در انحلال مجلس خبرگان چه بود؟

۲ـ شما به‌عنوان پیشنهادکننده، با چه اختیار قانونی و بنا بر چه استدلالی در مقام انحلال مجلس خبرگان برآمدید؟

آقای امیرانتظام در حاشیه‌ی نامه‌ای که جهت انحلال مجلس خبرگان تنظیم شده و قرار براین بوده است که به‌ناگهان از رادیو و تلویزیون قرائت شود، در تاریخ ۵۸/۷/۱۸، در قسمتی از نامه چنین می‌نویسد: «قرارگذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب «انحلال مجلس خبرگان» آن‌را از طریق جراید و رادیو و تلویزیون به‌اطلاع مردم برسانیم؛ و به‌همین دلیل بود که جلسه تا ساعت ۱۰:۳۰ شب به‌درازا کشید. ما حتی روزنامه‌ها را آماده نگاه‌داشته بودیم که در همان ساعت شب بتوانند مصوبه‌ی دولت را به‌صورت فوق‌العاده چاپ کنند. جلسه‌ی دولت تمام شد و طرح هم تصویب شد ولی «آن قلتی» که روی طرح گذاشتند عبارت از آن بود تا اطلاع امام منتشر نشود. معنی این‌کار یعنی نفی مطلب بود، چون متأسفانه مهندس بازرگان با همه‌ی خصوصیات عالی و قدرت فوق‌العاده در قبول شرایط سنگین زمان، فاقد جسارت کافی است.» و در قسمت دیگری از نامه چنین می‌نویسد: «فردا بازرگان و عده‌ای از افراد هیئت دولت به‌دیدن امام می‌روند و طرح را مطرح می‌کنند. پُرواضح بود که امام آن‌را رد خواهد کرد. در حالی‌که اگر قبلاً اعلام شده بود، شانس ردکردن آن ده درصد بود ولی در عوض سی و شش میلیون مردم که به‌دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به‌جای پیاده شدن قانون

اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد، به‌پا می‌خواستند و تحت رهبری امام، بازگشت بازرگان را از ایشان می‌خواستند.» با عنایت به‌موارد یاد شده، دادگاه محترم انقلاب اسلامی توجه دارد که تمامی این تمهیدات در جهت به‌سازش کشاندن انقلاب اسلامی بود و انحراف آن در جهت منافع دشمنان اسلام و پاسخ به‌آوای شوم همیشگی جغد استعمار، یعنی جداسازی دین از عرصه‌ی سیاست. از سویی مشخص است که هدف از انحلال مجلس خبرگان، عدم تحقق پی‌ریزی ستون اول حکومت انقلاب ـ یعنی تدوین قانون اساسی اسلامی ـ و ایجاد تزلزل در گام‌های استوار جامعه‌ی نوپای انقلابی بوده است؛ و پُرواضح است که از این همه چه کسی سود می‌برد. باتوجه به‌دلایلی که فوقاً اشاره رفت، و با امکان‌نظر به‌محتویات پرونده و سایر قرائن و امارات که موارد جرم را روشن‌تر می‌سازد، مجرمیت متهم محرز و مسلم است، لذا از دادگاه عدل اسلامی تقاضا می‌شود باتوجه به‌موازین و اصول اسلامی حکم عادلانه و مقتضی در خصوص متهم را صادر فرمایند.»

دادستان انقلاب اسلامی مرکز

سخنان مهندس بازرگان

پس از اتمام قرائت کیفرخواست، حجت‌الاسلام گیلانی خطاب به‌حاضرین در جلسه‌ی دادگاه گفت: «از آقای بازرگان که هم اکنون در جلسه‌ی دادگاه حضور دارند و قبلاً برای اقامه‌ی شهادت از ایشان دعوت شده است، می‌خواهیم پشت تریبون قرارگیرند و مطالب خود را بیان دارند.»

آنگاه بازرگان، با تسلیم نامه‌ای در ارتباط با محاکمه‌ی امیرانتظام از سوی آقای

دکتر سحابی و صدرحاج سیدجوادی، شهادت خود را چنین آغاز نموده:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ چون انتخاب‌کننده‌ی مهندس امیرانتظام به‌معاونت نخست‌وزیری و سخنگوی دولت موقت من بودم، این وظیفه را در خود احساس کردم که حق مطلب را ادا نمایم. البته از مطالب مندرج در کیفرخواست اطلاعی نداشته‌ام و ندارم؛ همچنین در اینجا به‌عنوان وکیل مدافع متهم صحبت نمی‌کنم؛

و اما شهادتی که می‌توانم بدهم این‌است که ایشان با سمتی که به‌عنوان معاونت نخست‌وزیری در کابینه‌ی دولت موقت به‌عهده داشت، مجبور بود که با سفرا و روزنامه‌نگاران و نمایندگان دولت‌های خارجی ارتباط داشته باشد. بعد هم که ایشان با اجازه‌ی امام، سفیر ایران در سوئد شد، این جریانات ادامه داشت تا این‌که دانشجویان پیرو خط امام موجبات بازداشت ایشان را فراهم آوردند که من از این موضوع بسیار ناراحت شدم. به‌دلیل این‌که بازداشت ایشان به‌صرف اظهارات کسانی بود که فاسق شناخته شده‌اند و دشمن ما هستند، لذا در همان روز با آقای قدوسی، دادستان انقلاب تماس گرفته و دو روز بعد، بازپرس پرونده‌ی امیرانتظام به‌نخست‌وزیری مراجعه نمود و اسنادی را که آقایان دانشجویان خط امام ارایه داده بودند به‌من نشان دادند و در پی آن، این سؤال را از من داشتند که آیا من در جریان این مذاکرات، که در اسناد ذکر شده است، بوده‌ام یا خیر؟ بدون این‌که وارد جزییات مسأله بشوم به‌ایشان پاسخ دادم، اولاً: گزارشاتی که در اختیار شما می‌باشد، هیچ‌یک از آنها محرمانه نبوده و افرادی این گزارشات را نوشته‌اند که خودشان به‌نخست‌وزیری آمده‌اند و با آقای امیرانتظام و یا یزدی و یا خود من‌گفت‌وگو داشته‌اند و خلاصه‌ای از این گفت‌وگوها را برای اطلاع مقامات ارشدتر از خودشان در پرونده منعکس نموده‌اند. ثانیاً: تمام این مطالب یا با اطلاع بنده بوده و یا به‌دستور وزیر خارجه بوده است. پس از اتمام سخنانم، آقای بازپرس اظهار داشت: «اگر این مطالب با اطلاع شما بوده است، هیچ‌کدام نمی‌توانسته حالت جاسوسی

داشته باشد. البته با آقای قدوسی هم که در این مورد مذاکره نموده، ایشان نظر خلافی براین نداشتند؛ اما حالا چه مطالب جدیدی در پرونده آمده است، اطلاعی ندارم.»

آقای بازرگان افزود: «آقای بازپرس از من سؤال نمودند که در سوئد صحبت شده بود که تبادل اطلاعات بکنید. راجع به‌این موضوع چه جوابی دارید؟ من به‌ایشان پاسخ دادم که تبادل اطلاعات پیشنهاد خود بنده و با اطلاع وزیر خارجه بوده است و این عمل هم بدین‌دلیل بود که اولاً: از ۲۵ یا ۲۶ ایستگاه شنودی که ما در سراسر ایران در اختیار داشتیم، فقط بعضی از آنها با همت همافرها به‌کار افتاده بود. این دستگاه‌ها قادر بود که هر مکالمه‌ی تلفنی را ـ که مایل باشید ـ در سراسر کشور ضبط نماید. ثانیاً: مأمورین ضداطلاعات و جاسوسی اداره‌ی هشتم ساواک، متواری شده بودند و عملاً دولت موقت جمهوری اسلامی ایران فاقد وسایل و اسباب‌ها و پرسنل لازم برای کشف شبکه‌های جاسوسی بود. به‌طوری که آقای چمران کشف کرده بودند، هلی‌کوپترهای روسی در سردشت فرود آمده و مقداری وسایل را از داخل آن خارج کرده‌اند. بدین‌دلیل، ما به آمریکایی‌ها گفتیم مگر شما نمی‌گویید که طرفدار دولت موقت هستید، پس اگر راست می‌گویید، اطلاعات خود را در اختیار ما بگذارید و در این صورت اگر ما اطلاعاتی علیه شما به‌دست آوردیم در اختیارتان می‌گذاریم. این بود که به‌آقای بازپرس گفتم این عمل به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند جاسوسی باشد چون در مسلک جاسوسی تبادل اطلاعات وجود ندارد. در همین رابطه، مسئول اطلاعات خاورمیانه‌ی آنها یک روز به‌نخست‌وزیری مراجعه کرد و اطلاعاتی در مورد کشور عراق و افغانستان در اختیار ما گذاشت.»

مهندس بازرگان در قسمتی دیگر از اظهاراتش افزود: «در کیفرخواست از شخصی به‌نام کاتم اسم برده شده است. این آقا در زمان کودتای ۲۸ مرداد، دانشجوی آمریکایی بود که برای تکمیل تز دکترای خویش به‌ایران آمده بود و آقای امیرانتظام از سوی نهضت آزادی مأمور ارتباط با ایشان بود.

و در یک پیام تلویزیونی توضیح داده‌ام که ارتباط با خارجیان همیشه خیانت و جاسوسی نیست، بلکه از طریق همین ارتباطات است که موجبات کشف خیلی از مطالب فراهم می‌شود. آقای امیرانتظام در این ارتباط بسیار خوب توانسته بود اطلاعاتی را از وی کسب کند و در مقابل، چیزهایی راکه لازم نیست به‌او گفته شود، بگوید. به‌همین دلیل، من در آن‌موقع مجذوب آقای امیرانتظام شدم و در ارتباط با همین ارتباط بود که افکار کاتم راجع به‌ایران عوض شد؛ به‌طوری که وقتی به‌کشورش مراجعت نمود، کتابی به‌نام «ملیّت و ملیّون در ایران» نوشت و ادعای آمریکا را که اظهار می‌کرد انقلاب ایران در جریانات دست چپی و توده‌ای حل خواهد شد، رد نمود. این جریانات بود که دوستان ما با ایشان تماس داشتند و بعد از گروگانگیری، یک روز آقای کاتم پیش من آمد و برای دلسوزی مطالبی را بیان داشت. به‌این دلایل بود وقتی ما آقای سولیوان را برای مقام سفیری آمریکا در ایران قبول نکردیم، به‌آن دولت پیشنهاد نمودیم که اگر شما ریگی درکفش ندارید یکی از این سه تن را ـ که ما پیشنهاد می‌کنیم ـ در مقام سفارت آمریکا در ایران بگذارید که البته آنها قبول نکردند؛ و در اینجا لازم است که توضیح دهم آقای کاتم یکی از این سه تن پیشنهادی برای مقام سفارت در ایران بود.

و اما راجع به‌توطئه‌ی انحلال مجلس خبرگان باید عرض کنم آن طرح در هیئت وزیران مطرح شد و با امضای ۱۷ نفر از ۲۲ نفر هیئت دولت به‌تصویب رسید؛ البته این جلسه با حضور آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای و مهدوی‌کنی بوده است. لازم به‌ذکر است وقتی که این طرح تصویب شد، آقای رفسنجانی پیشنهاد نمود که قبل از اجرای این طرح به‌حضور امام ارایه شود تا ایشان نظر خودشان را اعلام دارند.

همچنین قرار شد که قبل از تصویب این طرح از سوی امام، به‌هیچ‌وجه این طرح به‌اطلاع عموم نرسد؛ و در آن مجمع همه این پیشنهاد را قبول نمودند.

وقتی این طرح به‌حضور امام امت رسید، ایشان اظهار داشتند من به‌سمت

ولایت فقیه این وکالت را مجدداً به‌مجلس خبرگان می‌دهم که به‌کار خود همچنان ادامه دهند.»

سؤال دادگاه

آنگاه نماینده‌ی حقوقی دادگاه سؤال نمود: «آیا به‌آقای امیرانتظام دستور داده شده بود که جریان این طرح را در اختیار جاسوسان خارجی قرار دهد؟»

آقای بازرگان در پاسخ به‌این سؤال گفت: «نه، ما به‌هیچ‌وجه چنین دستوری را نداده‌ایم و اگر این اطلاعات به‌دست آنها رسیده است، از چگونگی رسیدن این اطلاعات به‌دست آنها خبری ندارم.»

آنگاه نماینده‌ی حقوقی دادگاه از آقای بازرگان سؤال نمود: «به‌نظر شما اگر مجلس خبرگان منحل می‌شد، تکلیف قانون اساسی به‌کجا می‌انجامید؟»

وی در پاسخ به‌این سؤال گفت: «در همان اوایل کار امام پیشنهاد کرده بودند که همان طرح پیش‌نویس قانون اساسی که تنظیم شده است و با دو اصلاح، که یکی لزوم شیعه بودن ریاست جمهوری و دیگر الزام مرد بودن قاضی برای رفراندوم در اختیار مردم قرار گیرد؛ که البته پس از مشاوره، ایشان فرمودند که مجلس خبرگان به‌صورت ۷۰ نفری و خیلی خلاصه برگزار شود. ولی این مجلس خلاصه مدتش به‌درازا انجامید؛ به‌طوری که امام ازکندی کار این مجلس نگران بودند. لذا ما تصمیم گرفتیم که همان نظر اول امام را به‌اجرا بگذاریم؛ و جریان انحلال مجلس خبرگان بدین‌صورت بوده است. به‌نظر من، حال اگر باید کسی محاکمه شود، من هستم. زیرا در تمام این جریانات که به‌عنوان اتهام برای آقای امیرانتظام ذکر شده است، شریک بوده‌ام و تمام این جریانات با نظارت خود بنده بوده است.»

در ادامه‌ی جلسه‌ی دادگاه و پس از اتمام اظهارات آقای بازرگان، حجت‌الاسلام محمدی گیلانی اظهار داشت:

«جناب آقای بازرگان به‌عنوان شاهد در این دادگاه حاضر شده بودند ولی شاهدی که در بیاناتش از متهم هم دفاع نمود و این عمل از لحاظ شرع اسلام اشکالی ندارد.»

آنگاه حجت‌الاسلام محمدی گیلانی از امیرانتظام سؤال نمود که شما میل داشتید که وکیل بگیرید؟ **وی در پاسخ به‌این سؤال گفت:** «بله، من بسیار مایل بودم که در جریان دادگاه برای خودم وکیلی می‌داشتم.» **آقای گیلانی خطاب به‌متهم اظهار داشت:** «از لحاظ مصوبه‌ی شورای انقلاب، داشتن وکیلی آشنا به‌قوانین اسلامی برای شما اشکالی ندارد ولی من فکر می‌کنم که در این جوّ، شما احتیاجی به‌وکیل نداشته باشید.»

سپس متهم خطاب به‌نماینده‌ی حقوقی دادگاه اظهار داشت که من از اول شروع بازداشتم ممنوع‌الملاقات بوده‌ام.

نماینده‌ی حقوقی دادگاه در پاسخ به‌این سؤال متهم اظهار داشت که برای این امر با آقای دادستان گفت‌وگو خواهد شد تا شما دید و بازدید عید داشته باشید. سپس به‌علت تمام شدن وقت، پایان جلسه را اعلام کرد و ادامه‌ی جلسه به‌پایان تعطیلات نوروزی موکول شد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۹.

مصاحبه‌ی اختصاصی رجایی با روزنامه‌ی کیهان

سؤال یک: باتوجه به‌گذشت سه بهار از آغاز رفراندوم جمهوری اسلامی، آیا انقلاب اسلامی به‌پیروزی کامل رسیده است؟

رجایی: «۳ بهار از آغاز پیروزمندانه‌ی جمهوری اسلامی گذشته، آیا انقلاب اسلامی به‌پیروزی کامل رسیده یا نه، به‌نظر من انقلاب به‌پیروزی رسیده اما این‌که بتوان کلمه‌ی کامل را به‌کار برد، شکی نیست که این کلمه هیچ‌وقت به‌طور مطلق به‌کار نخواهد رفت مگر رسیدن حکومت مهدی(ع) امام دوازدهم ما. انقلاب در ابعاد مختلف پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کرده و من به‌خصوص در ارتباط با حرکتی که مردم در همکاری صمیمانه با دولت، دولتی که معرفی شده به‌عنوان یک دولت مکتبی، دولتی که تلاش دارد برای پیاده کردن احکام اسلام مطابق نظرات فقهای عالیقدر اسلام، مردم تا حد شایسته‌ای در حل مشکلاتی که در مملکت پیدا می‌شود، همکاری می‌کنند و من این را بهترین نمونه از پیروزی انقلاب می‌بینم. جوان‌های ۲۰ ساله‌ی ما در اداره‌ی هزاران نفر جنگ‌زده با موفقیت کامل پیش می‌روند. عزیزان ما برای دفاع از این انقلاب، صف به صف می‌جنگند و گروه گروه

به‌استقبال شهادت می‌روند اگر چنان‌چه انقلاب پیروز نشده باشد و حکومت بر دل‌های مردم تأمین نشده بود، طبیعی است که این مردم تا این اندازه دل به‌انقلاب نمی‌دادند و به‌این حد فداکاری برای حفظ انقلاب نمی‌کردند؛ اما شکی نیست که ابعاد انقلاب آن‌قدر وسیع است و عمقی که باید این انقلاب به‌خودش بگیرد، آن‌قدر زیاد است که با این حرکت دو ساله نمی‌شود گفت که پیروزی آن پیروزی است که به‌اصطلاح انسان در ذهن خودش فکر می‌کند. در عمل، مشکلاتی وجود دارد و تنها امید ما به‌محتوای این انقلاب است که مکتب آن است و حامیان این انقلاب که مردمند؛ مردمان مخلص، مردمان بی‌ریا، مردمانی که در مقابل انجام کارشان جز رضای خدا به‌هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنند. اینها اگرچه کم هستند، اما مطمئناً براساس «کم من فئت قلیلة غلبة فئة کثیرة باذن الله» اینها همراه انقلاب، پیروزی را نصیب جمهوری اسلامی خواهند کرد.»

سؤال دوم: برای به‌وجود آوردن جمهوری اسلامی چه نیروها و شخصیت‌هایی طلیعه‌دار بودند؟

رجایی: «این‌که برای به‌وجود آوردن جمهوری اسلامی چه نیروها و شخصیت‌هایی طلیعه‌دار بودند، من فکر می‌کنم که باید روی کلمه‌ی جمهوری اسلامی تکیه کنیم تا بتوانیم جواب این سؤال را مشخص‌تر بگوییم. برای این‌که اگر از من می‌پرسیدید که چه کسانی در پیروزی مردم علیه شاه طلیعه‌دار بودند، یا این‌که می‌پرسیدید چه کسانی در مملکت ما مبارزه کردند و از این قبیل، قطعاً جواب‌های دیگری داشت؛ اما این‌که جمهوری اسلامی را چه کسانی طلیعه‌دار بودند، به‌خصوص من روی این جمهوری اسلامی ـ نه کلمه‌ای کم و نه کلمه‌ای زیاد ـ تأکید می‌کنم. اگر مشخصاً روی این کلمه تأکید کرده باشیم، آن‌وقت من بر می‌گردم و آنچه که در تشکیل کابینه در مجلس گفتم؛ یعنی کسانی که فرهنگ انقلابیون «سرچشمه» و میدان شهدا و یزد و تبریز و قم را پذیرفته‌اند، یعنی کسانی که فقط و

فقط به‌رهبری امام به‌معنای مرجع تقلید فکر می‌کنند؛ و همان موقع هم فکر می‌کردند و صرفنظر از تمام وابستگی‌ها، خودشان را دربست در اختیار این جمهوری گذاشته بودند و هنوز هم گذارده‌اند، من تشخیص می‌دهم که از این افراد نام نبرم. ولی شخصاً معتقد هستم طلیعه‌دار آنها روحانیت مبارز است، روحانیت با صفا و صمیمیتی نسبت به‌مردم و اسلام، روحانیتی که اسلام در زندگی عملی‌اش پیاده شده و بهترین نمونه‌ی آن امام.»

سؤال سوم: با این‌که ۳ سال از اعلام رفراندوم می‌گذرد، در عین حال ویژگی‌های رفراندوم را بیان کنید.

رجایی: «ویژگی‌های رفراندوم، یکی مسأله‌ی انگیزه‌ی مردم در شرکت این رفراندوم است. شما می‌دانید که رفراندوم برای جمهوری اسلامی اولین مراجعه‌ی انقلابیون به‌اصطلاح گردانند‌ه‌ی تشکیلات است به‌مردم. اولین سؤالی بود که امام و شورای انقلاب و مجموعه‌ای که آن موقع عهده‌دار اداره‌ی مملکت بود، در سطح تصمیم‌گیران از مردم کردند؛ و جواب این سؤال را مردم عمدتاً در رابطه با مرجعیت دادند زیرا که امام تنها کسی بودند که فشار می‌آوردند روی جمهوری اسلامی. بسیاری دیگر بودند که در عین مسلمانی و در عین انقلابی که داشتند، اما شعارهایشان جمهوری‌دموکراتیک و یا جمهوری دموکراتیک خلق یا به‌طورکلی جمهوری، جمهوری اصولی اسلامی و از این قبیل بود. همه‌ی کسانی که به‌خاطر جمهوری اسلامی رأی دادند، کسانی بودند که امام را به‌عنوان رهبر قبول داشته و این را به‌عنوان یک رابطه‌ی اعتقادی پذیرفته بودند. اگر از من کلمه‌ی همه‌ی کسان را نپذیرید، اما بسیار کسانی بودند که این آراء را به ۹۹/۵ درصد رساندند و اینها بسیار مدت گذشته بود که حتی یکبار هم رأی نداده بودند؛ و این وظیفه‌ی شرعی تلقی کردن امام برای شرکت در این رفراندوم بود که مردم را پای صندوق آورد. ویژگی دیگر این رفراندوم مقدار آراء به‌اصطلاح داده شده به‌این رفراندوم بود که در تاریخ

کشور ما سابقه ندارد؛ و من فکر می‌کنم که در آینده هم به‌ندرت چنین صحنه‌ی شورانگیزی در تاریخ ما پیدا شود. یادمان می‌آید که آن‌موقع تشکیلات دولتی آنچنان استحکامی نداشت و واقعاً مردم ـ چه در حفظ نظم و چه در شکل و چه در شرکت و چه در تشویق ـ بیشتر این همکاری راکردند؛ و به‌اعتقاد من، این‌هم یکی از ویژگی‌های این رفراندوم به‌حساب می‌آید.»

سؤال چهارم: مشکلات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی تا چه اندازه مرتفع شده است؟

رجایی: «این‌که مشکلات سیاسی و اقتصادی تا چه اندازه مرتفع شده، به‌نظر من وقتی جمهوری اسلامی تمام ارگان‌های ضروری خودش را برای تحقق تشکیل داده، می‌توانیم بگوییم که این موفقیت بزرگی است برای جمهوری اسلامی و قانون اساسی، مجلس خبرگان، رئیس جمهور، مجلس، نخست وزیر. اینها همه‌ی موفقیت‌های سیاسی این جمهوری است. مبارزه با قدرت‌های شرق و غرب، شرق و غرب برای تحقق آرمان نه شرقی نه غربی و اصرار در پیاده کردن احکام اسلام در داخل، برای تحقق جمهوری اسلامی موفقیت‌هایی است که ما به‌دست آورده‌ایم؛ اما در زمینه‌ی اقتصادی باید بگوییم که ما فرهنگ اقتصادیمان خیلی پیشرفته ولی تکنیک اقتصادیمان این‌طور نیست. فرهنگ اقتصادیمان پیشرفته به‌این معناکه مردم ساده‌پوشی را پذیرفته‌اند؛ ساده‌زیستی را به‌معنای عامش پذیرفته‌اند وکم مصرف کردن را پذیرفته‌اند؛ مصرف‌های بیجا راکنارگذاشتند. شما همه یک کراوات را در نظر بگیرید که اگر قبول کنیم در جامعه به‌طور متوسط ۵ میلیون نفرکراوات بزنند، ۵ میلیون ۲۰ تومان حداقل پول که اینها در سال می‌دهند، ببینید ۱۰۰ میلیون تومان فقط این کشور پول کراواتش بود که از خارج وارد می‌کرد و من چون خودم هم مدت‌ها بوده که کراوات نخریدم، چه بسا از قیمت کراوات پرت باشم. کراوات صد تومان دویست تومان در این کشور به‌گردن مردم بسته می‌شد بدون کوچک‌ترین

فایده‌ای. امروزه مردم به‌ندرت کراوات می‌زنند و آن تشخصی که کراوات در سابق به‌طور مصنوعی برای مردم به‌وجود می‌آورد، امروزه نیست که یک نوع بیگانگی از فرهنگ انقلاب هم به‌حساب می‌آید. اما از نظر تکنیک نه، به‌نظر من تا قبل از تشکیل دولت، ما صد در صد از یک اقتصاد اخذ شده از غرب یا از آمریکا یا از اروپا تبعیت می‌کردیم و فرمول‌هایی هم که ارایه می‌شد، عمدتاً از آنجاها نشأت گرفته بود. وقتی دولت تشکیل شد، ما خیلی تلاش کردیم که اقتصادمان را به‌اقتصاد اسلامی تبدیل کنیم و تنها کاری که توانستیم بکنیم این است که هرچه شد از جلوی رواج اقتصاد غرب را بگیریم؛ یعنی هرچه توانستیم تلاش کردیم که دیگر قوانینی بر مبنای اقتصاد غربی وضع نشود. این‌که چقدر قوانین بر مبنای اقتصاد اسلامی وضع شده، باید صادقانه بگویم که چشمگیر نیست ولی مأیوس هم نیستیم. من شخصاً معتقدم که کشورهایی که اخیراً انقلاب کرده‌اند، آنها در انتخاب سیستم اقتصادی مملکتشان عجله کردند و به‌راحتی به‌دامان مارکسیسم افتادند ما قطعاً به‌وسیله‌ی همین فقهای عزیز روحانیمان، می‌توانیم نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را پیدا کنیم. ما باید بدانیم که مسئله، مسئله‌ایست بسیار بزرگ و اگر ـ خدای ناکرده ـ عجله کنیم، چه بسا به‌یک انحراف بزرگی در انقلاب دچار شده باشیم. شخصاً به‌عنوان نخست‌وزیر، تصمیم دارم که تا آنجا که برایم مقدور هست در مقابل فرمول‌های اخذ شده از غرب و شرق مقاومت کنم و در هریک از ملاقات‌هایم با مراجع بزرگ و برادران اقتصاددان مسلمان توصیه می‌کنم، تأکید می‌کنم که هرچه برایشان مقدور هست در ارایه‌ی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی دولت را یاری کنند.»

سؤال پنجم: قانون اساسی تا چه حدود آرمان‌های جمهوری اسلامی را به‌منصه‌ی ظهور رسانده؟

رجایی: «سؤال شما این‌است که قانون اساسی تا چه حدود آرمان‌های جمهوری اسلامی را به‌منصه‌ی ظهور رسانده است. من فکر می‌کنم که این سؤال را ما باید

این‌طور طرح می‌کردیم که در این دو سال که از جمهوری اسلامی می‌گذرد و وارد سال سوم شدیم، چقدر توانستیم قانون اساسی را پیاده کنیم والّا قانون اساسی به‌حد کافی جمهوری اسلامی را توانسته در خودش منعکس کند؛ محتوای جمهوری و شکل جمهوری را نشان بدهد. به‌قول بعضی از دوستان که من‌هم در مجلس تکرار کردم گفتم که اگر فقط دولت موفق می‌شد قانون اساسی را پیاده می‌کرد، چه بسا سال‌ها جمهوری اسلامی ما از داشتن برنامه‌های اقتصادی ـ سیاسی، اجتماعی بی‌نیاز بود و همان اصل دوم و سوم قانون اساسی به‌تنهایی قادر هستند کشور را سال‌های سال به‌نحو جالبی اداره کنند؛ اما البته در این‌که چقدر ما توانستیم قانون اساسی را پیاده بکنیم، من ضمن این‌که خیلی مایل هستم این آمار گرفته بشود ولی خودم فکر می‌کنم که همیشه اصرار داشتم از مجرای قانون اساسی و ارگان‌هایی که قانون اساسی معرفی کرده، کار کنیم؛ و خوشبختانه اخیراً هم امام در پیامی که دادند، همه‌ی ارگان‌های مسئول را وادار کردند که در مقابل قانون اساسی و ارگان‌های آن ـ به‌اصطلاح ـ تسلیم باشند و من امیدوارم که شتاب تحقق در پیاده شدن قانون اساسی در این جمهوری اسلامی روزبه‌روز در آینده بیشتر باشد.»

سؤال ششم: وظایف امروز مسئولین جمهوری اسلامی و دولت چیست؟

رجایی: «و اما در پاسخ به‌این سؤال که وظایف امروز مسئولین جمهوری اسلامی و دولت چیست؟ من برای مسئولین جمهوری اسلامی و حداقل برای دولت دو وظیفه قایل هستم: یک وظیفه این‌که خیلی دقت کنید تا انقلاب را از انحراف جلوگیری کنید؛ همه‌ی انقلاب‌های دنیا با این آفت روبرو بوده‌اند. پس از چندی در تفسیر و تحقق آرمان‌های انقلابیون، بینشان اختلاف افتاده است و از خطوط اصلی انقلاب کنار رفته‌اند و در رابطه‌ی مبارزه هم یک دسته‌ای دسته‌ی دیگر را نفی کرده است و انحرافی را به‌وجود آورده است؛ و من روی این مسأله اصرار دارم و این را دقیقاً در این می‌بینم که ما فقط امام را و شعارهای ۲۲ بهمن ۵۷ را محور و معیار

حرکتمان قرار بدهیم و به‌عقیده‌ی من در چنین صورتی است که انقلاب از انحراف مصون می‌ماند. وظیفه‌ی دوم این است که بیاییم آرمان‌های انقلاب را بررسی کنیم و بر تحقق آنها تلاش کنیم. مثلاً من به‌عنوان دولت باید از ـ به‌اصطلاح ـ شیوه‌ی نخست‌وزیری گرفته که چگونه باید زندگی کنم؟ چگونه با مردم برخورد کنم؟ چگونه باید با گروه‌های مختلف جامعه برخورد کنم؟ چگونه حق را به‌حقدار بدهم؟ چگونه سعی کنم تعادل را در حرکاتم حفظ کنم؟ همچنین وزرای من در کابینه، هرکدام در وزارت‌خانه‌شان باید آن عدالت اسلامی را رعایت کنند و با گرایش به‌سمت اسلام هرچه بیشتر جامعه را نسبت به‌اسلام با رغبت‌تر کنیم. البته من اینجا بگویم که اصولاً دین با هواها و خواهش‌ها سازگار نیست. هر پیغمبری که در تاریخ پیدا شده، مردم به‌علت این‌که تعلیمات آن پیغمبر با هواهایشان تطبیق نمی‌کرده است در مقابلش ایستاده‌اند؛ تهمت‌ها و نارواها بهش گفته‌اند و حتی کشته‌اند. آیه‌ی قرآن است که «افلکما جائکم رسول بمالاتهوی انفسکم استکبرتم فریقا کذبتم و فریقا تقتلون» اما این نباید باعث دلسردی ما باشد و ـ خدای نکرده ـ حتی ما را از حرکات اصیل اسلامیمان منحرف بکند، بلکه باید سعی کنیم، ببینیم که شیوه‌ی درست اسلامی کدام است، آن را پیاده کنیم و به‌خصوص در هدایت جامعه، دستورات اسلام را رعایت کنیم. قرآن در هدایت دستورهای مختلفی دارد، متعدد در حالات مختلف:

«ادعوا الی سبیل و بک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن»،... «ادفع السیئه بالحسنه» و بسیاری آیات دیگر که ما را در هدایت مردم راهنمایی می‌کند. ما ان‌شاءالله بتوانیم از آنها استفاده بکنیم و دل مردم را به‌سمت اسلام و در نهایت به‌سمت جمهوری اسلامی متمایل کنیم. مردم، منظور من اینجا آن مردمی است که چون با معیارهای اسلام تازه آشنا می‌شوند و با هوس و هوایشان نمی‌خواند به‌طور طبیعی دل زده‌اند، خودشان را زیان دیده می‌بینند و ما باید آنها را

با رفتار درستمان، باکردار صحیحمان به‌جمهوری اسلامی و نظام اسلامی علاقه‌مند بکنیم.»

سؤال هفتم: مراحل بعدی وصول به‌حکومت اسلامی را چگونه تبیین می‌کنید؟

رجایی: «همچنین این‌که ما هنوز به‌حکومت اسلامی نرسیدیم و مراحل بعدی اصول و حکومت اسلامی چه هست، من فکر می‌کنم که مقدار زیادی در سؤال قبل به‌این مطلب جواب دادم. به‌نظر من، حکومت اسلامی خود یک واژه‌ی جوانی است. ما تمام دوره‌ی عمرمان را به‌مبارزه برای تحقق حکومت صرف کردیم و این‌که خداوند توفیق حکومت به‌ما داده، باید تلاش کنیم و نظامات حکومتی را هرچه روشن‌تر از اسلام بیرون بکشیم و آن را پیاده کنیم. شک نیست که ما باید ایمان و اعتقاد و اخلاص و صفا را درکنار نظم انسانی انقلابی به‌کار بگیریم و در هر حرکتی معیارهای اسلامی را رعایت بکنیم تا بتوانیم مراحل بعدی وصول حکومت اسلامی را ان‌شاءالله طی کنیم.»

سؤال هشتم: دستآوردهای بالنده و عظیم رفراندوم را در زمینه‌های سیاسی اقتصادی مکتبی بیان فرمایید.

رجایی: «خوب رفراندوم برای شکل و محتوای حکومت بود که جمهوری اسلامی باشد. دستآورد این رفراندوم طبیعی است که آثاری است که براین حکومت مترتب است و به‌نظر من، این سؤال در سؤال قبلی منعکس شده و من چیز چشمگیری اضافه بر آنچه بود، ندارم در این زمینه جز تکرار این‌که در زمینه‌های سیاسی ما را به‌یک استقلال واقعی و در زمینه‌های اقتصادی ما را به‌حرکت به‌سوی یک اقتصاد اسلامی و یک نظام الهی سوق داده؛ و امروزه ما شاهد ایثارهایی هستیم از مردممان که وقتی مکتب را مایه‌ی اصلی حرکت انقلابمان در اقتصاد گرفتیم، آن‌وقت می‌بینیم که یک نوجوان عروس، تمام زیورآلات و طلای حاصل از عروسی خودش را تقدیم به‌یک برادر رزمنده‌ای می‌کند که اصلاً او را نمی‌شناسد؛ و حتی جالب این‌که مایل نیست خودش را هم معرفی بکند. این‌همه فداکاری‌هایی که مردم

کردند در زمینه‌ی اقتصادی به‌اعتقاد من از دستآوردهای بالنده و عظیم این رفراندوم هست، یعنی این جمهوری اسلامی؛ و شخصاً معتقد هستم که تنها دستآوردی قابل ذکر هست که در رابطه با انسان باشد و این‌همه سازندگی که در انسان‌های جامعه‌ی ما به‌وجود آمده، آن را به‌عنوان دستاوردهای عظیم و بالنده‌ی سیاسی ـ اقتصادی و مکتبی می‌دانم.»

سؤال نهم: در خاتمه اگر حرفی و پیامی برای دست اندرکاران و مردم دارید بفرمایید.

رجایی: «حرف و پیام خودم را برای دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی در بخشنامه‌ای که شب ۱۵ فروردین از رادیو و تلویزیون شنیدید و دیدید، برای کارکنان عزیز جمهوری اسلامی فرستادم و برای مردم هم حرفم این است که این بخشنامه دستورالعمل برای کارکنان ولی برای خدمت به‌شما مردم شریف و شهیدپرور هست. ما هرگز موفق نمی‌شویم مگر این‌که همه‌مان دست در دست هم بگذاریم و همه‌مان احساس مسئولیت بکنیم و همه‌مان در هر جاکه هستیم، آنچه را که انتظار داریم که دیگران انجام بدهند، خودمان انجام بدهیم و چون در انجامش موفق بودیم، دیگران را هم تشویق کنیم. به‌این جهت برمی‌گردم به‌آن ادعایی که بارها کردم و تمام مردم متعهد به‌انقلاب و وفادار به‌امام را به‌عنوان اعضای کابینه‌ی خودم مورد خطاب قرار می‌دهم و از همه‌شان می‌خواهم که به‌اسلام بیشتر بیندیشند، بیشتر شناخت پیدا کنند و بیشتر عمل بکنند و براساس معیارهای اسلامی با یکدیگر برخورد کنند، با دشمن، با دوست، با بیگانه، با آشنا. در هر حال اسلام را ملاک حرکت و تفکر و عمل خودشان قرار بدهند؛ و به‌خصوص در امر به‌معروف و نهی از منکر که خصیصه و ویژگی ما مسلمانان هست و قرآن هم ما را به‌این عنوان مفتخر و مباهی کرده که «:کنتم خیرا اخرجت‌الناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» این وظیفه و رسالت را ـ چه نسبت به‌پایین‌تر از خودمان و چه

نسبت به‌بالاتر از خودمان ـ هرگز فراموش نکنیم و وفاداری نسبت به‌امام یعنی بنیانگذار این جمهوری را هرگز لحظه‌ای فراموش نکنیم و بکوشیم ـ تا به‌یاری خداوند ـ در هر لحظه یک عمل صالح انجام بدهیم. جمله‌ی آخرم را تصحیح کنم، بکوشیم هر لحظه هر عملی را با تعریف عمل صالح انجام بدهیم، ان‌شاءالله.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۱۱ فروردین‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی‌رفسنجانی با خبرگزاری پارس درباره‌ی جنگ تحمیلی
(۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۶۰)

س ـ چه مسایلی در دیدار با رهبر انقلاب اسلامی مطرح شد؟

ج ـ «در حضور امام امت، مطالبی درباره‌ی ملاقات با آقای یاسر عرفات و «هانی‌الحسن» در ارتباط با جنگ و همچنین سفر هیئت بررسی‌کننده‌ی جنگ عراق علیه ایران داشتیم. به‌علاوه، در مورد تخلف روزنامه‌های «انقلاب اسلامی» و «میزان» از دستور امام صحبت شد؛ چرا که فکر می‌کردم خاطر امام از این موضوع آزرده باشد و احتمالاً دیگران هم به‌این اختلافات دامن بزنند. من به‌امام اطمینان دادم که در مورد این دو روزنامه، عکس‌العملی از ناحیه‌ی ما صورت نخواهد گرفت و ما آنچه را که امام فرموده است، می‌پذیریم و نسبت به‌آن وفا داریم.»

س ـ در مورد سفر مجدد هیئت رسیدگی به‌جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه مسایلی مطرح شد؟

ج ـ «درباره‌ی این مسأله هم با امام صحبت کردم. معلوم شد که حرف ایران،

همان حرف اول است و چیزی قابل تغییر نیست. در واقع، نکته‌ای نداریم که بشود بر آن چانه زد و یا تخفیفی در مورد آن قایل شد.»[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

از سوی بازپرس ویژه‌ی رسیدگی به‌جرایم مطبوعات
علل توقیف مدیر مسئول و روزنامه‌ی «میزان» اعلام شد

در پی اعلام خبر دستگیری رضا صدر مدیرمسئول روزنامه‌ی «میزان»، بازپرس ویژه‌ی رسیدگی به‌جرایم مطبوعاتی، امروز در گفت‌وگویی با کیهان اعلام کرد که روزنامه‌ی میزان توقیف شده است.

بازپرس در ادامه‌ی این گفت‌وگو در مورد علل دستگیری رضا صدر، مدیر مسئول روزنامه‌ی میزان گفت: «دستگیری وی علل مختلفی دارد که از آن جمله چاپ کردن مقالات متعدد تشنج‌آفرین است.»

خبرنگار کیهان سؤال کرد: روزنامه‌ی میزان ادعا کرده است که رضا صدر وثیقه را قبول نکرده و خودش ترجیح داده است که به‌زندان برود.

عابدی، بازپرس ویژه گفت: «ما ۵۰۰ هزار تومان قرار صادر کردیم و تا ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر دیروز هم منتظر وثیقه بودیم؛ و آقای صدر خودشان هم منتظر وثیقه بودند و تلفن زدند و همه شاهدند ایشان به‌آقای بازرگان تلفن کردند و به‌ایشان گفتند که الآن من ۵۰۰ هزار تومان وثیقه می‌خواهم و اگر گفتند که قرار را قبول

نکرده‌اند، دروغ است.»

«در مورد مقاله‌ی «چگونه می‌توانیم از تضعیف دیوان‌عالی کشور جلوگیری کنیم»، که روزنامه‌ی میزان گفته است که ما به‌آن دلیل هم آقای صدر را دستگیر کرده‌ایم، باید گفت که درباره‌ی این مقاله اصلاً بحث نشد ولی در مورد مقالات «میثاق» و «امام تا خط امام» بحث کردیم و میزان تعقیب می‌شود به‌علت تخلفی که کرده است.»

به‌علاوه، روزنامه‌ی میزان به‌صدا و سیما هم اهانت کرده و صدا و سیما هم موارد مختلفی را علیه میزان اعلام جرم کرده، و میزان در مقاله‌ی «میثاق» صریحاً گفته است که آنها کمونیست هستند؛ و در مقاله‌ی میثاق گفته حکومت، حکومت میثاق‌هاست. یعنی حکومتی که ما داریم، حکومت پندارها است و بنابراین، ایشان در واقع به‌سه قوه اهانت کرده و گفته است که اینها (رادیو تلویزیون) از پایین تا بالا، همه کمونیست هستند. البته موارد متعددی هست، اهانت به سه قوه و چیزهایی که تشنج ایجاد می‌کند و عده‌ی زیادی هم شاکی دارد و قابل تعقیب است.»

«و این توقیف به‌تحکیم مبانی جامعه کمک می‌کند.» **بازپرس افزود:** «قبل از عید (نوروز) طی اطلاعیه‌هایی مدیر مسئول روزنامه‌ی میزان را کتباً احضار کردیم که مراجعه نکرد.»

نظر یک مقام مسئول روزنامه‌ی «میزان»

به‌دنبال اعلام خبر توقیف روزنامه‌ی «میزان»، خبرنگار کیهان صبح امروز با یکی از مسئولان روزنامه‌ی میزان تماس گرفت و نظر وی را در مورد این مسأله جویا شد. وی در این گفت‌وگو خاطرنشان ساخت که از توقیف روزنامه‌ی میزان هیچ‌گونه اطلاعی ندارد و تاکنون این مسأله از سوی هیچ مقام رسمی به‌آنان اطلاع داده نشده‌است.

این مسئول در عین حال خاطرنشان کرد که آنان در هر صورت تابع قوانین جاری کشور هستند.

طبق حکم بازپرس ویژه‌ی دادستانی کل کشور، مدیرمسئول روزنامه‌ی میزان بازداشت شد

در پی اخطار بازپرس ویژه‌ی رسیدگی به‌تخلفات مطبوعات که روز گذشته منتشر شد، دکتر رضا صدر، مدیر مسئول روزنامه‌ی میزان به‌اتهام انتشار مقالات تحریک‌آمیز و مشوش‌کننده‌ی افکار عمومی به‌دستور بازپرس ویژه بازداشت شد.

مأمورین مسئول بازداشت دکتر رضا صدر، او را به‌دادگستری اعزام کردند و بازجویی از دکتر رضا صدر توسط بازپرس ویژه آغاز شد. پس از این بازپرسی که حدود ۶ ساعت به‌طول انجامید، سرانجام، بازپرس، دکتر رضا صدر را با قرار قانونی زندانی کرد.

در پی بازداشت دکتر رضا صدر، دکتر یدالله سحابی، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر علی‌اکبر معین‌فر، دکتر ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان نامه‌های اعتراض‌آمیزی در رابطه با بازداشت دکتر رضا صدر به‌رئیس‌جمهور و دادستان کل دادگستری نوشتند.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۱۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۰.

برای افزایش درآمدهای دولت، عزت‌الله سحابی خواستار ایجاد نظام مالیات تصاعدی برای بخش خصوصی شد

مجلس شورای اسلامی در ساعت ۸:۳۰ دقیقه‌ی صبح دیروز به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ـ رئیس مجلس شورای اسلامی ـ جلسه‌ی علنی داشت. در این جلسه، ابتدا دو تن از نمایندگان بروجن و بندرعباس به‌عنوان ناطقین پیش از دستور سخنانی ایراد کردند و سپس طرح یک فوریتی دو دوازدهم بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ مورد بررسی قرار گرفت.

شهاب محمودی سرتنگی، نماینده‌ی مردم بروجن به‌عنوان اولین ناطق پیش از دستور طی سخنانی گفت: «از پیشگاه حضرت احدیت چنان مسئلت دارم که سال نو را بر امام امت مسلمان و انقلابی ایران مبارک و میمون بگرداند و این سال برای ملت ما سال وحدت، پیروزی، استقامت و تحقق یافتن اهداف انقلاب و پیاده شدن مواد قانون اساسی باشد! سالی که همه‌ی آحاد و افراد ملت از مزایای قانون اساسی برخوردار گردند.»

وی با اشاره به‌اهمیت حقیقت افزود: «رهبر آزادگان، علی(ع)، فرمود «حق را

بگویید اگرچه به‌زبانتان تمام شود» چون اگر حقایق بیان نگردند و معایب بر معیار و میزان «المؤمن مرآةالمؤمن» نشان داده نشوند و در رفع و پاک ساختن عیوب، کوشش و مجاهدت به‌عمل نیاید، منکر جای معروف را خواهد گرفت.»

ناطق همچنین گفت: «بگذارند و بگذاریم حقایق اگر به‌زیان ما هم تمام شود، گفته شود و در مردم چنان جرأت و جسارت به‌وجود آوریم که مانند آن عرب بیابانگرد که در حضور خلیفه شمشیر از نیام برآورد و فریاد زد: ای خلیفه، اگر منحرف شوی، با این شمشیر کج راستت خواهم کرد، مردم نیز بدون ترس از عواقب و تبعات آن، دردها و مشکلات خود را با صراحت بیان و نادرستی‌های موجود در جامعه را فاش سازند.»

وی در بخشی از سخنانش افزود: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به‌سوی نظام الهی است تا زمینه‌ی بروز و شکوفایی استعدادها به‌منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید و این جز درگرو مشارکت فعال و گسترده‌ی تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه، نمی‌تواند باشد و چه زیبا، ایده و آمال مردم و هدف از قیام و انقلاب آنها در قالب الفاظ و عبارات متجلی گشته! افسوس که فقط نقش و خطوطی است بر صفحه‌ی کاغذ و آیا استبداد فکری و اجتماعی به‌طور کلی از میان ما رخت بربسته است؟ و آیا گذاشته‌اند تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه مشارکت و نقش فعالانه داشته باشند؟ و آیا به‌افراد مسئول و متعهد هر منطقه در اداره‌ی آن منطقه مسئولیتی داده‌اند؟ و آیا در تعیین مسئولان و مجریان به‌خواسته و نظریات مردم مناطق اهمیتی می‌دهند؟ و آیا توده‌ی محرومی که خود به‌وجود آورنده‌ی این نهضت و انقلابند و هنوز هم مانند مرغ در شادی و عزا سرشان بریده می‌شود، در متن و بطن قضایا و مسایل قرارشان می‌دهند؟ و آیا به‌مسأله‌ی شوراکه هم از نظر قرآن و هم از جهت قانون اساسی، اصلی و لازم‌الرعایه است تاکنون توجه نموده‌اند؟ و آیا کاردانی و لیاقت و قدرت اداره و مدیریت و تقوی و تخصص و بینش سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، شرط لازم جهت انتخاب

و انتصاب مسئولان اجرایی استان‌ها و شهرستان‌ها و بخش‌ها دانسته‌اند؟ و به‌آن عمل کرده‌اند؟»

جلوگیری از اسراف

ناطق آنگاه گفت: «اسراف و تبذیر و ریخت‌وپاش و استفاده‌ی بی‌رویه و یک‌طرفه از بیت‌المال و دسترنج مردم دارد خشم و ناراحتی عموم را برمی‌انگیزاند. این همه پوستر و شعار بر کاغذ و پارچه و در و دیوار برای چیست؟ و چه فردی را می‌خواهند به‌ملت معرفی نمایند؟ پوسترها و شعارها چه مشکلی را می‌تواند حل کند؟ از قدیم گفته‌اند «مُشک آن است که خود ببوید نه آن‌که عطار بگوید.» چهره‌هایی که مورد تأیید و حمایت ملت ایرانند احتیاج به‌تبلیغ ندارند؛ و چرا آن همه کاغذ را به‌صورت کتاب و دفترچه درنمی‌آورند و به‌اختیار اطفال محروم روستاها نمی‌گذارند؟» **محمودی در قسمتی از سخنانش اشاره کرد که** باید به‌دهات و عشایر در مورد مسایل رفاهی توجه بیشتری شود و بودجه‌ها به‌جای خرج شدن در شهرستان‌های مرفه به‌روستاها اختصاص یابد. وی همچنین از وزارت مسکن و شهرسازی خواست که نیروی خود را در جهت سازندگی روستاها به‌کار ببرد.

وی در بخشی از سخنانش از فرهنگیان و دانشگاهیان و کارمندان دولت، که در انقلاب سهم به‌سزایی داشتند، قدردانی کرد.

ناطق در آخر از دولت خواست که لایحه‌ی بازسازی را اجرا و پرونده‌ی اخراجیانَ و تصفیه‌شدگان را مورد بررسی قرار دهد.

سخنان نماینده‌ی مردم بندرعباس

حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی نماینده‌ی مردم بندرعباس، دومین سخنران پیش از دستور، طی سخنانی نقش رهبری و وحدت مسلمانان را در تداوم انقلاب

بازگو کرد و گفت: «دشمنان خارجی به‌کمک گروهک‌های داخلی می‌خواهند جنگ تحمیلی عراق را از راه سیاسی به‌نفع صدام پایان دهند و در ایران با ایجاد اختلاف و تشنج و تضعیف روحیه‌ی برادران جانباز در جبهه‌ها و تبلیغات فراوان که ضدانقلاب در جبهه می‌نمود، می‌رفت که ما دیر به‌پیروزی نایل شویم؛ ولی پیام امام مشت محکمی بر دهان یاوه‌گویان زد و همه‌ی نقشه‌ی آنها را خنثی نمود.»

وی در بخشی از سخنانش افزود: «هیئتی برای بررسی وضع خود نمایندگان که اگر کوتاهی یا غفلت یا شکستن پیام امام در نطق‌ها و نوشته‌هایشان نمایند، تشکیل شده و به‌آنان رسیدگی می‌کند.»

ناطق سپس گفت: «مارکسیسم به‌عنوان ایدئولوژی در ایران خطر ندارد زیرا اکثریت ملت ایران مسلمانند و این حکومت‌های مارکسیستی هستند که از اسلام احساس خطر کرده‌اند، بنابراین آنچه که می‌تواند مضر باشد، گروهک‌های روسی و آمریکایی و ایادی ابرقدرت‌ها هستند، شیطان بزرگ از این راه می‌تواند به‌مقاصد خود برسد.»

وی افزود: «این گروهک‌ها در زمان طاغوت، اگر می‌توانستند کاری کنند به‌دلیل این بود که پایگاه مردمی داشتند ولی اکنون چنین پایگاهی ندارند و از شعارها و حرف‌های مردم مشهود است. بنابراین بمب‌گذاری در قم و قصد ترور آقای ربانی شیرازی، اینها همه عللی دارد و من خواهانم شورای عالی قضایی و دادستان کل که از حمایت مردم برخوردارند، آنچه را که قانون معین کرده است در برابر توطئه‌ها با قاطعیت تمام عمل کنند؛ زیرا این تنها راه است برای جلوگیری از این‌گونه کارها و ما باید متحد شویم و وحدتی بنا کنیم برپایه‌ی اسلام و در حاکمیت قانون قدم برداریم.» **وی همچنین از آقای بنی‌صدر خواست هرچه زودتر نماینده‌ی خودشان را** در هیئت سه نفری تعیین کنند تا این هیئت بتواند وظایف خود را انجام دهد.

ناطق همچنین بر سفر هیئت‌های اعزامی به‌مناسبت بزرگداشت سومین سالگرد

انقلاب، گفت: «این هیئت اعزام شد تا ببیند برداشت مردم خارج کشور از انقلاب چه بوده و دیگر این‌که تبلیغات دشمنان را که به‌دست امپریالیسم و صهیونیسم صورت می‌گیرد، خنثی نماید.» **وی همچنین** گزارش سفر خود به‌یمن جنوبی و شمالی را بازگو کرد.

نماینده‌ی مردم بندرعباس در پایان نیازمندی‌های حوزه‌ی انتخابیه‌ی خود را بیان کرد و از مسئولین امور ـ به‌خصوص وزیر کشاورزی ـ خواست که به‌این استان سفر کرده و با مردم و مشکلات آنان آشنا شود.

دستور جلسه

پس از سخنان پیش از دستور، خلخالی به‌عنوان اخطار درباره‌ی عوامل بمب‌گذاری در قم به‌گفته‌ی رادیو بی.بی.سی اشاره کرد و گفت: «در خارج از کشور، نهضت آزادی وابسته به‌بختیار مسئولیت این بمب‌گذاری را به‌عهده گرفته و اعلام کرده که تمام کسانی که کشته یا زخمی شده‌اند، طلبه بوده‌اند.

وی این مسأله را یک امر خطرناکی دانست که عواملی در داخل کشور با آنها همکاری و کمک می‌کنند که باید با این جریان قاطعانه برخورد کرد.

سپس بحث راجع به‌لایحه‌ی دو دوازدهم بودجه‌ی سال ۶۰ ادامه یافت و اولین ناطق که به‌عنوان موافق صحبت کرد، مهندس عزت‌الله سحابی بود. وی به‌بخشی از ایراداتی که مخالفان گرفته بودند، پاسخ گفت. از جمله در مورد دیرکرد تقدیم لایحه‌ی بودجه به‌مجلس گفت: «البته دیرکرد درست نیست و باید لایحه‌ی بودجه یک‌ماه قبل از پایان سال به‌مجلس داده شود تا برای آغاز سال جدید آماده باشد؛ ولی این امر صورت نگرفت. این نشست، ناشی از تعلل نبوده است. از مهرماه سال گذشته، کمیسیون برنامه و بودجه‌ی رسیدگی به‌بودجه سال ۱۳۶۰ را در برنامه‌ی کار خود قرار داد و با سازمان برنامه تماس گرفت؛ ولی سازمان برنامه در آن زمان

نمی‌توانست اقدام به‌این‌کار کند، چون منابع مالی در حال تغییر بود؛ بـه‌خصوص مسأله‌ی نفت که با بروز جنگ در حال نوسان و تقلیل بود.»

پیش‌بینی بودجه

مهندس سحابی پیش‌بینی کرد که بررسی لایحه‌ی بودجه، به‌این ترتیب که پیش می‌رود باتوجه به‌این‌که تا این تاریخ دو دوازدهم بودجه به‌مجلس تقدیم شده و تا زمانی‌که بقیه‌ی لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۶۰، از طرف دولت به‌مجلس تقدیم شود و درکمیسیون بررسی و اصلاح و سپس به‌مجلس آورده شود تا اواسط مرداد به‌طول خواهد انجامید. از این نظر، پیشنهاداتی که برنامه‌ی بودجه‌ی سال ۶۰ که از طرف سازمان برنامه و بودجه تقدیم دولت شده به‌موازات بررسی آن در هیئت دولت، در مجلس مطرح و در مورد آن بررسی آغاز شود تا هم از اتلاف وقت جلوگیری شود و هم این‌که دوباره‌کاری صورت نگیرد تا حداکثر تا اواخر اردیبهشت بررسی لایحه‌ی بودجه پایان پذیرد.

وی در سخنان خود به‌لزوم وجود برنامه‌های درازمدت ۱۵ ساله، ۱۰ ساله و ۵ ساله اشاره کرد و از سازمان برنامه و بودجه خواست تا این برنامه‌ها را با اهدافی که باید دولت در اختیارش قرار دهد، تنظیم کند تا براساس آن برنامه‌ها، بـرنامه‌های سالانه‌ی بودجه تنظیم شود.

مهندس سحابی نبودن چنین برنامه‌هایی را خطرناک دانست و گفت: «برای مقابله کردن با مشکلات عظیم اقتصادی که گریبانگیر کشور است، ضرورت وجود ایـن برنامه‌ها بیش از پیش احساس می‌شود.» **وی گفت:** «هر چقدر هم ما نسبت به‌وجود برنامه بی‌اعتناء باشیم، ضرورت زمانه این را بر ما تحمیل خواهد کرد.»

مهندس عزت‌الله سحابی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه در تحلیلی که از عملکرد بودجه‌ی سال ۵۹ ارایه داد، به‌چند نکته‌ی مثبت در آن اشاره کرد و گفت: «باید براین

نکات تکیه کنیم و اساس برنامه‌ریزی آینده قرار دهیم.

این نکات عبارتند از: صرفه‌جویی در بودجه، تقلیل نسبت درآمدهای نفتی در کل بودجه که از ۷۵٪ به ۶۰٪ رسیده است و دیگر ابلاغ دولت به‌ذیحسابی‌ها جهت بازگرداندن بودجه‌های بازمانده شده به‌خزانه‌ی دولت که این خود باعث تقلیل کسری بودجه‌ی سال ۵۹ بوده است.

وی سپس پیشنهاداتی در جهت افزایش درآمدهای مملکت، که باید در برنامه‌ریزی روی آنها تکیه کرد، ارایه و یکی از عواملی را که در بالا بردن درآمدها مؤثر دانست، خودکفا کردن شرکت‌های دولتی که در حال حاضر در سال حدود ۲۸۰ میلیارد ریال از دولت کمک دریافت می‌کنند، یعنی ضرر می‌کنند.

مهندس سحابی در این مورد گفت: باید به‌هرنحوی که شده این شرکت‌ها حداقل خودکفا شوند. خودکفا نبودن این شرکت‌ها و ضرردادن آنها، خسران بزرگی برای کشور است و یکی از مشکلات مزمن است که از زمان رژیم گذشته باقی مانده است.»

بالابردن درآمد دولت

یکی دیگر از عوامل بالا بردن درآمدهای دولتی، خودکفا کردن شهرداری‌ها از محل عایدات عوارض و عایدات شهری و مسایل دیگر است تا ازکمک‌های دولت بی‌نیاز شوند و این مسأله را دور از عدالت دانست که به‌شهری مثل تهران که دارای نیازمندی‌های سرسام آور است کمک‌های زیاد شود. در صورتی که آن مبلغ تعلق به کل کشور دارد.

یکی دیگر از پیشنهادات مهندس سحابی در جهت بالابردن درآمدهای دولت ایجاد سیستم مالیات تصاعدی بود که از بخش خصوصی با بالارفتن درآمدهای آنان باید گرفته شود.

وی تجارت و بازار را پرسودترین بخش کشور که سودهای سرسام‌آوری در دو

سال بعد از انقلاب عاید آنها شده است، دانست و آن‌را در تاریخ بی‌نظیر شمرد. **وی گفت که** با مالیاتی که با این روش عاید دولت خواهد شد، مبلغی نزدیک ۶۰۰ میلیارد ریال باید باشد؛ و در حالی‌که در حال حاضر، بخش خصوصی مبلغ ۳۵ میلیارد ریال مالیات سال گذشته را پرداخت کرده است. این پیشنهادات با استقبال نمایندگان مواجه شد.

پس از سخنان مهندس سحابی که تا ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه به‌طول انجامید، رئیس مجلس اعلام یک ربع تنفس کرد.

پس از پایان تنفس، جلسه‌ی بعدی در ساعت ۱۱:۲۰ دقیقه رسمیت یافت و فؤاد کریمی به‌عنوان مخالف با این لایحه صحبت کرد و آن‌را یک سیستم غلط و غیراسلامی که همان برنامه‌ی سال ۵۹ می‌باشد، دانست و خواستار تغییر اساسی در آن برنامه شد.

پس از سخنان وی چون نزدیک به‌اذان ظهر بود، رئیس مجلس مجدداً تا ساعت ۱۳:۱۵ دقیقه اعلام تنفس کرد.

در جلسه‌ی بعدازظهر، باغانی به‌عنوان موافق لایحه‌ی بودجه سخن گفت و معتقد بود که باید در برنامه‌ی بودجه اولویت را به‌روستاها و کشاورزی داد.

رهامی، آخرین مخالف لایحه بود.

احمد توکلی موافق بعدی بود و کار دولت را در انجام امور اقتصادی ـ باتوجه به‌شرایط جنگی ـ موفقیت‌آمیز خواند و کسری بودجه‌ی پیش‌بینی شده در برنامه‌ی سال ۵۹ که معادل ۳۴۰ میلیارد ریال در شرایط عادی بوده، با عملکرد دولت در شرایط جنگی نزدیک به ۳۰۳ میلیارد ریال برآورد کرد که آن‌را کار بزرگی دانست.

آخرین موافق، معادیخواه بود که در ده دقیقه‌ی آخر با بیان روایتی از امام جعفر صادق(ع) که تکامل و رشد اساسی را در سه چیز بیان فرموده‌اند: یکی شناخت دقیق و کامل مکتب و حرکت براساس آن، دیگر مقاومت در برابر مصائب و

مشکلات موجود بر سر راه این حرکت مکتبی و سوم تقدیر معیشت سالم. **وی تقدیر معیشت فعلی کشور را ناسالم و آمریکایی دانست و گفت:** «باید برنامه‌ای اساسی ریخته شود تا به‌تدریج این وضعیت اقتصادی دگرگون شود.»

پس از سخنان معادیخواه، سخنان موافقین و مخالفین این لایحه پایان گرفت و نوبت به‌سخنان سرپرست سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان دولت رسید که به‌علت پایان گرفتن جلسه‌ی علنی دیروز به‌جلسه‌ی امروز موکول شد.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۱۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۰.

آخرین گزارش دادستان کل کشور در مورد رسیدگی به‌وقایع دانشگاه

آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور در یک برنامه‌ی تلویزیونی درباره‌ی کیفیت پیشرفت کار رسیدگی قضایی به‌مسأله‌ی روز چهاردهم اسفند ماه ۵۹ دانشگاه توضیحاتی به‌بینندگان داد و از عموم خواست به‌منظور رعایت عدالت از هرگونه پیش‌داوری خودداری کنند.

وی در این برنامه‌ی چهل دقیقه‌ای به‌تفصیل درباره‌ی کار قضات و بازرسان در قبال پرونده‌ی این مسأله سخن گفت و یادآور شد: «این‌که از من خواسته‌اند باز هم در این خصوص صحبت کنم، در واقع خوشحال کننده است زیرا نشان می‌دهد که همه خواستار حکومت قانون براساس قسط و عدل اسلامی و طبق مقررات و ضوابط شرع هستند؛ ولی اخیراً بعد از اطلاعیه‌ی امام دیده می‌شود بیشتر از سوی روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی اظهار علاقه می‌شود به‌این‌که حکومت قانون حتما باید به‌معنای واقعی و صحیح مستقر شود؛ و ما هم از خداوند می‌خواهیم توفیق بدهد و ما هم آن مقداری که می‌توانیم، تحرک و فعالیت داشته و در این مشروع سهیم باشیم.»

«درباره‌ی حادثه‌ی دانشگاه و پیآمدهای مختلف آن، کم کم سؤالاتی مطرح می‌شود؛ این‌که رسیدگی به‌این مسایل واقعاً جدی و به‌طور قاطع که ما می‌خواهیم رسیدگی کنیم، از طرف مقامات قضایی رسیدگی و بررسی می‌شود یا نه؟ و گاهی هم بعضی‌ها شتابزده و به‌طور پیش‌داوری قضاوت می‌کنند که رسیدگی به‌این مسایل ادامه پیدا نمی‌کند؟»

«من بدون این‌که بخواهم وعده‌ی بی‌اساس به‌ملت بدهم و یا ـ خدای ناکرده ـ امید کاذبی را ایجاد کنیم، عرض می‌کنم از نظر ما اهمیت مسأله در همان اندازه‌ی روزهای اول و بلکه با دسترسی به‌پاره‌ای از مدارک، بیش از سابق است و علاقه‌مندیم که دستگاه قضایی از همین جا شروع کند و راهی را پیش گیرد تا به‌کمک برادران و ارگان‌های دیگر در مملکت، حاکمیت قانون را مستقر سازد تا همگی احساس امنیت و آرامش کنند.»

«مسأله‌ی رسیدگی به‌پرونده‌ی دانشگاه، بنابه اظهارات بازپرسان در این مرحله است که شاکیان شکایت‌های خودشان راکردند و مدارکشان را ارایه دادند و آنهایی که مطلع بودند، شهادت خودشان را دادند و آنهایی که گاهی می‌خواستند فشار آورند و کارهایی انجام دهند نیز انجام دادند.»

«پرونده‌ها تکمیل شدند و خلاصه‌گیری شده‌اند و در حال حاضر باید به‌یک جمع‌بندی برسند تا به‌مقدمات کیفرخواست برسند.»

«من گفتم بنابه‌اظهارات بازپرسان، مسایلی که تاکنون مطرح شده است، بعضی از آنها به‌نسبت کافی مدارک دارند و می‌توان اظهارنظر کرد و کیفرخواست صادر شود و بعضی دیگر شاید نقص پرونده داشته باشند که باید تکمیل شود.»

«مطلبی را که ما با آقایان بازپرسان صحبت کردیم، احساس کردیم که آقایان بازپرسان می‌خواهند در این جریان هر مسأله‌ای را که در جامعه به‌نحوی از انحاء مطرح شده، چه با دیدن مردم و یا شنیدن و خواندن در روزنامه‌ها و رسانه‌های

گروهی مسایلی در رابطه با حادثه‌ی دانشگاه بالاخره باید به‌مردم صادقانه و حقیقی پاسخ داده شود. برای مثال باید بگویم که اولین مسأله‌ای که در این حادثه مطرح است، مسأله‌ی اخلال در اجتماعات است و این‌که گروهی بیایند و در اجتماعات اخلال کنند و گروه دیگر با آنها درگیر شود و به‌صورت واقعه‌ی دانشگاه تمام شود و به‌صورت تأسف‌بار درآید. مسأله از اینجا شروع می‌شود. مسایلی در اینجا مطرح شد و آن این‌که گروه‌هایی که آمدند و اخلال کردند، ازکجا آمدند؟ آیا یک گروه آمد و اخلال کرد یا چند گروه بودند که از قبل خود را آماده‌ی درگیری کردند؟ و آنها سازمان داده شده بودند؟ و اگر این‌گونه بود درکجا سازمان‌یافته بودند و به‌دست و دستور چه کسی؟ و اگر سازمان‌یافته نبودند، این پرچم‌ها و پوسترها و کارت‌ها را از کجا؟ و بالاخره برای این باید به‌مردم جواب داد و اگر شد، آن‌قدر پیش رفت تا این افراد را پیدا کرده و ریشه‌گیری شود تا این‌کار از ریشه از بین برود.»

«در رابطه با این مسأله مطرح شد که ۴۸ نفر چه کسانی بودند؟ چگونه دستگیر شدند؟ و به‌چه دلیل دادگستری آنها را آزاد کرد؟ و آیا قانوناً می‌بایستی آزاد شوند و یا آنها را نگه‌دارند و برخلاف ضوابط قانونی آنها آزاد شوند؟ آنها چه کسانی بودند و حرفشان چه بوده؟ گفته شده است که یک نفر راگرفتند وگفته است که ما چهارهزار نفر هستیم و قرار است در همه جا اخلال کنیم. این چگونه حرفی است و از طرف چه کسی این حرف زده شده است؟ اصلاً یک چنین حرفی زده شده است یا خیر؟ حقیقت بوده است یا خیر؟ این مسأله‌ای که در جامعه مطرح است نگویند در آنجا گروهی به‌نام‌گارد ریاست جمهوری بودند و اینها مردم را می‌زدند. گروهی می‌گویند چنین چیزی نبود؛ یا اینها مضروبین را از مردم تحویل می‌گرفتند و به‌دستگاه‌های انتظامی تحویل می‌دادند؛ و بعد گفته شده است که اصلاً ریاست جمهوری گارد ندارد و اینها یگان‌های محافظش هستند و افرادشان هم خیلی کم هستند.»

«خوشبختانه این مسأله جزء مسایلی است که مدارک کافی درباره‌ی آن گردآوری

شده است و مسایل دیگر هم مقدار زیادیش همین‌گونه است و خلاصه این‌که آیا سیم، آن روز قطع شده و یا نشده؟ آنهایی که چادر جلو دانشگاه را آتش زدند، چه کسانی بودند؟ چرا آتش زدند و این چادر را چه کسی به‌آنجا آورده بود؟ و امثال اینها همه مسایلی هستند که در جامعه مطرح شده و آقایان بازپرسان همه تلاش می‌کنند تا این مسایل که به‌نحوی مطرح شده است، طبق ضوابط شرعی و قانونی پیگیری کنند و مردم را روشن کنند و اینها را به‌مردم معرفی کنند تا به‌مجازات قانونی برسند. البته مسایل دیگری هم هست و به‌نظر من یکی از آنهاکه مهم است، همان مسأله‌ی توطئه است که آیا این حادثه‌ی دانشگاه یک حادثه‌ای بوده است که همین‌جور به‌وجود آمده؟ به‌طور تصادفی و یا توطئه‌ای بوده است که مقدماتی داشته و آن را به‌وجود آورده‌اند؟ چه کسانی به‌وجود آورده‌اند و به‌چه منظور؟ ضمناً از افرادی هم شکایت شده. از آقای رئیس‌جمهور شکایت شده؛ از آقای بهزاد نبوی شکایت شده. مثل این‌که در گزارشات اخیر دیدم که از آقای نخست‌وزیر شکایت شده و از دیگران و گروه‌ها شکایت شده؛ از مجاهدین خلق و فداییان خلق نام برده‌اند که شکایت شده است. از حزب جمهوری شکایت شده، البته اینهاکه می‌گویم همگی در یک سطح نیستند؛ یکی، یک شاکی و دیگری ۵ شاکی و یکی صد شاکی و بیشتر دارد. از اینهایی که شکایت کردند بعضی‌ها مدارک و مستنداتی نداشتند و بعضی دیگر شکایت کردند بدون این‌که مدارکی ارایه شود. فعلاً بازپرسان، طبق صحبتی که فرمودند، الآن در حال جمع بندی مطالب هستند و فکر نمی‌کنم که طولی بکشد. آنها جمع‌بندی می‌کنند مسایلی راکه از نظر ادله تکمیل شده‌اند به‌جریان بیندازند و طبق مقررات وظیفه‌ی خود را انجام دهند و ارجاع بدهند برای محاکمه.»

«در محاکم از نظر قانون محاکمه‌ی مسایل سیاسی و جرایم مطبوعاتی، احتیاج به‌هیئت منصفه دارد و آن هیئت منصفه تشکیل شده بود در رابطه با همین مسایل و در رابطه با مسایل جرائم مطبوعاتی؛ و احساس کردیم هیئت منصفه باید تشکیل

شود و ما با وزارت ارشاد مقدمات آن‌را فراهم کرده و مثل این‌که ان‌شاءالله طبق قولی که به‌من داده‌اند تا روز چهارشنبه هیئت منصفه تشکیل می‌شود و از نظر محکمه، مشکل ما هم حل خواهد شد.»

«مطلبی راکه من با خوشحالی از آن یاد می‌کنم، این است که وقتی شب‌های اول در پیام‌های سابق، مسأله را مطرح می‌کردیم که گاهی ممکن است در این مسایل پای شخصیت‌ها به‌میان کشیده شود و شاید در جامعه آمادگی ذهنی آن نبود و یا به این صورت نبود؛ ولی وقتی من حتی راجع به‌خود امام عرض کردم که امام هم مانند دیگران در مقابل قانون مساوی هستند و خود امام در بیانیه‌ی خودشان فرمودند حتی پیامبر با دیگران در مقابل قانون مساوی هستند، این مسأله دیگر کم کم در جامعه‌ی ما جا افتاده است. به‌طوری که من امروز متوجه شدم از مقامات بسیار بالای کشور نسبت به‌یک یا دو مقام دیگر نسبت به‌یک مسأله و یا دو مسأله اعلام جرمی یا شکایتی مثلاً کرده‌اند. خود این عمل یک مقدار آمادگی به‌این‌که خود این مقامات هم باید بیایند و مسایلشان را در دستگاه قضایی برطبق اساس عدل و قانون مطرح کنند و کمک کنند با این مسأله در برقراری قانون تا حکومت قانون بر مملکت حاکم شود. البته بعضی‌ها، اگر من بعضی مسایل را خیلی روشن نمی‌گویم، آقایان باید توجه داشته باشند ما در قضاوت ـ از نظر مقررات ـ همه‌ی مسایل قبل از آن‌که کیفرخواست صادر شود، جنبه‌ی مخفی دارد و ما نمی‌توانیم آنها را علنی کنیم؛ و بعد ازکیفرخواست از نظر قانونی اشکال ندارد.»

«من عرض آخرم را یک مقدار مفصل نوشته بودم، ولی ممکن است با اشاره عرض کنم. قرار بود مطبوعات و روزنامه‌ها توجه کنند که پس از اطلاعیه‌ی امام، همان‌گونه که همه‌ی آقایان و خانم‌ها اطلاع دارید، با آرامش جوّ و با یک آرامش خاطر، مردم این روزهای تعطیل را گذراندند؛ التهاب و نگرانی‌ها داشت فرو می‌نشست و آن بحران سیاسی داشت از بین می‌رفت؛ پاره‌ای از کارهای جزیی

پیش آمد ـ دیدار رده‌های بالا از مقامات با یکدیگر و وعده‌هایی که‌ای بسا داده شد؛ یک وضع بسیار خوبی داشت پیش می‌آمد. ناگهان احساس شد در پاره‌ای از روزنامه‌ها باز مسایل دارد شروع می‌شود. ما ناچار این دفعه خیلی زود به‌برادران عزیز تذکر دادیم و صحبت‌ها و تقاضاها و خواهش‌ها کردیم تا در کارشان تجدید عقیده کنند. اظهارعقیده، نقد به‌عنوان سازنده، بحث‌های اجتماعی، بحث‌های سیاسی اما سالم، هیچ اشکالی ندارد، با این‌که می‌توانیم بگوییم مخالف امنیت و آسایش و حکومت قانون است و بحران سیاسی می‌آفرینند. افترا، تهمت، دروغ، تحریک مردم به‌اغتشاش و مخالفت، دامن زدن به‌تهاجم‌های عمومی و اختلافات گروهی و شرعی و غیرشرعی، قانونی و غیرقانونی، مخالفت صریح با فرمان امام و امثال اینها تذکراتی دادیم؛ اما دستگاه قضایی با آمادگی که قبلاً پیدا کرده بود، قرار شد با قاطعیت طبق قوانین و موازین مطبوعاتی که فعلاً در دست داریم و در شورای انقلاب تصویب شده و الآن هم در مجلس قرار است چیزهایی تصویب شود، اما فعلاًکه تصویب نشده، طبق همین قوانین کار خودشان را شروع کنند و جلوی مجدد این اخلال‌ها و این کارها را ـ برطبق ضوابط ـ بگیرند؛ هم امام خواسته‌اش همین است و هم اکثریت امت. خدا نکند در میان ما افرادی یاگروه‌هایی باشند که این‌گونه فکر کنند که ما جز راه انداختن اختلافات داخلی و جنگ داخلی راه دیگری در جامعه نداریم. راه ما هنوز راه وحدت ـ راه صلح و صفا ـ بودن نیروها درکنار هم و با هم تحت رهبری امام وکمک کردن به‌مستقر شدن حکومت قانون و حاکمیت قانون است. امیدوارم ان‌شاءالله، همه با هم در این راه کمک همدیگر باشیم تا این مشروع به‌طور احسن ادامه پیدا کند. این کلمه را هم عرض کنم از من وقت این را می‌خواهند بدانند محاکمات با کیفرخواست دقیقاً در چه روزی انجام می‌شود. آقایانی که با مسایل قضایی سر و کار دارند می‌دانند که این‌گونه مسایل را نمی‌توان با ساعت و روز تعیین کرد؛ مسأله‌ی قضایی است. مانده به‌نظر بازپرس، هروقت ادله را

کافی دید طبعاً بدون هرگونه تعطیل و تعلل، کیفرخواست را صادر می‌کند و اگر احتیاج به‌توضیح دارد، توضیحات را از طرف می‌خواهد و اگر احساس کرد پرونده نقص دارد، باید برود و پرونده را هم تکمیل کند؛ و اگر من دقیقاً بخواهم ساعت و وقت را تعیین کنم، این مشکل است؛ اما اول که مسأله را شروع کردیم، آقایان بازپرسان به‌من گفتند کار دادسرا تا آخر فروردین ـ امیدواریم ـ تمام شود و کار دادسرا در همین حدود یا نسبت به‌مقداری پرونده و یا تمام پرونده‌ها تا آخر فروردین تمام می‌شود. باز یک نکته‌ای را هم عرض کنم این‌را اگر برادران و خواهران در نظر داشته باشند که من یک وقتی که در اوایل کار که رفتیم زیر بارش، گفتم که دستگاه قضایی چاقویی نیست که هرکس علیه دشمنش تیز کند. مسایل قضایی متأسفانه احساس می‌شود ـ همه را نمی‌گویم ـ بلکه پاره‌ای از مردم با پیش‌داوری به‌سراغ مسایل می‌روند و در ذهن خودشان حاکم را می‌دانند، محکوم را هم می‌دانند و احیاناً مجازاتش را هم تعیین کرده‌اند؛ و حال اگر دستگاه قضایی برطبق این پیش‌داوری، که در نظر این برادر و یا خواهر عزیز حاکم و محکوم و محاکمه و جزاء به‌همان طریق باشد که اینها با پیش‌داوری‌های خودشان درست کرده‌اند، طبعاً فکر می‌کنند که براساس قسط و عدل و انصاف است و اگر این‌گونه نباشد، به‌خصوص اگر حاکم و محکوم جایش را عوض کند، یک کس را که این فکر می‌کرده است حاکم است محکوم از آب درآید؛ یا کسی را که فکر کرده است محکوم است حاکم از آب درآید؛ اینجاست که گاهی ناراحت می‌شوند و گاهی ممکن است دستگاه قضایی را متهم کنند که اینها مثلاً بی‌طرفی را مراعات نکردند و جانب یک طرف را گرفته‌اند. آن مقداری که من می‌توانم به‌عنوان یک ناظر در این مسایل و با شناختی که از برادران دارم ادعا کنم این است که اینها از راه قسط و عدل و قانون قدم به‌کنار نخواهند گذاشت و با بی‌طرفی کامل، مسایل را بررسی خواهند کرد. آنهایی که در خارج نگاه می‌کنند، یک مقدار تجدیدنظر در پیش‌داوری‌های

خودشان بکنند و یک وقتی ـ خدای ناکرده ـ این‌گونه قضاوت‌ها را در مورد دستگاه قضایی بدون مدرک و بدون سند نداشته باشند.»

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۱۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۰.

نظر آمریکا در مورد گروه‌های سیاسی میانه‌روی ایران

از: سفارت تهران
به: واشنگتن
طبقه‌بندی: محرمانه
گزارشگر: لی‌مبرت
تاریخ: ۱۳۵۸/۸/۳

جهت اطلاع کنسولگری در سفارت ابوظبی، سفارت آنکارا، سفارت بغداد، سفارت دوبی، سفارت استانبول، سفارت جده، سفارت کابل، سفارت کویت، سفارت لندن، سفارت ماتاما، سفارت مسکو، سفارت مسقط، سفارت پاریس، سفارت ویهینگن، اطلاعات:

مدرنیزه، آیا شانسی وجود دارد؟

۱ ـ تمام مطلب محرمانه

۲ ـ خلاصه: گروه‌های سیاسی میانه‌رو ایرانی که خیلی در زمان انقلاب ایران

فعال بودند و سابقه‌ی طولانی در مخالفت با شاه داشتند، توسط اشخاصی و گروه‌هایی که در مورد اسلام کوتاه‌بین و متعصب هستند، تحت فشار قرارگرفتند. در چند هفته‌ی قبل گروه‌های میانه‌رو که تمایل به‌داشتن یک جامعه متعادل شبیه به‌سوسیال دموکراسی غرب هستند، بیشتر مورد بحث قرارگرفته‌اند. آنها به‌طور مستقیم انگشت روی آیت‌الله خمینی نمی‌گذارند بلکه اکثراً ضعف‌های رژیم کنونی ایران را مورد حمله‌ی خود قرار می‌دهند. موقعیت این گروه‌های سیاسی ناپایدار است.

آنها خودشان را با چند سخنگوی غیرروحانی، چند روحانی لیبرال و چند روزنامه نشان می‌دهند ولی با همین‌حال، هیچ نیرویی در مقابل دولت و اوضاع سیاسی ایران ندارند.

این گروه‌ها فقط در این موقعیت هستند که خود را تا آنجاکه نظر مخالف خویش را نسبت به‌قانونگزاران جدید بیان کنند، سازمان دهند.

۳ـ نقش افراد روحانی و غیرروحانی میانه‌رو:

... سرِ وراثت هنوز با هم بحث دارند؛ چون که افراد انقلابی همچون: متین دفتری، نزیه، فروهر، سنجابی، بازرگان، تحت‌الشعاع خمینی و دوستان و هم‌فکران او (!) که حکومت ایده‌آل را مذهبی می‌دانند، می‌باشند. همه‌ی حمایت‌کنندگان خمینی روحانی نیستند؛ بعضی از آنها آخوندهای بدون عبا و عمامه مثل: قطب‌زاده، یزدی، چمران، و طباطبایی و دیگران هستند. اینها روزنامه و مطبوعات، شورای انقلاب و مجلس خبرگان را در دست دارند. آنها مخالفان خودشان را به‌ستوه درآوردند و نادیده گرفتند.

بازرگان هنوز بدون قدرت است؛ متین دفتری و نزیه پنهان هستند؛ فروهر نادیده گرفته شده و سنجابی ساکت شغلش را با تنفر ترک کرده وکشور را ترک کرده است.

۴ ـ البته هنوز موضوع گروه‌های میانه‌رو سیاسی خیلی حساس است. در چند

هفته‌ی قبل، آثاری نشان داده‌اید که اینها زنده هستند با وجودی که ارگان‌های مهم آنها، یعنی روزنامه‌های «آزادگان» و «آهنگر»، در ماه آگوست تعطیل شده است.

اما آنها انتشار روزنامه‌های کوچک را شروع کرده‌اند مانند: «خلق مسلمان» توسط حزب خلق مسلمان، «جنبش» توسط علی‌اصغر حاج سیدجوادی، «جبهه‌ی آزادی» توسط حزب ایران، «آزادی» توسط جبهه‌ی دموکراتیک ملی. البته تکثیر آنها بسیار محدود است و بنابراین نفوذ کمتری از روزنامه‌های یومیه مانند: کیهان، اطلاعات و بامداد دارند.

آنها معمولاً نکات حساس و نیز حوادث را می‌نویسند و تحلیل‌ها اکثراً با نظرات رسمی متفاوت هستند.

۵ ـ در شش هفته‌ی قبل، حزب خلق مسلمان جلساتی را بعدازظهر جمعه، در مقر خود در تهران، برگزار کرده. در جلسه‌ی اول حدود ۱۰۰ نفر شرکت کردند. نماینده‌ی سیاسی سفارت و کمک یارانش به‌جلسه رفتند. در تاریخ ۱۹ اکتبر در حدود ۱۵۰۰ نفر در جلسه شرکت کرده بودند. افراد شرکت‌کننده یا از طبقه‌ی متوسط یا از افراد تحصیل‌کرده بودند و تعداد زیادی زن بعضی چادری، و بچه و چند فرد روحانی نیز دیده می‌شدند.

سخنگویان آقایان احمد علیزاده، معاون حزب خلق مسلمان، و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، رئیس نهضت رادیکال و نماینده‌ی آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان بودند. در حالی که تماشاچیان و گویندگان هیچ علاقه‌ای به‌دولت قبلی (شاه) نداشتند، مقدار کمی از خمینی نام برده شد، اما هیچ جمله‌ای که با آمریکا مخالفت کند، گفته نشد.

۶ ـ سخنگو، حسابی آخوندبازی و مجلس خبرگان را کوباند که این مجلس می‌خواهد قانون ولایت فقیه را تصویب کند که دیکتاتوری عبا و عمامه است. یکی از سخنگویان وقتی که گفت: «ما اسلام دکتر شریعتی را می‌خواهیم و ما اسلام...

نمی‌خواهیم» و آن قسمت را خالی گذاشت تا جمعیت پُر کند با تشویق حضار روبرو شد. هر دو نفر (مقدم مراغه‌ای و علیزاده)، راجع به‌ولایت فقیه انتقاد داشتند تا آنجا که گفت: «این موضوع یک خیانت است که ما نسبت به‌نسل بعد مرتکب می‌شویم. ما انقلاب نداشتیم که استبداد را به‌شکل دیگری اعمال کنیم.» در جلسه‌ی خصوصی اعلام داشتند که مقدم مراغه‌ای گفت که رهبر مذهبی هم‌اکنون تشخیص نداده که قادر نیست ولایت فقیه را به‌شکل کنونی‌اش به‌ایرانیان قالب کند. مجلس خبرگان قرار است جلسه‌ای شوری بر روی آن بگذارد. امیدوارم یک چیزهایی در آن اصلاح شود.

۷ ـ میانه‌روها در مخالفت با ولایت فقیه، متحدینی از میان روحانیون هم پیدا کردند مثل: آیت‌الله نوری و آیت‌الله شریعتمداری که معتقدند اگر چنین اصلی کاملاً تعریف شود، سرانجام به‌دیکتاتوری منتهی می‌شود. یکی از چیزهای جالب در این روزها، ورود پسر آیت‌الله خمینی، سیداحمد خمینی در این بحث است. در این موضوع خمینی جوان، در موقعیتی است که با میانه‌روها که می‌گویند عاقبت این ولایت فقیه اگر کاملاً تعریف نشود خطرناک است، همفکر است. سفارت، این موضوع را جداگانه بحث خواهد کرد.

۸ ـ حرف‌های تند میانه‌روها این روزها می‌تواند از سرخوردگی آنها نسبت به‌بعضی از جنبه‌های انقلاب، من‌جمله روندهای موجود به‌سوی انحصارطلبی روحانیون منشأ بگیرد.

میانه‌روها از نقاط ضعف دولت در برخی موارد، برای جذب نفرات و عضو استفاده می‌کنند. مانند: حزب ایران، جبهه‌ی ملی، حرکت رادیکال. مثلاً شکست طریقه‌ی نظامی در کردستان سبب تجدیدنظر و دور دیگری حتی با اعضای سپاه پاسداران شده است.

یکی از نویسندگان روزنامه‌ی محافظه‌کار انگلیسی‌زبان تهران تایمز، عقیده دارد

که نیروهای نظامی غیرکُرد از منطقه خارج شوند. روزنامه‌ی مردم، ارگان حزب توده که از اتهام دخالت شوروی درکردستان متعجب شده و در این مورد دعوت به‌بحث نیز می‌نماید.

تنها (روزنامه‌ی دست‌راستی) جمهوری اسلامی است که عامل اصلی دخالت کردستان را آمریکا می‌داند گرچه حزب جمهوری اسلامی در موقعیت خودش به‌طور زیادی ایزوله شده است.

۹ ـ ضعف دولت برای حفاظت از افراد، سانسور عجیب، رسوایی دادگاه‌های انقلاب، رشوه‌خواری در سطح وسیع و افرادی چون رئیس دادگاه انقلاب، آیت‌الله آذری قمی هم دخالت داشته که اینها همه به‌صحبت‌های میانه‌رویان دامن می‌زنند. روزنامه‌ی آزادی در تاریخ ۱۸ اکتبر، حمله‌ی تندی به‌سیستم دادگاه‌های انقلاب می‌کند و آن در مورد نادیده گرفتن پول‌هایی است که توسط دزد بزرگ، آقای ایلیاوی، معاون هادوی، دزدیده شده و آزاد است در حالی که کسانی که در نتیجه‌ی فقر به‌فروختن مواد مخدر مجبور شده‌اند، به‌چوبه‌ی اعدام می‌فرستد. حملات به دو خبرنگار در مجلس خبرگان سبب شد که روزنامه‌ی اطلاعات با تیتر درشت بنویسد: «نگذارید دوباره اشتباه تکرار شود.» در این مقاله به‌مردم قم و تبریز که در زمان شاه زیر فشار عجیبی بوده و حقشان پایمال شده و حق بیان نظرات خود را نداشتند، اشاره شد.

۱۰ ـ همه‌ی اینها چه چیزی را مشخص می‌کند؟ از همه مهم‌تر میانه‌روهای حزب ایران، جبهه‌ی ملی و دیگر گروه‌ها در موقعیتی هستند که صدایشان درآید. برای این‌کار باید این موانع اصلی را از سر راه بردارند. مطبوعات اکثراً در دست نیروهای مخالف بماند. جمهوری اسلامی روز به روز دیوانه‌تر می‌شود و برای نیروهای مخالف خطرناکست.

روشنفکران توسط اخطارهای خمینی خراب شده‌اند. صحبت ماه آگوست او

مبنی بر «ما روشنفکر نمی‌خواهیم» هنوز در خاطره‌هاست.

صحبت‌های او در مخالفت با غرب و رسوم غربی سبب شده حتی هواداران او کراوات‌های خود را نیز بردارند.

۱۱ ـ این گروه‌های میانه‌رو هنوز در جوّ سیاسی ایران ریشه دارند. ممکن است آنها را رها کرده‌اند که روزنامه‌هایشان را بدهند و میتینگ‌هایشان را برگزار کنند، چون آنها نسبت به جوّ سیاسی زیاد اثری ندارند.

گرچه خمینی در صحبت‌های اخیر خود آنها را می‌کوبد و طرد می‌کند، این به‌خاطر اعتراض آنها به‌ولایت فقیه و روحانیت است.

در صحبتی که در تاریخ ۲۰ اکتبر برای روحانیون تهران داشت، مستقیماً به‌خلق مسلمان اشاره کرد و گفت که: «اخیراً در یکی از میتینگ‌هایتان یکی از اینها که هیچ چیز درباره‌ی اسلام نمی‌داند، فکر می‌کند که باید مجلس خبرگان منحل شود.» همه هوراکشیدند. «شما که حتی در رأی دادن شرکت نکردید، برای مجلس خبرگان حق ندارید این حرف را بزنید. این روحانیون بودند که شما را آزاد کردند که هرچه می‌خواهید بگویید. شما در خانه‌هایتان بودید، وقتی که روحانیت با شاه و پدرش علناً مخالفت می‌ورزید؛ و حالا شما می‌خواهید مجلس را منحل کنید؟ شما قدرتش را ندارید. من توی دهن شما می‌زنم. این را متوقف کنید و به‌دامان اسلام بیایید و بگذارید این مملکت سر و سامان بگیرد.»

۱۲ ـ این حملات خمینی فعلاً در سطح حرف است و ممکن است به‌بستن روزنامه‌های آنها و اجازه ندادن برای میتینگ و دستگیری رهبران آنها بیانجامد. خیلی از این گروه‌ها و رهبرانشان سوابق روشنی در رابطه با مخالفت با سلطنت دارند و عمل آنها غیرقابل انکار است؛ اما روحانیون و دوستانشان با حملات خود به‌میانه‌روها مثل: متین دفتری و نزیه و فروهر آنها را سخت ایزوله کرده‌اند.

۱۳ ـ مقامات مسئول کارهایشان را به‌روی موضوعاتی مانند روابط ایران و

اعراب و قضاوت انقلابی به‌طور صحیح انجام نمی‌دهند. پیام‌های این میانه‌روها می‌تواند در آینده، گروه‌های زیادی را به‌خود جذب کند. همچنین آنها دوست ندارند مستقیماً با آیت‌الله خمینی وارد مبارزه شوند؛ مخصوصاً با موقعیت کنونی‌اش و سؤالاتی که مستقیماً در بالا اشاره شد. احتمالاً آنها بر روی کسانی که با خمینی هم‌صدا نیستند و آن دید خاص مذهبی را نسبت به‌اوضاع ندارند، می‌توانند فشاری وارد کنند.

۱۴ ـ در درازمدت اگر این نیروها با هم منسجم گردند، ممکن است در مقابل نیروی روحانیت انحصارطلب بعد از خمینی، نیرویی شوند.

در آن موقع اسناد انقلابی‌بودنشان خیلی مهم خواهد بود، ولی برای آینده‌ی نزدیک این گروه شاید در حوالی سیاست ایران دور بزند و صحبت کند ولی قدرتی اعمال نخواهد کرد.

لینگن

۱ ـ اسلام اصیل و اسلامی که بدون التقاط از شرق و غرب بتواند ایدئولوژی حاکم بر انقلاب گردد، مسلماً باعث رنجش جهانخواران است؛ چراکه نفوذ در آن محال است و باید که در این برهه از زمان نسبت به‌اسلام نازک‌بین بود چراکه مکاران جهانخوار در کمین‌اند که ازکوچک‌ترین ناخالصی برای رخنه استفاده کنند.

۲ ـ به‌یاد بیاوریم تأکید بسیار امام را در برابر مسأله‌ی فقط جمهوری اسلامی که نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر.

۳ ـ چنان به‌گروه‌ها دلبسته‌اند که در مجامع آنها نیز شرکت می‌کنند، یعنی بیشتر و بهتر آنها را شناسایی می‌کنند.

۴ ـ و امام بارها گفته است آنانی که روحانیت را می‌کوبند و می‌خواهند روحانیت از بین بروند مسلماً از ایادی آمریکا هستند.

۵ـ و باید سفارت آمریکا رهنمود بدهد؛ چراکه اگر اربابان رهنمون ندهند چه کسی رهنمود باید بدهد؟[۱]

۱ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۱۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی «الموقف‌العربی»

پیرامون: ۱ ـ جنگ ایران و عراق. ۲ ـ روابط با کشورهای حوزه خلیج‌فارس

(۲۳ فروردین‌ماه ۱۳۶۰)

س ـ آیا برای موافقت با تمایل آمریکا در زمینه‌ی گسترش روابط دوجانبه آمادگی دارید؟ شرایط شما در این‌باره چیست؟

ج ـ «مسأله‌ی گسترش روابط با آمریکا به‌هیچ‌وجه مطرح نیست. حتی بازگرداندن روابط به‌حد و شکل طبیعی نیز مدّ نظر نیست؛ چراکه ملت ما آمادگی پذیرش درخواست آمریکا را ندارد. تاریخ روابط میان دو کشور، نشانگر طرح‌ریزی توطئه‌های بسیار علیه ملت مسلمان ایران و حفظ یک‌جانبه‌ی منافع آمریکاست. در واقع تا به‌حال آمریکا ثابت نکرده که می‌خواهد توطئه‌های گوناگون علیه ایران را کنار بگذارد.»

«انقلاب اسلامی ایران، آمریکا را دایماً آزار می‌دهد. این انقلاب توانسته است خلق‌های مستضعف را بیدار کند و به‌آنها تحرک بدهد تا بتوانند استقلال و آزادی کامل خود را به‌دست آورند و از منافع خویش دفاع کنند. به‌هرحال، تهران به‌روابط

دیپلماتیک خود با بقیه‌ی کشورها به‌دیده‌ی احترام متقابل می‌نگرد؛ بی‌آن‌که شرایط و یا منافع ویژه‌ای را برای طرف مقابل قایل شود.»

س ـ شما جنگی ـ نه چندان درازمدت ـ را برای پیروزی عراق درنظرگرفته بودید... ولی اکنون شش ماه از این جنگ می‌گذرد، بی‌آن‌که نشانه‌هایی از پیروزی ایران به‌چشم بخورد و هنوز نیروهای عراق در سرزمین‌های ایران متمرکزند. آیا محاسبات شما درباره‌ی جنگ اشتباه نبوده است؟

ج ـ «محاسبات ما اشتباه نبوده است... ما طالب جنگ با عراق نبودیم و به‌هیچ‌وجه فکر تجاوزکارانه‌ای نداشتیم و وقتی این جنگ آغازگردید، مجبور شدیم که در قبال آن، طوری عمل کنیم تا کلیه‌ی امکانات خود را از دست ندهیم و از خسارات بشری نیز جلوگیری نماییم. ما معتقد بودیم و هنوز هم معتقد هستیم که جنگ اصلی ما با صهیونیسم برای آزادی فلسطین ـ تمامی فلسطین ـ است و براساس همین عقیده با جنگ ظالمانه‌ی عراق مقابله کردیم.»

«ما به‌هیچ‌وجه در فکر جنگ همه‌جانبه برای ضربه واردکردن به‌نیروهای عراقی نبودیم تا کلیه‌ی امکانات خود را از دست بدهیم؛ بلکه تصمیم داشتیم ضربه‌های محدودی به‌نیروهای تجاوزگر وارد آوریم و در این استراتژی هم موفق شدیم. ما هنوز امکانات و نیروهای زیادی در اختیار داریم و معتقدیم که جنگ درازمدت می‌تواند به‌این بازی فریب‌دهنده‌ی آمریکا ضربه واردکند. آمریکا در این بازی قصد دارد که از برادران و نیروهای اسلامی ـ که وظیفه‌ی شرعی‌شان مقابله با اسرائیل و آزادی فلسطین از دست اشغالگران است ـ علیه ما استفاده کند.»

س ـ آیا از این‌که روابط شما با عراق به‌این سطح رسیده است، پشیمان هستید؟ و آیا فکر می‌کنید که انقلاب اسلامی می‌توانست دوستی بغداد را به‌دست آورد؟

ج ـ «امام خمینی پس از حمله‌ی عراق به‌ایران گفتند «الخیر فی‌ماوقع». ما از این‌که رژیم عراق نیروها و ذخایر کشور مسلمان و برادر عراق را از دست می‌دهد،

متأسفیم. ما خود را مسئول تیرگی روابط میان دوکشور نمی‌دانیم؛ و چنان‌چه بغداد بخواهد به‌وسیله‌ی تبلیغات ثابت کند که سبب تیرگی روابط نیست، ما عکس آن را ثابت می‌کنیم. واقعیت‌ها نشانگر این است که بعث (عراق) نسبت به‌انقلاب اسلامی از همان ابتدا با دیده‌ی ترس و وحشت نگاه‌کرد و به‌همین دلیل قبل از آغاز حمله‌ی ناجوانمردانه و همه‌جانبه‌ی خود به‌سرزمین اسلام، اقدامات تجاوزگرانه‌ای را در ایران انجام داد.»

از این‌رو به‌قسمت دوم سؤال پاسخ می‌دهم و می‌گویم که به‌هیچ‌وجه راهی برای کسب دوستی بغداد وجود نداشت؛ زیرا عراق از همان ابتدا، دشمنی وکینه‌ی خود را نسبت به‌انقلاب اسلامی نشان داد.»

س ـ استراتژی شما در این جنگ چیست؟ آیا اگر بتوانید نیروهای عراق را از خاک خود بیرون برانید، وارد سرزمین‌های عراق خواهید شد؟

ج ـ «ما سرزمین عراق را نمی‌خواهیم و به‌یک وجب از خاک آن هم چشم طمع ندوخته‌ایم. اگر نیروهای ما توانستند نیروهای عراقی را عقب برانند، در مرز دو کشور مستقر خواهند شد. ما ترجیح می‌دهیم که رژیم عراق سرنگون شود و برای این منظور، همه‌ی امکانات خود را در اختیار این ملت می‌گذاریم. در مجموع، چنان‌چه ملاحظه کنیم که ورود به‌سرزمین‌های عراق یک وظیفه‌ی شرعی برای سرنگونی رژیم بعث است، دریغ نخواهیم کرد. هدف سرنگونی رژیم بعث برای ما یک هدف استراتژیک است و ما از این هدف عقب‌نشینی نمی‌کنیم. در حقیقت، این تنها بهای قربانیان بی‌گناه جنگ ناجوانمردانه‌ی عراق علیه اسلام است.»

س ـ برخی محافل می‌گویند که کشورهای خلیج (فارس) ـ به‌ویژه عربستان ـ آماده‌اند تا در مقابل برقراری آتش‌بس و نشستن پشت میز مذاکره، کلیه‌ی خسارت‌های ایران را جبران کنند. آیا شما حاضرید این پیشنهاد را بپذیرید؟

ج ـ «مسئله، مسأله‌ی ضرر و منفعت نیست؛ مسأله‌ی حق و باطل است؛

مسأله‌ی اسلام و کفر است. پول نمی‌تواند این قربانیان بی‌گناهی راکه در جنگ جان خود را از دست دادند، بازگرداند. تنها چیزی که جبران‌کننده و مناسب است، سقوط صدام و برقراری حکومتی مردمی ـ اسلامی در عراق است.»

س ـ در چندماه گذشته مخالفان رژیم عراق عملیاتی در اروپا انجام دادند و «سازمان پیکار اسلامی» در این زمینه به‌عنوان یک نیرو ظاهر گردید. پاسخ شما به‌تهمت‌هایی مبنی براین‌که تهران به‌این سازمان و دیگر مخالفان رژیم عراق کمک کرده و از آنها پشتیبانی می‌کند، چیست؟

ج ـ «ما از همه‌ی نیروهایی که برای سرنگونی رژیم عراق فعالیت می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم. این هدف، هدف ما است؛ چون در غیر این صورت، باید به‌شرایط رژیم عراق گردن نهیم.»

س ـ در صورتی که با بغداد به‌توافق برسید آیا حاضرید از کمک کردن به‌این سازمان و بقیه‌ی نیروهای مخالف رژیم عراق دست بردارید؟

ج - «ما نمی‌خواهیم در سایه‌ی رژیم فعلی (عراق)، به‌هیچ توافقی با بغداد برسیم... این سرّی نیست که بخواهم آن را فاش کنم و همه می‌دانند که صدام‌حسین توسط میانجی‌ها پیشنهاد کرد تا طبق مواد قرارداد الجزایر، و بدون هیچ قید و شرطی عقب‌نشینی کند، ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و مادامی که رژیم فعلی (عراق) طرف دوم قرارداد باشد، با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد.»

س ـ شما چه چیزی غیر از قرارداد الجزایر می‌خواهید؟ آیا سرزمین‌های دیگری از عراق می‌طلبید؟

ج ـ ما سرزمین‌های عراق را نگرفته‌ایم تا سرزمین‌های دیگری هم بخواهیم. همان‌طور که توضیح دادم، هدف ما سرنگونی صدام است و این امر باید تحقق پیدا کند. قرارداد الجزایر ممکن است چهارچوب خوبی برای توافق باشد؛ ولی این توافق بایستی با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد، نه با رژیم فعلی (عراق).

به‌همین دلیل ما حاضر نیستیم از کمک کردن به‌این سازمان و دیگر سازمان‌های مخالف رژیم عراق دست برداریم.»

س ـ در مورد روابط ایران با کشورهای خلیج (فارس)، چه کسی عامل تیرگی این روابط بوده است و چرا؟

ج ـ «ارتجاع در منطقه مسئول این تیرگی بوده است.»

س ـ ارتجاع کیست؟

ج ـ «ارتجاع مشخص است و نیازی به‌توضیح و یا نام بردن آن نیست.»

س ـ آیا معتقدید که بازگرداندن سه جزیره می‌تواند این روابط را بهبود بخشد؟

ج ـ «سه جزیره، جزایر ما است و مطرح کردن این مسئله فقط یک شانتاژ سیاسی است و هدف از آن، اسائه‌ی روابط با انقلاب اسلامی ایران است. طرف‌های ذی‌نفع به‌خوبی متوجه این مسأله هستند و می‌دانند که مطرح کردن چنین مسائلی هیچ فایده‌ای ندارد.»

س ـ آیا ایران حاضر است به‌کشورهای حامی عراق حمله کند یا این‌که موضع ایران، از تهدید به‌حمله و اشاره به‌قدرت خود فراتر نمی‌رود؟

ج ـ «ما خواهان جنگ نیستیم و نمی‌خواهیم دامنه‌ی جنگ را گسترش دهیم. متأسفانه برادران در این کشورها خود را درگیر مشکلات می‌کنند و در راه نادرست قدم می‌گذارند. باورکردنی نیست که ما دست بسته باشیم. ما باید به‌این کمک‌هایی که باعث ادامه‌ی جنگ تحمیلی عراق می‌گردد، بیندیشیم و برهمین اساس خود را ناچار می‌بینیم که با این وضع مقابله کنیم و از گسترش جنگ جلوگیری نماییم. درغیر این‌صورت، این کشورها در این منطقه خود را درگیر خواهند دید و نخواهند توانست در زمان مناسب از این جنگ خارج شوند.»

«در مقابل ما مجبوریم که خود را با رویدادهای جدید وفق دهیم و در این صورت، اینها و دیگران متوجه خواهند شد که در راه نادرست قدم گذاشته‌اند و

برداشت آنها نسبت به‌قدرت صدام برای پیروزی در جنگ علیه انقلاب اسلامی، اشتباه بوده است.»

س - در ایران چه کسی پیرو خط امام است؟

ج - «نیروهای بسیاری پیرو خط امام هستند: پاسداران انقلاب، کمیته‌ها، جهادسازندگی، حزب جمهوری اسلامی، انجمن‌های اسلامی، حزب‌الله، «مستقل‌ها»، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفین و کلیه‌ی کسانی که می‌خواهند اسلام فقه پیاده شود.»

س - چرا کنفرانس سران کشورهای اسلامی را تحریم کردید؟

ج - «انقلاب ما اسلامی است. ما علاقه‌مندیم که با برادران مسلمان خود، در بقیه‌ی کشورهای جهان ملاقات کنیم و برای این‌که هویت اسلامی خود را اثبات کنیم، ضروری نمی‌دانیم که حتماً در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت نماییم. ما حاضر نیستیم در این کنفرانس در کنار صدام بنشینیم. آقایان شرکت‌کنندگان به‌خوبی می‌دانند که بغداد تجاوزگر است؛ ولی سعی نکردند که این تجاوز را محکوم نمایند.»

«ما به‌مواضع اصولی معتقدیم. برای ما بسیار ساده بود که در کنفرانس سران کشورهای اسلامی شرکت کنیم و از آن برای تشریح مواضع خویش استفاده نماییم؛ ولی ترجیح دادیم که از این منفعت موقت تبلیغاتی و سیاسی چشم بپوشیم و به‌مواضع اصولی و ثابت پایبند باشیم. ما بسیار علاقه‌مندیم که تصمیمات خود را طبق قرآن اتخاذ کنیم و حاضر نیستیم در کنفرانسی به‌نام اسلام شرکت کنیم که چیزی از اسلام نمی‌داند و به‌خود اجازه‌ی عمل به‌احکام و قوانین آن را نمی‌دهد. متأسفانه، کنفرانس سران کشورهای اسلامی ثابت کرد که نمی‌تواند حداقل در زمینه‌ی جنگ عراق علیه ایران، که به‌محکوم کردن آن توسط همگان نیاز بوده به‌نام اسلام عمل کند.

س - روابط شما با اتحاد جماهیر شوروی چگونه است؟

ج ـ «شوروی هیچ‌گاه به‌طور متساوی با ما عمل نکرده است. به‌عنوان مثال، شوروی حاضر نشد که گاز ایران را به‌قیمت واقعی خریداری کند. روس‌ها افغانستان را اشغال کردند و مسأله‌ی اشغال قسمتی از سفارت خود توسط افغانی‌های مقیم ایران ـ که تعدادشان بیش از یک میلیون نفر است ـ را یک اقدام تجاوزکارانه دانستند. ما به‌یادداشت آنها پاسخ دادیم و در مورد حملات لفظی آنها که جنبه‌ی تهدید داشت، توضیح خواستیم. روس‌ها به‌خوبی می‌دانند که ما از هیچ‌گونه تهدیدی نمی‌هراسیم.»

س ـ آیا احتمال تجاوز شوروی به‌ایران را می‌دهید؟ و آیا در این مورد نگرانی وجود دارد؟

ج ـ «هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد و من معتقد نیستم که روس‌ها به‌چنین مسأله‌ای بیندیشند.»

«در پایان امیدوارم که درودهای ما به‌برادران مسلمان برسد. ما برای خدمت به‌اسلام و مسلمین آمده‌ایم. انقلاب ما اسلامی است و مخصوص ایران یا فارس‌ها نیست. زبان عربی، زبان دوم ما است. اسلام و معتقدات ما مهم‌تر از زمین است و فداکاری به‌خاطر اسلام در مقدمه‌ی همه‌ی وظیفه‌هاست. ما آماده‌ایم تا در حدود امکانات خود هرگونه کمکی به‌ملت‌های مستضعف مسلمان تقدیم کنیم. ما به‌برادران عرب بسیار امیدواریم. آنها بودند که مشعل اسلام را حمل کردند و اکنون وظیفه‌ی آنهاست که گذشته‌ی اسلام را ـ که با توطئه‌های شرق و غرب از دست رفت ـ زنده کنند. من امیدوارم که روزنامه‌نگاران عرب به‌انقلاب اسلامی خدمت کنند و از گرفتن پول‌های ناچیزی که توسط کشورها برای خدشه‌دار کردن انقلاب اسلامی ایران و اهداف مکتبی آن پرداخت می‌شود، پرهیز نمایند.»[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

اظهارات سیداحمد خمینی پیرامون جناح‌های مختلف سیاسی، شخصیت‌ها، منسوبین امام و جنگ

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی امروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و نقطه‌نظرهای خود را پیرامون مسایل مختلف روز بیان کرد.

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی قبل از طرح سؤال خبرنگاران، اظهار داشت:

«ابتدا لازم می‌دانم یکی دو مسأله را تذکر دهم: اول این‌که ما منسوبین حضرت امام باید توجه داشته باشیم که فقط به‌علت نزدیکی با ایشان است که با ما مصاحبه می‌شود و یا به‌ما احترام می‌شود، والّا خود ما که چیزی نیستیم و ویژگی‌هایی نداریم؛ نه زندان رفته‌ایم و نه شکنجه شده‌ایم و نه در فلسفه‌ی غرب و شرق اهل نظریم و نه در فقه و اصول مجتهد، نه ادیبیم و نه منطقی؛ فقط و فقط منسوب امامیم. پس باید دقیقاً توجه کنیم که اگر امام نبودند هرگز کسی ما را بدان صورت نمی‌شناخت تا با ما مصاحبه کند. پس من من نکنیم که هیچیم. من چون فرزند امام هستم، می‌آیند و با من مصاحبه‌ای می‌کنند، چاپ می‌کنند و آن‌را تیتر می‌کنند والّا ز قبیل من زیادند و از من بهتر، بسیار بیشتر در حوزه‌های علمیه‌ی سراسر ایران از قبیل

ما فراوان، که کسی با آنان مصاحبه‌ای نمی‌کند لذا باید توجه کنیم که از انتساب سوءاستفاده نکنیم که خلاف شرع مبین است. مسأله‌ی دیگر این‌که اگر هم بگوئیم که من کاری با امام ندارم و من خودم هستم و حرف‌های من حرف‌های من است و به‌امام مربوط نمی‌شود، کما این‌که از روی عدم آگاهی قبلاً گفته شده بود، این خدعه و فریب است زیرا تنها با عنوان فرزند امام و غیره است که می‌توانید لی‌لی به لالامون گذارند والّا کی هستید تا کسی تو را بشناسد، چه رسد به‌این‌که با تو صحبت کند و تیتر کند و هرکس استفاده‌ی خودش را بکند. خودت را بکشی، فرزند امامی و با این ژست که «نخیر با امام کاری ندارم و فقط حرف‌های خودم را می‌زنم» کار تمام نمی‌شود. پس باید مصاحبه نکنی و یا اگر مصاحبه کنی، صددرصد باید امام راضی باشد. والّا سوءاستفاده‌چی هستی چون چیزی نیستی، ترا به‌خدا، به‌خودمان رجوع کنیم. آیا غیر از این است؟ پس سعی کنیم خلاف نکنیم چون می‌دانیم از قبیل ما هزاران هزار هستند؛ پس چرا نمی‌روند و با آنان مصاحبه نمی‌کنند؟ اگر فضل و علم و دید سیاسی بود که از ما بهتر زیادند. پس چرا سراغ آنان نمی‌روند؟ مسأله‌ی دیگری که باید به‌خواهران و برادران خبرنگارم بگویم این‌است که شما ملاک در مصاحبه را چه می‌دانید؟ آیا صلاح است معیارهای غیراسلامی را ملاک قرار دهید و تنها و تنها نسبت به‌امام را معیار مصاحبه قرار دهید؟ اگر چنین است نکنید که هم ما از این‌کار گمراه می‌شویم و هم تاریخ درباره‌ی شما خوب قضاوت نمی‌کند.»

سؤال شد: نظرتان درباره‌ی خط سوم چیست؟ **وی گفت:** «بگذارید کمی به‌عقب برگردیم. شبی گفتند آقای علی تهرانی در جایی بود. رفتم تا به‌ایشان بگویم این‌گونه موضع‌گیری‌ها را چگونه توجیه می‌کنید. آنجا که رفتم جمعیتی را دیدم. به‌محض این‌که نشستم یک سری سؤال مطرح شد. من از اول عقیده‌ام این بوده است که عده‌ای هستند مکتبی و معتقد که روی چشممان، عده‌ای هم هستند که مکتب را عنوان کرده‌اند و از آن نان می‌خورند، عده‌ای هم هستند اهل قلم و بیان و

به‌اصطلاح روشنفکر که هیچ‌گونه شناختی از جامعه ندارند و فقط مواظبند عقب نیفتند، که خطرشان کمتر از دسته‌ی دوم نیست. من گفتم و می‌گویم باید به‌اسلام راستین توجه کرد و این دو خط که باطل است راکنارگذاشت و خط سوم که راستین است و تنها راه نجات است را دنبال کنیم. من بیش از این هیچ نگفتم. خط سومی که امام راهبر آن است. بعد شنیدم این نوار را پخش کرده‌اند و گفته شده که من جلساتی چه قبل از زمان صحبتم و چه بعد، با اشخاصی داشته‌ام. این را تکذیب می‌کنم. من با هیچ‌کس جلسه‌ای نداشته و ندارم؛ البته در آن جلسه صحبت‌هایی شد که اگر فرزند امام نبودم، جواب می‌دادم؛ ولی سکوت را نافع دانستم.»

سپس سؤال شد: راجع به‌چماقداری نامه‌ای به‌مجلس شورای اسلامی نوشتید و چرا وقتی شبیه این مسأله برای دیگران اتفاق افتاد، مطلبی ننوشتید؟ **وی در جواب گفت:** «برای هرکس نامه را می‌نوشتم این سؤال برای عده‌ای مطرح می‌شد؛ و من در همان نامه هم نوشتم که موضوع شخص برادرم، حضرت آقای لاهوتی نیست بلکه موضوع زیرپاگذاشتن ارزش است. به‌همین جهت بود که با این‌که با موضع‌گیری‌های آقای لاهوتی موافق نبودم، چماقداری را شدیداً محکوم نموده و می‌نمایم. اینها موضوعاتی است کاملاً از هم جدا، این‌که ایشان شکنجه شده‌اند و به‌این انقلاب خدمت کرده‌اند و معلول انقلابند، یک مسأله‌ای است و این‌که موضع‌گیری‌های ایشان صحیح نیست، مسأله‌ی دیگری است و این‌که پاره‌ای به‌خاطر این‌که از شخصی خوششان نمی‌آید یا از مطالب سخنرانی شخص با فکر و عقیده‌شان نمی‌خواند و می‌خواهند با چماق روی آن را بگیرند، مسأله‌ی دیگری است که همه‌ی افراد مسئول و غیرمسئول مملکت آنرا محکوم کرده و می‌کنند. علی‌الفرض، که مطالب شخصی با اساس جمهوری اسلامی مخالف هم باشد مقامات مسئول باید جلوی آن را بگیرند.»

«خلاصه با چماق هیچ‌کاری حل نمی‌شود جز این‌که آبروی جمهوری اسلامی

ریخته می‌شود و مردم ما شدیداً با آن مخالفند و باید شدیداً با آن مبارزه کرد.»

حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی در پاسخ این سؤال که شما در ابتدا راجع به‌منسوبین امام مسایلی را مطرح نمودید، آیا منسوبین امام تا چه اندازه در کارهایشان با یکدیگر مشورت می‌کنند، اظهار داشت: «اصولاً کاری نمی‌کنند تا با یکدیگر مشورت کنند. گاهی مصاحبه‌ای است همین و بس و من صریحاً می‌گویم که موضع‌گیری اخیر برادرزاده‌ام، حسین آقا را قبول ندارم و با حرف‌های ایشان مخالفم. صحبت‌های ایشان به‌خود ایشان مربوط می‌شود و نه تنها به‌امام مربوط نیست که به‌من هم مربوط نمی‌شود، ولی این نباید موجب شود تا ما بدون هیچ دلیلی بگوییم ایشان به‌فلان گروه و دسته وابسته است. نه، ایشان به‌هیچ گروهی وابسته نیست. ایشان یا عصبانی شده است و این مسایل تند را بیان داشته است و یا فکر کرده و به‌این نتیجه رسیده است.»

«خلاصه باید مواظب بود تا کسی مطلبی گفت که مطابق میل ما نبود، او را منحرف و یا وابسته قلمداد نکنیم که این خطرناک است. مثلاً من با موضع‌گیری‌های عموی عزیزم، حضرت آیت‌الله پسندیده مخالفم، در عین حالی که شدیداً به‌ایشان احترام می‌گذارم. ما نباید زحمات بسیار ایشان را فراموش کنیم. من با این‌که به‌ایشان شدیداً علاقه‌مندم با موضع‌گیری‌های ایشان مخالفم؛ این دو مسأله است کاملاً قابل تفکیک، نباید با هم مخلوط گردد.»

«ایشان واقعاً مقاوم هستند و مورد احترام حضرت امام و نباید ـ خدای ناکرده ـ به‌ایشان توهین شود.»

حجت‌الاسلام حاج سیداحمد خمینی در پاسخ آخرین سؤال که پرسیده شد نظر خودتان را درباره‌ی جنگ بگویید و معتقدید چگونه جنگ باید خاتمه بیابد، گفت: «همان‌طور که بارها شورای‌عالی دفاع اعلام کرده است باید شرایط ایران موبه‌مو اجرا گردد، من‌هم با آنچه شورای عالی دفاع عنوان کرده است موافقم. امیدوارم

پیروز شویم که البته اگر عراق شرایط ایران را نپذیرد، پیروزی از آن ماست. در زمینه‌ی جنگ آنچه مهم است، هماهنگی تمام نیروهای مسلح است. همان‌طور که امام فرمودند، نیروهای مسلح ما از طبقه‌ی محروم می‌باشند. آنان که وضعشان خوب بوده است که نمی‌گذاشتند فرزندشان نظامی شود. ارتش نجیب و شجاع ما با سپاه غیور، دلاورانه در مقابل دشمن ایستادند. تمام نیروها از بسیج و ژاندارمری، نیروهای عشایری و مردم ـ همه ـ در این جنگ ثابت کردند که به‌میهن اسلامی خود شدیداً علاقه‌مند می‌باشند. آقای خامنه‌ای که از جبهه می‌آیند، داستان‌هایی از تقوا و بردباری ارتشیان دارند و همچنین سپاهیان انقلاب که نهادی است انقلابی با چهره‌های پرفروغ از ایمان و عشق به‌شهادت. من دست یکایک آنان را می‌بوسم. اینان از پاک‌ترین چهره‌های این مرز و بوم هستند. پیروزی از آن دلاوران ماست که حق همیشه پیروز است. باید سعی کرد تا ارتش و سپاه ـ هرچه بیشتر ـ با هم متحد شوند و گزارشاتی که به‌عرض حضرت امام می‌رسد، دال بر اتحاد این دو نیرو است.»(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۲۴ فروردین‌ماه ۱۳۶۰.

مشروح مصاحبه‌ی مطبوعاتی رئیس مجلس شورای اسلامی با خبرنگاران داخلی و خارجی

هاشمی رفسنجانی: «وظیفه‌ی همه‌ی ما این‌است که تلاش کنیم حکومت قانون پیاده‌شود.»

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی دیروز بعدازظهر طی یک مصاحبه‌ی هفتگی، نقطه‌نظرهای خود را پیرامون مسأله‌ی مالکیت و زمین، اعلامیه‌ی اخیر دادستان کل انقلاب مبنی بر حدود و فعالیت احزاب، مذاکره و هیئت‌های صلح، نظام مالیاتی کشور، وضع بیمارستان‌ها و روحیه‌ی مجروحین جنگ و مسایل روز کشور تشریح کرد. در این مصاحبه خبرنگاران داخلی و خارجی نیز حضور داشتند.

هاشمی رفسنجانی در پاسخ اولین سؤال در مورد مسأله‌ی مالکیت و زمین گفت: «مسأله‌ی مالکیت و زمین ـ منحصراً ـ در مجلس بررسی نمی‌شود. در خارج از مجلس هم گروهی از برادران ما مشغول کار هستند و در مجلس نیز روی آن کار می‌کنند و با هم هماهنگ می‌کنند. الآن نمی‌شود تعیین کرد در چه مرحله‌ای هستیم.

در مجموع پیشرفت‌هایی شده است.»

اعلامیه‌ی دادستان برای فعالیت احزاب

یکی از خبرنگاران داخلی پرسید: باتوجه به‌اصل ۱۷۹ قانون اساسی، برقراری محدودیت‌های ضروری تنها با تصویب مجلس امکان‌پذیر است. مع‌ذالک دادستان کل اخیراً اطلاعیه‌ای درباره‌ی فعالیت احزاب و گروه‌ها صادر نموده است که در آن مواردی برخلاف قانون اساسی است. به‌نظر شما، دادستان کل باتوجه به‌قانون از چنین حقی برخوردار است؟

هاشمی رفسنجانی در پاسخ گفت: «تا آن اندازه که من فرصت مطالعه در بیانیه‌ی دادستانی کردم و با دوستان قضایی هم صحبت کردم، کاری برخلاف قانون اساسی نیست بلکه محدودیت‌هایی که گفته شده تقریباً یک حدودی است برای مشخص شدن فعالیت‌ها و برای جلوگیری از هرج و مرج؛ و منتظرند که قانون جامع‌الاطرافی تنظیم بشود. اینها از همان حد قضایی‌شان استفاده کردند و حدودی را مشخص کردند برای فعالیت‌ها، خواستند هرج و مرج نباشد.»

از هاشمی در مورد توقع مردم عراق از ایران سؤال شد.

وی در پاسخ گفت: «برادران ما در عراق توقعشان این است که حالا که صدام به‌سراشیبی افتاده، این فرصت از دست نرود و طوری عمل شود که صدام شرش از سر اینها کم شود.»

اعزام هیئت‌ها به‌خارج

رئیس مجلس در پاسخ به‌تغییرات وزارت خارجه و سفارت‌خانه باتوجه به‌طرح وزارت‌خانه‌های بی‌سرپرست گفت: «همان‌طور که می‌دانید، مصوبات مجلس باید به‌امضای رئیس‌جمهور برسد و رئیس‌جمهور ابلاغ کند به‌دولت. برای اجرا چند

روزی ـ حداقل ده روزی ـ فرصت هست. آقای رجایی منتظر این ابلاغ بودند. اخیراً با ایشان صحبت کردم که بعد از این طرح، مجلس توقع دارد وزارت خارجه و سفارت‌خانه‌ها یک تحولی در آن به‌وجود بیاید و ایشان هم در فکر همکاری‌های بیشتر برای تحول وزارت خارجه هستند؛ و یک طرحی نیز برای سفارت‌خانه‌ها داشتند و در نظر داشتند که اعلام کنند و یک حرکتی است. خودشان نیز درصدد بودند، وقتشان را تنظیم کنند، بروند وزارت‌خانه‌ها. مجلس هم باتوجه به‌پیامی که امام اوایل کار مجلس دادند، برای فرستادن هیئت‌هایی به‌خارج الآن دارد خودش را آماده می‌کند برای اعزام این هیئت‌ها. منتها من احساس می‌کنم قبل از انجام انتخابات میان دوره‌ای مجلس نمی‌تواند بفرستد زیرا جلسات عمومی ما خیلی ضعیف می‌شود. منتظرم انتخابات انجام شود، بعد هیئت‌ها را تنظیم کنیم برای بررسی.»

خبرنگاری سؤال کرد: اخیراً در مصاحبه با مجله‌ی قبرسی اعلام فرموده‌اید هیچ‌گونه مذاکره‌ای با صدام قبل از سقوط وی امکان ندارد. نظرتان در مورد نقش هیئت‌هایی که به‌ایران می‌آیند چیست؟

هاشمی در پاسخ گفت: «من هیچ‌وقت نگفتم که هیچ مذاکره‌ای نخواهد بود. از اول من گفتم که مذاکره هیچ مانعی ندارد. همان‌طورکه گفتم، صدام الآن تحت فشار افکار عمومی داخلی خودش است و خطر از داخل وی را تهدید می‌کند. صدام نباید فریبکارانه موفق شود، و آمدن هیئت‌ها و حرف زدن با ما هیچ ضرری ندارد. ما فقط گفته‌ایم موضعمان قاطع است؛ چانه‌زدن را نمی‌پذیریم. بدون پذیرفتن محاکمه‌ی متجاوز و قبول آثار خسارت تجاوز و خروج بدون قید و شرط نیروها و معیار بودن قرارداد الجزایر، ما نمی‌توانیم هیچ آتش‌بسی را قبول کنیم. من گفتم سر این مسایل حرفی نمی‌زنیم والّا این‌که هیئت‌هایی بیایند، مسأله‌ای نیست.»

کمک کشورهای خلیج فارس به‌عراق

هاشمی در مورد کمک‌های کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به‌عراق گفت: «عقیده‌ام این‌است که اکثر دولت‌های منطقه بی‌طرف نبوده و حمایت‌های اقتصادی، سیاسی، تبلیغی و احیاناً نظامی هم کرده‌اند با کمک اسلحه‌ها و مهمات؛ و ما هم تا به‌حال حوصله به‌خرج داده‌ایم؛ البته به‌هرحال این حوصله هم حدّی دارد.»

سؤال شد: آیا طرحی برای دگرگون کردن نظام مالیاتی به‌مجلس آمده است یا نه؟

رئیس مجلس گفت: «طرحی هنوز آماده نیست، ولی جزء خواست‌های مجلس و مجریان هست که نظام مالیاتی تحول زیادی پیدا کند. طبیعی است که در رژیم گذشته طبیعت نظام مالیاتی طرفداری از سرمایه‌دار بوده و طبعاً باید نظام مالیاتی را دگرگون کنیم؛ ولی یک کار فنّی است و طولانی و احتیاج به‌مطالعه‌ی بیشتر دارد. از متخصصین نیز خواسته‌ایم درصدد طرح مالیاتی باشیم و مشغول هم هستند.»

سؤال شد: که آیا ایران در نظر دارد برای بیرون راندن نیروهای متجاوز دست به‌یک تهاجم بزند؟

هاشمی گفت: «ما از اول خواستار تهاجم بوده‌ایم. نظر من و دوستان من این‌است که با یک تهاجم خیلی وسیع، عراقی‌ها تعادل خودشان را از دست می‌دهند و مرحله‌ی نهایی جنگ خواهد بود.»

تحمل جنگ درازمدت

هاشمی در پاسخ یکی از خبرنگاران خارجی در مورد توانایی ایران برای هزینه‌ی یک جنگ درازمدت، گفت: «من فکر می‌کنم ایران می‌تواند؛ وضع جنگ الآن جزیی از زندگی ما است؛ بخشی از ملت ما دچار مسایل جنگ هستند و اقتصاد ما خودش را منطبق کرده با همین وضع موجود جنگ؛ ما تحمل در این مورد داریم و تأمین امکانات نظامی هم برای مدت‌های طولانی برای ما مقدور است. در داخل، صنایع

نظامی ما نسبتاً قوی است و قدرت ارزی‌مان به‌اندازه‌ای است که چیزهایی که در داخل نداریم از خارج بیاوریم. مردم ما هم روحیه‌ی مقاومتشان کاملاً قوی است؛ البته نقطه‌ی منفی ما آوارگان جنگ هستند و این‌که بخشی از مردم دارند مسایل جنگ را تحمل می‌کنند. مثلاً در تهران آدم احساس جنگ نمی‌کند. اگر بنا باشد جنگ طولانی باشد، باید ملت با ارشاد دولت همکاریشان را وسیع‌تر کنند و بار جنگ تقسیم شود بین آوارگان و مردم دیگر. در آن صورت، بله خیلی می‌توانیم مقاومت کنیم.»

یکی از خبرنگاران خارجی پرسید: «رئیس‌جمهور طی اعلام جرمی، نخست‌وزیر و بهزاد نبوی را متهم کرده است که با امضای قرارداد الجزایر و آزادی گروگان‌ها، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی نموده است و مصوبات مجلس را نیز زیر پا گذارده است. نظر شما در مورد این اعلام جرم چیست؟ و اصولاً آیا این مسأله نقض شده است یا خیر؟

هاشمی در جواب گفت: «من نقض مهمی نمی‌بینم و این مسأله که دادند به‌دادگاه، دادگاه حالا باید نظر بدهد؛ البته من چیزی نمی‌بینم، مسامحه‌هایی هست اما این مسامحه‌ها در جریان حل مسأله‌ی گروگان‌ها و هم در جریان گروگانگیری و هم در طول جریان عمل، این‌طور چیزها را می‌بینیم؛ اما مسأله‌ی گروگانگیری مسایل و ویژگی‌های خاص خودش را داشت. اصولاً آن حرکت یک حرکت خاص انقلابی بود که معیارها را به‌هم ریخت. حتی معیارهای بین‌المللی را، نگهداری اینها، اشغال سفارت آمریکا که خاک آمریکا بود و بعد حمایت امام که رهبری هستند در یک کشور، و بعد مطرح شدن این مسأله در مجلس که اصیل‌ترین نهاد قانونی کشور است؛ به‌دستور امام این را تحت اختیار مجلس گذاشتند برای این‌که با مشورت حل بشود. بعد هم خودشان حمایت می‌کردند و هدایت می‌کردند. اگر در اختیار مجلس بود، مشکل بود تصمیم‌گیری؛ و اگر یادتان باشد، مجلس پیشنهاد کرد

که مثلاً یک شرط این باشد که آمریکا مثلاً از اقیانوس هند بیرون برود و یک شرط این بود که غرامات ایران از ۲۸ مرداد را بپردازد و اگر نبود آن ۴ شرط امام، برای ما جداً مشکل بود. روح مجلس هم سخت خواهان مذاکره نبود و بعد اصلاً مسأله یک شکل قانون نداشت؛ یک چیزی نظامی درست کرد و راه حلی مشخص کرد، داد به‌دولت اجراء کند. دولت در همه‌ی این جریانات با امام تماس داشت، با مجلس هم تماس داشت و هم با مجلس و هم با امام مشورت می‌کرد. اگر مشکلاتی پیش می‌آمد، مسأله به‌صورت خاصی طرح و حل شد با معیارهای موجود نمی‌شود با این مسأله برخورد کرد؛ باید جور دیگری برخورد کرد.»

توقیف روزنامه‌ی میزان

هاشمی در مورد توقیف روزنامه‌ی میزان گفت: «من چون به‌مشروعیت و صداقت قوه‌ی قضائیه ایمان دارم، فکر می‌کنم آنها وظیفه‌ی خودشان را انجام دادند و باید شانتاژ نکنیم. اگر بنا باشد حکومت قانون باشد و قوه‌ی قضائیه هم مفسر قانون و تشخیص‌دهنده است، ما نباید شلوغ‌کاری در بیاوریم و نگذاریم که قانون اجرا شود. اگر این‌جوری برخورد کردیم، در این مورد هر موردی که از این به‌بعد پیش بیاید و قوه‌ی قضائیه بخواهد کاری کند می‌شود شانتاژ کرد و نگذاشت کاری بکنند. دیگر آن امنیت قضایی که آن‌قدر آقایان ازش دم می‌زنند، قابل تأمین نیست. بر فرض هم اگر در یک موردی یک قاضی اشتباه کرد، ما حق نداریم قوه‌ی قضائیه را تحقیر کنیم، اگرچه من اشتباهی نمی‌بینم و منتظریم که دادگاه نظر بدهد.»

هیئت اعزامی غیرمتعهدها

هاشمی در مورد هیئت صلح کشورهای غیرمتعهد و ضرورت مذاکره گفت: «که من اصولاً مذاکره را مضر نمی‌دانم، بلکه مفید می‌دانم؛ البته کنار این مذاکرات باید

به‌نیروها روحیه داده شود که مبادا سست بشوند. منتها بعد از آن سفر هیئت قبلی، فکر نمی‌کنم کار چشمگیری از هیئت بربیاید.»

مواظبت برای عدم تشنج

از رئیس مجلس سؤال شد که جناح یا روزنامه‌هایی وجودشان را در تشنج می‌بینند و به‌اختلافات دامن می‌زنند. آیا نباید به‌اتهامات پاسخ گفت؟ هاشمی در جواب گفت: «اتهام را پاسخ دادن غیر از تشنج است؛ اتهام را باید همیشه روشن کرد. امروز ضدانقلاب درکشور تشنج را برای برنامه‌های خودش لازم می‌داند. امام تشخیصشان این‌است که بیش از هرچیز آرامش لازم است. ما باید حداکثر مواظبت را بکنیم که دشمن نتواند تشنج ایجاد کند. یکی از راه‌های تشنج همان تهمت زدن است. باید سعی کنیم تهمت‌هایی که زده می‌شود به‌هیئت‌های بررسی اختلافات بدهیم.»

خبرنگاری سؤال کرد: که صلح با کفر در اسلام حرام است. باتوجه به‌این، آیا جنگ با صدام ادامه خواهد داشت؟

هاشمی در پاسخ گفت: «این دو مسأله است؛ این‌که آیا مصلحت است که با صدام صلح کنیم یا نه جداگانه است. نظرم این‌است که بهتر است حالاکه صدام این همه جنایت کرده و به‌اینجا رسید، تا راحت شدن ملت عراق ادامه پیدا کند. این‌طور هم نیست که حرام باشد. در قرآن صلح با کفّار فراوان است. قرارداد پیغمبر با مشرکین مطرح است.»

هاشمی در برابر پرسش یکی از خبرنگاران خارجی که نظر وی را در مورد پرداخت خسارات جنگ توسط عربستان جویا شده بود، گفت: «این خبر شایعه است. ما از عراق طلبکار هستیم چه‌کار دارد به‌سعودی‌ها؟ سعودی اگر می‌خواهد صدقه‌ای بدهد به‌عراقی‌ها بدهد. اگر زورمان رسید از خود صدام می‌گیریم.»

سیاست نه شرقی نه غربی

یک خبرنگار خارجی سؤال کرد: که وزارت خارجه‌ی آمریکا با فرستادن یک مقام بلندپایه به‌عراق، درصدد بسط رابطه با عراق می‌باشد. آیا احتمال دارد ایران به‌عنوان یک عکس‌العمل، به‌شوروی نزدیک شود؟

رئیس مجلس گفت: «نه، اصلاً ما کار برمبنای عکس‌العمل را غلط می‌دانیم. ما سیاست نه شرقی نه غربی اعلام کردیم و براین اعلامیمان وفاداریم. اگر همه‌ی دنیا به‌آمریکا و شوروی نزدیک شوند، ما راه خودمان را می‌رویم. ما اگر انقلاب کردیم هدفی داشتیم، ما انقلاب نکردیم که تابع نوسانات منطقه یا جهانی باشیم.»

هاشمی در بخش دیگر از مصاحبه‌ی خود اظهار داشت که تا به‌حال شکایتی به‌هیئت سه نفره‌ی حل اختلاف نکرده است. **وی همچنین در مورد روحیه‌ی مجروحین جنگ در بیمارستان‌ها گفت:** «از بیمارستانی که توسط سپاه درست شده است و قبلاً مهمانسرا بوده، بازدید کردم و از هماهنگی بیمارستان، از پزشک و پرستار و بیمار خیلی خوشم آمد» **وی همچنین از کار پزشکان قدردانی کرد و اظهار داشت** که نود درصد بیماران راضی هستند.»

هاشمی در مورد تشنجات اخیر در بعضی شهرها گفت: «من بهترین راه برای پیگیری این مسأله را «تثبیت حکومت قانون» می‌دانم. این مسأله درگیری خاص ضدانقلاب است که درگیری با مأمورین پیش می‌آورند؛ البته در این حوادث اتفاق ناگوار هم می‌افتد که مایه‌ی تأسف است، اما هیچ راهی بهتر از این نیست که مردم مطمئن بشوند که قانون در این مملکت پیاده می‌شود، حتی به‌نفع همان گروه‌ها هم هست ولی گروهک‌ها هم می‌دانند در این شرایط نمی‌توانند رشد کنند؛ هرج و مرج می‌خواهند؛ وظیفه‌ی همه‌ی ما این است که تلاش کنیم حکومت قانون پیاده شود.»

رئیس مجلس در مورد پخش مذاکرات مجلس از طریق تلویزیون گفت: «یک نامه نوشته‌ایم از مجلس به‌رادیو و تلویزیون که نمایندگان می‌خواهند برنامه‌ی مجلس

پخش شود. سیمای جمهوری اسلامی نیز جواب داد که یک نفر را معرفی کنید تا ناظر بر جریان پخش باشد. ما هم یک نفر را معرفی کردیم و از تلویزیون آمده‌اند و الآن در حال مطالعه برای کیفیت فیلمبرداری هستند.»

رئیس مجلس در مورد علل حذف بودجه‌ی تعمیر باشگاه افسران از طرف مجلس گفت: «وقتی طرحی می‌آید پیشنهادهایی مطرح می‌شود. یک پیشنهاد داده شد و مطرح شد که چون ۱۶۰ میلیون ریال برای تعمیر یک ساختمان که از قبل هم قابل سکونت بوده، در شرایطی هستیم که زیاد است و نیاز داریم که چند اردوگاه بسازیم، آن‌را متوقف کنید و ساختمان‌های زیادی که داریم در آنجا ساکن بشوند و این تصویب شد. منتها شورای نگهبان یک ایراد خاصی گرفت که پیشنهادهای نمایندگان اگر هزینه‌ای دربرداشته باشد، آن هزینه را باید تأمین کند وگرنه قابل طرح نیست؛ و چون اصل تعمیر این کاخ تصویب‌شده در شورای انقلاب و باید تعمیر شود؛ و شما داده‌اید به‌اردوگاه و باید بودجه‌ی دیگری طرح کنید برای ادامه‌ی این تعمیر، و چون این بودجه‌ی تأمین‌نشده قانونی نیست و با اصل ۷۵ قانون اساسی نمی‌خواند.»

هاشمی در پایان در مورد لوایحی که از شورای عالی قضایی به‌مجلس می‌رسد، باتوجه به‌نبودن وزیر دادگستری گفت: «همه‌ی لوایحی که از طرف شورای عالی قضایی آمده، متوقف است زیرا امضای وزیر نداشت. منتظریم که وزیر را معرفی کنند. البته راه‌حلی نیز دارد که پانزده نفر از نمایندگان امضاء کنند که در مجلس به‌صورت طرح بیاید و در مورد لوایحی که ضرورت داشته باشد، این‌کار را می‌کنیم و آنهایی که ضرورت ندارد، صبر می‌کنیم تا وزیر معرفی بشود.»[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۲۵ فروردین‌ماه سال ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
پیرامون: جعل سند در خارج از کشور
(۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۶۰)

س ـ نظر شما درباره‌ی ترفندهای مزورانه‌ی مطبوعات و بلندگوهای تبلیغاتی صهیونیستی و امپریالیستی که اخیراً به‌جعل سند و شایعه‌ی وجود حساب بانکی شما در خارج ازکشور معطوف شده است، چیست؟

ج ـ «قاعدتاً این یک توطئه است و آنچه باید گفت این است که من در خارج از کشور به‌طور کلی هیچ‌وقت حساب بانکی نداشته و ندارم. در همین مصاحبه‌ی کوتاه هم اعلام می‌کنم که چنان‌چه هر حسابی در هر بانک خارجی دارم، پولش ـ اگر هست ـ بماند پهلوی خود بانک‌ها و مال خودشان باشد. این‌گونه توطئه‌ها، باوجود نو بودن و تازگی آن، شکست خورده است. این‌بار قضیه را به‌این شکل مطرح کردند و دفعه‌ی قبل هم ورقه‌ای را در این رابطه درست کرده بودند. اینها در تهیه‌ی ورقه، از شهرت معروف من استفاده کردند و حتی نام و مشخصات دقیق مرا نمی‌دانستند.»

«به‌هرحال، مردم ما باید هوشیار باشند و بدانند که دشمنان برای ضربه‌زدن به‌انقلاب از رویه‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. درمقابل، مردم بایستی آگاه باشند و تحت تأثیر این‌گونه القائات قرار نگیرند. درضمن، باید از سفارت ما در سوئیس خواسته شود که به‌همین بانکی که در ورقه‌ی مذکور اشاره شده، مراجعه کرده و برای پیداکردن و شناسایی جاعل تلاش کند.»[۱]

۱ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی ـ دفتر نشر معارف انقلاب.

پیام رادیوتلویزیونی دادستان کل کشور در ارتباط با اعلام جرم رئیس جمهوری و بازداشت مدیر میزان

آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور، چهارشنبه در یک پیام رادیوتلویزیونی، مطالبی را در مورد حاکمیت قانون، آزادی مطبوعات و تشکیل هیئت سه نفره‌ی حل اختلاف بیان کرد.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در ابتدای این پیام گفت:

«امام فرمود که امسال باید سال قانون و سال حاکمیت قانون و سال امنیت قضایی باشد؛ و این فرمایش امام مورد استقبال بی‌نظیر و یا کم‌نظیر امت مبارز ایران قرار گرفت؛ ولی در نخستین آزمایش، متأسفانه نتیجه صددرصد مثبت نبود. گاهی این فکر را برای ما پیش می‌آورد که شاید هنوز نظام و زمینه‌ی فکری بعضی‌ها آماده‌ی پذیرش اجرای قانون، آن هم براساس عدل و قسط اسلامی نباشد.»

«پرونده‌ای به‌دادگستری آمد که ابعاد گوناگون داشت و پای خیلی‌ها به‌میان کشیده شد: چماقدارها، گروه‌ها، احزاب، شخصیت‌ها، بعضی از نمایندگان، بعضی از وزرا، نخست وزیر، رئیس‌جمهور و دفاتر و همکاران آنها که در این رابطه، هم

دادگستری و هم همه‌ی آنهایی که به‌نحوی در رابطه با این مسأله بودند در یک آزمایش تاریخی قرارگرفتند که در طلیعه‌ی سال قانون، قانون چگونه عمل خواهد شد یا نخواهد شد؟ دادگستری وارد کار خود شد و با همه‌ی مشکلاتی که داشت به‌کار خود ادامه داد و می‌دهد و ان‌شاءالله خواهد داد تا به‌نتیجه برسد.»

«در این اثنا، مسأله‌ی جرایم مطبوعات و مسأله‌ی میزان پیش آمد. بعد از آن مسأله‌ی اعلام جرم آقای رئیس‌جمهور علیه نخست‌وزیر و وزیر مشاور و بالاخره تشکیل هیئت سه نفره‌ی رسیدگی به‌تخلفات قانونی، شاید همه‌ی مردم تفسیر این مسایل را ندانند و از این جهت هم مسایلی برایشان مطرح شود. من یک توضیح اجمالی در این مسایل عرض می‌کنم؛ اما راجع به‌هیئت، این هیئت که تشکیل شده براساس صحبت‌هایی است. آن روز که امام چند نفر از آقایان را امر فرمود و رفتند به‌حضورش، آقای رئیس‌جمهور و آقای مهندس بازرگان و آقای بهشتی و آقای خامنه‌ای و آقای رفسنجانی و بنده هم در حضور آقایان بودم. صحبت‌هایی که شد، یکی از صحبت‌ها بنابه پیشنهاد آقای مهندس بازرگان این بود که یک هیئت سه نفره برای رسیدگی به‌کارها و اختلافات و امثال اینها تشکیل شود و آقای رئیس‌جمهور هم قبول کرد. برادران دیگر هم روی آن حرف داشتند و قبول نکردند؛ نظرشان مساعد نبود. من هم نظر مساعد مشروطی داشتم که عرض می‌کردم اگر کار این هیئت طوری تنظیم شود که دخالت در کار قضایی نباشد، عیبی ندارد؛ و همه نظرات خودشان را نوشتند، با نظرات دیگری که در مسایل دیگر داشتند و دارند خدمت حضرت امام که منجر به‌آن اطلاعیه شد که آقا پیشنهاد هیئت سه نفره را پذیرفته بودند؛ با یک حدود بسیار مشخص و معین که در حکم نماینده‌ی خودشان، جناب آقای مهدوی نوشته شده و در جراید منتشر شد.»

«از قلم آقای رئیس‌جمهور در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی خواندم، یعنی ایشان اعلام جرمی را فرستادند به‌دادگستری، به‌دادستان عمومی تهران، آقای دادستان

هم ارجاع کردند به‌یک بازپرس. آقای بازپرس هم آن پرونده را خواندند و یک برگ احضاریه به‌عنوان مطلع و دادن توضیحات و آوردن مدارک برای اقامه‌ی دلیل برای ایشان فرستادند و ایشان هم گرفتند و رسید دادند؛ و من در این جریانات نبودم. شب حدود ساعت نمی‌دانم یازده بود یا دوازده بود، من خواب بودم؛ تلفن زنگ زد. بیدار شدم. آقای اشراقی، نماینده‌ی آقای رئیس‌جمهور در این هیئت سه نفره، ایشان بود. پشت تلفن از من پرسید که برگ احضاریه برای آقای رئیس‌جمهور رفته؟ گفتم نمی‌دانم، فکر نمی‌کنم. من فکر کردم؛ اول آنکه به‌نظرم آمد این مربوط به‌آن پرونده‌ی ۱۴ اسفند است. تا آنجا که من خبر داشتم آن پرونده هنوز به‌این مرحله نرسیده. ایشان فرمودند چرا این برگ احضاریه رفته؟ و خود آقای رئیس‌جمهور به‌من تلفن کرد و به‌من گفت برای من برگ احضاریه آمده. من مقداری فکر کردم؛ یادم آمد این باید مربوط به‌این اعلام جرم باشد و این برگ احضار هم به‌عنوان مطلع ایشان را خواسته باشند. گفتم بله دیگر، آن‌جور که شما می‌فرمائید، طبعاً همان‌طور است. ایشان فرمودند که فکر نمی‌کنید که یک وقتی موجع به‌همان تشنج و اختلاف و امثال اینها باشد؟ گفتم چرا، احتمالش هست ولی ما که نمی‌توانیم؛ بازپرس در کار خودش مستقل است و هر کاری بخواهد می‌کند و ما حق این‌که بیائیم در دادگستری به‌کسی بگوئیم این‌کار را نکن، دیر بکن، زود بکن، تأخیر بینداز را نداریم؛ و نمی‌تواند چنین چیزی باشد؛ والّا یادآور خاطرات سابق خواهد شد، بعضی‌ها می‌رفتند آنجا و دیگران را مانند ابزار دست دستور می‌دادند و کار انجام می‌دادند. بعد به‌نظرم رسید که همین هیئت سه نفری که برای رفع تشنج و امثال اینها تشکیل داده‌اند و آقایان هم قبول کردند. بنابراین مسأله باید از این کانال رسیدگی شود. گفتم: این راهش است. فردا هم من رفتم دادگستری تذکر به‌بازپرس دادم. بازپرس هم روی تذکر من پرونده را فرستاد برای این آقایان که من امروز دیدم اینها هم اطلاعیه داده‌اند که می‌خواهند رسیدگی کنند در صلاحیت خودشان. دیدند که

رسیدگی کنند و یک کاغذی هم فرستادند برای آقای رئیس‌جمهور که بنابراین احضار شما فعلاً متوقف باشد تا ببینیم آقایان نظرشان چیست. البته این همان است که آقای رئیس‌جمهور هم در آن صحبت خود گفته، با آن توضیحی که من دادم راجع به‌تماس آقای اشراقی با من؛ و اما مسأله‌ی میزان یک عملی است بر طبق قوانین جاری کشور. بازپرسی است اقدام کرده و این اقدامش هم در محکمه رسیدگی می‌شود. حالا ممکن است طرف، دفاعی از خودش بکند. محکمه به‌همان نتیجه‌ای برسد که بازپرس رسیده، ممکن است نتیجه‌گیری محکمه به‌طور دیگری باشد. یک کاری است قضایی و شروع شده به‌اینجا رسید. زندان رفتن آقای صدر هم، همان طوری که مکرر توضیح داده شده که برای ایشان قرار بازداشت صادر نشده؛ در واقع ایشان زندانی اختیار خودشان هستند و زندانی، شاید یک برداشت سیاسی است که عقیده‌اش این است که وثیقه‌ای داده نشود.»

راجع به‌خود میزان هم رسیدگی می‌شود.

«مطلبی که قابل توجه است و من در اینجا لازم می‌بینم تذکر بدهم، غوغایی است که در پاره‌ای از روزنامه‌ها و محافل و اطلاعیه‌ها، سر این مسأله به‌وجود آورده‌اند؛ بعضی‌ها می‌گویند روزنامه‌ها باید آزاد باشند. منظورشان این است یعنی در حدود قانون، لابد نه، چون این راکسی منکر نیست، چنان‌که بعضی‌هایشان ادعا می‌کنند نه، حدود قانونی احتراز هم می‌کنند. آن‌را بگویند، منظورشان این است که باید روزنامه اصلاً آزاد باشد؛ هرچه بگوید و هرچه بنویسد، فحش بگوید، افترا و توهین بگوید، برخلاف موازین بنویسد، یک وقت این در حدود اظهارنظر است و نظر هرکس برای خودش محترم است، یک وقت در جامعه می‌خواهد مسأله را مطرح کند، باز هم مسایل جنبی نداشته باشد مسأله‌ای نیست؛ اما اگر از قوه‌ی قضایی می‌خواهد نظر او را انجام بدهد، این درکجای دنیا مرسوم است که قوه‌ی

قضائیه قانون را بگذارد کنار و بیایند ببینند که آقا در اعلامیه‌اش چه گفته؟ حداقل با مسایل قضایی (شما که طرفدار حکومت قانون هستید) برخورد سیاسی نباید بکنید. این دیگر شرط اول است. اگر قرار باشد هر مسأله در قوه‌ی قضاییه از نظر قضایی بخواهد اعمال حکومت قانون عملی شود، گروه‌ها، اشخاص برخورد سیاسی کنند برای بهره‌گیری‌های سیاسی، مسایل را... طور دیگر مطرح کنند آن قانون نمی‌شود، این ابزار و بازیچه می‌شود. این‌که ما می‌بینیم گاهی مسایل طوری مطرح می‌شوند که سر و تهش معلوم نیست، تناقضاتش طوری است که خواننده و شنونده را گاهی گیج می‌کند، یکجا گفته می‌شود آقای رضا صدر که یک روزی وزیر بوده، نباید تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد، کسی دیگر رغبت به‌وزارت نمی‌کند، آبرو برای وزارت نمی‌ماند. بعد در همان‌جا نوشته می‌شود که آقای نخست‌وزیر چرا تعقیب نمی‌شود؟ این‌که این همه تخلف کرده است؟»

«وزیر مشاور چرا تعقیب نمی‌شود؟ پس قانون کجاست؟ حکومت قانون کجا؟ بعد همان‌جا نوشته بشود برگ احضار فرستادن برای رئیس‌جمهور خلاف است، خلاف شئونات است. بالاخره این خواننده نمی‌داند رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر باید تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد یا نه؟ این تناقضات که می‌بینید علتش این است که بهره‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مسأله را به‌این صورت در می‌آورد یا گاهی چیزهایی به‌نظر انسان می‌آید که این برداشت‌ها شاید با مبانی اسلامی هم سازگار نباشد. اگر قرار باشد ما رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزراء و شاید فردا، پس فردا وکلا را تحت پیگرد قانونی قرار ندهیم، یعنی قانون مال مستضعفین است. من نمی‌خواهم بگویم گوینده‌ای چنین نظری را دارد. خیر، چنین نظری را ندارد و کسی هم چنین حرفی را نمی‌گوید و این با هیچ منطقی سازگار نیست. همه می‌دانیم، بر ماها و کسی این مسأله روشن نباشد که در قانون اسلام و عدل، شخصیت‌ها و انسان‌ها همه با هم مساوی هستند. ساختن یک انسان‌های ممتاز و فوق قانون، یک

خاطرات بسیار تلخی برای همه‌ی ماها به‌وجود می‌آورد. فکر نمی‌کنم کسی چنین حرفی را بزند یا طرفدار چنین فکری باشد؛ وگاهی که این برداشت‌ها در این مسایل می‌شود، علتش این است که یک مسأله‌ی قضایی را وقتی که درکانال سیاست قرار می‌دهند و می‌خواهند از آن بهره‌برداری سیاسی بکنند، مسأله به‌این شکل درمی‌آید. من تقاضا می‌کنم این فرصت را به‌دستگاه قضایی بدهید که بدون جوّسازی و تشنج، در یک محیط آرام به‌این مسایل برسد. شاید شما راضی باشید؛ شاید درست عمل کند؛ شاید از این تجربه روسفید بیرون بیاید. چرا حاضر نیستید این فرصت را بدهید؟ شما فکر می‌کنید دستگاه قضایی یک روز با مشت‌های آنهایی که آمدند جلوی دادگستری، با آن پلاکاردها، با آن فحش‌ها، با آن داد و فریادها، با آنها روبرو شدند، با چماقدار روبرو شد؛ یک روز هم با نیش قلم‌ها، با سیاسی‌کاری‌ها روبرو بشود. خوب، این درست نیست. این حکومت قانون نیست. من خواهش می‌کنم این فرصت به‌دستگاه قضایی داده بشود که در یک محیط آرام، با فکر سالم، وجدان سالم قضایی به‌مسایل رسیدگی کند؛ و اطمینان می‌دهم که در دادگستری ما قضات شریف، با وجدان، پاکدامن و منصف داریم که بتواند از عمده‌ی این مسایل بربیاید و یک‌جانبه قضاوت نکند، تحت تأثیر قرار نگیرد و همان‌که باید در مسایل قضایی مراعات شود، همه‌ی آنها را مراعات کنند. راجع به‌شخص من، البته آن اوایل کار فکر می‌کنم تا احساس نشده بود مسأله جدی تعقیب می‌شود. از این بعدی که عرض می‌کنم کمتر مسأله داغ بود، ولی با رفتن به‌جلو و احساس این‌که مثل این‌که مسأله می‌خواهد جدی پیگیری شود و به‌خصوص از آن روزی که مطرح شد که مسأله به‌عنوان یک حادثه بررسی نمی‌شود و ریشه‌یابی می‌شود و به‌عنوان یک حلقه‌ای از یک جریان و تلاش در این‌که ریشه‌های این درکجاها بوده مطرح شد مسایلی پیش آمد، این احساس را در من به‌وجود آورد که تلاش می‌شود من از صحنه بیرون روم. گاهی به‌من گفته می‌شود که

شما نباید در این‌کار دخالت کنید. گاهی به‌این‌که شما آلوده می‌شوید؛ بالاخره نمی‌توانید میزان عدل را مراعات کنید؛ یک‌جانبه ممکن است قضاوت کنید؛ شاید مردم برداشتشان درباره‌ی شما این‌جور باشد؛ و بعد مسایل سیاسی به‌میان می‌آید و بعد سمپاشی‌ها و لعن‌ها و امثال اینها به‌میان می‌آید؛ وگاهی شدیدتر از این به‌این‌که دستگاه قضایی اعتبار خود را از دست داده و پایگاه مردمی ندارد و مردم اعتماد به‌این ندارند. اعتماد مردم بسیار کم و متزلزل است و احیاناً گاهی گفته می‌شد تحریک در دستگاه قضایی در پاره‌ای از قضات وجود دارد؛ و بالاخره با همه‌ی وسیله، آخرش هم در تهدید بر ترور و امثال اینها، هیچ‌کدام مؤثر نیست. باید امسال تا می‌توانیم تلاش کنیم تا حکومت قانون را برقرار کنیم. این تهدیدها هم جدی نیست، حرف دروغ و بی‌اساسی است. حالا هم اگر اساسی داشته باشد، یک‌روز کنار دانشگاه، یا کنار دادگستری، مسأله‌ی شخص مطرح نیست؛ مسأله از نظر کلی مطرح است. بسته به‌یک شخص هم نیست؛ و این هم که گفته می‌شود پایگاه مردمی ندارد، برداشت ما این است که پایگاه قوی مردمی دارد. همه در ایران قانون را می‌خواهند جز یک دسته که آنها تشنج را می‌خواهند و در تشنج فقط می‌توانند زندگی کنند یا اهداف خودشان را پیاده کنند؛ و من امیدوارم که ـ ان‌شاءالله نظر سویی هم به‌هیچ‌کدام از این افراد و شخصیت‌ها و گروه‌ها هم ندارم ـ جز یک گروهک‌هایی خلاف قانونی که در ایران هست؛ شاید این حرف‌ها هم ساخته و پرداخته‌ی آنها باشد و از طرف آنها گفته بشود. در هر صورت، اینها مسأله‌ای نیست. ما باید ان‌شاءالله همه‌ی اینها را فراموش کنیم و فرموده‌ی امام را که خواسته‌ی همه‌ی ماهاست موردنظر قرار بدهیم؛ و این فرصت را ـ تکرار می‌کنم ـ به‌دستگاه قضایی بدهیم که در یک محیط آرام و سالم مسایل را بررسی کنند، و حداقل تجربه کنیم و حداقل ببینیم یک یا دو یا سه مورد آیا اینها درست عمل می‌کنند یا نادرست؟ یک جانبه عمل می‌کنند؟ حق را درنظر می‌گیرند؟ سیاسی برخورد

می‌کنند؟ و حداقلش این است که پیش‌داوری نکنیم و اسباب زحمت هم فراهم نکنیم و محیط را ـ همان‌گونه که امام فرموده و خواست همه‌ی ماها هست ـ ان‌شاءالله از تشنج دور سازیم و در یک محیط آرام درکنار هم برای پیشبرد مقاصد انقلاب اسلامی تلاش کنیم.»

والسلام علیکم و رحمةا... و برکاته[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
پیرامون: خروج اسناد از وزارت خارجه
(۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

س ـ نظر جناب‌عالی درباره‌ی مسأله‌ی گروگان‌ها چیست؟

ج ـ «در مورد گروگان‌ها ـ گذشته از برخی جزییات که همیشه در کارهایی با این سرعت و وسعت وجود دارد ـ من معتقدم که دولت، بهترین کار و عملکرد ممکن را صورت داده است. در واقع غیر از دولت آقای رجایی ـ که با مجلس صمیمی است و مورد قبول و اعتماد نیروهای خط امام و حافظ انقلاب است ـ هیچ‌کس نمی‌توانست این مسأله را حل کند. همچنین، علاوه بر حمایت مجلس و نیروهای انقلابی، حمایت امام هم خوشبختانه وجود داشت و به‌همین دلیل آقای رجایی توانست در فرصتی مناسب، قضیه را فیصله دهد.»

س ـ آیا جناب‌عالی با بحث آزاد موافق هستید؟

ج ـ «بحث آزاد در اصل و اساس خوب است و طی آن، مسایل در سطحی وسیع مطرح شده و مردم با جنبه‌های گوناگون آن آشنا می‌شوند؛ اما به‌شرط این‌که سالم باشد و به‌اغراض خاصی آلوده نشود.»[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی ـ دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی.

مصاحبه‌ی مطبوعاتی ابوالحسن بنی‌صدر

سرویس سیاسی کیهان ـ دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرمانده‌ی کل قوا، عصر پنجشنبه در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی که با شرکت حدود صد خبرنگار داخلی و خارجی برگزار شد، ضمن تشریح آخرین تحولات جبهه‌های جنگ به‌سؤالات مختلف خبرنگاران در مورد مسایل جاری کشور پاسخ داد.

رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال که نظر شما راجع به‌موقعیت جبهه‌ها و پیروزی‌های اخیر چیست و جریان مذاکرات هیئت‌ها، که برای برقراری صلح به‌ایران آمده‌اند چگونه است، گفت:

«وضع جبهه‌ها از نظر ما خوب است. من در ۳ روزگذشته از ۴ جبهه بازدید کردم و می‌توانم با اطمینان بگویم روحیه‌ی نیروهای مسلح ما عالیست.»

رئیس‌جمهوری افزود: «رژیم صدام در حمله به‌ایران، ۴ اشتباه اساسی مرتکب شد و وضع امروز جبهه‌ها بازتاب این اشتباه است:

«اشتباه اول او در مورد عرب خوزستان بود. صدام گمان می‌کرد به‌محض حمله

به‌خوزستان، عرب خوزستان جانب دولت عراق را خواهد گرفت. از این دولت اسلحه خواهد گرفت و به‌روی ما اسلحه خواهد کشید. امروز این تجربه‌ی بسیار مهم در پیش چشم همه‌ی ماست. تنها عراق نبود که اشتباه کرد، رژیم پیشین ایران نبود که اشتباه می‌کرد، خود ما هم در این اشتباه کم و بیش بودیم.»

آنگاه رئیس‌جمهوری با اشاره به‌پذیرفتن سختی‌ها و مشکلات و آوارگی از سوی مردم خوزستان گفت: «این درس بزرگ برای ما تجربه‌ای است که این معنا را روشن می‌کند که اشتراک در فرهنگ به‌مراتب قوی‌تر از اشتراک در عربیت است.»

فرمانده‌ی کل‌قوا درباره‌ی اشتباه دوم صدام گفت: «اشتباه دوم او درباره‌ی ارتش ما بود. مشاوران ایرانی و آمریکایی رژیم بعث عراق به‌او این‌طور گفته بودند که به‌محض حمله‌ی شما، ارتش ایران لوله‌های تفنگ، توپ و تانک را برمی‌گرداند و با هم به‌تهران خواهید رفت.»

«اشتباه آنها این بود که نمی‌دانستند که ارتشی که از ابتدای تشکیل خود بر اثر حاکمیت رژیم‌های وابسته هیچ‌گاه فرصت نیافته بود به‌وظیفه‌ی اساسی خود، که دفاع از مرزهای میهن است عمل کند این فرصت را یک فرصت تاریخی به‌حساب خواهد آورد. برای این‌که به‌طبیعت خود بازگردد و همان‌طورکه همه دیدید، کمبود وسایل را با فداکاری خارج از حدی جبران کند.»

«اشتباه سوم رژیم بعث عراق و مشاوران نظامی او ـ خصوصاً ـ این بود که در مورد رهبری انقلاب ما دچار اشتباه بزرگی شدند و گمان می‌کردند که این رهبری متزلزل است و جنگ نیز تزلزل او را بیشتر خواهد کرد و به‌هم خواهد ریخت؛ و چون طرز فکر احزاب خودکامه همیشه این است که سازماندهی از بالاست و رهبری زورگو اگر نبود، هیچ‌چیز نیست؛ و چنین اشتباهی را در مورد رهبری امام و در مورد مردم ما کرد. عمل نشان داد که مردم ما در صحنه حاضرند و برخلاف انتظار او، آماده‌ی فداکاری تا همه جا هستند.»

فرمانده‌ی کل قوا درباره‌ی چهارمین اشتباه رژیم صدام گفت: «او نمی‌دانست جامعه‌های بشری، بعضی محرومیت‌ها دارند که جنبه‌ی تاریخی دارد. محرومیت ملت‌های مسلمان از رشد، از ابتکار محرومیتی است تاریخی که لاآقل از ۲ قرن پیش است. و این جنگ در شرایط محاصره‌ی اقتصادی که رژیم عراق این شرایط داخلی و بین‌المللی را فرصت تاریخی برای خود به‌حساب می‌آورد، مجالی شد برای این‌که نسل امروز ایران این محرومیت تاریخی را از راه ابتکار سعی در جبران نماید.»

رئیس‌جمهوری افزود: «این چهار اشتباه، حساب‌های او را به‌هم ریخت و وضعیتی را به‌وجود آورد که امروز همه شاهد آن هستیم و شاید هنوز رژیم عراق این اشتباه‌ها را از دست نداده و گمان می‌کند که با فشار نظامی می‌تواند از ما امتیاز بگیرد. گمان من این‌است که جنگ با همه‌ی ضررهایی که داشته است، برای ما این سود را داشته است که ما در این زمینه تجربه کردیم و امروز، در میدان‌ها و جبهه‌ها، همه می‌کوشند تا از راه ابتکار، مسئولیت، کار، تلاش و فداکاری این تجربه را به‌صورت پایه و مایه‌ی استقلال و زندگی در استقلال و آزادی هم در ایران و هم در خاورمیانه دریابند.»

فرمانده‌ی کل قوا افزود: «پس وقتی می‌گوییم در جبهه‌ها وضع خوب است، فقط از نقطه‌نظر نظامی که ما پیشرفت‌هایی کردیم، اسرایی گرفتیم و تلفاتی به‌نیروهای دشمن وارد آوردیم، نیست. همه‌ی این عمل در هر چهار زمینه موردنظر من است و می‌توانم امروز از طریق شما و افکار عمومی دنیا بگویم که رژیم بغداد از ایران با دستی پُر نخواهد رفت.»

نتایج مأموریت هیئت‌های صلح

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی در مورد نتایج مأموریت هیئت‌های صلح گفت: «این هیئت‌ها ـ چه وزرای خارجه‌ی کشورهای غیرمتعهد و چه سران ۸ کشور ـ

به‌کشور ما آمدند. پیشنهادهایی دادند که از آنها آگاهید. البته وزرای خارجه‌ی ۴ کشور پیشنهادی نداشتند، جلسه‌ی معارفه‌ای داشتیم و گفتند می‌روند و بعد می‌آیند و پیشنهادهایی خواهند آورد. در هرحال، حرف ما با هر دو هیئت یکی بود. ما می‌خواهیم به‌این تجاوز رسیدگی و دادرسی بشود و موافقت‌نامه‌ی الجزیره را به‌عنوان مرزهایی که عراق باید به‌آن مرزها برگردد، پذیرفتیم. آنها گفته بودند که رژیم عراق می‌گوید من به‌کدام مرز برگردم؟ پس ناچار پیشنهاد کرده بودند که قبلاً مرزها معین بشود، بعد آنها به‌این مرزها بروند. چون این‌کار در ۱۹۷۷ انجام گرفته بود، ماگفتیم زحمت شماکم شد؛ خود رژیم عراق این مرزها را در سال ۷۷ قبول و امضاء کرده است. از آن موقع تاکنون، هیئت جوابی به‌ما نداده و ما ناچار جنگ را ادامه می‌دهیم، چون چیزی راکه ما خواستیم چیزی زیادی نیست و حق ماست و در این دنیا خیال نمی‌کنم، هیچ ملتی از ما بخواهد که از این حداقل حق خود هم صرفنظر کنیم؛ و وزرای خارجه‌ی کشورهای غیرمتعهد پس از آن دیدار معارفه‌ای که ما این مطلب را به‌آنها گفتیم، گفتند: ما می‌رویم و پیشنهاداتی تنظیم می‌کنیم و می‌آییم. فعلاً به‌ما اطلاع دیگری ندادند و صحبت دیگری هم فی‌مابین نشده است.»

حدود آزادی

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالاتی در مورد حدود آزادی مطبوعات و توقیف احتمالی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی گفت: «من در نامه‌ای که به‌آقای اشراقی نوشتم، نظرم را در مورد مطبوعات گفتم. مسأله‌ی آزادی از نظر من، همان مسأله‌ای نیست که برای کشورهای صنعتی لیبرال وجود دارد، بلکه مسأله‌ی حضور مردم است در صحنه برای دفاع از انقلاب و موجودیت کشور؛ و این در صحنه بدون آگاهی بی‌معنی است. ممکن نیست شما بتوانید جامعه را در بی‌خبری نگه‌دارید و

جامعه‌ی بی‌خبر بتواند در صحنه پاسدار موجودیت خویش، انقلاب خود و جامعه‌ی رو به‌رشدی باشد. پس حدود آزادی هم از همین جا روشن می‌شود. مطبوعات وظیفه دارند یک محرومیت مهم تاریخی ملت ما را از بین ببرند که آن محرومیت از آگاهی، از اطلاعات صحیح، محرومیت از بحث آزاد، گفت‌وشنود توأم با خرد و دوراندیشی است.»

«اگر ما بخواهیم همان کارهایی را بکنیم که سابق براین می‌شد که مطبوعات نتوانند هیچ چیز را بگویند و بنویسند جز چیزهایی که ما را خوش می‌آید، ادامه‌ی محرومیت موجب خواهد شد که کشور ما با خطر بزرگ روبرو شود که مهم‌ترین آنها غیبت مردم است از صحنه که نیروی اصلی ما در مواجهه و مقابله با مشکلاتی که داریم، هستند.»

«اما این‌که آزادی متضمن هیچ تجاوزی از حدود نباشد، این غیرواقع‌بینانه است و مسلماً تجاوزهایی از حدود، صورت خواهد گرفت؛ آنها را نمی‌توان بهانه‌ی حذف اصلی آزادی قرارداد.»

«من هم‌اکنون به‌اشتباه رژیم عراق اشاره‌ای کردم که او به‌محرومیت تاریخی ارتش ما توجه نداشت و عکس تصورش از آب درآمد. خود ما هم گاهی از این محرومیت تاریخی ملت ما که عبارت می‌شود از این‌که زبان سرخ ندهد برباد، غافل می‌شویم. چون در تاریخ ما همیشه زبانِ سرخ سرِ سبز برباد می‌داده است.»

انقلاب باید به‌زبانِ سرخ ما امکان بدهد که سرِ سبز ما را افراشته نگه‌دارد تا نسل امروز بتواند عقب‌ماندگی‌های چند قرن را جبران کند و چگونه می‌توانیم ما عقب‌ماندگی چند قرن را در عدم آگاهی جبران بکنیم؟»

«اما یک قسمت از وظیفه و سنگین‌ترین قسمت به‌عهده‌ی خود مطبوعات است، انتقاد غیرناسزاست. انتقاد، یعنی برشمردن نقاط مثبت و منفی و ارایه‌ی راه‌حل، بعضی می‌گویند که مردم این را گرم نمی‌یابند. من خیال می‌کنم که اشتباه

می‌کنند. مردم اگر هم عادت نداشته باشند، خیلی زود با این‌گونه روش خو می‌گیرند؛ و مسأله‌ی دوم، مسأله‌ی استقامت است. حفظ آزادی بدون زحمت و مشقت امکان‌پذیر نیست؛ و همه باید بایستیم و استقامت کنیم و نگذاریم آنچه راکه انقلاب به‌ما داده است، مفت از دست برود.»

توقیف نشریات

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی پیرامون توقیف برخی از نشریات و نقش رئیس‌جمهور در مورد پاسداری از قانون اساسی و همچنین عدم اجرای حکم رفع توقیف روزنامه‌ی میزان، گفت: «درباره‌ی توقیف روزنامه‌ها، هربارکه این‌کار شد من اعتراض کرده‌ام. رئیس‌جمهوری مجری قانون اساسی است؛ باید به‌ارگان‌ها بگوید که آنها وظایف خودشان را طبق قانون اساسی اجراکنند. در شرایطی که هستیم، این وظیفه یک وظیفه‌ی سنگینی است و من باید این وظیفه را انجام دهم. در آن موارد هم باید اول خود آن روزنامه‌ها بروند و پیگیری کنند. البته وظیفه‌ی من نیز هست که پیگیری کنم. من درکارنامه ازکار قضاتی که در مورد میزان رأی داده‌اند، سپاسگزاری کرده‌ام. به‌لحاظ این‌که باز از محرومیت‌های تاریخی ما یکی این بوده است که ما درگذشته دستگاه قضایی بی‌طرف نداشتیم بلکه همیشه وسیله‌ی کار قدرت سیاسی بوده است. امروز وقت این است که دستگاه قضایی ما مستقل بشود؛ و ما در این‌باره چند نوبت تأکید کردیم.»

«معنای استقلال این است که آنها فقط از قانون و اجرای آن طرفداری بکنند. من گمان می‌کنم همه‌ی مردم از قضاتی که به‌اجرای قانون می‌پردازند و فقط به‌این‌کار می‌پردازند، حمایت می‌کنند؛ و ما به‌عنوان مجری قانون اساسی جز این نمی‌توانیم آرزو کنیم و بخواهیم که دستگاه قضایی ما به‌صورت مستقل، به‌معنای مستقل از ضوابط سیاسی، حاکم بر فعالیت سیاسی گروه‌ها باشد و یک ضابطه بیشتر نشناسد

و آن قانون است.»

انتصابات وزارت خارجه

از رئیس‌جمهوری سؤال شد که آیا انتصاب چهار معاون جدید وزارت خارجه می‌تواند ـ و یا باید ـ منجر به‌تجدید رابطه با ایالات متحده گردد؟

رئیس‌جمهوری پاسخ داد: «من ارتباطی که شما بین این دو مسأله یافته‌اید، نیافته‌ام.»

«در مورد ارتباط با آمریکا، آنچه من می‌دانم، ما باید از نظام جهانی که قائمه‌ی آنها را ابرقدرت‌ها تشکیل می‌دهند، بیرون برویم؛ و معنای استقلال از نظر من این است. پس ما به‌هیچ نوع از روابطی که ما را در مدار این نظام جهانی که ما را تابع این یا آن ابرقدرت بکند، نباید برگردیم.»

«تجربه‌ی این جنگ به‌این ملت روشن ساخت، البته این تجربه قبلاً در الجزایر، در ویتنام و فلسطین به‌طور ناقص انجام گرفته است. می‌گویم به‌طور ناقص زیرا که آنها برای جنگیدن از اینجا و آنجا کمک‌هایی دریافت کردند، ما جنگیدیم در حالی‌که از جایی کمکی نگرفتیم. البته ممکن است آمریکایی‌ها بگویند که ما قبلاً به‌شما وسایل و امکانات فروخته بودیم و شما با آنها جنگیدید؛ ولی فعلاً جنگ تمام نشده است و هر وقت جنگ تمام شد، ما یک ترازنامه‌ای منتشر خواهیم کرد تا دنیا ببینند چه مقدار از جنگ را با ابتکار کردیم و چه مقدار را با وسایل.»

«به‌هرحال، این تجربه به‌ما نشان می‌دهد که می‌توان مستقل زندگی کرد و این نظریه نادرست نبوده است. حالا چرا می‌خواهید که ما به‌این تجربه پشت کنیم و به‌روابطی، که می‌خواهیم از آنها بگریزیم، رو بیاوریم؟»

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی در مورد نتایج حمله‌ی ۱۵ دی و این‌که چرا باتوجه به‌ضعف عراق در جبهه‌ی جنوب، نیروهای ایران حمله‌ی جدیدی را آغاز نمی‌کند،

گفت: «اگر ما دستور حمله دادیم و اجرا شده و آنها ضعیف شده‌اند، پس شما گزارش این ضعف را به‌طور روزمره به‌مردم دادید؛ والّا آنها به‌خودی خود چگونه ضعیف شدند؟ آنچه در جبهه‌های ما می‌گذرد، باتوجه به‌این واقعیتی است که برای شما توضیح دادم. ما از هیچ جا، تا این زمان اسلحه‌ی کارآمد نگرفته‌ایم؛ البته مهمات جزیی چرا. پس باید سلاح‌های کارآمد خود را به‌گونه‌ای به‌کار ببریم که همیشه به‌کار ببریم و با موفقیت. آن‌طور نیست که ما خطر را به‌هر قیمت بپذیریم. ما از حداکثر امکانات استفاده کردیم و به‌استفاده از این امکانات مشغولیم و هر روز هم موفقیتی به‌دست می‌آمده است. نیروهای دشمن در این‌مدت تلاش زیاد کرده‌اند بلکه قدمی پیش بیایند و مرزهای جدیدی را بگیرند، ولی در همه‌ی این نوبت‌ها شکست خورده؛ و ما ـ خوشبختانه ـ در هر طرح نظامی که به‌اجرا گذاشتیم، موفق بودیم و ما امروز در حدود ۳۴۰۰ اسیر از دشمن داریم که ۲۴۰۰ نفرشان قطعاً بعد از تاریخ آن حمله است. خود این به‌شما می‌گوید که یک تحول مهمی در جبهه‌ها انجام شده و ما در همان مرحله‌ی سوم که مرحله‌ی تحلیل بردن دشمن است، هستیم و به‌کار خودمان ادامه می‌دهیم و امیدواریم به‌پیروزی دست پیداکنیم.»

مسأله‌ی بودجه

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤال دیگری در مورد بودجه‌ی کشور گفت: «می‌شود گفت که من در حدود ۲۰ سال راجع به‌سیاست مالی معاصر ایران کار کرده‌ام و خوب معنا و نقش بودجه را در جامعه‌ای مانند جامعه‌ی ما می‌فهمم.»

«البته من هنوز بودجه را مطالعه نکردم و پس از مطالعه، نظر تفصیلی خود را خواهم گفت. اما کسر بودجه چیزی نیست که بشود روی کاغذ میزان کرد. یک ردیف گفت این قدر درآمد و یک ردیف گفت این قدر مخارج، بعد گفت این دو تا با هم مساوی پس ما کسری نداریم. گرچه برای اهل فن روی کاغذ هم، اگر که تعادلی

برقرار بشود، آنها زود می‌توانند بفهمند که این تعادل ظاهری است یا واقعی. پس ما باید اگر بخواهیم کسر بودجه نداشته باشیم، برویم روی واقعیت ببینیم که درآمدهای ما ازکدام محل تأمین می‌شود؟ خرج‌های ما در کدام زمینه‌ها انجام می‌گیرد؟ اگر درآمدهای ما تنها از نفت حاصل می‌شوند، کسر بودجه نداشتن معنایش فروش بیشتر نفت است. اگر نه، تولید داخلی بالا رفته باشد و مالیات بیشتری از آنها گرفته باشد و کسر بودجه از این طریق تأمین شده باشد، نه، این به‌معنای رفع واقعی کسر بودجه است؛ همین طور در ردیف خرج. اگر هزینه‌ها طوری است که کمبود تولید را بپوشاند، این به‌معنای افزایش وابستگی و افزایش کسر بودجه است.»

«معنایش این است که بعضی از بودجه صرف رفع کمبودهایی می‌شود که مردم دارند. باز اگرنه معلوم شود که در ستون مخارج، هزینه‌ها نتیجه‌ی توسعه‌ی تولید است، این به‌معنای کم کردن از فشار تورم و کاهش کسر بودجه و رشد اقتصادی است. این ضابطه که من گفتم بلکه ضابطه‌ی اقتصادی عمومی است؛ در هر جامعه‌ای همین طور است. حالا من بودجه را مطالعه خواهم کرد و خواهم دید که با این ضابطه چگونه قابل ارزیابی است.»

فرمانده‌ی کل قوا در پاسخ به‌سؤالی در مورد سرنوشت بحث آزاد و تکلیف گروه‌هایی که رهبران آنها تحت تعقیب هستند، گفت: «مسأله‌ی بحث آزاد از ابتدای انقلاب مطرح بود، ولی عملاً بر سر راه آن موانع ایجاد شد و این بحث‌های آزاد چند باری انجام گرفت و متوقف شد. تا این‌که آقایان: حجتی، محلاتی و بجنوردی، این مسأله را خدمت امام طرح کردند و پیش من آمدند و گفتند که این مسأله را باید از سرگرفت. من همان مشکلات را شرح دادم که این مشکلات هست و به‌نظر من می‌رسد که نمی‌گذارند این‌کار به‌سادگی و آسانی انجام گیرد. آنها گفتند نه، مشکلات این‌بار نخواهد بود. خودم هم بعد با امام صحبت کردم و ایشان گفتند که گروه‌ها

آزادند در بحث شرکت کنند و بعد به‌سلامت هرجا که خواستند، بروند و به‌این مناسبت توقیف نمی‌شوند. باز هم دوباره در این مورد تأکید کردند و عده‌ای از همین گروه‌ها و سازمان‌ها اعلام آمادگی کردند؛ الّا این‌که رادیوتلویزیون گفته است که مدیریت برنامه‌ها را به‌عهده داشته باشد که از نظر من این نمی‌تواند بحث آزاد باشد. به‌هرحال، ما دنبالش هستیم که بحث‌ها دوباره انجام بگیرد.»

خسارات جنگی

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤال دیگری در مورد میزان خسارات جنگی و برنامه‌ی وی در مورد فائق آمدن برمشکلات و جبران خسارات، گفت: «خسارات جنگ زیاد است و این‌که چقدر برآورد می‌کنیم، چقدر بگویم؟ چیزی نیست که من یک رقمی برای شما بگویم و این میزانی از این خسارت را به‌شما نشان بدهد. برای این‌که خسارت از جهات: اسلحه و مهمات، تأسیسات صنعتی و مهم‌تر از همه از جهت انسان دیده‌ایم و برآورد آنها در شرایطی که داریم، نمی‌تواند دقیق باشد. کلمه‌ی «زیاد» گمان من این است که می‌گوید خسارات زیاد است و همین مقدار کافی است چون از آن به‌بعد باید بی‌محاسبه حرف زد و این صحیح نیست.»

«اما این‌که چگونه باید این خسارات را جبران کرد، گمان من این است که تمام مشکل ما در همین سؤال است. اگر توانستیم مردم را در صحنه نگه‌داریم، خود مردم حاضر بودند و عمل کردند. مغزهای ما هم که گریخته‌اند. اگر در شأن انسانی خود دیدند و به‌میهنشان برگردند و کار بکنند، ما می‌توانیم این خسارت‌ها را با کار مردم جبران کنیم، اگرنه، وضع بسیار مشکل خواهد بود و من کاملاً امیدوارم که مردم ما در صحنه خواهند ماند. چون کسی نمی‌تواند آنها را از صحنه براند.»

سؤال شد: عکس‌های شما در سراسر کشور نصب شده است و این نشانه‌ی بالا رفتن انتظارات مردم از شماست. آیا فکر نمی‌کنید تأمین این انتظارات مشکل

است؟

رئیس‌جمهور گفت: «نه، من با شما موافق نیستم که این نشانه‌ی زیادتر شدن انتظار مردم از رئیس‌جمهوری است. برداشت من باتوجه به‌کار و تلاش و وضعیتی که در آنیم این است که این مردم منتخب خودشان را نشانه‌ی محرومیت‌های خویش تلقی می‌کنند و کوششی که باید برای رفع آنها کرد. تا وقتی ما زبان مردمیم، می‌توانیم محرومیت آنها را بیان می‌کنیم و برای رفع آنها به‌قدری که می‌توانیم می‌کوشیم، مطلوب مردم هستیم. آن روز که غیر از این بکنیم (محرومیت‌ها را نادیده بگیریم و یا آنها را وسیله‌ی تحکیم موقعیت بکنیم)، آن روز انتظارات عمومی از ما بالا می‌رود. یعنی بین آنچه که از ما انتظار داشتند و آنچه که در عمل می‌بینند، رابطه برقرار می‌کنند و رویگردان می‌شوند. برعهده‌ی ما ـ به‌عنوان مسئول ـ این است که از محرومیت‌های تاریخی مردم خودمان جدا نیفتیم و در عمل پوششی برای برطرف کردن آنها باشیم. مردم از ما انتظار معجزه ندارند، بلکه انتظار دارند که دردهای آنان را بفهمیم و برای علاج این دردکوشش کنیم؛ و همین کوشش است که در مردم این عقیده را به‌وجود می‌آورد که ما پاسخگوی انتظارات زمان هستیم.»

انجام تدریجی انتخابات

رئیس‌جمهور در مورد سؤالی پیرامون برگزاری تدریجی انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس، گفت: «مسأله‌ی تدریج را می‌شود از اول دوره تا آخر دوره طول داد. یک انتخاباتی را امروز انجام داد و یکی را هم آخر دوره، و این اسمش هست «تدریج» و این مغایر قانون اساسی است. قانون اساسی در این معنا بسیار صریح و روشن است.»

مسأله‌ی کردستان

رئیس‌جمهور در مورد نحوه‌ی برخورد با مسأله‌ی کردستان گفت: «من در مورد خوزستان هم‌اکنون یک تجربه‌ای را برای شما گفتم. قبل از این جنگ هم عده‌ای خود را قیم مردم عرب خوزستان می‌شمردند و به‌آنها به‌تخریب و بمب‌گذاری می‌پرداختند. جنگ خیلی واضح و روشن معلوم کُرد که نه، ما یک فرهنگ داریم، یک اعتماد داریم و یک کشوریم. از ابتدا من براین باور بودم که مردم کرد هم اگر بیشتر از مردم عرب خوزستان نباشند، کمتر نیستند. برای این‌که کردها جزء هفت طایفه‌ای هستند که ایران را پدید آوردند؛ پس جدایی از ایران را نمی‌خواهند. برای من از اول این مسأله روشن بوده و همیشه هم براین باور هستم. ما در قانون اساسی آنچه لازمه‌ی مشارکت مردم هر قسمت از کشور ما در اداره‌ی منطقه‌ی خودشان هست، آورده‌ایم. قاعده این بود که می‌گذاشتند قانون اساسی اجرا بشود، ببینیم کمبودی هست یا خیر، بعد این کمبود اظهار بشود. من گمان نمی‌کنم که ما راضی بشویم کمبودی را برجا بگذاریم. ما می‌خواهیم مردم ما دایم در صحنه باشند، اما همان‌طور که گفتم، یک محرومیتی را نمی‌شود وسیله قرار داد برای ایجاد یک موقعیت. همان‌طوری که ملت بر ما نمی‌بخشد، دیگران هم که بخواهند این‌کار را بکنند، بر آنها نمی‌بخشند. در شرایط فعلی، تمایل خود مردم کردستان براین است که وضعیتی که به‌نام آنها به‌وجود آمده است، پایان بپذیرد. این جنگ به‌همراه ضررها، منافعی داشته. یکی از منافع آن همین است که باورها را عوض کرد. یعنی یک تبلیغات غلطی انجام می‌گیرد؛ این‌قدر از این «منطقه‌گرایی» حرف می‌زنند که همه گمان می‌کنند ـ حتی خود ما هم باورمان می‌شود ـ که واقعیت دیگری عرض وجود نمی‌کند، اما تجربه‌ی جنگ نشان داد که واقعیت‌های تاریخی را نمی‌شود با فکر وارداتی و تبلیغات خارجی تغییر داد و من یقین دارم که مسأله‌ی کردستان رو به‌حل است و به‌همین ترتیب حل می‌شود؛ و مردم آنجا خواهند فهمید که ما

رژیمی نیستیم که بخواهیم فشار و اختناق را به‌عنوان شیوه‌ی اصلی حکومت به‌کار ببریم.»

تشکیل جبهه اسلامی

رئیس‌جمهور در مورد آمادگی بسیاری از سازمان‌ها در مورد تشکیل جبهه‌ی اسلامی گفت: «خوب، اگر دارند، منتظر چه هستند؟ تشکیل بدهند. مطلب روشن است. ما دو نوع سازماندهی سیاسی داریم: نوعی از آن بر توانایی و رهبری و سفت و سخت بودن سازمان تکیه دارد. احزاب به‌اصطلاح فرنگی‌ها «توتالیتر» بدین‌گونه‌اند، خودکامه و قیم؛ و گمان می‌کنند اگر رهبری قوی به‌معنای دیکتاتور باشد در جامعه به‌هر کاری تواناست و می‌توانند جامعه را مطابق دید خودشان بسازند. یک شیوه‌ی دیگری است که من جانبدار آن هستم که نظم را با زور سازگار نمی‌بینم. سازمان را هم با زور سازگار نمی‌بینم و براین عقیده است که رهبری، سازمان و نظم باید در سطح خود مردم انجام گیرد تا معنا و واقعیت پیدا کند. پس وحدتی که من جانبدار آن بودم و مدتی است به‌این صورت که از مردم جدایی نجوید برای حکومت در مردم، در خود مردم بماند. برای نگه‌داشتن مردم در صحنه، آنهایی که به‌این نتیجه رسیده‌اند، چه چیز مانع است از این‌که وارد عمل بشوند.»

رابطه با انقلاب فلسطینی

از رئیس‌جمهور سؤال شد: روابط ایران و فلسطین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و نظرتان در مورد آینده و چگونگی روابط چیست؟ و جنگ روی آن، چه اثری گذشته است؟

رئیس‌جمهور در پاسخ گفت: «روابط ما با جنبش فلسطین به‌عنوان جنبش، با حرکت مردم فلسطین و خواست آنها روابط دو برادر است. ما محرومیت مردم

فلسطین را محرومیت تاریخی می‌دانیم و مهم‌ترین محرومیت‌ها، چون خودمان در جنگیم و می‌دانیم تجاوز به‌میهن چه معنایی دارد. آنها بیشتر از ما می‌دانند چون میهنشان را از دستشان گرفتند. امید ما این بود که با انقلاب اسلامی ما، وجدان عمومی ملت اسلام به‌وحدتی بیانجامد و این وحدت نیرویی ایجاد بکند و آن نیرو به‌این محرومیت ملت فلسطین پایان ببخشد. هنوز امید ما این است که جنگ تحمیلی رژیم عراق به‌ما، همان‌طور که نتوانست عرب ما را از ما بستاند، موجب خواهد شد که ملت عرب را با ما در فرهنگ اسلامی یکی بگرداند و ما با هم در نبرد عادلانه‌ی مردم فلسطین شرکت کنیم، اما این جنگ ـ در شرایط فعلی ـ به‌توانایی عموم ما برای حمایت از حقوق مردم فلسطین و لبنان صدمه‌ای جدی زده است.»

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤال دیگر در مورد حوادث لبنان و موضع ایران در قبال آن گفت: «این‌که لبنان با همه‌ی این بازی‌ها که قدرت‌های جهانی و صهیونیسم در آن کشور طی چند سال اخیر خصوصاً، به‌راه انداخته‌اند لبنان باقی مانده است، نشانه‌ی این است که وجدان عمومی یک واقعیت و مهم‌ترین واقعیت جهان امروز است و اگر چنین وجدانی وجود نداشت، امروز نمی‌باید از لبنان صحبت به‌میان آید. چون این وجدان وجود دارد و آن مردم می‌خواهند با هم زندگی کنند. پس سیاست ما باید براساس حمایت از وحدت لبنان و مخالفت با توطئه‌های سلطه‌گران خارجی در آن کشور باشد. نمی‌توان گفت که امروز توانایی اجرای چنین سیاستی را ندارید و این در واقع یک نوع حمایت حرفی و زبانی است. ما در رابطه با این واقعیت است که خودمان ساخته می‌شویم و یقین بدانید که ساخته شدن در رابطه با این واقعیت یعنی ایجاد نیرویی برای انجام آن رسالت. ما اگر امروز به‌لحاظ مشکلات ناشی از جنگ ـ آن‌طور که باید ـ در صحنه حاضر نیستیم، فردا در کنار برادران فلسطینی با توانایی بیشتر حاضر خواهیم شد. به‌هرحال، زندگی ملت‌ها یک روز و دو روز نیست و وقتی در ما این استواری باشد، از مشکلات امروز ما را

چه غم!»

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی در مورد اعلام جرم خود علیه نخست‌وزیر و تقدیم ماده واحده‌ای به‌مجلس در مورد قرارداد مربوط به‌گروگان‌ها و دلیل آن گفت: «من یک اعلام جرم کردم و میل ندارم درباره‌ی آن صحبت کنم برای این‌که دستگاه قضایی با اطمینان و آرامش خاطر و استقلال کامل بتواند به‌آن رسیدگی کند. اعلام جرم راجع به‌تخلف از قانون اساسی است. این‌که از تبصره چه هدفی داشته‌اند باید از کسانی که این تبصره را بردند، بپرسید. به‌هرحال، به‌نظر من تمام طول تاریخ جامعه‌ی ما زندگی بدون قانون است. ادامه‌ی آن زندگی چیزی نیست که مردم منزلت ثابتی هیچ‌وقت نداشتند. یعنی حقوق و تکالیف آنها را نه قانونی معین می‌کرده است و نه این قانون وسیله‌ی یک دستگاه قضایی توانا و مستقل حمایت می‌شده است. جامعه‌ی امروز ایران محتاج آن نیست که او را بترسانیم. محتاج آن است که به‌او اطمینان بدهیم. اطمینان بدهیم که در این جمهوری فقط قانون حکومت می‌کند؛ والاّ اگر ما جوری عمل بکنیم که فقط قانون عمل نکند، به‌رژیم سابق برگشته‌ایم. آنچه من کردم باتوجه به‌این حقیقت بوده؛ بقیه را توضیح به‌مقام قضایی داده شده است و باید صبر کرد دید مسئولی که به‌آن رسیدگی می‌کند، چگونه رسیدگی خواهد کرد.»

رئیس‌جمهور در مورد این‌که آیا از زحمات کارگران پشت جبهه که به‌تعمیر خودروها و تهیه‌ی وسایل یدکی مشغولند، راضی هستید یا خیر، گفت: «مایه‌ی شرمندگی است که اگر من بگویم راضی هستم، چون در واقع آنها باید بگویند از من راضی هستند؛ به‌اندازه‌ی تلاش و کوششی که آنها می‌کنند، ما هم می‌کنیم یا خیر؟ چون اگر آنها تلاش نمی‌کردند، ما با چه وسیله می‌جنگیدیم؟ برای همتی که کارگران و فن‌دانان و مهندسان ما انجام داده و می‌دهند، حد و اندازه‌ای نمی‌توان شناخت؛ و خداست که می‌تواند بگوید اینها چه ارزشی دارد و خود او می‌تواند پاداش دهد؛ و

به‌من جز احساس شرمندگی در این‌گونه مواقع، احساس دیگری دست نمی‌دهد. شرمندگی از این‌که برای ملتی چنین پُرکار، پُرامید و پُرنشاط ما، که می‌باید به‌محرومیت‌های آن حل کنیم، ولی آن توانایی را نداریم.»

رئیس‌جمهور در مورد این‌که چرا در رادیوتلویزیون حاضر نمی‌شود و آیا هنوز بر شرایط قبلی در مورد مصاحبه با رادیوتلویزیون استوار هستید یا خیر، گفت:

«بله، هنوز ما بر آن نظر استوار هستیم، چرا؟ چون با وضعیتی که ما داریم و همه بر ضدانقلاب ما عمل می‌کنند، ما چه نیرویی غیر از مردم داریم. ما چه نیرویی غیر از خود مردم داریم؟ و این مردم باید ما را در عقاید و رفتارها ثابت قدم بیابند. ما نمی‌توانیم خود را پاسدار آزادی مردم بدانیم، وقتی در رفتار خودمان نشانه هایی از ایستادگی برای دفاع از آزادی نبینند.»

«در مورد جنگ هم من درکارنامه، توضیحات مفصل می‌دهم. البته بُرد روزنامه به‌اندازه‌ی رادیوتلویزیون نیست اما مقداری راکفایت می‌کند. بهتر است ما بایستیم و استقامت کنیم تا رادیوتلویزیون ما برگردد به‌مرزی که قانون اساسی برای آن قرار داده یعنی بازگوکننده‌ی واقعیت همان‌طورکه هست برای مردم.»

رئیس‌جمهور در پاسخ به‌سؤالی در مورد خشونت‌های اخیر در نقاط مختلف کشور، گفت: «وقتی در یک جامعه‌ای از طریق مغزها نتوانستند حرف‌هایشان را بزنند و با هم آنچه راکه دارند مبادله کنند، ناچار به‌همین طریق باید روابط خود را تنظیم کنند. این طریق در صورتی که زور یک دسته نچربد، ادامه پیدا می‌کند تا زور یک دسته بچربد. این از قواعد جامعه‌شناسی است. این‌گونه هرج و مرج توأم با خشونت و قتل، قابل دوام نیست مگر این‌که در روابط، قوه‌ی یک قوه بر دیگران غلبه و آنها را حذف کند و یک نظمی برقرار کند. بعد از مدتی، این داستان دوباره تکرار شود. این ضرر بزرگش این است که مردم را خسته می‌کند و به‌تدریج که مردم از صحنه خارج می‌شوند، غول استبداد وارد صحنه می‌شود. پس آنهایی که به‌این

کارها می‌پردازند، باید بدانند که این شیوه‌ها نادرست‌ترین شیوه‌های حل مسأله در یک جامعه هستند؛ به‌خصوص در یک جامعه‌ی جوان و به‌خصوص پس از یک انقلاب. مسأله‌ی عقیده و باور چیزی نیست که بشود با زد و خورد مسلحانه و یا چوب و چماق حل کرد.»

«در سنجش افکاری که چندی پیش صورت گرفت که از نظر من نتیجه‌اش فوق‌العاده مهم است، به‌لحاظ این‌که در جایی مثل تهران ۹۸/۹ درصد مردم مخالف چماقداری هستند و این تقریباً اتفاق آراء است و نوید می‌دهد که ما بتوانیم این مشکل را حل کنیم؛ چون عموم مردم با آنها مخالفند؛ البته نه از طریق استبداد، بلکه از طریق استقرار آزادی به‌معنای مسئولیت و قبول مسئولیت، اختیار و حل ابتکار برای مردم؛ و خود شما به‌عنوان روزنامه‌نگار در ریشه‌یابی این حوادث و بازگو کردن آنها وظیفه‌ی مهمی دارید. حالا خیال نمی‌کنم اگر به‌این‌کار بپردازید به‌این زودی این را نشانه‌ای از تلاش شما برای افزایش تشنج به‌حساب بگذارند. پس شما یک میدان خالی دارید که امیدواریم از آن استفاده کنید.»[۱]

---

۱ - روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰.

دکتر بهشتی:
«سرتیپی که مسئول خرید ۵۶ میلیون دلار اسلحه بوده، بازداشت شده‌است»

دکتر بهشتی رئیس دیوان‌عالی کشور، دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی با خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به‌سؤالات آنها در مورد مسایل جاری مملکت پاسخ داد.

در ابتدا خبرنگاری پرسید: هم‌زمان با پیشرفت‌های سریع در جبهه‌ها و رسیدن صدام به‌مراحل سقوط، گروهک‌ها در داخل کشور حلقه‌ی تهاجمی را در اکثر شهرها آغازکرده‌اند. چرا دولت وارد عمل نمی‌شود؟

رئیس دیوان‌عالی کشور گفت: «با پیشرفت این انقلاب، معادلات موجود، خصوصاً در منطقه‌ی خاورمیانه دگرگون خواهد شد و در برابر این دگرگونی قطب‌های قدرت جهانی قرار دارند.»

«پایگاه صهیونیسم جهانی ـ یعنی اسرائیل ـ به‌دست آمریکا و سران استکبار در منطقه به‌وجود آمده که منافع سرشار نفتی و اقتصادی و بازار برای فرآورده‌های

صنعتی و غیرصنعتی ابرقدرت‌ها در این منطقه هست و طبیعی است که تحریکات آنها در برابر این انقلاب روزافزون خواهد بود. جنگ عراق نیز یکی از حلقه‌های این تحریکات زنجیروار است و پیروزی‌های چشمگیر رزمندگان اسلام در صحنه‌های نبرد برای دشمنان توطئه‌گر بسیار پُرمعنی است. همچنین دست‌هایی درکار است تا شرایط مساعد نویی که در پرتو بیانیه‌ی ده ماده‌ای امام به‌وجود آمده، برهم بزنند. ثانیاً: تحریکات تازه به‌وسیله‌ی گروهک‌ها در سراسر کشور برای مشغول کردن ذهن مردم و نیروها در داخل کشور است. آنچه ضامن چیره شدن براین مشکلات است، یکی آمادگی و بیداری مردم و دیگری تصمیم‌گیری‌های به‌موقع و قاطع رهبری و مسئولان است.»

دکتر بهشتی، ضمن اشاره به‌این‌که مردم باید زمینه‌ی ذهنی این فتنه‌انگیزی‌ها را از بین ببرند، افزود: «ما از جوان‌ها و نوجوان‌ها می‌خواهیم که چشم و گوش خود را باز کنند، دستور تشکیلاتی که به‌آنها داده شده این‌است که با کسی بحث نکنند. آنان باید بپرسند که چرا نباید با کسی بحث بکنند. جالب اینجاست که مسئولان تشکیلاتی آنان دایماً به‌گوش اینها می‌خوانند در جمهوری اسلامی به‌اندیشه و داوری مردم بهای لازم داده نمی‌شود. ولی همان‌طور که در مجله‌ی «راه زینب» چند هفته‌ی قبل نوشته شده بود، در تشکیلاتشان به‌یک خواهر اجازه نمی‌دهند که در انتخاب همسرش خود تصمیم بگیرد. این خود سمبل ارتجاع یعنی بازگرداندن جامعه‌ی آزاد شده‌ی ما به‌استبدادهای استالینی است و هنوز آب گیرشان نیامده والّا در راه برقراری دیکتاتوری مورد قبولشان از هیچ‌کاری دریغ نخواهند کرد. این گروه‌ها، طبق اعلامیه‌ی دادستان انقلاب اگر از دشمنی با مردم و جمهوری اسلامی دست بردارند و، با رعایت مقررات و قوانین اجتماعی، خواستار امکانات آزادی مشروع برای فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی باشند، تأمین هستند. اگر می‌خواهند روزنامه داشته باشند، روزنامه صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول می‌خواهد. اگر

می‌خواهند دفتر داشته باشند، باید مسئول آنجا معلوم باشد که در آنجا توطئه‌ای وجود دارد یا نه. اگر به‌راستی منطق و اندیشه‌ای دارند، در فعالیت سالم و منطبق با قانون جامعه فعالیت کنند. اصرار آنها روی قانون‌شکنی ناشی از زیربنای فکری استالینی است که در ایدئولوژی آنهاست.» **دکتر بهشتی در مورد این درگیری‌ها که منجر به کشته شدن افرادی شده است، توضیح داد که** متأسفانه گزارش می‌دهند برخی از خود این افراد به‌دست این گروه‌ها کشته شده‌اند. به‌هرحال، این یک پرونده‌ی جنایی است که طبق معمول دنبال می‌شود و عامل جنایت کشف می‌شود. مکرر گفته شده است که به‌دست آنان و با تیراندازی خود این افراد، افراد بی‌گناهی از مردم و حتی افرادی از مأموران انتظامی زخمی شده‌اند.

خبرنگاری نظر رئیس دیوان‌عالی کشور را درباره‌ی این‌که چرا در هنگام برهم زدن سخنرانی اشخاص، بعضی آن‌را بدون تحقیق محاکمه می‌کنند، ولی در مقابل حمله‌ی چماقداران به‌دفتر حزب در شهرستان‌ها کسی آن‌را محکوم نمی‌کند، پرسید. دکتر بهشتی پاسخ داد: «این سؤالی است که جامعه از همه‌ی نویسندگان و گویندگان دارد که آیا ارزش‌ها نسبت به‌اشخاص و گروه‌ها یکی است و یا فرق می‌کند؟ و چرا در مقابل صداهایی که قبلاً برمی‌خاست، اینک خاموش است؟» **رئیس دیوان‌عالی کشور، در پاسخ به‌سؤال یکی از خبرنگاران در مورد علت ناهماهنگی احکام صادره از سوی دادسراها اظهار داشت:** «این امر برخاسته از قوانین قبلی است، وگرنه دستگاه قضایی باید طوری باشد که وقتی بخشی از قوه‌ی قضائیه به‌کاری می‌پردازد، بخش دیگر نتواند درکار وی دخالت کند. امیدواریم هرچه سریع‌تر این نقص برطرف شود.» **یکی از خبرنگاران پرسید که تاکنون شورای‌عالی قضایی چه لوایحی را به‌مجلس داده است؟ دکتر بهشتی پاسخ داد:** «لوایح زیادی به‌مجلس فرستاده است که در روزنامه‌ها منتشر شده و لوایحی هم آماده است که به‌مجلس فرستاده شود. کار لایحه‌ی آیین دادرسی مدنی هم تمام است. با یک نگرش نهایی، بعد از تعیین وزیر،

به‌مجلس ارایه خواهد شد.» **دکتر بهشتی در مورد سرانجام خرید اسلحه از فرانسه و سرنوشت ۵۶ میلیون دلار، گفت:** «این خرید به‌وسیله‌ی وزارت دفاع و ارتش انجام گرفته است، مسئول این خرید سرتیپی بوده که از نظر دستگاه قضائی، بودن او در آن سمت صحیح نبوده است ولی به‌اصرار مسئولان ارتشی، با توجه به‌شرایط جنگی، این‌کار انجام شده. ایشان در آن سمت به‌عنوان این‌که متخصص است و اطلاعات لازم را دارد، همچنان کار می‌کرده؛ و خرید در زمان ایشان انجام گرفته است. ایشان هم الآن در بازداشت به‌سر می‌برند و مسأله هم مورد رسیدگی می‌باشد. همه‌ی کسانی که در این جریان دست‌اندرکار بوده‌اند، مورد بازجویی قرار خواهند گرفت و نتیجه‌ی نهایی هم به‌اطلاع مردم خواهد رسید.»

خبرنگاری نظر رئیس دیوان‌عالی کشور را در مورد نامه‌ی ریاست جمهوری به‌هیئت سه نفره، در مورد تصدی سرپرستی امور خارجه توسط نخست‌وزیر و عدم تأیید ایشان جویا شد.

دکتر بهشتی گفت: «تشخیص این‌که آیا برطبق قانون اساسی مجلس می‌تواند سرپرستی برای وزارت‌خانه معین بکند یا نه و سرپرستی نخست‌وزیر را برای یک یا چند وزارت‌خانه تصویب بکند یا نه، تشخیص انطباق یا عدم انطباق این بر قانون اساسی برعهده‌ی کیست؟ شورای نگهبان است، نه به‌عهده‌ی رئیس‌جمهور، نه به‌عهده‌ی نخست‌وزیر و نه به‌عهده‌ی شورای‌عالی قضایی، شورای نگهبان تأیید کرده است. رویه این است که دخالت رئیس‌جمهور در این‌کار قبل از این است که به‌مجلس برود نه بعد از آن؛ بنابراین، پس از این‌که مجلس تصویب کرد و شورای نگهبان آن‌را تأیید کرد، دیگر استناد رئیس‌جمهور که این حق برای من محفوظ است، این معنایش این است که این تشخیص شورای نگهبان را تخطئه می‌کند.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰.

امام، شرایط پذیرفتن مجاهدین خلق را اعلام کرد

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، دیروز در اجتماع علما و روحانیون استان‌های آذربایجان شرقی و غربی سخنانی به‌این شرح ایراد فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مجلس، مجلس علمای اعلام است آن هم علمای آذربایجان؛ و این مجلس که برکات خدای تبارک و تعالی امید است به‌آن نازل شود، لازم است به‌آقایان معظم آذربایجان بلکه علمای اعلام همه‌ی کشور، بعضی تذکرات را عرض کنم. آذربایجان و علمای آذربایجان، در طول تاریخ پاسداران اسلام و کشور بوده‌اند و ان‌شاالله خواهند بود. ما در این مدتی که بودیم و حاضر بعضی واقعه‌ها بودیم، از قیام علمای بزرگ آذربایجان مطلع بودیم و حاضر در صحنه‌ای بودیم که علمای آذربایجان با قیام خودشان در مقابل رژیم پهلوی تکلیف الهی خودشان را ادا کردند و منتهی به‌تبعید آنها شد و مع‌ذالک پیروزی با آنان بود و هست. ان‌شاءالله ما از آذربایجان، خصوصاً علمای آذربایجان،

همان توقعی را داریم که از علمای سابق آذربایجان خصوصاً در این پنجاه سال اخیر داشتیم؛ و ما امید آن را داریم که همان‌طور که علمای آذربایجان در مقابل ظلم و ستمکاری رژیم سابق قیام کردند و نهضت کردند، ولو این‌که گرفتار بعضی از چیزهایی که نباید بشوند شدند، ما امیدواریم که علمای آذربایجان در صحنه باشند و همه‌ی نابسامانی‌ها را توجه داشته باشند و در حل مشکلاتی که امروز گرفتار آن هستیم و هستند، کوشا باشند و توجه داشته باشند که دست‌های ناپاکی و گروه‌های فاسدی بالخصوص در مقابل روحانیون و در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده‌اند و باید با هشیاری همه‌ی ملت و خصوصاً علمای آنها و خصوصاً آذربایجان، که در آنجا توطئه‌ها شاید بیشتر باشد، علمای آذربایجان و سایر قشرهای مؤمن آذربایجان دین خودشان را به‌اسلام و جمهوری اسلامی ادا کنند.

ما امروز گرفتار قلم‌هایی هستیم و گرفتار زبان‌ها هستیم و گرفتار بعضی گروه‌هایی که مسلح هم هستند. ما گرفتار بعضی اشخاص هستیم که کنار نشستند و به‌اشخاصی که در میدان هستند، چه میدان‌های جنگ و چه میدان‌های مبارزه با فساد و چه در میدان‌های بازسازی کشور، در خارج آنها نشسته‌اند و قلم‌ها را در دست گرفته‌اند و اشکال می‌کنند و کارشکنی می‌کنند. من می‌خواهم به‌قشر روحانیون یک کلمه عرض بکنم که قضیه‌ی قضاوت محول به‌آنها به‌حسب شرع هست. من به‌آن آقایانی که نشسته‌اند و به‌قضاوتی که در ایران می‌شود اشکال می‌کنند، عرض دارم و یک عرض هم به‌قضاتی که در سرتاسر کشور، هر جا هستند. عرض من به‌قضات این است که کوشش کنند، توجه کنند به‌این‌که اگر با کوشش آنها مسأله‌ی قضاوت حل نشود، تا آخر، قضیه‌ی قضاوت به‌زمین خواهد ماند. کوشش کنند که اولاً: علما و اشخاص دانشمند را معرفی کنند و ثانیاً: آنها که متصدی امور قضایی هستند، توجه کنند به‌این‌که مسأله‌ی مشکل و مهمی و پر مسئولیتی برعهده‌ی آنهاست.

حتی مسئولیت قضیه‌ی قضا از همه‌ی مسئولیت‌هایی که در یک کشور هست، بالاتر است؛ برای این‌که قاضیان متصدی اموری هستند که جان مردم، مال مردم، نوامیس مردم، در گرو کارهای آنها و قضاوت آنهاست.

والقاضی علی شفیر جهنم.

باید توجه کند که ـ خدای نخواسته ـ جانی به‌واسطه‌ی فتوای آنها و قضاوت آنها، بدون مجوز شرعی، از بین نرود؛ مالی از بین نرود؛ حیثیتی، آبرویی از بین نرود که بسیار اهمیت دارد این مطلب و امروز اهمیتش بیشتر از سابق است. سابق قضیه‌ای نبود که اگر قاضی تخلف می‌کرد، اصل اسلام را مشوه کند. امروز قله‌هایی هست که اگر چنان‌چه یک قاضی یا چند قاضی ـ ولو اشتباهاً ـ یک کاری انجام بدهند یا خدای نخواسته عمداً انجام بدهند، آن را پای روحانیت حساب می‌کنند و پای جمهوری اسلامی حساب می‌کنند و بالاخره پای اسلام حساب می‌کنند؛ ولهذا، قاضی امروز، مسئول حیثیت اسلام است؛ مسئول حیثیت جمهوری اسلام است؛ و مثل قضات در طول نیست که فقط مسئول باشد نسبت به‌آن قضاوتی که در مورد شخصی می‌کرد. امروز قضاوت علاوه بر آن بعد که همیشه داشته است، یک بعد خاصی دارد و آن بعد خاص آن چیزی است که برمی‌خورد به‌حیثیت اسلام. اگر چند قاضی در چند محل اشتباه بکنند و یا بعضی از آنها مثلاً ـ خدای نخواسته ـ عمداً یک کاری را انجام بدهند، این اسباب این می‌شود، قلم‌هایی که می‌خواهند این جمهوری اسلامی را از بین ببرند، یکی را چند و چند را صدها جلوه می‌دهند و با قلم‌های خودشان به‌اصل جمهوری اسلامی و به‌اسلام حمله می‌کنند. بنابراین، اگر سابق شغل قضا یک شغل در عین حال بسیار مهم و پُرمسئولیتی بود، امروز مسئولیت او بسیار زیادتر است؛ باید بگوییم صد چندان است. این یک عرضی است که به‌متصدیان قضا ـ چه در حال و چه بعدها ـ که تصدی می‌کنند.

عرضی بود که کردم و یک عرضی که کنار نشستند، تو حجره‌ها نشستند، تو خانه‌ها و وارد صحنه‌ها نیستند لکن اشکال می‌کنند. یک عرضی به‌علمایی است که در این مسایل اشکال می‌کنند، مصاحبه می‌کنند، چیز می‌نویسند. اشکال امر آسانی است. انسان می‌تواند یک جایی بنشیند، فکر خودش را جمع بکند و اشکال بکند؛ آنچه مشکل است، حل اشکال است. ما امروز چند هزار قاضی در این کشور لازم داریم؛ قاضی که قاضی شرع باشد. این آقایان باید یکی از چند امر را قبول بکنند یا قبول نکنند که اصل قضا در این جمهوری

اسلامی حذف بکنند. اصلاً قضاوت هیچ نباشد، هرج و مرج باشد، هرکس مال هرکس را برد، ناموس هرکس را تجاوز کرد، هرکس را کشت، یک محل رسیدگی نباشد، این یک فرض است. فرض دوم نه این‌که باشد اما مثل سابق باشد. مثل زمان رژیم پهلوی باشد یعنی قاضی لازم نیست مسلمان باشد. از قراری که به‌من گفتند، در این قاضی‌ها کمونیست هم بوده؛ در این قاضی‌ها مبتلا به‌مشروبات هم بوده. این علمای اعلام یا این را قبول کنند که نه، لازم نیست که قاضی معمّم و ملّا باشد و اهل علم باشد، به‌همین ترتیب سابق باشد و قضاوت به‌دست همان اشخاصی که سابق بودند، باشد. این هم یک فرض است. فرض دیگر این است که نه، باید قاضی به‌دست همین طبقه‌ای که شرع معین کرده است باشد. آقایان می‌دانند که حوزه‌های علمیه در ایران و در خارج، از باب این‌که قضاوت از آنها به‌کلی سلب شده بود، مهیا نبودند برای این‌که قاضی تربیت کنند و ما امروز چند هزار قاضی لازم داریم و کمبود داریم. آقایان به‌جای این‌که بنشینند و بگویند بچه طلبه‌ها دارند قضاوت می‌کنند، خودشان هم بیایند قضاوت کنند. کسی جلویشان را می‌گیرد؟ معرفی کنند هر عالمی را در هر استانی که هست. علمایی که لایقند برای قضاوت و حاضرند برای قضاوت، معرفی کنند و شورای قضا قبول می‌کند. آن آقایی که می‌فرماید که این قضاوت شرعی نیست، خوب، ایشان خودشان بیایند در رأس قضاوت قرار بگیرند و در هر جایی که هستند، معرفی کنند اشخاصی را که برای قضاوت لیاقت دارند و آنها را قاضی قرار بدهند تا وقتی که وارد در عمل شدند، بفهمند که مسئله، مسأله‌ی آسانی نیست. مسأله‌ای است که حالا از صفر شروع شده است و اگر کمک کنند همه‌ی علمای بلاد و آنهایی که دلسوزند برای اسلام در امر قضاوت، می‌بینند که یک اشخاص غیرلایق هستند؛ آنها بیایند خودشان متکفل قضا بشوند و یا معرفی کنند اشخاص لایقی که می‌توانند قضاوت کنند شرعی اسلامی را و معرفی کند. بهتر نیست این‌که همه‌ی آقایان کمک کنند تا این‌که قضاوت به‌آن‌طوری که در اسلام است درست بشود؟ این بهتر از این نیست که بنشینند و بگویند که بچه طلبه‌ها دارند، قضاوت می‌کنند؟ خیر، بچه طلبه‌ها نیستند لکن قضاوت کار آسانی نیست؛ تازه‌کارند. البته قضاوت به‌آن

ترتیبی که در شرع مقرر شده و با آن شرایط، به‌این آسانی نمی‌شود او را پیدا کرد و قاضی پیدا کرد لکن بهتر نیست که آقایان برای این‌که تا یک‌حدی این قضاوت به‌صورت واقعی شرعی درآید، کمک کنند نه اشکال کنند. اشکال را همه می‌توانند بکنند، اما کمک بکنند این علمای بلاد، اینهایی که برای اسلام دلسوز هستند، اینها بنشینند و پیدا کنند، افراد را تربیت کنند، افراد را همین طوری که در قم الآن مشغولند، برای پیدا کردن قاضی و تربیت کردن قاضی. آقایانی هم که در بلاد دیگر هستند و خارج هستند از صحنه و نمی‌دانند که مسأله چه مسأله‌ی مشکلی است، کمک کنند در این مشروع و در این امر شرعی؛ کمک کردن به‌امر شرعی تکلیف آقایان است یا فحاشی تکلیف آقایان است؟ کمک کردن به‌این‌که قضاوت به‌طور شرعی انجام بگیرد یک تکلیف شرعی است یا این‌که به‌باد فحش گرفتن قضاوت را و جمهوری اسلامی را؟ این امری است که من به‌علمای اعلام بلاد عرض می‌کنم که هرجا هستند، و در هر ناحیه‌ای که هستند، کمک کنند به‌این جمهوری نوپای اسلامی با هم همکاری کنند. اگر قاضی‌های خوبی را در هر استانی پیدا کردند و معرفی کردند و شورای قضایی قبول نکرد، آن‌وقت حق این دارند که شما قاضی خوب را قبول نکردید و قاضی بد به‌جای او گذاشتید. بهتر این است که آقایان ـ کسانی که اشکال دارند ـ بنشینند و رفع اشکال بکنند و آنهایی که به‌حکومت اشکال دارند و اصلاً در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده‌اند و حکومت این جمهوری را قبول ندارند؛ من به‌آنها هم عرض می‌کنم که شما سراغ دارید یک دولتی که اگر این دولت از بین برود، به‌جای این دولت آن دولت بیاید، بعد از چند روز این مملکت یک گلستانی بشود. شما سراغ دارید یک جمعیتی را که بتوانند چند میلیون جمعیت آواره، یک‌مقدار آواره‌ی جنگی، یک مقدار آواره از عراق، یک مقدار آواره از افغانستان، شما سراغ دارید یک مبدایی را که این دولت آن مبدأ را مخفی کرده و اشخاصی هستند که اگر بیایند، آن مبدأ را پیدا می‌کنند و همه‌ی اینها را اصلاح می‌کنند؟ آیا شما یک همچه حکومتی را سراغ دارید؟ آیا می‌دانید که شما دارید چه می‌کنید؟ شما دارید کاری می‌کنید که اگر این حکومت از بین برود، اگر این جمهوری برود، به‌جای او امثال ازهاری

خواهد آمد. آنها در خارج نشسته‌اند؛ در پاریس نشسته‌اند و نقشه می‌کشند برای این‌که بیایند و جای حکومت اسلامی را بگیرند و خودشان حکومت کنند. شما دارید یک اشخاصی را که اگر این حکومت از بین رفت، آنها را بیارید و فوراً به‌طور اعجاز همه‌ی کارها را انجام بدید؟ شما دارید حکومت را که در این حالی که ما در جنگ هستیم و در محاصره‌ی اقتصادی به‌حسب واقع هستیم، ولو این‌که لفضاً گفته‌اند نه، لکن عملاً هست و طلب‌های ما را خارجی‌ها نمی‌دهند. چیزهایی که ازشون خریده‌اند این دولت به‌آنها نمی‌دهد و همه جا مخالف با این جمهوری اسلامی مشغول فعالیت هستند. شما یک حکومتی سراغ دارید که اگر این جمهوری اسلامی که همه جایش را می‌گویید خراب است، این خراب برداشته بشه! یک حکومت اسلامی رسول‌الله جای او بنشیند؟ اگر سراغ دارید، معرفی کنید! معرفی کنید که این افرادی هستند که اگر این حکومت از بین برود، تمام کارهایی را که حالا زمین مانده است یا این‌که نتوانسته است این دولت انجام بدهد، آنها انجام می‌دهند؟ آنها همه‌ی آواره‌ها را مسکن براشان یا یک روز یا ده روز و یا یک ماه درست می‌کنند و همه چیزشان را اصلاح می‌کنند و جنگ را هم به‌پایان می‌رسانند و صلح ایجاد می‌کنند به‌طوری‌که شرافتمندانه برای ایران باشد؟ و همه‌ی امور را اصلاح می‌کنند؟

فوراً کشاورزی را به‌راه می‌اندازند و بازرگانی را به‌راه می‌اندازند و دانشگاه‌ها را دانشگاه اسلامی می‌کنند و همه جا، سرتاسر ایران را گلستان می‌کنند؟ خوب شماها اگر چنان‌چه سراغ دارید، معرفی کنید! خوب، می‌خواهید که این از بین برود به‌جای او حکومت سابق بیاید؟ اگر نمی‌توانید معرفی کنید و معرفی نکنید، معلوم می‌شود که شما با جمهوری اسلامی به‌نام این‌که اسلامی است، مخالف هستید. این اسلامی نباشد، هرچه می‌خواهد باشد. شما می‌خواهید این مطلب باشد که جمهوری اسلامی نباشد، هرکس دیگه می‌خواهد باشد. آن‌که می‌گوید حالا از زمان شاه ملعون بدتر هست، می‌فهمد چه می‌گوید. می‌فهمد دارد چه ضرری به‌اسلام وارد می‌کند. می‌فهمد که در زمان شاه ملعون، سابق براین ملت، براین بانوان ملت ما، براین اشخاص ملت ما، براین

روحانیت چه گذشت و چه رنج‌ها بردند و یک کلمه نتوانستند حرف بزنند.

آقایان می‌بینند که حالا شکایت‌ها زیاد است. پیشتر لابد شکایت نبوده است. پیشتر که مال مردم را به‌زور می‌گرفتند و جان مردم را آن‌طور تلف می‌کردند، لابد شکایت نبوده! شکایت بوده، جرأت اظهار نبوده. اگر یک روز مردم آزادی امروز را داشتند، آن‌وقت می‌فهمید که شکایات در آن زمان چه بوده؛ روحانیون چه شکایت‌هایی داشتند؛ بازاری‌ها چه شکایت‌هایی داشتند؛ امروز و آن روز فرقش این است که امروز مردم شکایت می‌کنند. اگر یک چیزی واقع بشود، شما شکایات را چند برابر جلوه می‌دهید. آن روز مردم خفقان داشتند؛ اختناق در کار بود؛ جرأت نفس‌کشیدن نداشتند. حکومت سابق نفس‌ها را قطع کرده بود و شما به‌آنجا رسیدید که صاف در مقابل حکومت می‌ایستید و می‌گویید که این کارها خطاست. شما جرأت می‌کردید که در حکومت سابق یک همچین کلمه‌ای یا یک همچین مقاله‌ای بنویسید؟ فرق ما بین حالا و آنجا این است که شمایی که قلم‌هاتون (خداوند آن قلم‌ها را بشکند!) آن‌طور آزاد است که به‌همه چیزها و مقدسات اسلام می‌نویسید و پخش می‌کنید و جلوی شما گرفته نمی‌شود، با این‌که باید گرفته شود.

فرق حال و سابق این است که در سابق شما تسلیم بودید. اگر هم در دلتون چیزی بود در زبانتون نمی‌شد اظهار کنید و امروز در زبان و قلم و قدم کارهایی می‌کنید و جلوه می‌دهید این جمهوری اسلامی را به‌این‌که این از زمان سابق بدتر است به‌این نعمت خدا تشکر کنید! خوبی‌هایمان را ببینید! آن مقداری که در این دو سال خدمت شده است، به‌این ضعیف‌ها و مستمندان و به‌این مستضعفین آنها را نگاه بکنید نه این‌که یک جایی یک فساد می‌شود شما تمام مسایلی که انجام گرفته است، نادیده بگیرید. فقط آن را بگویید این انحراف است، این بی‌انصافی است، این خلاف رضای خداست که کسانی که دارند شب و روز به‌این مملکت خدمت می‌کنند؛ لکن آن‌قدر فساد زیاد است و آن‌قدر خرابی زیاد است که نمی‌توانند به‌این زودی این‌کارها را انجام بدهند؛ و مع‌ذالک در این دو سال به‌قدر پنجاه سال سابق انجام داده‌اند. شما ناشکری نکنید! خدای تبارک و تعالی ـ خدای نخواسته ـ یک‌وقت از شما عنایت را

برمی‌دارد و گرفتار همان می‌شوید که در طول پنجاه سال گرفتار بودید؛ و آنهایی که این‌طور با قلم‌هایشان علاوه بر تفنگ‌هایشان با ما معارضه می‌دارند، ما به‌آنها کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که ما مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به‌دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد و اسلام هوادار همه‌ی شماهاست. فقط گفتن به‌این‌که ما حاضریم و در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌ها زیاد کرده‌اید لُکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به‌قیام مسلحانه کردید. ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند، می‌توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب و این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید؛ و اگر می‌گوئید ما به‌قانون در عین حالی که رأی نداده‌ایم لُکن سر به‌او می‌سپاریم و قبول داریم آن را، با قانون شما عمل کنید و قیام بر ضد دولت که خلاف قانون است، و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است، و دارای اسلحه که بر ضد قوانین کشور است، به‌اینها عمل کنید، ما هم با شما بهتر از آن‌طوری که شما بخواهید، عمل می‌کنیم. ما می‌خواهیم با آغوش باز همه‌ی گروه‌هایی که هستند، بپذیریم و همه‌ی منحرفین را میل داریم که به‌اسلامیت برگردند. اسلام برای همین آمده است. اسلام آمده است که راه مستقیم انسانیت را به‌مردم، به‌جهان ارایه بدهد و حتی‌الامکان هم خودش تعقیب کند. برای برگرداندن منحرفین به‌راه راست اسلامی، اسلام و بلکه تمام مکتب‌های توحیدی در طول تاریخ برای اصلاح بشر آمده است. پیغمبر اکرم برای این مشرکین که به‌جهنم خودشان را می‌فرستادند برای آنها تأسف می‌خورد، غصه می‌خورد. برای آنها اسلام دین رحمت است، دین عدل است، دیانت قانون است. شما به‌قوانین اسلام سر بگذارید و من‌هم که یک طلبه هستم، با شما حاضرم در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده‌ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم؛ لُکن من چه کنم که شما اسلحه را در دست گرفته‌اید و می‌خواهید ما را گول بزنید؟ برگردید و به‌دامن ملت بیایید و اسلحه‌ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به‌این‌که ما خلاف کردیم!

دعوا نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم! دعوای این را نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار از اسلام و طرفدار از مردم بودیم. این را دعوا نکنید! برای این‌که پذیرفته از شما نیست و شما قبل از این‌که اینجا به‌این مطلب برسید، مشت خودتان را باز کردید. الآن شما می‌بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند، ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی‌کنیم مع‌ذالک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند، به‌طور آزاد. پس بدانید که ما این‌طور نیست که با احزاب دیگری، باگروه‌های دیگری دشمنی داشته باشیم. ما البته میل داریم که همه‌ی گروه‌ها و همه‌ی احزاب با اسلام برگردند و راه مستقیم اسلام را پیش بگیرند و همه مسلم بشوند. برفرض این‌که نشدند، مادامی که آنها با ما جنگی ندارند و با کشور اسلامی جنگی ندارند و در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده‌اند، به‌طور آزاد دارند عمل می‌کنند و به‌طور آزاد حرف‌های خودشان را دارند می‌زنند. لکن شما بنای براین مطلب ندارید؛ و من اگر در هزار احتمال یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید، آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم. لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به‌موجب احکام اسلام نصیحت به‌شما می‌کنم: شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی‌توانید کاری انجام بدهید! شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره‌ای در مقابل این سیل خروشان هستید. برگردید به‌دامن اسلام! بیایید آن چیزی را که دیگران می‌خواهند به‌شما بدهند و وعده‌ی آن را به‌شما می‌دهند در اسلام برای شما مهیا است. شما دست بردارید از قیام مسلحانه؛ و آن چیزهایی که به‌غارت برده‌اید از بیت‌المال مسلمین برگردانید؛ و با مسلمین دیگر با هم باشید و شما معزز و محترم هستید لکن مادامی که اسلحه در دست شما است و شما در همین نوشته اظهار مظلومیت و اظهار این‌که ما می‌خواهیم کارها درست بشود و تفاهم بشود، وقتی در همین جا تهدید به‌قیام می‌کنید، ما نمی‌توانیم از شما این‌طور مسایل را قبول کنیم. لکن بهتر است که شما با این جمهوری مخالفت نکنید! اگر شما واقعاً برای مردم و برای این ملت و برای این کارگرها و برای دهقان‌ها دلسوز

هستید، این را بدانید که اگر این جمهوری اسلام ـ خدای نخواسته ـ شکست بخورد، شکست مستضعفین در سرتاسر جهان است.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۲۲ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سیدمحمد ابوترابی،
مدیر سیاسی ـ ایدئولوژیک وزارت دفاع:
ارتش می‌تواند بدون اتکاء به‌خارجی از مردم و عقیده‌ی آنان دفاع کند.

حجت‌الاسلام سیدمحمد ابوترابی، مدیر سیاسی ـ ایدئولوژیک وزارت دفاع در گفت‌وگویی با کیهان به‌پرسش‌های ما درباره‌ی این نهاد که پس از انقلاب در وزارت دفاع تشکیل شده است، پاسخ گفت:

مدیر سیاسی ـ ایدئولوژیک وزارت دفاع در این گفت‌وگو اظهار عقیده کرده است که ارتش می‌تواند بدون اتکاء به‌خارج، از مردم و عقیده‌ی آنان دفاع کند. وی در جایی دیگر اشاره دارد که ارتش در نظام اسلامی باید از نیروهای پیشتاز جامعه که معتقد به‌اسلام و قدرت مردم باشند، تشکیل شود.

آنچه می‌خوانید متن کامل گفت‌وگوی کیهان با حجت‌الاسلام ابوترابی است:

سؤال ـ فلسفه‌ی وجودی سازمان سیاسی ـ ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران را تشریح کنید.

جواب ـ «بسم‌الله الرحمن الرحیم. با سلام به‌بندگان صالح راه، رزمندگان شجاع

راه الله. در پاسخ به‌سؤال شما باید عرض کنم فلسفه‌ی وجودی سازمان سیاسی - ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی را باید در فلسفه‌ی وجودی ارتش، در نظام جمهوری اسلامی، جستجو کرد. همان‌گونه که به‌منظور شناخت فلسفه‌ی وجودی کلاس‌های آگاه‌سازی، امتیازات غیرعادلانه، ضداطلاعات و انضباط بی‌چون و چرا در ارتش شاهنشاهی می‌بایستی به‌تحلیل فلسفه‌ی وجودی ارتش شاهنشاهی در نظام شاهنشاهی پرداخت.»

«نظام شاهنشاهی به‌اصطلاح بر شعار «خدا - شاه - میهن» تکیه داشت و خود را پاسدار این شعار معرفی می‌نمود؛ و در تفسیر و تحلیل این شعار می‌گفتند خدا و میهن در سایه‌ی وجود شاه حراست می‌گردد. به‌تعبیر دیگر، اگر شاه در جامعه حضور نداشته باشد، خدا نیست و نظام سوسیالیستی و کمونیستی مستقیماً و یا با انقلاب اسلامی مارکسیستی حاکمیت می‌یابد. بالاتر، اگر شاه نباشد، ایران ایرانستان می‌شود و دیگر ایرانی نیست تا خدا و اسلامی باشد. از این‌رو، فلسفه‌ی وجودی ارتش در نظام شاهنشاهی حراست و حفاظت از شاه و تاج و تخت سلطنتی بود. برادران ارتشی - خود - به‌این معنی نیکو واقفند که آنچه در ارتش مطرح بود و مورد احترام، فقط اعلیحضرت و شاهنشاهی و مجسمه و نام و عکس وی بود و دیگر هیچ. این‌است که می‌بینیم فلسفه‌ی کلاس‌های آگاه‌سازی - امتیازات غیرعادلانه، ضداطلاعات و اطاعت بی‌چون و چرا در ارتش شاهنشاهی، استفاده از عوامل سه‌گانه‌ی زر (امتیازات غیرعادلانه)، زور (ضداطلاعات و اطاعت بی‌چون و چرا) و تزویر (کلاس‌های آگاه‌سازی) در جهت ایجاد و گسترش این تفکر بود که شاه رمز تمامیت ارضی ایران و حضور خدا در جامعه است؛ و می‌کوشیدند تا در برابر هر اندیشه و حرکتی که این فرهنگ را متزلزل سازد، قاطع و استوار مقاومت کنند. در یک جمله باید گفت ضداطلاعات، آگاه‌سازی و امتیازات در خدمت ارتش بود و ارتش در خدمت شاهنشاه.»

«فلسفه‌ی وجودی ارتش در نظام جمهوری اسلامی را باید از گفتار قرآن مجید و سخن علی(ع) شناخت و در زمان پیروزی انقلاب در صحنه‌ی نبرد با کفار بعثی مشاهده کرد.

قال‌الله‌العظیم: «اعدوالهم ما استطعتم من قوه و من رباط‌الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم.» (قرآن مجید) «توجه فراهم آورید برای آنها آنچه استطاعت دارید از قوا و نیرو و تجهیزات نظامی تا به‌هراس افکنید دشمنان خدا و خویشتن را.»

قال علی(ع): «فاالجنود باذن‌الله حصون رعید و زین الولاه و عزالدین و سبل الا من ولیس تقوم الرعیه الابها.» (نهج‌البلاغه)

«سپاهیان ـ به‌اذن خدای بزرگ ـ پناهگاه مردم، زینت حکومت و مایه‌ی عزت دین و امنیت راه‌ها می‌باشند.»

«و مردم نمی‌توانند مستقل و استوار بر پای خویش بایستند مگر در آغوش ارتشی نیرومند و نیروهای مسلحی مقتدر، با الهام از گفتار قرآن و پیام علی(ع) دو رسالت مقدس و سنگین برای ارتش در نظام جمهوری اسلامی متصور است:

۱ ـ موضع روشن و استوار در برابر دشمنان خدا و مردم.

۲ ـ موضعی روشن و قاطع در برابر مردم و عقیده‌ی آنان و حکومت و میهن اسلامی.

با این سخن، ارتش در نظام جمهوری اسلامی چهار هدف اساسی را تعقیب می‌نمایند: ۱ ـ ایجاد رعب و وحشت در قلب دشمنان داخلی و خارجی خدا و خلق مسلمان. ۲ ـ تکیه‌گاه مردم بودن. ۳ ـ تقویت دین نمودن. ۴ ـ ایجاد امنیت و حراست از میهن اسلامی.»

«این است که ارتش جمهوری اسلامی باید در خدمت استقلال مردم و پاسداری از آزادی و عقیده‌ی آنان و حراست از امنیت کشور باشد و در قلب دشمنان خدا و خلق خدا رعب و وحشت بیافریند.»

«ایجاد با فلسفه‌ی تشکیل سازمان سیاسی ـ ایدئولوژیک در ارتش جمهوری اسلامی و وزارت دفاع آشنا می‌گردیم. سازمان سیاسی ـ ایدئولوژیک باید با تمام امکانات در جهت یاری و معاضدت نیروهای مسلح کشور در راه شناخت و تحقیق این رسالت سنگین و وظایف مقدس بکوشد.»

«از این‌رو باید گفت سازمان سیاسی ـ ایدئولوژیک در خدمت ارتش و ارتش در خدمت مردم:

۱ ـ آزادی و استقلال ۲ ـ عقیده و دین ۳ ـ کشور و میهن.»

سؤال ـ باتوجه به‌رسالت مقدسی که برای ارتش در نظام جمهوری اسلامی قایل شدید، اینک ارتش جمهوری اسلامی ایران را چگونه می‌بینید؟

جواب ـ «در پاسخ به‌این سؤال، با تمام ظرافتی که دارند باید عرض کنم ارتش هنگامی می‌تواند در خدمت مردم قرار گیرد و تکیه‌گاه مستحکم آنان باشد که در ارتباط آنها از دو ویژگی برخودار باشد:

۱ ـ مردم و ارتش از یک عقیده و ایمان و دین مشترک برخوردار باشند.

۲ ـ به‌نقش حساس و اساسی و مؤثر مردم در حفظ استقلال جامعه معتقد باشد.»

«چگونه امکان دارد انسان در راه دفاع از عقیده و دینی تلاش کند که نه تنها باور به‌آن نداشته بلکه آن عقیده و مذهب را شکلی در راه رسیدن به‌امیال نفسانی و شهوات خویش ببیند؟ و راستی، چگونه می‌توان تصورکرد انسان در جهت حفظ استقلال مردمی تلاش کند و جان ببازد که اندیشه‌ی حیات و زندگی و تنفس آنان بدون کمک و سلطه‌ی خارجی در فکر او نگنجد؟ این است که باید گفت اگر نیروهای مسلح به‌این دو اصل اساسی قدرت مردم و عقیده و ایمان آنان باور نداشته باشند، گاهی درست در جهت سرکوبی مردم و عقیده‌ی آنها قیام می‌کنند، به‌گمان آن‌که تا این عقیده و این مردم در صحنه باشند، جامعه به‌رشد و تعالی لازم نخواهد رسید. مگر در شیلی و ۲۸ مرداد این حقیقت رخ نشان نداد؟»

«برای همین است که باید ارتش ـ در نظام اسلامی ـ از نیروهای پیشتاز جامعه که از اعتقادی راسخ به‌اسلام و عقیده‌ای استوار به‌قدرت مردم برخوردارند، تشکیل شود؛ و برای همین است که با صراحت باید گفت: امروز بزرگ‌ترین معجزه‌ی تاریخ و زیباترین حماسه‌ی زمان رخ داده و آن مقاومت و ایستادگی تحیّرآفرین ارتش در برابر تعرض نظامی وسیعی است که از سوی جهانخواران خون‌آشام مردم و عقیده و کشور آنان را هدف قرار داده.»

«امروز مدت ۸ ماه است که ارتش بدون اتکاء، به‌قدرت خارجی، در راه دفاع از استقلال مردم جانبازی می‌کند. ارتشی که هرگز نمی‌توانست باور کند مردم منهای قدرت و سلطه‌ی خارجی می‌توانند نفس بکشند.»

«امروز در حدود سیصد شبانه‌روز است ارتش در زمین، دریا و هوا، در راه پاسداری از عقیده و مکتبی، شهدای بزرگ خود را تقدیم می‌کند که نمی‌توانست باور کند این عقیده و ایمان از همان کلمه‌ی خشک و بی‌محتوای خدا در بین کلمات شاه و میهن تجاوز کند و چنین نظامی را براساس مقررات اسلامی بنیان نهد و با شعار زیبای «الله اکبر» در برابر تمامی بت‌های زمان بایستد.»

سؤال ـ باتوجه به‌پاسخ سؤال دوم، چه عواملی در این حرکت و دگرگونی عقیدتی، فکری و سیاسی نیروهای مسلح کشور مؤثر بوده و عامل اساسی را چه می‌دانید؟

جواب ـ «عامل اساسی در این حرکت، یا به‌تعبیر دیگر جهش فکری و عقیدتی نیروهای مسلح کشور را باید در آغوش مادران و بازوان نیرومند پدران آنها جستجو کرد.»

«برادران عزیز ارتشی هر چند سال‌ها تحت سلطه‌ی فرهنگ پوشالی و پوسیده‌ی شاهنشاهی قرار گرفتند، یا روشن‌تر بگوییم به‌اسارت فکری و سیاسی و عقیدتی رژیم گذشته درآمدند، آن هم به‌گونه‌ای که حتی اجازه و وقت مطالعه‌ی یک جزوه‌ی

کوچک را که بویی از آن به‌مشام می‌رسید، نداشتند که بعضی از بهترین و داناترین افسران به‌بنده می‌گفتند ما تا پیروزی انقلاب حتی نام زندان اوین را نشنیده بودیم؛ لیکن آنها در آغوش مادرانی مسلمان و متعهد تربیت یافته و کام آنها را با تربت خونین حسینی(ع) برداشته بودند. آنان در خانه‌ی پدرانی رشد یافته بودند که در صبحگاه و شامگاه، نام و یاد خدا بر زبان داشتند و در پناه اسلام و در خانه‌ی روحانیت زندگی می‌کردند و جمع کثیری از آنان فرزندان پدرانی روحانی بودند.»

«رژیم شاهنشاهی بر آن بود که در پشت سیم‌های خاردار پادگان‌ها، فطرت پاکیزه‌ی آنان را آلوده کند و عقاید پاک و زلالشان را منحرف نمایند که ناگاه دست خدای بزرگ از آستین روح خدا به‌در آمد و بر کالبد بی‌روح امت، روح دمید و با خروش عظیم ملت، فرهنگ بی‌محتوای شاهنشاهی را درهم پیچید و فطرت پاک و عقاید اسلامی برادران ارتشی جلوه‌گر شد و ملت و ارتش در آغوش یکدیگر قرار گرفتند و شعار زیبای «ملت پناه ارتش ـ ارتش برای ملت» را با هم زمزمه کردند.»

«در کنار عوامل اساسی فوق که عبارت بود از: اراده‌ی خدای بزرگ، فطرت پاکیزه‌ی عقاید اسلامی غبارگرفته، برادران ارتشی، رهبری پیامبرگونه و الهی امام خمینی و آگاهی و هوشیاری و اتحاد مردم، می‌توان از علل زیر نیز نام برد که در صورت امکان بعداً به‌طور مشروح به‌حضور شما تقدیم شود:

۱ ـ روحانیون که به‌پیروی از رهنمود امام و الهام از موازین اسلامی به‌راستی در سرتاسر بلاد در خدمت ارتش قرارگرفتند؛ و با حضور مؤثر خویش در مراکز نظامی و میدان نبرد، در جهت انتقال تفکر و عقیده‌ی اسلامی و انسجام نیروهای مسلح گام برداشتند. به‌عنوان نمونه برادر شهید این‌جانب که عضو کوچکی از جامعه‌ی روحانیت متعهد و مبارز بود، بدین منظور در صحنه‌ی پیکار و نبرد خوزستان حضور یافت تا شاهد تلاش‌های پیگیر نیروهای مسلح باشد و در خدمت آنان گام کوچکی بردارد و در آغوش آنان که سربازان اسلام هستند، شربت شهادت نوشید و بر آرزوی

خود نایل شد.»

۲ـانجمن‌های اسلامی، واحدهای سیاسی ـایدئولوژیک که در جهت استحکام و انسجام ارتش، به‌ویژه در ماه‌های اول انقلاب که انضباط لازم در ارتش نبود باکمال جدیت کوشیدند و به‌مانند سدی محکم در برابر گروه‌های سیاسی چپ و چپ‌نما و امریکایی استوار ایستادند و مورد آماج تهمت‌ها و دشنام‌ها قرارگرفتند و به‌جرم حمایت از اصول فرماندهی و انضباط در ارتش به‌عنوان کسانی که مروج اسلام فرماندهان می‌باشند، معرفی گردیدند؛ تا آنجا که درباره‌ی برادرمان جناب حجت‌الاسلام صفایی، سرپرست اداره‌ی سیاسی ـایدئولوژیک ارتش در نشریه.»

۳ـبرادران ما در مدیریت‌های سیاسی ـایدئولوژیک با تمام مشکلات نواقصی که یک سازمان نوپا وکم‌تجربه با آن روبرو است و باکمبود چهره‌های صالحی که در عمل نمایشگر اسلام در ابعاد گوناگون باشند؛ و با مسایل و معضلاتی که از سوی بعضی از فرماندهان محترم به‌واسطه‌ی نقص یا نواقص یکی از طرفین یا هر دو به‌وجود می‌آمد، در راه تقویت بنیه‌ی علمی و فکری و سیاسی و اعتقادی و اخلاقی پرسنل در زمینه‌های مختلف تلاش نمودند که امید است، خدای بزرگ ما را هدایت و در انجام وظایف خویش یاری فرماید.»

۴ـمسئولین مملکت، به‌ویژه فرماندهان متعهد و پرسنل فداکار در جهت تحکیم پیوند ارتش و ملت و تقویت روح جنگاوری ارتش کوشیدند و برادرمان جناب آقای بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و فرمانده‌ی کل قوا با حضور در صحنه‌ی نبرد و با سخنان خود این باور را در وجود برادران ارتشی تقویت کردند که مردم می‌توانند و قدرت آن را دارند که از استقلال سیاسی وکشور اسلامی خود در پناه عقیده‌ی مقدس خویش حراست کنند؛ و ارتش بزرگ ایران این قدرت را داردکه بدون اتکاء به‌قدرت خارجی، در راه دفاع از این مردم و عقیده‌ی مقدس آنان تلاش کند و به‌پیروزی رسد.»

در خاتمه باید عرض کنم از عمده‌ترین عوامل تقویت تفکر سیاسی و عقیدتی و ایمان نیروهای مسلح کشور را باید در جنگ‌های نامنظم کردستان و جنگ منظم و گسترده و طولانی عراق و تجاوز نظامی آمریکا و شکست مفتضحانه‌ی روسیه در افغانستان و دیگر رویدادهای سیاسی، نظامی جهان جستجو نمود. در این جریانات تاریخی بود که خدای بزرگ قدرت خویش را به‌نمایش گذارد که بسیاری از برادران ارتشی از نزدیک شاهد قدرت‌نمایی الله بوده‌اند؛ و گروه‌های سیاسی منحرف چهره‌ی پلید خود را نشان دادند؛ و امریکای جنایتکار و ابرقدرت فرصت‌طلب شرق و دیگر همرزمان پلید آنان قلب بی‌رحم و خشن و پنجه‌های خونین و قدرت پوشالی و درون مخفی خود را در معرض دید جهانیان گذاشتند و بالاتر از آنچه گذشت، برادران غیور سپاهی و دیگر نیروهای داوطلب، سلحشوری و ایثار خود را درکنار برادران ارتشی عینیت بخشیدند و امت قهرمان و مسلمان ایران قدرت و توان، صلابت و اصالت، ایمان و اعتقاد خود را نسبت به‌اسلام و مقام رهبری، عشق و شور خود را نسبت به‌نیروهای مسلح، آن‌گونه که در تخیل انسان نمی‌گذشت، ارایه نمودند؛ و ارتش در برابر قدرت لایزال خدای بزرگ و نیروی عظیم ملت تعظیم کرد که این‌همه را به‌راستی مدیون رهبری و هدایت و قاطعیت امامیم.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰.

اظهارات دکتر بهشتی درباره‌ی بمباران زندان «دوله‌تـو»، لایـحه‌ی قصاص، صلح، پیام امام و بازداشت مسئولان خرید ۵۶ میلیون دلاراسلحه

دکتر بهشتی رئیس دیوان‌عالی کشور، دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و به‌سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد مسایل جاری مملکت پاسخ گفت.

در ابتدا دکتر بهشتی در پاسخ به‌سؤال یکی از خبرنگاران در مورد جنایت هولناک قتل‌عام بیش از ۱۰۰ نفر از نیروهای ارتش، سپاه، جهاد و بسیج که بیش از ۲ سال اسیر گروه‌ها بودند، و اصولاً موضع‌گیری و عکس‌العمل مسئولان درباره‌ی ایـن جـنایات چیست، گفت:

«جنایاتی که در غرب کشور به‌دست این مدعیان آزادی و حـمایت از حـقوق خلق‌ها صورت گرفت، دلیل مکرر روشنی است بر این‌که اینان تنها به‌زبان خشونت معتقدند؛ وگرنه چگونه می‌توان باور کرد که عده‌ای اسیر و زندانی از روی تعمد و نقشه بمباران شوند. قاسملوها و هم‌پیمانانشان در گروه‌ها با این عمل وحشیانه، بار دیگر ماهیت سبعانه‌ی خود را به‌همه به‌خصوص مـردم شـریف کـردستان نشـان

دادند. جوانان و نوجوانان ما، در سراسر کشور به‌این فاجعه بیشتر بیندیشند تا روشن شود که چرا جمهوری اسلامی با این ددمنشان به‌هیچ‌وجه کمترین سازشی را روا نمی‌دارد. ای عزیزان اسلام! به‌پاخیزید! همچنان جانبازی کنید تا این ریشه‌های فساد و ظلم و سبعیت را از این سرزمین اسلام برکنید و همه با این پیکار پُرقداست با ددمنشان استوار باشید! بدانید که اگر اینان روزی مسلط شوند، روششان و خصلتشان این و از این بدتر است. امیدوارم فریب‌خوردگان با بررسی این رویداد و نظایر آن بیدار گردند.»

خبرنگاری نظر دکتر بهشتی را در مورد تبعیضات موجود در لایحه‌ی قصاص درباره‌ی ادیان مختلف و این‌که این امر سبب می‌شود تا کشورهای خارجی روابط حقوقی و سیاسی اتباع خود را با ایرانیان قطع کنند، جویا شد. دکتر بهشتی پاسخ داد:
«بار دیگر تأکید می‌کنیم، ما در پی ایجاد نظام پیشرفته‌ی نوین اسلامی هستیم و به‌خوشآمد این و آن نباید توجه داشته باشیم. اسلام به‌ما یاد داده است که در پی رضای خدا باشیم، در پی حمایت محرومان باشیم و این قانون برای حمایت محرومان براساس تعالیم خدا سودمند است و کافر باید در یک کشور اسلامی سخت مراقب حفظ نظام اسلامی باشد و تخطی نکند. اگر غیرمسلمان‌ها ـ که به‌ایران می‌آیند ـ مصمم به‌حفظ قوانین اسلام باشند، کسی را نکشند، تجاوز ناموسی نکنند، برطبق همین قانون مصونیت دارند و اگر مرتکب این جنایت‌ها شوند، اسلام درباره‌ی آنها به‌چنین شدت مجازاتی معتقد است.»

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد پیشنهادات صلح تازه‌ای، که اخیراً از طرف هیئتی که به‌تهران آمده مطرح شده است، گفت:
«تا آنجاکه من اطلاع دارم، اینها پیشنهاد تازه‌ای آورده‌اند که مشتمل بر ابهام‌هایی بوده است، ولی ملت قهرمان ما می‌داند که صلح شرافتمندانه را تنها و تنها در سایه‌ی نبرد قهرمانانه می‌توان به‌دست آورد. ملت ما شرایط خود را با صراحت و

آن‌طور که عزت اسلامی و انقلابی این ملت ایجاب می‌کند، اعلام کـرده است؛ و اینک نوبت دشمن متجاوز است که با ادامه‌ی حملات ددمنشانه به‌مناطق مسکونی و ویرانی‌های بی‌حساب، بیش از این به‌استکبار جهانی و امپریالیسم و صهیونیسم جهانی کمک نکند و خون مسلمانان را برای خوشایند سران کـفر جـهانی و ظـلم جهانی نریزد و ویرانی‌های بی‌حساب به‌بار نیاورد.»

خبرنگاری پرسید: در بحث آزادی که پیرامون لایحه‌ی قصاص برگزار شد، اعلام شد که نمایندگان ۲۱ تن از قضات در این بحث شرکت داشتند و این در حالی است که جامعه‌ی قضات اعلام کرده است که به‌هیچ‌وجه در این جلسه شرکت نداشته است؛ و هم‌چنین رؤسای دادگاه‌های صلح و عمومی تهران شرکت خود را بنابر گفته‌ی شما ـ در تبیین لایحه‌ی قصاص تکذیب کرده‌اند. نظرتان را در این مورد اعلام دارید.

دکتر بهشتی پاسخ داد: «۱ ـ جای تأسف است که حقوقدانان و قـضات چـنین بی‌دقت موضعگیری می‌کنند. معلوم می‌شود که به‌آنچه که در آن جلسه گفته شد توجهی نکرده‌اند؛ و این خود تکالیف تازه‌ای را بـرعهده‌ی شـورای‌عـالی قـضایی می‌آورد. چه کسی در آنجا گـفته است کـه شـرکت‌کنندگان بـا ایـن آقـایان ارتـباط داشته‌اند که آنها نفی کرده‌اند؟ و کجا گفته شـد کـه رؤسـای دادگـاه‌های صـلح یـا شهرستان در تهیه‌ی لایـحه‌ی قـصاص شـرکت داشـته‌انـد؟ بـاز هـم جـوّسازی و دروغ‌پردازی می‌کنند و روزنامه‌های مغرض هم بدان دامن می‌زنند.»

«به‌راستی مایه‌ی شرمندگی انقلابیون است که چنین کسانی هنوز مسئولیت‌هایی داشته باشند. آنچه گفته شد این بود که رؤسای دادگاه‌های صلح و عمومی در یکی از آن ۶ کمیسیون که برای تهیه‌ی قوانین تهیه شده، شرکت دارند. نـمی‌دانـم ایـن تحریف باز هم هنر روزنامه‌های جوّساز دروغ‌پرداز است یا هنر دیگران؟»

«۲ ـ آنچه که در این بحث اهمیت دارد این است که ما لایحه‌ی قصاص و همه‌ی

لوایح دیگر را در فضایی باز و روشن به‌بحث می‌گذاریم و بینندگان و شنوندگان و خوانندگان این بحث می‌توانند به‌راحتی دریابند که چه کسانی و چه گروه‌ها به‌راستی خواهان روشنگری هستند و چه کسان و چه گروه‌ها صرفاً در پی جوّسازی و ایجاد تزلزل در جامعه‌ی انقلابی ما. بی‌شک در برابر این جوّسازان و تزلزل‌آفرینان ملت قهرمان ما همچنان خواهد ایستاد.» **خبرنگاری نظر دکتر بهشتی را در مورد انتخاب فرانسوا میتران به‌ریاست جمهوری فرانسه و تغییر و تحولات آینده‌ی روابط بین ایران و فرانسه جویا شد. رئیس دیوان‌عالی کشور گفت:** «روابط جمهوری اسلامی ما با کشورهای دیگر براساس ضوابط روشنی است که ما در میان مواضع تفصیلی در بخش سیاست خارجی اعلام کرده‌ایم. بنابراین تغییر رؤسای جمهور در این کشورها نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در حفظ روابط یا گسترش یا محدود کردن این روابط باشد، ما با ارزیابی دقیق‌تر از آنچه رئیس‌جمهور جدید فرانسه و دولت جدید فرانسه در عمل نشان خواهند داد، روابطمان را تنظیم خواهیم کرد. ما از تاریخ بشریت، به‌خصوص تاریخ زمان حاضر آموخته‌ایم که شعارهای قبل از انتخابات کمتر می‌تواند زمینه‌ی مطمئنی برای این ارزیابی باشد. البته انتظار داریم ملت فرانسه در این تغییر برای مقابله با هر نوع سیاست استکباری و استعماری آماده‌تر شود و مانع آن گردد که در آن سرزمین توش و توان ملت در خدمت سلطه‌جویان قرار گیرد.»

یکی از خبرنگاران نظر رئیس دیوان‌عالی کشور را در مورد پیام امام در رابطه با مسأله‌ی قضا جویا شد. دکتر بهشتی پاسخ داد: «همان‌طور که امام بیان کرده‌اند، از همه‌ی کسانی که بدون غرض و صرفاً به‌علت برخورد با برخی نقاط ضعف در کار قضات سخنی گفته و یا نوشته‌اند، می‌خواهیم که به‌جای عیب‌جویی‌ها به‌یاری و کمک برخیزند. اگر خود صلاحیت قضاوت دارند، مسئولیت بپذیرند و اگر خود صلاحیت و یا آمادگی ندارند، افراد آماده‌ی دارای صلاحیت را معرفی کنند؛ و

شورای‌عالی قضایی در مدتی که عهده‌دار مسئولیت بوده، همواره از همگان به‌خصوص فقها خواسته است که همکاری کنند.»

دکتر بهشتی در مورد مسأله‌ی ۵۶ میلیون دلار خرید اسلحه و نوشته‌های بعضی روزنامه‌ها تحت عنوان «یک تیمسار در این رابطه بازداشت شده است» گفت: «بنده نگفتم که یک تیمسار در این رابطه بازداشت شده است بلکه گفته بودم که این فرد مسئول تدارکات و خریداری بوده که در رابطه با اتهام دیگری بازداشت شده است و در این رابطه هم مورد سؤال قرارگرفته است. البته در این رابطه چند نفر بازداشت شده‌اند. حیدری هم بازداشت شده است. بخشی از پول ایران نیزگرفته شده است، هم چنین بعضی ازکالاها نیزگرفته شده و بخشی از پول‌ها نیز بلوکه شده و حالا هم به‌دنبال بقیه‌ی مطلب هستند. جرمی است که پیش آمده و باید با قاطعیت بررسی شود.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰.

اظهارات شیخ محمد منتظری در دادگاه امیرانتظام

سیزدهمین جلسه‌ی محاکمه عباس امیرانتظام، معاون و سخنگوی دولت موقت و سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسکاندیناوی، صبح دوشنبه ۶۰/۲/۲۱، در شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی مرکز به‌ریاست حجت‌الاسلام محمد محمدی گیلانی تشکیل شد. در آغاز این جلسه حاکم شرع دادگاه مطالبی بیان کرد و سپس شیخ محمد منتظری شکایت خود را علیه متهم در دادگاه مطرح نمود.

در ابتدای این جلسه حاکم شرع دادگاه، ضمن اشاره به‌طولانی شدن مدت رسیدگی به‌این پرونده، گفت: «همان‌طور که ملاحظه فرمودید، این دادگاه بیش از اندازه به‌طول انجامیده که به‌نظر من مقصر اصلی خود آقای امیرانتظام می‌باشند، زیرا ایشان در آغاز از دادگاه درخواست کردند تا چندین جلسه فرصت برای دفاع داده شود.»

«دادگاه انقلاب اسلامی نیز با درنظر گرفتن اهمیت پرونده، برخلاف مواد آیین‌نامه که به‌هر متهم پانزده ساعت فرصت برای دفاع داده است، به‌ایشان به‌مدت نامحدودی وقت دادند تا به‌طور کامل و مفصل از خود دفاع نمایند تا مبادا مطالبی

ناگفته بماند. لیکن همان‌طور که ملاحظه فرمودید، آقای امیرانتظام با تکرار مطالب، باعث طولانی شدن مدت رسیدگی به‌این پرونده شدند، در صورتی که ایشان می‌توانستند همین مطالب را در مدت کوتاه‌تری بیان نمایند.»

حاکم شرع در ادامه‌ی مطالبش گفت: «بعضی از آقایان نامه دادند تا به‌عنوان شاهد علیه و یا له آقای امیرانتظام صحبت کنند. نامه‌ای هم هیئت وزرای دولت موقت دادند. در این نامه هیئت وزراء نوشته‌اند که راجع به‌اتهام آقای امیرانتظام در انحلال مجلس خبرگان، اگر جرمی باشد همه‌ی ما شریکیم. آن نامه را ۱۵ نفرشان امضاء کرده بودند و آقای دکتر یزدی که امضاء نکرده، اینجا نوشته است که من با این‌که امضاء نکرده‌ام اگر جرمی باشد، در آن شریکم.»

سپس **آقای محمدی گیلانی حاکم شرع**، از شاهدان حاضر در جلسه دعوت کرد تا اگر مطلبی علیه یا له متهم دارند، بیان کنند تا متهم در آخرین قسمت دفاعیاتش پاسخگوی همه‌ی مطالب باشد.

ابتدا آقای شیخ محمد منتظری به‌عنوان شاکی در جایگاه شهود قرارگرفت وگفت: «به‌طورکلی آیا ما جاسوس در دنیا داریم یا نداریم؟ این‌طورکه با این پرونده برخورد می‌شود، چه از طرف آقای امیرانتظام و چه از طرف بعضی از دوستانشان، مثل این است که اصلاً هیچ کاری نشده و خبری نبوده است، آن‌هم با این همه اسنادی که وجود دارد.»

«اگر بخواهد مسایل این‌طور طی شود، ما اصلاً جاسوس در دنیا نداریم. دادگاه باید بررسی کند که آیا اصلاً مسأله‌ی جاسوسی وجود دارد یا خیر؛ و این اطلاعات و اخباری که در اختیار دشمن قرارگرفته، چه در مورد انقلاب و چه در موضع‌گیری شخصیت‌ها و اسرار رهبران، وی چه تصمیماتی را می‌توانسته اتخاذ کند. با وجودی که جزییات این مسأله نیز از اهمیت خاصی برخوردار و به‌سهم خود نیز خطرناک است» **وی افزود:** امیرانتظام تنها نبوده، بلکه در رأس بوده است که خبرها

را به‌آمریکا بدهد و افرادی مانند محمد توسلی و ناصر میناچی نیز در این ارتباطات بوده‌اند و طبق اسنادی که به‌دست آمده است و همان‌طوری‌که درگزارش سولیوان ـ سفیر سابق سفارت آمریکا ـ وجود دارد، افرادی از نهضت آزادی نیز با آنها در تماس بوده‌اند؛ و گفته است: این نهضت مایل است با یک هیئت آمریکایی صحبتی در مورد روابط ایران و آمریکا داشته باشد و خواستار روابط خوب با آمریکا است.» **آنگاه محمد منتظری در رابطه با حکمی که چهار روز پس از پیروزی انقلاب امیرانتظام برای خروج اتباع خارجی داده بود، گفت:** «وقتی این مسأله مطرح می‌شود، آقای بازرگان برایشان اصلاً مطرح نیست که چه کسانی و چه وسایلی از این کشور خارج شده است؛ و ایشان این مسأله را هیچ می‌گیرند؛ و آقای یزدی نیز می‌گویند: سپاه پاسداران در فرودگاه وجود داشت، در صورتی‌که سپاه در اواخر اسفندماه شروع به‌کارکرد.» **وی سپس اظهار داشت:** «با این‌همه اسنادی که به‌دست آمده و با برنامه‌ی دولت موقت مبنی بر انحلال کمیته و اعدام نکردن مفسدین و غیره و نیز دخالت مجاهدین درکادر رهبری سپاه، چه بر سر این انقلاب می‌آمد؟ خط انقلاب و رهبریت آن، از آغاز انقلاب، نفی ابرقدرت‌ها (چه شرق و چه غرب) بود، ولی مشاهده می‌کنیم احزابی با بزرگ‌کردن حزب توده و خطرکمونیست سعی دارند آمریکا را از یاد ببرند؛ اما همه باید بدانند که ما آمریکا را شیطان بزرگ می‌دانیم.»

سپس محمد منتظری در رابطه با مسایل داخلی اظهار داشت: «نوروز سال ۵۸که آقای خامنه‌ای به‌بلوچستان رفته بود، می‌گفت آنجا هیچ خبری نیست، ولی اظهارات امیرانتظام از پشت رادیو باعث اغتشاش می‌شد. در جایی دیگر امیرانتظام می‌گفت اگر عرب‌ها در خوزستان شلوغ کنند، دندان‌هایشان را می‌کشیم و در خلیج فارس غرقشان می‌کنیم. این مسأله را طوری مطرح می‌کردند که برادران هم‌وطن عرب‌زبان را علیه‌ی انقلاب بسیج کنند. در مسایل انقلاب، مزدوران در جامعه یک

نقش داشتند، مدنی یک نقش و امیرانتظام نقش دیگر.» **آنگاه شیخ محمد منتظری، در پایان اظهاراتش، ضمن یادآوری مسأله‌ی حساسیت دولت موقت نسبت به‌لیبی و فلسطینی‌ها و مخالفت باگشایش دفتر آنها در اهوازگفت:** «من از دادگاه می‌خواهم که با جمع‌بندی مجموعه‌ی کارهایی که شده است، این مسأله را بررسی کنند که جاسوس کیست؟ و آقای امیرانتظام چه کارهایی می‌توانسته بکند و نکرده است؟ و عناصری که این اجازه را داده‌اند که آمریکا در ایران جنایت کند، باید توجه داشته باشند که صحنه‌ی دادگاه یکی از صحنه‌های جنگ اسلام و آمریکاست، و اگر در این مسأله کوتاه بیاییم، ضایعات غیرقابل جبرانی به‌بار خواهد آمد و بعید نیست دانشجویان پیرو خط امام را تا یک‌سال دیگر به‌پای محاکمه بکشانند.» **وی در پایان** خواستار قاطعیت دادگاه در این محاکمه شد و از دادگاه خواست احکامی که در صدر اسلام در مورد جاسوسان و منافقان پیاده می‌شده، در مورد امیرانتظام نیز پیاده شود. **پس از اظهارات شیخ محمد منتظری، متهم خطاب به‌حضار گفت:** «من ضمن تشکر از آقای منتظری، ازکلیه‌ی شاکیان و شهود می‌خواهم که در این دادگاه حاضر شوند و هرگونه عقده‌ای راکه در دل دارند در این دادگاه بازکنند. چون خداوند این قدرت را به‌من داده است که ابطال همه‌ی آنها را ثابت کنم.» **در پایان جلسه‌ی امروز،** چون شاهد دیگری در دادگاه حضور نداشت، جلسه‌ی دادگاه به‌عنوان تنفس تعطیل و ادامه‌ی آن جلسه به‌صبح فردا موکول شد تا متهم بتواند برای دفاع از اتهاماتش و پاسخ به‌اظهارات آقای محمد منتظری، خود را آماده کند.[۱]

۱ - روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰.

آیت‌الله منتظری در نماز جمعه:
من از سران گروه‌ها قطع امید کردم اما نگران جوانان بااحساس هستم

به‌گزارش خبرنگار واحد مرکزی خبر از قم، مردم موحّد و انقلابی این شهر همچون هفته‌های پیشین با حضور به‌هم فشرده‌شان در آیین پرصلابت نماز جمعه، اتحاد و یکپارچگی خود را بیش از پیش متجلی ساختند.

در نماز جمعه‌ی این هفته‌ی قم که به‌امامت حضرت آیت‌الله منتظری در دبیرستان حکیم نظامی این شهر اقامه شد، نخست آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، برای حاضرین در مورد مسایل جاری مملکت و اوجگیری تبلیغات ضدانقلاب و ابرقدرت‌ها در کشور گفت: «ما متأسفیم از برای کسانی که به‌جای کوشش و اتحاد در رفع نارسایی‌های این انقلاب، می‌آیند و توطئه می‌کنند و جبهه‌های گوناگون در داخل کشور می‌سازند.»

آنگاه حضرت آیت‌الله منتظری به‌ایراد خطبه‌های نماز پرداخت و پس از توصیه به‌پرهیزکاری، سخنانش را با درود به‌پیامبر خدا و اولیایش و همچنین رهبر و مبارزان جبهه‌ها شروع کرد و پس از آن به‌هدف از خلقت اشاره کرد و گفت: «هدف این است که درگیرودار مشکلات و مصائب آزمایش شدیم. هدف از خلقت من و شما خوش

گذراندن و زندگی خوب نیست که تا ناراحتی پیدا شود، دادمان بلند شود که این چه زندگی است!»

«همه‌اش جنگ، همه‌اش کمبود و همه‌اش مشکلات. ما در این دنیا پخته می‌شویم و آماده می‌کنیم توشه‌ی آن جهان را.» **آیت‌الله منتظری در ادامه خطاب به‌رزمندگان و ساکنین مناطق جنگ‌زده اظهار داشت:** «شما بسیار خسارت دیده‌اید و همه‌ی سرمایه‌هایتان و عزیزانتان را از دست دادید. مبادا استقامت و صبرتان را از دست بدهید و از تحریک گروه‌های به‌اصطلاح طرفدار خلق تأثیرپذیرید!»

«و بدانید که سران این گروه‌ها سودای حکومت و ریاست این ملت را در سر دارند و نه فکر خدمت.» **حضرت آیت‌الله منتظری سپس در اشاره به‌جنایت فجیع کافران بعثی در زندان حزب منحله‌ی دموکرات گفت:** «درکجای دنیا سراغ دارید که با زندانی بی‌گناه شکنجه شده این‌طور رفتار شود؟»

«می‌گویند در این روزهای آخر، آن تعداد کثیر محافظان زندان به ۱۲ نفر رسیده بود و حتی چند ساعت قبل از بمباران، زندانیان را به‌داخل زندان هدایت کرده بودند.»

«این موضوع از هماهنگی کامل عمّال داخلی دشمنان با صدام، این دست‌نشانده‌ی امپریالیسم، حکایت می‌کند.» **وی آنگاه خطاب به‌طرفداران گروه‌های وابسته تأکید کرد:** «مگر نمی‌بینید رهبرانتان چگونه با قاسملو، که با صدام جانی هم‌پیمان شده بود، بندوبست دارند؟ و حتی الآن هم که تمامی گروه‌های دیگر از این عمل فجیع اظهار تنفر کردند، ساکت نشستید و دم نزدید؟»

آیت‌الله منتظری اضافه کرد: «مسأله‌ی تقی شهرام مسأله‌ی کوچکی نیست. او در آن‌زمان که زندان‌های ساواک تحت نظارت شدید بود، از زندان ساری به‌آسانی گریخت و به‌سازمان مجاهدین پیوست و آن فسادها را به‌بار آورد. اگر درخواست ساواک و سیا نبود، موضوع به‌این سادگی پیش نمی‌آمد.» **و آنگاه تأکید کرد:** «من از سرانتان قطع امید کرده‌ام اما برای شما جوان‌های عزیز که چه بسا احساسات پاک اسلامیتان شما را به‌دامان این گروه‌ها انداخته، نگران هستم.»

آیت‌الله منتظری خاطرنشان ساخت: «وقتی آقای ریگان می‌گوید این دولت باید ساقط شود، هرکس در تضعیف دولت بکوشد پا جای پای آقای ریگان گذاشته است.» **حضرت آیت‌الله منتظری در خطبه‌ی دوم، به‌سخن اخیر صدام اشاره کردند و گفتند:** «آقای صدام اعلام کرده که اگر ما گرفتار جنگ نبودیم، سوریه و لبنان و فلسطین را یاری می‌کردیم، اما ما همه می‌دانیم که تو همیشه با زبان از آنها حمایت می‌کردی. الآن هم هنوز دیر نشده؛ گورت را از ایران گم کن و ارتشت را به‌جای مقابله با اسلام به‌مقابله با اسرائیل و صهیونیسم ببر! یعنی ایران از اسرائیل خطرناک‌تر است؟»

وی در ادامه افزود: «اما ما حقیقتاً اعلام می‌کنیم که اگر ملت اسلامی ما درگیر جنگ نبود، همه‌ی نیروهای ما آماده‌ی کمک به‌فلسطین، سوریه و لبنان و آزاد ساختن مسجدالاقصی از دست اسرائیل غاصب بودند.»

حضرت آیت‌الله منتظری در ادامه، مجدداً دولت را به‌رفع کمبودهای کشاورزان و کارگران سفارش کرد و از آقای موسوی اردبیلی خواست تا در رسیدگی به‌وضع زندانیان و متهمینی که هنوز دادگاه برایشان تشکیل نشده، تسریع به‌عمل آورند و در این امر از طلاب و فضلا خواست تا دستگاه قضایی را یاری کنند.

آیت‌الله منتظری در پایان گفت: «از سخن من درباره‌ی فرزندم، شیخ محمد منتظری، سوءتعبیر شده و کسانی‌که این حرف‌ها را با وجود سابقه‌ی مبارزاتی وی در داخل و خارج و شکنجه‌هایی که توسط ساواک تحمل کرده و حساسیتی که او نسبت به‌انحرافات دارد به‌وی نسبت می‌دهند، اهل تهمت‌اند.»

آیت‌الله منتظری آنگاه در خاتمه‌ی سخنانش افزود: «هرکس مسئول حرف‌های خودش است و مستقل عمل می‌کند و این‌جانب مسئولیت حرف‌های فرزندم را به‌عهده نمی‌گیرم.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۰.

اظهارات رجایی در مورد ناهماهنگی بعضی ارگان‌های دولتی، حذف فرمان همایونی و بنیاد مستضعفان

محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار ما شرکت کرد و به‌سؤالات کیهان درباره‌ی مسایل مختلف کشور پاسخ گفت. اینک قسمت اول این مصاحبه را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

- «مسأله‌ی اداره‌ی کشور براساس یک هماهنگی عملی است و اگر بنا باشد که در دولت ارگانی باشد که خودش را مستقل بداند، این عملی نیست.»

- «اگر من باید جوابگوی کم بودن یا زیاد بودن اسکناس باشم، باید مسئول بانک را بتوانم تغییر دهم و اگر ببینم او نمی‌تواند اسکناس مردم را جذب کند، کسی را بگذارم که بتواند این‌کار را انجام دهد.»

- «عدم هماهنگی دولت با مدیر کل بانک مرکزی به‌عنوان یک مشکل در کار اداره‌ی کشور مطرح است که امیدوارم هرچه زودتر حل شود.»

- بانک مرکزی را در عمل با خودم به‌هیچ‌وجه هماهنگ نمی‌بینم و این را به‌عنوان یک مشکل در کار اداره‌ی کشور می‌بینم و امیدوارم که حل بشود.»

ـ «هدف من از پیشنهاد این لایحه (حذف فرمان همایونی) دقیقاً همان است که با مدیر کل بانک مرکزی هماهنگی ندارم، با مسئول هلال احمر هماهنگی ندارم.»

س ـ باتوجه به‌تصویب لایحه‌ی سرپرستی وزارت‌خانه‌های بی‌سرپرست، شما اکنون عهده‌دار مسئولیت وزارت خارجه نیز هستید. ممکن است به‌عنوان رئیس دولت و هم کسی که با مسایل وزارت خارجه از نزدیک آشناست، سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی را تشریح کنید؟

ج ـ «در مورد سیاست خارجی همان‌طور که می‌دانید، ما یک خط کلی داریم که در شعارهای مردممان در انقلاب مطرح شده و امام هم خیلی روی آن تأکید دارند و آن همان خط نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی است که حالت‌های صلبی آن این‌است که هیچ‌گونه تمایلی به‌شرق یا غرب نداشته باشیم. از نظر تفکر و خط مشی زندگی، فقط جمهوری اسلامی باشد که محتوای تفکر ما را مشخص می‌کند. در ارتباط با کشورهای خارجی یک کمی این را به‌اصطلاح بازتر بکنیم. ما کشورها را به‌چهار دسته تقسیم کردیم که در برنامه‌ی خود به‌مجلس هم آن را عنوان کردیم؛ و آن عبارت است از کشورهای برادر ـ کشورهای دوست ـ کشورهای بی‌طرف و کشورهای متخاصم با کشوری که با آن رابطه‌ی عادی نداریم و آن را دشمن می‌دانیم. این تقسیم بندی است که ما در مورد کشورها داریم و براساس آن‌هم با آنها رفتار می‌کنیم. کشورهای برادر، کشورهایی هستند که صد در صد انقلاب اسلامی را می‌پذیرند و براساس آن‌هم زندگی می‌کنند.»

«کشورهای دوست کشورهایی هستند که مردم آنها اعتقاد اسلامی دارند ولی دولت‌ها صد در صد با مردم منطبق نیستند؛ و کشورهایی که با آنها رابطه‌ی عادی داریم، آنهایی هستند که مردم آنها و دولت آنها سعی می‌کنند به ابرقدرت‌ها متکی نباشند ولی اعتقاد اسلامی در آنجا حاکم نیست؛ و بالاخره کشورهای متخاصم کشورهایی هستند که با ما به‌معنای یک نظام جمهوری اسلامی در حال مبارزه هستند.»

«این مبارزه می‌تواند مبارزه‌ی مسلحانه باشد مثل عراق و یا می‌تواند مبارزه‌ی سیاسی باشد مثل بسیاری ازکشورهایی که پشتیبان عراق هستند، مانند: آمریکا و شوروی وکشورهای نظیر اینها.»

س ـ لطفاً در رابطه با لایحه‌ای که اخیراً به‌مجلس تقدیم شده، تحت عنوان «حذف فرمان همایونی» توضیحاتی بفرمایید.

ج ـ «عرض کنم که مسأله‌ی اداره‌ی کشورکه براساس یک هماهنگی عملی است و اگر بنا باشد که در دولت ارگانی باشد که خودش را مستقل بداند، این عملی نیست. بعضی‌ها از لایحه‌ای که ابتدا از مسأله‌ی مدیرکل بانک مرکزی شروع شد و بعد به‌سایر ارگان‌هایی که تحت نظارت دولت نیستند، به‌علت این‌که مسئول آنها از طرف دولت تعیین نمی‌شود. این لایحه این‌است که ما اگر بنا باشد که مملکت را اداره کنیم، نمی‌شود که مثلاً در مورد ارز، جوابگوی کمی و زیادی ارز باشیم ولی قادر به‌این‌که تنظیم کنیم مسأله‌ی ارز را نباشیم. فرض کنیم که من برای مدیرکل بانک مرکزی بنویسم این‌طور که می‌گویم مصرف کنید، و آنها بگویند که نه، ما مستقل هستیم؛ و یا کمبود ارز را انتقاد کنند که مثلاً ارزکم است، طبیعی است که در بین ما و بانک مرکزی در این‌گونه موارد، ناهماهنگی مشاهده می‌شود. این ناهماهنگی را باید جوابگو باشیم. بعضی‌ها این‌طور تلقی کردند که ما می‌خواهیم بانک را در اختیار بگیریم، در صورتی که این‌طور نیست، و با این‌که ابلاغ مدیرکل بانک مرکزی با نخست‌وزیر باشد یا نباشد، قوانین بانکی تغییر نمی‌کند. هیچ وقت ما در این رابطه نمی‌آییم بگوییم که مثلاً بانک هر طوری که ما می‌گوییم پول در اختیارمان بگذارد. قانونی دارد که مجلس هم ناظر براین قانون هست. اما قدر مسلم این است که اگر دولت سیاستش براین باشد که مثلاً صنعت در کشور رشد کند، به‌بانک می‌تواند توصیه کند که وام‌هایش را به‌جای رشد تجارت آزاد، در طریق رشد صنعت متمرکز کند. الآن ما می‌بینیم که مراکز صنعتی ما برای داشتن پولی در جهت رشد و خودکفایی خودشان با مشکلاتی مواجه هستند. در صورتی که بعضی از

تجار و سرمایه‌داران هستند که از همین اعتبارات بانکی استفاده می‌کنند و به‌همان کار تجارت معمول خودشان مشغول هستند. حال اگر بانک با ما هماهنگ نباشد، طبیعی است که این حرف ما را نمی‌پذیرد. ما هم که نمی‌توانیم بانک را به‌صلابه بکشیم و بگوییم که حتماً این‌گونه که ما می‌گوییم باید عمل کنید. مسأله‌ی اصلی ما مسأله‌ی هماهنگی است که خیلی اهمیت دارد. مثلاً یکی از این مسایل، مسأله‌ی هلال‌احمر است. الآن دولت مجبور شده که برای جنگ‌زدگان یک بنیادی به‌وجود بیاورد به‌نام «بنیاد جنگ‌زدگان»، در صورتی که در همه‌ی کشورها این مسئولیت بردوش هلال‌احمر است که باید با امکاناتی که دارد، چه در جهت داخلی و چه در جهت بین‌المللی، در این رابطه عمل کند. اما خوب، بعد از دو تا ایرادی که من به هلال‌احمر گرفتم، هلال احمر رابطه‌اش را با من تقریباً قطع کرد و الآن مشغول کارهای خودش هست. نمی‌خواهیم هلال‌احمر را در اینجا محاکمه کنم، اما اگر ابلاغ هلال‌احمر با من باشد و ببینم که هماهنگی بین من و هلال‌احمر نیست، طبیعی است که مدیر آن را عوض می‌کنم و کسی را می‌گذارم که هماهنگ باشد، این اساس کار است. البته این فلسفه، فلسفه‌ی درستی است که امضای مسئول یک مؤسسه باید با کسی باشد که مسئولیت آن مؤسسه با او است. اگر من باید جوابگوی کم بودن یا زیاد بودن اسکناس باشم، باید مسئول بانک را بتوانم تغییر دهم و اگر ببینم او نمی‌تواند اسکناس مردم را جذب کند، کسی را بگذارم که بتواند این‌کار را انجام دهد. طبیعی است که این هرگز به‌این معنی نیست که ما بخواهیم هر ساعت مدیر کل بانک را عوض کنیم، چون یکی از اشکالاتی که گرفتند، این بود که مدیر کل بانک باید برای مدتی بماند. این ماندن مدیر کل بانک به‌هیچ‌وجه لازمه‌اش این نیست که منفک از دولت باشد؛ و همچنان که می‌دانیم با تغییر دولت الزاماً تمام ارگان‌ها تغییر رئیس نمی‌دهند؛ عکس آن هم هست. به‌فرض این‌که دست دولت نباشد، او نمی‌تواند خودش را برای همیشه باقی و دایمی ببیند. اگر بنا براین باشد، خوب هر کار دلش بخواهد می‌کند و حال این‌که ما چنین چیزی در مملکت

نمی‌توانیم داشته باشیم. پس هدف اصلی من از پیشنهاد آن لایحه، دقیقاً همانست که با مدیرکل بانک مرکزی هماهنگی ندارم؛ با مسئول هلال‌احمر هماهنگی ندارم (البته راجع به هلال‌احمر اکنون حرفی نمی‌زنم) ولی آنچه که مطرح است، بانک مرکزی است که من در عمل آن را با خودم به‌هیچ‌وجه هماهنگ نمی‌بینم و این را به‌عنوان یک مشکل درکار اداره‌ی کشور می‌بینم و امیدوارم که حل بشود.»

س: باتوجه به‌واگذاری مسئولیت بنیاد مستضعفان از سوی امام به‌جناب‌عالی، بفرمایید که چه اقداماتی تا به‌حال صورت گرفته است؟

ج ـ «خوشبختانه در جهت انسجام بنیاد مستضعفان، برادران ما کاملاً موفق بودند. اگر خاطرتان باشد، امام در حالت ناراحتی این مأموریت را به‌من محول کردند و در آن ابلاغ هم تقریباً این مسأله منعکس بود. همان‌طور که می‌دانید، ما وقتی بنیاد را در اختیارگرفتیم که یک هیئتی از طرف امام مأمور بررسی به‌کار بنیاد شده بود. ما با نصب برادرمان، آقای کریمی در بنیاد مستضعفان، اصرار داشتیم که این هیئت همچنان به‌نظارت خودش ادامه بدهد. ما از آن هیئت تقاضا کردیم که ضمن این‌که مأموریتشان در حد رسیدگی به‌مسایل بنیاد را ادامه می‌دهند، همچنان این حالت نظارت و ارشاد را حفظ کنند. به‌این مناسبت، در ابتدای امر من از این برادران خواهش کردم که یک فرصتی بدهند؛ مثلاً چهارماه، و مجدداً بیایند تا ما کار بنیاد را برایشان گزارش کنیم و بگوییم به‌چه صورت در آمده است. حدود یک ماه یا چهل و پنج روز پیش این برنامه را شروع کردیم و هفته‌ای یک شب از هیئت دعوت می‌کردیم و گزارش کار بنیاد را می‌دادیم. در مجموع، خوشبختانه انسجامی پیدا شده. بعضی از استان‌ها توانستند خودشان را با مرکز هماهنگ کنند؛ ولی در بعضی از استان‌ها هنوز هم هماهنگی ایجاد نشده است. ما در زمینه‌ی کشاورزی موفقیت‌های نسبی در بنیاد به‌دست آورده‌ایم؛ املاک و مستغلات بنیاد را توانستیم فهرست کنیم؛ تقریباً به‌چیزی دو برابر پلاک‌هایی که در آن موقع گرفته بودیم، رسیدیم. در آن موقع که بنیاد را تحویل گرفتیم، حدود پانصد و اندی واحد بود که

بعضی از آن واحدها به‌هزار پلاک می‌رسید ولی گزارشی که مسئول مستغلات بنیاد برای هیئت می‌داد، از هزار واحد هم تجاوز نمی‌کرد. در این حد هم خوب بود. در مجموع، وضع بنیاد مستضعفان و درآمد آن خوب است. کارهایی که بنیاد برای مستضعفان انجام می‌دهد، شامل برنامه‌ی خانه‌سازی برای جنگ‌زدگان است که ده هزار خانه‌ی آن در دست ساختمان است و الآن با بنیاد شهید و بنیاد جنگ‌زدگان در حال فراهم آوردن مقدمات این‌کار هستند. دوم: ایجاد کار برای بیکاران می‌باشد که بنیاد حدود صد و پنجاه میلیون تومان سرمایه‌گذاری آن را به‌وسیله‌ی کمیته‌ی امداد تعهد کرده که ان‌شاءالله به‌تدریج این پول را صرف به‌کار گرفتن بیکاران در سراسر کشور خواهند کرد.»

«کار سومی که بنیاد کرده، مسأله‌ی فروش اجناس خودش به‌قیمت ارزان می‌باشد که آن هم در حوالی عید، کار موفقی بود. همچنین بنیاد، برنامه‌ای برای آینده دارد که تولیدات خودش را به‌شیوه‌ی خاصی با قیمت مناسب در خدمت مستضعفان قرار بدهد. برنامه‌ی دیگری که پیشنهاد می‌کردند و امیدوارم که موفق شوند، واردکردن تعداد زیادی دام برای دادن به‌روستاییان است که تصمیم داشتند از آن بودجه‌ی مربوط به‌سیصد تومان کمک به‌روستاییان شصت سال به‌بالا استفاده کنند. به‌این طریق که به‌جای پول نقد، گاو و گوسفند به‌روستاییان بدهیم و فقر روستاییان را از این راه، که خود راهی برای تولید هم هست، ترمیم کنیم. این نسبتاً کارهای عمده‌ای است که بنیاد انجام داده و من در مقایسه با مشکلاتی که داشتند، خیلی راضی هستم. باید عرض کنم که بنیاد واقعاً مؤسسه بزرگی است با سرمایه‌ی زیاد در مقابل بدهی زیاد. شاید برایتان خیلی بعید باشد که بدانید بنیاد در حدود هفتاد میلیارد تومان بدهی دارد و این بدهی مقداری به‌بانک‌ها و مقداری در رابطه با مردم است. بد نیست بدانید که بنیاد حدود هفتاد شرکت ساختمانی داشته که اداره‌اش را به‌وزارت شهرسازی و مسکن واگذارکرده‌اند. امیدوارم این شرکت‌ها هم وضعشان خوب بشود. یک مشکل بزرگ که بنیاد با آن روبروست، تعدادی از

مؤسسات توقیفی است که در اختیارش می‌باشد؛ یعنی این مؤسسات نه مصادره شده، نه آزاد است. ضمن این‌که بنیاد موظف است در آنجا سرمایه‌گذاری کند ولی واقعاً معلوم نیست که این متعلق به‌چه کسی است. به‌هرحال ،آنها اداره‌اش می‌کنند تا ان‌شاءالله تکلیفشان مشخص شود.»

س ـ لطفاً نظرتان را در مورد لایحه‌ی قصاص، باتوجه به‌مسایلی که در رابطه با آن گفته شده است، بفرمایید؟»

ج ـ «درباره‌ی لایحه‌ی قصاص ما باید برگردیم به‌انقلاب ایران و این‌که ببینیم برداشتمان از این انقلاب چیست؟ به‌اعتقاد ما، انقلاب یک انقلاب اسلامی است، دو نوع برداشت از انقلاب اسلامی وجود دارد: یکی این‌که همان روابطی که بر دستگاه‌های اجرایی و قضایی ما حاکم بوده، همان روابط باشد، منتها سابق یک مقدار از خلافکاری‌ها می‌شد و حالا دیگر خلافکاری نکنند، همان قانون اساسی، همان قانون محاکمات و همان مقررات قضایی باشد، اما کسی خلاف نکنند. خوب اگر با این دید نگاه کنیم، لایحه‌ی قصاص لایحه‌ی خیلی پرتی است، قبول داریم؛ اما حقیقت این است که وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی شده، یعنی یک نظام اسلامی حاکم بر جامعه شده است. این کاری که شورای عالی قضایی کرده است، کاری است که در کلیه‌ی سطوح مملکت باید پیش بیاید، یعنی همان‌طور که در لایحه‌ی بودجه عرض کردم، واقعاً باید آنجا دگرگونی اساسی باشد. خوب لایحه‌ی قصاص و بسیاری از لوایح که دادگستری تدوین کرده است، براین بینش استوار است؛ و دادگستری در خود این رسالت را دیده که امروزه هرکس در دنیا هرکاری می‌کند، بکند، ما می‌خواهیم اینجا اسلام را پیاده کنیم و اسلام هم یک مقرراتی دارد. این مقررات اسلام است و کسانی که می‌خواهند حرف بزنند، باید بگویند که این مقررات منطبق بر اسلام هست یا نیست، نه این‌که بگویند ما الآن این مسایل را مطرح بکنیم و یا نکنیم. تا آنجایی که من به‌عنوان یک رئیس دولت بررسی کردم و در هیئت دولت مطرح کردیم و آن را تصویب نمودیم و به‌مجلس فرستادیم، ما

آیاتی را، که در قرآن بود و روایاتی را که داشتیم با برادرانی که در این‌کار وارد بودند، بررسی کردیم و به‌نظر آوردیم؛ البته اگر این را با مقرراتی که در فرانسه یا آلمان و آمریکاست مقایسه کنیم، خیلی حرف هست؛ اما به‌نظر من، اگر خودمان را بگذاریم به‌جای یک مسلمان، مسلمانی که تاریخ پیغمبر اسلام و قرآن هست، آن وقت خواهیم دید که لایحه‌ی قصاص بسیار طبیعی و منطبق با انقلاب اسلامی ما است؛ و همان طور که عرض کردم، اگر کسی بخواهد اظهارنظر کند باید در تطبیق آنچه که اینجا به‌عنوان جرم و جریمه آمده است، در آن اظهارنظر کند و آن هم طبیعی است که در صلاحیت کسانی که فقه اسلام نخوانده‌اند و حدود و حقوق و قیاس اسلام را نمی‌دانند، نیست که بیایند در این رابطه صحبت کنند؛ کسانی که از درک چند آیه‌ی قرآن و ذکر چند حدیث حتی عاجزند و یا اصلاً اطلاع ندارند، طبیعی است که برای آنها لایحه‌ی قصاص لایحه‌ی بیگانه‌ای خواهد بود.»

س ـ برخی از روی حسن نیت درباره‌ی لایحه‌ی قصاص استدلال می‌کنند که چون پیامبر نیز با بسیاری از مسایل به‌طور مرحله‌ای و تدریجی برخورد کرد، لازم است در ارایه‌ی لایحه‌ی قصاص برای نظام جمهوری اسلامی نیز چنین برخوردی صورت گیرد و تا استقرار یک نظام کاملاً اسلامی از طرح پاره‌ای مسایل در این لایحه پرهیز شود. نظر شما چیست؟

ج ـ «اینجا، به‌نظر من فرق است بین دو دوره و من این مقایسه را درست نمی‌دانم. پیغمبر ما اصل اسلام را به‌تدریج آورد و طبیعی است که یکباره کلیه‌ی قوانین نازل نشد و آنچه که نازل شد، به‌تناسب پیشامدها بود که بیان می‌شد. آن چیز که الآن به‌عنوان لایحه‌ی قصاص آمده است، در حقیقت هزار و چهارصد سال پیش این لایحه مطرح شده است، منتها امکان آوردن آن در یک مرجع قانونی و اعمال آن در یک مرجع قانونی و اعمال آن به‌جامعه نبوده است. ما امروز اگر در جامعه‌ی خود با دزد مواجه هستیم، امروز دیگر نمی‌توانیم انگشتانش را ماساژ دهیم و بعد پوست آن را بکنیم و بعد قطع کنیم. یا قانون اسلام باید پیاده شود یا قوانینی که در دیگر

کشورها متداول است. اگر قانون اسلام بخواهد اجرا شود، آن قانون امروزه دیگر مرحله‌ای ندارد، یعنی کسی را که می‌گوییم دزد است و باید دست او را قطع کرد ـ براساس گفته‌ی قرآن و روایات ـ همان را باید ما عمل کنیم.»

س ـ اساسی‌ترین مسأله‌ی کشور در شرایط حساس فعلی از نظر شما کدام است؟

ج ـ «ما همچنان اساسی‌ترین مسأله‌ی مملکت را جنگ می‌دانیم و انتظار این است که این مسأله همچنان در ردیف اول مسایل جامعه، تا زمانی که پیروزی قطعی قوای اسلام بر کفر در این مرحله تأمین نشده است، بماند. ما غفلت نکنیم، مسایل دیگر مسایل مرحله‌ی دوم هستند. انقلاب ما همچنان که در چند ماه گذشته بارها گفتیم، به‌جنگ آن چنان بستگی پیدا کرده که حتی ضرورت دارد ما کلیه‌ی کارهایی را که داریم تحت‌الشعاع جنگ کند سازیم و یا حتی بعضی از آنها را متوقف کنیم؛ اما اساسی‌ترین مسأله‌ی ما مسأله‌ی جنگ است و سازنده است و نتیجه‌ی این جنگ نه تنها در سرنوشت مملکت ما تأثیر دارد بلکه در سرنوشت منطقه تأثیر می‌گذارد. انقلاب ما بااین جنگ کاملاً گره خورده و پیروزی جنگی ما پیروزی انقلاب ما است، شکی نیست که اگر عراق به‌کشور ما و انقلاب ما تجاوز نکرده بود، ما با عراق وارد جنگ نمی‌شدیم و اصولاً ربطی بین انقلاب و جنگ نمی‌دیدیم؛ اما حالا که انقلاب مورد تجاوز دولت کافر عراق قرارگرفته، طبیعی است که باید سرافراز و موفق و پیروز از این مرحله بیرون بیاییم. تا این جنگ هست، من تقریباً مسأله‌ی دیگری را به‌عنوان مسأله‌ی اساسی نمی‌بینم؛ ولی اگر مسایل بعدی هم لازم باشد بگوییم، به‌نظر، من همچنان تحقق قانون اساسی از جمله مسایل مهم مملکت ماست که باید همه تلاش کنیم که قانون اساسی را آن‌طور که هست پیاده کنیم و در کنار قانون اساسی ما یک سری قوانین را باید به‌مجلس تقدیم کنیم برای تبیین اصولی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که هم وظیفه‌ی دولت، هم وظیفه‌ی شورای‌عالی قضایی است که قوانین مربوط را تنظیم کند؛ و به‌مردممان تفهیم کنیم که اگر قانون اساسی پیاده شود، راه نجات همه‌ی آنهایی خواهد بود که به‌این

انقلاب دل بسته‌اند و برای این انقلاب تلاش می‌کنند.»

س ـ لطفاً در رابطه با هیئت‌های صلح و این‌که اخیراً تناقضاتی در اظهارات هیئت‌ها و مسئولین درباره‌ی صلح دیده می‌شود، توضیحاتی بفرمایید و نظر خود را درباره‌ی آینده‌ی مأموریت این هیئت‌ها بگویید.

ج ـ «عقیده‌ی شخص من این‌است که این جنگ را ما تنها در میدان نبرد است که پیمانی و قراری در رابطه با آن امضاء خواهیم کرد و آن هم به‌وسیله‌ی خون برادرانمان که در آنجا تقدیم این انقلاب می‌کنند؛ و بارها گفتیم که پوزه‌ی صدام کافر را به‌همراه مزدورانش ما باید در همین خاک خودمان به‌خاک بمالیم و ضمن پاک شدن کشورمان از لوث وجود این مزدوران، مردم مسلمان عراق را هم به‌جمهوری اسلامی رهبری کنیم و مانعی را که برای رسیدن به‌جمهوری اسلامی برای مردم عراق وجود دارد، از سر راهشان برداریم؛ اما در رابطه با هیئت‌های صلح، همان طور که می‌دانید، باید گفت جز تضعیف روحیه، خاصیت دیگری ندارند. من فکر می‌کنم اگر هوشیاری رزمندگان ما نبود، اینها در جبهه اثر منفی می‌گذاشتند. باید عرض کنم که اینها ـ روی هم رفته ـ دو خط هستند که یکی از آنها خط شرقی و یکی خط غربی است و براساس دیدگاه‌هایی که دارند، پیشنهاداتشان فرق می‌کنند و ما این را از پیشنهاداتشان خواندیم، تناقضی هم که بین این دو وجود دارد، درست است و شما خوب تشخیص دادید. این دو گروه از دو مبداء کاملاً متفاوت شروع کردند و به‌خصوص اولین پیشنهادی که هیئت طائف داده بود و هیئت غیرمتعهدها به‌خوبی این مطلب را در آن نشان داده می‌شد، به‌نظر من این رفت و آمدها جز بازی‌های سیاسی، چیز دیگری نیست و هیچ خاصیتی ندارند. نگرانی من این بود که این رفت و آمدها در جبهه اثر کند و برادران ما را به‌خاطر این‌که احیاناً ـ ما به‌سمت مذاکره و یا ـ خدای نکرده ـ به‌سمت یک سازش داریم پیش می‌رویم، متزلزل کند و جبهه را به‌نفع عراق تغییر دهد که خوشبختانه رزمنده‌های ما در تمام جبهه‌ها ـ چه در غرب و چه در جنوب ـ از هوشیاری کامل برخوردار بودند و این

حرکات نتوانست در آنها کوچک‌ترین تأثیری بگذارد. این است که این گروه‌ها را من تا امروز در حد رفت و آمدهای بی‌خاصیت می‌بینم و همچنان معتقد هستم که راه‌حل اساسی ما در میدان نبرد هست که ان‌شاءالله در آینده‌ی بسیار نزدیک آثارش را خواهیم دید.»

س ـ ولی در هرحال، فکر نمی‌کنید در هر دو صورت ـ چه رفت و آمدهای مکرر هیئت‌های صلح و چه توقف آن از نظر تبلیغاتی در کشورهای بیگانه ـ ما را آن تجاوزگر می‌شناسند و بهتر باشد این رفت و آمدها متوقف شود؟

ج ـ «تلقی ما از این رفت و آمدها این است که عراق در رابطه با این جنگ از یک تبلیغات وسیعی استفاده می‌کند، این هم یکی از آنهاست. در حقیقت، یک جنگ تبلیغاتی را عراق با فرستادن این هیئت شروع کرده است. خوب اگر شما در عین این‌که امید ندارید به‌این گروه اینها را نپذیرید، معنی آن این خواهد شد که پیشنهاد صلح را نپذیرفتید. در صورتی که ما صلح را می‌پذیریم، منتها شرایطی را که در این پیشنهادها وجود دارد آن شرایط‌ها را انسانی و اسلامی نمی‌بینیم تا تسلیم آن شرایط بشویم. به‌این جهت، اگر شما بگویید که نه، ما اصلاً گروه را نمی‌پذیریم، عراق می‌رود و داد و بیداد راه می‌اندازد که ما حاضریم صلح کنیم ولی آنها حاضر نیستند. خوب، شما خودتان می‌بینید که عراق معتقد به‌صلح نیست برای این‌که درست هر وقت که یک هیئتی می‌فرستد، به‌دنبالش یک بیست تا هم موشک زمین به‌زمین و گلوله‌ی توپ و امثال اینها را می‌ریزد به‌سر مردم ما. اگر کسی خواهان صلح باشد، بعد از فرستادن یک هیئت، دیگر موشک ۹ متری زمین به‌زمین بر سر مردم بی‌دفاع نمی‌ریزد. پس اگر ما این هیئت‌ها را نپذیریم برای مذاکره، در دنیا تبلیغ خواهد کرد که اینها جنگ‌طلب هستند و هیئت صلح را نمی‌پذیرند و با این تبلیغات کارهای خودش را مشروع و موجه جلوه خواهد داد. این است که ما ضمن این‌که هیچ امیدی نداریم که این هیئت‌های صلح کاری برای جنگ انجام بدهند، در عین حال، نظراتمان را می‌دهیم. اگر پذیرفتند که چه بهتر، بدون این‌که خونی ریخته شود ما آن

نظرهای اصولی و انقلابی منطبق با انقلاب اسلامی را می‌گوییم و اعمال می‌کنیم. اگر هم نپذیرفتند، همان اصول را در میدان جنگ اعمال خواهیم کرد.»

س ـ آیا به‌نظر شما کلیت هیئت حاکمه نظرش در مورد رفت و آمدهای این هیئت‌ها یکپارچه و یکسان است؟

ج ـ «من نه دفاع ازکسی می‌کنم و نه حمله به‌کسی می‌کنم که می‌خواهد این رفت و آمدها صورت بگیرد. این بحث جداگانه‌ایست. فکر می‌کنم که آدم باید خیلی بی‌عقل باشد که بخواهد این رفت و آمدهای بی‌حاصل صورت بگیرد؛ یعنی داوطلب این باشد، مگر این‌که امید بسته باشند به‌این رفت و آمدها. از خود من که شما سؤال می‌کنید، من امیدی به‌این رفت و آمدها ندارم ولی در عین حال، با اصل رفت و آمد هم مخالفت نمی‌کنم به‌همان دلایلی که برای شما گفتم.»

س ـ اخیراً آقای دکتر محمود روحانی را به‌عنوان معاون و مشاور اجرایی خود انتخاب کرده‌اید. آیا این پستی است هم‌طراز با آقای بهزاد نبوی و یا ایشان از این پس در سمت دیگری خواهد بود؟

ج ـ «همان طور که می‌دانید، امور اجرایی دولت متنوع است و برای هر یک از این امور نیز یک مشاوری را نخست‌وزیر برای خود انتخاب می‌کند. عمدتاً یک مقداری کار در استان‌ها داشتیم که لازم بود یک پیگیری در امور استان‌ها انجام بدهیم. برای این‌کار، برادرمان روحانی را انتخاب کردیم و همان طور که برایتان گفتم، کاری در حد برادرمان نبوی نیست بلکه این یک مسأله‌ای است که به‌اصطلاح در حد بسیاری ازکارهایی که وزیر مشاور در امور اجرایی دارد، این‌کار را می‌توان قرارداد. امور اجرایی محدود به‌یکی دو کار نیستند که اگر ما کسی را مشاور گرفتیم، دیگر بی‌نیاز باشیم از بقیه‌ی مشاورین. همچنان که در آینده هم می‌توانیم مشاورینی برای کارها انتخاب کنیم، به‌حسب این‌که چقدر حجم کار زیاد شود، به‌تناسب آن‌هم مشاور انتخاب می‌کنیم.»

س ـ در پایان، اگر پیامی به‌عنوان نخست‌وزیر جمهوری اسلامی برای ملت

مسلمان ایران دارید، بفرمایید.

ج ـ «پیام من این‌است که در این برهه‌ی خاص از زمان، به‌مسایل اصولی کشور توجه مخصوص داشته باشیم. ببینید ما در رابطه با انقلاب، همان طور که در تمام مدت تجربه کردیم، تنها مسأله‌ای که برای ما مطرح است رهبر انقلاب و محتوای انقلاب است. بنابراین به‌مردم توصیه می‌کنم هرچه زودتر از مسئولین بعد از رهبری عبور بکنند و خودشان را با رهبر پیوند دهند و رهبر را به‌عنوان یک الگوی کامل این انقلاب همیشه در ذهنشان داشته باشند: رفتارش را، برخوردهایش را، تفکرش را، به‌عنوان این‌که اگر انقلاب شده ما می‌رویم که یک چنین انسان‌هایی برای جامعه بسازیم و اگر ماها نقص داریم و واقعاً وقتی مقایسه می‌شویم، هرکدامیمان با رهبری فرسنگ‌ها فاصله داریم، این بهترین دلیل خواهد بود برای این‌که مردم بدانند که آنچه باید ساخته شود چه چیز است و به‌آن سمت بروند. خصوصیات اخلاقی و التزام به‌مکتب و مذهب و ایمان به‌حد کافی در رهبر انقلاب دیده می‌شود و مبادا تبلیغات و یا حرکات خاصی مردم را بکشاند و متوجه افراد دیگری کند که، خود به‌خود، به‌علت این‌که در امور اجرایی هستند، دارای یک نقاط تاریکی که جای دست گذاشتن باشد هستند و این ممکن است مردممان را به‌یأس بکشاند. ما دقیقاً باید به‌رهبر فکر کنیم، رهبری که در دنیا بی‌نظیر است؛ و به‌موازات آن به‌مکتب فکر کنیم که آن‌هم با قدرت سازندگی و قدرت اراده و ارایه‌ای که برای کشورمان دارد، بی‌نظیر است. توصیه‌ی اکید من در وهله‌ی اول این است که به‌رهبری و محتوای مکتب انقلاب اسلامی‌مان بیندیشیم و به‌چیز دیگری فکر نکنیم.»

«دوم این‌که در رابطه با نارضایتی هایی که در جامعه می‌بینیم، فراموش نکنیم که در دوران انقلاب و در سال‌های اول بعد از انقلاب، تمام کشورهایی که انقلاب کردند با این نارسایی‌ها مواجه بودند. مهم این است که ما به‌راه‌حل‌ها توجه داشته باشیم. من به‌عنوان یک سربازکوچک در این حرکت، اصرار می‌کنم و توصیه می‌کنم که راه‌حل‌ها را سعی کنیم از مکتبمان بیرون بیاوریم. اگر چنان‌چه مسئولین موفق

نشدند به‌زودی راه‌حل مسأله را پیدا کنند، عجله نکنیم و خودمان را به‌دامن شرق یا غرب نیندازیم. نگوییم حالا که نتوانستیم قوانین را در تمام ابعاد بنویسیم، پس برویم و ببینیم فرانسوی‌ها یا آمریکایی‌ها یا روس‌ها چه کردند. نه، ما همچنان باید اصرار کنیم در این‌که مکتبمان را پیاده کنیم. مکتبی که ما را قادر کرد یک رژیم فاسد و بانفوذ وسیع را براندازیم و حکومت اسلامی را جانشین آن کنیم. قطعاً این مکتب قادر است که ما را در زمینه‌های مختلف راهنمایی کند، ضمن این‌که باید ما هم تلاش و کنکاش کنیم و صبر و استقامت داشته باشیم. به‌نظر من، آن جمله‌ی «الذین قالو ربناالله ثم استقاموا» را که در قرآن هست و ما یک روزی برای مبارزه‌ی مسلحانه به‌کار می‌بردیم، امروز باید برای این جهاد اکبر به‌کار ببریم و قبول کنیم که حتماً در سایه‌ی مقاومت و تلاش، قوانین اسلامی را می‌توانیم برای اداره‌ی ابعاد مختلف جامعه از خود اسلام بیرون بکشیم و هیچ‌گونه نیازی به‌قوانین حاکم بر کشورهای غربی یا شرقی نداریم. استقامتی که در مقابل مشکلات خواهیم کرد، در مقابل پیامدهای جنگ خواهیم کرد. به‌خصوص توجهی که به‌جنگ‌زده‌ها خواهیم کرد. می‌دانید بیش از یک و نیم میلیون از هم‌وطنان ما الآن در خارج از مأوا و مسکن خودشان به‌سر می‌برند، آنها با مشکلات بیشتری مواجه‌اند. ما نباید آنها را فراموش کنیم و بدانیم که این مسأله‌ای است که مخصوص آنها نیست، برای کشور است و همه‌ی ما در قبال آن مسئولیم. برادران و خواهران ما هستند که باید از کمک‌های مادی و به‌خصوص کمک‌های معنوی ما برخوردار بشوند.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰.

نامه‌ی سرگشاده‌ی رئیس‌جمهور به‌شورای‌عالی قضایی

*** نقض اصول قانون اساسی و هتک حرمت و نقض استقلال مراجع قضایی موجب تضعیف قوه‌ی قضائیه و سلب امنیت قضایی خواهد شد.**

دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، طی نامه‌ی سرگشاده‌ای به‌شورای‌عالی قضایی، نسبت به‌تغییر سمت‌های اخیر عده‌ای مسئولین و قضات دادگستری اعتراض کرده و یادآور شده است، بنابر مسئولیتی که به‌موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی برعهده دارم، ناگزیر بار دیگر اخطار می‌کنم که رویه‌ی شورای‌عالی قضایی در نقض قانون اساسی و هتک حرمت و نقض استقلال مراجع قضایی، موجب تضعیف قوه‌ی قضائیه و سلب امنیت قضایی خواهد شد.

متن نامه‌ی سرگشاده‌ی رئیس‌جمهور خطاب به شورای‌عالی قضایی بدین شرح است:

بسمه تعالی

شورای‌عالی قضایی

متعاقب نقض اصل ۳۶ و ۱۵۹ قانون اساسی، وضع مجازات و تشکیل دادگاه‌های مخالف قانون که موجب اخطار این‌جانب طی نامه‌ی شماره‌ی

۱۸۴۵۴ - ۵۹/۹/۱۰ گردید، اینک علی‌رغم نقض صریح اصل ۱۶۴ که تغییر سمت یا محل خدمت قاضی را بدون رضای او منع کرده است، شورای‌عالی قضایی سمت آقایان رئیس کل دادگاه‌های عمومی، رئیس کل دادگاه‌های صلح، معاون کل دادگاه‌های عمومی، دادستان انتظامی قضات و یکی از دادیاران دادسرای انتظامی را - بدون ذکر علت و دلیل موجهی - با تنزیل مقام، تغییر داده است.

این قضات به‌فضل و تقوی و استقلال رأی معروف و بعد از پیروزی انقلاب متصدی مناصب قضایی مهمی بودند؛ و بیش از یک سال در زمان تصدی اعضای فعلی شورای‌عالی در سمت‌های فوق، انجام وظیفه می‌کرده‌اند. شهادت و استقلال رأی آنان مانع از این بوده است که تحت تأثیر جوّ حاکم یا اشخاص و گروه‌های معینی بروند و ظاهراً همین خصیصه موجب برکناری آنها شده است. به‌خصوص تغییر دادستان و دادیار انتظامی قضات، متعاقب تعقیب بازپرسی صورت گرفته که روزنامه‌ی میزان و مدیر آن را - برخلاف قانون - توقیف کرده بود و این امر برای دولت جمهوری اسلامی تأسف‌آور است. نقض استقلال مراجع قضایی با چنین کیفیتی در رژیم گذشته نیز کمتر سابقه داشته است. اگر شورای‌عالی قضایی مدعی است به‌استناد قسمت اخیر اصل ۱۶۴ و بنابر مصلحت جامعه سمت قضات را تغییر داده، مقتضی است توضیح دهند چه مصلحتی ایجاب می‌کند قضات صالح و مقاوم را به‌صرف اظهار عقیده یا اقدام قانونی، که خوشایند اعضای شورا یا گروه معینی نبوده، از کار برکنار نمایند و به‌جای آنان اشخاصی ضعیف و مطیع را بگمارند؟ چنانکه سمت قضایی مهم ریاست کل دادگاه‌های عمومی را به‌کسی داده‌اند که به‌سبب وابستگی به‌رژیم سابق و اطاعت محض از وزیر معدوم دادگستری و امثال آن، بعد از پیروزی انقلاب، طبق مصوبه‌ی شورای انقلاب تسویه شده است. این شخص در رژیم سابق مشاغل مهمی از قبیل: مدیر کل خانه‌های انصاف و شورای داوری، مأمور اجرای اصل نهم انقلاب سفید و رئیس کل دادگاه‌های بخش و رئیس کل دادگاه‌های شهرستان تهران را عهده‌دار بوده است. در سمت اخیر، اغلب پرونده‌های کیفری و قرارهای بازداشت تظاهرات دانشجویان و

سایر مبارزین را، به‌دستور وزیر وقت، به‌شعبه‌ی مخصوص فرمان‌بردار ساواک ارجاع می‌نمود و آن شعبه، قرارهای بازداشت را تأیید و مبارزین علیه رژیم را محکوم می‌کرد.

بنابر مسئولیتی که به‌موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی برعهده دارم، ناگزیر بار دیگر اخطار می‌کنم که رویه‌ی شورای‌عالی قضایی در نقض اصول قانون اساسی و هتک حرمت و نقض استقلال مراجع قضایی، موجب تضعیف قوه‌ی قضائیه و سلب امنیت قضایی خواهد شد.

رئیس‌جمهوری، ابوالحسن بنی‌صدر[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان ـ شنبه دوم خردادماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی
پیرامون: ۱ ـ برنامه‌ها و طرح‌ها ۲ ـ لوایح جدید مجلس ۳ ـ سازمان مجاهدین خلق ایران
(۴ خرداد ۱۳۶۰)

س ـ باتوجه به‌این‌که طبق قانون اساسی، نمایندگان مجلس می‌توانند بر تمام امور مملکتی نظارت داشته باشند، چرا تا به‌حال درباره‌ی خروج اسناد در زمان تشکیل کنفرانس بررسی جنایات آمریکا در ایران، خروج اسناد به‌وسیله‌ی آقای «فضلی‌نژاد» و همچنین خروج اسناد در پایان وزارت وزیر خارجه‌ی سابق اقدامی نشده است؟ اگر شما در جریان هستید، نتیجه را بگویید.

ج ـ «البته این مسئله، به‌طور جدی در مجلس مطرح است و برخی از نمایندگان هم اخطار کرده و مواردی را گفته‌اند. کمیسیون‌های مربوطه به‌دنبال این‌کار خواهند رفت؛ و من فکر می‌کنم که آنها، نماینده‌ای برای تعقیب این جریانات تعیین خواهند کرد. این نماینده باید به‌متن جریان برود و عوامل این دزدی‌ها و غارت سرمایه‌های عظیم اطلاعاتی کشور (که در این پرونده‌ها است) و سرقت‌های اداری را شناسایی

کند. اینها واقعاً تجربه‌ی گذشته و محصول یک مجموعه‌ی تحقیقات است و نباید اجازه بدهیم که به‌آسانی از دست برود. مجلس برای این مسئله، اهمیت زیادی قایل است؛ اما وضع جامعه و شرایط ما طوری است که این قبیل کارها را مجلس نمی‌تواند با سروصدا انجام بدهد. اگرچه کار اولیه‌ی ما این است که مجلس در این‌گونه مسائل، حضور خود را از طریق تریبونی که هر روز دارد، نشان بدهد؛ ولی ما سعی می‌کنیم که این اقدام، تشنج‌زا نباشد و بهانه‌ای به‌دست مخالفین ندهد.»

«به‌هرحال، ازکسانی که دست اندرکار تحقیق این جریان هستند ـ اعم از شورای عالی قضایی، سایر ارگان‌ها، دولت و یا وزارت‌خانه‌هایی که این دزدی‌ها در آنجا واقع شده ـ خواهیم خواست که مجلس را در جریان جزییات ماوقع بگذارند. من فکر می‌کنم که در روزهای آینده، نماینده‌ی خود را برای بررسی این موضوع معرفی کنیم.»

س ـ آقای بنی‌صدر در صحبت‌های اخیرشان گفته‌اند: «دولت، حق حاکمیت ملی را مخدوش کرده است.» نظر شما در این‌باره چیست؟

ج ـ «من به‌دلیل این‌که از بحث‌های تفرقه‌انگیز و اختلاف‌زا پرهیز دارم و در مواردی که برخورد با آقای بنی‌صدر داشته باشد، به‌عمل کردن به‌راهنمایی‌های امام متعهدم در این باره بحث نمی‌کنم؛ ولی در مورد طرف دیگر قضیه، یعنی دولت باید بگویم من عمیقاً معتقدم که این دولت، نسبت به‌اسلام و حاکمیت ملی، وفادارترین دولتی است که ایران در طول تاریخ به‌خود دیده است. در ذهن دولت، چیزی غیر از حفظ اسلام و حق مردم وجود ندارد. در مورد گروگان‌ها هم ـ گذشته از جزییات قابل بحثی که همیشه در کاری با این وسعت و سرعت وجود دارد ـ من معتقدم که دولت، بهترین کار و عملکرد را انجام داده است و هیچ‌کس هم غیر از دولت آقای رجایی ـ که علاوه بر صمیمیت با مجلس، مورد قبول نیروهای خط امام و حافظ انقلاب هستند ـ نمی‌توانست این مسأله را حل کند. البته بدون حمایت امام

هم این مسأله قابل حل نبود و خوشبختانه حمایت ایشان، حمایت مجلس و حمایت نیروهای انقلابی باعث شد که آقای رجایی بتواند در فرصتی مناسب، قضیه را فیصله بدهد.»

«حالا ممکن است عده‌ای مته به‌خشخاش بگذارند و جزییاتی را پیدا کنند و آن منافع کلی عمل را نادیده بگیرند و روی نقاط مخصوصی دست بگذارند که نیاز به‌رسیدگی دارد. به‌نظر من، تا به‌حال ایراد مهم و قابل توجهی وجود نداشته و عقیده‌ام براین است که این حرکت (تضعیف دولت)، یک حرکت سیاسی از طرف مخالفین بوده و ادامه‌ی همان حرف قبلی است که بلافاصله پس از تمام شدن مسأله‌ی گروگان‌ها گفته بودند، مبنی بر این‌که با گروگانگیری یک دولت رفت و با آزاد شدن گروگان‌ها هم باید دولت دیگری برود.»

«البته بهتر بود همان روزها که این قضیه (گروگان‌ها) مطرح بود، آقایان جلو می‌آمدند و چنان‌چه راهنمایی و کمکی داشتند، ارایه می‌دادند. وقتی در شورای انقلاب راجع به‌این مسأله صحبت می‌شد، خود آقای بنی‌صدر هم معتقد بودند حالا زمانی است که باید قضیه را حل کنیم. اعتقاد من هم همین است. حالا چنان‌چه ایشان راهنمایی‌های بهتری داشتند، اگر در همان زمان درگیری دولت با مسأله‌ی آزادی گروگان‌ها ارایه می‌کردند، بهتر بود تا این‌که صبر کنند و وقتی کار تمام شد حرف‌ها را به‌شکل دیگری بگویند.»

«به‌هرحال، در حال حاضر من ضرورتی برای این بحث‌ها نمی‌بینم و معتقدم باید در جوّ سالم و مناسب‌تری به‌این مسأله رسیدگی کنیم و ببینیم که چه کارهایی انجام شده و آثار مثبت و منفی و منافع و مضار آن را با هم بسنجیم.»[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی ـ دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی «الشهید»
پیرامون: تفاوت بین مجلس و دیگر پارلمان‌ها و...
۵ خردادماه ۱۳۶۰

س ـ به‌نظر شما، چه تفاوتی بین مجلس شورای اسلامی و دیگر پارلمان‌های دنیا وجود دارد؟ همچنین با درنظرگرفتن این‌که بعضی ازگروه‌ها ادعا می‌کنند که نظام پارلمانی ایران هیچ ارتباطی با دین اسلام نداشته و دموکراسی ـ که یک سیستم غربی است ـ نمی‌تواند با اسلام سازگار باشد، عقیده‌ی شما درباره‌ی این موضوع چیست؟

ج ـ «ابتدا تفاوتی را که بین مجلس اسلامی با پارلمان‌های دنیا به‌نظرم می‌رسد بگویم. در پارلمان‌ها، معمولاً وقتی می‌خواهند طرح یا لایحه‌ای را بگذرانند، خودشان را مجبور و محدود نمی‌کنند که تصمیماتشان مطابق دین خاصی باشد. در واقع به‌قرآن، انجیل و یا تورات عقیده ندارند و قانون اساسی آنها موارد محدودی دارد؛ اما ما در اسلام ـ خصوصاً تشیّع ـ یک فقه غنی داریم و بسیاری از مقررات را اسلام‌شناسان ما برمبنای آن تنظیم می‌کنند. به‌عبارت دیگر، وقتی می‌گوییم

«مجلس شورای اسلامی»، یعنی مقررات نباید با آنچه که به‌نظر کارشناسان اسلامی، اسلامی به‌حساب می‌آید، مغایر بوده و خلاف یا معارض دستورات اسلام باشد.»

«در عین حال، بسیاری از مسایل عادی و عرفی هم هست که در مجلس مطرح می‌شود. فرض کنیم که می‌خواهیم سرپرستی فلان اداره را به‌فلان وزارت‌خانه واگذار کنیم، یا شرطی برای سرپرستی قراردهیم و یا این‌که با کشوری رابطه‌ی اقتصادی یا فرهنگی برقرار کنیم؛ اینها مواردی نیست که در قانون گفته شده باشد؛ اما تصمیمات مربوط به‌آن بایستی مورد قبول اسلام بوده و تعارضی با آن نداشته باشد. در یک جمله، مجلس شورای اسلامی ضمن این‌که بسیاری از مقرراتش با رأی منتخبین مردم ـ که در حقیقت همان رأی مردم است ـ جنبه‌ی قانونی پیدا می‌کند، در عین حال شرط مهمی هم دارد و آن این‌که این قوانین نباید از حدود اسلام تعارض و تجاوز کند.»

«در مورد بخش دوم سؤال هم باید بگویم که مجلس ما دموکراسی است؛ اما دموکراسی محدود و مشروط. به‌این معنا که نمایندگان را مردم انتخاب کرده‌اند و همین نمایندگان هستند که در مجلس رأی می‌دهند و در برخی موارد، آرایشان سرنوشت‌ساز و بدون اشکال است. مواردی هم وجود دارد که وقتی می‌خواهند قانونی را بگذرانند، محدودیت‌هایی هست و نباید از حد اسلام تجاوز کند. منتها نسبت به‌کشورهای دیگر (در چهارچوب قانون اساسی)، برای آن محدوده کمی تنگ‌تر است و مضافاً این‌که قانون اساسی ما نباید با آن تعارض داشته باشد.»

س ـ نقش مجلس شورای اسلامی چیست؟

ج ـ «نقش مجلس از دو جهت قابل توجه است: اولاً: این‌که مجلس، ناظر بر تمام جریانات کشور است؛ یعنی اگر ارگانی از ارگان‌های اجرایی تخلف کند، مورد بازخواست و سؤال قرار می‌گیرد و باید در مجلس جواب بدهد و چنان‌چه نتواند مجلس را قانع کند، باید استیضاح شود. بنابراین ما در زمینه‌ی اجرای قانون،

به‌عنوان یک ناظر عمل می‌کنیم و هر حرفی راکه می‌زنیم، همه آن را می‌شنوند.»

«دوم: این‌که ممکن است در مواردی، برای اجرای قانون از طریق تغییر نظام، مشکلاتی وجود داشته باشد و به‌مقرراتی بر بخوریم که با نظام جدید اسلامی سازگار نباشد. در این صورت شورای اجرای مقررات، قانونی وضع می‌کند تا راه برای تحقق آرمان‌های انقلابی باز بشود. بنابراین، مجلس هم راه‌گشای اجرای قانون و هم ناظر بر اجرای قانون است.»

س ـ درباره‌ی جنگ، که هفتمین ماه خود را پشت سرگذاشته، چه پیش‌بینی‌هایی می‌کنید؟

ج ـ «ما با آنچه که قرآن و اسلام به‌ما آموخته و الهام می‌کند، حرکت کرده‌ایم و در نهایت، پیروزی با ما است؛ چرا که مظلوم هستیم و موردتجاوز قرار گرفته‌ایم. ما به‌خاک عراق نرفته‌ایم و به‌عراقی‌ها حمله نکرده‌ایم، بلکه آنها به‌تحریک و توطئه‌ی اجانب آمدند و تعدادی از شهرها و روستاهای ما را اشغال کرده و بیش از یک میلیون انسان را آواره کردند؛ غارت و دزدی و کارهای دیگری کردند که هیچ با فقه اسلام سازگار نیست. آنها ثروت و امکانات دو کشور را به‌باد دادند و ما تا به‌حال، کاری غیر از دفاع نکرده‌ایم.»

«خداوند فرموده: «اذن‌الذین یقاتلون انهم ظلموا و ان‌الله علی نصرهم بقدیر.» این آیه، جواب سؤال شماست. یعنی توقع من این است که خداوند، ما و همه‌ی جهان اسلام راکه قدرت بر نصر مظلوم داد، یاری کند؛ و ما اکنون می‌بینیم که پیروزی از آن ما است؛ چراکه دشمن به‌خاک ما آمده و مظلوم واقع شده‌ایم. تاریخ همین را نشان می‌دهد و تحلیل‌ها و محاسبات نیز مؤید همین مسأله است.»

«ما یک ملت چهل میلیونی هستیم و اکثریت ملت هم پشتیبان دولت است و در یک جنگ درازمدت، طبیعی است که پیروزیم. در حقیقت، پیروزی نهایی از آن کسی است که بوی اسلامی و انسانی بیشتری دارد.»

«امروز ما قسمت عظیمی از مهمّات موردنیازمان را خودمان می‌سازیم و بقیه‌ی آن را نیز خریداری می‌کنیم. از طرفی، نیروی انسانی هم داریم و خسارات را نیز تحمل خواهیم کرد؛ کما این‌که اصلاً روحیه‌ی ملت، روزبه‌روز قوی‌تر می‌شود. بنابراین، تحلیل من این است که صدام شکست خواهد خورد و مظلوم، تحت یاری خداوند، پیروز خواهد شد. این پیروزی، نتایج ثمربخشی برای مسلمین و مستضعفین دارد. ما برای برپایی حق قیام کردیم و باید دانست که عراق هم به‌همین دلیل به‌ما حمله کرد و علیه ما وارد جنگ شد.»

س ـ باوقوع انقلاب اسلامی ایران، نقشی جدید در جهان پدید آمد. نقش ایران امروز در چنین شرایطی چیست و چه باید باشد؟

ج ـ «در درجه‌ی اول، ایران باید در جهت ساختن جامعه‌ی خودش بکوشد تا ثابت کند که یک ملت می‌تواند انقلاب کند و با دست خالی در مقابل ابرقدرت‌ها بایستد. کشور ما بایستی بتواند سیاست مستقلی داشته باشد؛ حتی در حساس‌ترین و حیاتی‌ترین نقطه‌ی دنیا که مورد طمع و چشمداشت ابرقدرت‌هاست. ما اگر بتوانیم یک جامعه‌ی آزاد، سالم، مستقل، آباد و نوین به‌وجود بیاوریم، این بهترین راه برای مبارزه با امپریالیسم است. البته در ضمن این کار، بایستی حرکت‌های حق‌طلبانه در هر کجای دنیا را مورد تأیید و حمایت قرار بدهیم؛ به‌گونه‌ای که دخالت در امور داخلی دیگران تلقی نشود. باید به‌افکار و اقدامات فرهنگی، پناه دادن به‌آوارگان و غیره بپردازیم. همچنین، موضع‌گیری‌های ما در مراکز بین‌المللی و کنفرانس‌های جهانی، همواره باید موضع مبارزه با ظلم و زور و تأیید حق باشد. اگر ما در سیاست خارجی خود موضعی صحیح بگیریم، حقوق ملت‌ها را تأیید کنیم، ظلم ستمگران را محکوم نماییم و خودمان را نیز بسازیم، این حرکت‌های جامع‌الاطراف می‌تواند در آینده، اثرات خوب و مثبتی در جامعه‌ی عدل داشته باشد.»

س ـ به‌عنوان یک عضو حزب جمهوری اسلامی، آیا ممکن است اهداف و نقش این حزب را برای خوانندگان مجله بیان بفرمایید؟

ج ـ «از آنجا که در قانون اساسی، تعداد احزاب پیش‌بینی شده و احزاب آزادند، باتوجه به‌این اصل، اکثر قشرهای مختلف، از چپ و راست، اقدام به‌تشکیل حزب می‌کنند. می‌دانید که تشکیلات یک سازمان، نقش مهمی را داراست و از نظر فرهنگی، سازنده و از لحاظ سیاسی، اهرمی برای اجرای اهداف است.»

«ما به‌این نتیجه رسیدیم که صحیح نیست اکثریت مردم مسلمان، فاقد سازمان باشند و چنین اکثریتی، دستخوش امیال سازمان‌های کوچک و بزرگ دیگر قرار بگیرند؛ لذا تصمیم گرفتیم برای تشکیل یک سازمان کاملاً اسلامی زمینه‌سازی کنیم تا مردم، مرجعی برای تعلیم دیدن و سازمان یافتن داشته باشند. این‌کار را هم‌زمان با دوره‌ی گرفتاری‌های خود انجام دادیم؛ و حالا هدف حزب بایستی این باشد که اکثریت مردم مسلمان را در خودش جای داده و سازماندهی کند تا در آینده بتواند حافظ انقلاب باشد.»(۱)

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی ـ دفتر نشر معارف انقلاب.

امام: اشتباه می‌کنید، شما به بن‌بست رسیده‌اید، مملکت اسلام به بن‌بست نمی‌رسد.

پیش از ظهر دیروز در آستانه‌ی سالگرد تأسیس مجلس شورای اسلامی، کلیه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در حسینیه‌ی جماران به‌حضور امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، رسیدند. ابتدا حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، گزارشی از عملکرد یک‌ساله‌ی مجلس به‌استحضار امام امت رساند، آنگاه، رهبر مستضعفین جهان سخنان مهمی پیرامون مسایل روز کشور و مجلس شورای اسلامی بیان کردند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«یک کلمه راجع به‌مجلس و محیط مجلس عرض دارم، یک کلمه هم راجع به‌کشور و کسانی که در این کشور مشغول به‌خدمت هستند.»

مجلس یک معلم

«این‌که راجع به‌مجلس است یک مقدار زیادیش را دیشب از تلویزیون آقایان دیدند که من در سال قبل آن مسایل را گفتم و باید عرض کنم که مع‌الأسف آن‌که من می‌خواستم، نشده است. من می‌خواستم که این مجلس یک معلم باشد از برای همه کشور و برای مجلس‌های بعد و نسل‌های آینده که کیفیت مشاوره و کلاً باید این نحو باشد نه آن نحوی که در مجالس سابق و خصوصاً این مجالس آخر پنجاه سال، آن‌طور نباشد؛ و آقایان در یک محیط آرام مسایلی که دارند با آرامش بیان کنند؛ اختلافاتی که در دیدها دارند در سلیقه‌ها دارند، اینها را با یک آرامش خاطر بیان کنند و حل و فصل کنند و راجع به‌مسایل کشور هم که در آنجا می‌آید، باز هم با یک محیط آرام، که در محیط آرام است که عقل‌ها می‌توانند کار بکنند. آن روزی که غضب توی کار آمد، عقل کنار می‌رود. قوه‌ی غضبیه هر وقت به‌راه افتاد، عاقله را کنار می‌زند و از روی بی‌عقلی صحبت می‌کند. قاضی اگر چنان‌چه در حال غضب باشد، نباید حکم بدهد برای این‌که حکم در حال غضب، حکمی است که از منشاء عقلی و شرعی صادر نمی‌شود. شما مسایلی که دارید، فرض کنید که یک نفر می‌رود و مسایل خودش را می‌گوید، انتقاد هم دارد، انتقادات آزاد است به‌اندازه‌ای که نخواهند یک کسی را خفیف کنند یا یک گروهی را خفیف کنند و از صحنه خارج کنند. انتقاد برای ساختن، برای اصلاح امور، این لازم است.»

انتقاد با نظر صحیح

«هر مجلس باید این انتقادات را داشته باشد لکن اگر این انتقادات آن‌که انتقاد می‌کند با آرامش خاطر و با نظر صحیح انتقاد بکند، آن‌که جواب می‌دهد، آن‌هم اگر با نظر صحیح و بدون این‌که غضب در آن راه داشته باشد جواب بدهد، آن‌وقت منطق در مقابل منطق است؛ و اگر چنان‌چه با هیاهو و جاروجنجال بخواهید شما یک مسأله را حل بکنید و هر کسی درنظر داشته باشد که طرف مقابل خودش را مثل یک دشمن بکوبد، عقل‌ها کنار می‌رود و قوه‌ی غضبیه که بدترین قوه‌ها است، اگر مهار نشود آنها درکار می‌افتد و مسایل

را علاوه بر این‌که حل نمی‌کنند، مشکل‌تر می‌کنند.»

سه جور نظر

«سه جور نظر انسان ناچار دارد: یک نظری که نظر بی‌طرف است، این یک نظر است. یکی هم نظر طرفداری از یک روش ـ از یک جریان یک نظری هم مخالفت با یک روش و یک جریان ـ نظر بی‌طرف و نظر طرفداری از یک مسأله و نظر طرفداری از یک مسأله‌ی دیگر. نظری که حب باشد به‌یک جریانی، با بغض باشد به‌یک جریانی. این‌نظر نمی‌تواند یک نظر سالم باشد. «حب‌الشیی یعمی و یصم.» بغض هم همین‌طور است؛ نور عقل را خاموش می‌کند. حب مفرد به‌یک روشی اسباب این می‌شود که خود آن‌کس که حب دارد، توجه به‌این ندارد که از مبداء حب دارد این مطلب صادر می‌شود و این مطلب حق نیست. مطلبی است که از راه حب است و باید خواه یا ناخواه این نظر، نظر مساعد نیست و انسان خودش را نمی‌تواند بشناسد به‌این زودی‌ها، انسان تا آخر عمرش تا آن وقتی که از این دنیا خارج می‌شود، گرفتار یک مسایلی در باطن خودش هست که خودش هم نمی‌تواند بفهمد باید عرضه کند خودش را انسان به‌کسانی که بی‌نظر هستند. اگر نظر از راه حب شد، همیشه دنبال این می‌رود که آن مطلبی را که مربوط به‌آن روشی است که نه این دوست دارد آن روش را، آن مطلب را، به‌هر عنوانی که هست ثابت کند ولو این‌که این عنوانی که هست عنوان خلاف باشد، خلاف اخلاق باشد، خلاف منطق باشد، آن‌هم که بغض به‌یک روشی دارد آن‌هم نظرش نظر سالم نیست. آن‌هم دنبال این است که آن طرفی که مورد بغض اوست و آن روشی را که نمی‌پسندد، با هر توجیهی که باشد، آن را تصحیح کند و لهذا می‌بینید که یک مطلب یک امر از یکی صادر می‌شود، همین امر با یک وقت و یک محیط، یک مطلبی از یک کسی صادر می‌شود. یک عمل از یکی صادر می‌شود این دو تا طایفه‌ای که یکی‌شان این را خوب می‌دانند و دوست می‌دارند و یک طایفه‌ای را بد می‌دانند و دشمن می‌دانند، آن مطلب واحدی که زمانش واحد و همه‌ی جهات واحد است؛ وقتی که پیش آنها می‌رود که مورد محبت است، آن آدم تمام

مطالب او را ولو مخالف با عقل باشد، ولو مخالف با منطق باشد، می‌پذیرد و تأیید می‌کنند، شروع می‌کنند به‌این‌که خیر، مطلب همین است و آن دسته‌ای که با این خوب نیستند، اگر یک مطلب خوبی هم این بگوید، آنها دنبال این هستند که نه، این حرف صحیح نیست. این دو نظر را انسان مبتلا بهش هست. نظر بی‌طرف بسیار کم است؛ یعنی نظر بی‌طرف باشد، خود آدم هیچ‌وقت نمی‌تواند بی‌طرف بی‌طرف باشد.»

«لکن در نظر دادن حق را ببیند، حق تحت‌تأثیر حق واقع بشود، این حق اگر چنان‌چه از دشمن من‌هم صادر شد، من او را تمجید کنم به‌عنوان این‌که حق است؛ و باطل اگر از دوست من‌هم صادر شد، آن را تکذیب کنم به‌عنوان این‌که باطل است؛ ولو در باطن فرض کنید یکی یک روشی را دوست دارد، یکی روش دیگر را؛ لکن در مقام نظر دادن در مقام مصلحت‌اندیشی برای کشور یا برای اشخاص آن نظر حب و بغض خودش را کنار بگذارد برود دنبال حق و باطل. حق، هرجا که هست باید دنبالش رفت و او را با آغوش باز پذیرفت ولو برخلاف نظر خود من هست؛ و باطل را، هرچه هست و از هر کسی صادر بشود، باید نپذیرفت به‌عنوان این‌که باطل است. اشخاص و گروه‌ها و اینها را باید کنار گذاشت؛ حق و باطل را ملاحظه کرد. آن‌وقت هم برای اثبات حق و ابطال باطل اگر انسانی گرفتار بشود به‌عصبانیت و عرض می‌کنیم غیضی و غضب کردن، نه می‌تواند حق را به‌دست بیاورد، نه می‌تواند باطل را روشن کند. مهم در همه‌ی افراد و خصوصاً شما آقایان که در مجلس هستید و مجلس مبدأ همه‌ی چیزهایی است که درکشور واقع می‌شود. مهم این است که در مقام بیان مسایل ورد مسایل انتقاد و تکذیب به‌آنجا نرسد که از قوه‌ی عقلیه‌ی کنار و بالقوه‌ی غضبیه‌ی انسان وارد میدان بشود. اگر یک کسی هم فرض کنید از زبانش یک مطلبی برخلاف شما صادر شد، اگر شما بروید و مطالب را منطقی صحبت کنید، با داد و فریاد و ـ خدای نخواسته ـ حرف زشت زدن کار درست نمی‌شود؛ جز این‌که اگر خدای نخواسته این امور تکرار بشود، در مجلس کم کم. هیچ امر فاسدی یک دفعه سراغ آدم نمی‌آید. شیطان باطنی انسان بسیار استاد است. او همچنین نیست که ابتدا انسان را به‌فساد بکشد.»

فاسد شدن انسان

«ابتدا قدم کوچکی را وامی‌دارد انسان بردارد؛ این قدم که برداشت، فردایش قدم یک قدری بلندتری، انسان را یواش یواش به‌جهنم می‌فرستد؛ یواش یواش به‌فساد می‌کشد، همه‌ی اینهایی که می‌بینید فاسد شدند، این‌طور نبودند که اینها از اول به‌این درجه از فساد بودند بلکه «کل مولد یولد علی‌الفطره» و این‌طور هم نبودند که یک دفعه جهش کرده باشند، از یک‌مرتبه‌ای به‌مرتبه‌ی بالای فساد؛ این‌طور هیچ وقت نبوده، این به‌تدریج واقع شده. اینهایی که دیکتاتور شدند، اینها این‌طور نبوده است که اول دیکتاتور زاییده شده باشند. آنها هم مثل سایر مردم، بعد هم وقتی که به‌مقامی رسیدند، این‌طور نبوده که از اول دیکتاتوری کرده باشند، لکن قدم به‌قدم، ذره ذره رو به‌دیکتاتوری رفتند؛ یک‌وقت هیتلر ازکار درآمدند، یک‌وقت استالین ازکار درآمدند. شیطانی که در باطن انسان است باکمال استادی، انسان را به‌تباهی می‌کشد. اگر از اول بگوید که تو بیا برو یک آدمی را بکش، هرگز نخواهد رفت. این از اول انسان را وادار می‌کند که این آدم چطور است یک غیظی بهش بکند، بعد یک قدری زیادتر، تا کم کم مهیا می‌کند انسان را از برای این‌که آدم را هم می‌کشد. همه‌ی اینهایی که فاسد هستند به‌تدریج فاسد شدند. هیچ‌کس یک دفعه فاسد نشده و هیچ یک از ماها هم باید تصور نکنیم که مأمون از این هستیم که فاسد بشویم. همه در معرض فساد هستیم. همه‌ی ما دست به‌گریبان شیطان است و خصوصاً شیطان نفس، همه‌ی گریبان آن به‌دست اوست. هیچ‌کس هم از ابتدا فاسد فساد نبوده است و هیچ‌کس هم مأمون نیست از این‌که به‌فاسد و به‌دام شیطان نیفتد. اگر کسی مراقب حال خودش باشد، توجه به‌مسایل انسانی داشته باشد با مراقبت، و با این‌که خودش را محاسبه کند، اگر فرض کنید در مجلس یا در جای دیگر یک روزی گذشته است که در آنجا مسایلی پیش آمده است، شب برود حساب کند، ببیند که واقعاً این‌که من امروز گفتم مبداء این چی بود؟ یک مبداء شیطانی داشت یا مبداء الهی داشت؟ اگر محاسبه کند، آدم شب از خودش و خودش را در محاسبه قرار بدهد که امروز تو این صحبت را کردی، این مبداء مبداء شیطانی بوده است، نه مبداء انسانی و الهی، ممکن است کم کم دنبال این

برود که اصلاح کند و اگر این‌کار را نکند و همان رویه را تعقیب بکند، هیچ بعید ندانید که یک‌نفر زاهد، عابد، مسلمان همه چیز یک انسان فاسد شقی‌ای از کار درآید. مأمون نیست هیچ‌کس.»

محیط مجلس، محیط تفاهم

«محیط مجلس، امیدوارم که از این به‌بعد یک‌قدری توجه بکنند که این محیط مجلس که نمایش داده می‌شود، در همه‌ی کشور و بعضی جاهای دیگر هم یک طوری نباشد که وقتی این محیط در منظره‌ی مردم واقع شد، مردم از این‌که این وکیل را انتخاب کردند پشیمان بشوند. یک‌طوری نباشد که از آن راهی که همه‌ی مردم دنبال آن راه هستند، کنار برود. مجلس باید یک محیطی باشد که با کمال تفاهم و خیرخواهی برای ملت و کشور مسایل را پیش بیاورند. انتقاد می‌کنند، انتقاد خیرخواهانه باشد. جواب انتقاد می‌دهند آن هم خیرخواهانه باشد منظره‌ی مجلس یک منظره‌ی صالح باشد که مردم وقتی این منظره را دیدند، بگویند چه کار خوبی کردیم که یک همچه اشخاص صحیح را در مجلس بردیم و یک وقت ـ خدای نخواسته ـ طوری نباشد که مردم پشیمان بشوند از رأیی که دادند؛ و من تکرار می‌کنم.»

مجلس بالاترین مقام

«مجلس بالاترین مقامی است در این مملکت. مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچ‌کس حق ندارد یک کلمه راجع به‌این بگوید. من نمی‌گویم رأی خودش را نگوید، بگوید، رأی خودش را بگوید، اما اگر بخواهد فساد کند به‌مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است و مفسد است یک همچه آدمی تحت تعقیب مفسد فی‌الارض باید قرار بگیرد، (تکبیر حضار) این مجلس، ماحصل خون یک جمعیتی است که وفادار به‌اسلام بودند واین مجلس عصاره‌ی زحمت‌های طاقت‌فرسای این ملت مسلمان بوده است. این مجلس فراهم آمده از الله‌اکبرهای مردم است. اگر بنا باشد که این مجلس که فراهم آمده است از

الله‌اکبر مردم، قدمی برخلاف اسلام بگذارد، این مجلس، مجلسی خواهد بود که برخلاف مسیر مسلمین عمل کرده، با تمام قدرت، بدون این‌که ملاحظه‌ای از احدی و از مقامی بشود، مجلس باید مسایل را طرح بکند و ردوبدل و انتقاد صحیح بدون جاروجنجال، بدون هیاهو مسایل را بگویند و کسی که مخالف است، مخالفت خودش را بدون هیاهو بگوید. آنکه موافق است، موافقت خودش را بدون جاروجنجال بگوید و بعد هم رأی بگیرند. وقتی رأی گرفتند، اگر اکثریت رأی داد و بعد هم برده شد پیش شورای نگهبان و آنها هم صحیح دانستند این را، رأی مخالف اسلام ندانستند و مخالف قانون اساسی ندانستند، اگر بعدها بخواهند شیطنت بکنند، این شیطنت‌ها از مبادی غضب، از مبادی فاسد، بیرون می‌آید.»

تسلیم در برابر رأی مجلس

«باید سر تسلیم به‌مجلس یعنی سر تسلیم به‌اسلام، وقتی مخالف اسلام نیست، سر تسلیم به‌اسلام فرود آورد و روش‌های غیراسلامی را اگر هم در باطن ـ خدای نخواسته ـ دارند، نباید دیگر اظهار بکنند و نباید اذهان مردم را نسبت به‌مجلس مشوش کنند. این یک مسأله‌ای است اساسی و باید همه توجه داشته باشند به‌مجرد این‌که مطلبی برخلاف رأی یک نفر است، نباید بگوید مجلس درست نیست. این خودش را اصلاح کند، این گرفتاری خودش درست نیست؛ نباید بگوید شورای نگهبان درست نیست؛ این خودش درست نیست باید خودش را اصلاح کند؛ و این هست برای ملت، مجلس عبادت و من امیدوارم که مجلس یک مجلس اسلامی، مجلس عبادت باشد نه مجلسی که ـ خدای نخواسته ـ معصیت درش واقع بشود و به‌دیگران اهانت کنند، به‌کسی بد بگویند. اینها خلاف اسلام است و نباید بشود؛ و اما مطلبی که به‌طور کلی می‌خواهم عرض کنم، این ملت ما که از اول قیام کرد و به‌ما منت گذاشت و وارد شد در صحنه و مقابل همه‌ی قدرت‌ها ایستاد و رأی داد به‌این جمهوری و تا آخر و شکست داد طرف‌های مقابل را، و تا آخر این ملت ما سر جای خودش هست. این شیاطین که می‌گویند که ملت چطور چطور است، اینها توی

اتاق‌های خود نشستند و حساب می‌کنند. اینها نمی‌روند که ملت میلیونی را محاسبه‌اش بکنند که این ملت هر وقت که یک صدایی بلند بشود و بخواهد که فرض کنید که از اسلام یک طرفداری بشود، همه‌ی ملت سر تا پا، جز یک دسته‌ی کوچکی که به‌اسلام اعتقاد ندارند، آنها هم وقتی که ملت آمدند یک طرف آنها هم در ملت محو می‌شوند، این معنا را که دیده می‌شود که باید یک کاری بشود ملت راضی شود. ملت اسلام می‌خواهد، کار بهتر از اسلام چی می‌خواهد بکند؟ شما کارهایتان را خوب کنید! ملت ایران رأی داده است به‌جمهوری اسلامی هرچه زحمت و توان داشته.»

ملت با اسلام است

«در طبق اخلاص گذاشته است و گفته است ما اسلام را می‌خواهیم. ملت با اسلام است. شما اگر با اسلام بَدید، خوب تشریف ببرید اروپا و آمریکا؛ و هر جا که دلتان می‌خواهد، آنجا زندگی کنید، یا همین‌جا زندگی کنید؛ و اگر ملت را می‌خواهید، هی نگویید که ملت با من است، ملت با من است، ملت با اسلام است. نه با من است و نه با شما و نه با دیگری. من اگر یک کلمه‌ای برخلاف اسلام بگویم، همین ملت می‌ریزند و من را از بین می‌برند. ملت اسلام را می‌خواهد؛ ملت شخص نمی‌خواهد؛ ملت شخص‌پرست نیست؛ ملت می‌خواهد که قوانین اسلام در این مملکت پیاده بشود؛ ملت این همه زحمت کشیده است که این اسلام را برقرار کند در یک مملکتی که صدها سال‌ها، و در این پنجاه سال اخیر کوشش شد به‌این‌که اسلام را کنار بگذارد، کوشش شد به‌این‌که روحانیت را کنار بگذارند و تضعیف کنند، ملت روحانیت را به‌تبع اسلام می‌خواهد. اگر ـ خدای ناخواسته ـ روحانی هم برخلاف اسلام بکند، آن‌هم یک فرد ساواکی است. فرقی نمی‌کنند، بدتر از ساواکی هم می‌باشد.»

طرفداری مردم

«این معناها را از گوش‌هایتان بیرون کنید آقایان که این مردم دیگر از جمهوری‌اسلامی کنار رفتند. خیر، شماها کنار رفتید. شما خودتان را علاج

کنید، مرض‌های باطنی‌تان را علاج کنید که ننویسید که مملکت رفته از بین. مملکت از بین نرفت و این جمهوری اسلامی هم سر جای خود هست و این مردمند دنبال جمهوری اسلامی هستند؛ و این مردمند طرفدار مجلس. مادامی‌که مجلس در طریقه‌ی اسلام باشد و از رئیس‌جمهور مادامی‌که رئیس‌جمهور در طریق اسلام باشد، طرفداری کنند. هر کدامتان بلغزید، مردم دیگر از شما طرفداری نمی‌کنند، برای این‌که مردم اسلام را می‌خواهند، امر دائر می‌شود بین من و پیغمبر اکرم، کدام مسلمان است که ترجیح بدهد من را؟ امر دائر می‌شود بین شما و اسلام، کدام مسلمان است که شما را بر اسلام ترجیح بدهد؟ این خیال‌ها را از کله‌هایتان بیرون کنید که الآن اگر وضعی بشود، مردم دیگر آن مردم نیستند. مردم اسلام را می‌خواهند. تا آخر هم می‌خواهند. این قلم‌ها یک‌قدری ملاحظه بکنند مسایل را، همین‌طوری نشینند توی خانه‌هایشان، حکم می‌کنند ملت اینطوری است. خوب، ملت اینهاست که شما می‌بینید که در کوچه و بازار و اینهایی که در جنگ هستند و اینهایی که در هر روز می‌آیند و می‌گویند ما می‌خواهیم برویم جنگ. ملت من و تو نیستیم، ملت آنها هستند، میزان آنها هستند، هی ننشینید و بگویید که مردم چه شده‌اند، مردم دیگر مأیوس شدند، مردم کذا شدند. نخیر، مردم از اسلام مأیوس نمی‌شوند، کارهای ما هم هرکدام فاسد است.

می‌گویند کار تو فاسد است، اما جمهوری اسلامی را می‌خواهیم. یک‌قدری قلم‌ها را کنترل کنید! یک‌قدری حفظ کنید! خودتان این‌قدر تبعیت از هوای نفس نکنید! این‌قدر تبعیت از شیطان نکنید! مسایل را مسایل صحیح طرح بکنید، مسایل فاسد طرح نکنید. نگویید که حالا ما چه بکنیم؟ حالا باید چه بشود؟ خوب کارهایی تا حالا شده است. تا حالا ـ الحمدالله ـ خوب هم شده است. البته یک مملکتی که پنجاه سال بلکه دو هزار و پانصد سال آن را به‌تباهی کشانده‌اند، می‌خواهد فردا صبح همه‌ی مردم صحیح بشوند؛ همه‌ی ارگان‌ها، ارگان‌های صحیح اسلام بشود. اگر شماها بگذارید، اگر اینهایی که الآن دنبال مفسده‌جویی هستند مهلت بدهند، می‌شود. شما بگذارید بشود. منتها یک قدری دیر می‌شود، شماها که مسلمان هستید، اعتقاد به‌اسلام دارید،

شما هم یک‌قدری مهلت بدهید به‌این مملکت که دارد از هر طرف به‌او حمله می‌شود. دیگه شما حمله نکنید! ما همیشه می‌خواهیم که با آرامش هم مسایل حل بشود.»

ملت دنبال روحانیت

«والاّ این ملت هست و این روحانیت هم هست. این را بدانید، در هر جایی از این مملکت یک روحانی مبارز هست، متعهد به‌اسلام، هر وقت صدایش دربیاید، همه دنبال او هستند.»

«این‌قدر تعقیب نکنید که بخواهید روحانیت را کنار بگذارید. آخر شما در ظرف چندین سال چه کار کردید برای این کشور که روحانیون را می‌گوئید نباید باشد؟ چه کردید؟ چه کار مثبتی شما کرده‌اید؟ جز حرف، هیچی ندارید. هی می‌گوئید ما گفتیم. خوب، گفتید، چه کردید؟ الآن این ملتی که دنبال این جمعیت بودند و دنبال اسلام بودند و روحانیت را نشانه‌ی اسلام می‌دانستند، من نمی‌خواهم بگویم هر روحانی کذا؛ من بعضی روحانیون را از شمر هم بدتر می‌دانم. من عرض می‌کنم که این روحانیتی که اسلام را تا حالا به‌ما رسانده، اگر روحانیت، این اشخاص نبودند، ما حالا از اسلام اطلاعی داشتیم؟ کی همه‌ی این مسایل اسلام را ضبط کرده و بسته‌بندی کرده و به‌ما داده؟ همین روحانیون بودند. از زمان حضرت صادق ـ سلام ا... علیه ـ که فقه اسلام و شیعه تدوین شد، همه‌ی روحانیون بودند که دست به‌دست هم دادند و در غیبت کبریٰ هم همین روحانیون بودند که احکام اسلام را دست به‌دست دادند و دسته‌بندی کرده، اینها را دست به‌دست، نسل به‌نسل منتقل کرده است تا به‌ما رسید؛ و همین روحانیون بود که در طول پنجاه سال ـ همه‌ی شما دیگه شاهد بودید ـ که چندین دفعه این روحانیون قیام کردند؛ لُکن چون اساس خیلی دست آنها نبود، نتوانستند. همین روحانیون بودند که از اصفهان و همه جا زمان رضاخان مجتمع شدند بر ضد رضاخان. منتها از باب این‌که مردم آن‌طور تحت سلطه بودند، شکست خوردند و همین روحانیون بودند که از آذربایجان قیام کردند و باز هم دنبال این‌که باز درست مسأله برای مردم روشن نشده بود، آنجا هم شکست خوردند؛ و همین روحانیون بودند که از ۱۵ خرداد تا آخر، همین‌ها

بودند که هیچ‌کس نفس نمی‌کشید. باز یکی‌شان از یک‌جا صدا درمی‌آورد، فریاد می‌زد و در این دو سال آخر از روحانیون مطلب شروع شد. هی نگویید من چه کردم، ما چه کردیم. آخر یک مقدار هم انصاف می‌خواهد! از اول روحانیون هیچ‌کاره بودند! فقط ما بودیم که همه‌ی کارها را کردیم! آخر این هم نباید یک آدم صحیح بگوید که به‌او بخندند. اینها بودند که مردم را به‌کوچه و بازار کشاندند و این اسلام بود که مردم را به‌کشتن داد والّا، نه هیچ جبهه‌ای و نه هیچ حزبی و نه هیچ گروهی نمی‌توانست که مردم را بکشاند، به‌طوری که داوطلب دنبال مرگ بروند، داوطلب شهادت بطلبند.»

اهمیت روحانیت

«شما در تاریخ کجا سراغ دارید که داوطلب بیایند و بگویند که من می‌خواهم شهید بشوم، یاالله! دعا کن که من شهید بشوم. گریه کند به‌این‌که دعا کن که من شهید بشوم. این اسلام است که این‌طوری کرده است. آقا، قدر این اسلام و قدر روحانیت را بدانید! شما نمی‌فهمید، مطلع نیستید درست، اگر این طایفه را کنار بگذارند، بعد از پنجاه سال رسم و اسمی از اسلام نخواهد بود. شمایی که به‌اسلام اعتقاد دارید، آن‌که اسلام را توی دست نگاه داشته و دسته بندی کرده، داده و اکنون هم در مراکز علمی مشغول فقه اسلام است و من دو سه روز پیش از این‌که یکی از مدرسین محترم قم اینجا بود، از او سؤال کردم که راجع به‌حوزه‌های علمیه‌ی قم و توجه طلبه‌ها به‌فقه چیست؟ بسیار تعریف کرد گفت که با کمال جدیت مشغول فقه اسلام هستند. این‌ها را شما قدرشان را بدانید! اگر اینها کنار بروند، شماها چه‌کاره‌اید؟ چنان‌چه از اول هم هیچ‌کاره بودید. اینها هستند که شما را توی میدان آوردند و وزیر و وکیل و نمی‌دانم چی کردند یا فرض کنید بالاتر. چرا با اینها می‌خواهید مخالفت کنید؟ ملت است که دنبال اینها هست و اینها با همراهی ملت دارند کارها را انجام می‌دهند. چرا که راجع به‌ملت شما می‌گویند ملت ـ ملت نمی‌خواهد دیگر اینها را. خوب ملت چطور اسلام را نمی‌خواهد؟ فرض کنید یک روحانی هم یک جایی خلاف کرده است. فرض کنید این‌که نیست شما هی مناقشه می‌کنید، خلاف خودتان را

نمی‌بینید خلاف فلان معمم را می‌بینید. من هم قبول دارم که الآن یک وضعی هست که هم تفاوت ما آن‌طوری که باید باشد، برای کمبودی که دارد و آن‌طور نیست و هم جوان‌هایی که بعضی کارها را می‌کنند، یک‌قدری ناپخته هستند و خلافکاری می‌شود اما دست به‌دست هم بدهید برای اصلاح؛ نه این‌که اگر یک جوان یک جایی خلاف کرد، شما بگویید که پاسدارها هستند.»

تجلیل از پاسدار و ارتشی

«آقا، این پاسدارها بودند که شما را نجات دادند والّا پدر همه‌ی ما را درمی‌آورد رضاخان و محمدرضا خان. شکر کنید! اینها را تشویق کنید! این را اصلاح هم بکنید! هر جا خلاف کردند باید اصلاح بشوند. هی ننشینید و بگویید پاسدار کذا و همین ارتش را که الآن دارد در آنجایی که‌دایماً آتش می‌ریزد، زیر آتش دارند خدمت می‌کنند. اینها برای چی می‌کنند؟ اینها برای کشور اسلامی و برای اسلام. همین‌ها هستند که آنجا نماز شب می‌خوانند و کار می‌کنند. همین‌ها هستند که اصلاً از کشتن و از رفتن به‌آن عالم باک ندارند و می‌گویند بگذار، برویم از اینجا رها بشویم. وصیت‌نامه‌های اینها را لابد دیدید. بگذارید این قدرت باقی باشد، بگذارید این قدرت اسلام باقی باشد، اگر این قدرت اسلام ـ خدای نخواسته ـ شکسته بشود و شکسته نخواهد شد، شما و ما و همه‌ی اشخاصی که هر جا هستند، همه‌ی روشنفکران و قلم‌دستان همه‌شان به‌باد فنا می‌روند.»

مکتبی یعنی اسلامی

«این قدرت است که شما را نگاه‌داشته. این قدرت ملت است و قدرت اسلام است که نمی‌گذارد آمریکا بیاید بریزد و از آن طرف شوروی بیاید بریزد برای این‌که می‌بیند تباه می‌شود اینجا. آنها می‌خواهند یک مملکتی داشته باشند. مملکت ما تا آخرین فردش جان‌فشانی دارد می‌کند. این قدرت اسلام را نگاه‌دارید! تا گفته می‌شود «مکتبی»، آقایان مسخره می‌کنند. مکتبی یعنی اسلامی، آنکه مکتبی را مسخره می‌کند، اسلام را مسخره می‌کند. اگر متعمد

باشد، مرتد فطری است و زنش بر او حرام است؛ مالش هم باید به‌ورثه‌ی او داده بشود؛ خودش هم باید مقتول باشد (تکبیر حاضرین). من همیشه میل دارم که همه‌ی طبقاتی که هستند، همه‌ی کسانی که در صحنه‌ها حاضر هستند، همه با هم بنشینند، اصلاح کنند مسایل را. هی ننشینید این از این‌طرف می‌خواهد از آن‌طرف او را از بین ببرد و مسأله را به بن‌بست برسانند و مملکت را به بن‌بست، شما به»

بن‌بست رسیدن شما

«بن‌بست رسیدید. اشتباه می‌کنید! مملکت اسلام که به بن‌بست نمی‌رسد. همین مردم، همین پیرزن‌ها یا مردها و جوان‌ها و بچه‌ها از این بن‌بست‌ها بیرون می‌آورند مملکت را. شماها به بن‌بست رسیدید، بگویید خوب، چه بکنیم؟ بگذارید اسلام نباشد تا ما باشیم، بگذارید ایران نباشد! شما ایستاده‌اید تا پای این‌که ایران نباشد، دست بردارید از فضولی‌ها! برای خدا کار بکنید! برای خدا آرامش بگیرید! برای خدا دعوت به‌آرامش بکنید! برای خدا توی سر هم نزنید! این‌قدر هی نگویند آقایان. چند روز پیش از این، آقای حجتی آمده بودند اینجا که ما می‌خواهیم یک جمعیتی درست کنیم که جمعیت وحدت و کذا. گفتم آقا، این نمی‌شود. شما می‌بینید که اگر درست کنید، چند تا جمعیت هم جمعیت فرض کن چه درست می‌شود. با این حرف‌ها درست نمی‌شود. نه با مصاحبه درست می‌شود نه با چی. بله، خودتان بنشینید و چه بکنید. بترسید از این‌که یک‌وقت یک انفجاری حاصل بشود و همه‌ی ما را به‌باد فنا بدهد. از این چیزها شما مغرور نشوید! نه این‌که من آن هستم که فلان رستم یلی بود در کذا، مغرور بشوید.»

رعایت حدود در قانون اساسی

«این مردم اسلام را می‌خواهند. اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید، این طلبه‌ای که اینجا نشسته، با کمال قوا، با شما مخالفت می‌کند و همه‌ی ملت اسلام هم اسلام را می‌خواهند (تکبیر حاضرین). من اول سال به‌آقایان عرض

کردم که این سال خوب است که سال اجرای قانون باشد. باید حدود معلوم بشود. آقای رئیس‌جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن ور بگذارد، من با او مخالفت می‌کنم. اگر همه‌ی مردم موافق باشند، من مخالفت می‌کنم. آقای نخست‌وزیر حدودش چقدر است، از آن حدود نباید خارج بشود یک قدم کنار برود. با او هم مخالفت می‌کنم. مجلس حدودش چقدر است؟ روی حدود خودش عمل کند. شورای نگهبان حدودش چقدر است؟ قوه‌ی قضاییه حدودش چیست؟ قوه‌ی اجرایی قانون معین شده است، نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می‌کنی قانون را قبول نداری! قانون ترا قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت که ما شورای نگهبان قبول نداریم، نمی‌تواند قبول نداشته باشد، مردم رأی دادند به‌اینها، مردم به‌قانون اساسی ۱۶ میلیون تقریباً یا یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون‌اساسی.»

محرک مردم، مفسد فی‌الارض

«مردمی که به‌قانون اساسی رأی دادند، ملتزمند که قانون اساسی اجرا بشود، نه هرکس از هرجا صبح بلند می‌شود بگوید من شورای نگهبان را قبول ندارم، من قانون اساسی را قبول ندارم، من مجلس را قبول ندارم، من رئیس‌جمهور را قبول ندارم، من دولت را قبول ندارم. نه، همه باید مقید به‌این باشید که قانون را بپذیرید ولو برخلاف رأی شما باشد باید بپذیرید! برای این‌که میزان اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان این است. همه‌ی ما باید بپذیریم! من هم ممکن است با بسیاری از چیزها ـ من که یک طلبه هستم ـ و مخالف باشم لکن وقتی قانون شد و چیز شد، ما هم می‌پذیریم. بعد از این‌که یک چیزی قانونی شد، دیگر نق‌زدن در او اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی‌الارض است و باید با او دادگاه‌ها عمل مفسد فی‌الارض بکنند و اگر نه رأی می‌دهد آرام. با رأی آرام هیچ‌کس مخالف نیست. شما می‌گوئید که نخیر، این‌که گفتند اینها اشتباه کردند ولی ما در مقام عمل قبول داریم، اما رأی این است که این جوری نیست اما در

عمل هم ملتزم هستیم. این مانعی ندارد البته مسایل اگر آن مسایل اسلامی باشد، اگر در رأی هم مخالف باشید، باید تو سرتان زد اما اگر مسایل سیاسی است، مسایل چیزی است، می‌گوییم اینها اشتباه کردند. بسیار خوب، ممکن است یک میلیون جمعیت هم اشتباه بکنند، این اشکال ندارد اما در عین حالی که اعتقادتان این است که اینها اشتباه کردند، در عین حال باید بپذیرید چاره ندارید. شما که وکیل شدید، فرض کنید از تهران یا از جای دیگر؛ خوب، عده‌ی کثیری می‌گویند که لیاقت نداشته است، خوب نبود بشود اما حالا که اکثریت شهر پذیرفته‌اند، این مردم بیچاره همه چیز را قبول دارند. این من و شما هستیم که هر جا برخلاف مصلحت ما باشد، اساس را می‌گوییم قبول نداریم. هرکس برخلاف من است، این اصلاً مسلمان هم نیست و هر که با وفق من است، اگر شمر هم باشد، این ابوذر است. این یک مطلبی که در باطن ذات هرکس هست. اصلاح کنید خودتان را! در باطن ذات همه هست که آنچه با من خوب است، خوب است و آن‌که با من بد است بد.»

خودخواهی «من»

«نه آن‌که برحسب حکم خدا خوب است و برحسب واقع خوب است. غیر آن‌که با من خوب است آن میزان است. آن قانون میزان است که برای من باشد و آن مجلس میزان است که برای من باشد و آن ارتش میزان است که برای من باشد، آن‌که برای من نباشد، آن فاسد است. این یک چیزی است که در قلب همه هست؛ اختصاص به‌یکی و دو تا ندارد. هر کسی هر چیزی را برای خودش می‌خواهد. همه‌ی مردم هر چیزی را برای خودشان می‌خواهند. الا آنهایی بالاتر از این طبقات هستند. وقتی این‌طور شد، البته هرکس این‌طور است، اما در مقام تدبیر امور یک مملکت و در مقام اداره‌ی یک مملکت باید همه‌ی شماها و همه‌ی کسانی که دست اندرکار هستند و همه‌ی ملت بپذیرند آن چیزی را که قوانین قانون اساسی پذیرفته است، بپذیرند. آن چیزی را که مجلس به‌آن رأی می‌دهد و شورای نگهبان آن را موافق قانون شرع می‌داند، باید بپذیرند اینها را. اگر می‌خواهند که از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید قانون را. نگویید

قانون و خودتان خلاف قانون بکنید. بپذیرید قانون را، همه روی مرز قانون عمل بکنید؛ و اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند، اختلاف دیگر پیش نخواهد آمد. همه‌ی اختلافات این است که یک کسی اینجا فرشش را انداخته، یکی هم اینجا فرشش را، اگر این روی فرش خودش بنشیند و آن هم روی فرش خودش بنشیند، دعوا ندارند.»

دعوا برای خودشان

«اما اگر این پایش را دراز کرد روی او، او پایش را کنار می‌زند، او هم می‌خواهد پایش را دراز کند، اینجا دعوا پیدا می‌شود. دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد. این را از گوشتان همه بیرون کنید. همه‌تان عجیب هستید، همه‌ی ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوای ما برای خداست. ما برای مصالح اسلام دعوا می‌کنیم، خیر، مسأله‌ی این حرف‌ها نیست، من را نمی‌شود بازی داد. دعوای خود من و شما و همه‌ی کسانی که دعوا می‌کنند، همه برای خودشان است. همه می‌گویند پیش بده برای ما! همه می‌خواهند تمام این قدرت چی چی آخر، من نمی‌فهمم چه قدرتی الآن در کار است. خوب محمدرضا اگر دنبال این مسایل می‌رفت، مطلبی بود؛ برای این‌که قدرتی بود؛ قدرت شیطانی بود کسی حق نداشت یک کلمه بگوید؛ اما امروز که بقال سر محله می‌آید و می‌گوید که برادر نخست‌وزیر، اینجا کار درست نیست. برادر رئیس‌جمهور، این‌کار درست نیست. این دیگه قدرتی نیست. یک برادری است دست برادر است، یک دسته‌شان شانسشان آورده است آنجا نشسته‌اند؛ یک دسته‌ی بیچاره هم برای اینها سینه می‌زنند، قدرت نیست که حالا برای قدرت اینها، تلبیسات ابلیس است که بر ما غلبه کرده است و این تلبیسات ابلیسی را اگر چنان‌چه مسامحه کنید، شما را به‌جهنم می‌فرستد در همین دنیا هم به‌تباهی می‌کشد. در همین دنیا ایستاده این تلبیس نفسانی و این شیطان نفس ایستاده است تا آنجایی که همه چیز دنیا را به‌باد فنا بدهد. هیتلر حاضر بود تمام بشر از بین برود و خودش در آن قدرت بین همان آلمان باقی باشد. آن نژاد برتر و این چیزی که در مغز هیتلر است، در مغز همه‌ی شماها هست. خودتان غفلت

دارید، در مغز همه این مطلب هست که همه بروند. و من تا نروید سراغ این‌که یک انصافی درکار باشد، یک توجهی به‌خدا درکار باشد، یک حسابی درکار باشد که خودتان از خودتان حساب بکشید که من تا امروز می‌خواهم چه بکنم. می‌خواهم همه‌ی مملکت را به‌هم بزنم برای این‌که من باشم و هیچ‌کس نباشد. نه، همه باشید، همه هم حفظ کنید مملکت را، همه باشید و همه روی قانون عمل کنید! قانون اساسی را باز کنید و هرکس حد و مرز خودش را تعیین کند. به‌ملت بگویید که قانون اساسی ما برای دولت این را وظیفه کرده است، برای رئیس‌جمهور این را، برای مجلس این را، برای ارتش این را، برای همه وظیفه معین کرده است. به‌مردم بگویید وظیفه‌ی ما را قانون اساسی که شما رأی دادید، برایش وظیفه‌ی ما اینست. در لفظ فقط نباشد و در واقع خلاف واقع سر فرود بیاورید به‌قانون و واقعاً سر فرود بیاورید به‌اسلام، لفظ را هم می‌گویند، شاید شیطان را هم ازش بپرسند می‌گوید من انقلابی هستم.»

همه انقلابی‌اند

«امروز همه انقلابی هستند. امروز همه دلسوز برای ملت هستند. امروز دعوای این‌که ما همه در جنگ رفته‌ایم، شما دیدید که یک دسته نوشته‌اند، ما از اول در جنگ چه بودیم، خوب گفته است. خوب، من هم می‌توانم بگویم، من در صف اول جنگ دارم جنگ می‌کنم، ولی اینجا افتاده‌ام همین‌طور. باید به‌حسب واقع به‌حسب انصاف، به‌حسب وجدان، این مردمی که شماها را روی کار آورده‌اند؛ این مردم کوچه و محله و زاغه‌هایی که شماها را روی مسند نشانده‌اند، ملاحظه‌ی آنها را بکنید و این جمهوری را تضعیفش نکنید! بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل بشود! از آن روز بترسید که ممکن است یکی از ایام‌الله ـ خدای نخواسته ـ باز پیدا بشود و آن‌روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن. قضیه این است که فاتحه‌ی همه‌ی ما را می‌خوانند. من از خدای تبارک و تعالی امید این را دارم که به‌ما عنایت بفرماید و ما را هدایت کند به‌یک راهی که مرضی اوست؛ و قلم‌های ما را هدایت کند به‌یک نوشته‌هایی که مورد رضای اوست و

زبان‌های ما را جاری کند بر یک چیزهایی که مورد رضای اوست!»

والسلام

قبل از سخنان گُهربار امام امت، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، سخنانی به‌این شرح ایراد کرد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمدالله و الصلوه علی رسول‌الله و آله اجمعین

امروز آخرین روز اولین سال کارکرد مجلس شورای اسلامی است. هفتم خرداد سال گذشته شروع کردیم و آخرین روز سال را توفیق زیارت امام را به‌دست آوردیم و گزارش کوتاهی از وضع مجلس به‌محضر امامان عرض می‌کنیم. می‌دانیم که رهبرمان در این مدت حرکات مجلس را، وضع را زیرنظر داشته‌اند و تحقیقاً نظراتی درباره‌ی مجلس دارند. ما یکی از خواسته‌هایمان از این جلسه و این زحمتی که به‌ایشان داده‌ایم این است که آنچه را که مفید می‌دانند برای مجلس شورای اسلامی و برای بهتر عمل کردن فرزندان خودش و آنچه را که نامفید می‌دانند از وضع موجود ما، به‌ما بگویند و ما را راهنمایی کنند؛ مثل گذشته همان‌طور که معلوم است. کسانی‌که به‌این مجلس راه پیدا کرده‌اند، سابقه‌ی کار پارلمانی نداشته و پارلمان آزاد هم ندیده‌اند. بکر و فاقد تجربه‌ی کار قانونگذاری با روحی سرشار از اخلاص به‌انقلاب اسلامی و خدمت به‌مردم، امیدوار به‌آینده‌ی انقلابی ما وارد مجلس شدیم. آیین‌نامه‌ای وجود نداشت. آیین‌نامه‌ای بود مربوط به‌یک مجلس طاغوتی فرمایشی دوران گذشته که با فرمانی تصمیم می‌گرفت و با فرمانی سکوت می‌کرد اما کسانی‌که می‌خواستند با آن آیین‌نامه کار بکنند، افرادی بودند که به‌هیچ چیز به‌غیر از حق و به‌غیر از درک خودشان نمی‌توانستند اعتماد کنند. عده‌ای واعظ، عده‌ای معلم، عده‌ای استاد، عده‌ای کارگر، عده‌ای کاسب، هر تیپی از هر طبقه‌ای فقط با روحی سرشار از ایمان وارد این مجلس شدند به‌قصد خدمت. نبودن تجربه‌ی کار قانونگذاری، ندیدن یک دوره‌ی مجلس آزاد، نداشتن آیین‌نامه،

گرفتاری مسایل جاری، مسایلی که جنگ بر کشور تحمیل کرد، مسایلی که نبودن کابینه در ابتدای کار مجلس به‌وجود آورد؛ مسایلی که در رابطه با گروگان‌ها داشتیم، آنچه که در تشکیل کابینه دچارش شدیم و وقت مجلس را بارها و بارها مصرف تشکیل کابینه، یک وزیر و دو وزیر کردیم، نیازهای روزمره‌ای که دولت به‌مملکت و مردم داشتند که هر روز به‌صورت یک‌فوریتی و دوفوریتی وارد مجلس می‌شد و مجلس به‌خاطر این‌که می‌خواست کار کشور رواج پیدا بکند، ناچار تن می‌داد و کارهای جاری خودش به‌زمین می‌گذاشت. همه‌ی اینها چیزهایی است که زیرنظر امام هم بوده و امام هم توجه دارند ما موفق شدیم شکل‌بندی مجلس را تنظیم کنیم. موفق شدیم اعتبارنامه‌ها را رسیدگی کنیم در حد معقول، افراد ناشایست را از مجلس بیرون کنیم و افراد شایسته را بپذیریم. کارهای جاری دولت را و کابینه را و مسأله‌ی گروگان‌ها را و مسأله‌ی جنگ را و بودجه را در چند مرتبه عمل کردیم. خوشبختانه، امروز بعد از یک‌سال تجربه و آشنا شدن به‌شیوه‌ی کار یک مجلس آزاد، آمادگی داریم که کارهای اساسی کشور را رسیدگی کنیم و تصمیمات مناسب بگیریم و موافقیم در این مجموعه‌ای که در مجلس هستند، این‌قدر حسن نیت و آن‌قدر علاقه به‌انقلاب و آن‌قدر آمادگی ایثار وجود دارد که در راه اعتلای انقلاب از هیچ چیز فروگذاری نکنیم. این آمادگی را من بل عیان در مجلس می‌بینم و همان‌طور که امام اطلاع دارند در این سال، مسایل مهمی در کار ما هست. ما شوراها را داریم که از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی است؛ ما بازسازی را داریم که باید برای آینده‌ی کادر داریم کشور را مناسب با انقلاب تنظیم کنیم. ما لایحه‌ی تجارت خارجی را داریم که برای ملی‌کردنش و رفع ستم و تبعیض و استثمار مشغولیم؛ ما قانون احزاب را و مطبوعات را و زمین شهری و در آینده به‌طورکلی کشاورزی را و وضع مالکیت را؛ اینها کارهایی است که در دست داریم و امیدواریم که بتوانیم بنیاد جمهوری اسلامی را با این قوانینی که امسال تهیه می‌کنیم، مستحکم و راه را مشخص‌تر بکنیم؛ و در عین حال، من از زبان اکثریت نزدیک به‌تمام اگر احتمال اغراق نمی‌دادم، می‌گفتم تمام از برادران مجلس و بهتر بگویم تمام خدمتتان عرض می‌کنم ما شاگردان قدیمی شما

هستیم. بعضی‌ها مستقیم، و بعضی‌ها غیرمستقیم و ما غیر از مسأله‌ی رهبری و غیر از حقوق رهبری، ایمان به‌اثر نصایح و راهنمایی‌های شما داریم و مخلصانه تقاضا داریم که آنچه که درباره‌ی این مجلس و درباره‌ی این مجلسیان و درباره‌ی شاگردها و پیروان خودتان مصلحت می‌دانید که ما را بهتر بکند و آینده‌مان را فعال‌تر از گذشته بکند، نواقصی که حتماً زیاد داریم، رفع بکند؛ ما را راهنمایی کنید؛ و در خاتمه، این نکته را ضروری می‌دانم که تذکر بدهم امروز مجلس شورای اسلامی به‌مثابه‌ی قلب این انقلاب، دشمن فراوانی پیدا کرده، اینجا سفره‌ی باز انقلاب در اختیار ملت است. با تریبون مستقیمش و با اخبار بدون سانسورش و با حضور تماشاچی و حضور خبرنگار آزاد. مرکز تصمیم‌گیری یک کشور همه چیزش در اختیار جامعه است؛ هیچ‌چیز از مردم مخفی نداریم غیر از دو سه جلسه‌ی سری که به‌خاطر جنگ و مسایل دیگر داشتیم که در اولین فرصت باز مردم می‌فهمند که بعضی‌هایش را هم فهمیدند؛ و یک مرکز این‌جوری که در اختیار مردم گذاشته و مردم می‌بینند که خانه‌ی خودشان است. یک حرف از مطالبی که آنجا می‌گذرد مردم برایشان مخفی نیست و کوچک‌ترین انحراف زیر چشم تیزبین مردم است. دشمن می‌فهمد که اینجا دارد اعتبار خودش را نشان می‌دهد و مردم دارند اعتماد می‌کنند، تصمیم گرفته که اینجا را تضعیف بکند و اینجا را زیر سؤال بگذارد؛ و اگر این مطلب صحیح است و اگر این خطر وجود دارد، که البته من نفوذ و موفقیت دشمن را خیلی ضعیف می‌بینم چون شایعه و تهمت نسبت به‌گروهی که همه چیزش را در اختیار مردم است، و باز هم چه می‌شود گفت، تردید نمی‌شود درش ایجاد کرد. در عین حال، من خدمتتان عرض می‌کنم به‌دلیل این‌که ما در معرض این مسایل هستیم، احساس عداوت‌ها، دشمنی‌ها، فشارها و کینه‌توزی‌ها و توطئه‌ها را داریم حس می‌کنیم که باز از رهبر عزیزمان و نور چشممان استمداد می‌کنیم.»

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته (۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، پنجشنبه ۷ خردادماه ۱۳۶۰

رئیس جمهور: مردم برای رسیدن به‌استقلال باید ۲۰ سال تلاش کنند.

بعدازظهر دیروز، دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و فرمانده‌ی کل قوا در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به‌سؤالات مختلف خبرنگاران پاسخ داد. متن این مصاحبه بدین شرح می‌باشد:

روزنامه‌ی اطلاعات: آقای رئیس‌جمهور، یکی از سیاستمداران کشور (حاج‌سیدجوادی)، طی اعلامیه‌ای اخیراً نوشته است در حالی که موشک‌ها و بمب‌های عراق هستی و خاک وطن و هم‌وطنان ما را از بین می‌برند، ارتش ما حتی قادر به‌دفاع نیز نیست؛ از نظر مهمات و سلاح‌های جنگی و آمادگی نفرات به‌طور کلی عاجز شده است و برخلاف تمام گروه‌ها در این جنگ، پیروزی نظامی برای ایران وجود ندارد و از طرفی اخبار جنگی از مردم پنهان می‌شود. باتوجه به‌مسئولیتی که شما در قبال فرماندهی کل قوا برعهده دارید، در مورد اظهارات مزبور چه نظری دارید؟

دکتر بنی‌صدر: «روزی که دشمن به‌ما حمله کرد، نسبت قوای حمله‌کننده و

قوای دفاع‌کننده، ۲۰ به‌یک بود. امروز از نظر تجهیزات جنگی ۳ به‌یک است، از نظر روحی و کیفیت نیروها نسبت معکوس است؛ نیروهای ما از این نظر قوی‌ترند. این‌که ما نیروی دشمن و تناسب قوا را، بدین ترتیب که گفتم تغییر دادیم، این حکایت از پیروزی نیروهای مسلح ما می‌کند در روشی که به‌کار بردند. گمان من این نیست که ما در آنچه به‌مردم گفته‌ایم حالا یک تبلیغاتی شده است؛ آن به‌ما ربط ندارد. آنچه که جنبه‌ی رسمی داشت و ماگفته‌ایم چیزی را از مردم پنهان نکرده‌ایم و نه کم و زیاد به‌مردم گفته‌ایم؛ و باور من امروز این است که اگر فراغت بال ما را بر هم نزند و روحیه‌ای که داریم با یک روحیه‌ی قوی ادامه بدهیم، خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌رود، نیروهای مسلح حتی در زمینه‌ی تجهیزات نیز تناسب را بر هم بزنند؛ و گمان من این‌است که اگر ما مسأله‌ی جنگ را مسأله‌ی اصلی بدانیم، هرگونه فعالیتی، عملی، اظهارنظری، برخوردی در رابطه با این مسأله و آنها که خواهان پیروزی ما باشند، در این جنگ لاجرم می‌باید به‌فرماندهی مسئول این جنگ کمک بکنند و اگر نکردند، مسئولند. اگر جنگ اصلی است و مسایل دیگر فرعی است، پس چطور آن مسایل دیگر طرح می‌شود؟»

آساهی (روزنامه‌ی ژاپنی): به‌دنبال پیروزی‌های پی‌درپی که اخیراً مخابره شد، به‌نظر شما، حدوداً چه زمانی نیروهای ایرانی قادر خواهند بود که کنترل مرزها را به‌دست آورند؟

البته سؤالات دیگری هم هست که کم و بیش شبیه همین هاست و جناب‌عالی دنبال بفرمایید.

دکتر بنی‌صدر: «این‌که ما چقدر موفق می‌شویم نیروهای دشمن را از خاک میهن خود بیرون برانیم، بستگی به‌یک عامل از نظر تجهیزات و یک عامل دیگر از نظر روحیه دارد. اگر آن تسلیحات لازم را ما در اختیار داشته باشیم، به‌تعداد روز، انگشت‌شمار روزها و اگر هم نداشته باشیم، معنایش این است که ما باید طوری

بجنگیم که اسلحه و مهمات ما صدمه‌ی جدی نخورد.»

«پیروزی را بدون از دست دادن اسلحه و مهمات به‌دست آوریم؛ کاری که در سه ماه اخیر کرده‌ایم. اما اگر اسلحه‌ی کافی در اختیار داشته باشیم و غم از دست دادنش را چندان نداشته باشیم، خوب نقشه‌هایی می‌توان به‌اجرا گذاشت که ما را به‌پیروزی‌های سریع‌تر برساند. این عامل مقداری به‌ابتکارات در داخل کشور مربوط می‌شود و مقداری هم به‌توانایی تهیه‌ی اسلحه از خارج کشور. عامل دیگر که عامل روحیه است، بستگی به‌انسجام در پشت جبهه دارد به‌طوری که از عامل اسلحه به‌مراتب مهم‌تر است. چون من راجع به‌این مسایل به‌تفصیل صحبت خواهم کرد، کمی صبر می‌کنیم تا سؤال‌های دیگر را در این زمینه جواب بدهم و بعد به‌نتیجه‌گیری بپردازم.»

روزنامه‌ی انقلاب اسلامی: پس از این‌که شما مسأله‌ی مراجعه به‌آرای عمومی را مطرح کردید، عکس‌العمل‌های مختلفی از سوی جریان‌های مختلفی در جامعه بروز کرد و توجیه و تعبیرهای مختلفی از آن به‌عمل آمد. لطفاً برای روشن شدن ذهن مردم به‌طور مشخص‌تر توضیح دهید منظورتان از اعلام مراجعه به‌آرای عمومی چه بوده و برای چه موضوعی باید به‌آرای عمومی مراجعه نمود؟

دکتر بنی صدر: «اگر من گفتم ما در غربت می‌جنگیم، معنایش این است که وضعیت در داخل آن هماهنگی لازم را و حتی آن حالت تحمل و بردباری یکدیگر را از دست داده است و ما تا بتوانیم با آسودگی خاطر در جبهه‌ها بجنگیم. یک کار ساده و آسان این است که بگویند رئیس‌جمهور با مجلس مخالف است و با شورای نگهبان مخالف است، با روزنامه مخالف است، با تلویزیون مخالف است، همین‌جور بشمارند بروند جلو. طوری دیگر هم می‌شود گفت همه‌ی اینها با رئیس‌جمهور مخالف است؛ این‌هم یک‌جور دیگر؛ و اگر مسئولیت جنگ به‌عهده‌ی من است، قاعدتاً من حق دارم از آنها توقع کمک بکنم و اگر این کمک نشد، ناگزیر

باید این مسأله حل بشود و چیز غریبی هم نگفته‌ام. قانون اساسی ما ـ در اصل ۵۹ ـ مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه‌ی مقننه را از راه همه‌پرسی و مراجعه به‌آرای مردم صورت بگیرد. درخواست مراجعه به‌آرای عمومی باید به‌تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. به‌همین نظر هم بود که من در اینجا گفتم همه موافقت کنند چون اگر همه موافقت نکنند، آن دو سوم آراء حاصل نمی‌شود. خوب، من چون پذیرفتم که راجع به‌اشخاص صحبت نکنم، این است که راجع به‌حرف‌هایی که اشخاص نسبت به‌این پیشنهاد من گفته‌اند، به‌آنها جوابی نمی‌دهم و جواب عمومی می‌دهم. اگر میزان رأی ملت است (جواب هم نیست و سؤال این است) امیدوارم آنهایی که در یک محیط آرامی این مردم را عاقل و بالغ و هشیار تلقی بکنند و جواب معقول بدهد، والّا ناسزا و این چیزها گفتنش اولاً: ما را از میدان به‌در نمی‌کند؛ من مشیرالدوله نیستم فحش بخورم در بروم. سؤال من این است اگر میزان رأی مردم است و من به‌عنوان رئیس‌جمهوری می‌بینم هر روز و هر لحظه تضعیف می‌شوم، تنها دیگران نیستند که حق دارند تضعیف نشوند، من هم حق دارم که تضعیف نشوم و موقعیت خودم را به‌عنوان مسئول در مخاطره می‌بینم، حق دارم پیشنهاد بکنم این میزان اظهار بشود یا خیر؟ اگر چنین حقی دارم، طبق این قانون اساسی جواب من تهدید و این حرف‌هاست؟ این جواب سؤال شما. ما در این جمهوری پذیرفته‌ایم که انقلاب کردیم برای این‌که یک رژیمی بود که مردم را به‌حساب نمی‌آورد، و رأی آنها را نمی‌پذیرفت. ماگفتیم نه، مردم هم حق دارند وکشور مال مردم است. چون آنها حق دارند کشور مال مردم است، میزان هم رأی مردم است. به‌جای این همه داد و قال ممکن بود از من بپرسند خوب موضوع چیست؟ من حالا در فصل حقوق اختیارات ریاست جمهوری می‌گویم که ببینم از این ریاست جمهور چه باقی می‌ماند. به‌این ترتیب ما به‌کجا می‌رویم؟ آیا مردم یک کسی را انتخاب کردند به‌عنوان

رئیس‌جمهور و به‌یک‌عده دیگر هم گفتند ما شما را مأمور می‌کنیم هرکه ما رأی به‌او دادیم، شما پس بگیرید؟ آیا همین‌طور است؟ و اگر این‌طور هست، خوب این مردم رأیشان معلوم بشود، من هم کاملاً مطیع رأی مردم هستم.»

«اگر این‌طور نیست، پس این رویه غلط است. باید رهاکنند این رویه را. حالا این مقدار جواب شما تا من ببینم بعد برای گفتن چه باقی می‌ماند.»

فرانکفورت: شما در شیراز گفته‌اید که از محاکمه هراسی ندارید. چه کسی قرار است شما را محاکمه کند؟ چرا؟

دکتر بنی صدر: «آنهایی که تهدید می‌کنند؛ شما باید از آنها بپرسید. من در فصل خود خواهم گفت؛ دو سؤال خواهم کرد که آیا طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رئیس‌جمهوری مجری قانون اساسی هست یا خیر؟ اگر هست، چنان‌چه خلاف این قانون اساسی را دید به‌عنوان کسی که در مقابل این مملکت مسئول است، باید جلوی این خلاف‌ها بایستد یا نه؟ اگر ایستاد و تذکر داد، جواب او تهدید به‌محاکمه است؟ جواب این سؤال این است که شما همانی هستید که صورت داراییت را ندادی، پس قانون اساسی را قبول نداری. اولاً: من طبق این قانون اساسی موظف نبودم صورت بدهم. قانون اساسی موجود گفته است که شورای قضایی باید تحقیق کند در دارایی من. خوب برود بکند. حالا چون من گفته‌ام و قبول کردم که راجع به‌اشخاص صحبت نکنم، نمی‌خواهم مذاکره‌ای که درباره‌ی همین‌باره این اصل این صورت دارایی انجام گرفته اینجا بازگو کنم (قصد داشتم بکنم اما نمی‌کنم). به‌هرحال، من دارایی ندارم چیزی که قابل باشد؛ و گفتم صورتش را تنظیم کنند و همین یکی دو روز آینده برای اطلاع افکار عمومی منتشر بکنند. بنابراین چون ما سرّی نداریم، آنچه که باید به‌شورای عالی قضایی بفرستیم، برای اطلاع عمومی منتشر می‌کنیم. چون به‌یک قصد معینی تاکنون تأخیر کرده بودم. چون قرار شد راجع به‌اشخاص حرفی نزنم، راجع به‌آن قصدم هم حرفی نمی‌زنم. منظور این‌که اگر

قرار باشد که زبان دستگاه‌های مختلف ما، زبان تهدید باشد، این یک زبانی است که در جامعه اطمینان خاطر نمی‌آورد؛ برعکس، هرکس را در هرچیز نگران می‌کند. ما در حال جنگیم با نیروی خارجی و آقای کیسینجر به‌ما وعده داده که خان‌های جدیدی از آن هفت‌خانی که برای ما درست کرده اضافه بکند و دایم هم یکدیگر را تهدید بکنیم و نگرانی بر نگرانی اضافه کنیم صحیح است؟ بنابراین اگر یک روزی جمهوری تا این حد ـ خدای نکرده ـ سقوط کرد که به‌دلیل ایستادگی رئیس‌جمهوری بر اجرای قانون لازم شد او را تنبیه کنند، به‌نظر من، این یک انقلاب دیگر خواهد بود.»

خبرنگار دیگری پرسید: ایران ادعا می‌کند که سیاست خارجی‌اش مبتنی بر نه شرق و نه غرب استوار است، مع‌ذالک ایران روابطش با اتحاد شوروی به‌نظر می‌رسد که به‌طورقابل ملاحظه‌ای بهتر و بیشتر است از روابطی که با کشورهای سرمایه‌داری دارد. برداشت و نظر جناب‌عالی در این مورد چیست؟

فرمانده‌ی کل قوا پاسخ داد: «من با این برداشت شما موافق نیستم چون روابط چیست؟ روابط اقتصادی مهم‌تر است. شما از ارقام خواهید دید و تازه اینها کمتر و بیشتر نه شرقی و نه غربی نیست. نه شرقی و نه غربی یعنی ما آزاد باشیم مطابق مصلحت آن کشور رابطه‌ای که وقتی با استقلال ما سازگار است برقرار کنیم والّا معنایش این نیست که وقتی یک قدم به‌طرف یکی رفتیم، یک قدم هم به‌طرف دیگری برویم. این می‌شود هم شرقی و هم غربی. نه شرقی و نه غربی نمی‌شود، می‌شود هم شرقی و هم غربی. ما باید یک برنامه‌ای اجرا بکنیم و ملت بالاخره ناگزیر برای بیرون رفتن از بحران اقتصادی و بحران‌های دیگر باید در اجرای یک برنامه شرکت کند. کدام برنامه؟ بدون برنامه همین وضعیت ادامه خواهد داشت. آن برنامه‌ای را باید اجرا بکنیم که استقلال کشور را به‌دست بیاورد؛ تا این به‌دست نیاید، بقیه‌ی حرف‌ها مفت است. شما وقتی ۳۵ میلیارد نفت فروختید، و این نفت

را وارد کردید و فروختید؛ پس دیگر محلی برای تولید شما باقی نمی‌ماند. ملتی که نفت فروخته و کالا خریده است و خورده است، چطوری مستقل است؟ پس ما باید برنامه اجرا بکنیم. این استقلال هم یک‌روزه به‌دست نمی‌آید. گفتم از قول من گفته‌اند که من گفته‌ام نظام حاکم بر جمهوری، نظام زور و شکنجه است. حالا گوینده سواد نداشته است، من هم جزء کسانی هستم که برای نظام تعریف کردم؛ هم می‌دانم جمهوری چیست، هم می‌دانم نظام چیست، هم می‌دانم که این حرف غلط است. نمی‌شود که من چنین حرفی زده باشم؟ خبرنگار خارجی از من پرسید و من گفتم نه. نظام جمهوری اسلامی قائم به‌زور نیست با این‌که در این جمهوری زور اعمال می‌شود، رویه‌های نادرست هم هست، شکنجه هم هست اما این دلیل نمی‌شود که بگویند این نظام نظامی است مبتنی بر زور. خوب ما همه‌ی مشکلات قرن‌ها را که نمی‌توانیم به‌زودی رفع بکنیم. اگر ما این چیزها را که هست، انتقاد کردیم و رفع نشد، شما ممکن است بیایید ایراد بگیرید که این چیزها چرا نرفت. پس معلوم می‌شود این یک جزیی است از نظام شما. حالا هم مسأله‌ی استقلال اقتصادی هم چیزی نیست که شما یک‌روزه به‌دست بیاورید. من در اول انقلاب، وقتی که آن برنامه را طرح می‌کردم، گفتم یک برنامه‌ای می‌خواهد که حداقل ظرف ۲۰ سال شب و روز، تمام مردم کار انجام بدهند بلکه بتوان به‌آن استقلال رسید. با مردم باید با آگاهی و روشنی حرف زد. برنامه می‌خواهد، زمان هم می‌خواهد تا شما به‌استقلال برسید. آن استقلال معنایش این است که وابستگی‌ها هم به‌شرقی هم به‌غربی قطع بکنیم. خوب، اگر این‌طور شد و ما مستقل شدیم، با همه می‌توانیم رفیق باشیم به‌معنای درست کلمه. به‌او بگوییم اگر زور بگویی، می‌خوری؛ زور نگویی، حرف حساب داشته باشی، ما هم گوش می‌کنیم.»

بنی‌صدر در پاسخ به‌سؤال خبرگزاری اسپانیا در مورد شایعه‌ی استعفای خود گفت: «درخت را اره می‌کنند، خودش نمی‌افتد. مردم وقتی رئیس‌جمهور را انتخاب

کرده‌اند، طبق قانون ناچار باید در او لیاقت استفاده از اختیارات و انجام وظایف و تکالیفش وجود داشته باشد. حرف من هم همیشه این بوده. من روی اصولی که پذیرفتم و اعتقادی که دارم، مقابل امام نخواهم شد. بنابراین تا این حد ایستادگی خواهم کرد و از این حد تا آن طرف ـ آنچه را صحیح بدانم ـ به‌مردم خواهم گفت. حالا کشور در وضعیتی است برای آنها که تلاش می‌کنند. سؤالی است از آنها، این تلاش‌هایی که شما می‌کنید، فرض کنیم به‌نتیجه رسید و درخت یا اره شد و یا خود افتاد و به‌خلاف قاعده که نمی‌افتد. شما به‌قول معروف چاه کنده‌اید که مناره می‌دزدید؟ فکر بعدش را کرده‌اید؟ بنابر ادامه‌ی این جمهوری است یا بنابر چیز دیگری است. اگر بنابر اداره‌ی این جمهوری است، مردم کدام داوطلب دیگری را گیر بیاورند و به‌آن حد اعتماد را اظهار بدارند و از آن به‌بعد هم تا این لحظه که در اینجا من نشسته‌ام، همواره از او حمایت بکنند و ناتوان بشود. آن دیگری که شما دارید، می‌تواند بیاید و این اعتماد راجلب کند و همانا بشود آن کیست؟»

روزنامه‌ی اولتیمااورا، اسپانیا: وضع بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ را چگونه می‌بینید و نسبت به‌آن چه نظری دارید؟

دکتر بنی‌صدر: «من در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ فرنگی) تحلیلی راجع به‌بودجه‌ی رژیم سابق نوشتم به‌عنوان نیروی محرکه‌ی وابستگی روزافزون ایران به‌آمریکا. این در کتابی به‌فرانسه منتشر شد تحت عنوان «نفت و غرب» که به‌فارسی هم منتشر شده است تحت عنوان «نفت و سلطه». اساس استدلال من در آنجا این بود که بودجه از جهت درآمدها که دو جزء اصلی دارد: یکی نفت، یکی غیرنفت، غیر نفت هم باز دو جزء دارد: درآمدهای حاصل از مالیات و حقوق گمرکی و قرضه‌ها. بعد تحلیل کردم در آن کتاب که این مالیات‌ها و عوارض گمرکی چیزی جز همان به‌لحاظ آنکه شما با پول نفت واردات می‌کنید و به‌این واردات حقوق گمرکی می‌بندید. پس منشاء این حقوق گمرکی شما درآمد نفت است، چیزی دیگری نیست. بازتاب

آن درآمد است. مالیات‌های مستقیم شما قسمت عمده‌اش مالیات بر حقوق است. حقوق را با چه می‌پردازند؟ با درآمد نفت. بقیه هم که دیگر قرضه است. آنها به‌چه اعتماد می‌کنند؟ کسر بودجه به‌عنوان درآمدهای آینده‌ی نفت. پس معنی این بودجه یعنی خوردن از ثروت طبیعی کشور و پیش‌خورکردن آن. چون شما کسی را دارید، در آینده هم یک چیزهایی راکه ثروتی است که به‌آینده متعلق است، آن‌هم حالا می‌خوریم. در این بودجه همان تکلیف سرجایش است و یک شدت بیشتری سؤال من این است آیا من باید این حرف را به‌مردم بزنم یا نباید بزنم؟ اگر حرف زدم، های‌وهوی لازم را دارد یا نه؟ شنیدن لازم دارد؟ بگویند خوب، این مردم بهش رأی دادند، این کارش این بوده. این به‌وطنش، به‌دینش دلسوز است. یک مسأله‌ی دومی است راجع به‌بودجه. این بودجه براساس درآمد ارزی ۳۵ میلیارد دلار است. شما می‌دانید که همواره در جهان ما، از قدیم‌ترین ایام تا امروز، دو نوع پول وجود داشته است: یکی پول مسلط، یکی پول تابع. خود ما هم که امپراتور داشتیم، همین دو نوع پول را داشتیم. یکی از دعواهای بزرگ میان امپراتورهای ایران و امپراتوری روم هم بر سر همین پول بود. آخرش هم یک نوع موافقتی شده بود؛ آنها طلایش را داشتند و ما نقره‌اش را داشتیم. آن‌وقت چون فلزی بود، با تغییر عیار پول مسلط، پول تابع را وسیله‌ی غارت قرار می‌داد. امروز با تغییر نسبت بین پول مسلط، ارزش پول مسلط و پول تابع این‌کار را انجام می‌داد و من حالا مطلبی را می‌گویم برای شما که خیلی روشن باشد: این ۳۵ میلیارد دلار در بازار آزاد ارز (۳۵ میلیارد × ۲۰ تومان می‌شود ۷۰۰ میلیارد تومان) نرخ ارز رسمی دلار چقدر است؟ ۸۰ ریال درنظر بگیرید. ۳۵ میلیارد دلار × ۸۰ می‌شود ۲۸۰ میلیارد تومان. تفاوت ۴۲۰ میلیارد تومان به‌کیسه‌ی کی می‌رود؟ اول سؤال و اساسی‌ترین سؤال در مورد این بودجه است، اینجاست که معلوم می‌شود بودجه به‌نفع مردم محروم است یا به‌نفع بخورها. به‌محض این‌که شما دیدید ۴۲۰ میلیارد تومان ۹۰ میلیارد بیشتر از کل

بودجه‌ها این به‌یک جایی می‌رود، خوب باید بپرسیم کجا می‌رود؟ من باید این سؤال را بکنم یا نباید بکنم؟ اگر نکردم، خائن به‌این مردم و به‌این جمهوری هستم یا نیستم؟ صحیح است که ما یک بودجه‌ای تنظیم بکنیم که این مقدار درآمد عاید بکند به‌کسانی‌که می‌خورند و می‌برند؟ البته بخشی از این متناسب با واردات است. اگر ما فرض کنیم ۱۰ میلیارد از این صرف واردات خواهد شد، این را آنهایی که از واردات ارز به‌دست می‌آورند، آنها و به‌علاوه فروشندگان خارجی خواهند خورد. آن مقداری که در بانک‌های خارجی می‌ماند، به‌عنوان ذخیره مستقیماً عاید آنها می‌شود. پس ما در تنظیم بودجه باید متوجه این نکات اساسی باشیم و بودجه را به‌صورتی تنظیم بکنیم که نفعش ـ حتی‌المقدور ـ البته من نمی‌گویم یک امکاناتی در دست ما نیست، نمی‌توانیم آنها باید حتماً چنین کنند. انسان تا حدی که می‌تواند، نمی‌باید کاری بکند که نتیجه‌اش عاید بخوری‌های این دنیا بشود. ما مسئول در قبال مردم محروممان هستیم. حالا می‌آید مسأله‌ی سوم در این بودجه. من در همان تحلیل گفته‌ام که شما (به‌رژیم سابق می‌گفتیم) بودجه‌ای دارید که قسمت عمده‌اش هزینه‌ی اداری است، امور جاری است. امور جاری در آخرین بودجه‌ی رژیم سابق ۱۰ میلیارد بوده، در رژیم فعلی ۲۵۰ میلیارد است. چرا این‌قدر افزایش هزینه‌های اداری؟ در حالی که ما اگر بخواهیم به‌استقلال اقتصادی برسیم، باید هزینه‌های اداری رادایماً کم بکنیم و هزینه‌های تولیدی را افزایش بدهیم به‌طوری‌که برسیم به‌تناسبی که هزینه‌های اداری ما حداکثر ۲۰ درصد کل بودجه‌مان باشد. خوب، اینها هیچ دعوا هم ندارد ما این نکات و مسایل را باید بگوییم و شنیده بشود یا اگر اشتباه فهمیدید، با آرامش توضیح داده بشود. خیال می‌کنم این‌قدر انصاف در ما باشد که بیاییم بگوییم که ما آن رقم‌هایی که به‌شما گفتیم، این ۲۰ ساله هم کار ما همین چیزها بود. این‌ها را عوضی فهمیده بودیم و حالا اشتباه خود را پس می‌گیریم. اما اگر اشتباه نکردیم، باید غلط تصحیح بشود. اگر این‌جور رویه شد،

خوب این دیگر بحران نمی‌خواهد، عصبانیت هم نمی‌خواهد، ناراحتی هم درست نمی‌کند. می‌گویم بسیار خوب، ما دیدیم که یک حرف‌های معقولی است و با این حرف‌ها بها دادیم و رفع اشکال کردیم.»

جوانان امروز: روزنامه‌ی میزان، صبح امروز ۶۰/۳/۹، از قول شما که در یک پایگاه هوایی شیراز سخنرانی داشته‌اید، نوشته است که به‌محض آن‌که جنگ تمام شود، من سختی فولاد را در جبهه‌ی داخلی به‌دست می‌آورم. لطفاً منظورتان را از جمله‌ی فوق بیان کنید؟

بنی صدر: «منظور این است ما چون در جنگیم، بگویند آقا، فلان اختیارات ریاست جمهوری را استفاده نکنید، آرامش باشد! می‌گویم بسیار خوب. فلان کار را نکنید! می‌گویم بسیار خوب. فلان حرف را نزنید! بسیار خوب. اینها قابل فهم است و من هم می‌فهمم عمل می‌کنم؛ جز در مواردی که کارد به‌استخوان می‌رسد؛ اما جنگ که تمام شد، نه دیگر، برمی‌گردم سرِ سیر تا پیازِ همه‌ی مسایل. من اگر کسانی‌که این مصاحبه را می‌شنوند یا می‌خوانند، ان‌شاءالله اهل انصافند، دین و وطنشان را هم دوست دارند، می‌شنوند، حرفم این است ممکن است بگویند نه آقا، ما می‌خواهیم کمک بکنیم. همه می‌خواهیم کمک بکنیم اما شما رویه‌ای دارید که کمک طلب نمی‌کنید هیچی، دعوا طلب می‌کنید. بسیار خوب، من یک سؤال‌هایی دارم. من خیال می‌کنم اینهایی که می‌گویند کمک به‌ماست در جبهه‌های جنگ و طبق قانون هم هست: ۱ـ از نظر من که مسئول امور جنگم، حفظ آزادی‌های اساسی مردم نه تنها صدمه‌ای به‌جنگ نمی‌زند بلکه کمک هم می‌کند آیا این آزادی‌ها حفظ می‌شود یا خیر؟ اگر حفظ می‌شوند، من از گل نازک‌تر یک کلمه نخواهم گفت به هیچ‌کس و هیچ‌بها. بسیاری گمان می‌کنند برای انجام کار اختیارات ویژه لازم است. من هیچ‌وقت براین باور نبودم. انسان‌ها هستند که در اعتماد مقابلشان و باورشان عمل می‌کنند. من که به‌جبهه‌ها می‌روم، لباس سربازی ساده بر

تن می‌کنم و خود را هیچ با یک سرباز فرق نمی‌گذارم. هیچ از اختیارات فرماندهی و غیره هم استفاده نمی‌کنم برای این‌که فرض من این است که آن سرباز هم برای همین میهن و برای همین اسلام می‌جنگد. پس اگر مسأله تفهیم و تفاهم بشود، هر دو در یک خط برای یک هدف می‌جنگیم. قانونی که این‌کار می‌خواهد، اعتماد مقابل است، وحدت در هدف است، کوشش مشترک است. مطلب دوم: آیامنتخب مردم هستیم؟ منتخبیم که هرچه خواستیم بکنیم یا منتخبیم طبق نظر مردم عمل کنیم؟ این شد سؤالم جواب می‌خواهد اگر منتخبیم، طبق نظر مردم عمل بکنیم. پس اگر کاری خلاف نظر مردم عمل کردیم، از اعتبار ساقط است هم به‌دلیل شرع هم به‌دلیل عرف؛ از غرب هم ما تقلید بکنیم همین است. مقلد غرب هم نباشیم، غرب‌زده هم نباشیم، اسلامی هم باید عمل بکنیم، همین است. در این صورت دیگر ما محتاج نمی‌شویم بر ضد هم، جوّ درست نمی‌کنیم. می‌بینیم خواست عمومی چیست، همه ملتزم می‌شویم. برطبق خواست عمومی عمل کنیم دیگر دعوا هم پیش نمی‌آید؛ و سؤال سوم من این است: آیا در این یک‌سال و خُرده‌ای که سنجش افکار را عمل می‌کنیم، به‌طور مرتب سه مسأله‌ی اصلی، مردم دارند: مسأله‌ی اولشان اقتصادی است، تورم است، گرانی شدید، بیکاری، بلاتکلیفی، وضعیت صنایع، وضعیت کشاورزی؛ مسأله‌ی دومشان سیاسی است که اولش امنیت است؛ و مسأله‌ی سومشان اخیراً از جنگ به‌این طرف جنگ است و مسایل کوچک دیگر هم دارند. از نظر من این سومی عاملی است که آن دوتای اولی راکند کرده، رسیدگی و حل آن دو مشکل اولی را مشکل‌تر ساخته. خوب، این سه مسأله که ما داریم، حل اینها است که رفع بحران می‌کند یا وسیله کردن اینها برای سر و کله‌ی همدیگر زدن. اگر حل اینهاست که مشکل را رفع می‌کند. پس ما باید به‌حل اینها بپردازیم، دیگر کارهای دیگر را رها بکنیم. خیال می‌کنم هرکس اهل انصاف باشد، می‌بیند که من به‌قاعده پیشنهاد می‌کنم اگر این سه سؤال من جواب روشنی

پیدا کرد، من خیال می‌کنم مسایل ما حل شده و امید هم دارم به‌این‌که حل شود. فکر می‌کنم چون مسأله تا به‌حال به‌صورت نادرست طرح بوده، مدتی فکر کردم دیدم که امروز باید مسایل را به‌طور درست طرح کنم بلکه راه‌حل پیدا کنند. ما اگر بخواهیم مردم در امور شرکت داشته باشند؛ بدون مشارکت آنها هم هیچ‌کدام از این مشکلات، حل بشو نیست. لازم‌ترین کارها رعایت آزادی‌های اساسی؛ والّا مردم مشارکت نخواهند کرد. مشارکت هم نکردند، می‌شود همین وضعیت و بدتر از این وضعیت.»

توضیح دفتر ریاست جمهوری

صبح امروز، دفتر ریاست جمهوری طی اعلامیه‌ای ارقامی راکه در مورد بودجه در مصاحبه‌ی مطبوعاتی روزگذشته رئیس‌جمهور اعلام شده بود، بدین‌شرح تصحیح کرد:

الف ـ اعتبارات جاری سال ۱۳۵۶، معادل ۱۲۵ میلیارد تومان.

ب ـ اعتبارات جاری پیش‌بینی شده در لایحه‌ی بودجه‌ی ۱۳۶۰، معادل ۲۰۵ میلیارد تومان می‌باشد.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، یکشنبه دهم خردادماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری پارس
پیرامون: در حضور امام
۲۳ خردادماه ۱۳۶۰

س ـ لطفاً بفرمایید که در حضور حضرت امام چه مسایلی مطرح شد؟

ج ـ «بعد از عزل آقای بنی‌صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس، فشار شدیدی وارد آمد که مسأله‌ی کفایت سیاسی ایشان مطرح شود و نمایندگان مجلس از من خواستند که برای این منظور، جلسه‌ای غیرعلنی داشته باشیم. من فکر کردم که در این خصوص با امام هم مشورت کنم.»

«البته چون معمولاً امام در کارهایی که مربوط به‌خودشان نیست دخالت نمی‌کنند و این مسأله هم از وظایف مجلس بود، ایشان مایل بودند که مجلس مستقلاً کار خودش را انجام دهد.»

«در مجموع باتوجه به‌مشورت‌هایی که کرده بودیم، نظر من این بود که آقای رئیس‌جمهور بپذیرند که در محدوده‌ی حقوق و تکالیفی که قانون اساسی برای رئیس‌جمهور و همه‌ی ارگان‌های دیگر معین کرده است، عمل بکنند؛ و ارجح این

است که ایشان در سمت خود باقی بمانند. حتی اگر بتوانم با تقاضا و یا ارایه‌ی توضیح، مجلس را از طرح بحث درباره‌ی کفایت سیاسی ایشان منصرف می‌کنم. در واقع، فکر می‌کنم که مصلحت این باشد.»

«البته مسأله‌ی مذکور به‌این بستگی دارد که ایشان چه مقدار آماده بوده و تابع قانون باشند. به‌طور کلی، نتیجه‌ی مشورت ما این بود که بنابه مصلحت جمهوری اسلامی، کسانی که مسئولیتی دارند، قانون را مراعات بکنند تا چنین وضعی پیش نیاید و طوری نشود که در اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، حتی صلاحیت رئیس‌جمهور زیر سؤال قرار بگیرد. هرچند که متأسفانه زیر سؤال قرارگرفته است؛ اما اینک بهتر است که بعد از این مرحله، شرایطی پیش نیاید که نتیجه‌ی آن به‌عدم صلاحیت ایشان منجر شود. در مجموع بهتر این است که همه‌ی ما تابع قانون باشیم.»(۱)

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی ـ دفتر نشر معارف انقلاب.

مجلس، دوفوریت طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور را تصویب کرد

مجلس شورای اسلامی، صبح امروز در دو رأی‌گیری پیاپی، دو فوریت طرح ۱۲۰ نماینده را، مبنی بر عدم کفایت سیاسی ریاست جمهوری، تصویب کرد.

در جلسه‌ی امروز که به‌ریاست علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس تشکیل شد، ابتدا چند تن از نمایندگان به‌عنوان ناطقین پیش از دستور سخن گفتند و در پی آن در دستور جلسه، ابتدا طرح آیین‌نامه‌ی اجرایی رأی‌گیری برای عدم کفایت رئیس‌جمهوری مطرح شد که انویری ـ به‌عنوان موافق ـ و حجتی کرمانی ـ به‌عنوان مخالف ـ صحبت کردند. این آیین‌نامه که طی آن پیش‌بینی شده است که طرح عدم کفایت رئیس‌جمهوری باید به‌امضای ۵۰ نماینده برسد، تقاضا پس از قرائت در جلسه‌ی علنی مجلس آن‌را باید قرائت کند و برای رئیس‌جمهوری ارسال دارد. همچنین کسانی که در موافقت و مخالفت صحبت می‌کنند، نباید به‌موضوعاتی غیراصلی بپردازند و هر موافق طرح می‌تواند یک ساعت صحبت کند؛ و رئیس‌جمهوری می‌تواند از وقت حود در اختیار نمایندگان موردنظر قرار دهد.

دو فوریت طرح آیین‌نامه با ۱۴۵ رأی موافق که همواره با قیام و قعود بود به‌تصویب رسید.

همچنین طرحی که به‌وسیله‌ی ۱۲۰ نماینده، دایر برعدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری مطرح شد و فوریت آن در جلسه‌ی امروز تصویب شد، هادی غفاری به‌عنوان موافق و یک‌نفر به‌عنوان مخالف با دو فوریت صحبت کردند. طرح چنین است:

ماده واحده: مجلس شورای اسلامی رأی به‌عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور می‌دهد. رهبر، طبق اصل ۱۱۰ فرمان مقتضی را صادر خواهند فرمود:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

برادر آقای هاشمی‌رفسنجانی، ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

ان فرعون عاد فی‌الارض وجعل اهلها صدق‌العلی‌العظیم

باتوجه به‌تخلفات متعدد و مکرر آقای بنی‌صدر ـ رئیس‌جمهوری ـ از قانون اساسی و وظایف قانون اساسی و وظایف قانونی به‌خصوص عملکرد چند ماهه‌ی اخیر ایشان واقدامات تحریک‌آمیز که شخص ایشان داشته‌اند و هم دفتر و روزنامه‌ی ایشان که توهین و تضعیف ارگان‌های رسمی کشور و درگیری‌ها و حتی تلفات جانی خسارات مالی به‌وجود آمده است، درخواست طرح عدم کفایت سیاسی ایشان در مجلس شورای اسلامی به‌قید دوفوریت را داریم.

برابر آیین‌نامه، طی ۲۴ ساعت می‌بایست طرح دو فوریتی در مجلس مطرح شود.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۲۶ خردادماه ۱۳۶۰.

اعلام جنگ مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران

از حوادث مهم تاریخ سال‌های نخستین پس از انقلاب، اعلام جنگ مسلحانه به‌وسیله‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران است که از ۳۰ خردادماه سال ۱۳۶۰، صورت گرفت و پیامدهای منفی و زیانباری برای دولت و ملت و حتی خودشان به‌دنبال آورد.

البته پس از پیروزی انقلاب، گروه‌هایی - چپ، راست، سلطنت‌طلب و... - بر ضدجمهوری اسلامی اقدامات مسلحانه کرده بودند که به‌نمونه‌هایی از آنها پیش از این اشاره شد. شاید نخستین گروه، گروه اشرف دهقانی بود که از همان آغاز از «چریک‌های فدایی خلق» انشعاب کرد و به‌کردستان رفت. حتی زمانی «حزب جمهوری خلق مسلمان» که ظاهراً در درون طیف حامیان جمهوری اسلامی و انقلاب قرارداشت و به‌یک مرجع تقلید دینی منتسب بود، در تبریز دست به‌خشونت مسلحانه زد و استانداری و مرکز رادیوتلویزیون را مسلحانه تسخیرکرد و مدتی در اختیارگرفت. اما تمامی این موارد را نمی‌توان «اعلام جنگ مسلحانه» با جمهوری دانست؛ چراکه تمامی آنها اولاً: چنان اندک وکوچک و محدود بودند که

نقشی مؤثر نیافریدند و پس از مدتی کوتاه نیز خاموش شدند؛ ثانیاً: گروه هایی چون: حزب خلق مسلمان یا حزب دموکرات و امثال آنها در کردستان یا عشایر جنوب و خوزستان و... رسماً مدعی جنگ با حکومت نبودند، بلکه یا اصل مدعا را انکار می‌کردند و یا ادعا می‌کردند از سر اضطرار از خود دفاع کرده‌اند. ثالثاً: تقریباً تمامی آن جنبش‌ها بُعد محلی داشته و ادعا می‌کردند برای حقوق ملی و منطقه‌ای و یا به‌قول خودشان خودمختاری و بازیافتن حقوق از دست‌رفته‌ی بومی خود در رژیم شاه مبارزه می‌کنند؛ و هنوز هم احزاب و گروه‌های کُرد چنین داعیه‌ای دارند.

اما کاری که سازمان یاد شده در اواخر خرداد سال ۱۳۶۰ صورت داد، به‌گونه‌ای دیگر بود؛ و لذا آن را تحت عنوان «اعلام جنگ مسلحانه» یاد کردیم. اموری که سبب می‌شود این اقدام را مهم‌تر بدانیم و آن را با اقدامات مشابه قبل و بعد متفاوت ارزیابی کنیم این است که اولاً: این عمل از سوی سازمانی صورت گرفت که سراسری بود و به‌دور از شایبه‌ها و مدعیات قومی و محلی عمل می‌کرد و در میان گروه‌های مخالف، بیشترین هوادار را در سطح کشور داشت و اکثریت قریب به‌اتفاق هواداران را نیز جوانان و حتی نوجوانان تشکیل می‌دادند، و لذا از قدرت سازماندهی و عملی بسیاری برخوردار بود. ثانیاً: مسلمان بود و از سوابق خوب و مقبولی ـ لاّاقل تا سال ۱۳۵۴ ـ برخوردار بود و حتی تقریباً تمامی علمای مبارز طراز اول در آن دوره با آنان ـ کم و بیش ـ همکاری کرده و اکثر آنها (مانند: آیت‌الله طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، لاهوتی و هاشمی رفسنجانی)، در سال ۱۳۵۴ در ارتباط با این سازمان به‌زندان رفته بودند.[۱] و باتوجه به‌این سوابق در دوران انقلاب و تا

---

۱ ـ آقای رفسنجانی، می‌نویسد: «در مبارزات مجاهدین خلق هم شماری از روحانیون کمک و حمایت کردند، با دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و مواضع گوناگون از آقای طالقانی که به‌اینها بیشتر خوش‌بین بود تا دیگران... من خودم حمایت‌هایی کردم و گرفتاری‌هایی هم برایم پیش آمد. (هاشمی رفسنجانی ـ دوران مبارزه) تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۹.

مدت‌ها پس از آن مقبولیت عمومی برخوردار بودند. ثالثاً: تجارب کار چریکی و مسلحانه داشتند و از همه مهم‌تر، هنوز سلاح را بر زمین نگذاشته و حتی پس از انقلاب به‌جمع‌آوری سلاح و تجهیزات نظامی نیز اهتمام ورزیده بودند. رابعاً: باتوجه به‌گستردگی هواداران در سطح کشور و موقعیت مذهبی آنان در تمامی نهادها و مراکز اداری و دولتی و حتی نظامی، کم و بیش حضور داشتند و این امر بر قدرت و حوزه‌ی عمل سازمان می‌افزود.

قطعاً باتوجه به‌این محاسبات و با درنظر گرفتن نقطه قدرت‌های سازمان، در قیاس با دیگر سازمان‌های سیاسی ـ نظامی مشابه در آن زمان بود که این سازمان در خرداد ۱۳۶۰، البته باتوجه به‌شرایطی که پیش آمده بود، تصمیم گرفت از مرحله‌ی سیاسی و قانونی و علنی گذشته وارد مرحله‌ی مسلحانه و پیکار و رویارویی با حاکمیت جمهوری اسلامی شده، به‌اصطلاح براندازی کند.

البته این‌که چگونه شد سازمان به‌جنگ و مقاومت مسلحانه روی آورد و چه الزاماتی درکار بود، نیازمند مجال بیشتر و تحقیق همه جانبه‌تر و داوری منصفانه‌ای است و اکنون نه ضرورتی دارد به‌آنها بپردازیم و نه مجال کافی برای این‌کار است؛ اما آنچه که اکنون می‌تواند به‌دور از هر نوع داوری و تحلیل گفت، این است که سازمان مجاهدین در خردادسال ۱۳۶۰، تصمیم گرفت وارد فاز رویارویی مسلحانه شود. ظاهراً این تصمیم پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا بود که در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ اتخاذ شد. پس از برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل‌قوا، از طرف سازمان تظاهرات و راه‌پیمایی سراسری در حمایت از بنی‌صدر صورت گرفت که البته طبق گزارش روزنامه‌ها، در اکثر جاها به‌درگیری فیزیکی کشیده شد و بسیاری از تظاهرکنندگان دستگیر و بازداشت شدند. پس از عزل بنی‌صدر در ۳۰ و ۳۱ خرداد، تظاهرات مسلحانه در تهران و برخی جاهای دیگر انجام شد که به‌تلفاتی از دو طرف منجر شد. پس از آن دستگیری وسیع اعضا و طرفداران سازمان در سطح گسترده و

با جدّیت آغاز شد.

پس از آن درگیری و تخاصم از دو طرف آغاز شد. ترورهای گسترده‌ای از یک سو صورت گرفت و در مقابل، دستگیری و اعدام نیز از طرف دیگر شدت یافت. حوادث تلخی روی داد که اکنون مجال گفتن آنها نیست. حادثه‌ی انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری، در هفتم تیرماه، و انفجار دفتر نخست‌وزیری در هشتم شهریورماه ۱۳۶۰، دو نمونه‌ی آن است.(۱)

پس از چند ماه، رجوی و بنی‌صدر به‌خارج ازکشور گریختند و در فرانسه اقامت گزیدند. «شورای ملّی مقاومت ملّی» تشکیل شد که هسته‌ی اصلی آن را سازمان مجاهدین تشکیل می‌داد. سازمان به‌این نتیجه رسیده بود که در داخل کشور امکان بقا ندارد و لذا ناچار تصمیم گرفت از خارج ازکشور، عملیات نظامی و تروریستی را در داخل کشور رهبری کند؛ اما در طول حدود یک سال، با دستگیری و اعدام وسیع هواداران و تیم‌های عملیاتی، توان عملیات نظامی سازمان در داخل چنان کاهش پیدا کرد که تقریباً به‌صفر رسید. این بود که در طول سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲، عملیات سازمان عمدتاً در کردستان ایران متمرکز شد که شرایط جنگی داشت و از امکانات موجود گروه‌های ضدانقلاب فعال در کردستان و حمایت‌های عراق، امکان اندک فعالیتی برای سازمان پدید آورد. اما آن امکان نیز پس از تسخیر کردستان به‌وسیله‌ی نیروهای نظامی ایران، تقریباً از دست رفت.

با این همه، سازمان با سماجت و امکانات روزافزونی که از نظر مادی به‌دست می‌آورد (ازکجا؟؟) بعدها رجوی و فرماندهی سازمان از فرانسه به‌عراق نقل مکان کرد تا با استفاده‌ی هرچه بیشتر از امکانات مادی و نظامی دولت عراق که در حال

---

۱ ـ هرچند که هنوز هم تحقیق درست و همه‌جانبه‌ای درباره‌ی این حوادث صورت نگرفته و به‌ویژه از ماهیت کسانی چون کلاهی و کشمیری اطلاع دقیقی در دست نیست.

جنگ با ملت ایران بود، فعالیت و عملیات نظامی و تروریستی را در داخل ایران و در مرزها ادامه دهد. از آن زمان تا زمان فعالیت نظامی این سازمان، عمدتاً به‌صورت ترور و انفجارهایی چند، در داخل ایران و بیشتر حملات ایذایی گاه و بی‌گاه در مرزهای غرب کشور ادامه پیدا کرد که مهم‌ترین این نوع عملیات به‌اصطلاح خودشان «عملیات فروغ جاویدان» (مرصاد) است که در روزهای پایان جنگ صورت گرفت.

به‌هرحال، اعلام جنگ مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین از حوادث تلخ و مهم است که این خط مشی نامعقول و نادرست و ضدملّی، ضایعات بسیاری برجای نهاد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری در سطوح مختلف در داخل ایران ایجاد کرد. یکی از پیامدهای زیانبار آن، مسدود شدن راه اصلاحات و تحولات تدریجی و قانونی در داخل کشور بود. شگفت این‌که هنوز هم پس از سال‌ها تجربه و شکست کامل این خط مشی، بر همان سیاست غلط اصرار می‌ورزند و به‌قول یکی از نویسندگان سوئدی **«مخالف هرآنچه در ایران، این شکور کهنسال می‌گذرد، هستند.»**[1]

۱ ـ در تکاپوی آزادی ـ جلد ۲ ـ حسن یوسفی اشکوری ـ نشر قلم.

مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس در مورد طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری

مجلس شورای اسلامی، صبح دیروز به‌ریاست علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه داد. در این جلسه ابتدا چند تن از نمایندگان سخن گفتند و سپس صحبت برای رأی‌گیری در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور آغاز شد. دیروز، تنی چند از نمایندگان در این مورد سخن گفتند که گزارش آن‌را می‌خوانید و ضمناً بحث امروز جلسه‌ی مجلس نیز به‌همین امر اختصاص داشت.

آنچه می‌خوانید، گفتار نمایندگان و بحث بر سر طرح دو فوریتی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری است:

علی‌اکبر دهقان، نماینده‌ی مردم تربت جام، اولین ناطق قبل از دستور، سخنان خود را با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و تبریک خجسته سالروز ولادت منجی عالم بشریت، حجت‌بن‌الحسن‌العسکری(عج)، آغاز کرد و سخنان خود را چنین پی گرفت: «در این وقت مختصر به‌چهار نکته‌ای که به‌نظر خودم لازم می‌دانستم یادآوری کنم، اشاره می‌نمایم.» **ناطق به‌تلاش دشمنان در جهت جدا کردن مردم از روحانیت و آن**

روحانیونی که مردم را به‌مقاومت در برابر تجاوز و زور دعوت می‌کردند، اشاره کرد و در بخشی از سخنانش گفت:

«اگر روحانیت و به‌خصوص مرجعیت و رهبری از مردم دور باشد و این ولایت فقیهی که در قانون اساسی گنجانده شده است به‌این صورت نباشد، آن زمان، زمانی است که برای پیروزی بر یک دیکتاتور، حداقل باز هم اگر خود روحانیون دست در دست هم دهند، بیش از ۶۰ هزار شهید و صد هزار معلول نیاز دارد.»

وی در قسمت دیگری از سخنانش افزود: «تا زمانی که این رهبر و رهبرانی مشابه این رهبر بر جامعه حاکم باشند، این جامعه از تمام ضررهایی که جوامع گذشته دچار آن شده‌اند، به‌دور خواهد ماند. بعضی‌ها ممکن است تحت تأثیر برخی تبلیغات قرارگرفته و بگویند اختناق است، خفقان است، به‌رئیس‌جمهور اجازه‌ی صحبت ندادند و او ناچار شد با خبرنگاران و روزنامه‌های خارجی مصاحبه کند و به‌طریق نوار و اعلامیه و غیره، نظرات خود را پخش کند. تذکر لازم این‌که مطابق اصل هفتادم قانون اساسی، آقای رئیس‌جمهور هر وقت که می‌خواست و هنوز هم اگر بخواهد، حرف‌هایش استماع می‌شود و آنچه حرف دارند، بگویند و بحث عدم کفایت یا کفایت سیاسی ایشان بحث تازه‌ای نیست.»

«حدود سه ماه پس از تشکیل مجلس، مرتباً این حرف تلویحاً یا تفریحاً بیان می‌شد که آقای رئیس‌جمهور نمی‌تواند مملکت را اداره کنند و باید فکر دیگری کرد.»

ناطق به‌واقعه‌ی ۱۷ شهریور، ۲۲ بهمن و ۱۴ اسفند اشاره کرد و افزود: «در ۱۴ اسفند این جریان به‌اوج خود رسید، تا آنکه برادر عزیزمان آقای طاهری در جلسه‌ی ۲۷ اسفند عنوان می‌کنند که «اگر آقای بنی‌صدر از فرمان امام سرپیچی کنند، من شخصاً عدم کفایت سیاسی ایشان را طرح خواهم کرد» و عده‌ای هم در اثر تشنج مجلس را ترک کردند و گفتند این برخلاف فرمان امام است.» **نماینده‌ی مردم**

تربت‌جام گفت: «سومین نکته‌ای که لازم است بگویم این است که دوستان ایشان چه کسانی هستند. اگر خیلی خلاصه بگویم، می‌توان گفت که دفتر هماهنگی، هماهنگ‌کننده‌ی گروه‌های مخالف بود و خود ایشان هم اتفاقاً همین مطلب را نقل می‌کنند، که ایشان رهبر جناح مخالف است.» **(مصاحبه‌ی ایشان در یک هفته‌نامه)**

ناطق سپس به‌نامه‌ای که توسط آقای غضنفرپور خوانده شد، اشاره کرد و گفت: «مطلب این بود که آقای رئیس‌جمهور نقل کرده‌اند «که روزی به‌دزفول رفتم، شهر در حال سقوط بود. با ارتشیان صحبت کردم، به‌آنها گفتم شما به‌خود باور کنید می‌توانید دشمن را متوقف کنید و بشکنید. آنها از این‌جانب پذیرفتند، عمل کردند و موفق هم شدند، حالا هم به‌شما می‌گویم، شما به‌توانایی خود باور کنید! تسلیم جوّسازان و چماقداران نشوید! استقامت کنید! راه‌های استقامت را خود در گذشته یافته‌اید و اینک نیز می‌توانید بیابید!» سؤال می‌کنم، در آنجا لشکر صدام بود، نیروی کافر بود، تجاوز صورت گرفته بود، شما برای مقابله با دشمن این‌طور دعوت به‌استقامت می‌کردید؟ اینجا کدام کافر در مقابل شما قرارگرفته است که این‌طوری دعوت می‌کنید که مردم استقامت کنند؟ البته ما استقامت مردم را هم در ۱۵ خرداد دیدیم و در روزی که امام صحبت فرمودند مردم در صحنه هستند، مقاومت می‌کنند و این حرف شما را هم شنید که باید مقاومت کنند و همیشه در برابر کسانی که در برابر اسلام بایستند، مقاومت خواهند کرد.»

سخنان نماینده‌ی مردم مشکین شهر

همتی، نماینده‌ی مردم مشکین‌شهر، دومین سخنران پیش از دستور، ضمن تبریک به‌مناسبت ولادت مهدی موعود و درود و سلام به‌نمایندگان و مردم شهیدپرور و امام امت گفت: «من از روزی که مسأله‌ی انتخاب ریاست جمهوری به‌میان آمده در منطقه‌ی خودم احساس می‌کردم که آقای بنی‌صدر کفایت ریاست جمهوری

اسلامی را ندارد، چون تمام افراد منحرف و چهره‌های ضدانقلاب و اشخاص چند چهره و منافق، سنگ محبت او را به‌سینه می‌زدند.»

«امروز دیگر بر کسی مخفی نیست که بنی‌صدر با به‌زیر چتر حمایت خود گرفتن گروه‌ها و گروهک‌های محارب با خدا و نوشتن آن نامه‌های سرتاپا آشوب‌انگیز و اهانت‌بار و قرائت توسط آقای غضنفرپور و آن مکاتبه و روابط سیاسی که با منافقین خلق و تمام گروه‌های منافق داشته و دارد و می‌خواست امت نه شرقی، نه غربی را به‌دامن شرق و غرب بیندازد»

وی افزود: «من با اطمینان خاطری که از طرف خود و اهالی محترم مشکین‌شهر و حومه، که هنوز فقر و محرومیت گلوی آنها را می‌فشارد دارم، امیدوارم که ان‌شاءالله در سایه‌ی رهبری انقلاب و موقعیت‌های دولت آقای رجایی، مشکلات شهر مشکین شهر از میان برود.» **نماینده‌ی مردم مشکین‌شهر در پایان خاطرنشان ساخت که** مردم و ملت مستضعف هرگز نخواهند گذاشت تاریخ ننگین بنی‌امیه و بنی‌عباس امروز پس از این‌همه شهید که مردم نثار اسلام کردند، تکرار شود.

سخنان نماینده‌ی مردم اراک

احمد عطاری، نماینده‌ی مردم اراک گفت: «به‌گمان من الآن مسأله‌ای که مردم ما را به‌خودش مشغول کرده، کنارگذاشتن یک‌فرد یا دسته نیست، بلکه صحبت از تشییع جنازه‌ی نحوه‌ای از اندیشه است که فکر می‌کند و می‌پندارد که مردم با انتخابشان از حق دیدن و اندیشیدن خودشان صرفنظر کرده‌اند. مردم ما به‌هر تقدیر، از تحمل حل این مصیبت هم برآمدند و این تجربه‌ای بسیار درد آور بود، اما در عین حال، گرانقدرتر از تجربه‌ی شکستن نظام شاهان مقتضای عبرت از تاریخ آن است که مردم شیوه‌ی حضور مستمر و کنترل دایم آنهایی را که برحسب ظاهر قدرتمند تلقی می‌شوند را تحقیق کنند. برای صاحب‌منصب‌هایی که به‌جا مانده‌اند و آنهایی که

جایگزین رفتگان می‌شوند، این وقایع مثل همه‌ی وقایع انقلاب عبرت‌آمیز است. اینها باید بیاموزند که اگر به‌جای خدمت به‌مردم به‌منیت‌ها، به‌تشدید اختلافات و خودتخریبی بیندیشند، این صحنه مکرر خواهد شد و اگر برای رضای خدا کار کنند، خدا دوستی‌شان را بر دل مردم خواهد انداخت. فراموش نکنیم که آن نمونه ظاهر این قضیه را امام را در پیش روی دارند. یک مطلب می‌ماند آن هم توصیه‌ای است به‌اداره‌ی کل راه استان مرکزی شهرستان اراک؛ مردم شکایت داشتند که تعدادی کشته می‌دهد خیابان طالقانی اراک، می‌گفتند این اداره هرچه زودتر به‌تکمیل جاده‌ی کمربندی اقدام کند و مصیبت مردم را از این لحاظ کم کند.»

سخنان نماینده‌ی رودباران

میربهزاد شهریاری، نماینده‌ی مردم رودباران، سخنران بعدی طی سخنانی گفت:
«امروز یکی از مسایل مهم در مجلس شورای اسلامی یعنی رأی دادن به‌عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور مطرح است؛ و تمام ملت مبارز ایران منتظر هستند و یکی از ویژگی‌های اصیل انقلاب اسلامی ما این بوده است که پرده را از روی چهره‌ی افراد منافق و چند رنگ برداشت و آنها را به‌ملت معرفی کرد. افرادی که تا دیروز برای بعضی‌ها بت بودند و با سخنرانی‌ها و وعده و وعیدها سر مردم را شیره مالیده بودند، خوشبختانه انقلاب شد که این افراد به‌مردم معرفی شوند و این موجب خوشحالی است. آنهایی که از فرنگ برگشتند و از اسلام چیزی نمی‌دانستند و از برکت اسلام و قرآن و روحانیون به‌اینجا رسیدند و این معنی را فراموش کردند که با این انقلاب به‌اینجا رسیدند، من به‌اینها می‌گویم سوابق خود را در نظر بگیرند که چه بودند و چه شدند؛ ولی اینها کور خواندند! هرکس که در برابر ولایت فقیه قد علم کند، محو و نابود خواهد شد. ایشان در مقابل امام ایستاد و ضربه‌ای را به‌خود زد که تا ابد فراموش نخواهد کرد. به‌خدا! ملت ایران و ما متأسف هستیم که چنین شد و

اولین رئیس‌جمهور به‌این سرنوشت دچار شد ولی عامل که بود؟»

«هیچ‌کس مقصر نبود جز خودشان، تکیه‌کردن روی یازده میلیون رأی کار را به‌اینجا رساند. اگر این روحانیون مبارز نبودند، از این مقدار هم خبری نبود و اگر این عمامه‌به‌سرها نبودند، تو یازده میلیون رأی نمی‌آوردی.» **ناطق افزود:** «مردم بت‌پرست نیستند، مردم روی بینش رأی می‌دهند. نمایندگان مجلس هم اگر دست از بعضی کارهایشان برندارند، موکلین و مردم درباره‌ی آنها همچنین خواهند کرد؛ و دشمن بداند که این ترفندهای سیاسی نمی‌توانند انقلاب ما را به‌شکست بکشانند. انقلاب ما تا این توده‌های میلیونی و دست غیبی خدایی را در پشت سر دارد، از هیچ توطئه‌ای هراس ندارد. رئیس‌جمهور و دوستان نادان ایشان متوجه نیستند ملتی که از آهن پُرصلابت‌تر است، از این حرف‌های شما بترسد.» **وی در رابطه با محل سکنای رئیس‌جمهور گفت:** «این جای تأسف است که مرزها باز باشد و هرکس خواست، برود. چطور مسئولین امور قضایی نباید متوجه موضوع باشند؟ چطور کسی می‌تواند برود بیرون و اینها متوجه نباشند؟ اینها باید مرزها را بیشتر مورد توجه و کنترل قراردهند.»

سخنان نماینده‌ی زرند کرمان

مجید انصاری نماینده‌ی مردم زرند کرمان، آخرین سخنران پیش از دستور، طی سخنان کوتاهی گفت: «گرچه زلزله‌ی گلبافت خاطر مردم را آزرد، اما با حضور مردم و با فعالیت مسئولان ـ به‌خصوص جهاد سازندگی ـ این فاجعه کاهش یافت؛ و من از برادران، به‌خصوص جهاد سازندگی تشکر و قدردانی می‌کنم.» **وی افزود:** «همچنین تشکر از مردم می‌کنم که در مسیر انقلاب از دیگر مسئولان سبقت می‌گیرند.» **نماینده‌ی زرند ادامه داد:** «ما رفته بودیم آنجا که مردم را در مورد عدم‌کفایت سیاسی آقای رئیس‌جمهور روشن کنیم ولی مردم قبل از مسئولین، عدم‌کفایت سیاسی آقای

بنی‌صدر را صادر کرده بودند و فریاد می‌زدند «دادستان، دادستان، ابوالحسن در نره!» من ضمن تشکر از این‌که ملت قهرمان ایران در صحنه حاضر شدند، برای رسوا کردن منافقین تذکر می‌دهم به‌مسئولین کشور که آقای بنی‌صدر دستور آزادی تیمسار باقری و خسرو قشقایی را صادر کرد؛ و امروز هشدار می‌دهم به‌مسئولین که مرزها را کنترل کنند که این خیانتکاران به‌خارج نگریزند و به‌دیگر همفکرانشان، امثال بختیار و اشرف پهلوی و دیگر همپالگی‌ها نپیوندند.»

تذکر رئیس مجلس

پیش از ورود در دستور، رئیس مجلس چند تذکر خطاب به‌نمایندگان و مردم و تماشاچیان داد که عبارت بودند از: «اولین نکته، تصادف میمون و تحت هدایت الهی را که در این حرکت انقلابی و تصحیح‌گر امام و مجلس و مردم در مورد مسئولیت مهم ریاست جمهوری که با میلاد پُر سعادت امام زمان(عج) همراه باشد، بار دیگر نشان می‌دهد که این قطعات تاریخ، که برای ما ترسیم شده، همیشه می‌تواند در زندگی ما مفید و مؤثر باشد؛ و من این میلاد خجسته را بر همه‌ی امت مسلمان و امام امت تبریک عرض می‌کنم. نکته‌ی دوم به‌عنوان رئیس مجلس، ضمن این‌که این عمل را یک ضرورت تشخیص می‌دهم، متأثرم که وقت گرانبهای مجلس شورای اسلامی صرف موضوعی می‌شود که بهتر بود مورد بحث ما با حل مشکلات با همکار باشد ولی نشد؛ و انقلاب این مسایل را همراه آورد و از نظر شخصی هم متأثرم و مدتی تلاش کردیم و دوستان ما هم اطلاع دارند که ما مخالف با ریاست جمهوری ایشان بودیم ولی بعد که شد، تلاش کردیم که همکاری به‌وجود بیاید و برادران یادشان هست که حتی بعد از ملاقات با امام گفتم که ایشان رئیس‌جمهور بمانند و قانون را مراعات کنند؛ و امام امت هم در آخرین بیانات سازنده‌شان مهلت دادند و خواستند که مخالفان جمهوری توبه کنند و به‌دامن امت

و اسلام برگردند ولی نشد و ما را به‌این عمل جراحی مهم که ـ ان‌شاءالله سرنوشت‌ساز باشد ـ وادار کردند. جریانی که پیش آمده، یک جریان سیاسی مهم است که احتیاج به‌کنترل و خودداری دارد، و تذکر دیگر که خدمت برادران و تماشاچی‌ها و مردمی که صدای ما را می‌شنوند، این است که نباید احساسات بر آنها غلبه داشته باشد و برادران در تعبیراتشان نزاکت را مراعات کرده و همچنین تماشاگران نیز نباید در محیط جلسه شعار بدهند و احساسات بر آنها غلبه نکند؛ و برادران نیز در تعبیراتشان حتماً مؤدب خواهند بود و نزاکت را همه مراعات می‌کنیم. بحث باید جدی باشد اما تعبیرات موهن نباشد و در قالب‌های مناسب با شئون مجلس باشد.»

«همچنین از مردم و حزب‌الله تقاضا می‌کنم که در برخوردها حدود و ثغور اسلامی را رعایت کنند و کلمات و عبارات باید محتوای انقلابی داشته و نقطه ضعف دست کسی ندهد؛ و کسانی که اطراف مجلس جمع می‌شوند، گاهی شنیده می‌شود که برخی از برادران نماینده در بیرون مورد اعتراض مردم قرار گرفته‌اند. من نمی‌دانم این مردم چه کسانی هستند، اما خواهش کردیم که کسی نباید متعرض آنها شود. من نمی‌دانم در این موضوع حسن نیت هست یا سوءنیت. پریروز موردی پیش آمده که ما آن را داریم تعقیب می‌کنیم ولی با این‌حال، من تذکر می‌دهم که هیچ‌کس حق ندارد خارج از ضوابط قانونی رفتار کند، زیرا نمایندگان حق دارند نظر خود را بگویند، مجلس هم جای همین کار است. نکته‌ی دیگر این‌که امروز مصادف است با شهادت برادر از دست‌رفته‌مان دکتر علی شریعتی که حق مهمی بر گردن نسل جوان این کشور دارد، و من یاد ایشان را گرامی می‌دارم و از خداوند برای روحش اجر و مقام شایسته‌ای برای زحماتی که کشید و خدماتی که انجام داد، طلب می‌کنم.»

دستور جلسه، عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری

پس از سخنان پیش از دستور، مجلس در ساعت ۸:۲۳ دقیقه بحث در طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری را آغاز کرد.

رئیس مجلس طی توضیحی کوتاه از نمایندگان خواست که در صحبت‌های خود از به‌کار بردن کلمات و الفاظ توهین‌آمیز و موهن خودداری کنند و همچنین از مردم، که به‌عنوان تماشاگر در مجلس حضور داشتند، خواست تا از شعار دادن و اظهارنظر خودداری کنند، چون طبق آیین‌نامه ممنوع است. وی، همچنین خطاب به‌مردم از آنها خواست که نسبت به‌نمایندگان مخالف طرح، بی‌احترامی و بی‌حرمتی نشود تا در آزادی کامل این مسأله طرح و رسیدگی شود.

طبق لیستی که مخالفین و موافقین در آن برای صحبت نوبت گرفته بودند، اولین مخالف عزت‌الله سحابی بود. وی قبل از آغاز صحبت راجع به‌این موضوع، طی سؤالی از رئیس مجلس و با استناد به‌اصل ۱۲۳ قانون اساسی از وی خواست که در مورد طی مراحل قانونی مصوبه‌ی مجلس راجع به‌آیین‌نامه‌ی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور توضیح دهد و این‌که آیا این مصوبه از امضای رئیس‌جمهور گذشته است یا خیر؟

لازم به‌یادآوری است که بر طبق این اصل، رئیس‌جمهوری موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه‌ی همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به‌وی، امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

وی ضمن سؤال خود به‌مصوبه‌ی دیگر مجلس استناد کرد که رئیس‌جمهور مؤظف است مصوبات مجلس را ظرف ۵ روز امضاء کند و اگر در این مدت امضاء نشد، نخست‌وزیر می‌تواند برای اجرای آن اقدام کند.

هاشمی رفسنجانی در پاسخ به‌این سؤال گفت: «اگر یادتان باشد در مورد فوریت‌ها، رئیس‌جمهور ۴۸ ساعت مهلت امضاء را دارد. ما همه‌ی طرق قانونی این

را رفتیم. ما عصر چهارشنبه بعد از تصویب، بلافاصله این مصوبه را به‌دفتر ریاست جمهوری فرستادیم ولی همان‌طور که می‌دانید، ایشان سه روز است که جایشان مشخص نیست و با این وجود، آن را در همان‌جا نزد دفتر نگهبانی گذاشتیم. ثانیاً: برای مراعات احتیاط، براساس اصلی که می‌گوید در هنگام غیبت یا بیماری رئیس‌جمهوری شورایی مرکب از نخست‌وزیر، رئیس دیوان‌عالی کشور و رئیس مجلس وظایف او را انجام می‌دهند، باتوجه به‌غیبت ایشان این مصوبه را دادیم، این آقایان هم امضاء کردند. ثالثاً: با صحبتی که با بعضی از آقایان شورای نگهبان می‌کردیم، نقل شده این مصوبه منصرف از آن اصل است، ولی این نظر قطعی شورای نگهبان نیست و ما باید طی نامه‌ی رسمی از آنها بخواهیم که نظرشان را بگویند. به‌هرحال، ما این مصوبه را به‌دفتر ریاست جمهوری دادیم و تاکنون هم ۴۸ ساعت گذشته است.»

سپس عزت‌الله سحابی گفت: «باتوجه به‌این‌که روز چهارشنبه گفته شد که وقت و نوبتی که آقایان در روز چهارشنبه برای صحبت در این‌باره گرفته‌اند ملغی است، به‌این جهت من فکر نمی‌کردم که امروز نوبت من شود؛ از این نظر آمادگی برای صحبت ندارم.»

در این مورد نیز رئیس مجلس توضیح داد و گفت: «ما فکر می‌کردیم که بررسی آیین‌نامه‌ی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، روز چهارشنبه پایان می‌گیرد و ما می‌توانیم بلافاصله طرح عدم کفایت سیاسی را آغاز کنیم. از این نظر، ورقه‌ای نصب کردیم تا آقایان نوبت بگیرند، چون این نشد، قرار شد در مورد لغو شدن یا نشدن آن نوبت‌گیری در هیئت رئیسه بحث شود؛ ولی اعلام نشد که این لیست قبول نیست.»

سپس، رئیس مجلس از مخالف بعدی که معین‌فر بود، خواست صحبت کند.

معین‌فر، ضمن اشاره به‌جوّ موجود که صحبت کردن در این جوّ بی‌اثر و بی‌فاید-

بوده و برای گوینده خطرات بسیاری را دربردارد گفت:

«مطلبی را که می‌گویم نه از باب دفاع از شخص آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور است، که به‌علت نگرانی از آتیه‌ی جمهوری اسلامی و به‌منظور خیرخواهی برای ملت و مخصوصاً رضای خداست. در وضع کنونی صحیح نمی‌دانم از اختلاف دیدهایی که از ابتدا بین من و آقای بنی‌صدر وجود داشته و یا احیاناً ایرادهایی که در پاره‌ای موارد به‌ایشان داشته‌ام سخنی بگویم، مبادا حمل بر تبری از ایشان گردد؛ در حالی‌که به‌ایشان احترام فراوانی قایلیم. اگر دلایلی را که مخالفین آقای بنی‌صدر علیه ایشان ابراز می‌کنند و اعترافات و ایراداتی که به‌ایشان می‌شود منحصراً همان‌هایی باشد که تاکنون گفته و نوشته شده است و ما از آن مطلع هستیم، و مطالب دیگری درکار و موضوعات و دلایل ابراز نشده‌ای در میان نباشد، بنده این اعتراضات و دلایل را به‌هیچ‌وجه دلیل بر عدم کفایت سیاسی او نمی‌دانم، سهل است در اکثر موارد دال بر تعهد و وظیفه‌شناسی و کفایت سیاسی ایشان می‌دانم.»

«طرحی که به‌عنوان «طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور» تقدیم مجلس شده است از چند جنبه می‌تواند مورد نقد و بررسی قرار گیرد: یکی از لحاظ موقعیت زمانی، در موقعی این طرح مطرح می‌شود که بیش از ده روز از تاریخ برکناری آقای بنی‌صدر از سمتی که امام قبلاً به‌موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی، در فرماندهی کل نیروهای مسلح به‌ایشان داده بودند، نمی‌گذرد؛ و بهره‌برداری که مخالفین آقای بنی‌صدر از این برکناری کرده‌اند، جوّ شدیدی را علیه ایشان به‌وجود آورده است که در چنین جوّی مجال سخن برای ایشان نمی‌ماند. در حالی‌که سمت فرماندهی کل قوا مستقل از مقام ریاست جمهوری است و طبق قانون اساسی جزء وظایف و اختیارات رهبری است. هر موقع رهبر بخواهند، می‌توانند نمایندگی خود را در فرماندهی کل قوا به‌هرکسی بدهند و هر موقع مصلحت بدانند، می‌توانند وی را از آن کار معاف کنند. تقدیم طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری در چنین

موقعی به‌مجلس، مخلوط کردن دو مقام ریاست جمهوری و نمایندگی امام در فرماندهی کل نیروهای مسلح در یکدیگر است، و در حقیقت، مخالفین آقای بنی‌صدر که از ابتدا در مقام عزل ایشان بودند، با اغتنام فرصت، جوّ خاصی که پس از برکناری ایشان از فرماندهی نیروهای مسلح به‌وجود آورده‌اند، می‌خواهند برای برکنار ساختن وی از مقام ریاست جمهوری حداکثر استفاده را به‌عمل آورند. اگر امام ـ حسب وظیفه‌ای که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی برعهده دارند ـ در موقع زمانی خاص، مصلحت بدانند که سمت فرماندهی را شخصاً و بدون واسطه برعهده بگیرند، اولاً: این موضوع دلیل عدم کفایت سیاسی و عدم لیاقت کسی که قبلاً به‌نمایندگی ایشان این مقام را داشته، نیست بلکه ایشان چنین مصلحت دیده‌اند و ثانیاً: بر فرض هم که این برکناری به‌معنی عدم شایستگی آقای بنی‌صدر برای فرماندهی کل نیروهای مسلح باشد، عدم شایستگی در سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح دلیل بر عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری نمی‌باشد. از طرفی، این موقع در مجلس مطرح می‌شود که آقای بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهوری که از قوانین تخلف کرده، از هر طرف، در معرض شدیدترین حملات قرار گرفته‌اند و به‌هیچ‌وجه وسیله و قدرت دفاع از خود را ندارد.» **وی سپس گفت:** «اگر قرار است طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس مطرح گردد، این موضوع باید در یک جوّ آرام و آزاد و دور از هرگونه هیجان و فشار و خالی از هر نوع ارعاب و تهدید صورت گیرد.»

بررسی عدم کفایت

معین‌فر افزود: «بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در شرایطی صورت می‌گیرد که مطبوعات باقیمانده و کلیه‌ی رسانه‌های گروهی و اجتماعات خیابانی و خطب نماز جمعه، همه و همه علیه ایشان تبلیغ می‌کنند. دو روزنامه‌ای هم که

وابسته به‌گروه حاکم نبودند، برخلاف قانون توقیف شده‌اند. در اجتماعات خیابانی و اطراف مجلس اگر کسی جرأت کند نام آقای بنی‌صدر را ببرد و کوچک‌ترین دفاعی از ایشان کند، به‌شدیدترین وجه تنبیه می‌شود. آیا در چنین جوّی طرح چنین مسأله‌ای در ابتدای جمهوری اسلامی شایسته می‌باشد؟»

وی سپس به‌نحوه‌ی برخورد با این مسأله اشاره کرد و گفت: «ما مسأله‌ی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را با مسأله‌ی دشمنی و خصومت شدید با آقای بنی‌صدر مخلوط کرده‌ایم و از پیش، نه تنها در اجتماعات نماز جمعه و اطراف مجلس فریاد «مرگ بر بنی‌صدر» سرداده‌ایم، بلکه حتی در جلسه‌ی علنی مجلس به‌کسی که به‌هرحال، در حال حاضر قانوناً سمت ریاست جمهوری را برعهده دارد و حتی پس از آن‌که مجلس رأی به‌عدم کفایت سیاسی او داد، باز هم رئیس‌جمهور است، مگر آن‌که رهبر به‌موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی وی را عزل کند، حمله و اهانت می‌کنیم.»

وی سپس با اشاره به‌شعارهایی که علیه بنی‌صدر داده می‌شود و اجتماع مردم در جلوی مجلس و اعتراض به‌محتوای شعارها گفت: «آیا این است روش منطقی که در آینده جمهوری باید برای برکناری رؤسای جمهور و مسئولین امور مملکتی به‌کار برد؟»

معین‌فر با اشاره به‌سخنان تلویزیونی نخست‌وزیر که از حزب‌الله نام برده و از حضور آنها در صحنه تشکر کرده بود، گفت: «معلوم می‌شود آنچه در آینده باید در این مملکت حکومت کند، قانون نیست بلکه بستگی دارد به‌این‌که چه کسی می‌تواند حزب اللّهی بیشتری بسیج کند.»

وی، سپس با اشاره به‌سخنان مخالفین و دلایلی که به‌عنوان عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر مطرح می‌شود، گفت: «رسیدگی به‌این امور در صلاحیت قوه‌ی قضائیه است نه قوه‌ی مقننه، و این مسایل ربطی به‌کفایت یا عدم کفایت سیاسی

رئیس‌جمهور ندارد.» و این امر را دخالت در امور قوه‌ی قضایی دانست.

سخنان دکتر ولایتی

پس از سخنان معین‌فر، نوبت به‌دکتر ولایتی که موافق این طرح بود، رسید. وی گفت: «قبل از هر چیز لازم می‌دانم به‌مردم انقلابی و شهیدپرورمان تبریک بگویم که برای اولین‌بار در تاریخ سیاسی جهان نشان دادند که مراقب دستاوردهای انقلاب خویش ـ ولو این‌که زمانی نسبتاً طولانی بر آن گذشته باشد ـ هستند؛ و به‌خلاف آقای‌معین‌فر، این حضور مردم در اطراف مجلس و فعال‌تر شدن شما در صحنه‌ی جامعه را دلایل امیدوارکننده‌ای برای انقلاب می‌دانم. یعنی آفتی که همه‌ی انقلابات را تهدید می‌کند در این انقلاب کارآمد نیست، در صورتی که مردم در صحنه باشند.»

ولایتی سپس با تعریفی از کفایت سیاسی به‌وظایفی که طبق قانون اساسی به‌رئیس‌جمهور داده شده است را به‌شرح زیر برشمرد:

۱ ـ مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم‌کننده‌ی روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه‌ی مجریه.

۲ ـ رئیس‌جمهور موظف است نتیجه‌ی همه‌پرسی‌های انجام‌شده را اعلام نماید.

۳ ـ نامزد کردن یک صاحب صلاحیت برای پست نخست‌وزیری

۴ ـ امضاءهای قراردادها و عهدنامه‌ها و مصوبات مجلس و شورای نگهبان

۵ ـ ملاحظه‌ی تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی و انطباق آن با قوانین موضوعه.

۶ ـ امضای استوارنامه‌ی سفرا

۷ ـ اعطاء نشان‌ها

۸ـ وظایفی که در سوگندنامه به‌عهده‌ی او واگذار شده است که اینها عبارتند از: پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی، خود را وقف خدمت به‌مردم، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم...» و تا آخر.

ولایتی گفت: «همان‌طور که معین‌فر گفتند، و به‌حق هم گفتند، جرایم قوه‌ی قضاییه از صلاحیت مجلس خارج است. خوب بود ایشان صبر می‌کردند برایشان مشخص می‌شد که دلایل موافقین در چه موردی است؟»

ناطق افزود: «در دو جهت بی‌کفایتی ایشان را بررسی می‌کنیم: ایشان رئیس‌جمهوری اولین حکومت اسلام بعد از اوایل اسلام می‌باشد. از این نظر باید الگوی مجسم از اسلام باشد. حالا اگر دلایلی داشته باشیم که اعمال ایشان مطابق اسلام نیست، این مسأله روشن می‌شود.»

«یکی از خصوصیاتی که ایشان از خود نشان داد و زیبنده‌ی رئیس‌جمهور نیست، دورویی و دو چهره بودن ایشان است یعنی نفاق. قبل از ریاست جمهوری، ایشان در مساجد برای سخنرانی شرکت می‌کرد و تظاهر به‌مسلمانی می‌کرد و حتی در مناظرات تلویزیونی که با چریک‌های فدایی و حتی با منافقین می‌کرد و تحلیل‌هایی که می‌کرد، همواره طرف اسلام را می‌گرفت.»

«بعد از انتخاب، رفتار ایشان در این زمینه برعکس شد. در اوایل ریاست جمهوری بود که با کنار آمدن با ملحدین مثل مائوئیست‌ها و کنار آمدن با دشمنان قسم‌خورده‌ی اسلام مثل منافقین و غیره، خلاف اعمال قبل از ریاست جمهوری را مرتکب شد.»

«اما رفتار ایشان با موازین اسلام مغایر بود. ایشان که باید با اعمال خود به‌موازین اسلام عمل می‌کرد، یکی از بزرگ‌ترین اشکالاتی که به‌ایشان وارد است، ترویج اعمال استکباری بود.»

«کسانی که اسکورت ایشان را در همین چند قدمی مجلس دیده‌اند، از یاد نبرده‌اند وقتی که ایشان می‌خواستند از اقامتگاه خود که چند قدم بیشتر فاصله ندارد، مأمورین و گارد وی چه کاری کردند: ماشین‌هایی را که در دو طرف خیابان پارک کرده بودند با منجنیق برداشته به‌جای دیگری انتقال دادند و راه را بستند و در دو طرف خیابان مأمورین را رو به‌مردم و پشت به‌خیابان واداشتند. درست مثل اعمالی که در رژیم گذشته صورت می‌گرفت.»

«ایشان به‌جای این‌که از امام پیروی کند که در یک مکان ساده و کوچک زندگی می‌کنند، در یک کاخ بازمانده از زمان طاغوت اقامت کردند.»

ولایتی افزود: «ایشان با یک نخوت و تبخیری از حرکات و سکنات بودند که از چشم کسی پوشیده نیست.»

«دیگر از خصوصیات ایشان، فقدان انصاف و مروت اسلامی بود که بی‌دلیل مخالفین را می‌کوبیدند. مخالفین اگر در نهایت صداقت اسلامی بودند، هیچ ضعفی به‌او نمی‌چسبید. ایشان او را شمر تلقی می‌کرد؛ و اگر با او موافقت می‌کرد، اگر شمر بود او را تأیید می‌کرد.»

«ایشان به‌تعهدات خود عمل نمی‌کرد، برخلاف آقای معین‌فر که معتقد بود نخست‌وزیر به‌ایشان تحمیل شده (جریان انتخاب نخست‌وزیر را توضیح داد) خود ایشان پیشنهاد دادند که تمام جناح‌ها، نماینده‌ای انتخاب کنند و حتی گفتند که امام هم نماینده‌ای بدهند، و اینان بنشینند و از میان کاندیداها در مورد نخست‌وزیری مرضی‌الطرفین به‌توافق برسند و اطلاع دهند. خوب، این جلسه تشکیل شد و آقای رجایی مورد توافق همه بود و خود ایشان هم حکم وی را امضاء کرده و به‌مجلس معرفی نمودند.»

«خوب، این امضاء تعهد است. این تعهدی است که در مقابل مجلس برعهده گرفته و همه جا نشستند و گفتند به‌من تحمیل کردند.»

خودمحوری

ولایتی در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «یک نکته‌ی مهم و ضداسلامی که ایشان داشتند و محور همه‌ی گرفتاری‌ها بوده، خودمحوری ایشان است؛ و می‌خواستند که همه‌ی ارگان‌ها هماهنگ با ایشان باشند.»

«این مجلس نبود که می‌خواست رئیس‌جمهور با او هماهنگ باشد، بلکه رئیس‌جمهور بود که این را می‌خواست و اولین بار ایشان این عبارت را به‌کاربردند.»

وی، سپس به‌اجتماع میدان آزادی که به‌دعوت دفتر هماهنگی در زمان قبل از انتخابات مجلس انجام شد، اشاره کرد و گفت: «مردم یاد دارند که ایشان در این اجتماع، مجلس هماهنگ با رئیس‌جمهور را مطرح کرد و از آنها خواست تا به‌کسانی که از طرف دفتر هماهنگی معرفی می‌شود، رأی دهند.»

ولایتی برای اثبات بی‌لیاقتی بنی‌صدر به‌مسأله‌ی جنگ و غافلگیری ارتش ایران در این جنگ اشاره کرد و گفت: «۷ ماه قبل از جنگ، فرماندهی کل قوا را برعهده داشتند. قبل از شروع جنگ، کم و بیش همه می‌دانستند که عراق قصد حمله دارد و با هشدارهای مکرر این مسأله را به‌اطلاع ایشان رساندند. ایشان بعد از شروع جنگ گفتند که ما در خوزستان ۲۴ تانک داشتیم؛ بعد از ۷ ماه که از فرماندهی ایشان می‌گذشت ما باید ۲۴ تانک در خوزستان داشته باشیم؟»

وی به‌عقب‌نشینی نیروها و تخلیه‌ی بی‌مورد خرمشهر به‌دلیل حمله‌ی هوایی اشاره کرد و گفت: «این حمله‌ی هوایی هیچ‌وقت صورت نگرفت.»

وی به‌پرسشنامه‌های گروه سنجش افکار رئیس‌جمهور اشاره کرد و گفت: «به‌این وسیله به‌مردم موارد یأس را القاء می‌کرد و آنها را به‌ضدیت با مسئولین وامی‌داشت سئوالاتی از قبیل:

سؤال در مورد عدم رسیدگی مسئولین به‌امور فلان شهرداری، سؤال راجع به‌عدم وجود آزادی، سؤال راجع به‌چماقداری، عدم امنیت، سؤال راجع به‌دخالت

روحانیت در امور سیاسی کشور، سؤال راجع به‌کودتا و اجتماع کودتا، سؤال درباره‌ی این‌که بنی‌صدر استعفا کرده و سؤال راجع به‌طرح تروری که رجایی و بهشتی و رفسنجانی و... در مورد بنی‌صدر دارند و شرم‌آورتر از همه پرسیدن سؤالی و به‌کاربردن جمله‌ای که من شرم دارم در اینجا و از این تریبون اعلام کنم.»

در اینجا نمایندگان اصرار کردند که عبارت مذکور را بگوید. ولایتی گفت: «سؤال در این‌مورد است که «نظرتان راجع به‌این‌که امام دست‌نشانده‌ی امریکاست چیست؟»

«این است رئیس‌جمهوری که می‌خواهد حافظ کیان اسلام و جمهوری اسلامی باشد.»

وی سپس به‌مواردی دیگر از اعمال بنی‌صدر، از جمله: بی‌اعتبارکردن یاران امام و زدن تهمت و نسبت‌های ناروا به‌مسئولین کشور از طریق روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها اشاره کرد.

ولایتی در پایان ادعانامه‌ای راکه علیه بنی‌صدر تنظیم کرده بود، به‌شرح زیر، خواند:

۱ ـ آقای بنی‌صدر به‌جای تنظیم‌کننده، تفکیک‌کننده‌ی قوا بود.

۲ ـ رفتار ایشان در این‌مدت، و با استناد به‌دلایل ذکر شده، حاکی از دورویی و دوچهرگی بوده است. باتوجه به‌این‌که رئیس اجراییه‌ی این کشور اسلامی باید تجسم عینی اسلام باشد.

۳ ـ عدم صداقت سیاسی

۴ ـ رفتار و سلوک غیراسلامی و بی‌توجهی به‌احساسات مذهبی مردم

۵ ـ ترویج اخلاق استکباری

۶ ـ فقدان مراعات انصاف، فتوت و جوانمردی

۷ ـ ترویج و اعمال خودمحوری

۸ ـ اتحاد با دشمنان قسم‌خورده‌ی داخلی و خارجی اسلام

۹ ـ تلاش برای بی‌اعتبارکردن نهادهای انقلابی
۱۰ ـ تلاش در بی‌اعتبارکردن اسلام و ریشه‌دادن ملی‌گرایی و مکاتب ضداسلامی
۱۱ ـ تلاش در بی‌اعتبارکردن یاران امام
۱۲ ـ متشکل‌کردن ضدانقلاب زیر چتر دفتر هماهنگی
۱۳ ـ ایجاد جوّ روان‌شناسی تخریب
۱۴ ـ منکر جلوه دادن معروف و معروف جلوه دادن منکر
۱۵ ـ و سرانجام، تلاش برای بی‌اعتبارکردن رهبر.»

نوبت بعدی ـ به‌عنوان مخالف طرح ـ متعلق به‌حجتی کرمانی بود که به‌دلیل عدم آمادگی از صحبت خودداری کرد. مخالفین دیگر که عبارت از: محمد مجتهد شبستری، هاشم صباغیان و نقوی بودند، در جلسه حاضر نبودند. از این جهت، نوبت به‌محمد مهدی جعفری رسید.

وی در مخالفت با طرح گفت: «جمهوری اسلامی یک شکل دارد که همان جمهوری است. همین فعلاً بهترین شکل برای مراحل فعلی است و انتخاب جمهوری از جایی بر مردم تحمیل نشد و آگاهانه بوده است نه براساس جوّ کاذب. محتوای این شکل، اسلامی است. این کلمه‌ی بس بزرگی است. البته این هنوز حکومت اسلامی نیست. امیدواریم با هوشیاری و بیداری امام و مردم به‌سوی حکومت اسلامی رهسپار شویم.»

وی، سپس به‌استمرار انقلاب اشاره کرد و گفت که با در صحنه بودن مردم، این امر تحقق پیدا می‌کند. **جعفری به‌انتخابات ریاست جمهوری اشاره کرد و گفت:** «کاندیدای ما (من و عده‌ای از دوستان) آقای بنی‌صدر نبود و به‌ایشان رأی ندادیم.» **و افزود:** «ما معتقد بودیم که در چهارچوب حزب کارکردن، از انقلاب دور شدن و عقب افتادن از انقلاب است.»

جعفری گفت: «البته کاندید ما حائز اکثریت نشد ولی این به‌این معنا نشد که ما

کنار بنشینیم و به‌وظایف اسلامی و انسانی خود عمل نکنیم؛ و امام هم بعد از انتخاب شدن بنی‌صدر به‌ریاست جمهوری، دستور فرمودند که مسئولین ـ چه در شورای انقلاب چه در بیرون ـ هماهنگ شوند.»

«لذا ما هم این دستور را به‌عنوان یک وظیفه‌ی شرعی و دینی تلقی کردیم؛ و اطاعت از رئیس‌جمهور و یا همراه با رئیس‌جمهور را در پیش گرفتیم.»

وی سپس نظر خود را نسبت به‌بنی‌صدر چنین گفت: «من در پاسخ سؤالاتی که نظر من را نسبت به‌ایشان می‌پرسیدند دو چیز گفتم: یکی این‌که آن خودمحوری و خودخواهی که در ایشان است (و به‌شوخی دو موضوع را برادران در مورد ایشان می‌گفتند که آقای بنی‌صدر کتاب **«کیش شخصیت»** را اتوبیوگرافی خودشان است یا این‌که می‌گفتند بنی‌صدر کتاب **«کیش شخصیت»** را نخوانده‌اند.»

«نکته‌ی دیگر، اطرافیان بنی‌صدر هستند و بعد از انتخاب ایشان به‌ریاست جمهوری گفتم که ایشان ان‌شاءالله با شایستگی که دارند، این نقیصه را رفع کنند.»

وی در جای دیگری گفت: «من باید تذکر بدهم که مخالفتم با طرح عدم کفایت سیاسی طرفداری از بنی‌صدر نیست. قبل از انتخابات با او موافق نبودم ولی بعد از ریاست جمهوری فقط به‌عنوان تکلیف شرعی بود.»

جعفری در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «دلایلی که برای عدم کفایت هرکسی گفته می‌شود باید دلایل له و علیه را بیان کنیم، یعنی وقتی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را بیان می‌کنیم، باید کفایت‌های او را نیز بگوییم. من فکر نمی‌کنم که ایشان خالی از کفایت باشد. در همین جنگ دیدیم که نیروهای سه گانه در آمادگی پائینی بودند، ولی دیدیم که بعد از جنگ این آمادگی بالا رفت.»

«در برخورد با مسایل خارجی، ایشان گاهی سخنان غیرمسئولانه بیان می‌کردند مثل شکنجه، اما در سخنرانی‌هایی سخنانی داشتند که آبروی جمهوری اسلامی را حفظ کرده است.»

وی در پایان سخنان خود گفت: «به‌هرحال، شخص بنی‌صدر و یا دیگری مطرح نیست بلکه جمهوری مطرح است.»

پس از سخنان جعفری در ساعت ۱۰، اعلام یک ربع تنفس شد.

بعد از تنفس

تنفس در ساعت ۱۰:۳۵ دقیقه پایان یافت. سخنران بعد از تنفس، موسی زرگر بود که به‌عنوان موافق طرح صحبت کرد. وی ضمن بیان مشاهدات و استنباطات خود از سال ۱۳۲۸ تا به‌امروز گفت: «در بررسی عملکرد آقای بنی‌صدر ابعاد مختلفی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱ ـ تخلفات ایشان از قوانین عادی و قانون اساسی

۲ ـ عدم کفایت سیاسی»

ناطق ضمن تشریح توطئه‌های سیاسی، که تاکنون از طریق امپریالیزم و ایادی آن در انقلابات جهانی به‌وجود آمده‌است، به‌مبارزات ملی شدن نفت اشاره کرد و ضمن تأکید بر رهبری ولایت فقیه، به‌بیان مراحلی که انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی طی کرده است، پرداخت و مقابله‌هایی که در این رابطه از سوی گروه‌ها و جبهه‌های مخالف با جمهوری صورت می‌گرفت اشاره کرد و گفت: «آقای بنی‌صدر پس از منصوب شدن به‌ریاست جمهوری، شدیداً فعالیت می‌کنند تا تمام مراکز قدرت را به‌دست آورند. با جانشینی فرمانده‌ی کل قوا (قدرت نظامی) و با ریاست شورای انقلاب قوه‌ی مقننه و با تعیین وزیر دارایی و رئیس کل بانک مرکزی به‌میل خود، قدرت اقتصادی و با گماشتن یاران نزدیک خود در رادیو تلویزیون (قطب تبلیغات) را با انحصارطلبی کامل به‌دست می‌گیرند.»

دکتر زرگر در قسمت دیگری از سخنان خود به‌موضع بنی‌صدر در مقابل مجلس و قوه‌ی قضاییه، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب، و کمیته‌ها اشاره کرد و ضمن انتقاد

از عملکرد ایشان، نصایح امام را نسبت به آقای بنی‌صدر یادآوری کرد و گفت: «نصایح امام در ایشان مؤثر واقع نشد و بالاخره به‌راهی رفتند که کشور را به‌پرتگاه سقوط کشاندند.» **ناطق در پایان گفت:** «به‌نظر این‌جانب، آقای بنی‌صدر که طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه را دارد و طبق اصل ۱۲۱ سوگند یاد کرده‌است پاسدار مذهب رسمی، نظامی جمهوری اسلامی و قانون اساسی باشد و همه‌ی استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که به‌عهده گرفته است به‌کار گیرد و خود را وقف خدمت به‌مردم و اعتلای کشور کند و اخلاق و دین را ترویج نماید و از حق و گسترش عدالت پشتیبانی نماید و از خودکامگی پرهیز کند، نه تنها کفایت سیاسی انجام وظایف خود را نداشته بلکه در جهت عکس اهداف فوق، به‌صورت جریانی همراه سایر نیروهای ضدانقلاب حرکت کرده است و او حتی نتوانسته است روابط خود را با قوه‌ی مجریه بر اصل قانون و حسن‌نیت تنظیم کند؛ چه رسد به‌این‌که روابط قوای سه‌گانه را تنظیم نماید.»

سخنان خلخالی

سپس خلخالی به‌عنوان موافق صحبت کرد و گفت: «آقای بنی‌صدر به‌چند دلیل کفایت سیاسی ندارند: یکی این‌که در داخل و خارج به‌دست ضدانقلاب بهانه می‌دهد و تمام کسانی که با انقلاب مخالفت دارند در اطراف او جمع می‌شوند و افرادی مثل دختر ناجی معدوم و فرزندان طاغوتیان و تاجران محتکر و حزب جمهوری خلق مسلمان به‌عنوان طرفداری از بنی‌صدر خود را مطرح می‌کنند؛ و اینجاست که می‌گوییم ایشان بینش سیاسی ندارد و نمی‌تواند در رأس امور مملکتی قرار گیرد.» **وی سپس به‌تحلیل رادیوهای بیگانه از بنی‌صدر اشاره کرد و گفت:** «مسأله‌ی دیگر این است که وی همیشه از نهادهای انقلابی مثل سپاه و جهاد انتقاد

می‌کرده است و این معنا را مردم درک می‌کنند. کسی که این‌قدر بینش ندارد و اسم تعزیر را شکنجه می‌گذارد، نمی‌توان گفت صلاحیت دارد.» **وی افزود:** «من بنی‌صدر را نه کافر می‌دانم نه منافق بلکه بینش و کفایت سیاسی امر دیگری است. آقای بنی‌صدر در سخنرانی‌ها به‌جای این‌که در خط امام باشد، حرف‌هایی می‌زند که مخالف خط امام است. مردم رأی را به‌خاطر چه دادند؟ توهم کردند که ایشان در خط امام است.» **وی در پایان به‌این مسأله اشاره کرد که** اکنون تمام لیبرال‌ها که از ابتدا با هم دشمن بودند از بنی‌صدر حمایت می‌کنند.

مهندس سحابی به‌عنوان مخالف بعدی سخن گفت:

«ابراز مخالفت نشانه و حاکی از آن نیست که من با همه‌ی اعمال آقای بنی‌صدر موافق باشم وکسانی که در شورای انقلاب بودند، شاهد اختلاف نظر بنده و ایشان بودند.»

«اما بعد از انتخاب ایشان، ما به‌دلیل دلبستگی به‌جمهوری اسلامی موظفیم که دست به‌دست هم دهیم که این جمهوری ریشه‌دار شود. اگر من به‌عنوان مخالف صحبت می‌کنم نه به‌دلیل این است که بگویم آقای بنی‌صدر بی‌عیب و نقص است، من مخالف آنچه هستم که در این طرح مطرح می‌شود که مسأله‌ای تاریخی و حساس است.» **وی سپس ضمن توضیح اختلافات بین رئیس‌جمهور و سران حزب جمهوری اسلامی، گفت:** «آن روزهایی که ایشان در یک‌سال پیش بیان می‌کرد، آن روندها همچنان به‌عملکرد خود ادامه دادند و لحظه به‌لحظه ایشان را به‌مواضعی کشاند که برای حفظ و دفاع از خود کارهایی بکند و سخنانی بگوید و یا احتمالاً مصاحبه‌هایی بکند. این روند، روند سالمی نبود. بنی‌صدر عیبش این بود ـ و هست ـ که حرف زیاد می‌زند و خیلی جاها از حدود احساس مسئولیت خارج می‌شود. آن‌طور خارج می‌شود که کیان جمهوری اسلامی را در معرض سؤال و خطر قرار می‌دهد، اما این ظاهر مطلب است. اما طرف مخالف هم آرام عمل می‌کرد و

پیشرفت می‌کرد. تقصیر آقای بنی‌صدر عدم کفایت سیاسی است و طرف مقابل هم مقصر در ایجاد این عدم کفایت سیاسی بود.» **وی سپس با اشاره به‌سخنان حجت‌الاسلام خامنه‌ای، در نماز جمعه‌ی دیروز اشاره کرد و گفت:** «برادر عزیز، جناب‌عالی معاون وزارت دفاع بودید، نماینده‌ی امام بودید، قدرت شما در وزارت دفاع از وزیر بسیار بالاتر بود. خود شما چه کردید؟ اگر تقصیری هست و اشکالی هست، شما هم در آن سهیم هستید در هر امری که بفرمایید، آقای بنی‌صدر می‌تواند بگوید که آیا جبهه‌ی مخالف ایشان واقعاً دلسوزانه برای انقلاب و امام و در خط امام حرکت کرده است؟ در این دعوا آیا فقط یک طرف بود و حمله می‌کرد و طرف دیگر آرام بود.» **ناطق افزود:** «به‌هرحال، بنده فکر می‌کنم با شرایطی که پیش آمده و جوّی که امروز حاکم است و صرفنظر از اینها با این موضع‌گیری‌ها، آقای بنی‌صدر دیگر نمی‌تواند رئیس‌جمهور باشد و از این‌که مجلس ـ به‌فرض محال ـ این طرح را رد کند، آقای بنی‌صدر نمی‌تواند دیگر با این وضع بماند. چه خوب بود ایشان استعفا می‌داد که کار به‌اینجا نمی‌کشید! به‌هرحال، من این نگرانی شدید را دارم که بعد از این اوضاع بدتر شود.» **سحابی افزود:** «آقایان، ما همیشه طرفدار این بودیم و هستیم که مردم تعیین‌کننده هستند اما اگر قرار باشد عزل و نصب‌ها همه با تظاهر و راه‌پیمایی و شور و هیجان مردم صورت گیرد، قوه‌ی قضاییه به‌چه درد می‌خورد؟ اگر هرچه را ما با تحریک مردم عمل کنیم، خود شما آقایان به‌زودی در مقابل بن‌بست واقع خواهید شد.» **ناطق در پایان گفت:** «من در این‌که آقای بنی‌صدر نمی‌تواند رئیس‌جمهور باشد موافقم اما با نحوه‌ی تنظیم طرح مخالفم.»

سیدعلی خامنه‌ای با استفاده از ماده‌ی ۶۶ آیین‌نامه در پاسخ سخنان مهندس سحابی گفت: «من از آقای مهندس سحابی تعجب نمی‌کنم که تشریف بیاورند اینجا و در پوشش مخالفت، مسایلی را که بین ما و ایشان بوده مطرح کنند؛ ایشان ادعا کردند که سران حزب جمهوری اسلامی یک طرف و آقای بنی‌صدر یک‌طرف قضیه

بوده‌اند، در صورتی‌که ایشان و دوستانشان هم در منازعات شرکت داشتند اما در یک نقطه با آقای بنی‌صدر مشترک بودند و آن مخالفت با عناصری در شورای انقلاب بود که در خط فقاهتی حرکت می‌کردند.» **وی سپس در مورد قسمت دیگر سخنان سحابی در رابطه با وزارت دفاع گفت:** «این واقعاً مایه‌ی تعجب است زیرا آقای مهندس سحابی باید توجه می‌کردند که وزارت دفاع، طبق هیچ قانونی، حاکم بر ارتش نبود و الآن هم نیست. وزارت دفاع واحد پشتیبانی‌کننده‌ی ارتش است؛ رابط ارتش و قوه‌ی مقننه و مجریه است و در تعیین فرماندهان مطلقاً وظیفه‌ای نداشته است؛ و یا این‌که بنده به‌طور قانونی هیچ دخالتی نمی‌توانستم در ارتش داشته باشم؛ با استفاده از ایمان و علاقه‌ی برادران ارتشی کارهای مثبتی توانستیم در ارتش انجام دهیم.»

خامنه‌ای سپس با اشاره به‌استعفای خود از وزارت دفاع پس از فرماندهی کل قوای بنی‌صدر، گفت: «۱۵ روز بعد از خروج من، اولین جلسه‌ی توطئه برای کودتا تشکیل شد. در حدود اردیبهشت‌ماه، اولین حرکات ضدانقلاب در ارتش آغاز شد. ۲۰ تیرماه، تمام مقدمات کودتا آماده شده بود و قرار بود که کودتا انجام گیرد. از اینجا می‌شود فهمید که حضور نماینده‌ی امام در وزارت دفاع چه اثری در ارتش می‌توانست بگذارد؛ اما کمترین کاری که انجام گرفت، این حضور می‌توانست حضور ضدانقلاب در ارتش باشد. حال ببینید مقایسه‌ای که این برادر محترم ما کردند، چقدر می‌تواند منصفانه باشد!»

سخنان سیدمحمد خامنه‌ای

موافق بعدی، سیدمحمد خامنه‌ای بود که گفت: «مطلب این است که ملت ایران دقیقاً و عمیقاً بداند این مجلس برای چه‌کاری نشسته و ماهیت آن از این‌نظر قلب نشود؛ و مسیر کار را به‌مسیرهای شخصی نبرند. باید یک عمل صحیح و عمیق ملت

ایران از مسیر اصلی خارج نشود.»

وی سپس به‌موضع‌گیری خود در قبال مقام ریاست جمهوری اشاره کرد و گفت: «همه، تا آخرین لحظات، معتقد به‌قوت و اقتدار مقام ریاست جمهوری در قانون بوده و هستند. ما دنبال حزب و یا شخص و اشخاص و اغراض نیستیم. این را ملت بداند و این را به‌صورت دیگر درنیاورند. اگر حساب‌های شخصی بود، اگر کار بنی‌صدر شخصی بود، امام نمی‌گفتند که من صبر کردم.»

سیدمحمد خامنه‌ای افزود: «من دو نکته از سخنان مخالف قبلی (مهندس سحابی) جهت اثبات بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر را گرفتم: یکی این‌که ایشان هر ناسزایی را به‌سزا تبدیل می‌کرد؛ و دیگر این‌که آقای بنی‌صدر تحمل و تسلط بر زبان نداشت و مطالبی می‌گفت که به‌رسوایی می‌کشید و جمهوری را در انظار عالمیان خوار می‌کرد. بنابراین سخنان آقای سحابی، همان‌طور که صریحاً عرض کردم دفاع از بی‌کفایتی نبود. ایشان صریحاً و تلویحاً پذیرفتند و چیز دیگری افزودند. حالا که حکم به‌بی‌کفایتی می‌دهید، تقصیرات طرف دیگر را هم بررسی کنید. قسمت اول را ما قبول داریم ولی قسمت دوم را ما و مجلس نمی‌پذیریم و آنچه تاکنون گفته نشده، فقط برای حفظ حرمت قانون است. ملت بداند که ما برحسب وظیفه‌ی شرعی و قانونی کار می‌کنیم و مسأله‌ی شخصی نیست؛ حرمت قانون و مقام بود که تا امروز لب بسته بودیم.»

ناطق در جای دیگری گفت: «وقتی ما بی‌کفایتی را مطرح می‌کنیم، از رئیس‌جمهور چه برداشتی داریم؟ اصل ۱۱۵ جزء صفاتی که برای رجال مذهبی و سیاسی ذکر کرده، مدیر، مدبر و دارای حسن سابقه و امانت و تقوا؛ و من معتقدم می‌توان روی یک یک اینها بحث کرد.»

وی، سپس با اشاره به‌خطبه‌های حضرت امیر(ع)، مشخصات و خصوصیت یک رجل سیاسی مسلمان را بیان کرد و گفت بنی‌صدر فاقد این صفات بود.

وی سپس به‌حمایت بنی‌صدر از کودتاچیان و فرخ‌رو پارسا و اعدامی‌های مفسد گفت: «همین نیز یکی از بی‌کفایتی‌های ایشان است.»

سخنان اعظم طالقانی

پس از آن، اعظم طالقانی به‌عنوان مخالف طرح صحبت کرد و گفت: «اولاً: ما موقعی که مسأله‌ی انتخابات رئیس‌جمهور مطرح بود، اصلاً نه به آقای بنی‌صدر رأی دادیم و نه کاندیدکردیم و حتی با این مسأله درگیر بودیم و ملاک را روی تقوی گرفتیم و دکتر حبیبی را کاندید کردیم؛ و آنهایی که آن‌روز با آنها درگیر شدند از آقای بنی‌صدر حمایت می‌کردند؛ و اکنون چند سؤال برای من مطرح است: آیا آقای بنی‌صدر آن روز عامل استعمار بوده یا نه، مکتبی بوده و امروز نیست؟ آیا عامل رژیم بوده یا نبوده است و امروز چیز دیگر شده؟ آیا در قانون اساسی شرایط رئیس‌جمهور را، که یکی این است که مدیر و مدبر بود و آقایان مطرح کردند، آیا از دست دادند؟ ما بارها اعتراض خود را به آقای بنی‌صدر گفتیم اما چه شده که مسایل به‌اینجا رسید.»

وی افزود: «دشمن از نقاط ضعف استفاده کرد تا نهاد ریاست جمهوری را در دنیا خدشه‌دار کند. من این توطئه را از طرف آمریکا و انگلیس و شوروی و سمپادهای آنها می‌دانم. آن‌چنان دست‌ها در کار بوده که مسایل را بزرگ کند.»

پس از سخنان اعظم طالقانی، مجلس در ساعت ۱۳ به‌کارخود پایان داد و ادامه‌ی بحث به‌امروز موکول شد.[۱]

---

۱ - روزنامه‌ی کیهان، یکشنبه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در جلسه‌ی امروز گفت:
رأی به‌عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در حقیقت شکست خط سیاسی‌آمریکادر ایران است.

مجلس شورای اسلامی، ساعت ۸ صبح امروز با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد.

در این جلسه، حجت‌الاسلام خلخالی طی سخنانی به‌تظاهرات دیروز هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران اشاره کرد و گفت که حتی اگر امام فرمان تصفیه هم ندهند، حزب‌الله، خود آنها را تصفیه خواهد کرد؛ و افزود که قبر مجاهدین خلق ایران را در خیابان‌های تهران خواهیم کند.

خلخالی همچنین از شهردار تهران انتقاد کرد که چرا سنگرهایی را، که در جریان درگیری‌های دیروز ایجاد شده بود، برچیده نشده است.

سخنان خوئینی‌ها

پس از آن، حجت‌الاسلام خوئینی‌ها، نماینده‌ی تهران، طی سخنانی، به برشمردن

تخلفات رئیس‌جمهور از قوه‌ی مقننه اشاره کرد و گفت: «این مسأله که ایشان می‌گفتند که مجلس باید هماهنگ با رئیس‌جمهور باشد، به‌معنای شکل گرفتن قسمتی از پیکره‌ی استبداد بود. وی همچنین از این قسمت از اظهارات رئیس‌جمهور که گفته بود امضاء کردن مصوبات مجلس توسط رئیس‌جمهور، جزیی از مراحل قانونگذاری است، دخالت آشکار در قوه‌ی مقننه است.»

خوئینی‌ها در بخشی دیگر از سخنانش، به‌مسأله‌ی ۱۱ میلیون رأی، که در جریان انتخابات ریاست جمهوری به آقای بنی‌صدر داده شد، اشاره کرد و گفت که آقای بنی‌صدر نمی‌دانست مفهوم داشتن آرای بیشتر، نداشتن حق بیشتری برای مقابله با قوای دیگر نیست.

خوئینی‌ها در ادامه‌ی سخنانش خطاب به‌مخالفین گفت که مسأله‌ی آقای بنی‌صدر مسأله‌ی اختلاف بین دو جناح سیاسی نیست و خاطرنشان کرد که وی توسط امام برکنار شده است و امام در این مورد یک‌سال صبر کرده‌اند.

خوئینی‌ها در بخشی دیگر از سخنانش به‌یکی از ملاقات‌های آقای بنی‌صدر با امام خمینی اشاره کرد و گفت: «امام در این دیدار دو نصیحت کردند که یکی از آنها را اینجا نقل می‌کنم. امام فرمودند: توجه داشته باش که ملت ایران سخت ضد آمریکا هستند. قلوب ملت ایران پُر است از خشم مقدس علیه آمریکا. نکند کاری بکنی که ملت احساس کند که تمایل به‌آمریکا پیدا کردی!»

خوئینی‌ها افزود: «آقای بنی‌صدر به ۱۱ میلیون رأی استناد می‌کند ولی آیا اشغال لانه‌ی جاسوسی مورد تأیید اکثریت قاطع مردم قرارنگرفت؟ آیا امام این انقلاب را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول ندانست؟ ولی آیا فکر کردید که چرا آقای بنی‌صدر از اولین مخالفین این حرکت بود و از هر وسیله‌ای برای درهم کوبیدن آن استفاده می‌کرد؟»

خوئینی‌ها خاطرنشان کرد که: «آقای بنی‌صدر در متن جریان گرایش به‌آمریکا قرار

گرفته است.»

خوئینی‌ها همچنین قسمتی از پیام آقای بنی‌صدر به‌امام خمینی را قرائت کرد که در آن نوشته شده بود که اگر مجلس رأی به‌عدم کفایت سیاسی من (بنی‌صدر) بدهد، صدام به‌آبادان حمله می‌کند و آبادان را می‌گیرد و سپس پرسید که چه ارتباطی بین برکناری آقای بنی‌صدر و حمله‌ی صدام آمریکایی به‌آبادان وجود دارد. **خوئینی‌ها همچنین به‌قرائت یکی از اسناد لانه‌ی جاسوسی پرداخت که در آن گفته شده بود که** کارتر به‌دلیل علاقه‌ی بسیار به‌یافتن راه حلی سریع، تمایل داشت در ازای گروگان‌ها شاه را برگرداند، اما تحت تأثیر آقای برژینسکی و سخنان عجولانه‌ی آقای بنی‌صدر مبنی بر این‌که گروگان‌ها به‌زودی آزاد می‌شوند، تصمیم خود را عوض کرد.

خوئینی‌ها در بخشی دیگر از سخنانش به‌اظهارات بنی‌صدر در یکی از نمازهای جمعه‌ی تهران اشاره کرد و گفت: «آقای بنی‌صدر در نماز جمعه فریاد می‌زند که وام‌هایی را که به‌آمریکا بدهکاریم نخواهیم داد. رئیس‌جمهوری‌ای این حرف را می‌زند که ذخایر ارزی ما در دست آنهاست؛ و آقای یزدی نقل کرد که همان روز که آقای بنی‌صدر این حرف را زد، خبرنگاران از وی پرسیدند که شما چطور این حرف را می‌زنید و ایشان گفتند که ذخایر ارزی ما منتقل شده است و جز اندکی نمانده؛ و همان شب کارتر دستور بلوکه‌شدن ذخایر ارزی ما را صادر کرد.»

خوئینی‌ها در ادامه‌ی سخنانش، بخش‌هایی از اسناد لانه‌ی جاسوسی را در رابطه با آقای بنی‌صدر را قرائت کرد ولی قبل از آن، خاطرنشان ساخت که هدف از افشای این اسناد این نیست که بگوید بنی‌صدر جاسوس آمریکاست و هیچ‌کس هم حق این را ندارد که بگوید ایشان جاسوس است و آنگاه اضافه کرد که همه‌ی کسانی که در خط آمریکا عمل می‌کنند، جاسوس آمریکا نیستند.

خوئینی‌ها همچنین ـ به‌طور مشروح ـ به‌مخالفت‌های رئیس‌جمهور با نهادهای

انقلابی اشاره کرد و از همه‌ی نمایندگان خواست که در رأی دادن، خدا را در نظر داشته باشند و افزود: «رأی به‌عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در حقیقت، شکست خط سیاسی آمریکا در ایران است.»[۱]

۱- روزنامه‌ی کیهان، یکشنبه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰.

مجلس، طرح عدم کفایت ریاست جمهوری را، با ۱۷۷ رای تصویب کرد

مجلس شورای اسلامی، صبح و عصر دیروز به‌ریاست علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه داد. در این جلسه، ادامه‌ی بحث در مورد رسیدگی به‌طرح دوفوریتی عدم کفایت ریاست جمهوری ادامه یافت و سرانجام در ساعت ۵:۱۵ دقیقه‌ی عصر دیروز، با اعلام رأی‌گیری و شمارش آرا، مجلس با ۱۷۷ رأی موافق به‌عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر به‌عنوان ریاست جمهوری رأی دادند.

حکم مجلس برابر ماده‌ی ۱۱۰ قانون اساسی برای اظهارنظر رهبر انقلاب، امام خمینی فرستاده می‌شود و در صورت امضای ایشان، دکتر بنی‌صدر از ریاست جمهوری، به‌علت عدم کفایت سیاسی کنارگذاشته خواهد شد.

آنچه می‌خوانید گزارش کار دیروز مجلس در مورد رسیدگی به‌عدم کفایت ریاست جمهوری است:

علی‌اکبر معصومی نماینده‌ی مردم امام‌شهر، اولین سخنران قبل از دستور طی سخنانی گفت: «مهم‌ترین دلیل بر عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر جهت ریاست جمهوری، موضع‌گیری ایشان علیه نظام جمهوری اسلامی و اتحاد نامقدس با

کلیه‌ی نیروهای ضدانقلاب وابسته به‌شرق و غرب جهت نابودی این نظام است.»

وی گفت: «من در همان اوائل، کتب و نوشته‌های بنی‌صدر را تهیه و با دید اقتصادی مطالعه کردم. نتیجه‌ای که من از نوشته‌های بنی‌صدر و نوشته‌های مجاهدین خلق گرفتم این است که سه راه جهت دستیابی به‌اسلام مطرح است که یکی از آنها ارایه‌ی اسلام به‌شیوه‌ی اکثر فرنگ‌رفته‌هاست که سعی می‌کنند که اصول و ارزش‌های غربی را که خود پذیرفته‌اند، اصل قرار بدهند؛ و اسلام و قوانین آن تا آنجا مورد پذیرش واقع می‌شود که با آن ارزش‌های مشعشع غربی تضاد نداشته باشد. بنی‌صدر را می‌توان سنبل این طرز تفکر دانست. بنابراین مخالفت بنی‌صدر، مخالفت با سران حزب نیست، مخالفت با کل سیستم جمهوری اسلامی که برمبنای اجتهاد و فقاهت بنا شده؛ و لذا بسیار طبیعی است که بنی‌صدر در خبرگان بگوید من با ۹ دلیل با ولایت فقیه مخالف هستم چون او نه فقه را فهمیده و نه فقیه را می‌شناسد. او به دموکراسی ایمان آورده و لذا بعد از انتخاب به ریاست جمهوری، تکیه‌ی او تنها بر ۱۱ میلیون رأی است.»

«بنی‌صدر با قبول دموکراسی غربی، ولایت فقیه را نفی می‌کند و با قبول حقوق بشر غربی به‌اعدام فرخ‌رو پارسا اعتراض می‌کند و تعزیر را شکنجه می‌نامد و لایحه‌ی قصاص را غیرانسانی می‌شمارد و اسلامی را می‌خواهد که منطبق با یافته‌های بیست‌ساله‌ی او در غرب از ارزش‌های غربی منطبق باشد. وقتی که می‌بیند در ایران می‌خواهد نظامی به‌نام «اسلام» حاکمیت پیدا کند که با اسلام او مغایرت دارد، به‌مبارزه با کل نظام برمی‌خیزد. مبارزه با اسلامی که از کانال اجتهاد عبورکرده و اسلامی که معتقد به‌شرع و مقید است. اسلامی که امام، شورای عالی قضایی روحانیت، مجلس، دولت و امت، تبلور عینی آن هستند و بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق با آن طرز تفکر و برداشتی که از اسلام دارند و با آن ارزش‌های غربی و شرقی که با اسلام درآمیخته‌اند، نمی‌توانند در این مجموعه جای

گیرند و چون دیدند که وصله‌ی ناهمرنگی بر نظام جمهوری اسلامی هستند، عیب را از نظام دیدند. یکی ملت را دعوت به‌شورش می‌کند و دیگری اعلام جنگ مسلحانه می‌نماید و این دلیل بر عدم کفایت بنی‌صدر و سازمان مجاهدین خلق. ولی اینها باید بدانند با ملتی طرف هستند و با اسلامی می‌خواهند بجنگند که آمریکا را به‌زانو درآورده است و شاه را دربدر کرده است؛ اینها که چیزی نیستند. من به‌مجاهدین خلق هشدار می‌دهم که با این اعلام جنگ مسلحانه گور خود را کنده‌اند. چریک در نظامی می‌تواند رشد پیدا کند که نظام حاکم با مردم، بیگانه باشد نه در نظامی که مردم خود، سران حاکم را از زندان‌هاو تبعیدها آورده‌اند و گفته‌اند بیایید براساس اسلام کشور را اداره نکنید.»

سخنان نماینده‌ی قم

صادق خلخالی، نماینده‌ی مردم قم، دومین سخنران پیش از دستور طی سخنانی گفت: «مسئله، مسأله‌ی بنی‌صدر نیست؛ امروز تکلیف آقای بنی‌صدر و لیبرال‌ها در این مجلس معین می‌شود. ایشان قبل از آنکه حکم عزلش صادر شود، از طرف ملت ایران مردود است. مسأله‌ی توطئه‌ی ایالات آمریکا و ایادی زنجیری آنها در منطقه است که دیروز گوشه‌ای از توطئه، خودش را نشان داده است. در خیابان‌های تهران مبارزه‌ی مسلحانه علیه مردم مسلمان ایران، علیه قرآن، علیه دستورات امام، علیه مجلس، شما برای چه اینجا نشسته‌اید؟ ما از مرزها نگرانی نداریم؛ کُردهای مسلمان از همه‌ی شهرهای کردستان آمده‌اند و می‌گویند ما در مرز نگرانی نداریم. نگرانی اگر هست در تهران است؛ و اگر هست به‌دست گروهک‌هاست که در خیابان‌ها سنگرگیری می‌کنند، اسلحه برمی‌دارند و به‌رخ مردم می‌کشند و تعدادی از پاسداران را کشته‌اند. اگر امروز در مقابل اینها ایستادگی نکنیم، فردا دیر شده است. من به‌همه‌ی شماها اخطار می‌کنم که امروز وقتی است که ما جواب آنها را

بدهیم. مردم مسلمان ایران باید امروز را تعطیل کنند و بریزند به‌خیابان‌ها و تکلیف آنها را معین بکنند. امروز باید دادستان انقلاب و دادگاه‌های انقلاب اسلامی حداقل ۵۰ نفر از اینها را باید اعدام کنند تا مردم بفهمند ما اینجا برای نشستن و برای بطالت نیامده‌ایم. ما وصیت‌های خود را از زمان شاه تا به‌حال کرده‌ایم و در مقابل این توطئه‌ها ایستادگی می‌کنیم. ما در مقابل شاه و ساواکی‌ها و سگان زنجیری آمریکا آرام نگرفته‌ایم، حالا هم در مقابل مجاهدین خلق آرام نخواهیم گرفت و ما به‌آنها نشان خواهیم داد که مرد جنگیم و جنگ خواهیم کرد و قبر آنها را در همین تهران خواهیم کند و هیچ نگرانی هم نداریم؛ و من از همه‌ی وکلای مجلس می‌خواهم که با تمام قدرت در مقابل گروهک‌ها ایستادگی کنند؛ چون ما وکیل مردم هستیم و باید حرف‌هایمان را به‌مردم بزنیم و اگر نگوییم، خیانت کرده‌ایم.» **وی افزود:** «در مرزها نگرانی نیست؛ پاسداران و ارتشی‌ها خوب می‌جنگند و نگرانی اگر هست در اینجاست و آن هم به‌خاطر شل‌کاری مقامات مسئول مملکتی است؛ به‌خاطر این‌که دادستان و مقامات مسئول کوتاه می‌آیند.»

سخنان موسوی خوئینی‌ها

موسوی خوئینی‌ها نماینده‌ی مردم تهران، آخرین سخنران پیش از دستور گفت: «آن چیزی که وجدان عمومی جامعه و نیز مجلس شورای اسلامی و این‌جانب را به‌بحث پیرامون عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر واداشته است، اختلاف ایشان با بعضی از شخصیت‌ها و یا سازمان‌ها و احزاب سیاسی نیست. هر چند که آقای بنی‌صدر برای سرپوش گذاشتن بر سر مسأله‌ی اصلی، در پی چنین فریبی، سخت تلاش کرده است و متأسفانه حتی مخالفین طرح عدم کفایت سیاسی نیز گرفتار این فریب شده‌اند. ۲۰ دلیل این‌جانب برای اثبات عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر دارم: فقدان عدم تقوای سیاسی ایشان و حتی وجود خصلت‌های شیطانی از قبیل

روحیه‌ی استکباری و خودخواهی و خودمحوری دلیل به‌تشخصات شاهنشاهی و مخالفت شدید با نهادهای برخاسته از انقلاب اسلامی ایران نیست؛ و حتی دلیل این‌جانب برای اثبات این مدعا، دخالت صریح آقای بنی‌صدر - یعنی رئیس قوه‌ی مجریه - در قوه‌ی قضائیه و مقننه و امضاء نکردن مصوبات مجلس و مصاحبه و سخنرانی‌های ایشان در جهت تضعیف رهبری جمهوری اسلامی نیست؛ بعضی از مخالفین گفتند که آقای بنی‌صدر در چنین جوّی نمی‌تواند در مجلس حاضر شود و از خود دفاع کند. این‌جانب به‌این واقعیت نیز استناد نمی‌کنم برای اثبات عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهوری که آن‌چنان بد عمل می‌کند که نمی‌تواند در میان یازده میلیون رأی‌دهنده - یعنی ملت ایران - ظاهر شود.»

«این‌جانب برای اثبات عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر نمی‌خواهم به‌واقعه‌ی ۱۴ اسفند دانشگاه تهران استناد کنم که چگونه ایشان در مقام فرمانده‌ی چماقداران خلق به‌مقام ریاست جمهوری، که عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری است، بدترین و فجیع‌ترین اهانت‌ها را روا داشت؛ و در همین‌جا شدیدترین اعتراض خود را به‌دستگاه قضایی کشور اعلام می‌کنم که چرا اگر یک فرد عادی جرمی عادی مرتکب می‌شود، بلافاصله تعقیب و توقیف و مجازات می‌شود، اما رئیس‌جمهور با ارتکاب یک چنین جرم بزرگ از تعقیب و توقیف معاف می‌شود تا بالاخره به‌وی مجال مخفی‌شدن و فرار داده می‌شود؟ آیا این به‌مفهوم واقعی عدم امنیت قضایی نیست که هرگز هواداران رئیس‌جمهور و مدعیان طرفداری از امنیت قضایی کمترین اعتراض تاکنون نکرده‌اند؟»

«این‌جانب به‌ناتوانی آقای بنی‌صدر در معرفی فردی به‌عنوان نخست‌وزیر مجلس شورای اسلامی متوسل نمی‌شوم که خود دلیل بزرگی بر عدم کفایت سیاسی ایشان است و به‌همین دلیل بی‌کفایتی سیاسی ایشان است و به‌همین دلیل بی‌کفایتی بود که دست به‌طرف مجلس درازکرد و از مجلس کمک خواست و

مجلس با تقاضای ایشان، نمایندگانی معرفی کرد تا با نمایندگان ایشان به‌مشاوره بنشینند و فرد یا افرادی را برای ایشان پیدا کنند که واجد صلاحیت‌های نسبی باشند تا ایشان از میان آنان فردی را معرفی کند و چنین شد؛ و آقای بنی‌صدر از میان افراد تعیین‌شده، آقای رجایی را معرفی کرد و پس از رأی اعتماد مجلس، بلافاصله شروع به‌مخالفت و توهین و تحقیر کرد و فریاد زد.» **خوئینی‌ها افزود:** «نه، اینها هیچ‌یک مصیبت اصلی نیست که اینها همه میوه‌های تلخ شجره‌ی خبیثه‌ای است که باید نمایندگان محترم ـ و مهم‌تر ـ ملت ایران بدان توجه اکید نمایند.

«ملت ایران! اینجا بحث از یک فرد نیست که اگر مسأله‌ی یک فرد بود، این‌همه جنجال نداشت؛ اینجا بحث از یک جریان است، جریان آمریکایی ضداسلامی.»

«آقایان مخالفین! چرا خود را فریب می‌دهید و یا چرا از خود بی‌درایتی نشان می‌دهید؟ مردم به‌شما رأی داده‌اند و به‌شما امید بسته بودند. ملت انتظار داشت شما خط آمریکا را بشناسید و به‌مردم معرفی کنید و با آن به‌مبارزه برخیزید.

آقایان مخالفین! آیا این انصاف است که شما اختلاف خط آمریکای ضد اسلام را با خط اصیل انقلاب اسلامی ـ یعنی خط امام ـ به‌نزاع بین دو جناح سیاسی داخلی تفسیر کنید؟ نمایندگان محترم مخالف، شما سخنان امام را نشنیدید و به‌درد دل امام دل ندادید. ملت این درددل نورانی را شنید و بدان پاسخ مثبت داد ولی شما هنوز نشنیدید که امام گفتند که من بیش از یک‌سال صبر کردم ولی احساس خطر برای جمهوری اسلامی ایران کردم؟ و آیا ندیدید که امام به‌دنبال این احساس خطر، آقای بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد؟ آیا باز هم می‌گویند اختلاف بین دو جناح سیاسی است؟ آقایان مخالفین، ما با این‌گونه برخوردهای شما با مسایل اصلی و اساسی، آخرین امید خود را از شماها از دست می‌دهیم. چرا از خود رشد سیاسی نشان نمی‌دهید؟»

نظر من و انتخابات ریاست جمهوری

«این‌جانب پیش از شروع انتخابات ریاست جمهوری به‌بسیاری از دوستان نظر خودم را درباره‌ی آقای بنی‌صدر گفته‌ام. بنده به‌بسیاری از دوستان روحانی گفتم که آقای بنی‌صدر خطری برای اسلام و انقلاب است، از ایشان ترویج نکنید که پشیمان خواهید شد! ولی متأسفانه گوش نکردند.»

«بنده یک جمله برای شروع در این بحث از امام نقل می‌کنم، درست دقت کنید.» **وی سپس جریان ملاقات در بیمارستان با امام و توصیه‌ی امام را که دیروز چاپ شد، بیان کرد.**

نماینده‌ی مردم تهران با اتمام وقت نطق پیش از دستور، با موافقت سایر نمایندگان و دادن وقت از سوی چند تن از نمایندگان در موافقت با طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در ادامه‌ی سخنانش گفت: «آقای بنی‌صدر به‌یازده میلیون رأی تأکید می‌کند، ولی آیا اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مورد تأیید سراسر کشور و اکثریت قاطع ملت ایران جز وابستگان به‌آمریکا قرار نگرفت؟ آیا امام این اقدام انقلابی را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول نخواند؟ و آیا امام نگفتند که تمام ملت این اقدام را تأیید کردند جز آنها که امریکایی بودند؟ شما نمایندگان محترم و شما ملت ایران، تأیید این حماسه‌ی بزرگ و سخنان امام را درباره‌ی آن و حمایت بی‌دریغ ملت را در سراسر کشور خوب به‌یاد دارید. ولی آیا فکر می‌کنید که چرا آقای بنی‌صدر از اولین مخالفین این حرکت بوده و از هر وسیله‌ای برای در هم شکستن این حرکت استفاده می‌کرد؟ آیا فکر کرده‌اید که چرا آقای بنی‌صدر به‌دانشجویان پیرو خط امام می‌گفت که شماها از چریک‌های فدایی خطرناک‌ترید؟ آیا فکر کرده‌اید که چرا آقای بنی‌صدر این فرزندان معصوم و دلیر ملت را به‌خودسری و ایجاد دولت در دولت متهم می‌کرد؟ آیا هرگز فکر کرده‌اید که چرا آقای بنی‌صدر تمام تلاش خود را برای آزادی گروگان‌های جاسوس

به‌کار می‌برد و امام را در بستر بیماری تحت فشار قرار داده بود که امام این امر را به‌مجلس شورای اسلامی واگذارکردند؟»

شعار مرگ بر آمریکا

«آیا هیچ فکر کرده‌اید که چرا از زمانی‌که آقای بنی‌صدر به‌مقام ریاست جمهوری دست می‌یابند به‌تدریج شعار «مرگ بر آمریکا» فراموش شده است؟ آیا آقای بنی‌صدر در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها سعی نکرده است که‌دایماً با طرح مسایل و اختلافات داخلی، مسأله‌ی آمریکا را به‌فراموشی بسپارد و افکار عمومی را از طرف آمریکا به‌دشمنانی موهوم برای این جمهوری منحرف نماید؟ آیا شما هرگز دیده‌اید که اجتماع‌کنندگان در سخنرانی‌های آقای بنی‌صدر در میدان شهدا در میدان آزادی، در شهرهای مختلف، در پی سخنرانی‌های ایشان ناگهان فریاد «مرگ بر آمریکا» از حلقوم آنان بیرون بیاید و فضای سیاسی ایران را عطرآگین کند؟ لذا بنده، در همین‌جا به‌ملت ایران عرض می‌کنم که این بدعت زشت آقای بنی‌صدر را کنار بگذارید و در اجتماعات فریاد مرگ بر آمریکا را سر دهید! ملت ایران! یقین بدانید که اگر شما شعار مرگ بر آمریکا را هر روز و در هرکجا و در هر اجتماعی زنده کنید، جریان خط آمریکا ماهیت خود را سریع‌تر آشکار می‌کند و خود را رسوا می‌سازد؛ و باز تکرار می‌کنم که بحث یک فرد نیست، عدم صلاحیت خط آمریکا برای حاکمیت بر جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا که آمریکا دشمن اصلی و دشمن شماره‌ی یک این انقلاب است. »

«بحث بر سر عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوریست که در متن خط آمریکا ـ خواسته و یا ناخواسته ـ قرار گرفته است. خطی که از جبهه‌ی امریکایی شروع می‌شود و چپ‌های امریکایی ختم می‌شود.»

«اگر آقای بنی‌صدر در خط آمریکا قرار نگرفته است، پس این پیام آقای بنی‌صدر

برای امام چیست؟ درست دقت کنید! آقای بنی‌صدر توسط شخصی که من در اینجا نام او را نمی‌برم، از مخفیگاهش برای امام پیام می‌فرستد که اگر مجلس رأی به‌عدم کفایت سیاسی من بدهد، صدام به آبادان حمله می‌کند و آبادان را می‌گیرد. عجیب است! چه ارتباطی است؟ بین برکناری آقای بنی‌صدر از ریاست جمهوری و حمله‌ی صدام امریکایی به آبادان؟ واقعاً عجیب است. آقایان مخالفین، انصاف دهید! آیا رئیس‌جمهوری که دلسوز به‌حال کشورش باشد، آیا امام را و مجلس را با یک حربه‌ی صددرصد آمریکایی تهدید می‌کند؟ حالا من حق دارم که به‌ملت ایران عرض کنم که تا در صحنه هستید ـ که همیشه به‌یاری خدا خواهید بود ـ با تمام توان فریاد کنید «مرگ بر آمریکا»، و من به‌شما نمایندگان محترم ملت عرض می‌کنم که شما قاطعانه رأی خود را به‌شکست جریان ضدآمریکایی، که خواست امت است و امام امت، بدهید و مطمئن باشید به‌کلام آمریکاشکن امام که فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.»

آقای بنی‌صدر با اظهارنظرهای ناشیانه‌ی سیاسی خود، صدمات فراوانی به‌ایران و به‌انقلاب بزرگ‌تر یعنی اشغال لانه‌ی جاسوسی زده است که من از یک نمونه از اسناد به‌دست آمده، این ناشیگری سیاسی را که خود دلیلی برعدم کفایت سیاسی آمریکاست به‌اطلاع شما می‌رسانم.»

افشاگری

«نامه‌ای است که یک سیاستمدار برجسته‌ی آمریکایی برای آقای قطب‌زاده می‌فرستد، در زمانی که ایشان وزیر امور خارجه هستند. در قسمتی از این نامه این عبارت را می‌خوانیم: «آقای رئیس‌جمهور (کارتر) به‌دلیل علاقه‌ی بسیار به‌راه‌حلی سریع تمایل داشت در ازای گروگان‌ها شاه را برگرداند. تحت‌تأثیر برژینسکی و سخنان بنی‌صدر مبنی براین‌که ممکن است گروگان‌ها به‌زودی آزاد شوند و کارتر از

تصمیم خود صرفنظر کرد.»

«نمایندگان محترم! آقای بنی‌صدر مسلمان است، ولی نه به‌اسلام مبتنی بر فقاهت اسلامی، بلکه اسلامی از پیش خودساخته، و دلیل بنده براین مطلب سخنی است که این‌جانب از خود آقای بنی‌صدر شنیده‌ام در جلسه‌ای در همین ساختمان، در زمانی که خبرگان مشغول تدوین قانون اساسی بودند. در آن جلسه که به‌دعوت تنی چند از دانشجویان جهت وحدت دانشگاه و حوزه تشکیل شده بود، مدعوین بنده بودم و آقای بنی‌صدر، آقای حبیبی، آقای خامنه‌ای که شاید در آن جلسه به‌احتمال زیاد حضور نداشتند و آقای شبستری و به‌حسب اتفاق برادرم آقای سیداحمد خمینی در این جلسه بودند. در پی جلسات دیگر، بحث بر سر مسایل از جمله خط امام بود که در این رابطه از جانب بعضی از حاضرین این سؤال تکرار می‌شد که اصولاً خط امام یعنی چه؟ به‌گونه‌ای که خط امام را در هاله‌ای از ابهام فرومی‌برد. من پس از لحظاتی سکوت که احساس کردم دیگران با پاسخ ندادن سؤال فوق گویا وجود ابهام در خط امام را تأیید می‌کنند، عرض کردم که چرا خط امام برای شما مبهم است؟ خط امام ابعاد مختلفی دارد: بُعد سیاست خارجی، بُعد مسایل اجتماعی، مسایل اقتصادی، مسایل اخلاقی، مسایل عبادی و در بُعد مسایل اقتصادی و عبادی خط امام احکام و قوانین اسلام را که مبتنی بر مبنای استنباط و فقه شیعی است، قبول دارد نه چیز دیگر را. در این هنگام، آقای بنی‌صدر در حالی که سرش را به‌طرف من خم می‌کرد و دستش را به‌دهانش کرده بود، به‌من گفت که اگر خط امام اینست، من این فقاهت را قبول ندارم، که بنده بلافاصله با صدای بلند گفتم پس چرا مخفی می‌کنید؟ رسماً بگویید که قبول ندارم ولی نگویید که خط امام معلوم نیست، بگویید تا دیگران تکلیف خود را بدانند.»

«بله، نمایندگان ملت و ملت ایران! آقای بنی‌صدر احکام و مقررات اسلامی مبتنی بر فقاهت فقهای شیعه را قبول ندارد. میراث امام صادق(ع) را که دست

به‌دست توسط فقهای بزرگ اسلام به‌دست این نسل رسیده است که امام یکی از وارثان این فقه است، قبول ندارد؛ و این اتفاقی نیست که آقای بنی‌صدر با خط آمریکایی جبهه‌ی ملی هماهنگ می‌شود که لایحه‌ی قصاص را یک حکم غیرانسانی می‌داند و با این وقاحت بی‌سابقه‌ی جبهه‌ی ملی و هم‌سنگرانشان، دل امام را به‌درد می‌آورند و امام با امتش به‌درددل می‌نشیند. شما ای نمایندگان مخالف که من به‌بعضی از شماها قبلاً گفتم که ما اول مسلمانیم و از اسلام و تعبد به‌احکام اسلام مبارزه‌ی ضداستکباری را آغاز می‌کنیم. ما مبارزه با امپریالیست را از یک مسلمان بدون مقید به‌احکام نورانی اسلام را هرگز نمی‌پذیریم. آیا شما دیده‌اید که مسلمانان متعبد می‌توانند در اطراف آقای بنی‌صدر اجتماع کنند و همکاری کنند؟ چرا همیشه افراد غیرمتعهد به‌اسلام اطراف ایشان جمع می‌شوند؟ چرا مسلمانان متعهد اگر هم جذب ایشان می‌شوند، پس از مدتی کوتاه از ایشان فاصله می‌گیرند؟ شما این واقعیت را دلیل بر چه چیز می‌دانید؟»

«آیا شما گمان می‌کنید کسی در جریان خط آمریکا قرار بگیرد و باز هم معتقد به‌اسلام باشد؟ هرگز امکان ندارد. بله، دلیل اصلی این جانب بر عدم کفایت سیاسی آقای بنی‌صدر این‌است که ایشان در متن جریان خط آمریکا قرارگرفته است و از همین پایگاه است که به‌مقابله با نهادهای انقلابی برخاسته است. آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکا به‌مخالفت با سپاه پاسداران برمی‌خیزد و آن را تحقیر می‌کند. سپاه پاسداران که اسناد لانه‌ی جاسوسی نشان می‌دهد که آمریکا از بدو تأسیس سپاه، سخت به‌فکر متلاشی کردن آن است.»

«آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکاست که با دادگاه‌های انقلاب به‌مخالفت برمی‌خیزد و تأسف می‌خورد که چرا ما از روز اول به‌دفاع از حق آنان ـ یعنی محکومیت دادگاه‌های انقلاب ـ برنخاستیم. بله، آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکا تأسف می‌خورد که چرا به‌دفاع از حقوق نصیری‌ها و خسروداد‌ها و هویداها و

ایلقانیان‌ها و... برنخاسته است؟ آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکا با اشغال لانه‌ی جاسوسی و با دانشجویان خط امام به‌مخالفت برمی‌خیزد و از این پایگاه با جهاد مخالفت می‌کند و...»

سخنان رئیس مجلس

پس از سخنان پیش از دستور مجلس، طی سخنانی با اشاره به‌حوادث اخیر گفت:
«دیشب، صدا و سیما اطلاعیه‌ای از روابط عمومی مجلس خوانده است که گفته است چون جا نداریم، مردم به‌اطراف مجلس نیایند. چنین چیزی مربوط به‌مجلس نبوده و من اطلاعی نداشتم و گفتم تحقیق کنند و ببینند مبداء این اطلاعیه از کجاست. ما به‌هیچ‌وجه مردم شریف را ممنوع نمی‌کنیم از این‌که تا جایی در مجلس داریم و تا خیابان‌های اطراف مجلس کشش دارد به‌خانه‌ی خودشان نیایند و این رویه‌ی ما نبوده است. توصیه‌ی من این بوده است که کسانی که اینجا می‌آیند، یک تعدادی ادب و نزاکت و برخوردهای اسلامی را مراعات کنند؛ و امروز تماشاچیان تعدادشان بسیار فراوان است که مجلس را پرکرده‌اند؛ و من تأکید می‌کنم که شما در مجلس حق شعار و اظهارنظر ندارید؛ و اما در مورد مسایل روز، آقایان خبر آشوب دیروز عصر را که با پرچمداری منافقین خلق و پیکار و اقلیت فدایی و به‌اسم رئیس‌جمهور در حال عزل انجام شد، اطلاع دارند. آقایان، آنچه که واقع شد در آستانه‌ی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، خود بهترین گواه عینی عدم کفایت رئیس‌جمهور است چون نکته‌ی مهمی که من یادم است، و مکرر از لبان مقدس امام شنیدم این بود که امام متأثر بود از این‌که رئیس‌جمهور با این گروهک‌های محارب آشوب‌طلب و برانداز روابط ارگانیک برقرارکرده و مکرر امام به‌من گفتند و من به‌ایشان پیغام دادم که موضع خودشان را معین کنند و او جواب نداد. یک‌روز در حضور امام و جمع ما، آقای بازرگان و آقای بنی صدر، امام با اوقات

تلخی به‌آقای بنی‌صدر گفتند که از جرایم شما این است که شما با این گروه‌های ضداسلام و ضدانقلاب رابطه دارید. ایشان گفتند من چه رابطه‌ای دارم؟ امام فرمودند که شما این گروه‌ها را مسلح کرده‌اید. امام لرزید وقتی این جمله را گفت. بعد ایشان جواب داد که من به‌اینها اسلحه دادم که خودشان را حفظ کنند؛ جانشان در خطر بود. امام گفت به‌درک که جانشان در خطر باشد! به‌جهنم که جانشان در خطر باشد! شما می‌خواهید چه کسی را حفظ کنید در حکومت اسلامی؟ با اسلحه‌ی کی؟ و با این صراحت در حضور آقای بازرگان و من و دوستان دیگر و خود آقای بنی صدر، امام این‌جوری با ایشان برخورد کرد ولی ایشان تغییر موضع نداد.»

«اگر یادتان باشد، روزهای قبل از انتخابات ریاست جمهوری، آقای بنی‌صدر جمله‌ای گفت: «به‌نظر من، تنها کسی که (غیر از خودشان) در میان مردم رأی می‌آورد، آقای مسعود رجوی است» این یادتان باشد که این جمله، جمله‌ی ساده‌ای نبود، این دلالت به‌یک قرارداد استراتژیکی می‌کرد برای آنها، و امروز ما داریم نتیجه‌اش را در خیابان‌های تهران و خیابان‌های شهرستان‌ها می‌بینیم. دیروز من از لحظاتی که درگیری شروع شد تا اواخر وقت تقریباً نیمه‌شب در جریان برخوردهای تهران بودم و مستقیماً اخبار را از صداهای خودشان می‌شنیدم، از مراکز تصمیم‌گیری منافقین و پیکاری‌ها به‌افراد در خیابان‌ها دستور داده می‌شد اتوبوس‌ها را به‌آتش بکشید! باجه‌های تلفن را خرد کنید! از هر جا که شده ـ ولو از بیمارستان‌ها ـ جنازه‌ای به‌دست بیاورید و روی دست بگیرید و میان مردم ببرید و مثل دوران انقلاب، مردم را با رنگ خون آشنا کنید و هیجانی کنید! ولو این تعبیر شاید ده بار گفته شد، حتی با دادن ده‌ها شهید. این چیزی بود که اینها دیروز برای ملت درست کرده بودند. اینها چه می‌خواهند بگویند؟ با کی در جنگند؟ ادای روزهای اوج انقلاب مسلمانان را درمی‌آورند در مقابل مردم مسلمان؟ و آن چیزی

نیست که آقای بنی‌صدر بفهمد این مطلبی بود که از پیش جزء قرارداد بوده و جز اینهاکسی در خیابان‌ها به‌نفع آقای بنی‌صدرکار نمی‌کند. من این نکته را از این جهت می‌گویم، من دلم می‌سوزد برای جوان‌های بین ۱۵ تا ۲۰ سال؛ این بچه‌های راهنمایی و دبیرستان که با القائات شیطانی و شعارهای چپ‌گرایانه گرفتار این باند خطرناک شده‌اند و امروز به‌خودشان اجازه نمی‌دهند که به‌وجدانشان مراجعه کنند و ببینند که برای چه مردم را در خیابان‌ها می‌کشند. یکی از شهدای دیروز ما، آقای مازندرانی است، مسئول روابط شهرستان‌های بنیاد شهید. این فرد مثل یک فرشته‌ای در رسیدگی به‌خانواده‌های شهید در تمام ایران عمل کرده و کمتر کسی است که در مجلس و در ایران، ایشان را نشناسد. ایشان حق به‌گردن شهدا و خانواده‌های شهدا دارد و بهترین عمل‌ها را انجام می‌داد. این‌گونه افراد را اینان نشانه‌گیری می‌کنند و شهید می‌نمایند. کتابدار مسجد، آقای محسن شبستری، شخصی که خدمات فرهنگی آن زبانزد بچه‌های مسلمان بود، دیروز نشانه‌گیری شده و شهید شده؛ محافظ آقای فدایی، نماینده‌ی محترم سربند اراک، دیروز نشانه‌گیری شده و الآن در بیمارستان حالش وخیم است. حساب‌شده افراد را از پیش شناخته بودند و تعقیب کرده بودند و این‌جور رفتارکردند. از این بچه‌های قبلاً معصوم و امروز آلوده، من می‌خواهم یک‌بار به‌وجدانشان برگردند، با این شعارهایی که آنها را بلند کرده‌اند در این شبکه، با این شعارها تطبیق نمی‌کند حرکات شما، لیبرال‌ها، ساواکی‌ها و جبهه ملی‌ها، امریکایی‌ها، تسویه‌شده‌ها، وازده‌های جامعه؛ اینها امروز پرچمدار مخالفت با جمهوری اسلامی هستند. شماها شده‌اید آلت‌های بی‌اراده‌ی اینها و فقط شما دارید در خیابان‌ها حرکت می‌کنید. خودشان هم نمی‌آیند، خود آن کسی که زیر چترش شما حرکت می‌کنید الآن مخفی است و خانه به‌خانه فرار می‌کند که می‌گفت مقاومت کنید و من مقاومت می‌کنم. شما برای چی دارید اینجور جان خودتان و مردم را تباه می‌کنید و از این

طرف لیبرال‌ها و در خط‌های هفت رنگ غرب مقداری فکر کنند این بچه‌هایی که ریختند در خیابان، برفرض محال، شما یک‌روز موفقیت نسبی پیدا کنید، اینها به‌شما اجازه می‌دهند که افکار پوسیده‌ی خودتان را عمل کنید؟ اصلاً این تناقض آشکار در زندگی شما و این ملغمه‌ای که درست کرده‌اید و به‌جان مردم انداخته‌اید چه نتیجه‌ای به‌جز آشوبگری و ماجراجویی می‌تواند داشته باشد و با این حزب‌اللهی که در آخرین لحظات خبر شدند و ریختند توی خیابان و شما همگی مثل جن گم شدید و فرارکردید؛ و شما با اینها چطور می‌خواهید برخورد کنید؟ و من اینجا، از تریبون مجلس، به‌عنوان رئیس مجلس و با اجازه‌ی شما نمایندگان محترم، از نیروهای امنیتی و دستگاه‌های قضایی می‌خواهم که واقعیت را درک کنند، اینها محاربند، اینها طاغی هستند، اینها قیام کردند علیه جمهوری اسلامی، اینها خون ریختند، اینها دیروز، در خیابان، خون شانزده شهید را بر کف خیابان‌ها ریختند و اگر موفق می‌شدند، شهر را نابود کرده بودند؛ منتها ضعیف بودند. دیگر به‌اینها به‌عنوان یک حرکت سیاسی نگاه نکنید و از نمایندگان عزیز و با حسن نیت می‌خواهم که دیگر از این تریبون مجلس به‌اسم آزادی ازگروه محارب دفاع نکنند و آزادی را آلوده نسازند و باعث نشوند که این آلودگی سبب بشود بعضی از حرکات آزادی، که ممکن است توی این مملکت باید باشد، با حرکات طغیان و آشوب آمیخته شود و از دست برود و باید با قاطعیت عمل بشود؛ مردم دیگر تحمل نمی‌کنند گروه مسلح طاغی، آدم‌کش، مخرب، بانک سرقت‌کن، نمی‌تواند طلب آزادی بکند از یک ملت شهیدداده در زمان جنگ.» **(تکبیر نمایندگان)**

سپس رئیس مجلس تذکر آقای مجید انصاری در مورد جریانات اخیر که فعال نبوده‌اند، خواستار دلیل عدم فعالیت آنها شد و آقای عباس‌فرد در مورد کارهای عمرانی لرستان و بهداشت راه‌های آنجا تذکر می‌دهند.

سخنان هادی غفاری

سپس هادی غفاری، نماینده‌ی مردم تهران با استفاده از چند دقیقه وقت اضافه در رابطه با حوادث پریشب گفت: «من خودم در صحنه‌ی حوادث حضور داشتم و دیشب هم همین‌طور و تا صبح هم نخوابیدم و صبح خیال داشتم بروم خدمت امام، اما نشد؛ ولی از این تریبون سخنانم را می‌گویم: دیروز در خیابان مصدق، ۵ نفر سوار بر یک بنز آخرین سیستم اهدایی آقای رئیس‌جمهور که برای جنگ‌زدگان داده شده بود، بودند. راننده آقای حسینی بود، برادر خانم عذرا حسینی ـ خانم آقای رئیس‌جمهوری ـ و الآن در زندان اوین در سالن شماره‌ی ۳۹ هستند و من دیشب خودم شخصاً به‌دیدارشان رفتم. خانم آقای بنی‌صدر، خانم آقای غضنفرپور به‌نام سودابه صدیقی، و آقای حسینی، برادر خانم رئیس‌جمهور، و دو تن دیگر که از منسوبین آقای بنی‌صدر بودند؛ توی ماشین آنها حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ عدد سکه‌ی دو تومانی بود. پرسیدم اینها برای چیست؟ گفتند برای تلفن به‌شهرستان‌ها چون نمی‌توانستیم از تلفن مخصوص استفاده کنیم. در ماشین موزیکی در حال نواختن بود که من شرمم می‌آید که در این موزیک چه بود و اعلامیه‌ای که مرتب از این ماشین پخش می‌شد؛ و اعلامیه این بود که آقای بنی‌صدر بیانیه داده‌اند که بر ملت قهرمان و آزادیخواه هست که علیه دیکتاتوری قیام کنند و من امروز خطر دیکتاتوری را اعلام می‌کنم. شعارها این بود: «آزادیخواه ـ مجاهد پیوندتان مبارک!» و شعارهای دیگری که من الآن حافظه‌ام یاری نمی‌کند؛ اما به‌شما بگویم از برادران پاسدار که چگونه کشتند، گرچه دلم نمی‌خواهد بگویم، دشنه‌ای را که الآن در کمیته‌ی خیابان فردوسی است، بروید ببینید دشنه را به‌طول ۲۰ سانت در قلب یک پسر فروکرده‌اند و در حالی‌که می‌گفتند بگو درود بر بنی‌صدر، برادرمان را گوش تا گوش سرش را بریدند. من در آنجا بودم که محافظ آقای فدایی را با ۲۰ ضربه‌ی کارد، نقش خیابان کردند و گلوله هم زدند و من وقتی که دیدم توی ماشین خانم آقای

بنی‌صدر هستند، گفتم خانم، شما چه کار می‌کنید؟ گفتند: هیچی، ما آمده‌ایم تماشا! لابلای مجاهدین خلق حمایت می‌شدند، داد می‌زدند «درود بر بنی‌صدر»، «درود بـر بـنی‌صدر»، «فـرمانده‌ی کـل قـوا بنی‌صدر»؛ و زن ایشان، انبوه هواداران سینه‌چاکشان با تکان دادن دستشان ابراز احساسات می‌کردند. آقای معاون رئیس شهربانی، معاون آقای مهدوی‌کنی، نشستند توی ماشین و من با هم مجموعاً اینها را به‌اوین انتقال دادیم. من‌هم نشستم توی ماشین چون شاهد ماجرا بودم، من به‌شما چه بگویم که توی خیابان‌ها چه کردند؟ لاستیک‌ها را چه کردند؟ چقدر زخمی کردند خواهران و برادران من؟ دیشب ساعت یک بود که به‌دفتر امام تلفن زدم و برادر آقای مجید انصاری که اینجا هستند، پشت تلفن بودند. گفتم که به‌امام اطلاع بدهید که اینها با دشنه بـه‌ناموس مـا حـمله کـرده‌انـد. چگـونه حـمله کـرده‌انـد؟ سرنیزه‌های کلاشینکف را به‌چشم بچه‌ها فرو می‌کردند. اگر اجازه بدهید و اگر مایل باشید، دسته‌جمعی امروز با هم می‌رویم کمیته‌ی خیابان فردوسی، آب اسیدها را نشانتان می‌دهم. آب اسید که توی آن فلفل ریخته بودند، با این دستگاه‌هایی که آب به‌سر می‌پاشند همین‌طور توی سر بچه‌ها می‌ریختند، بروید ببینید! برویم تـا مـن ۲۹۰ مجروح دیشب را به‌شما نشان بدهم. ببینید که بعضی‌ها کور شده‌اند، بعضی‌ها کر شده‌اند، بعضی‌ها پوست صورت ندارند، بعضی از دختران را من اینجا می‌گویم که بعضی از دخترها را با دشنه، ازاله‌ی بکارت کرده‌اند...» ناطق دیگر به‌سخنان خود ادامه نداد.

پس از سخنان هاشمی رفسنجانی، نوبت به‌صحبت موافقین و مخالفین طـرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور رسید.

چون خوئینی‌ها به‌عنوان موافق صحبت خود را کرده بود، نوبت یک مـخالف بود. طبق لیست، نوبت محمد مجتهدشبستری بود که انصراف خود را از صحبت به‌عنوان مخالف طرح به‌هیئت رئیسه اعلام کرد. حسین‌علی رحمانی نیز از صحبت

به‌عنوان مخالف منصرف شد.

مخالف بعدی نقوی بود که در مجلس حضور نداشت، چون سایر مخالفین نیز در جلسه حاضر نبودند، ناچار از یک موافق خواسته شد که صحبت کند.

فؤاد کریمی به‌عنوان موافق طرح صحبت کرد و مطالبی را در عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر بیان داشت.

پس از فؤاد کریمی، هادی غفاری با استفاده از وقت سایر موافقین، صحبت کوتاه درباره‌ی اتفاق روز شنبه توضیحاتی داد.

موافق بعدی، رشیدیان نماینده‌ی آبادان بود. وی گفت: «امام در سخنان خود تا ساعت ۲ به‌بنی‌صدر فرصت داد که بیاید توبه کند، ولی او این‌کار را نکرد.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه اول تیرماه ۱۳۶۰.

امام، بنی‌صدر را عزل کرد.

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به‌نامه‌ی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی مبنی بر رأی مجلس شورای اسلامی در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، آقای ابوالحسن بنی‌صدر را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل فرمودند.

متن نامه‌ی رئیس مجلس شورای اسلامی به‌حضور امام به‌این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

محضر شریف حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی ـ ادامه‌الله ظله ـ محترماً به‌عرض می‌رساند رأی مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ی مورخ ۶۰/۳/۳۱، پس از بحث و بررسی با حضور ۱۹۰ نفر به‌شرح زیر:

آرای موافق ۱۷۷ نفر

رأی مخالف ۱ نفر

آرای ممتنع ۱۲ نفر

در مورد آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر براین قرار گرفت که آقای ابوالحسن

بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران، کفایت سیاسی ندارد. به‌موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مراتب برای اتخاذ تصمیم به‌خدمت امام عظیم‌الشأن گزارش می‌گردد.
رئیس مجلس شورای اسلامی، اکبر هاشمی رفسنجانی

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ این نامه چنین مرقوم فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، مبنی براین‌که آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

اول تیرماه ۱۳۶۰
روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی

فصل دوم

شورای موقت ریاست جمهوری

عزل بنی‌صدر از زبان خلخالی

«امروز سوم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۰، برابر با ۱۵ تیرماه ۱۳۶۰، چند روزی است که از مسافرت برگشته‌ام. این‌جانب از تاریخ ۱۶ خرداد از طریق دوبی، کراچی و پکن، عازم کره‌ی شمالی شده بودم و از آنجا نیز به‌مسکو رفتم، زیرا دولت شوروی و مسلمانان ماوراء قفقاز نیز از من دعوت به‌عمل آورده بودند. در این‌مدت که کمتر از یک ماه طول کشید، جریان‌های مهمی در ایران اتفاق افتاد.»

«ما در مسکو بودیم که به‌وسیله‌ی تلکس وزارت خارجه، به‌قول آقای مکری که دروغ می‌گفت، از طریق سفارت مسکو از ما خواسته شد که هرچه زودتر خودمان را به‌تهران برسانیم. چون قرار بود که از روز شنبه، اول تیرماه، عدم کفایت سیاسی ریاست جمهور (بنی‌صدر) در مجلس مطرح شود. لذا ما تلاش کردیم که روز شنبه در تهران باشیم. روز قبل، یعنی جمعه ۳۱ خرداد، بنا بود در مسجد جامع مسکو سخنرانی داشته باشیم، اما تمام برنامه‌ها را کنسل کردیم و روز جمعه به‌باکو آمده و در مسجد جامع «تازه پیر» باکو برای مردمی که در آنجا جمع شده بودند، درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران سخنرانی کردیم و پس از بازدید از کنسولگری ایران در باکو و

صرف ناهار در یکی از هتل‌های باکو، که از طرف مقامات شوروی ترتیب داده شده بود، از راه زمینی به‌طرف لنکران و آستارا حرکت کردیم. شب ساعت یازده ازگمرک شوروی و ایران گذشتیم و وارد خاک ایران شدیم. البته شام هم مهمان شهردار لنکران بودیم.»

«باکو و لنکران و آستارا، مانند اردبیل و آستارای ایران بود. لهجه و قیافه و فرم لباس و پوشاک مردم نیز شبیه مردم شهرهای یاد شده در ایران بود. حدود هفت میلیون شیعه در آذربایجان شوروی زندگی می‌کنند. ما نزدیک شش ساعت در باکو بودیم و با علما و مردمی که به‌استقبال ما آمده بودند، تماس گرفتیم. آنها علاقه‌ی زیادی به‌جمهوری اسلامی ایران از خود نشان می‌دادند و می‌گفتند که پس از انقلاب اسلامی در ایران، ما سرافراز شده‌ایم و بر خود می‌بالیم و افتخار می‌کنیم؛ و الآن بچه‌های ما خود را برای گرفتن روزه در ماه مبارک آماده کرده‌اند. در بخارا و فرعانه و سمرقند و تاشکند و دوشنبه، مردم بی‌اندازه مقیّد به‌آداب و رسوم دینی می‌باشند. چند نفر از علمای آنجا، در مسکو به‌استقبال ما آمده بودند که ما با آنها مذاکراتی به‌عمل آوردیم. اما همان‌طور که گفتیم، توفیقی حاصل نشد و تمام برنامه‌های بعدی به‌هم خورد و فوری به‌ایران برگشتیم.»

(بنی‌صدر چند روز قبل از بحث مجلس، به‌دستور امام از فرماندهی کل قوا معزول شده بود و دیگر در مجامع، علنی نمی‌شد. گفته می‌شد که در کاخ ریاست جمهوری است.) «روز دوشنبه، اول تیرماه ۱۳۶۰، بحث عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر شروع شد و سخنرانی‌های مفصل در این زمینه در مجلس ایراد گردید. لیبرال‌ها از آمدن به‌مجلس خودداری کردند، ولی علی‌رغم کوشش و تلاش آنها، مجلس تشکیل شد.»

«افرادی که از شرکت در جلسات امتناع کردند، عبارت بودند از:

مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی، دکتر یدالله سحابی، معین‌فر، منوچهری (وکیل

جیرفت)، صباغیان، دکتر اخوتیان (وکیل ساری)، سامی (وکیل تهران)، حسن لاهوتی (وکیل رشت)، گلزاده‌ی غفوری (وکیل تهران)، غضنفرپور (وکیل لنجان اصفهان)، سلامتیان (وکیل اصفهان)، برومند (وکیل بروجرد)، اعظم طالقانی، رجاییان (وکیل ابهر) و تعدادی دیگر.»

«اینها قصد داشتند مجلس را از اکثریت بیندازند تا مجلس نتواند به‌عدم‌کفایت سیاسی رأی بدهد؛ ولی علیرغم کوشش آنها، مجلس جلسات رسمی خود را با اکثریت تشکیل و سرانجام، به‌عدم‌کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی داد. امام هم پس از صدور رأی، ایشان را رسماً از ریاست جمهوری عزل فرمود و در بیانات خود تصریح کرد که ایشان مواظب باشد اسیر دست توطئه‌گران واقع نشود و برود در جایی و مشغول تألیف و تصنیف شود. بنی‌صدر از آن تاریخ به‌بعد مخفی شد و مقامات مسئول نتوانستند در آن زمان اثری از او پیدا کنند.»[1]

۱ ـ خاطرات آیت‌الله صادق خلخالی، نشر سایه.

مصاحبه‌ی مهم رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، دادستان انقلاب تهران و رئیس زندان اوین درباره‌ی درگیری‌های اخیر تهران

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، روزگذشته در یک مصاحبه اعلام داشت که در درگیری‌های چند روز اخیر تهران، تعداد ۴۰۰ نفر از عوامل گروه‌های سیاسی که در جریانات مسلحانه شرکت داشتند، و همچنین تعداد ۲۵ نفر از اعضای دفتر بنی‌صدر نیز دستگیر شدند. در این مصاحبه، علاوه بر دادستان انقلاب، آیت‌الله محمدی گیلانی، حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب مرکز و محمد کچویی، رئیس زندان اوین شرکت داشتند و در پایان به‌سؤالات خبرنگاران پاسخ دادند.

در ابتدای جلسه، دادستان تهران، در پاسخ به‌سؤال خبرنگار کیهان مبنی بر تعداد دستگیر شدگان جریانات اخیر و این‌که چه تعدادی از این افراد اعدام شده‌اند و چه تعداد آزاد گردیده‌اند، گفت: «حدود ۴۰۰ نفر در رابطه با درگیری‌های اخیر سازمان منافقین دستگیر شده‌اند که تعدادی از آنها اعدام شده‌اند که آمار آن‌را در آخر جلسه اعلام خواهم کرد؛ و بسیاری از کسانی که دستگیر کرده بودیم به‌علت سبک بودن جرمشان، پس از اظهار ندامت در محضر دادگاه آزاد شده‌اند؛ و حتی

کسانی که قیام مسلحانه کرده ولی در دادگاه اظهار تنفر و ندامت نمایند؛ فقط به‌اندازه‌ی شناسایی و هویت در دادستانی خواهند ماند و یک‌لحظه اضافه‌تر آنان را نگه نمی‌داریم و آزاد می‌کنیم.» **وی افزود:** «در این‌میان تعدادی بودند که نه تنها اظهار پشیمانی نکردند، بلکه اعتقاد داشتند که بهترین استراتژی در این مقطع زمانی علیه جمهوری اسلامی، جنگ مسلحانه می‌باشد و اگر آنها به‌این امر صریحاً اعتراف کردند، لذا این افراد قابل این نیستند که در جامعه باشند و آزاد شوند، زیرا به‌محض ورود به‌جامعه، مجدداً به‌جنایات خود ادامه خواهند داد؛ و لذا تعدادی از این افراد ـ به‌حکم دادگاه ـ اعدام شده‌اند.» **آقای لاجوردی در زمینه‌ی این مطلب که عده‌ای از این دستگیرشدگان جوان بوده و احساساتی عمل کرده‌اند، گفت:** «برای ما مسایل اجتماعی اهم بر همه‌ی مسایل است. اساس جامعه و حفظ و صیانت جامعه در این است که دادستانی انقلاب، احساساتی عمل نکند. اگر ما بخواهیم صرفاً به‌این دلیل که این افراد تحت تأثیر احساساتشان با کارد بدن‌های مردم و پاسداران را تکه تکه نمایند و یا با نارنجک و بمب‌های مختلف، مردم و شخصیت‌های جامعه را به‌قتل برسانند ازگناه آنان درگذریم، این شیوه رایج شده و چیزی نخواهد گذشت که مردم بی‌دفاع ما را به‌خاک و خون بکشند. ما وظیفه داریم جامعه را کنترل کنیم و در مقابل قانون‌شکنی، قاطعانه ایستادگی کنیم زیرا دشمن چون دریافته است که ما تاکنون ازگناه جوانان کم سن و سال گذشته و سخت نگرفته‌ایم ـ لذا ـ او با استفاده از این حربه یعنی این‌که عملیات ایذایی و مسلحانه‌ی خود را از طریق همین جوانان کم سن و سال به‌مرحله‌ی اجرا درمی‌آورد؛ ولی ما به‌این امر پی بردیم و قاطعانه در برابر آنها خواهیم ایستاد.» **در پاسخ یکی از خبرنگاران که سؤال کرده بود، آیا دادگاه انقلاب اسلامی می‌تواند بدون داشتن نام و مشخصات متهم برای او حکم صادر نماید، آیت‌الله محمدی گیلانی گفت:** «اسلام زندگی انسان را به‌نحوی تنظیم کرده که به‌زندگی بعدی ـ یعنی زندگی پس از مرگ ـ

لطمه وارد نیاید زیرا جزییات اسلام براساس فطرت پیام شده و در مسأله‌ی صیانت و حفظ مدنیات، اجرای جزییات را لازم می‌داند و در عین حال عفو و بخشش را نیز در نظر دارد؛ همچنین اگر اساس انبیاء در خطر بیفتد اسلام می‌گوید که عزیزترین چیزها را باید فدا کرد؛ لذا اگر جمهوری اسلامی که همان ودیعه‌ی انبیاء است در خطر بیفتد، حفظ آن بر همه واجب و لازم است.» **وی در مورد عدم ذکر نام بعضی از اعدام‌شدگان گفت:** «چون عده‌ای حاضر نیستند مشخصات خود را به‌دادگاه بدهند، لذا ما براساس مدارک و ادلاتی که از متهم به‌دست آورده‌ایم، محاکمه می‌کنیم ولی به‌طورکلی باید بگویم که حکم روی نام نمی‌رود بلکه حکم روی شخص است.» **لاجوردی در پاسخ سؤال خبرنگاران در مورد شایعه‌ی دستگیری آقای قطب‌زاده و حق گرفتن وکیل از طرف متهمین گفت:** «این امر صحت ندارد ولی چون آقای قطب‌زاده در خانه‌ی مجللی ـ‌که متعلق به‌بنیاد مستضعفان است ـ‌زندگی می‌کند، ما برای تعیین تکلیف این خانه احضاریه‌ای فرستاده‌ایم که ایشان یک‌بار مراجعه کرده‌اند و من نبودم. در مورد وکیل‌گرفتن متهمین نیز باید بگویم، وکیل گرفتن اشکالی ندارد اما اولاً: کدام وکیلی است که بخواهد با وکالت این‌گونه افراد حیثیت خود را در جامعه خراب کند، ثانیاً: ضوابط دادگاه براساس ضوابط اسلام است. لذا کسانی که وکالت را به‌عهده می‌گیرند، می‌بایست به‌احکام اسلام آشنایی داشته باشند و دادگاه در این مورد بررسی خواهد کرد.» **وی در این زمینه افزود:** «نمونه‌ی این موضوع، محاکمه‌ی امیرانتظام بود که هیچ یک از آقایان حاضر نشدند باتوجه به‌ضوابط دادگاه اسلامی وکالت وی را به‌عهده بگیرند.» **پس از سخنان سیداسدالله لاجوردی، آیت‌الله گیلانی در مورد متهمینی که موارد اتهام آنها نسبتاً ناچیز بوده ولی منتظر دادگاه هستند گفت:** «ما به‌بهانه‌ی ایام و اعیاد مختلف، افراد زیادی را، بدون این‌که اعلام کنیم، آزاد کرده‌ایم و مدتی است که افراد منتظر دادگاه راکه جرم آنهاکم بوده، باگرفتن ضمانت کفیل آزاد کرده‌ایم تا نوبت دادگاهشان فرا رسد.» **وی**

همچنین در مورد تسریع در رسیدگی به‌امور دستگیرشدگان و دادگاه آنها گفت: «در این چند روز، تعدادی دادگاه‌های فوق‌العاده جهت تسریع در امر بازداشت‌شدگان آماده شده‌اند که هرچه زودتر تکلیفشان روشن شود.»

آقای کچویی، رئیس زندان اوین در مورد ملاقات خانواده‌ی دستگیرشدگان درگیری اخیر گفت: «کسانی را که ما دستگیر کرده‌ایم، چنان‌چه مشخصات خود را کامل معرفی کنند، ما بلافاصله مراتب را به‌خانواده‌هایشان اطلاع خواهیم داد تا جهت روشن شدن وضعشان و تعیین وقت ملاقات به اوین مراجعه نمایند؛ اما تا زمانی که این افراد خود را معرفی نکنند، امیدی به‌آزادی آنها نیست و خانواده‌های آنان باید مسئول این گرفتاری را سازمان منافقین بدانند.»

دادستان تهران، در مورد درگیری روز سی خرداد که سریعاً به‌مردم جهت حضور در صحنه اطلاع داده نشده است، گفت: «ما خواستیم مردم برای همیشه پی به‌جنایات و خیانت‌های سازمان منافقین ببرند و با وجودی که عده‌ای از بهترین عزیزان ما شهید شدند، ولی چهره‌ی واقعی منافقین برای همگان نشان داده شد و آنها کلکسیونی از جنایت و خیانت را در این انقلاب از خود به‌جای گذاردند.»

وی، در مورد اعدام سعید سلطانپور گفت که او در چندین قتل شرکت داشته و جنایات فجیعی در کردستان مرتکب شده و رهبر چریک‌های فدایی اقلیت بوده.

یکی از خبرنگاران سؤال کرد: «مگر فرخ نگهدار نیز در کردستان علیه دولت جمهوری اسلامی نمی‌جنگید؟ پس چرا وی اکنون آزادانه حتی به‌بحث آزاد می‌پردازد ولی سعید سلطانپور به‌خاطر همان اتهامات اعدام می‌گردد؟»

لاجوری در پاسخ گفت: «چون قبلاً اعلام کرده بودیم که هرکس و یا هر گروهی توبه کند و بخواهد مبارزه‌ی سیاسی بکند، آزاد است؛ و سازمان فداییان اکثریت نیز یکی از این گروه‌ها بود که به‌موقع توبه و اعلام کرد که در خط مشی مسلحانه‌شان به‌بن‌بست رسیده است، لذا از این‌رو، ما به سازمان‌ها و گروه‌هایی که بخواهند

مبارزه‌ی سیاسی بکنند، اجازه‌ی فعالیت خواهیم داد.» **آقای لاجوردی در پایان از مردم حزب‌اللّهی که در این چند روز در صحنه حضور فعال داشتند، تشکر کرد و گفت:** «این ابتکار حزب‌اللّهی‌ها که به‌موتورسیکلت مجهز شده‌اند، قابل تحسین است.» **و افزود:** «رفته رفته با منظم‌شدن و منسجم‌شدن این حزب‌اللّهی‌ها، به‌ارتش ۲۰ میلیونی جامه عمل می‌پوشانیم.» **وی اضافه کرد که** حزب‌اللّهی‌ها می‌بایست همان‌طور که این چند روز با نظم و ترتیب در خیابان‌ها حرکت می‌کردند، بر نظم و سازماندهی خود بیفزایند.[1]

---

۱ - روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۳ تیرماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی «پیام انقلاب»
پیرامون: ۱ ـ عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر ۲ ـ روابط متقابل قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه
(۶ تیرماه ۱۳۶۰)

طرح مسأله‌ی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس، از جمله مسایل جالب و پرسروصدایی است که نشان‌دهنده‌ی چند نکته‌ی مهم است: اول این‌که مجلس کاملاً بیدار و هوشیار است، و با زیرنظر گرفتن همه‌ی مسایل مملکت به‌موقع تصمیم‌های لازم را اتخاذ می‌کند. در ثانی: علی‌رغم همه‌ی جوّسازی‌ها و تبلیغ‌های انحرافی و جاروجنجال‌های سیاسی در این زمینه، مجلس تحت تأثیر هیچ یک از آنها قرارنگرفته و استوار و مصمم به‌راه خود ادامه می‌دهد. سوم: نویدی است به‌امت مسلمان ایران که قانون برای همه یکسان است. این قانون عادلانه در حال تحقق است و هرکس، در هر مقام و موقعیتی، باید در مقابل آن سر تعظیم فرود آورد...

***

س ـ باتوجه به‌مطرح شدن عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور از طرف یک‌صد و

بیست نماینده، موضع مجلس و شما به‌عنوان رئیس‌مجلس چیست؟

ج ـ «موضع مجلس باتوجه به‌امضای صد و بیست نماینده روشن است. این تعداد نماینده، حدود دو سوم کل نمایندگان پیشنهادی هستند. این عده نظر خود را در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور داده‌اند. من فکر می‌کنم نتیجه از همین حالا مشخص باشد. در واقع کفایت سیاسی ایشان رأی نخواهد آورد. طبق رأی مجلس، کفایت سیاسی از ایشان سلب خواهد شد؛ اما، من به‌عنوان رئیس مجلس، رأی خاص خود را دارم. گرچه من این نامه را امضا نکرده‌ام، اما به‌هرحال یک نماینده هستم. من معتقدم ایشان صلاحیت سیاسی رئیس‌جمهور بودن را ندارند. در حقیقت، این رأی بنده از پیش ثابت بوده است. منتها، وقتی ایشان رأی آوردند، طبق قانون تسلیم شدم. این رأی قانونی هم تا موقعی اعتبار دارد که مجلس رأی به‌عدم کفایت نداده باشد؛ و البته این رأی، موضع فعلی مجلس است. ممکن است در بحث، مورد دیگری پیش بیاید. با تمام این اوصاف، کار هنوز تمام نمی‌شود. باید امام نظر قطعی را بدهند. عزل در اختیار امام است. من هم به‌عنوان رئیس‌مجلس، گزارش جلسه را به‌علاوه‌ی نتیجه‌ی کار، خدمت امام می‌فرستم.»

س ـ برخورد رئیس‌جمهور با مجلس و مجلس با رئیس‌جمهور، باتوجه به‌وظیفه‌ای که این دو نسبت به‌هم در قانون دارند، تاکنون به‌چه صورت بوده است؟ آیا انجام وظیفه شده‌است؟

ج ـ «برخورد آقای رئیس‌جمهور با مجلس خوب نبوده است. ایشان پیش از انتخابات مجلس، همیشه می‌گفتند: «من مجلسی می‌خواهم که هماهنگ با من عمل کند.» بعد از انتخابات هم، چند روزی ایشان گفتند: «مجلس با من است.» اما در همان روزهایی که مسأله‌ی تشکیل کابینه و اعتبارنامه‌ها مطرح شد، مجلس موضع خود را روشن کرد. از آن وقت به‌بعد، ایشان در هرجاکه می‌رسیدند و در هر صحبتی که می‌کردند از تضعیف مجلس و اتهام زدن فروگذار نکردند.»

«گاهی مجلس را «آلت دست» می‌خواندند؛ گاهی می‌گفتند «مجلس ضعیف است.»، بعضی وقت‌ها، مصوبات مجلس را بی‌اعتبار می‌خواندند، گاهی هم می‌گفتند «وظیفه‌ی مجلس، حذف بنده شده است!» ادعا کرده بودند که هرچه لایحه به‌مجلس برده‌اند به‌منظور حذف رئیس‌جمهور بوده است؛ و از این قبیل حرف‌ها و رفتارها. برای همین هم، مجلس می‌خواست ایشان را دعوت کند؛ اما پیغام داد که من اینطوری نمی‌آیم؛ برای تشکیل یک جلسه‌ی علنی، شش ساعت وقت می‌خواهم. یک بار هم که مسایل سری مجلس را گیر آوردند و آن را منتشر کردند. متأسفانه ایشان به‌همین روال ادامه دادند.»

«ارتباط ایشان با مجلس هم روشن است. قوه‌ی مقننه تصمیم‌گیر است و از این لحاظ، نسبت به‌قوه‌ی مجریه برتری دارد. مجلس در مورد ایشان هیچ قصوری نکرده است. ایشان موظف بودند بین سه قوه، تنظیم‌کننده‌ی امور باشند؛ اما در حقیقت، تخریب‌کننده‌ی ارتباط‌های سالم شده‌اند. همیشه و در هرجا که از دستشان برآمده، تخریب و تخطئه کرده‌اند. در مورد معرفی کابینه‌ی خودشان، جوّی را به‌وجود آوردند تا بگویند نخست‌وزیر را مجلس به‌رئیس‌جمهور تحمیل کرده است. همواره، اگر کمبودی به‌وجود می‌آمد، سعی می‌کردند تقصیر را به‌عهده‌ی مجلس بگذارند؛ و از این قبیل مسایل که فراوان دیده شده است.»

«در نهایت، ارتباط اساسی و قانونی در قانون اساسی آمده است. طبق این قانون، مجلس حق اظهارنظر درباره‌ی هر قوه‌ای را دارد؛ اما رئیس‌جمهور این حق را ندارد. این‌که رئیس‌جمهور صلاحیت سیاسی دارند یا نه، جای خودش محفوظ است.»

«این را هم بگویم که آخرین ضربه را خود رئیس‌جمهور به‌خودش وارد کرد. ایشان، با جسارت تمام، ارگان‌های مسئول و انقلابی را زیر سؤال برده‌اند. ادعا کرده‌اند که باید رفراندوم دیگری برگزار شود. ایشان با این‌که می‌دانست حرفش بسیار سنگین و تفرقه‌انگیز است، اما ظاهراً گول جریان‌های ضدانقلابی را خوردند.

گویا فکر کرده بودند که اگر همه چیز به رأی‌گیری مجدد کشانده شود، خود ایشان به‌عنوان رئیس قوه‌ی مجریه، رأی بیشتری خواهند آورد. نامشروع جلوه دادن ارگان‌های انقلابی، ضدّیت مسلم است؛ ضدّیتی که برخاسته از تحریف و دروغ است. به‌عبارت بهتر، هنگامی که ایشان با ساده‌لوحی تمام، گول مؤسسه‌ای به‌نام «سنجش افکار» را می‌خورد و با این وسیله همه چیز و همه‌کس را زیر سؤال می‌برد، به‌جز عدم صلاحیت سیاسی، چه چیز دیگری می‌تواند باشد؟ این مؤسسه‌ای که رئیس‌جمهور به‌اتکای آمار و ارقام او حرف می‌زند، متأثر از مجاهدین و افراد ناباب دیگر است. به‌عنوان نمونه، یک بار در شورای انقلاب گفتند: «طبق آمار سنجش افکار، تنها چهل و نه درصد مردم طرفدار امام هستند، در عوض، پنجاه و شش درصد آرای عمومی در حمایت از رئیس‌جمهور بوده است!» این قبیل حرف‌ها بوی نفاق و ضدیت می‌دهند.»

س: لایحه‌ای مبنی براین‌که اگر رئیس‌جمهور مصوبه‌ای را پس از پنج‌روز امضاء نکند، دولت مجری آن خواهد شد، اخیراً با قید دو فوریت تصویب شد. باتوجه به‌این‌که رئیس‌جمهور در این مورد از خود رفع مسئولیت نمود، مجلس چه برخوردی با ایشان کرد؟

ج ـ «برخورد مجلس همین است که دیدید. وقتی مصوبه‌ای برای حل مشکلات کشور در مجلس تصویب می‌شود، رئیس‌جمهور موظف است که آن را ـ هرچه سریع‌تر ـ امضا کرده و به‌اجرا بگذارد. اگر ایشان از وظایف خود سرباز زند و کار را معطل سلیقه‌ی شخصی خود بگذارد، معلوم است که مجلس هم، رأی به‌عدم صلاحیت ایشان می‌دهد.»

«موقعیت حساس ایشان در مورد من هم صدق می‌کند؛ چرا که رئیس مجلس موظف است مصوبه‌های مجلس را امضاء کرده و به‌قوه‌ی مجریه تحویل دهد. رئیس مجلس حقی ندارد که مصوبه‌ی مجلس را معطل بگذارد. هر کسی وظیفه‌ی

خود را به‌طور مشخص می‌داند.»

«ایشان وقتی که برخورد غیرمسئولانه می‌کند، در واقع مقابل امر امام هم ایستاده است؛ چراکه امام فرموده است که اگر مصوبه‌ای با تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان به‌قوه‌ی مجریه برسد، یک قانون قطعی است. در صورتی که رئیس‌جمهور خلاف این را ادعا می‌کند. او می‌گوید «مصوبه، با امضای من به‌قانون مبدل می‌شود.» کسی که قانون مملکتی را این‌گونه تفسیر به‌رأی می‌کند، تکلیفش روشن است.»

«برخورد مجلس این است که تصمیم نهایی را بگیرد. ما که نمی‌توانیم برای همیشه صبر کنیم. اگر قرار باشد برای هرکاری تا این اندازه وقت هدر شود، قوای مملکتی زیر سؤال می‌رود. این‌که می‌گویم عدم صلاحیت ایشان قطعی است، منظورم همین عدم انجام وظایف است.»(۱)

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی ـ دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی، رجایی و نبوی چند لحظه قبل از انفجار، جلسه را ترک کرده بودند.

قرار بود حجت‌الاسلام سیداحمدخمینی نیز در جلسه شرکت داشته‌باشد.

به‌دنبال انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی در ساعت ۹:۳۰ بعد از ظهر روز یکشنبه، خبرگزاری‌های جهان گزارشات مربوط را به‌همه‌ی کشورها مخابره کردند.

به‌گزارش یونایتدپرس، انفجار هنگامی صورت گرفت که بعضی از اعضای کابینه، مقامات رسمی حزب و نمایندگان پارلمان، در یک جلسه‌ی هفتگی شرکت داشتند. یکی از ناظران عینی گزارش می‌دهد که در این حادثه بیش از یک بمب منفجر شده است. آسوشیتدپرس به‌نقل از خبرگزاری پارس، نوشت: «یکی از بمب‌ها در سطل زباله‌ای در نزدیکی محل سخنرانی آیت‌الله بهشتی در مقر حزب، کارگذاشته شده بود.»

بعد از انفجار بمب که تلفات سنگینی به‌بار آورد، ۵۰ آمبولانس برای بردن زخمی‌ها به‌محل آورده شد. تنها یکی از بیمارستان‌های تهران ۸ نفر از مجروحین

حادثه را که به‌سختی زخمی شده بودند، جهت معالجه پذیرفت.

به‌گزارش خبرگزاری‌ها در این انفجار، آیت‌الله بهشتی، رئیس دیوان‌عالی کشور ـ که بعد از آیت الله خمینی نیرومندترین مرد ایران محسوب می‌شد ـ به‌شهادت رسید.

در بین کشته‌شدگان حداقل از سه وزیر کابینه: شیخ محمد منتظری، پسر آیت‌الله‌منتظری (وزیر محیط زیست)، اسدالله‌زاده (معاون وزارت تجارت) و عباس‌علی ناطق‌نوری (رئیس جهاد سازندگی) نام برده شده است.

خبرگزاری رویتر به‌نقل از خبرگزاری پارس، اسامی کشته‌شدگان را به‌این‌ترتیب اعلام کرد: عباس‌علی ناطق‌نوری، سیدحسن طباطبایی، محمودی، حیدری، سیف‌الله عبدالکریمی، محمد منتظری، پاک‌نژاد، قاسمی، بشارتی، دباغی، رضاترابی، حجت‌الاسلام حقانی، شرافت، رواقی، اکبر اژه‌ای، رحیمی، سیدموسوی و یاحسنی.

ناظران اظهار داشتند یکی دیگر از چهره‌های مذهبی ایران به‌نام حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی که پس از ایراد سخنرانی جلسه را ترک کرده بود، از این حادثه جان سالم بدر برده‌است.

لازم به‌یادآوریست که آیت‌الله بهشتی، رجایی و حجت‌الاسلام رفسنجانی شورای سه نفره‌ی ریاست جمهوری را تشکیل دادند و تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری عهده‌دار این وظیفه هستند.

طبق گزارش یونایتدپرس از آنکارا، محمدعلی رجایی و بهزاد نبوی، چند دقیقه قبل از انفجار بمب، محل را ترک کردند و از حادثه جان سالم بدربردند.

در همین‌حال به‌گزارش یونایتدپرس، ۵۵ دقیقه بعد از انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی در تهران، بمبی در دفتر هواپیمایی «سوئیس‌ایر» در تقاطع طالقانی و نجات‌اللّهی منفجر شد که هیچ تلفات و خساراتی به‌بارنیاورد.

به‌گزارش رویتر، سپاه پاسداران مستقر در اطراف ساختمان حزب اظهار داشت حجت‌الاسلام احمد خمینی پسر آیت‌الله خمینی، قرار بود در این اجلاس حضور یابد که خوشبختانه ایشان در جلسه حضور نیافتند.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۸ تیرماه ۱۳۶۰.

اطلاعیه‌ی شورای موقت ریاست جمهوری در مورد فاجعه‌ی اسفبار انفجار بمب

*** دیشب، دشمنان انقلاب اسلامی بارزترین نشانه‌ی ناامیدی و ورشکستگی خود را به‌نمایش گذاشتند.**

*** ای امت مسلمان ایران! بدانید که با شهادت شخصیت‌ها، سیل خروشان انقلاب شما باز نمی‌ایستد.**

*** آنان که برای میهن اسلامی ما خواب حمام خون دیده‌اند، بدانند که ما با خون خویش وضو ساخته‌ایم تا در محراب عشق الهی قربانی شویم.**

*** این ما هستیم و دشمن رودررو و برای آخرین نفس. جنگ احد پایان یافت، غزوه‌ی خندق را آغاز کنیم.**

در رابطه با فاجعه‌ی خونبار انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی از سوی شورای موقت ریاست جمهوری، پیامی به‌این شرح منتشر شد:

بسم‌الله الرحمان الرحیم

«دیشب نهال نوپای انقلاب اسلامی، یکبار دیگر با خون جمعی از رشیدترین سربازان اسلام آبیاری شد. خاک گلگون میهن اسلامی از خون فداکارترین یاران امام و امت رنگ گرفت. از آنان که پیمان با خدا بسته بودند، جمعی عهد و پیمان خویش را به‌انجام رساندند و جمعی منتظرند تا فرمان خدا کی فرا رسد؛ و اینک یا ثارالله! پیروان راه خونین تو ایستاده‌اند تا خویش بر شمشیر کفر و شرک و استکبار پیروز شوند و پیروز می‌شوند.

دیشب، دشمنان انقلاب اسلامی بارزترین نشانه‌ی ناامیدی و ورشکستگی خود را به‌نمایش گذاشتند و چهره‌ی پلید کفر و نفاق، دیشب نمایان‌تر شد.

شما ای امت مسلمان ایران! می‌دانید که انقلاب بزرگ و خونبار شما را خدا به‌پیروزی رساند و خدا نگهبان انقلاب اسلامی شما است؛ و بدانید که با شهادت شخصیت‌ها، سیل خروشان انقلاب شما باز نمی‌ایستد. حضور مداوم شما در صحنه، انقلاب عظیم و عزیزتان را به‌پیروزی کامل خواهد رساند. هوشیاری، دشمن را نابود خواهد ساخت و هیچ قدرتی در جهان وجود ندارد که بتواند ملتی مصمم و راسخ را، با پشتوانه‌ی ایمان به‌خدا، به‌جنگ با کفر و ظلم و زور قیام کرده است، شکست دهد. آنان که برای میهن اسلامی ما خواب حمام خون دیده‌اند، بدانند که ما با خون خویش وضو ساخته‌ایم تا در محراب عشق الهی قربانی شویم که شهادت در راه خدا سرنوشت مردان خدا است و این راه از کربلای حسین به‌کربلای همه‌ی زمان‌ها منتهی می‌شود. دشمنان انقلاب، فرزندان شیطان، مخالفان قرآن و اهل نفاق بدانند که محرومان و مستضعفان میهن اسلامی ما جز به‌پیروزی نمی‌اندیشند. انقلاب باز نمی‌ایستد، اسلام بی‌یاور نمی‌ماند و پرچم خونین مبارزه برخاک نمی‌افتد و بانگ تکبیر خاموش نمی‌شود. اینک ای جوانان وطن، ای علمداران اسلام، ای محرومان جامعه، نگاه دشمن به‌شما است. دشمن گمان برده است که اگر شخصیت‌های جامعه‌ی شما شهید شوند، مبارزه پایان یافته است. پرچم مبارزه را برافرازید! مشت‌ها را گره کنید! صفوف خود را فشرده و واحد کنید!

اینک ما هستیم و دشمن رودررو و برای آخرین نفس. جنگ اُحد پایان یافت، غزوه‌ی خندق را آغاز می‌کنیم.

به‌نام خدا و به‌یاد محمد
اناالله و اناالیه راجعون
شهادت یاران حسین (ع) بر امام امت مبارک‌بادا
شورای موقت ریاست جمهوری[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۸ تیرماه ۱۳۶۰.

پیکر پاک ۶۸ شهید تا ساعت ۹ صبح به‌پزشکی قانونی منتقل شده است

براساس آخرین خبرهای رسیده از سوی یکی دیگر از خبرنگاران ستاد خبری سرویس شهری کیهان، تا ساعت ۹ صبح، اجساد ۶۸ تن از شهیدان حادثه‌ی خونین - من‌جمله شهید آیت‌الله دکترسیدمحمد بهشتی - به‌مرکز پزشکی قانونی تهران منتقل شده است.

به‌گزارش خبرنگار سرویس شهری کیهان، جسد شهید آیت‌الله دکترمحمد بهشتی، در حالی که سر و دو پایش به‌شدت آسیب دیده است، دقایقی قبل از مخابره‌ی این خبر به‌پزشکی قانونی منتقل شده است.

اسامی شهدایی که تا این ساعت (۹ صبح) هویتشان کاملاً مشخص شده است به‌این شرح است:

۱ - محمود تفویضی زواره
۲ - نورالله طباطبایی‌نژاد
۳ - عبدالمجید دیالمه
۴ - حسن شاهون
۵ - اسدالله‌زاده
۶ - خوش‌زبان

۷ ـ ناشناس
۸ ـ حسین اکبری
۹ ـ پورولی
۱۰ ـ مجهول
۱۱ ـ غلامحسین حقانی
۱۲ ـ حجت‌الاسلام طیبی
۱۳ ـ اجاره‌دار (پاسدار دادستانی)
۱۴ ـ موسی کلانتری
۱۵ ـ مهدی امین‌زاده (معاون بازرگانی)
۱۶ ـ سید محمد موسوی‌فرد
۱۷ـحجت‌الاسلام‌عمادالدین‌کریمی
۱۸ ـ یثربی‌نژاد
۱۹ ـ دکتر حسن عباسپور
۲۰ ـ مجهول‌الهویه
۲۱ ـ دکتر محمدحسین بهشتی
۲۲ و ۲۳ـ دو مجهول‌الهویه
۲۴ ـ سید جواد شرافت
۲۵ ـ عباس‌علی ناطق‌نوری
۲۶ ـ دکترمحمدباقرحسینی لواسانی
۲۷ ـ غلامعلی معتمدی
۲۸ ـ دکتر معیری
۲۹ ـ سنه‌جانی
۳۰ ـ حاجی درخشان
۳۱ ـ علی‌اکبر دهقان
۳۲ ـ علی‌اکبر اژه‌ای
۳۳ ـ برادر حبیب مالکی
۳۴ ـ ناشناس
۳۵ ـ نهاوندی
۳۶ ـ رواقی
۳۷ ـ حیدری
۳۸ ـ علی‌اکبر فلاح شورشانی
۳۹ ـ دکتر شمس‌الدین حسینی
۴۰ ـ علی‌اکبر سلیمی جهرمی
۴۱ ـ حسن بخشایشی
۴۲ ـ مجهول
۴۳ ـ مجهول
۴۴ ـ اصغر زمانی(رئیس‌دفتررفسنجانی)
۴۵ ـ حسن مولایی
۴۶ ـ هادی امینی
۴۷ ـ سیدحسن حسینی طباطبایی
۴۸ ـ قاسمی
۴۹ ـ محمد منتظری
۵۰ ـ ناشناس
۵۱ ـ عباس ارشاد
۵۲ ـ سیف‌الله عبدالکریمی
۵۳ ـ نورعینی
۵۴ ـ طاهباز
۵۵ ـ علی‌محمد مجیدی
۵۶ ـ اکبری (نماینده‌ی ساری)
۵۷ ـ محمدحسین دانش آشتیانی
(نماینده‌ی تفرش)
۵۸ ـ مجهول
۵۹ ـ دکترسیدرضا پاک‌نژاد(نماینده‌ی‌یزد)
۶۰ ـ جواد مالکی

۶۱ ـ **جواد سرحدی‌زاده**
۶۲ ـ **سیدکاظم موسوی** (معاون آموزش و پرورش)
۶۳ ـ **صادق اسلامی** (وزیر بازرگانی)
۶۴ ـ **محمد حسین صادقی**
۶۵ ـ **سید محمدکاظم دانش**
۶۶ ـ **ایرج شهسواری**
۶۷ ـ **سیدفخرالدین رحیمی**(نماینده‌ی مجلس)
۶۸ ـ **حبیب‌الله مهدی‌زاده**[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان ـ دوشنبه ۸ تیرماه ۱۳۶۰.

ایادی آمریکا با انفجار بمب، ده‌ها همرزم امام، وزیر و نماینده‌ی مجلس را شهید کردند

دیشب یک‌بار دیگر، ددمنشان جهانخوار بـر قـامت اسـتوار مـردان خـدا از پشت خنجر کوفتند و به‌گمان کوشیدند که میدان را تهی کنند و قامت استوار ملتی را که چنین به‌پاخاسته است، درهم شکنند؛ اما هر قطره‌ی خونی که چکید، گواه پلیدی جنایت جهانخواران شد و هر مردی که در خون غلطید، هـزار مـرد، اسـتوارتـر و مصمم‌تر، راهی میدان کردند؛ میدانی که نیروی اهریمنی باطل در برابر حـق جـز شکست ره به‌جایی نخواهد جست...!

آفرین ملت‌ها! بر چنین مردانی که با خون خود مهر شرافت بـر سَـنَد سـرافـرازی یک ملت کوبیدند و در راه آرمانشان به‌شهادت رسیدند. روحشان شـاد! راهشـان پایدار...!

حـدود سـاعـت ۲۱ دیشب، ۲ بـمـب بسـیار قـوی در مـحل دفـتر مـرکزی حـزب جمهوری اسلامی منفجر شد که بر اثر شدت انفجار، قسمت‌هایی از ساختمان فرو ریخت و موجب شهادت ده‌ها نفر از مقامات مملکتی و نمایندگان مردم، در مجلس شورای اسلامی، و چند تن از وزراء گردید.

خبرنگار کشیک شب کیهان که حدود نیم ساعت بعد از انفجار خود را به‌محل حادثه رسانیده است، مشاهدات خود را چنین نوشته است:

«بیش از نیم ساعت از انفجار گذشته بود که دوان‌دوان خودم را به‌محل حادثه رسانیدم. صدها نفر از مردم تهران، در خیابان‌های اطراف دفتر مرکزی حزب، اجتماع کرده بودند و آمبولانس‌ها بی‌امان در رفت‌وآمد بودند. وقتی به‌چند قدمی محل انفجار رسیدم، امدادگران نخستین افرادی را که زیر آوار مانده بودند به‌آمبولانس‌ها انتقال داده بودند. سقف بتونی دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، بر اثر انفجار بمب به‌کلی فرو ریخته بود و ده‌ها نفر در زیر آوار مدفون شده بودند. اکثر مجروحین و شهدا که به‌آمبولانس‌ها حمل می‌شدند، غرق در خون بودند و به‌هیچ‌وجه شناخته نمی‌شدند. یکی از شاهدان عینی انفجار که شدیداً می‌گریست، گفت: **«آقای دکتر باهنر، نبوی و محمد هاشمی، میرسلیم و طاهری، نماینده‌ی کازرون در مجلس شورای اسلامی، چند لحظه قبل از انفجار بمب، سالن را ترک کردند.»** در این لحظه، بسیاری از مردم در جستجوی آیت‌الله بهشتی بودند و یکی از پاسداران گفت که آخرین بار ایشان و حجت‌الاسلام محمد منتظری را در مقابل در سالن دیده است؛ لیکن نیم ساعت بعد گفته شد که شیخ محمد منتظری به‌شهادت رسیده‌اند.»

«حزب جمهوری اسلامی جلسات هفتگی خود را روزهای یکشنبه برگزار می‌کرد و این سؤال برای مردم نگران مطرح بود که آیا رجایی نخست‌وزیر هم در جلسه‌ی دیروز شرکت داشته است یا نه؟ ولی در جریان عملیات امداد و نجات مجروحین و انتقال شهدا، اعلام شد که آقایان: رجایی نخست‌وزیر، فخرالدین حجازی، آیت‌الله مهدوی کنی، عسگراولادی، آیت‌الله قدوسی، موسوی خوئینی‌ها و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در جلسه‌ی دیروز شرکت نکرده و در محل انفجار بمب حضور نداشته‌اند.»

«ساعت ۲۴ دیشب از سوی بیمارستان‌های تهران، که مصدومین و مجروحین را

پذیرفته بودند، اعلام شد که به‌انواع خون نیاز است؛ و به‌دنبال آن، عده‌ای از مردم در مقابل بیمارستان‌ها اجتماع کردند تا خون اهداء کنند.»

در عملیات نجات مجروحین و مصدومین، اورژانس تهران حدود یک صد نفر از مجروحین را به‌بیمارستان‌های: سینا، انقلاب، طرفه و فیروزگر انتقال دادند و عده‌ای نیز توسط سایر ارگان‌ها به دیگر بیمارستان‌ها انتقال یافتند. عملیات نجات تا بامداد امروز ادامه داشت؛ و خبرنگار ما، نیمه‌شب دیشب در محل حادثه گفت که عده‌ای از مجروحین نیز به بیمارستان‌های: جرجانی، نجمیه، بازرگانان، شفا یحیاییان، سوانح شماره‌ی ۵ و امیراعلم انتقال داده شده‌اند.

همچنین در جریان انتقال شهدا، چند شهید مجهول‌الهویه نیز به‌سردخانه انتقال داده شد.

سرویس شهری ـ ساعت نیم بامداد.

هر لحظه که می‌گذرد، اوج فاجعه‌ی عمّال ضدانقلاب بیشتر محسوس می‌گردد. ده‌ها تن از مأموران کمیته‌های انقلاب اسلامی ۹ و ۱۰، سپاه پاسداران، پلیس، ارتش، دژبان و مأموران نجات و امداد آتش‌نشانی به‌همراه گروهی از مردم مسلمان، با تلاشی عظیم، با بیل و کلنگ و حتی با دست مشغول کنار زدن خروارها خاک و تیرآهن و تکه‌های بتون و آسفالت سقف هستند تا اجساد شهیدان راه انقلاب اسلامی کشورمان و مجروحان را بیرون بیاورند. محوطه‌ی شمالی حیاط حزب جمهوری اسلامی، محل یک دنیا تقلا و تلاش است. از اولین لحظات وقوع این فاجعه‌ی دردناک، تاکنون ده‌ها تن مجروح و تعداد زیادی از قربانیان انقلاب خونینمان از زیر آوار بیرون کشیده شده‌اند و هنوز هم تلاش ادامه دارد. اغلب دست و پا شکسته و پیکر برخی از این شهیدان در اثر شدت انفجار و فشار آهن و سیمان ناشی از زیر و رو شدن دیوارها و سقف لهیده شده و قابل شناسایی نیست.

چندین شعله نورافکن از این‌سو و آن‌سوی، بر ویرانه‌ی سالن کنفرانس حزب که

هر نقطه‌اش با خون یکی از عزیزان و بازوان انقلاب ممزوج گشته است، نورافشانی می‌کند. ده‌ها لنگه کفش، کیف، عمامه‌های سفید و سیاه ـ حتی عینک ـ لابلای ویرانه‌ها و در لابلای صندلی‌های درهم‌شکسته و متلاشی‌شده که تا ساعاتی قبل، این مردان سرنوشت‌ساز انقلابمان روی آن نشسته، در حال گفت‌وشنود و بحث بودند، به‌چشم می‌خورد. وقتی در قسمتی از این سالن ویران، خاک‌ها را کنار می‌زدند و با دست و پایی که قسمتی از آن قابل رؤیت بود مواجه می‌شدند، می‌دیدند که خون پاک این سربازان شریف اسلام چون برگ‌های لاله‌های سرخ با خاک عجین شده و خاک را رنگین کرده است. اغلب شهیدان و مجروحینی را که از زیر خاک بیرون می‌آوردند، یا دست و پایشان شکسته و آویزان شده بود و یا این‌که از هم جدا گردیده بود. ضمن این تلاش، کسانی که مربوط به‌ارگان‌ها و نهادهای مختلف بودند، سعی می‌کردند که بتوانند آیت‌الله دکترمحمد بهشتی را پیدا کنند. خیلی‌ها برای اطلاع از سرنوشت این مرد بزرگ و امید امام امت، بی‌تاب بودند. حتی کسانی که تمام تنشان زیر خروارها آهن و سیمان و خاک و خاشاک بود و فقط سرشان بیرون بود، در همان‌حال به‌محض این‌که می‌توانستند در زیر نور نورافکن‌ها افرادی را که به کمک آنها آمده بودند ببینند، ناله کنان اولین سؤالشان این بود که دکتر چطور شد؟ آیا ایشان سالم هستند؟ برخی دیگر از مجروحان که از شدت رنج و درد در تب و تاب بودند، شروع به‌شعار دادن می‌کردند و با صدایی که به‌سختی شنیده می‌شد، فریاد می‌زدند: «اسلام پیروز است.» یکی دیگر می‌گفت:
«این جنایت بنی‌صدر است.» با تمام تلاشی که تا این ساعت (۱/۵ بامداد) شده است، هنوز کسی با آقای دکتر بهشتی مواجه نشده است. عده‌ای گفتند ایشان جان به‌سلامت برده‌اند و فقط قسمتی از سرشان مجروح شده که به‌بیمارستان منتقل شده‌اند؛ عده‌ای دیگر می‌گفتند که خیر، ایشان قبل از انفجار از محل سالن خارج شده‌اند، ولی آنچه مسلم بود، مسایلی که مطرح می‌شد، خبر از فاجعه‌ی عظیم‌تری

را می‌داد و آن شهادت این رادمرد بزرگ دین و سیاست بود؛ و سرانجام این حقیقت تلخ تأیید شد و خارج از محیط پر خاک و خون محل حادثه تأیید و اعلام شد.

شهادت پس از نماز جماعت.

عمق فاجعه به‌حدی وسیع و فجیع و دلخراش بود که در آن شرایط، هیچ‌کس حال و هوای درست و حسابی نداشت. اغلب چشم‌ها نمناک اشک و نگران بود. در بین انبوه جمعیت، یکی از برادران عضو حزب را شناسایی کردم. این برادر خود را دزفولی، عضو حزب جمهوری خوزستان و رابط استان معرفی کرد؛ صدایش می‌لرزید و اندوه تأثر از تارهای صوتی صدایش به‌خوبی محسوس بود او می‌گفت: «من در این لحظات اینجا بودم، به‌اتفاق گروهی از برادران حزب و تنی چند از شخصیت‌ها، نماز مغرب و عشاء را به‌امامت آیت‌الله دکتر بهشتی، خواندیم. پس از پایان نماز، در حالی که آیت‌الله دکتر بهشتی به‌طرف سالن کنفرانس حرکت کردند، من نیز به‌همراه دیگران پشت سر ایشان حرکت کردیم. جلو در سالن، آیت‌الله دکتر بهشتی رو کردند به‌آقای محمد منتظری که مشغول سیگار کشیدن بودند با خنده گفتند: چقدر سیگار می‌کشی. و سپس حجت‌الاسلام شهید محمد منتظری را به‌سوی خود دعوت کردند و شروع به‌صحبت با او کردند. من به‌اتفاق دو تن از دوستانم تصمیم گرفتیم برویم بیرون شام بخوریم. هنوز حدود ۱۰ دقیقه از خارج شدن ما نگذشته بود که ناگهان صدای انفجار مهیبی شنیدیم؛ با شتاب خود را به‌طرف در شرقی حزب رساندیم و مشاهده کردم که سقف سالن کاملاً فرو ریخته است.»

قدرت انفجار

قدرت انفجار محل اجتماع به‌حدی عجیب و حیرت‌آور بود که با هیچ معیاری نمی‌توان آن را سنجید؛ چراکه پس از انفجار، تمامی سقف و بالکن سالن ویران شده

و روی سر حاضرین در سالن سقوط کرده است. براساس اعلام چند تن از مقامات انتظامی و سپاه، عامل انفجار نمی‌توانسته است یک بمب و یا فتیله باشد. آنان اظهار کردند که بی‌تردید عوامل ضدانقلاب و سرسپردگان امپریالیسم و صهیونیسم، برای به‌ثمر رساندن نیات پلیدشان از نوعی مواد منفجره که قدرت عظیمی داشته استفاده کرده‌اند، به‌طوری که به‌محض انفجار، کلیه‌ی سقف فرو ریخته و تمام حاضرین در سالن زیر خروارها سنگ و آجر و آهن و خاک مدفون شده‌اند.

فرمانده‌ی سپاه تهران چه گفت؟

برادر جبروتی، فرمانده‌ی سپاه تهران که با سر و رویی خاک‌آلود شدیداً در تلاش بود، در یک فرصت کوتاه توانست چند کلمه‌ای درباره‌ی این فاجعه‌ی دردناک صحبت کند. برادر جبروتی گفت: «دقایقی پس از حادثه، گروهی از برادران سپاه به‌محل اعزام شدند و من نیز بلافاصله خود را به‌محل رساندم و شروع به‌تلاش کردیم تا هرچه زودتر در معیت برادران پاسدار، پلیس، ارتش و دژبان و آتش‌نشانی مجروحین را از زیر آوار بیرون بیاوریم.»

برادر جبروتی افزود: «وقتی یک مجروح را از زیر آوار بیرون می‌آوردیم، او در حالی که شدیداً دچار درد و رنج بود، لب به‌شعار باز می‌کرد و می‌گفت «اسلام پیروز است.» یکی دیگر می‌گفت «از دکتر بهشتی چه خبر؟» و این واقعاً حیرت‌آور بود! او دستش شکسته و شدیداً مجروح شده بود، ولی در آن لحظه از خود غافل و به‌یاد آیت‌الله دکتر بهشتی بود؛ و این واقعاً قابل تقدیر و تحسین است.»

«یک مجروح دیگر را پس از این‌که حدود نیم ساعت تلاش کردیم تا از زیر خروارها خاک و سنگ و آهن بیرون بیاوریم و به‌هرحال، این مرد مجروح نیز از زیر خاک بیرون کشیده شد. او می‌گفت: «این جنایت بنی‌صدر است.»

«مقداری که پیشروی کردیم، از زیر آوار یک دست را از زیر خاک دیدیم که دارد

تکان می‌خورد ولی بقیه‌ی بدن او پیدا نبود. در آن لحظات کاری به‌این نداشتیم که چه کسی را نجات می‌دهیم؛ هدف ما این بود که تلاش کنیم هرچه زودتر مجروحین را به‌بیمارستان برسانیم؛ و بالاخره این شخص را هم نجات دادیم. تلاش همه‌ی برادران در این فاجعه درخور توجه بود و تلاش مردم انقلابی نیز که با بیل و کلنگ برای یاری به‌مجروحان خود را به‌این محل رسانده بودند.»

انقلاب بیشتر آبیاری می‌شود.

فرمانده‌ی سپاه تهران سپس در مورد چگونگی اعمال عوامل ضدانقلاب گفت: «این خونریزی‌ها هرچه بیشتر انقلاب را آبیاری می‌کند. امیدوارم خداوند عمر رهبر انقلاب را طولانی کند!» **وی سپس افزود:** «ما در مورد اعمال پلید ضدانقلاب انتظار حوادث بعدی را داریم؛ و خودمان را از هر جهت آماده کرده‌ایم. حزب‌الله نیز خودش را آماده کرده است. همان‌طور که دیدیم در خیابان‌ها خود را نشان داد. ما هم جزیی از حزب‌الله هستیم.»

«هجوم مردم با بیل و کلنگ و حسین سعادت‌یار، یک استاد بنّا که تمام سر و رویشان غرق در خاک و گل بود، در حالی که برای یک لحظه استراحت به‌یک اتومبیل تکیه داده بود، او را به‌صحبت گرفتیم. این مرد گفت: «ساعت حدود ۸:۴۰ بعدازظهر بود. من در خانه‌ام ـ واقع در صادقیه‌ی آب‌منگل ـ پای تلویزیون نشسته بودم و به‌اخبار گوش می‌کردم که ناگهان صدای انفجار مهیبی را شنیدم. با شتاب موتورسیکلتم را از خانه بیرون آوردم و خود را به‌میدان بهارستان رساندم. در آنجا دیدم که یک نفر فریاد می‌کشد: بیل و کلنگ بیاورید! حزب جمهوری منفجر شده. من بلافاصله به‌خانه‌ی خواهرم که نزدیک‌تر و در خیابان گوته قرار دارد، رفتم و چندین بیل و کلنگ برداشتم و با شتاب خود را به‌محل حزب رساندم. در این لحظه هرکس که وارد می‌شد، یک یا چند بیل و کلنگ همراه داشت و با کمک مأموران

پلیس و برادران سپاه پاسداران و سربازان و درجه‌داران ارتش و نیروهای امداد آتش‌نشانی شروع به‌پس زدن خاک و سنگ و بیرون آوردن اجساد و مجروحین کردیم.» این مرد گفت: «در لحظات اول ۴ نفر را که در مدخل در ورودی سابق سالن زیر آوار مانده بودند، بیرون کشیدیم. یکی از آنها چنان دست و پایش در صندلی پرس شده بود که به‌سختی موفق به‌بیرون آوردن آن از صندلی لهیده شدیم.»

کشف ۹۲ جسد و مجروح از زیر آوار

یکی از مأموران پلیس درباره‌ی تعداد مجروحین و شهدا و همچنین مشخصات آنان گفت: «ما در قید مشخصات نیستیم و فقط می‌خواهیم وضع مجروحین و شهدا را بدانیم.» **وی سپس در مورد آمار مجروحین و شهدا که از زیر آوار بیرون آورده شده‌اند، گفت:** «تا این ساعت (۱:۳۰ بامداد) ۹۲ شهید و مجروح از زیر آوار بیرون آورده شده که به‌بیمارستان‌های مختلف و پزشکی قانونی انتقال داده شده است.»

مواد منفجره از داخل کار گذاشته شده بود

سرهنگ وحید دستگردی، ریاست شهربانی جمهوری اسلامی ایران نیز که دقایقی پس از این حادثه‌ی هولناک خود را به‌محل رسانده و بر کار و تلاش مأموران شهربانی و پلیس تهران نظارت مستقیم می‌کرد، درباره‌ی این حادثه گفت:

«من ساعت ۹:۳۰ بعدازظهر خود را به‌محل حادثه رساندم و تا این ساعت (۱۲:۳۰) شب بیش از ۹۰ نفر از زیر آوار بیرون آورده شده است.» سرهنگ وحید دستگردی در مورد انفجار گفت: «مواد منفجره‌ی مورد استفاده‌ی ضدانقلابیون، فوق‌العاده قوی بوده است ولی معلوم نیست چگونه آن را در داخل سالن کار گذاشته بوده‌اند.» وی سپس به‌چگونگی ویران شدن سالن اشاره کرد و گفت: «همان‌طور که می‌بینید، ساختمان به‌طرف شرق ریزش کرده و طرف غرب آن که

دیوار یک مدرسه است، تقریباً سالم است و این نشان می‌دهد که مواد منفجره از داخل کارگذاشته شده است چون اگر غیر از این بود، کلیه‌ی ساختمان به‌طرف حیاط (قسمت شرقی) پخش نمی‌شد.»

رئیس شهربانی سپس در مورد علت عدم حفاظت شخصیت‌ها و اماکن و نهادهای انقلابی گفت: «حفاظت از شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی ـ مانند حزب ـ به‌عهده‌ی شهربانی گذاشته نشده است والّا ما با جان و دل این وظیفه را عهده‌دار می‌شدیم و نهایت سعی خود را در انجام وظایف محوله می‌کردیم.»

رئیس شهربانی در پایان این گفتگوی کوتاه افزود: «باتوجه به اقدامات عوامل ضدانقلاب که ضربات سختی خورده‌اند، مسئولین مملکتی باید تصمیمات جدی‌تری در رابطه با این‌گونه اعمال ضدانقلابی بگیرند و پلیس نیز با تمام وجود آماده‌ی همکاری می‌باشد.»

اظهارات رئیس پلیس تهران

سرهنگ مصحفی، رئیس پلیس تهران نیز مانند صدها نفر که خود را موظف به‌حضور در انجام کمک‌های لازم برای نجات جان مجروحان و زیر آوار ماندگان می‌دانست، ۱۵ دقیقه پس از اطلاع از ماجرا در حالی که آستین‌هایش را بالا زده بود، در تکاپو بود. سرهنگ مصحفی را در حالی که سر و صورت و لباسش خاک‌آلود بود، برای لحظه‌ای به‌صحبت گرفتم. سرهنگ مصحفی گفت: «در ساعت ۹ به‌وسیله‌ی بی‌سیم اعلام شد که انفجار مهیبی در اطراف سرچشمه شنیده شده است؛ و پس از بررسی متوجه شدیم که دفتر حزب منفجر شده است. بلافاصله اعلام آماده‌باش کردیم و خود به‌همراه گروهی از مأموران پلیس در محل حاضر شدیم.»

«با کمک برادران پاسدار، کمیته و سپاه، یک کامیون را که داخل آن مملو از میز و صندلی بود و وسط محوطه‌ی حیاط متوقف بود، کنار کشیدم و سپس اتومبیل‌ها را

نیز از صحنه خارج کردیم تا راه برای فعالیت جرثقیل‌ها و بولدوزرها آماده شود. از سوی دیگر، از آتش‌نشانی و امداد و بیمارستان‌ها و کلانتری‌ها کمک خواستیم. خوشبختانه نیروهای کمکی و امداد پزشکی و امداد و نجات آتش‌نشانی خود را خیلی زود به محل رساندند. از سوی دیگر با این‌که شب بود، تعداد زیادی جرثقیل از طرف شرکت‌های حمل و نقل به‌محل فرستاده شد و لحظاتی بعد نیز تعدادی بولدوزر به‌محل رسید؛ و فعالیت برای نجات مجروحان و مصدومان آغاز شد. از سوی دیگر، مراتب به‌اطلاع ریاست شهربانی رسید که مراتب را به‌کلیه‌ی مراکز اعلام کنند.»

«حدود یک ساعت پس از حادثه‌ی دلخراش انفجار، جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش با بی‌سیم تماس گرفتند و ضمن اعلام آماده‌باش به‌نیروهای مسلح گفتند بیمارستان‌های ارتش برای پذیرش مجروحین و مصدومین آماده هستند؛ و پس از آن، گروهی از برادران ارتشی خود را به‌محل رساندند و کنترل نظم را به‌عهده گرفتند و از ورود و خروج افراد غیر به‌داخل ساختمان حزب جلوگیری به‌عمل آوردند، قسمتی از نیروهای نظامی نیز در معیّت برادران پلیس و پاسدار و دژبان و همچنین نیروهای مردمی، با فداکاری قابل تحسینی شروع به‌فعالیت کردند؛ ولی متأسفانه تعداد زیادی از شخصیت‌ها و کسانی که در تالار سخنرانی حضور داشتند، در اثر این عمل ضدانقلابی عمّال آمریکا شهید شدند؛ ولی روی‌هم‌رفته، عده‌ی زیادی باکمک نیروها نجات یافتند که به‌بیمارستان‌های مختلف انتقال داده شدند. از سوی دیگر، دکتر عارفی، وزیر بهداری و بهزیستی نیز در محل حضور یافتند و از طریق بی‌سیم اعلام شد که کلیه‌ی بیمارستان‌ها به‌حال آماده‌باش درآمده و منتظر پذیرش مصدومان و مجروحان هستند. از سوی دیگر به‌دستور ایشان گروهی از متخصصان بیهوشی و جراحی همراه با دستگاه‌های اکسیژن به‌تلاش برای نجات جان مجروحان پرداختند و عده‌ی زیادی از مجروحان را در داخل آمبولانس‌های

مجهز اورژانس تهران که حضور فعال در صحنه‌ی حادثه داشتند، جراحی و سپس به‌بیمارستان‌ها انتقال دادند.»

جسد تکه‌تکه شده‌ی یکی از شهداء

سرهنگ مصحفی رئیس پلیس تهران، آنگاه در مورد چگونگی مشاهدات خود در محل حزب به‌خبرنگار ستاد خبری سرویس شهری کیهان گفت: «وقتی من وارد شدم، کلیه‌ی ساختمان محل سخنرانی حزب ویران شده بود و سنگ و آجر و آهن و تکه‌های بتونی ستون‌ها تا وسط حیاط پخش شده بود.» سرهنگ مصحفی در مورد شهدای این حادثه‌ی خونین گفت: «اولین جسدی که من دیدم، متعلق به‌شخصی بود که تکه‌تکه شده بود و در نزدیکی در سابق سالن افتاده بود.»

سیل جمعیت در اطراف پزشکی قانونی

بنابه گزارش خبرنگاران ستاد خبری سرویس شهری کیهان، از اولین ساعات بامداد امروز، مردم مسلمان و مبارز تهران که از طریق رادیو و روزنامه‌های صبح از حادثه‌ی انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی مطلع شده بودند، سینه‌زنان و نوحه‌خوانان به‌سوی مقر حزب و مرکز پزشکی قانونی حرکت کردند. بنابه گزارش خبرنگاران سرویس شهری کیهان، سیل جمعیت در ساعت ۸ صبح امروز، پزشکی قانونی تهران را چون نگینی درمیان گرفته بود.

پاسداران و افراد کمیته‌ها، حفاظت از پزشکی قانونی را به‌عهده داشتند و کنترل عبور و مرور خیابان‌های اطراف را زیر نظر داشتند. ورود به‌پزشکی قانونی ممنوع اعلام شده است و پاسداران به‌احدی اجازه نمی‌دادند که وارد ساختمان مرکز پزشکی قانونی شوند.

خبرنگاران کیهان از جلوی ساختمان پزشکی قانونی، گزارش دادند که جمعیت

انبوه، نوحه‌خوان و سینه‌زنان شعار می‌دادند که «عزا، عزاست امروز، روز عزاست امروز، خمینی بت‌شکن، صاحب عزاست امروز»، «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، یاور مستضعفان، پیش خداست امروز»، «می‌کشم، می‌کشم آن‌که برادرم کشت» و شعارهای دیگری مثل «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر منافق»، «مرگ بر اسرائیل» در ساعت ۸ صبح عده‌ای از شعارگویان وارد خیابان بهشت شدند. در جلوی این عده، جوانی بر روی دوش چند نفر قرار داشت که وی دست قطع‌شده‌ای را، که از زیر آوار محل حزب جمهوری اسلامی خارج شده بود، سردست گرفته بود و آن را به‌مردم نشان می‌داد؛ و جمعیت شعار می‌دادند که «می‌کشم، می‌کشم، آن‌که برادرم کشت» بنابه گزارش خبرنگاران، اطراف مرکز پزشکی قانونی مملو از جمعیت است.

خبرنگاران ستاد خبری سرویس شهری کیهان، که از لحظه‌ی حادثه تا ساعت ۵ بامداد در محل حادثه حضور داشته‌اند، در ادامه‌ی گفتگوها و گزارشات خود از این فاجعه‌ی سنگین تاریخ، که غم و درد را تا تار و پود هر انسان نفوذ می‌دهد، اعلام کرده‌اند که در اثر این انفجار همچنین کلیه‌ی شیشه‌های انبار کتاب حزب، شیشه‌های پنجره‌های خانه‌های اطراف و مدرسه‌ای که پشت ساختمان سالن حزب قرار دارد، خرد شده بود.

صدای فریاد و ناله از زیر خروارها سنگ و آهن

دو تن از ساکنان خانه‌های نزدیک به‌دیوار سالن، که در اثر این انفجار کلیه‌ی شیشه‌های پنجره‌شان شکسته و شدیداً وحشت زده شده بودند، در مورد چگونگی این انفجار به‌خبرنگار ستاد خبری سرویس شهری کیهان گفتند: «ما سر سفره نشسته و مشغول شام‌خوردن و گوش‌کردن به‌اخبار بودیم که ناگهان انفجار مهیبی رخ داد و در پی آن، شیشه‌های پنجره روی غذا و سفره‌ی ما پخش شد. در اثر این انفجار

چنان شوکه و نگران شده بودیم که تا لحظاتی نمی‌دانستیم چه کار بکنیم و مرتب از این طرف اتاق به‌آن طرف اتاق می‌دویدیم و بچه‌ها نیز مرتب جیغ می‌کشیدند.»

«به‌هرحال، پس از دقایقی، خود را به‌طرف پنجره رساندیم و با کمال تعجب و حیرت مشاهده کردیم که سقف سالن حزب خراب شده و صدای فریاد و ناله‌ی زیادی شنیده می‌شود؛ شروع به‌جیغ کشیدن کردیم و به‌این وسیله برای نجات جان کسانی که زیر آوار مانده بودند، تقاضای کمک کردیم.»

بهشتی مجاهد، درکربلاست امروز

گروهی دیگر از خبرنگاران سرویس شهری کیهان که به‌خیابان‌های اطراف محل حزب و پزشکی قانونی و دیگر نقاط شهر رفته‌اند، در ساعت ۸ صبح گزارش دادند که با انعکاس خبر حادثه‌ی خونین شب گذشته در محل حزب جمهوری، توسط رادیو و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مردم مسلمان، گروه گروه به‌خیابان‌ها ریختند و در حالی که اشک از دیدگانشان سرازیر بود، فریاد می‌کشیدند: «عزا، عزاست امروز، روز عزاست امروز، بهشتی مجاهد، درکربلاست امروز، خمینی بت‌شکن، صاحب عزاست امروز» به‌سوی دفتر منهدم‌شده‌ی حزب و پزشکی قانونی تهران سرازیر شده‌اند.

موج مردم پریشان و عزادار، از اولین ساعات روز، خیابان‌های تهران را به‌لرزه در آورد و چهره‌ی تهران و دیگر شهرهای ایران را به‌کلی و به‌طور ناگهانی عوض کرد. هم اکنون، ساعت ۹ صبح، اطراف پزشکی قانونی تا میدان سپه و از خیابان امیرکبیر تا میدان بهارستان مملو از مردمی است که ناباورانه رادیوهای ترانزیستوری خود را به‌گوش چسبانده و یا گروه‌گروه دور یک روزنامه‌ی صبح حلقه زده و مشغول شنیدن و یا خواندن خبر این فاجعه‌ی دلخراش هستند و اکثراً از شدت ناراحتی در حال گریه کردن هستند. «عزا، عزاست امروز ـ روز عزاست امروز، یاور مستضعفان، صاحب عزاست امروز ـ بهشتی مجاهد، درکربلاست امروز.»

امروز روزی است که قلب تپنده‌ی امام امت، این پرچمدار نهضت اسلامی جهان، بار دگر ناآرام شد. ناآرام برای بازوان انقلابی که تاکنون با خون هزاران تن از بهترین فرزندان اسلام آبیاری شده است و این بار مردانی مجاهد و سربازانی راستین چون شهید دکتربهشتی و بهشتی‌های دیگر که به‌خیل عاشقان شهادت در راه الله و حق پیوستند.

مچ پای حضرت آیت‌الله شهید دکترمحمد بهشتی روی دست پاسداران

براساس گزارش خبرنگار سرویس شهری کیهان از مرکز پزشکی قانونی، هزاران تن از مردم عزادار در حالی که به‌نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و دادن شعارهایی علیه استکبار جهانی امریکای جنایتکار سر داده‌اند، جلوی پزشکی قانونی تهران اجتماع کردند. در ساعت ۹:۳۰ صبح، گروهی از پاسداران انقلاب در حالی که مچ پای آیت‌الله‌دکترمحمد بهشتی را روی دست‌های خود بلند کرده بودند، خود را به‌موج جمعیت عزادار و گریان رساندند و غریو شیون ده‌ها هزار نفر از حاضران در خیابان‌های اطراف پزشکی قانونی به‌دیدن مچ پای این شخصیت آگاه که در جریان حادثه‌ی انفجار قطع شده، بلند شد.

براساس این گزارش، امروز تهران یکپارچه شور عزاست و کمتر چشمی است که در غم از دست رفتن این عزیزان به‌خون خفته، قطره اشکی از چشمان خود جاری نکرده باشد. امروز حزب‌الله، از دل خروش می‌کند و فریاد «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر منافقین» یک لحظه قطع نمی‌شود.

اسامی شهدا از قول سپاه پاسداران

سپاه پاسداران، امروز (۷ صبح) در تماسی با خبرنگار کیهان، اسامی شهدا را به‌این شرح اعلام کرد:

سیدحسین طباطبایی، رواقی، سیف‌الله عبدالکریمی، پاک‌نژاد، حیدری، محمد

منتظری، هادی امین، حسن بخشایش، بشارتی، عباس ارشاد، دیالمه، قاسمی، دکتر شمس‌الدین حسینی، علی‌اکبر فلاح‌شورشانی، اکبری، عباس ناطق‌نوری، نورعین، طاهباز، علی‌اکبر اژه‌ای، دکتر رضا شیرازی، محمدصادق اسلامی، جوادسرحدی‌زاده، غلامرضا دانش‌آشتیانی، سیدکاظم موسوی، محمدحسین‌صادقی، جواد ملکی، علی‌محمد مجیدی.

اسامی شهدا و مجروحان که خبرنگاران کیهان تهیه کرده‌اند

ستاد خبری کیهان که در نخستین لحظات انفجار در جریان این فاجعه‌ی بزرگ قرارگرفتند، اسامی شهدا و مجروحان را به‌شرح زیر اعلام کردند:

اسامی شهدای فاجعه انفجار

اسدالله‌زاده (معاون وزارت بازرگانی)، جعفر معیری (معاون وزارت بهداری)، علی‌اکبردهقان (نماینده‌ی تربت‌جام)، رضا ترابی (نماینده‌ی مجلس)، حائری شیرازی (نماینده‌ی شیراز)، پاک‌نژاد (نماینده‌ی یزد در مجلس شورای اسلامی)، فؤاد کریمی (نماینده‌ی اهواز)، دکتر شمس‌الدین حسینی (نماینده‌ی نائین)، سیف‌الله عبدالکریمی (نماینده‌ی لنگرود در مجلس شورای اسلامی)، بشارتی (نماینده‌ی جهرم در مجلس شورای اسلامی)، بنی‌هاشمی، علی حیدری (نماینده‌ی نهاوند در مجلس شورای اسلامی)، قاسمی (نماینده‌ی چالوس در مجلس شورای اسلامی)، رحیمی، موسوی‌فر، باغانی (نماینده‌ی سبزوار)، سیدحسین طباطبایی (نماینده‌ی زابل در مجلس شورای اسلامی)، محمودی (نماینده‌ی قصرشیرین در مجلس شورای اسلامی)، حقانی (نماینده‌ی بندرعباس در مجلس شورای اسلامی)، رواقی، شرافت (نماینده‌ی شوشتر در مجلس شورای اسلامی)، اکبر اژه‌ای، رحیمی (نماینده‌ی ملاوی در مجلس شورای اسلامی)، سعید موسوی، شیخ محمد منتظری (نماینده‌ی نجف‌آباد در مجلس شورای

اسلامی)، عباس ناطق‌نوری (نماینده‌ی نور)، نورعینی، موسی کلانتری (وزیر راه و ترابری)، عباسپور (وزیر نیرو)، سرحدی‌زاده، سیدمحمود روحانی (نماینده‌ی سمنان در مجلس شورای اسلامی)، قاسم صادقی (نماینده‌ی مشهد در مجلس شورای اسلامی) و ۲ شهید مجهول‌الهویه که به‌بیمارستان‌های سینا و انقلاب منتقل شدند. ضمناً، جواد مالکی، محسن اکبری، مولایی، کلاهی، معادیخواه، لاجوردی (دادستان انقلاب مرکز)، دکتر قندی، مهدی‌زاده، محلاتی، ارسنجانی (نماینده‌ی ارسنجان در مجلس شورای اسلامی)، نیازی، طباطبائی، صادقی‌اسلامی، دکتر صادقی (وزیر کار) نیز در محل حادثه حضور داشته‌اند که گفته می‌شود جزء مجروحین و مصدومین هستند. لیکن از محل بستری شدن این عده هنوز اطلاعی به‌دست نیامده است. مجروحینی که در بیمارستان‌های: طرفه، سینا، فیروزگر و انقلاب بستری هستند، به‌شرح زیر است:

اسامی مجروحین:

اسماعیل فردوس‌پور (نماینده‌ی فردوس و طبس در مجلس شورای اسلامی)، مسعود صادقی، سعادتی (معاون بهزیستی)، بهرام تاجگردان (نماینده‌ی گچساران در مجلس)، محمدحسن اصغرنیا (استاندار سمنان)، محمود جمالی، مسعود موسوی، زین‌العابدین رئیسی و علی موسوی‌رضا، سیدمحمد سجادی (کارمند حزب)، دانش‌مهر، (کارمند حزب)، محمد غریب، مهدی فاضلی، قدرت‌الله نجفی، ابوالفضل اجاره‌دار، ابراهیم فردوسی، خوش‌زبان (از واحد دانشجویی حزب) که حالش وخیم است. ابراهیم عبدی، فضل‌علی و یک پاسدار ناشناس، منصور رضوی، دکتر کیاوشی، مسیح مهاجری، هدایت عبدی، حسین کاظم‌زاده، عباس‌شاهوری (نماینده‌ی شرکت نفت)، حیدرعلی علیزاده (مجروح).[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۸ تیرماه ۱۳۶۰.

دادستان انقلاب مرکز:
عامل اصلی انفجار اخیر شناسایی شد

سرویس شهری کیهان عصر دیروز، مصاحبه‌ی مطبوعاتی آیت‌الله محمدی گیلانی، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز، و آقای لاجوردی، دادستان انقلاب تهران، با حضور خبرنگاران خارجی و داخلی در زندان اوین تشکیل شد.
این مصاحبه که حدود ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر آغاز شد، به‌مدت ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه ساعت به‌طول انجامید. در این مصاحبه، آقایان آیت‌الله محمدی گیلانی و لاجوردی به‌سؤالات خبرنگاران رسانه‌های گروهی پاسخ دادند. در ذیل، عناوین سؤال‌ها و پاسخ‌های مربوط را می‌خوانید:

روزنامه‌ی صبح آزادگان:

چگونگی ترور شهید محمد کچویی، سرپرست زندان اوین را توضیح دهید و بفرمایید این ترور توسط چه کسی صورت گرفته است؟ ضمناً شایع است سازمان منافقین در ارگان‌های انقلابی از جمله زندان اوین نفوذ کرده‌اند. این شایعه صحت دارد یا نه؟

لاجوردی: «برادر پاک‌باخته! آقای کچویی که شاید برای خیلی از برادران رزمنده شناخته شده است، جوانی بود که تمام عمرش را صرف مبارزه علیه دژخیمان شاه کرده و پُرشور و علاقه‌مند به‌مبانی اسلام بود. شوق فراوان او به‌اسلام و مبانی مذهب موجب شهادتش شد. علت ترور ایشان این بود که یک فرد پاسداری که دچار ضعف اخلاقی و ضعف مالی بود و بارها از آقای کچویی خواسته بود که سوءاستفاده کند و البته این امکان به‌او داده نشد، تصمیم به‌ترور ایشان می‌گیرد؛ البته این پاسدار ضعیف که دچار انحرافات بوده و امکان اخاذی کردن را غیرممکن می‌بیند، سرانجام دست به‌این عمل ناجوانمردانه می‌زند. لازم به‌یادآوری است که این فرد پاسدار تحت تأثیر تحریکاتی واقع شده است و از جانب سازمان منافقین بوده است.»

نبرد ملت: با حوادثی که اخیراً در مملکت پیش آمد، آیا شما لزوم یک تصفیه را در نیروهای انتظامی از قبیل سپاه پاسداران ضروری نمی‌دانید؟

لاجوردی: «این مسأله‌ای نبود (ترور کچویی) که موجب تصفیه‌ی وسیعی در دادسرا و دادگاه بشود. هر چند این مسأله عظیم بود ولی خود شخصی که دست به‌این عمل زد، چندان بزرگ نیست. ما به‌دلیل امکاناتی که به‌زندانیان می‌دهیم، بدیهی است یک سری مسایل به‌وجود می‌آید. وقتی آن ملاقات‌های راحت را به‌زندانیان می‌دهیم، یک سری ضایعات هم طبیعی است و ممکن است چنین مسایلی به‌بار آورد. اما آن‌چنان‌نیست که به‌خاطر این‌مسأله، تصفیه وسیعی بکنیم.»

خبرنگار در توضیح سؤالش به‌حادثه‌ی انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی اشاره کرد و آقای لاجوردی در پاسخ گفت: «هر نهادی و سازمانی خودش مسئول است.»

تهران تایمز: شنیده شده که بنی‌صدر با کمک رجوی به‌کردستان رفته؛ سؤال این است که چگونه دادستان انقلاب از محل وی اطلاعی ندارد در حالی که گفته

می‌شود بنی‌صدر با خبرنگار خارجی مصاحبه هم انجام داده است؟

لاجوردی: «بد نیست بدانید کسانی که در رابطه با آقای بنی‌صدر دستگیر شدند و در آینده مصاحبه‌ی آنها پخش می‌شود، کلیاتی را اینجا مطرح کنم تا مردم بدانند آقای بنی‌صدر چگونه عمل می‌کرده و در ارتباط با چه عناصری بوده است.»

«بعد از تعطیلی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، ستادی تشکیل می‌شود برای پخش روزنامه‌ی انقلاب اسلامی به‌طور قاچاق (که البته مردم می‌دانند فردای همان روزی که روزنامه‌ی فوق به‌طور قاچاق منتشر شد، محل آن شناسایی و توقیف شد) در این ستاد، بحث بر سر چگونه عمل کردن بوده است و این‌که آیا با گروهک‌ها همکاری بکنیم یا نه؟ ۱۵۰ نفر در این رابطه موافق همکاری با گروهک‌ها بوده‌اند و تعدادی هم معتقد بوده‌اند به‌این‌که مستقلاً عمل کنند. در مورد آن دسته از کسانی که اصرار بر همکاری با گروهک‌ها داشته‌اند و در مورد فعالیت دفتر ریاست جمهوری و روزنامه‌ی انقلاب اسلامی پافشاری می‌کرده‌اند، می‌توان از: سلامتیان، غضنفرپور، رسولی، لاریجانی، نواب‌صفوی و تعدادی دیگر نام برد؛ و البته در نهایت، نظر این گروه حاکم می‌شود و تصمیم به‌همکاری با گروهک‌ها ـ بالاخص با منافقین ـ گرفته می‌شود. اینها جلساتی تشکیل می‌دهند و در یک خانه‌ی تیمی هم که سپاه توانست کشف کند، افرادی من‌جمله: رشید صبرالحفاظی، بهزادپور، اصفهانیان، بهبهانی‌نیا دستگیر می‌شوند.»

«باید یادآوری کرد این‌ها غالباً با حزب رنجبران مائوئیست و منافقین همکاری داشتند. در ارتباط با دفتر آقای رئیس‌جمهور، این دفتر با گروه‌هایی نظیر منافقین، قاسملو و دموکرات و رنجبران تماس داشته است و حتی یک‌بار ۲ خبرنگار روزنامه که به‌کردستان می‌روند با قاسملو و حزب دموکرات تماس می‌گیرند که اینک دستگیر شده و اکنون این مسأله در پرونده منعکس است. در همین رابطه‌ها متهمینی که ما داریم، برخی اقرار کرده‌اند که با منافقین در ارتباط بوده‌اند.»

آقای لاجوردی آنگاه در مورد پناه دادن گروهک‌ها به‌بنی‌صدر گفت: «آقای بنی‌صدر در این رابطه سکوت می‌کند که این سکوت علامت رضاست.»

دادستان انقلاب آنگاه به‌مسایل دیگری در مورد دفتر ریاست جمهوری اشاره کرد و افزود: «مسایل دیگری مطرح است که نشان‌دهنده‌ی این است که آنها می‌خواستند کشور را به‌سوی آمریکا سوق دهند. مثلاً آقای منصور فرهنگ کارت سبز از آمریکا دارد.» **وی سپس گفت:** «آقای سنجابی ـ زنجانی ـ جمشیدی ـ پیرحسینی و... این جریانات را اداره می‌کرده‌اند.»

آقای لاجوردی آنگاه به‌محل اختفای بنی‌صدر اشاره کرد و گفت: «طبیعی است که عوامل ایرانی ممکن است از جایگاه او خبری نداشته باشند ولی گروهک‌ها و عوامل بیگانه ممکن است محل ایشان را بدانند. به‌نظر من، پاسخ به‌این سؤال با آقای بنی‌صدر است که چرا ایرانیان جای ایشان را ندانند ولی خارجی‌ها بدانند.»

دادستان انقلاب سپس به‌این نکته اشاره کرد که در ارتباط با همین مسایل یک فرد جنبشی، در مخابرات، تلفن‌های امام و افراد خط امام را کنترل می‌کرده است و افزود که این شخص در ارتباط با جریان بنی‌صدر بوده است.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در مورد رفتار اسلامی ارگان‌ها و نهادهای انقلابی و این‌که دادستان انقلاب با وجود تأکید براین امر برنامه‌اش چیست، سؤال کرد، و **آقای لاجوردی در پاسخ گفت:** «شاید این مسأله روشن باشد که برادران پاسدار از بهترین افرادند. ولی وقتی عده‌ای در خیابان یا در خانه‌های تیمی موضع می‌گیرند و به‌سوی پاسداران نارنجک پرتاب می‌کنند، آیا این برادران در برابر این حملات وحشیانه باید سکوت کنند و یا باید به‌مقابله بپردازند؟ برادران پاسدار برای تسخیر خانه‌های تیمی می‌بایست از نارنجک استفاده کنند والّا تمام پاسداران شهید خواهند شد. بنابراین، پاسداران ملزمند وقتی گروه‌ها مقاومت می‌کنند، ایستادگی کنند و کاملاً در برابر مهاجمین از خود دفاع نمایند.»

دادستان انقلاب آنگاه افزود: «البته ممکن است گاهی هم برادر پاسداری به‌خاطر تشنیج روحی، عملی انجام دهد که مورد تأیید دادستانی نباشد؛ و ما از برادران پاسدار قاطعانه می‌خواهیم که کاملاً بر اعصاب خود مسلط باشند و کوچک‌ترین اهانتی به‌متهم روا ندارند، زیرا ما درصدد ایجاد حکومت اسلامی و عدل الهی هستیم و حکومت اسلامی رابطه‌ای با ضرب و شتم و توهین ندارد، ولی به‌هرحال در پاسخ مقاومت باید مقاومت کنند.»

یک روزنامه‌ی آلمانی ـ در رابطه با حوادث اخیر، تعداد اعدام‌های تهران و شهرستان‌ها چه مقدار بوده است؟

لاجوردی ـ «از آمار شهرستان‌ها اطلاع دقیقی ندارم، ولی در تهران حدود ۲۱ نفر در رابطه با جریانات اخیر اعدام شده‌اند که اعدام‌های دیگری هم داریم که به‌اجرا در خواهد آمد.»

وی سپس به‌واکنش در برابر گروه‌های مارکسیستی اشاره کرد و گفت: «ما در برابر گروه‌های مارکسیستی اهمال روا نخواهیم داشت و اجازه نخواهیم داد که آنها در برابر خون ۷۰ هزار شهید قد علم کنند.»

روزنامه‌ی اطلاعات ـ در مورد انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت ۷۲ نفر در این فاجعه، از دادستانی انقلاب جویای این مسأله شد که آیا دادستانی کل کشور و دادستانی انقلاب این فاجعه را پیگیری کرده‌اند و مشخص شده است که این حادثه از سوی کدام جناح بوده است یا نه؟ **و دادستان انقلاب در پاسخ به‌این سؤال گفت:** «برادران در تحقیقاتی که به‌عمل آورده‌اند، یک متهم اصلی را شناسایی کرده‌اند که وی فعلاً متواری است.» **وی آنگاه به‌یک بنگاه فروش مواد منفجره اشاره کرد و گفت:** «صاحب این بنگاه نیز متواری می‌باشد و در تحقیقات بعدی مسأله را روشن خواهیم کرد.»

در دنباله‌ی سؤال فوق و پاسخ دادستان انقلاب، خبرنگار روزنامه‌ی آساهی ژاپن

پرسید: این شخص که فرمودید آیا از کارکنان حزب بوده یا نه؟ و **دادستان انقلاب پاسخ داد:** «بله، گویا در دفتر حزب جمهوری مشغول کار بوده و احتمالاً وابسته به‌گروهک‌هاست.»

خبرنگار فرانسوی ـ تعداد زندانیان اوین در حال حاضر چند نفر است و از این تعداد چه مقدار وابسته به‌مجاهدین خلق هستند؟

دادستان انقلاب ـ «ما الآن متهمینی داریم که از فدائیان اقلیت و گروه پیکار می‌باشند اما در این جریان خود را از اعضاء و هواداران منافقین می‌خوانند. الآن زندانیان اوین در حدود ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر می‌باشند که شاید حدود ۴۴۰ تا ۴۵۰ نفر از اینها جزء گروهک منافقین باشند؛ و البته از این تعداد مقداری در اینجا و برخی نیز در جاهای دیگر نگهداری می‌شوند.»

روزنامه‌ی کیهان ـ در رابطه با اعدام‌های شهرستان‌ها لطفاً بفرمایید حکم این اعدام‌ها زیر نظر شماست و یا دادگاه‌های شهرستان‌ها مستقلاً عمل می‌کنند؟ اگر مستقلاً عمل می‌کنند، آیا معیارها مشترک و تعیین شده است؟

دادستان انقلاب ـ «اصولاً دادگاه‌ها مستقلند و قاضی استقلال رأی دارد؛ البته بعضی احکام برای اجرا و تنفیذ اجرا ممکن است به‌تهران و یا شهر دیگری فرستاده شود، ولی به‌طورکلی دادگاه‌ها مستقلند. اگرچه بعضی حکم‌ها ممکن است به‌تهران بیاید و بعضی در همان شهر اجرا شوند.»

مهندس نبوی نظرگاه‌های دولت را پیرامون مسایل مختلف کشور اعلام کرد.

مهندس بهزاد نبوی، وزیر مشاور و سخنگوی دولت صبح دیروز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی شرکت کرد و ضمن تشریح مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد مسایل مختلف مملکتی، آخرین گزارشات و نتیجه‌ی تحقیقات فاجعه‌ی انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را بیان کرد.

وی در این مصاحبه اعلام کرد که عامل انفجار بمب شناسایی شده ولی در حال حاضر متواری است و تحت تعقیب قرار دارد.

سخنگوی دولت از دادن توضیحات بیشتری در این زمینه خودداری کرد و اظهار داشت که نتیجه‌ی بررسی‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

نبوی در ابتدای مصاحبه از حضور فعال مردم در صحنه تشکر کرد و اظهار داشت که در هفته‌ی گذشته حضور مردم در صحنه از بُعد اطلاعاتی بسیار چشمگیر بوده و همان‌طور که امام فرمودند، «همه‌ی مردم به‌صورت اعضای یک سازمان اطلاعاتی درآمده بودند و آن‌قدر اطلاعات به‌دستگاه‌های اطلاعاتی مملکت داده شده که

دستگاه‌ها واقعاً زیر بار این اطلاعات غرق شده‌اند. به‌طوری‌که هم‌اکنون برخی از مردم که اطلاعاتی داده‌اند و می‌بینند که هنوز اقدامی در آن مورد نشده، نباید ناامید و مأیوس شوند زیرا اطلاعات به‌حدی است که نیروی عظیمی را برای رسیدگی نیاز دارد و به‌تدریج به‌آنها رسیدگی خواهد شد.»

وی سپس از مردم خواست که همچنان در صحنه باقی بمانند و همچنان اطلاعات خود را در اختیار مسئولین امنیتی بگذارند و اظهار امیدواری کرد که اگر مردم همچنان فعال باشند و قوای انتظامی نیز همین‌طور فعالانه به کارش ادامه دهد، تا دو سه ماه آینده جلوی این قبیل کارها به‌صورت یک جریان فعال گرفته خواهد شد.

سخنگوی دولت همچنین از مردم خواست در عین حضور در صحنه توجه کنند تا افراط و اعمال خلاف واقع نشود و قوای انتظامی و قضائیه را تحت فشار نگذارند، تا دستگاه قضایی بتواند ضمن حفظ قاطعیت موجود، با فراغ بال عمل کند و ـ خدای نخواسته ـ مجبور به‌اقدام عکس‌العمل نگردد.

وی افزود: «در شرایط موجود که مخالفین دیگر حتی قادر به‌فروش یک نشریه و یک تجمع کوچک نیستند، در جستجوی مظلومیتند و نباید فرصتی پیش آورد که آنها بتوانند مظلوم‌نمایی کنند. کافی است یک نفر را بیخود بگیرند تا آنها مظلوم‌نمایی کنند و قضیه را بزرگ کرده و تبلیغات راه بیندازند.»

جبران فاجعه

سخنگوی دولت سپس گفت: «بعد از مصاحبه‌ی مطبوعاتی هفته‌ی پیش، انتقاداتی به‌من شد که چرا فقط به‌یک مسأله‌ی انفجار توجه کرده بودم، بنابراین لازم به‌توضیح است که این فاجعه دو بُعد داشت: یکی عمق فاجعه و شهادت بسیاری از یاران امام و تأسف و تأثر از آن، و دیگری این مسأله که چنین حوادثی با تمام عظمتش نمی‌تواند به‌انقلاب ما ضربه وارد کند و مسیر انقلاب اسلامی را تغییر دهد

یا آن را از حرکت باز دارد. اما از آنجاکه مصاحبه‌ی من روز دوشنبه، ساعت ۹، یعنی درست چند ساعت بعد از وقوع فاجعه انجام شد، من باتوجه به‌حالت یأس و نومیدی که در برخی مردم و حتی اطرافیان ملاحظه کردم، بیشتر به‌بعد دوم مسأله پرداختم؛ ولی چون مصاحبه روز بعد از آن، یعنی پس از آن مراسم با شکوه تشییع جنازه توسط مردم، انجام شد و دیگر اثری از یأس و ناامیدی ملاحظه نمی‌شد، صحبت‌های من دیگر چندان مناسب نبود.»

وی افزود: «ولی به‌هرحال تأکید می‌کنم که تمام مسایل گفته شده در آن مصاحبه صحت دارد و عملاً هم ثابت شد و دیدیم که مخالفان با این کارشان نتوانستند حتی برای یک ساعت رکود و سستی در مردم انقلاب به‌وجود بیاورند؛ و شاید در هیچ کشوری در دنیا و در هیچ دوره‌ای از کشور ما، اگر چنین فاجعه‌ای به‌وجود می‌آمد، نمی‌توانستند این‌طور با آن مقابله کنند.»

نبوی سپس گفت: «اگر چه ضایعه بسیار عظیم بود و به‌کل انقلاب ـ و به‌طور اخص به‌دولت ـ صدمه‌ی زیادی وارد کرد، ولی با اطمینان می‌گوییم که این مسایل جبران‌شدنی است و هیچ رکودی در کار انقلاب به‌وجود نخواهد آورد.»

سخنگوی دولت سپس گفت که ما سه تن از بهترین وزیران اجرایی خود را از دست دادیم، که آنان نقش‌های بسیار حساسی در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و رفاهی جامعه و کابینه داشتند؛ بنابراین آنهاکه دایماً از دولت ایراد می‌گیرند که چرا مثلاً واردات راکنترل نمی‌کنید و یا با تورم مبارزه نمی‌کنید و... بدانند که ضدانقلاب و مخالفین نمی‌گذارند ما با حواس جمع به‌مسایل مردم برسیم؛ و مثلاً درست جلسه‌ای را برای انفجار انتخاب می‌کنند که راجع به‌همین تورم و گرانی است. آنها نمی‌خواهند ما سیاست درازمدت داشته باشیم و از این‌رو با این قبیل کارها، اگرچه ما جبران می‌کنیم، عملاً کار ما را به‌تأخیر می‌اندازند.

هدف عاملان انفجار

سخنگوی دولت سپس در مورد اقدامات انجام شده جهت شناسایی عاملان و اهداف این توطئه گفت:

«اطلاعات فراوانی به‌دستگاه‌های انتظاماتی رسیده که هنوز حتی فرصت پیگیری همه‌ی آنها نشده است؛ اما باید بگویم که عامل انفجار بمب شناسایی شده و تحت تعقیب قرار دارد و به‌محض این‌که امکان‌پذیر باشد، اطلاعات بیشتری در اختیار مردم گذاشته خواهد شد.»

وی افزود که هدف مخالفین از این برنامه، از هم پاشیدن شیرازه‌ی مملکت بوده تا در یک شب، تمام مسئولین مملکتی را از دور خارج کنند. بنابراین آنها همچنان با شیوه‌ی ترور، انفجار و بانگ‌زنی هدفشان را دنبال خواهند کرد. عمده‌ی تلاش آنها هم براین است که بیشترین ضرباتشان را در این ۲۰ روزی که تا انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده است، وارد کنند. زیرا وقتی که میلیون‌ها نفر به‌رئیس‌جمهوری جدید رأی بدهند، دیگر بنی‌صدر نمی‌تواند ادعا کند که رئیس‌جمهور قانونی است.

سخنگوی دولت سپس گفت که ممکن است صحنه‌های مشابهی تکرار شود و یا افرادی به‌طور پراکنده توسط مخالفان ترور شوند؛ همان‌طور که امروز اطلاع دادند استاندار گیلان را در رشت ترور کرده‌اند.

وی افزود که به‌دنبال پیروزی انقلاب و خالی کردن انبار مهمات ارتش به‌وسیله‌ی مردم، گروه‌های ضدانقلاب از فرصت استفاده کرده و اسلحه و مهمات به‌قدر کافی که بتوانند فعالیت کنند به‌دست آورده‌اند و اعضای آنها نیز، از چند ماه پیش مخفی شده‌اند. بنابراین معلوم است که آنها از قبل تدارک این برنامه‌ها را داشته و آمادگی قبلی داشته‌اند.

توصیه به‌خانواده‌ها

سخنگوی دولت سپس گفت: «من به‌عنوان یک برادر، که خودم درگیر مسایل بوده و حتی مدتی نیز با مجاهدین همکاری می‌کرده‌ام، به‌پدران و مادران، به‌خصوص آنها که فرزندانشان هوادار مجاهدین خلق هستند و نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، توصیه می‌کنم که آخر خط آنها را هم ببینند.»

وی افزود «افرادی مثل تشیدها و علیرضا زمردیان‌ها که حالا از رهبران پیکار هستند، از مسلمانان نمونه بودند که به‌تدریج تغییر موضع دادند. پس باید خانواده‌ها با بچه‌هایشان صحبت کنند و ببینند این اسلامی که آنها بدان معتقدند، اسلام انبیاست یا اسلامی است که مجاهدین ابداع کرده‌اند؟ و همین‌طور از آنها بخواهند که رهبرانشان بپرسند که موضع آنها نسبت به‌مارکسیسم و اجتهاد چیست؟»

وی سپس از برادران رزمنده‌ی جبهه‌ها تشکر کرد که بدون توجه به‌آنچه در درون کشور می‌گذرد، فشار خود را در جبهه بیشتر کرده و مخالفین را که می‌خواستند روحیه‌ی آنها را تضعیف کنند، ناامید کرده‌اند.

چگونگی دستگیری‌ها

بهزاد نبوی در پاسخ به‌سؤال یکی از خبرنگاران که آیا آثاری از ماجرای انفجار به‌دست آمده و در این رابطه آیا کسانی دستگیر شده‌اند و از اعضای کادر سازمان مجاهدین خلق نیز در میان آنها بوده است یا خیر، گفت:

«این‌که به‌طور مشخص سندی در رابطه با بمب‌گذاری به‌دست آمده باشد، به‌من اطلاعی نداده‌اند؛ اما در تمام خانه‌های تیمی کشف شده، وسایل انفجاری وجود داشته و جزوه‌هایی نیز به‌دست آمده است که نحوه‌ی بمب‌گذاری و انفجار و غیره را توضیح داده است. از جمله در خانه‌ی تیمی سیدخندان نقشه‌ی انفجار یک پل

به‌دست آمده است و اعترافاتی نیز شده است که قصد داشته‌اند مجلس را منفجر کنند. همان‌طور که قبلاً هم گفتم، آن عاملی که شناسایی شده اگر دستگیر شود، مسایل بیشتری روشن می‌شود؛ اما در مورد اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق، من اطلاعی ندارم که اینها چه کسانی هستند؛ و گزارشی در این مورد نیز به‌دستم نرسیده است.»

بهزاد نبوی در مورد حمله‌ی ایرانیان مقیم خارج به‌کنسولگری‌ها و این‌که دولت تاکنون چه اقداماتی کرده است، گفت: «وزارت‌خانه در این مورد اقداماتی کرده است اما باید توجه داشته باشیم که این مسأله تحلیل‌هایی دارد. تعداد زیادی از ایرانیان به‌خارج فرار کرده‌اند، به‌طوری که در لندن، چند قدم به‌چند قدم، فارسی صحبت می‌کنند. این افراد تعداد زیادی هستند و ترکیب آنها نیز نسبت به‌گذشته متفاوت است. در گذشته، اکثریت دانشجویان بودند ولی حالا ضدانقلابی‌ها هستند: از چپ، چپ تا راست، راست در آنجا گرد هم آمده‌اند. اما می‌بینیم که اکثریت با برادران و خواهران مسلمان است. البته این مسئله، مطبوعات و رسانه‌های غربی را ناراحت کرده است و گفته‌اند که چماقداران حزب‌اللهی مانع می‌شوند.»

بهزاد نبوی در مورد عدم پذیرش آتش‌بس در جنگ با عراق که توسط صدام پیشنهاد شده بود، گفت: «صدام از موضع ضعف حرف می‌زند و اگر آخرین مصاحبه‌اش را با یک روزنامه‌ی عربی‌زبان بخوانید، پی می‌برید که تا چه حد در موضع ضعف قرار دارد.»

وی همچنین گفت: «من پیشنهاد می‌کنم که این مصاحبه را روزنامه‌های ما نیز چاپ کنند تا مردم بدانند که آنها در چه موضعی از ضعف قرار دارند.»

بهزاد نبوی، وزیر مشاور در مورد پخش بیانیه‌ی نهضت آزادی از صدای جمهوری اسلامی گفت: «این بیانیه چیز جدیدی نداشت و آنها گفته بودند که تا به‌حال خوب عمل کرده‌ایم و خطا نکرده‌ایم و با آن گروه‌ها مخالف هم نیستیم. البته باید گفت که

از اول هم معلوم بود که روش کار آنها با اینها متفاوت است. اصلاً این مسأله مطرح نبوده و می‌دانیم که از آغاز نیز در خط آنها نبودند. آنها همچنین گفته‌اند که از اول ایدئولوژی التقاطی را محکوم می‌کردیم؛ البته باید بگوییم این التقاطی که اینها می‌گویند، همان التقاطی است که بنی‌صدر می‌گفت.»

روابط ایران با سوریه و لیبی

نبوی در مورد تیره شدن روابط ایران با سوریه و لیبی و نزدیک شدن این دو کشور به‌عراق گفت: «مطبوعات غربی همیشه تلاش می‌کنند تا روابط ما را با کشورهای دوست تیره کنند. باید مراقب این توطئه‌ها باشیم. ما در مورد کشورهای دوست سیاست پایداری داریم.»

نبوی در مورد رادیوی بی.بی.سی و ادعای این‌که مشایعت‌کنندگان ۷۲ تن از شهدای انفجار بمب به‌زور آمده بودند، اظهار داشت: «اتفاقاً این گزارش‌ها مثبت است و باید مردم بشنوند زیرا کسی که نداند، مردم می‌دانند که چه گذشته است؛ و اینها همه نشانه‌ی ورشکستگی آنها است. بی.بی.سی همیشه سعی می‌کند حقایقی را بگوید که به‌نفع خودش باشد و اغلب جوری برخورد می‌کند که دروغ آشکار نگوید اما این بار این‌قدر دروغ آشکار گفته که خلاف شیوه‌ی کلی‌اش بروز کرده است. آنها همه گمان می‌کردند پشت این فاجعه برنامه‌هایی خوابیده است و نظام جمهوری اسلامی از میان خواهد رفت. هر نظام دیگری بود حتماً تغییراتی می‌یافت؛ اما می‌بینید که انتظاری که آنها داشتند، چنین نتیجه‌ای داشت.»

طرح اقتصادی

در مورد این‌که آیا بعد از عزل بنی‌صدر، طرح اقتصادی جدیدی دارید، وی گفت: «طرح اقتصادی جدیدی در دست انجام است که ما متأسفانه در این راه سه تن از

بهترین یاران خود را از دست دادیم؛ اما باز هم به‌کار خود ادامه داده و می‌دهیم و ـ ان‌شاءالله ـ به‌نتیجه‌ی نهایی می‌رسیم.»

بهزاد نبوی در مورد انتخابات میان دوره‌ای مجلس و انتخابات ریاست جمهوری گفت: «انتخابات میان دوره‌ای بد بود و تعداد شرکت‌کنندگان بسیار کم بود، زیرا مردم اطلاع درستی از روز انتخابات نداشتند. اتفاقاً صحبت‌هایی شد که انتخابات را عقب بیندازند، اما کارهای مقدماتی انجام شده بود و امکانش نبود. اما در انتخابات ریاست جمهوری آراء بیشتر خواهد بود و شاید بیشتر از انتخابات اولیه‌ی ریاست جمهوری. در انتخابات ریاست جمهوری توصیه می‌کنم که حتی اگر مردم فکر می‌کنند کاندیدایشان رأی می‌آورد، حتماً در انتخابات شرکت کنند؛ زیرا باید به‌مردم دنیا ثابت شود که مردم همیشه در صحنه حاضرند. اصل شرکت در انتخابات مهم‌تر از رأی دادن به‌کسی است. این استدلال که رأی ندهیم، درست نیست.»

نبوی در مورد دستگیری‌های غیرقانونی، که توسط یکی از خبرنگاران خارجی مطرح شد، گفت: «این مسأله مربوط به‌قوه‌ی قضائیه است و تفکیک قوا را در نظر داشته باشید و توضیح را از قوه‌ی قضائیه بخواهید.»

فرار حزب توده و فداییان اکثریت از بحث آزاد

سخنگوی دولت در پاسخ به‌سؤال یکی از خبرنگاران در مورد علت امتناع حزب توده و فداییان اکثریت از ادامه‌ی بحث آزاد تلویزیونی، گفت: «این آقایان مارکسیست که خیلی راحت خدا و پیغمبر و همه را در تحلیل‌ها و کتاب‌هایشان نفی می‌کنند، بهانه آورده‌اند که به‌احترام مسلمانان و به‌خاطر این‌که در این بحث‌ها ممکن است به‌مسلمانان بی‌احترامی شود، از ادامه‌ی بحث درباره‌ی خدا و شناخت خدا معذورند. اگر آنها واقعاً به‌این حرف معتقدند، چطور جوان‌ها مردم را فریب

می‌دهند و آنها را ماتریالیست و سپس عضو حزب خود می‌کنند؟ آنها می‌دانند که فریب دادن برخی جوانان ناآگاه کار ساده‌ایست، اما وقتی می‌بینند کسانی هستند که در تلویزیون پاسخ آنها را بدهند و مسأله را برای مردم روشن کنند، از ادامه‌ی بحث خودداری می‌کنند.»

وی سپس گفت که به‌عقیده‌ی من آنها سیاسی‌کاری کرده‌اند و باید صدا و سیمای جمهوری اسلامی آنها را تحت فشار بگذارند تا بیایند و از عقیده‌شان دفاع کنند. اگر آنها راست می‌گویند و واقعاً به‌حرف‌هایشان اعتقاد دارند، این بهترین فرصت برای آنهاست که بتوانند در تلویزیون از عقیده‌شان دفاع کنند.

فرار بنی‌صدر

سخنگوی دولت در پاسخ به‌این سؤال که آقای بنی‌صدر در مصاحبه‌ای با یک مجله‌ی خارجی گفته است که توسط مجاهدین خلق و قاسملو به‌کردستان گریخته است، شما این خبر را تأیید می‌کنید یا نه، گفت که من از این امر اطلاعی ندارم.

وی سپس در مورد این‌که چرا دولت با وجود اسناد لانه‌ی جاسوسی در مورد ارتباط بنی‌صدر با آمریکا مانع از فرار وی نشده است، گفت:

«از آنجا که می‌خواستیم و می‌خواهیم قانونی با مسایل برخورد کنیم، تا وقتی که بنی‌صدر رئیس‌جمهور بود، نمی‌توانستیم وی را دستگیر کنیم. بنابراین تلاش در این جهت بود که وی تحت نظر باشد؛ و چون احتمال می‌رفت متواری شود، از دور تحت نظر قرارگیرد. اما از آنجا که خانه و محل کار و زندگی رئیس‌جمهور را نمی‌شد مورد بازرسی قرار داد و هر روز حداقل ۲۰ ـ ۳۰ ماشین در محل اقامت وی رفت و آمد می‌کرد، ایشان می‌توانست احتمالاً با لباس مبدل و ماشین مبدل و باکمک افراد با تجربه‌ای که اطرافش بودند، از شبکه‌ی محافظتی خارج شود.»

وی سپس در پاسخ به‌سؤال دیگری که آیا آقای رجایی رئیس‌جمهور آینده

خواهند بود، گفت که احتمالاً رجایی جزء کاندیداهای ریاست جمهوری خواهد بود، ولی این‌که انتخاب شود یا نه، به‌آرای مردم مربوط می‌شود.

رفع گرانی و بیکاری

سخنگوی دولت سپس در پاسخ به‌سؤالی در زمینه‌ی اقدامات دولت برای رفع بیکاری و کاهش نرخ تورم و گرانی، گفت: «در مورد رفع بیکاری، ما به‌زمان نیاز داریم و اگر فرصت بود و امکاناتمان اجازه داد، حتماً این مشکل را رفع می‌کنیم؛ اما در مورد مبارزه باگرانی، تمام تلاش دولت براین است که کالاهای مورد نیاز مردم از شبکه‌هایی با حداقل قیمت ثابت در اختیار مردم گذاشته شود. پس به‌تدریج در تمام کالاهای اساسی این‌کار را خواهیم کرد و ظرف یکی دو هفته‌ی اخیر نیز، یکی دو قلم کالای دیگر نیز اعلام می‌شود که از این طریق در اختیار مردم گذاشته شود. ما امیدواریم از این راه، تورم که بخش عمده‌اش را ارزاق تشکیل می‌دهد، از بین برود.»

وی همچنین گفت: «تا وقتی که ما در مملکت تولید نداریم، گرانی را نمی‌توانیم درمان کنیم و چاره‌ی اساسی گرانی همانا بالا بردن تولید صنعتی و کشاورزی است. زیرا ما نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم که ـ مثل زمان شاه ـ روزی ۶ میلیون بشکه نفت بفروشیم و به‌جای آن کالای مصرفی در بازار بریزیم. اگر هم بخواهیم این‌کار را بکنیم، نه امکان عملی‌اش را داریم و هم به‌نسل‌های آینده خیانت کرده‌ایم. بنابراین تنها راهی که در پیش داریم، بالا بردن تولید در دراز مدت و پایین آوردن مصرف در کوتاه مدت است.»

از سخنگوی دولت سؤال شد: باتوجه به‌این‌که تعدادی از بمب‌گذاری‌ها توسط سلطنت‌طلبان و عمّال بختیار انجام می‌شود، آیا دولت جمهوری اسلامی ایران قصد ندارد در رابطه‌اش با کشورهای فرانسه و انگلستان تجدیدنظر کند و استرداد این افراد را رسماً تقاضا کند؟

وی در پاسخ گفت: «این مسایل تحت بررسی است و طبیعی است که ما باید یک چیزهایی از این کشورها بخواهیم؛ و اگر آنها به‌خواسته‌ی ما جواب ندادند، تصمیمات دیگری بگیریم. ولی به‌هرحال، هنوز تصمیمی گرفته نشده و اگر تصمیمی اتخاذ شد، اعلام خواهد گردید.»

سخنگوی دولت، همچنین در مورد کوشش‌های صدام برای اجاره‌ی یک پایگاه دریایی در خاک کویت، گفت که ظاهراً دولت کویت تمایلی نشان نداده؛ ولی به‌هرحال صدام تلاش می‌کند جنگ تحمیلی خود را با ایران، جنگ عرب و فارس نشان دهد. ما نمی‌دانیم چطور صدام رابطه‌اش با شاه سابق بسیار خوب بود و شاه، فارس نبود اما ما که می‌گوییم اسلام مرز نمی‌شناسد، فارس هستیم.

سخنگوی دولت در پایان نیز در پاسخ به‌این سؤال که باتوجه به‌گفته‌ی دادستان انقلاب در این مورد که عامل شناخته‌شده‌ی بمب‌گذاری در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی از کارکنان همین دفتر بوده است، آیا هنوز هم معتقدیم که بمب در مدرسه‌ی مجاور دفتر کار گذاشته شده است، گفت که:

«همان‌طور که قبلاً هم گفتم، مصاحبه‌ی من روز دوشنبه صبح انجام شد و هنوز اطلاعات وسیعی به‌دست نیامده بود؛ اما اطلاعات اولیه نشان می‌داد که دو موتورسوار ـ بدون توجه به‌سخنان خدمتکار آن مدرسه ـ با کیفی ـ داخل مدرسه رفته بودند، و آثار انفجار بمب نیز در دیوار مدرسه به‌چشم می‌خورد. براساس این اطلاعات بود که من حرف‌هایی زدم؛ ولی به‌هرحال، هنوز اطلاعات به‌دست آمده در این مورد کاملاً به‌نتیجه نرسیده است.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۶۰.

فعالیت انتخاباتی ۴ نامزد ریاست جمهوری آغاز شد

پس از اعلام نتیجه‌ی صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان، محمدحسین سرورالدین، معاون سیاسی وزارت کشور اعلام کرد که فعالیت انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری از امروز، از طریق وسایل ارتباط جمعی آغاز می‌شود.

وی افزود که کمیسیون تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری که متشکل از نمایندگان، وزیر کشور و دادستانی کل کشور و رادیو تلویزیون است، تشکیل شده و هم اکنون مشغول برنامه‌ریزی، یعنی تعیین وقت برای هر نماینده برای تبلیغ از طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی است.

سرورالدین، درباره‌ی برنامه‌های وزارت کشور در امر برگزاری انتخابات گفت: «وزارت کشور وظیفه‌ی برگزاری انتخاباتی را به‌عهده دارد و دیگر در امور مربوط به‌تبلیغات از سوی نامزدها دخالتی ندارد؛ و مسأله‌ی تبلیغاتی و نظارت و کنترل وقت و غیره، مربوط به‌کمیسیون تبلیغاتی انتخابات است.»

وی در ادامه‌ی سخنانش گفت: «طبق قانون، از امروز تبلیغات کاندیداهای ریاست

جمهوری آغاز می‌شود و ـ ان‌شاءالله ـ طبق برنامه‌های تعیین‌شده، انتخابات در ۲ مردادماه در سرتاسر کشور، انجام خواهد شد و نتیجه‌ی آن نیز ـ حداکثر ـ تا یک هفته بعد از رأی‌گیری به‌آگاهی مردم خواهد رسید.»

سرورالدین اضافه کرد: «یک هفته که می‌گوییم به‌این دلیل است که در دو سه روز نتیجه‌ی شمارش آراء اعلام می‌شود و باتوجه به سه روز مهلت بررسی شکایات، اگر کاندیدایی حائز اکثریت مطلق آراء (نصف به‌علاوه‌ی یک) رأی‌دهندگان شد، حداکثر تا ۱۰ مردادماه نتیجه‌ی انتخابات اعلام خواهد شد.»

درباره‌ی این‌که آیا داوطلبین نامزدی ریاست جمهوری که از طرف شورای نگهبان صلاحیتشان برای این مقام تأیید نشده به رأی این شورا می‌توانند اعتراض کنند، گفت: «ظاهراً خیر، زیرا شورای نگهبان دقیقاً روی صلاحیت‌ها رسیدگی کرده و حتی با بعضی از داوطلبین مصاحبه هم کرده است؛ بنابراین، آنها نمی‌توانند برای شورای نگهبان اعتراض بکنند.»

وی افزود: «البته بعضی از این نامزدها که در جامعه مقام شایسته‌ای دارند، نه به‌دلیل ـ خدای نکرده ـ اخلاقی یا این‌که آدم‌های مستعدی نیستند صلاحیتشان رد شده باشد، بلکه به‌این دلیل بوده که آنها برای احراز مقام ریاست جمهوری صلاحیت ندارند.»

سؤال کردیم که انتخابات ریاست جمهوری در چه مناطقی انجام نمی‌شود؟

سرورالدین گفت: «رأی‌گیری برای انتخابات ریاست جمهوری در سرتاسر کشور حتی در جبهه‌های جنگ هم برگزار خواهد شد»؛ **و در مورد نحوه‌ی رأی‌گیری افزود:** «هر رأی‌دهنده نام کاندیدای مورد نظرش را روی ورقه‌ی رأی‌گیری که در حوزه‌ی انتخابیه در اختیارش قرار می‌گیرد، می‌نویسد و به‌صندوق می‌اندازد. مدت زمان رأی‌گیری هم ۱۰ ساعت خواهد بود؛ یعنی از ساعت ۷ صبح شروع می‌شود و تا ۵ بعدازظهر ادامه خواهد داشت.»

معاون سیاسی در دنباله‌ی سخنانش ادامه داد که پس از پایان رأی‌گیری و انجام تشریفات قانونی، شمارش آراء زیر نظر هیئت نظارت انجام می‌شود؛ و در خارج از کشور نیز، به‌دلیل تعطیل نبودن روز جمعه، رأی‌گیری انتخابات ریاست جمهوری به‌روز شنبه، سوم مردادماه، موکول می‌شود. **وی در مورد تقلیل سن رأی‌دهندگان از ۱۶ به ۱۵ سال گفت:** «این یک قانون داخلی است که به‌مجلس پیشنهاد شده و کمیسیون‌های داخلی مجلس آن را بررسی و درباره‌ی آن تصمیم خواهند گرفت.»

در پاسخ به‌این سؤال که آیا رأی‌گیری برای انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس هم در تمام مناطقی که نماینده ندارند، انجام خواهد گرفت، **سرورالدین گفت:** «انتخابات مجلس با انتخابات ریاست جمهوری این تفاوت را دارد که انتخابات مجلس منطقه‌ای است نه سرتاسری. تا آنجا که اطلاع دارم، انتخابات در تمام حوزه‌های بدون نماینده انجام خواهد شد به‌استثنای سقز.»

وی در پایان گفت‌وگو به‌کاندیداتوری بعضی از داوطلبین ریاست جمهوری اشاره کرد و گفت: «بعضی از آنها در دور قبل انتخابات ریاست جمهوری هم کاندیدا شده بودند و آرایی که به‌دست آوردند، عبارت بود از: ۳ نفر از آنها هیچ رأیی به‌دست نیاورد، نفر چهارم ۲ رأی و نفر پنجم ۳ رأی و نفر ششم ۶ رأی و نفر هفتم ۱۲ رأی و نفر هشتم ۲۷ رأی و نفر نهم ۳۱ رأی... اینها این‌بار هم آمده‌اند و خود را کاندیدا کرده‌اند. و معلوم است که صلاحیت آنان از سوی شورای نگهبان رد می‌شد...»[۱]

---

۱ - روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۶۰.

دلایل رد ۶۷ داوطلب ریاست جمهوری در شورای نگهبان اعلام شد.

*** از کاندیدا شدن بسیار کسان چنین برمی‌آید که براساس تحریک بوده است.**
*** ۲۵ داوطلب دور قبل هم کاندیدا شده بودند و از یک تا ۲۸ رأی آورده بودند.**
*** برخی از دواطلبان حتی سواد خواندن و نوشتن نداشتند.**
*** برخی کاندیداها عضو حزب رستاخیز یا حزب توده یا طرفدار جدی کمونیزم بودند که با کاندیدا شدن آنها مخالفت شد.**

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد جنتی عضو فقهای شورای نگهبان، طی یک گفت‌وگو، چگونگی بررسی صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری و نظارت شورای نگهبان را بر انتخابات توضیح داد.

حجت‌الاسلام جنتی در مورد کیفیت بررسی صلاحیت هفتاد و یک نفر کاندیدای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان گفت:

«شرایطی را که قانون اساسی برای رئیس‌جمهور تعیین کرده است، شرایط بسیار سنگینی است که در صورت رعایت این شرایط، یک رئیس‌جمهور ذی‌صلاحیت و

مفید به‌حال ملت بر سر کار خواهد آمد؛ و اگر هر یک از آنها رعایت نشود، ضرر و زیان‌هایی عاید مردم شده و احیاناً همان قضایای ریاست جمهوری قبل تکرار می‌شود.»

وی با اشاره به‌اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی، گفت: «برطبق این اساس، رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی باشد. مذهبی معنایش این نیست که این شخص تنها معتقد به‌خدا و پیغمبر باشد؛ مذهبی عبارت از آن کسی که در عمل به‌مذهب پایبند باشد و برخلاف معتقدات خود عملی انجام ندهد و این مذهبی می‌تواند مفید به‌حال جامعه باشد؛ و مفهوم سیاسی بودن نیز این است که شخص در مسایل سیاسی صاحبنظر باشد و در امور سیاست، سوابق عملی داشته باشد تا اگر مسئول پست حساسی ـ مثل ریاست جمهوری ـ شد، خود در مورد سیاست خارجی و داخلی تز داشته باشد، تا بتواند مسئولین راکه زیر دست او کار می‌کنند، راهنمایی کند.»

وی افزود: «قانون، قیود حساس دیگری مثل مدیر و مدبر بودن را هم برای چنین شخصی در نظر گرفته است. زیرا کسی که می‌خواهد مملکتی را اداره کند، باید مدیریت داشته باشد تا بتواند با آگاهی کامل، مسئولیت خود را ایفا نماید نه این‌که بدون درک مسایل فقط یک ماشین امضاء باشد و تمام کارها را به‌دست معاونین و زیردستان خود بسپارد. بنابراین، مدیریت و مدبریت از شرایط اساسی است. همچنین رئیس‌جمهور باید دارای حسن سابقه و امانت و تقوی باشد و به‌مبانی جمهوری اسلامی معتقد باشد.»

امضای رئیس‌جمهور

وی در پاسخ به‌این سؤال که منظورتان از این جمله که رئیس‌جمهور ماشین امضاء نباید باشد، چیست؟ گفت: «رئیس‌جمهور سابق می‌خواست از این جمله استفاده‌ی

غلط بکند، زیرا رئیس‌جمهور، طبق قانون اساسی باید مصوبات مجلس را امضاء کرده و برای اجرا در اختیار دولت قرار دهد؛ و در این بعد، او جز امضاء کاری نباید بکند و حق اظهارنظر ندارد؛ ولی رئیس‌جمهور سابق می‌گفت نه، من ماشین امضاء نیستم و باید نظر بدهم که این مصوبات موافق با قانون اساسی هست یا نه؛ و هدف ایشان غلط بود، و می‌خواستند از این حرف سوءاستفاده کنند؛ اما سخن من در رابطه با مدیریت است.» **آقای جنتی با اشاره به‌کلیه‌ی داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری گفت:** «عده‌ای از اینها یا این‌که قانون اساسی را نخوانده و آن را درک نکرده بودند و یا این‌که احتمال می‌رود بعضی از آنها ـ اساساً ـ تحریک شده باشند و برای ملعبه قرار دادن و به‌بازیچه گرفتن مسایل، خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده باشند؛ و اینها به‌جز گرفتن وقت شورای نگهبان و وزارت کشور و سایر مراکزی که در این رابطه فعالیت می‌کردند، خاصیت دیگری نداشتند؛ و حدود بیست و پنج نفر نیز در دوره‌ی قبل هم خود را کاندیدا کرده بودند که بین یک تا ۲۸ رأی داشته‌اند که این بار نیز داوطلب شده بودند. همچنین عده‌ای از این افراد حتی سواد خواندن و نوشتن را نداشتند که مدارک تحصیلی بعضی از آنها سوم و ششم ابتدایی بود.» **وی در ادامه‌ی سخنانش گفت:** «پس از مطالعه‌ی فرم‌ها، در بسیاری از آنها ادله‌ای یافتیم که حاکی از عدم صلاحیت آنها برای احراز پست ریاست جمهوری بود؛ و ما دیدیم که اساساً مطرح کردن اینها برای جمهوری اسلامی توهین است و شاید خود آنها هم می‌خواسته‌اند مسأله را سبک کنند. در مورد تعدادی از کاندیداها نیز، پس از تماس با مراکز اسناد ملی و مطالعه‌ی سوابق آنان، متوجه شدیم که دارای سوءسابقه می‌باشند و افرادی نیز بودند به‌علت عضو بودن در حزب رستاخیز یا حزب توده و یا طرفداری جدی از کمونیزم با کاندیدا شدن آنها مخالفت شد. در مورد تعدادی از داوطلبان نیز پس از مصاحبه‌هایی که با آنان به‌عمل آمد، به‌این نتیجه رسیدیم که آنها هم شرایط لازم را ندارند.»

جنتی سپس گفت: «بین این هفتاد و یک نفر، تنها همان چهار نفری که اسامیشان از سوی شورای نگهبان اعلام شد، دارای شرایط مندرج در قانون اساسی بودند. البته ما نمی‌خواهیم بگوئیم که همه‌ی افراد دیگر دارای سوابق سوء بودند و یا غیرمذهبی بودند اما مجموعه‌ی شرایط ذکر شده را نداشته و یا حداقل وجود برخی از آن موارد در آنها اثبات نشد.» **وی افزود:** «امکان دارد این امر که شورای نگهبان از بین هفتاد و یک کاندیدا تنها چهار نفر را حائز شرایط برای احراز پست ریاست جمهوری دانسته است، برای بعضی از افراد ثقیل باشد و احیاناً تفسیرهای گوناگون از آن بشود؛ لذا باتوجه به‌مسایلی که بیان شد، اگر باز هم برای کسی مسأله مبهم و سؤال‌انگیز باشد، می‌تواند به‌طور خصوصی نیز سؤال کند؛ زیرا تمام پرونده‌ها و فرم‌هایی را که داوطلبان پُر کرده‌اند و همچنین نظریات شورای نگهبان در مورد این افراد موجود است و توجه داشته باشند که در نزد ما هیچ‌گونه منظوری جز حق و جز این‌که فردی مفید به‌حال جامعه انتخاب شود، درکار نبوده است؛ و طبق وظیفه‌ی شرعی، این‌کار با کمال بیطرفی انجام گرفته است.»

کیفیت کار

جنتی در پاسخ این سؤال که کیفیت نظارت به‌شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری چگونه خواهد بود، گفت: «یک هیئت مرکزی که متشکل از هفت نفر عضو اصلی و سه نفر عضو علی‌البدل می‌باشد در تهران تشکیل شده که چند نفر از اعضای آن عضو شورای نگهبان می‌باشند. این هیئت برای تمام مراکز استان‌ها و همچنین شهرستان‌ها، هیئت‌های نظارت دیگری را تعیین می‌کنند که بر حسن جریان امور انتخابات نظارت می‌کنند که این هیئت‌ها نظارت بر انتخابات وکلای مجلس را برعهده دارند.» **وی در پاسخ به‌این‌که آیا افرادی که شورای نگهبان صلاحیت آنها را تأیید کرده است، باید قبلاً از سمت نمایندگی و یا نخست‌وزیر**

استعفا دهند یا نه، گفت: «لزوم استعفای آنها در قانون پیش‌بینی نشده است و ـ علی‌القاعده ـ نیاز به‌استعفای اینها نیست؛ و اگر احیاناً انتخاب شوند، آن‌وقت استعفا خواهند داد.» **آقای جنتی در مورد اعلام اسامی کسانی‌که از نظر شورای نگهبان حائز صلاحیت نبودند، گفت:** «اسامی آنها اعلام نمی‌شود زیرا عده‌ی زیادی از آنها برای شهرت‌طلبی و بهره برداری از عنوان داوطلبی ریاست جمهوری ثبت نام کرده‌اند؛ بنا نیست که وزارت کشور یا شورای نگهبان ابزار این‌گونه مقاصد آقایان قرار بگیرند.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۶۰.

در گفت‌وگوی اختصاصی با کیهان اعلام شد:
نظرات دادستان کل کشور درباره‌ی پرونده‌ی ۱۴ اسفند، امنیت قضایی، انتخابات، وقایع اخیر، دادگاه‌های انقلاب و لوایح جدید

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با کیهان، نظرات خود را در زمینه‌ی امنیت قضایی، کار دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، وقایع اخیر و تغییرات بنیادی در دادگستری بیان داشت.

در ابتدا، دادستان کل کشور در زمینه‌ی اقدامات انجام شده و همچنین طرح‌های در دست تهیه برای تغییرات بنیادی در قوانین و آیین‌نامه‌های دادگستری گفت: «از طرف شورای عالی قضایی در مورد قوانین و مقررات دست و پاگیر ـ و بعضاً خلاف اسلام ـ اقداماتی انجام گرفته است. گروه‌های مختلفی در تدوین قوانین مشغول انجام وظیفه می‌باشند، البته برای فعال شدن و راه افتادن دادگستری نیاز به‌چند ماده واحده‌ی اساسی و بنیادی بود که در حال حاضر تنظیم شده و به‌مجلس فرستاده شده است، ولی ـ متأسفانه ـ به‌علت معین نبودن وزیر دادگستری، این مسأله در مجلس مسکوت مانده بود؛ ولی اخیراً باتوجه به‌انتخاب وزیر دادگستری که رابط

بین قوه‌ی قضائیه و مقننه و مجریه است، به‌این مسأله هم به‌زودی رسیدگی می‌شود.»
آیت‌الله ربانی املشی اضافه کرد: «ما امیدواریم مجلس فرصت پیدا کند و لوایحی را، که ما درنظر داریم، در اولویت قرار داده و هرچه زودتر آنها را به‌تصویب برساند؛ زیرا برای احیای یک دادگستری اسلامی، لوایح ارسالی ضرورت دارد. لوایح مهمی ـ از جمله لایحه‌ی بازرسی کل کشور ـ را هرچه زودتر به‌تصویب برسانند تا قوه‌ی قضائیه و شورای عالی قضایی بتوانند مسئولیت نظارت بر اجرای قوانین را در کل کشور و در کل ادارات به‌انجام برسانند. یکی دیگر از لوایح مهم، ماده واحده‌ای است که شرایط قاضی را در جمهوری اسلامی معین می‌کند. در قانون اساسی، شرایط برای قضات به‌طور کامل پیش‌بینی نشده است، تنها شرایط اعضای شورای عالی قضایی، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کاملاً تصریح شده است.»
آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در مورد کار دادسراها و دادگاه‌های انقلاب گفت: «اگر ادعا کنم که کار دادگاه‌ها و دادسراها صد درصد بی‌اشکال و ایراد است، احتمالاً درست نباشد؛ ولی از بهترین دادگاه‌ها و دادسراها باید دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب را نام برد. متأسفانه همه‌ی دشمنان خارج کشور و عده‌ای در داخل کشور نمی‌توانند احکام صادره توسط دادگاه‌های انقلاب را که طبق موازین اسلامی است، هضم کنند. صراحت و قاطعیت دادگاه‌های انقلاب برای آنها قابل توجیه نیست ولی اگر کسی به‌موازین اسلامی آگاهی و آشنایی داشته باشد، متوجه می‌شود که دادگاه‌های انقلاب می‌خواهند طبق موازین اسلامی عمل کنند و همچنین عمل می‌کنند. البته این بدان معنی نیست که دادگاه‌های انقلاب صددرصد بی‌اشکال و بی‌ایراد باشند؛ اشکالات و ایرادات وجود دارد، باید کوشش کرد تا هرچه زودتر این اشکالات مرتفع شود.» **دادستان کل کشور درباره‌ی امنیت قضایی در کشور گفت:** «پس از انقلاب درکشور نمی‌توان ـ و مقدور نیست ـ که امنیت قضایی کاملاً حاکم شود. در کشورهای دیگر که انقلاب می‌شود پس از انقلاب، کشتارها،

تجاوزها، دزدی‌ها و به‌طور کلی هرج و مرج آن‌قدر فراوان است که در مقایسه با بی‌امنیتی در آن کشورها، کشور ما آن‌قدر از امنیت برخوردار است که هنوز در آن کشورهای انقلابی به‌وجود نیامده است.»

«در فرانسه پس از انقلاب، تا سه سال هرج و مرج حاکم بود؛ در شوروی پس از انقلاب چه کشتارهای دسته‌جمعی که انجام نشد! مردم به‌جان و مال و ناموس یکدیگر تجاوز می‌کردند و هم چنین است کشورهای دیگری که در آن انقلاب صورت گرفته است. انقلاب یعنی انهدام یک نظام؛ و پیداست که پس از انهدام یک نظام، وضع سابق ـ هرچند ناقص ـ دیگر حاکم نمی‌تواند باشد. از این دوره‌ی انتقالی یقیناً عده‌ای سوءاستفاده می‌کنند؛ ولی در جمهوری اسلامی به‌خاطر اسلام و ایمان حاکم بر مردم و این‌که اسلام به‌آنها اجازه‌ی هرج و مرج و تجاوز نمی‌دهد، می‌بینیم که امنیت قضایی نسبتاً خوب است، اگرچه به‌طور کامل رضایت‌بخش نیست؛ و باید بکوشیم هرچه زودتر بیشتر به‌امنیت قضایی کامل برسیم.»

آیت‌الله ربانی املشی در مورد نتیجه‌ی کار رسیدگی به‌پرونده‌ی ۱۴ اسفند گفت:

«برای رسیدگی به‌این پرونده بیشتر باید به‌نقش شخص آقای بنی‌صدر پرداخت و باید توجه داشت که ایشان بیشترین سهم را در این توطئه و اغتشاش و مبارزه با مردم و اسلام واقعی داشته است. البته بعضی از گروه‌ها و جمعیت‌ها و احزاب نیز در این توطئه شرکت داشته‌اند و با آقای بنی‌صدر هم همکاری می‌کردند، ولی محور کار، آقای بنی‌صدر است که ـ متأسفانه ـ فعلاً از دسترس ما خارج شده و خود را مخفی کرده است. به‌علاوه، پیش‌آمدهای پس از ۱۴ اسفند مسایلی را برای ما مطرح ساخته است که فعلاً خیلی نمی‌توانیم به‌آن مسأله بپردازیم ولی در هرصورت، مقدمات امر فراهم شده و اگر روزی آقای بنی‌صدر دستگیر شوند، در مورد ۱۴ اسفند نیز محاکمه خواهند شد.»

دادستان کل کشور در مورد وقایع اخیر گفت:

«ما نمی‌توانیم در مقابل گروهک‌هایی که اعلام مبارزه‌ی مسلحانه در مقابل مردم و اسلام و در مقابل جمهوری اسلامی که ثمره‌ی خون ۷۰ هزار شهید و بیش از آن معلول می‌باشد کرده‌اند، سکوت اختیار کنیم. ما از طرف مردم، مسئول انجام وظیفه شده‌ایم و باید این وظایف را انجام بدهیم و با قاطعیت هرچه تمام‌تر در مقابل این گروهک‌ها می‌ایستیم و از هیچ‌گونه اشک تمساحی که از طرف مخالفین این حکومت ریخته می‌شود، باکی نخواهیم داشت. این گروهک‌هایی که اعلام مبارزه‌ی مسلحانه علیه مردم و جمهوری اسلامی کرده‌اند، چگونه در گوشه و کنار کشور درصدد از بین بردن اموال مردم، خرمن مردم و تأسیسات مردم هستند؛ ما آنها را دستگیر می‌کنیم و تحویل دادگاه‌ها خواهیم داد تا طبق موازین اسلامی با آنها عمل کنند؛ و ما بارها موازین اسلامی را تذکر داده‌ایم. اگر آنها مصداق محارب، مفسد و یاغی بر حکومت باشند، طبق فرمان قرآن، در دادگاه‌ها نسبت به‌آنها حکم خواهد شد و احکام اجرا می‌گردد. ما مسلمانیم و تسلیم احکام و فرامین قرآن، نسبت به‌آنهایی که نادم و پشیمان شده‌اند، طبق دستور قرآن، اگرچه مفسد و محارب باشند و قبل از دستگیری از کار خود پشیمان شوند و توبه کنند و به‌وظایف توبه‌ی سیاسی هم عمل کنند، طبق دستور قرآن، هیچ مقام و مسئولی ـ چه مقامات انتظامی و چه مقامات قضایی ـ نمی‌توانند متعرض حال آنها بشوند. آنها افرادی هستند که به‌آغوش ملت بازگشته‌اند و شکی نیست که با آنها همان معامله‌ای را خواهیم کرد که با دیگران می‌کنیم. «ان‌الله یحب‌التوابین و یحب‌المطهرین»: خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و خداوند آنهایی را که با توبه‌ی خویش از همه‌ی آلودگی‌ها پاک می‌شوند، دوست دارد. حکومت اسلامی که می‌خواهد احکام و فرامین اسلام را پیاده کند، یقیناً با آنها معامله‌ی دوست با خدا را می‌کند؛ البته باید توجه داشت که توبه‌ی مفسد و محارب و یاغی زمانی قابل قبول است که توبه‌ی واقعی کرده باشد؛ یعنی آثار توبه باید در او مشاهده شود؛ یعنی اگر اسلحه‌ای در

اختیار دارد به‌مقامات انتظامی بدهد و اگر اطلاعاتی در اختیار دارد، در اختیار مقامات قضایی بدهد و به‌طور یقین بداند که با او مثل یک برادر و خواهر عمل خواهد شد.»

آیت‌الله ربانی املشی در مورد اقدامات و پیش‌بینی‌های لازم برای جلوگیری از وقایع احتمالی در روز انتخاب رئیس‌جمهور، گفت: «شکی نیست که گروهک‌ها و مخالفین این مملکت، ضد انقلاب‌ها و مخالفین اسلام می‌کوشند که انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس با آرامش برگزار نشود، ولی با آگاهی و بیداری که در جامعه‌ی اسلامی ما وجود دارد و با احساس مسئولیت قوی که در فرد فرد مردم ما مشاهده می‌شود، تصور نمی‌شود که اینها بتوانند کاری از پیش ببرند و اختلالی در امر انتخابات به‌وجود آورند؛ البته ممکن است اینها در روز انتخابات و یا روزهای پیش از انتخابات دست به‌کارهای جنون‌آمیزی ـ مانند کارهای گذشته‌ی خود ـ بزنند ولی با هوشیاری ملت ایران و مأمورین انتظامی، شهربانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های انقلاب تصور می‌کنم با آرامش انجام پذیرد و هیچ گونه اختلالی به‌وجود نیاید. البته قوه‌ی قضائیه با قاطعیت هرچه تمام‌تر در مقابل افرادی که بخواهند اختلالی در نظم به‌وجود آورند و انتخابات را با شکست و یا رکود مواجه کنند، می‌ایستد و طبق وظیفه‌ی اسلامی با آنها عمل خواهد کرد.»

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در مورد افرادی که در رابطه با گروهک‌ها هستند و اغفال شده و فریب خورده‌اند گفت: «من به‌آنها سفارش می‌کنم قبل از این‌که راه بازگشت مسدود شود و خویشتن را گرفتار دست انتقام خلق خدا کنند، به‌دامان این خلق مسلمان و پُر عطوفت بازگردند. انحراف برای آنها مثمرثمر نخواهد بود. تنها حکومتی که در دنیا مستقل به‌معنی واقعی است، حکومت جمهوری اسلامی ایران است؛ قدر این نعمت را بدانند؛ و اگر نارسایی‌هایی را مشاهده می‌کنند، دست به‌دست یکدیگر داده و با یاری و کمک یکدیگر این نارسایی‌ها را مرتفع کنند.»

«حکومت جمهوری اسلامی ادعایی ندارد که توانسته است همه‌ی نارسائی‌ها و گرفتاری‌ها را از بین ببرد، اما آیا در این مدت کم و با این همه مشکلاتی که جمهوری

اسلامی با آن مواجه بوده است، می‌توانسته که همه‌ی مشکلات را برطرف بکند؟ من باز هم سفارش می‌کنم در مورد سران خود، مقدار بیشتری فکر و تأمل کنید که چرا آنها با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند؟ آیا به‌خاطر نارسایی‌ها است یا به‌خاطر وابستگی‌ها؟ اینهایی که در روز سوم جمهوری اسلامی به‌مبارزه‌ی مسلحانه با آن می‌پردازند، و هدفی را دنبال می‌کنند و برای رسیدن به‌آن هدف که جز از دست دادن استقلال و وابسته شدن به‌غرب یا شرق نیست، تلاش می‌کنند.»

آیت‌الله ربانی املشی در رابطه با انتخابات و ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی گفت: «من به‌همه‌ی مردم ایران سفارش می‌کنم که در مقابل دشمن صبر و تحمل را فراموش نکنند. دشمن سعی می‌کند ـ به‌هر صورتی که هست ـ ملت را از صحنه‌ی مبارزه با ابرقدرت‌ها بیرون کند. درست است که ما در انتخابات ریاست جمهوری با شکست روبرو شدیم و متأسفانه فردی را با رأی فراوان انتخاب کردیم که از اختیار ملت ایران بیرون رفت و در اختیار وابستگان به‌ابرقدرت‌ها قرار گرفت؛ و احتمالاً این امر برای بعضی باعث شود دلسردی نسبت به‌دخالت در امر انتخابات به‌وجود بیاورد، ولی ملت و مردم مسلمان و انقلابی‌ها باید هوشیارتر و آگاه‌تر از این باشند که دشمن بتواند به‌وسیله‌ی این دام‌ها و فریب‌ها او را از صحنه‌ی مبارزه بیرون کند. دشمن می‌خواهد که ما مأیوس شویم و در انتخابات شرکت نکنیم. ملت باید بداند که در ابتدای کار این گرفتاری‌ها وجود دارد و تا زمانی که ما دشمن را مأیوس نکرده‌ایم، این‌گونه فریب‌ها و دسیسه‌ها و دام‌ها از طرف دشمن برای ما وجود خواهد داشت و ما باید با استقامت و پشتکار و انتخاب مجدد، به‌دشمن بفهمانیم که اگر نه یک‌بار که چندین‌بار هم در انتخابات رئیس‌جمهور و نمایندگان شکست بخوریم، از پای نخواهیم نشست و آن‌قدر این عمل را تکرار می‌کنیم تا به‌هدف و مقصد اساسی خود برسیم.»[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، شنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۶۰.

مصاحبه‌ی مطبوعاتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی
باهنر: ممکن است کاندیداهای دیگر ریاست جمهوری به‌نفع آقای رجایی کنار بروند

حجت‌الاسلام محمدجواد باهنر، وزیر آموزش و پرورش و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به‌سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در زمینه‌ی مسایل مهم سیاسی روز از جمله انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی پاسخ گفت.

حجت‌الاسلام باهنر قبل از پاسخ به سؤالات خبرنگاران، طی سخنان کوتاهی، گفت: «حوادثی که در این چند هفته‌ی اخیر در ایران به‌وقوع پیوست، هر چند حوادثی ناگوار و بزرگ بود، اما برای انقلابمان همچون گذشته مرحله‌ی سازنده و سرنوشت‌سازی است. فاجعه‌ی بزرگ شهادت ۷۲ تن از نزدیک‌ترین یاران امام، ضایعه‌ای بزرگ بود برای انقلاب، برای نظام جمهوری اسلامی و حزب. اما از آنجا که ملت ما در این انقلاب ساخته شده است و راه خود را انتخاب کرده است، معتقدیم که این حوادث همبستگی بیشتری به‌وجود می‌آورد و بیداری و تحرک و

شور زیادتری در ملت ما ایجاد می‌کند؛ به‌طوری که با قاطعیت برای حفظ انقلابشان می‌کوشند. ضمناً دشمنان انقلاب را هم به‌خوبی می‌شناسند. این حوادث در حرمت انقلاب هیچ‌گونه رخنه‌ای ایجاد نکرد و مصمم برای انتخابات ریاست جمهوری به‌پیش می‌رویم. قرائن و شواهد نشان می‌دهد که مردم با استقبال عظیمی که از انتخابات خواهند کرد، حضور انقلابی خودشان را در این مقطع حساس نشان خواهند داد.»

دکتر باهنر در مورد چگونگی انتخاب کاندیداها از طرف حزب گفت: «حزب عمدتاً توانسته است ـ مثل گذشته ـ کاندیداهای خودش را از میان بهترین چهره‌ها و در خط امام شناسایی و معرفی و اعلام کند. البته همچون گذشته اصرار ندارد که اعضای خود را کاندیدا کند بلکه هرکس صلاحیت بیشتری دارد، معرفی خواهد شد.»

کاندیدای اصلی رئیس‌جمهوری

باهنر در مورد کاندیدای ریاست جمهوری، از طرف ۴ نفر گفت: «انتخابات ریاست جمهوری با چهار کاندیدا آغاز خواهد شد. این سؤال مطرح است که چرا حزب چند کاندیدا از خودش معرفی کرده؟ پاسخ آن این است که کاندیدای اصلی آقای رجایی است منتها چون روزهای ثبت‌نام کوتاه بود برای پیشگیری از حوادث احتمالی لازم بود تعدادی نامشان ثبت شده باشد که اگر مسایلی پیش آمد، افراد شایسته‌ای باشند. ممکن است این کاندیداها به‌نفع آقای رجایی کنار بروند بنابراین در این جمعه شاهد استقبال عظیم مردم برای رئیس‌جمهوری مکتبی و بیش از ۵۰ نماینده هستیم.»

دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در مورد هماهنگی در حزب پس از فاجعه‌ی انفجار گفت: «فعالیت‌های گذشته‌ی حزب ادامه دارد؛ و هیچ‌گونه ناهماهنگی در حزب وجود ندارد. این سؤال که می‌شود آیا صف‌های مختلفی در حزب است،

رسماً این را تکذیب می‌کنم. در حال حاضر، تمام ارگان‌های حزب منسجم هستند و هیچ‌گونه اختلاف بینشان وجود ندارد.»

رابطه‌ی حزب و دولت با گروهک‌ها

باهنر در مورد رابطه‌ی دولت و حزب با گروهک‌ها گفت: «سیاست کلی دولت و حزب این است که با کسانی که موضع خصمانه‌ی نظامی دارند، یعنی تصمیم دارند مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بجنگند، انقلاب اسلامی از خودش دفاع می‌کند و اجازه نمی‌دهد که دشمن جنگ مسلحانه راه بیندازد. سؤال می‌شود که اعدام‌ها کی پایان می‌پذیرد؟ هر وقت دست آمریکا قطع و توطئه‌های آمریکا سرکوب شد، هر گاه دشمن از جنگ مسلحانه و انفجار و تخریب و از بین بردن مردم و نهادهای انقلاب دست بردارد.»

«آیا حمله با بمب به‌مراکز جهادسازندگی، که در خدمت توده‌ی محروم جامعه است، چه معنی دارد؟ آیا حمله به‌مرکز نهضت سوادآموزی چه معنی دارد؟ بمب‌گذاری در ایستگاه راه‌آهن و معابر عمومی چگونه تفسیر می‌شود؟ ما در برابر این تخریب‌ها و توطئه‌ها نمی‌توانیم آرام بنشینیم. این را مبارزه‌ی سیاسی تلقی نمی‌کنیم. هر گروه که مبارزه‌ی سیاسی بکند، آزاد است، اما مبارزه‌ی نظامی و تخریبی چون دقیقاً در خط آمریکا است، آن را سرکوب خواهیم کرد.»

سیاست خارجی

باهنر در زمینه‌ی سیاست خارجی حزب گفت: «حمله‌ی ناجوانمردانه و تجاوزکارانه‌ی صهیونیست‌ها به‌جنوب لبنان، برای ملت ما قابل تحمل نیست. ما مصمم هستیم که از مردم قهرمان فلسطین دفاع کنیم؛ از سوریه، فلسطین و لبنان حمایت کنیم؛ حتی در همین‌حال که درگیر جنگ و نبرد حق علیه باطل هستیم، باز هم آماده هستیم اگر خواستند، کمک نظامی، نیرو و نفرات بکنیم؛ البته پس از پایان

جنگ مطمئناً حضور فعال در جبهه خواهیم داشت. کشورهای عرب و منطقه باید با قاطعیت بیشتر برای سرکوب این سرطان و آفت دست امپریالیسم جهانی حضور فعال داشته باشند. ما به‌کشورهای مرتجع عرب هشدار می‌دهیم در خط آمریکا حرکت نکنند و بدانند که توطئه‌ی امپریالیسم، آبروی آنها را برباد خواهد داد.»

حمایت از مردم ایرلند

باهنر در مورد مبارزات مردم ایرلند و انگلستان گفت: «مبارزات مردم ایرلند را تأیید می‌کنیم. تجاوز این کفتار پیر ـ انگلستان ـ و استعمارگری که از دیرباز ما طعم تلخ تجاوزش را چشیده‌ایم، محکوم می‌کنیم. مبارزات توده‌ی محروم رنگین‌پوست و محروم جامعه‌ی انگلستان و ایرلند را برای رسیدن به‌حقوقشان تأیید می‌کنیم.»

پیروزی جنگ

باهنر در مورد جنگ تحمیلی، گفت: «امیدواریم این جنگ را با پیروزی و سربلندی پایان دهیم و از هم‌اکنون آثار آن پیدا شده: دشمن سخت مرعوب است، گزارش‌های رسیده حاکی از این است که صدامیان خود را باخته‌اند، خیلی زود آماده‌ی تسلیم و عقب‌نشینی هستند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که این عقب‌نشینی عمدی است، در صورتی که این مبارزان ما هستند که این عقب‌نشینی را تحمیل می‌کنند و ما هرگونه آمد و شد و پیشنهادی را که به‌منزله‌ی شکست باشد، نمی‌پذیریم. تا دشمن در خاک ماست با قاطعیت خواهیم جنگید و امید داریم به‌پیروزی قطعی خود هم در جبهه‌های سیاسی و هم نظامی برسیم.»

پس از این مقدمه، باهنر به‌سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت. وی در مورد نقش خود در هماهنگ کردن حزب پس از شهید دکتر بهشتی گفت: «حرکت حزب بدون هیچ‌گونه از هم گسیختگی ادامه پیدا کرده است؛ و استقبال مردم از حزب بیشتر شده است زیرا مظلومیت حزب را درک کرده‌اند و پرده‌های تهمت علیه حزب

عقب رفته.»

باهنر ضمن محکوم کردن حمله‌ی اسرائیل به‌لبنان اظهار داشت که تعجب در این است بلندگوهای حقوق بشر در این مورد حرفی نمی‌زنند. جهان امپریالیسم در برابر این تجاوزات ساکت است ولی وقتی مسایل کوچکی در درون کشورهای انقلابی به‌وجود می‌آید، دادشان بلند می‌شود. وی در مورد حمله به‌مراکز حزب اظهار داشت که این آخرین زوزه‌های دشمن است و باتوجه به‌انتخابات، دشمن می‌بیند که شکست عظیمی خواهد خورد، لذا این کارها را انجام می‌دهد و انتظار این نیز می‌رود که در روز انتخابات این حمله را داشته باشد؛ ولی این تلاش‌ها مذبوحانه است.

خصوصیات رئیس‌جمهور مکتبی

باهنر در پاسخ به‌سؤال یکی از خبرنگاران در مورد خصوصیات رئیس‌جمهور مکتبی گفت: «مکتبی باشد، در خط امام باشد، هوادار جدی اسلام و مستضعفین باشد، از بین توده‌ی مردم برخاسته باشد، صداقت انقلابی داشته باشد، قدرت‌طلب، خودکامه و خودرأی نباشد، بتواند با نهادها دمساز باشد، عامل هماهنگ‌کننده‌ی ارگان‌های جمهوری اسلامی باشد نه عامل اختلاف‌انداز؛ و من تصور می‌کنم که مردم کاندیدای خودشان را انتخاب کرده باشند.»

باهنر در مورد مذاکره با گروه‌ها به‌عنوان راه‌حل جدا از اعدام گفت: «گروه‌ها اگر در موضع براندازی و هجوم نظامی نباشند، با آنها کاری نداریم ولی کسانی که قصد از بین بردن مسئولان مملکتی و مردم بی‌پناه را دارند، چگونه با آنها سر آشتی داشته باشیم.» **باهنر در مورد شایعه‌ی دستگیری محمدرضا کلاهی، عامل انفجار ۷ تیر دفتر حزب، در یکی از شهرهای غرب کشور گفت** که این مسأله تأیید نشده ولی اصل وابستگی او و دستیارانش و عوامل توطئه کاملاً مشخص است.

باهنر در مورد انتخاب وی به‌عنوان نخست‌وزیری در صورت انتخاب رجایی

به‌عنوان رئیس‌جمهور گفت البته برای نخست‌وزیری معمولاً افرادی اسم برده می‌شوند. برای این‌که در مجموع بررسی شود تا چه‌کسی انتخاب شود و این‌که اسم این جانب هم جزء این اسامی برده شده است، یک جریان عادی است؛ اما خود من دوست دارم به‌وظیفه‌ای که به‌عهده‌ی من سپرده شده است (وزارت آموزش و پرورش) کارم را ادامه بدهم. مسئولیت اخیر دبیرکلی هم موقت است تا تشکیل کنگره.»

تغییر در شورای مرکزی:

باهنر در پاسخ سؤال دیگری در مورد احتمال تغییراتی در شورای مرکزی حزب گفت: «تغییراتی را پیش‌بینی می‌کنم؛ احتمالاً اعضای شورای مرکزی تغییر خواهد کرد. البته اجازه بدهید این مسأله را به‌عهده‌ی خود رأی‌دهندگان بگذاریم و خود اعضاء در سرنوشت حزب تصمیم‌گیری کنند.» **وی بحث آینده در کنگره‌ی حزب را شامل:** تشکیلات حزب، انتخاب دبیرکل و اعضای شورای مرکزی و بحث در مورد سیاست و خط‌مشی آینده‌ی حزب، از نظر روابط داخلی و خارجی، اقتصادی، فرهنگی و همچنین خط‌مشی حزب از نظر گسترش کانون‌ها و شعب حزب دانست.

مشکلات اقتصادی

باهنر در پایان در مورد سیاست استقلال اقتصادی دولت و گرفتاری‌هایی که در این زمینه موجود است، گفت: «دولت آقای رجایی در روز ۲۰ شهریور ۵۹، روی کار آمد و جنگ در سی‌ام همان ماه، به‌فاصله‌ی ده روز شروع شد؛ و اکنون ۹ ماه از عمر دولت و شروع جنگ می‌گذرد، در شرایط جنگ برای توسعه‌ی کشاورزی، دامداری، راه‌اندازی صنایع بزرگ و کوچک مخصوصاً کارخانه‌هایی که در شهرها و نوار مرزی قرار داشته‌اند، از نظر برنامه‌ریزی اقتصادی دچار مشکلاتی بودیم، ولی تورم و دیگر مشکلات اقتصادی را نباید به‌عنوان سوءسیاست اقتصادی تلقی کرد.

حداکثر تلاش شده که در شرایط غیرعادی، اقتصاد خود را سالم نگه‌داریم و امیدواریم بعد از پیروزی، طرح‌هایی برای توسعه‌ی کشاورزی به‌اجرا بگذاریم. استفاده از منابع طبیعی و آبی، ایجاد کشت و صنعت و سدها، حل نهایی تقسیم اراضی و تعیین تکلیف مالکیت‌های کشاورزی از طریق ایجاد کارخانه و صنایعی که ما را مستقل کند. در زمینه‌ی روابط تجاری، وارد کردن تجهیزاتی که بتواند کشاورزی و صنایع ما را راه بیندازد بتوانیم قدم‌های مفید و مؤثری برداریم.

باهنر در پایان ضمن تشکر از حضور خبرنگاران از آنها خواست که برای منعکس کردن اخبار صرفاً به‌آنچه که اتفاق افتاده اکتفا کنند. **وی سپس از نقش مخرب خبرگزاری‌های صهیونیستی یاد کرد و در این زمینه به‌خاطر ارایه‌ی شرایط ایران توسط خبرگزاری تاس گله کرد و گفت:** «از این خبرگزاری دیگر انتظار نبود.»(۱)

تتمه‌ی کلام

بعد از طرح عدم کفایت رئیس‌جمهوری از طرف نمایندگان مجلس که منجر به‌عزل ابوالحسن بنی‌صدر گردید، بدین‌صورت، تا اندازه‌ای تنش سیاسی در جامعه پایان یافت ولیکن اعلام قیام مسلحانه از جانب سازمان مجاهدین خلق که منجر به‌ترورهای زیادی از جمله انفجار حزب جمهوری اسلامی گردید و با تشکیل شورای موقت ریاست جمهوری متشکل از: هاشمی رفسنجانی و رجایی و دکتر بهشتی، انقلاب اسلامی ایران مسیر عادی خود را در پیش گرفت و این در حالی بود که جنگ تحمیلی فراگیر شده بود؛ و سرانجام در دوم مردادماه ۱۳۶۰، انتخابات ریاست جمهوری برگزار گردید.

پایان

---

۱ - روزنامه‌ی کیهان، دوشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۶۰

فهرست اعلام

فهرست اسامی

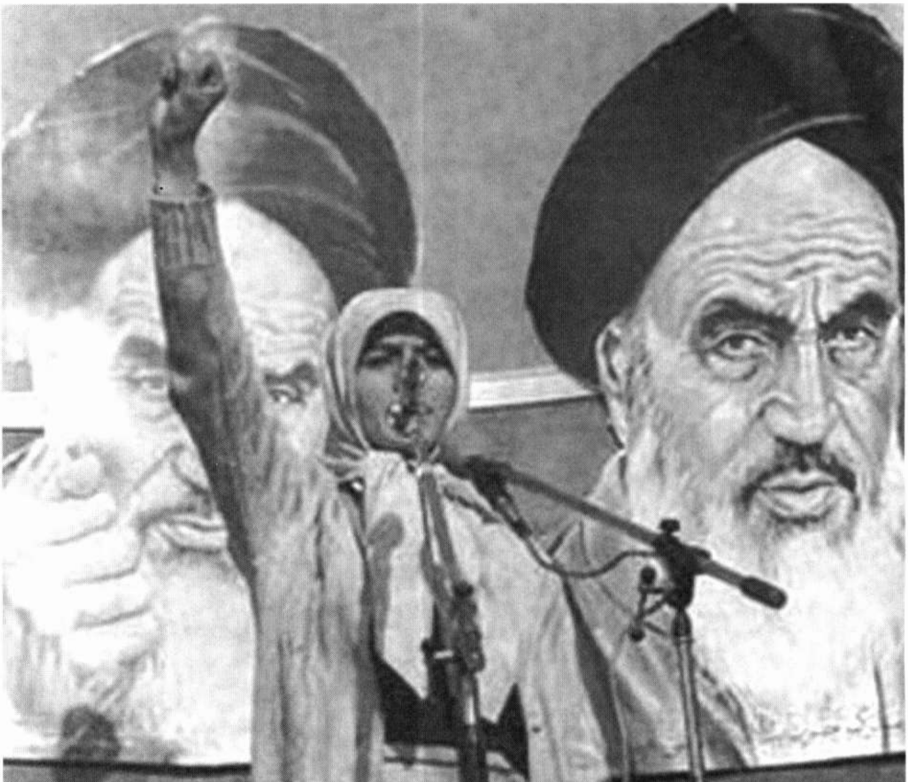
* ز)

* ق)

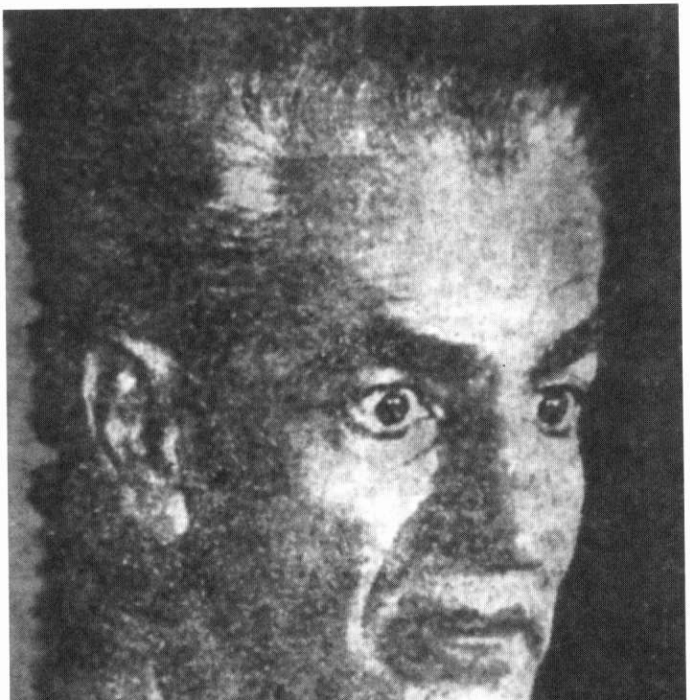
* ک)

فهرست مکان‌ها

سایر موارد



یکی از اشغال کنندگان در حال سخنرانی



شاه در آخرین روزهای زندگی



بازرگان و عرفات



هلیکوپتر سوخته‌ی آمریکایی در طبس



دیدار رجایی با روستاییان



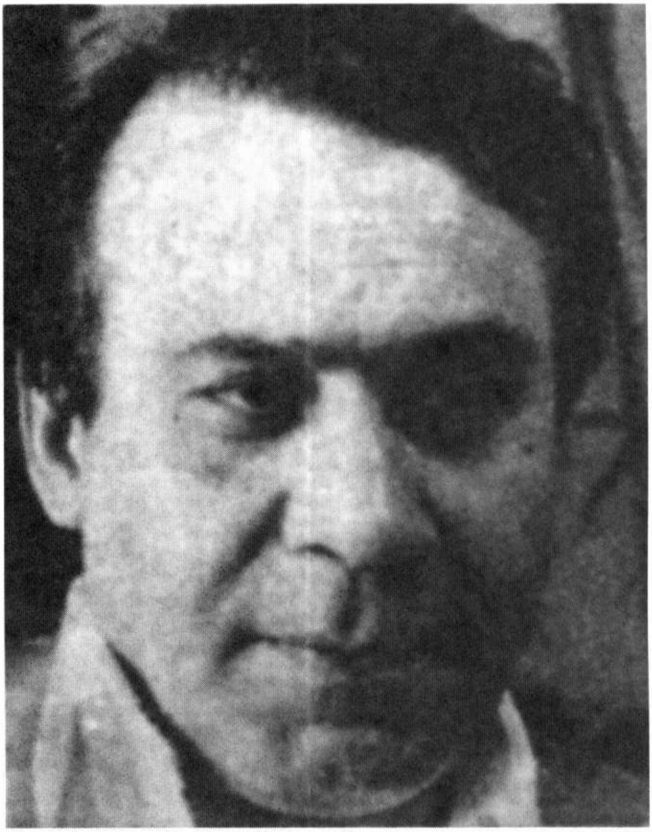
گروگان‌ها پس از آزادی



استقبال از گروگان‌های آزاد شده در واشنگتن



ملاقات شاه با صدام



صادق قطب زاده



دکتر چمران و همراهش



بنی صدر و داریوش فروهر و همراهان



بنی صدر



صحنه‌ای از تظاهرات مردمی



دانشجویان در حال هدایت گروگان‌ها



امام خمینی و صادق قطب زاده

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران
(دوره دوم ـ جلد اول)
از سال ۱۳۳۲ (هـ. ش) تا سال ۱۳۵۹(ه ـ ش)
نویسنده:جعفر مهدی‌نیا
در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی
مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

بزرگان چه گفته‌اند؟
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی
در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین(ع)

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:

الف ـ در این کتاب نویسنده فلسفه‌ی قیام امام حسین(ع) را به‌طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.

ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.

ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.

د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.

ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.

تذکر:این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:

۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبار کُر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر

این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.

د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

در این کتاب نویسنده به حوادث سال ۱۲۹۹ (هـ. ش) و چگونگی روی کار آمدن رضا شاه با همفکری سید ضیاءالدین پرداخته وزندگی سیاسی و اجتماعی مدیر روزنامه رعد و حوادثی که از شروع نخست‌وزیری او تا پایان آن در ایران اتفاق افتاده را به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)

مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور

نویسنده: داود علی بابایی

مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

قصه‌های قرآنی (جلد اول)

نویسنده: داود علی بابایی

نویسنده در این دفتر کوشیده است قصه‌های قرآنی را به زبانی ساده و روان و فارسی سلیس که مورد استفاده تمام اقشار مردم مسلمان و جوانان این

مرز و بوم باشد بیان نماید.

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.

ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.

ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.

د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.

ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قران

نویسنده: نجف شهبازنژاد

***

تخت فولاد (جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر محمد باقر دُرچه‌ای)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد اول)
انقلاب فرانسه و عثمانی
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

***

مجموعه شعر غروب زندان
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه شعر مرثیه‌ای برای آزادی
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه شعر کاش می‌فهمیدی
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه داستان معلم مهاجر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه داستان انتقادی و اجتماعی شهردار صنفی

نویسنده: داود علی‌بابایی

***

دو خاطره از زندان:

۱ - داستان یک اعتراف (فرهاد بهبهانی)

۲ - در مهمانی حاجی‌آقا (حبیب‌ا... داوران)

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸

نویسنده: داود علی‌بابایی

نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری

نویسنده: داود علی‌بابایی

***

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران

گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

هفت کتاب نیما یوشیج

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر
نویسنده: مظفر مالک

***

مجموعه آثار صادق هدایت با نقد و بررسی
جلد اول: وغ وغ ساهاب
جلد دوم: حاجی‌آقا ـ سگ ولگرد
جلد چهارم: بوف کور ـ سایه و روشن
به کوشش و اهتمام: داود علی‌بابایی

***

پشت پرده جنگ خلیج فارس
نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده

***

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی‌تن

***

فقه گویا
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

مفتخواران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
***
جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی
(میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی
***
قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

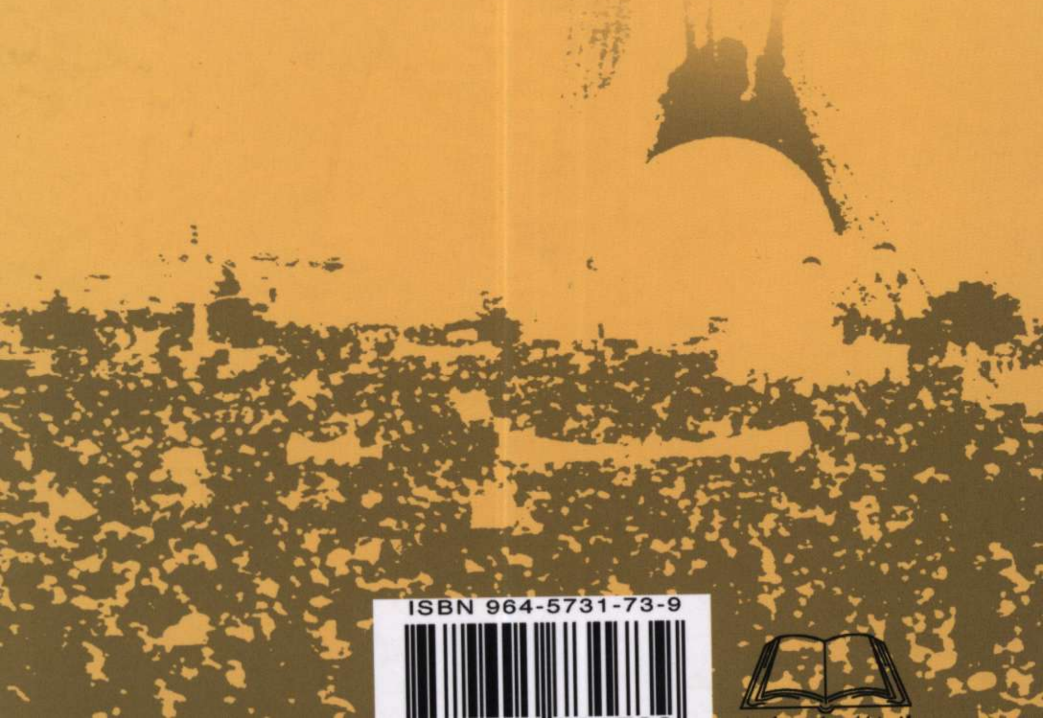
انتشارات امید فردا
در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی
***
زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطه)
نویسنده: شهریار بهبهانی
***
تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد سوم و چهارم)
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی
***
مجموعه آثار جلال آل احمد (۹ جلد)
به‌کوشش و اهتمام: داود علی‌بابایی
***
معماهای سیاسی در ایران ۲۵ ساله‌ی اخیر
نویسنده: داود علی‌بابایی

سخن ناشر

مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ شامل چندین جلد می‌باشد که هم اکنون جلد چهارم آن در اختیار شما دانش پژوهان قرار می گیرد قابل ذکر اینکه مجلدات دوم و سوم و چهارم به صورت مسلسل تنظیم شده است .

در این مجموعه نویسنده کوشیده است بدون گرایشات فردی و گروهی و بیطرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد از انقلاب به رشته تحریر در آورد.



ISBN 964-5731-73-9